

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام

انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم





مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد (ع) / ج ۱ انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم

سرشناسه:	همایش سیره و زمانه امام جواد (ع) (۱۳۹۵: قم)
عنوان و نام پدیدآور:	مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد (ع) / گردآورنده انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۵.
مشخصات نشر:	ج ۱.
مشخصات ظاهری:	فیبا
وضعیت فهرست نویسی:	کتابنامه
یادداشت:	ابوجعفر محمدبن علی (ع)، امام نهم، ۱۹۵-۲۲۰ ق. مقاله ها و خطابه ها
موضوع:	ابوجعفر محمدبن علی (ع)، امام نهم، ۱۹۵-۲۲۰ ق. کنگره ها
موضوع:	ابوجعفر محمدبن علی (ع)، امام نهم، ۱۹۵-۲۲۰ ق. احادیث. مقاله ها و خطابه ها
موضوع:	ابوجعفر محمدبن علی (ع)، امام نهم، ۱۹۵-۲۲۰ ق. احادیث. کنگره ها
موضوع:	ابوجعفر محمدبن علی (ع)، امام نهم، ۱۹۵-۲۲۰ ق. فضایل. مقاله ها و خطابه ها
موضوع:	ابوجعفر محمدبن علی (ع)، امام نهم، ۱۹۵-۲۲۰ ق. فضایل. کنگره ها
شناسه افزوده:	مرکز مدیریت حوزه های علمیه
شناسه افزوده:	حوزه علمیه قم. انجمن تاریخ پژوهان

مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد (ع)

گردآورنده:	انجمن تاریخ پژوهان. نویسنده: جمعی از نویسندگان
به کوشش:	حمیدرضا مطهری
ناشر:	مرکز مدیریت حوزه های علمیه
ویراستار:	علی رضا جوهرچی
صفحه آرا:	ابوالفضل مه آبادی
نوبت چاپ:	اول، ۱۳۹۵
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
قیمت:	دوره ۴۵۰,۰۰۰ ریال

حق چاپ برای انجمن تاریخ پژوهان محفوظ است

مرکز پخش: قم، بلوار جمهوری اسلامی، کوچه ۲، فرعی اول سمت چپ، ساختمان انجمن های علمی حوزه، انجمن تاریخ پژوهان
تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۷۵۳۸-۰۲۵ فاکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۷۵۳۸-۰۲۵

پایگاه اطلاع رسانی: www.sokhanetarikh.com ایمیل: Historiqom@gmail.com

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه

دبیر علمی همایش: حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی
مسئول همایش: حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری
مدیر اجرایی همایش: حسین رسولیان

*** اعضای شورای علمی (به ترتیب الفبا):**

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا ایمانی؛ استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن الویری؛ دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)
حجت الاسلام والمسلمین محمدمهدی بحر العلوم؛ استادیار پژوهشگاه حج و زیارت
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا جباری؛ دانشیار مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره)
حجت الاسلام والمسلمین عباس جعفری؛ مدرس حوزه و دانشگاه
دکتر محمدعلی چلونگر؛ استاد دانشگاه اصفهان
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین حسینیان مقدم؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
دکتر منصور داداش نژاد؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
حجت الاسلام والمسلمین سیدقاسم رزاقی موسوی؛ استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
دکتر زهرا روح الهی امیری؛ استادیار جامعه المصطفی العالمیه
دکتر نعمت الله صفری فروشانی، دانشیار جامعه المصطفی العالمیه
ناهید طیبی؛ مدرس حوزه و دانشگاه
حجت الاسلام والمسلمین دکتر نجف لک زابی؛ استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع)
حجت الاسلام والمسلمین حسین مرادی نسب؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری؛ استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
دکتر اصغر منتظرالقائم؛ استاد دانشگاه اصفهان
حجت الاسلام والمسلمین رمضان محمدی؛ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی. استاد حوزه و دانشگاه

*** مراکز همکار:**

مرکز مدیریت حوزه های علمیه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، جامعه المصطفی العالمیه،
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دانشگاه باقرالعلوم، دانشگاه اصفهان، پژوهشگاه حج و زیارت، جامعه الزهراء (ع)، پژوهشگاه
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره)، دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشگاه الزهراء (ع).

فهرست اجمالی

- امام جواد علیه السلام مولودی بابرکت ۲۲
 علی اکبر ناکری
- نقد و بررسی تاریخ ولادت و شهادت امام جواد علیه السلام ۴۰
 یدالله مقدسی
- نقد و بررسی محتوایی گزارش انتساب امام جواد علیه السلام ۷۴
 مهدی نورمحمدی
- بررسی تاریخی و آماری القاب امام جواد علیه السلام ۸۷
 مهتاب شوریج
- امام جواد علیه السلام در بیانات و بنانات امام رضا علیه السلام ۱۶۳
 حبیب الله (حسیب) احسانی، طاهره رضایی
- بررسی و تحلیل شرح حال امام جواد علیه السلام در ابواب التاریخ کتاب کافی ۱۷۷
 منصور داداش نژاد
- مادر امام جواد علیه السلام؛ خوانش و بررسی روایات مربوط به خیزران ۱۸۹
 ناهید طیبی
- بررسی و واکاوی واژه‌ها و تعبیر مربوط به رحلت امام جواد علیه السلام ۲۲۹
 منصور داداش نژاد، غلامرضا موسایی
- تاریخچه بارگاه امامین جوادین علیهم السلام و روند تحولات معماری آن ۲۴۶
 حمد خامه یار
- سیر ساخت و نصب صندوق و ضریح بر مرقد امامین جوادین علیهم السلام ۲۷۳
 محمد مهدی فقیه بحر العلوم، علی احمدی
- امام جواد علیه السلام و زمانه او از مدینه تا بغداد ۲۹۱
 محمد هادی یوسفی غروی
- بررسی وضعیت دینی- مذهبی عصر امام جواد علیه السلام باتکیه بر آثار و اندیشه کلامی اصحاب ایرانی آن حضرت ۳۰۴
 اصغر منتظر القائم، محمد علی چلونگر، فرشته بوسعیدی

جریان های فکری عصر امام جواد (ع) در قالب فرقه های موجود ۳۲۸

زهر/قاسم نژاد، مرضیه سادات حسینی

نقش امام جواد (ع) در دگرگونی های فکری و فرهنگی عصر خود ۳۴۹

اصغر منتظرالقائم، نجمه کشانی

امام جواد (ع) و فرقه های شیعی ۳۷۷

محمد علی چلوگر

قیام های علویان در عصر امام جواد (ع) ۳۹۳

مرضیه شریفی

نگاهی به شهدای سادات و شیعه در زمان امامت امام جواد (ع) ۴۱۴

محمد رضا زارع خورمیزی

وضعیت اهل بیت (ع) و شیعیان در زمان امام جواد (ع) ۴۳۲

رمضان محمدی، محمد علی توحیدی نیا

بررسی کانون های شیعی در منطقه جبال ایران و مناسبات امام جواد (ع) با آنها ۴۵۵

سید محمود سامانی

شیعه و دیگر جریان های مذهبی - اجتماعی ایران در عصر امام جواد (ع) ۴۸۸

سید حسین فلاح زاده

امام جواد (ع) و سازمان وکالت ۵۳۶

محمد رضا جباری

فهرست مطالب

امام جواد (ع) مولودی بابرکت	۲۲
نگاهی به روایات	۲۳
گزارش روایت امام جواد (ع)	۲۶
علل بابرکت بودن تولد امام جواد (ع)	۲۸
۱. تثبیت امامت	۲۸
۲. جلوگیری از تحیر شیعیان	۳۱
۳. تولد امام جواد (ع) مانع ادامه انحراف خاندان موسی بن جعفر (ع)	۳۵
۴. برکات علمی امام جواد (ع) برای مسلمانان	۳۶
نتیجه	۳۷
منابع	۳۸
نقد و بررسی تاریخ ولادت و شهادت امام جواد (ع)	۴۰
مقدمه	۴۰
الف) تولد	۴۲
سال	۴۲
ماه	۴۷
بررسی منابع کهن	۴۷
نقد سخن ابن عیاش	۴۸
زادروز	۵۲
زادگاه	۵۵
ب) شهادت	۵۶
سال	۵۶
ماه	۵۹
روز	۶۲
سبب شهادت	۶۴

مرقد	۶۶
منابع	۶۸
نقد و بررسی محتوایی گزارش انتساب امام جواد <small>علیه السلام</small>	۷۴
مقدمه	۷۴
بیان و خاستگاه شبهه	۷۵
بررسی و نقد شبهه	۷۸
۱. بررسی و نقد سندی شبهه	۷۸
۲. بررسی و نقد محتوایی شبهه	۷۹
نتیجه	۸۳
منابع	۸۴
بررسی تاریخی و آماری القاب امام جواد <small>علیه السلام</small>	۸۷
مقدمه	۸۸
مفهوم اصلی بحث	۸۹
القاب	۸۹
فراوانی و نام منابع مورد استناد در کتب انساب	۹۰
فراوانی و نام منابع مورد استناد در سایر کتب	۹۴
تعداد القاب امام محمد بن علی بن موسی کاظم <small>علیه السلام</small> در کتب انساب	۱۰۳
تعداد القاب امام محمد بن علی بن موسی کاظم <small>علیه السلام</small> در سایر کتب	۱۰۸
قدیم ترین منابع انساب مورد استناد در القاب امام جواد <small>علیه السلام</small>	۱۲۵
کتاب سُرَّ السَّلسَلَه العلوَّیَّه	۱۲۵
بررسی قدیمی ترین کتب مورد استناد در القاب امام جواد <small>علیه السلام</small>	۱۲۷
۱. کتاب مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها	۱۲۸
۲. المقالات و الفرق	۱۳۳
۳. تاریخ اهل بیت نقلاً عن الأئمه <small>علیهم السلام</small>	۱۳۸
تحلیل و بررسی القاب امام نهم	۱۴۳

ارتباط درون گروهی نمودارها	۱۴۴
نتیجه	۱۵۴
منابع	۱۵۷
امام جواد <small>علیه السلام</small> در بیانات و بنانات امام رضا <small>علیه السلام</small>	۱۶۳
مقدمه	۱۶۴
ولادت امام جواد <small>علیه السلام</small> و نشانه های آن	۱۶۴
کنیه و القاب	۱۶۷
شخصیت امام جواد <small>علیه السلام</small>	۱۶۷
پارهای از سفارش ها و نامه های اخلاقی امام رضا <small>علیه السلام</small> به امام جواد <small>علیه السلام</small>	۱۶۹
امامت امام جواد <small>علیه السلام</small>	۱۷۰
امامت و مسائل پیرامون آن	۱۷۰
منابع	۱۷۵
بررسی و تحلیل شرح حال امام جواد <small>علیه السلام</small> در ابواب التاریخ کتاب کافی	۱۷۷
مقدمه	۱۷۷
الف) آگاهی های کلی	۱۷۸
محور اول	۱۷۹
محور دوم	۱۷۹
محور سوم	۱۸۰
محور چهارم	۱۸۰
محور پنجم	۱۸۰
ب) روایات	۱۸۱
راویان دوازده روایت و موضوع آن:	۱۸۳
ملاحظات و اشکالات	۱۸۵
نتیجه	۱۸۷
منابع	۱۸۸

مادر امام جواد <small>علیه السلام</small> ؛ خوانش و بررسی روایات مربوط به خیزران.....	۱۸۹
مقدمه	۱۸۹
مفهوم‌شناسی	۱۹۱
الف) مؤلّده	۱۹۱
ب) ام‌ولد	۱۹۲
ج) نوبیه	۱۹۲
آشنایی اجمالی با مادر امام جواد <small>علیه السلام</small>	۱۹۳
اسامی مادر امام جواد <small>علیه السلام</small>	۱۹۴
۱. خیزران	۱۹۵
۲. سبیکه	۱۹۶
۳. سکینه (نوبیه یا مریسه)	۱۹۶
۴. ریحانه	۱۹۶
۵. دُرّه	۱۹۷
۶. حریان	۱۹۷
۷. خورنال	۱۹۷
۸. صفیه	۱۹۷
۹. خُصّان	۱۹۹
کنیه بانو	۲۰۰
ملیت و تبار بانو	۲۰۰
۱. منطقه نوبه (نوبیه)	۲۰۲
۲. منطقه مریس (مریسه)	۲۰۲
۳. منطقه حبشه (حبشیه)	۲۰۵
مدفن بانو	۲۰۵
خوانش و بررسی روایات مربوط به مادر امام جواد <small>علیه السلام</small>	۲۰۶
الف) درخواست ابلاغ سلام امام کاظم <small>علیه السلام</small> به مادر امام جواد <small>علیه السلام</small>	۲۰۷

۲۰۹.....	بررسی سند
۲۱۱.....	ب) ماجرای شب ولادت و توصیف مادر امام جواد (ع)
۲۱۲.....	بررسی سند
۲۱۴.....	ج) روایت قیافه شناسان و تجلیل از مادر امام جواد (ع)
۲۱۶.....	بررسی سند
۲۲۱.....	نتیجه
۲۲۳.....	منابع
۲۲۹.....	بررسی و واکاوی واژه‌ها و تعابیر مربوط به رحلت امام جواد (ع)
۲۳۰.....	مقدمه
۲۳۰.....	۱. مَضَى
۲۳۲.....	۲. قُبُضَ
۲۳۶.....	۳. اسْتُشْهِدَ
۲۳۷.....	۴. تَوَفَى
۲۳۹.....	۵. مَاتَ
۲۴۲.....	نتیجه
۲۴۴.....	منابع
۲۴۶.....	تاریخچه بارگاه امامین جوادین (ع) و روند تحولات معماری آن
۲۴۶.....	مقدمه
۲۴۸.....	پیشینه و اسامی تاریخی محل دفن امامین جوادین (ع)
۲۵۲.....	آستان کاظمین از دوره آل بویه تا آغاز دوره صفوی
۲۵۸.....	آستان کاظمین از آغاز دوره صفوی تا آغاز دوره قاجار
۲۶۲.....	آستان کاظمین از دوره قاجار تا حال حاضر
۲۶۸.....	نتیجه
۲۷۰.....	منابع
۲۷۰.....	الف) عربی

۲۷۱ (ب) فارسی
۲۷۳ سیر ساخت و نصب صندوق و ضریح بر مرقد امامین جوادین <small>علیه السلام</small>
۲۷۴ مقدمه
۲۷۵ تربت امامین جوادین <small>علیه السلام</small>
۲۷۵ ساخت اولین ضریح توسط آل بویه
۲۷۷ وضع صندوق در زمان سلجوقیان تا آخر بنی عباس
۲۷۹ اولین ضریح در قرن هشتم
۲۸۰ ضریح جوادین <small>علیه السلام</small> در دوره صفویه
۲۸۵ ضریح جوادین <small>علیه السلام</small> در دوره قاجار تا حال حاضر
۲۸۹ منابع
۲۸۹ الف) عربی
۲۹۰ (ب) فارسی
۲۹۱ امام جواد <small>علیه السلام</small> و زمانه او از مدینه تا بغداد
۲۹۱ میلاد امام جواد <small>علیه السلام</small>
۲۹۳ مرگ هشام کلبی کوفی (۲۰۴ ق)
۲۹۴ مرگ غرقابی حماد بصری در سال ۲۰۹ قمری
۲۹۵ عقد امام جواد <small>علیه السلام</small> با ام الفضل (۲۱۱ ق)
۲۹۷ مرگ ابن ابی عمیر ازدی بغدادی (۲۱۷ ق)
۲۹۷ مأمون عباسی و فلسفه یونانی و تشیع
۲۹۹ امام جواد <small>علیه السلام</small> در بغداد و شهادت آن حضرت
۳۰۱ شیعیان بغداد پس از امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۰۲ تاریخ شهادت امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۰۴ بررسی وضعیت دینی- مذهبی عصر امام جواد <small>علیه السلام</small> باتکیه بر آثار و اندیشه کلامی اصحاب ایرانی آن حضرت
۳۰۵ مقدمه
۳۰۶ اوضاع سیاسی - مذهبی عصر امام جواد <small>علیه السلام</small>

۱. ابراهیم بن شیبه کاشانی اصفهانی (وفات: نامشخص) ۳۱۰
۲. احمد بن ابی عبدالله محمد بن خالد برقی قمی (متوفی ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) ۳۱۲
۳. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (تاریخ وفات نامشخص: سال ۲۷۴ قمری در قید حیات بوده است) ۳۱۳
۴. احمد بن داوود بن سعید الفزاری (متوفی ۲۷۵ ق) ۳۱۴
۵. حسن بن سعید بن حماد بن سعید بن مهران الاهوازی (وفات: نامشخص) ۳۱۶
۶. حسین بن سعید بن حماد بن سعید بن مهران الاهوازی (متوفی حدود ۲۵۷ ق) ۳۱۷
۷. علی بن عبدالله قمی، العطار (وفات: نامشخص) ۳۱۸
۸. علی بن مهزیار دورقی اهوازی (متوفی ۲۵۴ ق) ۳۱۸
۹. محمد بن خالد بن عبدالرحمان برقی قمی (متوفی احتمالاً ۲۲۰ ق) ۳۲۰
۱۰. محمد بن الولید خزار کرمانی (وفات: نامشخص) ۳۲۰
۱۱. یعقوب بن اسحاق سگیت (متوفی ۲۴۴ ق) ۳۲۱
۱۲. محمد بن عبدالله حمیری قمی (وفات نامشخص - زنده تا سال ۳۰۸ ق) ۳۲۲
- نتیجه ۳۲۲
- منابع ۳۲۴
- جریان‌های فکری عصر امام جواد (ع) در قالب فرقه‌های موجود ۳۲۸**
- مقدمه ۳۲۹
- جریان‌های فکری عصر امام جواد (ع) در قالب فرقه‌های موجود ۳۳۰
- الف) جریان‌های فکری موافق با امامت اهل بیت (ع) ۳۳۰
۱. واقفیه ۳۳۰
۲. شاگردان هشام بن حکم ۳۳۲
۳. زیدیه ۳۳۶
- ۱-۳- قیام عبدالرحمان بن احمد بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب (ع) ۳۳۷
- ۲-۳- قیام محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن الحسین (ع) ۳۳۷
- ۳-۳- قیام حسن بن اسماعیل ۳۳۸
- ۴-۳- قیام مردم قم ۳۳۸

۳۴۱ ۴. غلات
۳۴۳ (ب) جریان های فکری مخالف با امامت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۳۴۴ ۱. معتزله
۳۴۵ ۲. اهل حدیث
۳۴۶ نتیجه
۳۴۷ منابع
۳۴۹ نقش امام جواد <small>علیه السلام</small> در دگرگونی های فکری و فرهنگی عصر خود
۳۵۰ مقدمه
۳۵۱ دوران امامت حضرت امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۵۲ اوضاع سیاسی عصر امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۵۵ جریان های فکری عصر امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۵۵ ۱. جریان اهل حدیث
۳۵۶ ۲. جریان واقفیه
۳۵۷ ۳. جریان زیدیه
۳۵۹ ۴. جریان غلات
۳۶۰ ۵. جریان فقهی شافعی
۳۶۰ ۶. جریان اسماعیلیه
۳۶۱ ۷. جریان زندیقان
۳۶۲ ۸. جریان معتزله
۳۶۳ ۹. جریان خوارج
۳۶۴ راهبردهای مدیریت فرهنگی امام جواد <small>علیه السلام</small>
۳۶۴ ۱. تبیین موقعیت رهبر دینی و امامت الهی خود
۳۶۵ ۲. به چالش کشیدن مشروعیت خلافت
۳۶۵ ۳. گسترش علوم و دانش اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۳۶۶ ۴. رهبری شیعیان

۳۶۶.....	۵. مبارزه با جریان‌های انحرافی.....
۳۶۷.....	۶. مناظره‌های علمی و اعتقادی.....
۳۷۱.....	۷. تقویت باورهای شیعیان و تربیت شاگردان.....
۳۷۲.....	نتیجه.....
۳۷۴.....	منابع.....
۳۷۷.....	امام جواد (ع) و فرقه‌های شیعی.....
۳۷۷.....	مقدمه.....
۳۷۹.....	زمینه‌های پیدایش، تداوم و رشد فرقه‌های شیعه در دوره امام جواد (ع).....
۳۸۱.....	فرقه‌های شیعی دوره امام جواد (ع).....
۳۸۱.....	الف) واقفیه.....
۳۸۳.....	اقدامات امام جواد (ع) در برابر واقفیه.....
۳۸۴.....	ب) غالیان.....
۳۸۷.....	برخورد امام جواد (ع) با غالیان.....
۳۸۷.....	اقدامات اصحاب امام جواد (ع) در مبارزه با غالیان.....
۳۸۸.....	ج) زیدیه.....
۳۹۰.....	نتیجه.....
۳۹۱.....	منابع.....
۳۹۳.....	قیام‌های علویان در عصر امام جواد (ع).....
۳۹۳.....	مقدمه.....
۳۹۴.....	نگاهی به اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر امام جواد (ع).....
۳۹۶.....	قیام‌های علویان.....
۳۹۶.....	۱. قیام عبدالرحمان بن احمد علوی.....
۳۹۶.....	عوامل قیام.....
۳۹۷.....	شعار قیام.....
۳۹۸.....	نتیجه قیام.....

۳۹۸.....	۲. قیام محمد بن قاسم.....
۴۰۱.....	رهبر قیام.....
۴۰۲.....	شعار قیام.....
۴۰۲.....	همراهان قیام.....
۴۰۲.....	هدف قیام.....
۴۰۳.....	۳. قیام احمد بن موسی.....
۴۰۴.....	اهداف قیام.....
۴۰۴.....	نتیجه قیام.....
۴۰۵.....	موضع‌گیری امام جواد <small>علیه السلام</small>
۴۰۵.....	دلایل عدم موضع‌گیری امام جواد <small>علیه السلام</small>
۴۰۶.....	الف) برخورد با گروه‌ها و فرقه‌های انحرافی.....
۴۰۹.....	ب) تربیت شاگردان.....
۴۰۹.....	نتیجه.....
۴۱۱.....	منابع.....
۴۱۴.....	نگاهی به شهادت سادات و شیعه در زمان امامت امام جواد <small>علیه السلام</small>.....
۴۱۵.....	مقدمه.....
۴۱۶.....	موارد شهادت سادات در مدت امامت امام جواد <small>علیه السلام</small> توسط مأمون.....
۴۱۶.....	۱. دستور قتل عام برادران و نزدیکان امام رضا <small>علیه السلام</small> در اوایل امامت امام جواد <small>علیه السلام</small>
۴۱۷.....	۲. شهادت محمد و زید بن موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small> و قتل عام همراهان آن دو.....
۴۱۸.....	۳. شهادت احمد بن موسی و قتل عام همراهان او.....
۴۱۹.....	موارد شهادت سادات در زمان امامت امام جواد <small>علیه السلام</small> توسط معتصم.....
۴۱۹.....	۱. محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب.....
۴۲۰.....	۲. محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب <small>علیه السلام</small>
۴۲۱.....	دو قیام قم و عکس‌العمل شدید مأمون و معتصم.....
۴۲۱.....	۱. قیام و شهادت یحیی بن ابی عمران وکیل امام جواد <small>علیه السلام</small> در قم.....

۴۲۵.....	۲. تجدید قیام توسط جعفر بن داوود و شهادت وی
۴۲۷.....	نتیجه
۴۲۹.....	منابع
۴۳۲.....	وضعیت اهل بیت (ع) و شیعیان در زمان امام جواد (ع)
۴۳۳.....	مقدمه
۴۳۵.....	۱. چگونگی تفرقه شیعیان و مواجهه امام جواد (ع) با شبهات
۴۳۸.....	۲. مواجهه عباسیان با اهل بیت (ع) و راهبردهای امام جواد (ع)
۴۴۰.....	نفوذ اجتماعی امام و سیاست فراخوانی به مرکز حکومت
۴۴۱.....	سیاست مقابله علمی و برتری امام در مناظرات علمی
۴۴۲.....	سیاست ارتباط خانوادگی مقدمه‌ای برای تصفیه حساب
۴۴۳.....	فعالیت فرق مختلف و مهم‌ترین راهبردهای امام جواد (ع)
۴۴۳.....	الف) نفی اندیشه‌های غلات و بیرون راندن آنان از جمع شیعیان
۴۴۴.....	ب) هدایت چهره به چهره و دادن راه‌کار برای جلوگیری از انحرافات
۴۴۵.....	۳. دستور به عدم ارتباط با فرق انحرافی
۴۴۵.....	۴. مقابله علمی مستقیم با سران و بزرگان فرق
۴۴۶.....	مناطق فعال شیعیان امامی و نقش امام جواد (ع) در سازمان وکالت
۴۴۹.....	نتیجه
۴۵۱.....	منابع
۴۵۵.....	بررسی کانون‌های شیعی در منطقه جبال ایران و مناسبات امام جواد (ع) با آن‌ها
۴۵۶.....	مقدمه
۴۵۷.....	مفهوم‌شناسی
۴۵۸.....	جبال کجاست؟
۴۶۱.....	کانون‌های شیعی در جبل
۴۶۵.....	دیگر کانون‌های شیعی در جبل
۴۶۵.....	بررسی مناسبات امام جواد (ع) با کانون‌های شیعی در جبال

۴۶۵.....	الف) کمیت مناسبات
۴۶۶.....	۱. سن کم امام
۴۶۶.....	۲. طولانی نبودن عمر امام
۴۶۷.....	۳. تحت کنترل بودن امام
۴۶۷.....	۴. راهبرد تقیه
۴۶۷.....	۵. دوری راه
۴۶۸.....	ب) بررسی مناسبات امام جواد <small>علیه السلام</small> با کانون‌های شیعی در جبل
۴۶۸.....	۱. قم
۴۷۱.....	۲. همدان
۴۷۳.....	۳. ری
۴۷۶.....	۴. ورامین
۴۷۷.....	۵. قزوین
۴۷۸.....	۶. آوه
۴۷۹.....	۷. کاشان
۴۸۰.....	۸. اصفهان
۴۸۱.....	۹. دینور
۴۸۲.....	نتیجه
۴۸۳.....	منابع
۴۸۸.....	شیعه و دیگر جریان‌های مذهبی - اجتماعی ایران در عصر امام جواد <small>علیه السلام</small>
۴۸۸.....	مقدمه
۴۹۰.....	الف) جریان‌های اسلام‌گرا
۴۹۰.....	۱. شیعیان
۴۹۵.....	مناطق و شهرهای شیعه‌نشین ایران در قرن سوم
۴۹۷.....	فرقه‌های تشیع در ایران
۴۹۸.....	رابطه شیعیان ایران با امام جواد <small>علیه السلام</small>

۴۹۹	۲. مسلمانان پیرو خلافت
۴۹۹	تحولات نظام خلافت
۵۰۰	ایرانیان و خلافت عباسی
۵۰۳	۳. خوارج
۵۰۳	قیام حمزه بن آذرک خارجی در عصر امامت امام جواد (ع)
۵۰۹	۴. شعوبیه
۵۱۰	ب) جریان‌های باستان‌گرا
۵۱۰	۱. زرتشتیان
۵۱۴	۲. مانویان
۵۱۶	۳. مزدکیان
۵۱۷	تحركات سیاسى - اجتماعى جریان‌های باستان‌گرا در آستانه قرن سوم
۵۱۸	جنبش خرم‌دینان و قیام بابک در عصر امامت امام جواد (ع)
۵۲۲	اعتقادات و اندیشه دینی بابک و خرم‌دینان
۵۲۷	نتیجه
۵۲۹	منابع
۵۳۶	امام جواد (ع) و سازمان وکالت
۵۳۷	مقدمه
۵۳۷	معرفی سازمان وکالت
۵۴۰	نقش امام جواد (ع) در رهبری سازمان وکالت
۵۴۵	قلمرو جغرافیایی فعالیت وکلای امام جواد (ع)
۵۴۶	کارکرد سازمان وکالت در عصر امام جواد (ع)
۵۴۶	نقش مالی
۵۴۷	نقش ارتباطی
۵۴۹	نقش علمی و ارشادی
۵۵۰	شخصیت و عملکرد وکلای امام جواد (ع)

۵۵۰.....	۱. عبدالرحمان بن حجاج بجلي
۵۵۳.....	۲. محمد بن سنان
۵۶۰.....	۳. زكريا ابن آدم قمی
۵۶۳.....	۴. صفوان بن يحيى بجلي
۵۶۶.....	۵. عبدالعزيز بن مهتدي اشعري قمی
۵۶۸.....	۶. علی بن مهزيار اهوازی
۵۷۳.....	۷. ابو عمرو حذاء
۵۷۴.....	۸. صالح بن محمد بن سهل
۵۷۵.....	۹. يحيى بن ابی عمران همدانی
۵۷۷.....	۱۰. ابراهيم بن محمد بن يحيى همدانی
۵۸۰.....	۱۱. علی بن ريان بن صلت اشعري قمی
۵۸۰.....	۱۲. اسحاق بن ابراهيم حزينی
۵۸۰.....	۱۳. عبدالله بن محمد حزينی
۵۸۲.....	۱۴. محمد بن فرج رخجی
۵۸۵.....	۱۵. ابو هاشم داوود بن قاسم جعفري
۵۸۸.....	نتیجه
۵۸۹.....	منابع

مقدمه

تبیین سیره معصومان علیهم السلام برای پیروان آنها به ویژه شیعیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و همواره بر شناخت و پیروی از آن اهتمام داشته‌اند. ارائه و شناساندن روش و سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام به جامعه و پیروان آنها علاوه بر سیراب کردن روان تشنه مشتاقان سبک زندگی و سیره معصومان می‌تواند در دنیای امروز راه‌گشای بسیاری از مشکلات بوده و در دفع و رفع ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی به کار آید. از طرفی شناخت ادوار زندگی معصومان و شرایط حاکم بر آن برای درک رفتار آنان و فهم چگونگی رفتار آن بزرگواران با حاکمیت و شرایط عصرشان ضروری است. در واقع تبیین مناسب و فهم بهتر سیره آنان نیازمند بسترشناسی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. از میان دوران پرفرازونشیب تشیع به ویژه عصر حضور ائمه: زمان امامت حضرت امام جواد علیه السلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دورانی که علی‌رغم کوتاهی و محدودیت‌های فراوانی که حکومت عباسیان برای امام علیه السلام به وجود می‌آورد، نمود ویژه‌ای در تاریخ تشیع داشته و به دلیل اقدامات آن امام همام از نقاط برجسته عصر حضور به شمار می‌رود.

در عصر امامت امام جواد علیه السلام افکار و اندیشه‌های بیگانه که از دوران گذشته و با حمایت خلفای عباسی رونق گرفته بود، سبب پیدایش برخی کج‌روی‌های فکری و فرهنگی گردیده و انحرافات را در جامعه پدید آورده بود. تعدد فرقه‌های اسلامی که هرکدام داعیه رهبری و هدایت جامعه را داشتند به ویژه فرقه‌های شیعی همانند زیدیه، اسماعیلیه و واقفیه و شبهه پراکنی آنها علیه خط اصیل اسلامی نیز بر مشکلات پیش روی امام جواد علیه السلام می‌افزود. از سوی دیگر جامعه شیعی هم پس از شهادت امام رضا علیه السلام با بحران دیگری مواجه شد و سن پایین امام سبب حیرت برخی و انحراف برخی دیگر شد.

امام جواد علیه السلام برای مقابله با این بحران‌ها که از سوی گروه‌های مختلف و با ماهیت‌های متفاوت به وجود آمده بودند از شیوه‌ها و روش‌های گوناگونی بهره برده و ضمن معرفی خط اصیل اسلامی جایگاه امامت شیعی را تبیین و تثبیت کرده و بر ادعاهای مخالفان خط بطلان کشیدند. سیره و رفتار امام به گونه‌ای بود که بدون ایجاد تنش و بحران در جامعه‌ای که دارای سلاقی و گرایش‌های مختلف بودند از نشر و گسترش افکار انحرافی نیز جلوگیری کردند.

اهمیت سیره و زمانه امام محمدتقی علیه السلام و لزوم تبیین علمی و بررسی همه‌جانبه آن

سبب گردید تا انجمن تاریخ‌پژوهان حوزه علمیه که پیش از این همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام را با موفقیت برگزار کرده و با استقبال اساتید گران‌قدر حوزه و دانشگاه مواجه شده بود، به تبیین جایگاه و سیره دیگر معصومان علیهم السلام نیز توجه کرده و با عنایت به توان و ظرفیت علمی نهادها و اساتید مرتبط با انجمن، بررسی عصر و زمانه ابناءالرضا علیهم السلام را در دستور کار خود قرار داده و در نخستین گام، همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام را طراحی کرد. ازاین‌رو، در راستای برگزاری بهتر همایش به دنبال رایزنی با شخصیت‌ها و مراکز علمی، شورای علمی همایش تشکیل و پس از تصویب موضوعات و محورهای آن، فراخوان را منتشر و مقالات متعددی دریافت کرد که علی‌رغم حجم بالای مقالات دریافت شده تعدادی که شرایط علمی لازم برای نشر را داشتند در سه جلد در اختیار علاقه‌مندان آن امام بزرگوار قرار می‌گیرد. از همه خوانندگان ارجمند به ویژه اساتید، محققان، طلاب و دانشجویان به ویژه کسانی که در این زمینه صاحب‌نظر هستند درخواست می‌شود با ارائه نظرات خود انجمن تاریخ‌پژوهان را در انجام وظایف خود و رفع نقایص این اثر یاری کنند.

بر خود لازم می‌دانم تا از همه عزیزانی که در برگزاری هرچه بهتر این همایش یاری‌گر ما بودند تقدیر به عمل آورده، سلامتی و توفیق روزافزون آنان را از خداوند مسئلت نمایم. حضرت آیت‌الله حسینی بوشهری مدیر محترم حوزه‌های علمیه، حضرت آیت‌الله اعرافی ریاست محترم جامعه‌المصطفی‌العالمیه، حجت‌الاسلام والمسلمین شهرستانی نماینده محترم حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی، حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن اختری دبیر کل مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم السلام، حجت‌الاسلام والمسلمین عماد معاون محترم پژوهش حوزه‌های علمیه، حجت‌الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی دبیر محترم علمی و اعضای محترم کمیته علمی همایش، اعضای محترم هیئت‌مدیره انجمن و مدیر اجرایی همایش جناب آقای حسین رسولیان که هرکدام به سهم خود در برگزاری همایش مساعدت کردند.

حمیدرضا مطهری

رئیس انجمن تاریخ‌پژوهان حوزه علمیه

و مسئول برگزاری همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام

فروردین‌ماه یک هزار و سیصد و نودوپنج

امام جواد (علیه السلام) مولودی بابرکت

علی اکبر زاکری*

پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) عده‌ای منکر وفات حضرت شدند و در انتقال امامت به امام رضا (علیه السلام) تردید کردند. یکی از مهم‌ترین ادعاهای آنان، فرزند نداشتن امام رضا (علیه السلام) بود. امام جواد (علیه السلام) در چنین جوی پا به عرصه وجود نهادند. امام رضا (علیه السلام) او را مولودی بابرکت برای شیعیان دانستند؛ چون این تولد، جلو تحیر و انحراف جمعی از شیعیان را گرفت و به اعتقادات تشیع و امامت استحکام بخشید. این موضوع در این مقاله واکاوی می‌شود و علت بابرکت بودن حضرت جواد (علیه السلام) در چهار محور بررسی می‌گردد: تثبیت امامت، جلوگیری از تحیر شیعیان، ممانعت از انحراف خویشاوندان حضرت رضا (علیه السلام) و برکات علمی آن حضرت برای مسلمانان.

واژگان کلیدی: امام جواد (علیه السلام)، امام کاظم (علیه السلام)، واقفه، امام رضا (علیه السلام)، تحیر شیعیان و امامت.

امام جواد (علیه السلام) مولودی بابرکت برای شیعیان و پدر بزرگوارش بودند. همه محبان اهل بیت (علیهم السلام) از تولد آن بزرگوار بسیار خوش حال شدند. تعبیر «مولودی بابرکت» که محور این مقاله است، درباره امام جواد (علیه السلام) از سوی پدر بزرگوار حضرت درباره ایشان به کار رفته است. کاربرد این تعبیر باید جهتی خاص داشته باشد.

اکنون جای این پرسش‌هاست:

۱. به چه جهت تولد این امام، بابرکت دانسته شده است.

۲. سرائین تعبیر از زبان معصوم چیست؟

۳. چرا در جمع معصومان، امام جواد علیه السلام مولود بابرکت معرفی شده‌اند، در حالی که دیگر امامان نیز نقش مهمی در حفظ اسلام و تشیع داشته‌اند؟
 برای پاسخ به این پرسش‌ها، به روایاتی در این باره می‌پردازیم؛ آن گاه با نگاهی به اوضاع زمان تولد آن بزرگوار، علت و چرایی آن را تبیین می‌کنیم. ولی قبل از آن لازم است نگاهی اجمالی به زمان تولد و آغاز امامت امام جواد علیه السلام داشته باشیم تا آن چه مطرح می‌شود، برای خواننده محسوس و ملموس باشد. نهمین امام شیعیان محمد بن علی، ملقب به تقی و جواد، با کنیه ابوجعفر در دهم رجب سال ۱۹۵ قمری در مدینه^۱ متولد شدند.^۲ تولد ایشان دوازده سال پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام ششم رجب سال ۱۸۳ قمری بود.^۳ در این زمان هارون خلیفه بود. پدرشان امام رضا علیه السلام، در صفر سال ۲۰۳ قمری در توس به دست مأمون به شهادت رسیدند^۴ و پس از آن امامت به امام جواد علیه السلام که فقط هفت سال داشتند منتقل شد. دوران امامت آن حضرت حدود نوزده سال طول کشید^۵ و در ۲۵ سالگی در آخر ذی قعدة سال ۲۲۰ قمری، در زمان معتصم عباسی در بغداد به شهادت رسیدند.^۶

نگاهی به روایات

تعبیر مولود بابرکت، درباره امام جواد علیه السلام در سه روایت آمده است. کلینی دو روایت آن را با سندی متفاوت آورده و یکی از سه روایت در *مشاهیر* مفید نقل شده است:

۱. روایتی در *اصول کافی* در باب نص و اشاره بر امامت امام جواد علیه السلام از

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. طوسی، *تهذیب الأحکام*، ج ۶، ص ۹۰؛ کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۴۹۲.

۲. طوسی، *مصابیح المتعبد و سلاح المتعبد*، ج ۲، ص ۸۰۵.

۳. *کافی*، ج ۱، ص ۲۷۶.

۴. *تهذیب الأحکام*، ج ۶، ص ۸۳.

۵. *کافی*، ج ۱، ص ۴۹۷.

۶. *تهذیب الأحکام*، ج ۶، ص ۹۰؛ *کافی*، ج ۱، ص ۴۹۲.

ابویحیی صنعانی، از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است. وی می‌گوید: «به دیدار امام رضا (علیه السلام) رفتم. نزد حضرت بودم که فرزندش ابوجعفر را که کوچک بود آوردند، فرمود: "هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُولَدْ مَوْلُودٌ أَعْظَمُ بَرَكَةً عَلَى شِيعَتِنَا مِنْهُ"؛ این مولود مبارکی است که در تاریخ اسلام مولودی مانند آن متولد نشده که برکت آن برای شیعیان ما، از او بیشتر باشد»^۱.

شیخ مفید همین روایت را با یک واسطه از کلینی، به نقل از ابویحیی صنعانی نقل کرده است.^۲

۲. در کتاب / طعمه فروع کافی از یحیی صنعانی آمده:

در مکه برابر ابوالحسن رضا (علیه السلام) وارد شدم در حالی که پوست موز را می‌کند و به فرزندش ابوجعفر می‌داد. گفتم: «فدایت شوم! این همان مولود مبارک است؟» فرمود: "نَعَمْ يَا يَحْيَى هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُولَدْ فِي الْإِسْلَامِ مِنْهُ مَوْلُودٌ أَعْظَمُ بَرَكَةً عَلَى شِيعَتِنَا مِنْهُ"؛ آری! ای یحیی! این مولود مبارکی است که در تاریخ اسلام مولودی مانند آن متولد نشده که برکت آن برای شیعیان ما، از او بیش تر باشد».

۳. کلینی بخش اول این روایت را با سندی دیگر، در باب موز از یحیی بن موسی صنعانی نقل می‌کند: بر امام رضا (علیه السلام) در منی وارد شدم، ایشان در حالی که ابوجعفر ثانی روی ران حضرت نشسته بود و برایش موز پوست می‌کند و به او می‌خوراند، این سخن را فرمود».^۳

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۱، «عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي يَحْيَى الصَّنَعَانِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَجِئْتُ بِإِنْيِهِ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَهُوَ صَغِيرٌ».

۲. مفید، / رشاد، ج ۲، ص ۲۷۹، «أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي يَحْيَى الصَّنَعَانِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَجِئْتُ بِإِنْيِهِ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَهُوَ صَغِيرٌ فَقَالَ هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُولَدْ مَوْلُودٌ أَعْظَمُ عَلَى شِيعَتِنَا بَرَكَةً مِنْهُ».

۳. کافی، ج ۶، ص ۳۶۰، «عَنْهُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ يَحْيَى الصَّنَعَانِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَهُوَ بِمَكَّةَ وَهُوَ يَقْشِرُ مَوْزًا وَيُطْعِمُهُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا الْمَوْلُودُ الْمُبَارَكُ قَالَ نَعَمْ».

۴. کافی، ج ۶، ص ۳۶۰، «عَنْهُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُوسَى الصَّنَعَانِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِمَكَّةَ وَابْنُ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَلَى فَخِذِهِ وَهُوَ يَقْشِرُ لَهُ مَوْزًا وَيُطْعِمُهُ».

طبق این روایات، می‌توان گفت: تولد این مولود برای شیعیان بسیار مهم بوده که برکت برای آنان را در پی داشته است. (ممکن است کسی بگوید که هر شخصی از داشتن فرزند آن هم فرزند پسر، خوش حال می‌شود؛ ولی این سخن دقیق نیست؛ زیرا تعبیر حضرت درباره امام جواد علیه السلام بسیار بلند است و از نقش بابرکت این فرزند برای شیعیان، سخن گفته‌اند. بنابراین می‌توان موضوع یا نکاتی را تصور کرد که در این بیان برکت برای شیعیان تأثیرگذار بوده است. چه چیزی این مولود را بابرکت قرار داده است؟
نگاهی به راوی خبر

برخی بر این نظرند که این سه روایت در واقع یکی است. آنان بر این باورند که ابویحیی و یحیی در خبر امام جواد علیه السلام یک نفرند؛ یعنی ابویحیی محرف یحیی است؛ زیرا برقی،^۱ شیخ و ابن غضائری ابویحیی را از یاران امام صادق علیه السلام دانسته‌اند و نقل روایت وی از امام رضا علیه السلام ثابت نشده است.^۲
آیت‌الله خویی بر این نظر است که این‌ها دو نفر هستند و سخن حضرت درباره امام جواد علیه السلام، در دو واقعه جداگانه بوده است. در نتیجه یحیی صنعانی، غیر از ابویحیی صنعانی است که در بخش کنیه‌ها می‌آید.^۳ آن‌چه ممکن است این نظر را تأیید کند، این است که یکی جریان حادثه و سخنان امام رضا علیه السلام را در مکه دانسته و دیگری در منی. امام رضا علیه السلام در آن سال سعی داشته فرزندش را به شیعیان معرفی فرماید تا شبهه آنان را برطرف نماید.

اگر به روایات دقت کنیم درمی‌یابیم که دو خبر از دو نفر است و بعدی ندارد که ابویحیی زمان امام رضا علیه السلام را هم درک کرده باشد. اتفاقاً نقل شیخ طوسی نیز این مطلب را می‌رساند، زیرا ابویحیی صنعانی را در باب کنیه دو بار

۱. برقی، رجال برقی (الطبقات)، ص ۳۶، عمر بن توبه.

۲. کافی، حاشیه، ج ۱۲، ص ۵۶۸.

۳. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۹۸، «الظاهر تعدد القضية، و یحیی صنعانی هو یحیی بن موسی صنعانی، و هو غیر ابی یحیی صنعانی الذی یأتی فی الکنی».

ذکر می‌کند.^۱ وی در مورد دوم، ضمن کنیه‌هایی که پدرشان نامشخص است می‌نویسد:

«از پدرش از امام صادق (ع) نقل می‌کند و نام وی را ذکر نکرده است؛»^۲ یعنی برای نقل از امام صادق (ع) در روایتی پدرش واسطه است.

نجاشی^۳ و ابن غضائری^۴ هر دو، نام ابویحیی را عمر بن توبه دانسته‌اند؛ در نتیجه، با یحیی که یحیی بن موسی است متفاوت خواهد بود.

شیخ مفید ابویحیی صنعانی را در جمع ثقات امام رضا ع، معرفی کرده است.^۵ عمر بن توبه روایتی را از پدرش از عُرْنی جدش، از حارث اعمور از امیرمؤمنان (ع) نقل می‌کند.^۶ با توجه به این سند، عمر بن توبه که همان ابویحیی است، از خاندان‌های شیعه و ثقه به شمار می‌آید. او خبری از سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) روایت می‌کند.^۷ در خبری دیگر، عمر بن توبه روایتی از پدرش از امام صادق (ع) در مسائل طبّی نقل کرده است.^۸

گزارش روایت امام جواد (ع)

اگر هر دو روایت درباره امام جواد (ع) را در یک واقعه بدانیم که در منی اتفاق افتاده است و منظور از مکه را منطقه منی بدانیم، می‌توان موضوع را این‌گونه ترسیم کرد:

ابویحیی صنعانی همراه جمعی خدمت امام رضا (ع) در منی می‌رسند. در

۱. رجال طوسی، ص ۳۲۵.

۲. همان، ص ۳۲۷، «أبو يحيى الصنعاني، عن أبيه، ولم يسمه، عن أبي عبد الله».

۳. رجال نجاشی، ص ۲۸۴، «في حديثه بعض الشيء يعرف منه وينكر. ذكر أصحابنا أن له كتاب فضل إنا أنزلناه».

۴. ابن غضائری، الرجال، ص ۷۵.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب (ع)، ج ۴، ص ۳۸۰، «وَقَدْ ثَبَتَ بِقَوْلِ الثَّقَاتِ ... وَ أَبُو يَحْيَى الصَّنْعَانِي».

۶. بحرانی، مدنیة معاجز الأئمة الإثنا عشر، ج ۱، ص ۲۵۵.

۷. مفید (منسوب)، الاختصاص، ص ۲۹۸.

۸. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۴۷.

همین هنگام فرزند حضرت، ابوجعفر ثانی را نزد ایشان می آورند؛ زیرا شیعیان چندین سال است که منتظر فرزندى برای امام رضا علیه السلام بودند. در همین وقت، یحیی بن موسی صنعانی بر ابوالحسن رضا علیه السلام در منی وارد می شود که ابوجعفر دوم، بر روی پای حضرت نشسته است. حضرت برای فرزند در حال پوست کندن موز و دادن به اوست.^۱ بدیهی است که این گونه به فرزند میوه دادن از سوی امام معصوم، برای حاضران شگفت انگیز بود که امام به کاری پرداخته که یک کنیز از عهده آن برمی آید. این جا پرسشی مطرح می شود که چرا باید امام، به چنین کاری پردازد؟ شماری از حاضران که شیعه بودند، از گذشته منتظر تولد فرزندى برای حضرت بودند. یحیی بن موسی از این جمع بود. لذا به حضرت گفت: «فدایت شوم! هَذَا الْمَوْلُودُ الْمُبَارَكُ؛ این همان مولود مبارک است؟»

الف و لام کلمه «المولود»، برای عهد است که حضرت در گذشته وعده تولد مولودی را به آنان داده بودند و اکنون وی را در معرض دید شیعیان، قرار داده اند. امام رضا علیه السلام در پاسخ فرمودند: «نَعَمْ! يَا يَحْيَى هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُولَدْ فِي الْإِسْلَامِ مِثْلُهُ مَوْلُودٌ أَعْظَمُ بَرَكَهَةً عَلَى شِيعَتِنَا مِنْهُ»^۲ «آری! ای یحیی! این همان مولود مبارکی است که در تاریخ اسلام مولودی مانند آن متولد نشده که برکت آن برای شیعیان ما، از او بیش تر باشد».

مطلب در نقل ابویحیی، اندکی متفاوت است. حضرت چنین فرمودند: «هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُولَدْ مَوْلُودٌ أَعْظَمُ عَلَى شِيعَتِنَا، بَرَكَهَةً مِنْهُ»^۳ «این همان مولودی است که مولودی برای شیعیان ما، بابرکت تراز وی تولد نیافته».

این تعبیر، شبیه تعبیری است که امام صادق علیه السلام درباره موسی بن جعفر به کار برده اند.^۴

۱. کاظمی، ج ۶، ص ۳۶۰، «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام بِمَنْى وَأَبُو جَعْفَرٍ الثَّانِي علیه السلام عَلَى فَخْدِهِ وَهُوَ يَقْشِرُ لَهُ مَوْزًا وَيَطْعُمُهُ».

۲. همان، ج ۶، ص ۳۶۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۲۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۰۹.

علل بابرکت بودن تولد امام جواد (ع)

با توجه به این که امام رضا (ع) فرزند خود را مولودی بابرکت برای شیعیان معرفی فرمودند، می توان حدس زد این موضوع با عقاید شیعه و باورهای دینی آنان مرتبط است و حتی در یک نقل از اهمیت آن برای اسلام سخن به میان آمده بود. علل بابرکت بودن این مولود عبارتند از:

۱. تثبیت امامت

واقعیت این است که پس از شهادت امام کاظم (ع)، شماری از شیعیان شبهاتی راجع به امام بعد از حضرت مطرح کردند. شیخ مفید می نویسد: «بیش تر شیعیان، امامت امام رضا (ع) را از طریق نص پذیرفتند؛ اما گروهی به وقف بر امامت امام کاظم (ع) معتقد و مدعی شدند او زنده است و تصور کردند او مهدی است. گروهی هم گفتند: او مرده ولی به زودی برانگیخته می شود و او قائم است»^۱.

ادعای واقفه این بود که امام کاظم (ع) از دنیا نرفته و دلایلی را بر ادعای خود می آوردند و منکر امامت امام رضا (ع) شدند.

رجال شناسان عمده ترین علت این عقیده را مسائل مالی دانسته اند؛ چون آنان اموال امام هفتم را در اختیار داشتند و به بهانه این که آن حضرت زنده است، حاضر نشدند آن اموال را به امام بعدی تحویل دهند.^۲ آنان دلایلی بر ادعای خود می آوردند و در صدد فریب دیگر شیعیان بودند و گاهی به آنان وعده مال می دادند.^۳

یکی از دلایل آنان بر این عقیده باطل، فرزند نداشتن امام رضا (ع) بود. به ویژه که از زمان شهادت امام هفتم (سال ۱۸۳ق)^۴ تا تولد امام جواد (ع)،

۱. مفید، *الفصول المختارة*، ص ۳۱۳.

۲. *رجال کسبی* (اختیار معرفة الرجال)، ص ۴۵۹ و ص ۵۹۷؛ طوسی، *الغیبه*، ص ۶۵.

۳. *الغیبه*، ص ۶۴.

۴. *کافی*، ج ۱، ص ۲۷۶.

(سال ۱۹۵ق)، دوازده سال فاصله شد و حضرت رضا علیه السلام فرزندی نداشتند. واقفه چندین دلیل برای ادعای واهی خود آوردند؛ ولی آن چه درباره دیگر ادعاها و دلیل ها گفته می شد، در حد نقل یک روایت بود که تعداد کمی مطرح کردند و چندان مورد توجه نبود. ولی نبود فرزند برای امام رضا علیه السلام امری روشن و برای همه قابل درک بود و آن حضرت نمی توانستند منکر آن شوند. فقط می توانستند با اظهارات خود، شیعیان را به تولد فرزند خود امیدوار کنند و کسی که امامت حضرت را قبول نداشت، سخن ایشان را هم باور نمی کرد. این دلیل و ادعای بی اساس، جمع زیادی را دچار تردید کرد.

این اشکال در روایات مختلف از سوی برخی از واقفه از جمله حسین بن قیاما گزارش شده است. وی یکی از واقفیان بود که بر این اشکال اصرار می ورزید. چندین روایت در این باره از وی نقل شده است:

۱. حسین بن قیاما در نامه ای به امام رضا علیه السلام نوشت: «چگونه تو امام هستی در حالی که فرزندی نداری!» حضرت با غضب به او پاسخ می دهند: «چه کسی به تو آموخته که من فرزند ندارم! به خدا سوگند شب ها و روزها بگذرد تا این که خداوند به من فرزند پسری بدهد که بین حق و باطل، جدایی بیندازد!»^۱
۲. شیخ صدوق از عبدالرحمان بن ابی نجران و صفوان بن یحیی نقل می کند که گویند:

حسین بن قیاما که از رؤسای واقفه بود، از ما خواست برای دیدار با علی بن موسی الرضا علیه السلام برای او اجازه بگیریم. ما هم پذیرفتیم. وقتی ابن قیاما برابر حضرت قرار گرفت، گفت: «آیا تو امام هستی؟» فرمودند: «آری!» ابن قیاما گفت: «من خدا را گواه می گیرم که تو امام نیستی». حضرت مدتی سرشان را به زیر انداختند و بعد فرمودند: «از کجا می دانی که من امام نیستم؟» گفت: «ما از

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۰؛ کافی، ج ۱، ص ۴۹۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲۰؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۷، «قَالَ: كَتَبَ ابْنُ قِيَامَا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام كِتَابًا يَقُولُ فِيهِ كَيْفَ تَكُونُ إِمَامًا وَلَيْسَ لَكَ وَلَدٌ فَأَجَابَهُ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام شِبْهَ الْمُغْضَبِ وَمَا عَلَّمَكَ أَنَّهُ لَا يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَاللَّهِ لَا تَمْنَحِي الْأَيَّامَ وَاللَّيَالِيَ حَتَّى يَرْزُقَنِي اللَّهُ وَلَدًا ذَكَرًا يَفَرِّقُ بِهِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ».

امام صادق (ع) روایت داریم که امام عقیق نیست و توبه این سن رسیده‌ای و فرزندی نداری». حضرت سرشان را پایین انداختند و بیش‌تر از قبل طول دادند و فرمودند: «إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّهُ لَا تَمُضِي الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَرْزُقَنِي اللَّهُ وَلَدًا مِّنِّي؛ خداوند را گواه می‌گیرم که روزگار نمی‌گذرد تا این که به من فرزند خواهد داد». عبدالرحمان گوید: «به خدا سوگند کم‌تر از یک سال نگذشت که خداوند ابوجعفر را به وی عطا فرمود»^۱.

امام رضا (ع) در ۳۵ سالگی پس از شهادت موسی بن جعفر (ع) در سال ۱۸۳ به امامت رسیدند.^۲ سن حضرت در زمان این گفت‌وگو حدود ۴۲ سال بوده است.

۳. مشابه این روایت را کلینی نقل نموده که حسین بن قیاما گوید: بر علی بن موسی الرضا (ع) وارد شدم؛ به او گفتم: «آیا دو امام با هم خواهند بود؟» فرمودند: «نه! جز این که یکی از آنان ساکت خواهد بود». در آن زمان ابوجعفر امام جواد (ع) هنوز متولد نشده بود. پس حضرت به من فرمودند: «به خدا سوگند خدا چیزی از من قرار خواهد داد که حق و اهل آن را ثابت نماید و باطل و اهل آن را از بین ببرد!» پس از یک سال ابوجعفر متولد شدند. به ابن قیاما گفته شد: «آیا این نشانه که حضرت خبر داده بود تورا قانع نکرد که امامت حضرت را بپذیری؟» گفت: «به خدا سوگند این نشانه بزرگی است ولی چه کنم که با آن چه امام صادق (ع) درباره فرزندش فرموده (و او را قائم دانسته، مخالف است)»^۳.

۴. زمانی که خداوند فرزند به حضرت می‌دهد و ابن قیاما برایشان وارد می‌شود می‌فرماید:

۱. صدوق، عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۷۶.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۲۱ و ص ۳۵۴؛ مفید، لا یشاد، ج ۲، ص ۲۷۷، «قَالَ لِي: وَاللَّهِ لَيَجْعَلَ اللَّهُ مِنِّي مَا يَثْبُتُ بِهِ الْحَقُّ وَ أَهْلُهُ وَ يَمْحَقُ بِهِ الْبَاطِلُ وَ أَهْلُهُ. فَقُلْتُ لَهُ بَعْدَ سَنَةِ أَبُو جَعْفَرٍ (ع). فَقِيلَ لِابْنِ قِيَامَا: أَلَا تُفْنِغُكَ هَذِهِ الْكَيْفَةُ؟ فَقَالَ: أَمَّا وَاللَّهِ إِنَّهَا لَأَيَّةٌ عَظِيمَةٌ وَلَكِنْ كَيْفَ أَصْنَعُ بِمَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي آئِنِهِ».

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَهَبَ لِي مِنْ يَرْتُنِي وَيَرِثُ آلَ دَاوُدَ»؛ «خداوند به من فرزندی داده که وارث من و وارث آل داوود خواهد بود».^۱

ولی حسین بن قیاما همان گونه که ذکر شد، بر عقیده باطل خود اصرار می ورزد و حاضر نمی شود امامت امام رضا علیه السلام را بپذیرد و گویا امام هفتم در خبری به تحویروى اشاره کرده بودند.^۲ امام رضا علیه السلام در خبری، تحویروى را درباره امامت امامان شیعه از زمان موسی بن جعفر علیه السلام دانسته است.^۳ از گزارش های نقل شده، استفاده می شود که برخی از این جمع، از عقیده خود برگشتند و گروهی در تحیر ماندند که ابن قیاما از این دسته بود.

بنابراین تولد حضرت جواد علیه السلام در تثبیت امامت امام رضا ع و رفع نگرانی شیعیان، نقش اساسی داشت و شبهه واقفه را برطرف کرد؛ به همین علت تولد ایشان برای شیعیان بابرکت بود؛ چون باعث تداوم امامت و استواری عقاید شیعیان گردید. در چنین جوی که هجوم علیه امام رضا علیه السلام شدت گرفته بود و به جهت نداشتن فرزند امامتش انکار می شد و مورد شدیدترین اتهامات قرار می گرفت و از سوی دیگر، جمعی از شیعیان نگران و حیران بودند، ابوجعفر دوم امام جواد علیه السلام متولد شدند و مهر بطلان بر این ادعای بی اساس بدخواهان زدند. از این رو، امام رضا علیه السلام او را مولودی بابرکت برای اسلام و تشیع دانسته اند.

۲. جلوگیری از تحیر شیعیان

تولد امام جواد علیه السلام همان گونه که باعث تثبیت امامت امام رضا علیه السلام شد، در جلوگیری از انحراف شیعیان از مسیر امامت نقش داشت. به همین جهت تولد حضرت برای شیعیان بابرکت بود. شیخ مفید در گزارشی می نویسد:

«پس از وفات ابوالحسن رضا علیه السلام و به جای نهادن فرزند خود ابوجعفر که هفت ساله بود، شیعیان به سه فرقه تقسیم شدند. گروهی به امامت امام جواد علیه السلام قائل شدند که آنان جمع زیادی از شیعیان بودند. فرقه ای به قول واقفه

۱. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۳۸.

۲. صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۰.

۳. کافی، ج ۸، ص ۳۴۷.

برگشتند که به امامت امام رضا علیه السلام معتقد شده بودند و جمعی هم احمد بن موسی را وصی امام رضا علیه السلام دانستند و مدعی بودند حضرت بر امامت وی، تصریح کرده است.^۱

به نظر می‌رسد گروهی که به عقیده واقفه بازگشتند، سن حضرت را برای امامت کافی نمی‌دانستند. این شبهه‌ای است که امام رضا علیه السلام در خراسان به آن پاسخ دادند؛ وقتی که جمعی از شیعیان پرسیدند: «اگر برای شما حادثه‌ای رخ دهد امام بعدی کیست؟» فرمودند: «فرزندم ابوجعفر!» گفتند: «اگر سن او را کم دانستند؟» فرمودند: «خداوند عیسی را در سن کم‌تر از این به رسالت گمارد.»^۲ امام جواد علیه السلام نیز این شبهه را در دیدار با برخی از یاران خود پاسخ دادند. علی بن اسباط گوید:

«ابوجعفر بر من وارد شد. به او می‌نگریستم تا اوصافش را برای شیعیان بیان کنم. حضرت فرمودند: «ای علی خداوند به امامت مانند نبوت احتجاج نموده؛ ممکن است پیامبری در خردسالی به درجه نبوت برسد و ممکن است در چهل سالگی؛ امامت هم این‌گونه است.»^۳

حضرت جواد علیه السلام افزون بر این، توانستند در آغاز امامت خود، مسیر درست را به شیعیان نشان دهند. از اخبار استفاده می‌شود مدعیان امامت بعد از امام رضا علیه السلام افراد متعددی بودند که امام جواد علیه السلام با وجود داشتن سن کم مانع انحراف شیعیان از مسیر امامت گردیدند و آنان را از حیرت خارج ساختند.

پس از شهادت امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۳ قمری، امام جواد علیه السلام حدود هفت سال داشتند.^۴ در کتاب *دلائل الامامه* آمده بزرگان شیعه در همه شهرها درباره امام بعد از حضرت رضا علیه السلام، دچار تحیر شدند. جمعی از شیعیان مانند ریان

۱. *الفصول المختارة*، ص ۳۱۵.

۲. طبری، *دلائل الامامه*، ص ۳۸۸، «فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ قَائِمًا بِشَرِيعَتِهِ فِي دُونِ النَّبِيِّ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا أَبُو جَعْفَرٍ عَلَى شَرِيعَتِهِ».

۳. کفای، ج ۱، ص ۳۸۴؛ *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۲۹۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۸۶.

بن صلت، صفوان بن یحیی، محمد بن حکیم، عبدالرحمان بن حجاج، یونس بن عبدالرحمان و جمعی از بزرگان شیعه در منزل عبدالرحمان در منطقه‌ای از بغداد جمع شده، گریه می‌کردند و ناراحت از مصیبتی بودند که رخ داده و امام بعدی برای آنان مشخص نبود. یونس گفت: «گریه را رها کنید! چه کسی به مسائل نوپیدای ما پاسخ می‌دهد تا این‌که این بچه (ابوجعفر) بزرگ شود؟» بعد خود پاسخ داد: «جای نگرانی نیست! من و مانند من به آن پاسخ می‌دهند». ریان به شدت ناراحت شد؛ حرکت کرد و گلوی یونس را گرفت و مداوم به سر و صورت او می‌زد. سپس به وی توهین کرد و گفت: «اگر او از جانب خدا امام باشد، فرزند دوازده ماهه مانند مرد صدساله است و اگر از نزد خدا امام نباشد، پنج هزار سال هم عمر کند، نمی‌تواند مانند بزرگان گذشته عمل کند یا بعضی از آن مسائل را پاسخ دهد. به این نکته باید توجه شود». در این هنگام جمعیت به سوی یونس هجوم آورده، به سرزنش وی پرداختند.

این گزارش، نشانه‌ای از تحیر و نگرانی شدید شیعیان و ناراحتی‌ای است که درباره امام بعد از حضرت رضا علیه السلام داشتند. لذا درباره امامت امام جواد علیه السلام، با یک‌دیگر درگیر شدند. آنان تصمیم گرفتند در مراسم حج شرکت کنند و به حضور امام برسند. هنگام حج هشتاد نفر از آنان پس از انجام دادن مراسم حج، به مدینه رفتند. وقتی به منزل امام صادق علیه السلام رسیدند. عبدالله بن موسی بن جعفر، بیرون آمد و در صدر مجلس نشست. منادی اعلام کرد: «این فرزند رسول خداست. هر کس سؤالی دارد بپرسد؟» افراد از عبدالله سؤال می‌کردند و او پاسخ‌هایی می‌داد که قانع‌کننده نبود. پرسش‌گران از آن متحیر شدند. همه جمع به گریه افتادند و تصمیم به بازگشت داشتند که ابتدا موفق خادم و سپس امام جواد علیه السلام وارد شدند. همه در جای خود باقی ماندند. شخصی که سؤال کرده بود، همان سؤال‌ها را از امام جواد علیه السلام پرسید: «ای فرزند پیامبر چه می‌گویید درباره مردی که به زنش گفت: تو مطلقه هستی به تعداد ستاره‌های آسمان؟» حضرت فرمودند: «قرآن بخوانم! طلاق دو بار است یا نگه داشتن به معروف و یا

رها کردن به احسان.» سائل گفت: «عمویت پاسخ داد که زن طلاق داده شده است.» حضرت فرمود: «یا عَمَّ، اتَّقِ اللَّهَ، وَلَا تُفْتِ فِي الْأُمَّةِ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ؛ ای عمو، از خدا بترس و فتوا مده، درحالی که در میان امت کسی دانشمندتر از تو وجود دارد!».

فرد دوم حرکت کرد و سؤال خود را مطرح کرد: «ای فرزند رسول خدا، چه می‌گویید درباره مردی که حیوانی را وطنی کرده است؟» حضرت فرمودند: «آن مرد تعزیر می‌گردد و پشت حیوان داغ می‌شود و از این شهر خارج می‌گردد تا ننگ آن بر مرد باقی نماند.» پرسش‌گر گفت: «عمویت این‌گونه و آن‌گونه جواب داد.» حضرت فرمودند: «خدایی جز خدای یکتا نیست! ای عمو این نزد خدا بسیار بزرگ است که در برابر او قرارگیری و خداوند به تو بگوید: چرا پاسخ بندگانم را به چیز دادی که نمی‌دانستی، درحالی که در امت اعلم از تو بوده است.»^۱ این خبر به گونه دیگر نیز نقل شده است.^۲

بنابراین امام جواد (ع) برای شیعیان با برکت بودند. ممکن است گفته شود که ایشان مانند دیگر امامان بودند که به پرسش‌های شیعیان پاسخ می‌دادند. ولی باید توجه داشت که یک تفاوت اساسی بین امام جواد (ع) و دیگر امامان وجود دارد؛ یعنی تفاوت سنی که آن حضرت کم‌سن‌ترین امام تا آن زمان بوده‌اند. حضرت با این سن کم، توانستند بسیاری از تردیدها را از شیعیان برطرف سازند و آنان را در مسیر حق قرار دهند.

از گزارش‌های تاریخی استفاده می‌شود که جمعی از واقفیان هنوز بر ادعای خود اصرار می‌ورزیدند و در امامت موسی بن جعفر (ع) توقف کردند. به همین جهت مورد لعن و نفرین و تحقیر امام جواد (ع) و دیگر امامان قرار گرفتند. روایاتی از حضرت جواد (ع) در رجال کشی نقل شده است که واقفه، هم‌ردیف با

۱. طبری، دلائل الامامه، ص ۳۸۹؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۲۱؛ ابن عبد الوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۲۰؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۰؛ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا عَبْدَ اللَّهِ، إِنَّهُ عَظِيمٌ عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقِفَ غَدًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَيَقُولَ لَكَ: لِمَ أَفْتَيْتَ عِبَادِي بِمَا لَا تَعْلَمُ وَفِي الْأُمَّةِ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ؟.

۲. مفید (منسوب)، الاختصاص، ص ۱۰۲.

ناصبیان معرفی شده‌اند.^۱ از امام هادی علیه السلام نیز مانند آن نقل شده است.^۲ امام جواد علیه السلام واقفه را حمیر شیعه دانسته‌اند؛^۳ یعنی انسان‌های نفهم و نادان. ممکن است این تعبیر، از آن جهت بوده که برخی از آنان حقایق را مانند بلعم باعورا می‌دانستند؛ ولی آن را انکار نمودند.

۳. تولد امام جواد علیه السلام مانع ادامه انحراف خاندان موسی بن جعفر علیه السلام

با نگاهی به کتاب‌های روایی، استفاده می‌شود فرزندان و خویشان موسی بن جعفر علیه السلام نیز در امامت حضرت رضا علیه السلام تردید داشتند و این تردید را در سطحی بالاتر از واقفه مطرح می‌کردند. خویشان و خاندان حضرت، بعد از تولد امام جواد علیه السلام در انتساب این طفل به امام رضا علیه السلام تشکیک کردند. نتیجه این تشکیک انکار امامت حضرت رضا علیه السلام بود. آنان پس از تولد امام جواد علیه السلام و رفع شبهه برای مردم، شبهه دیگری را مطرح کردند. آنان مدعی شدند: «امام جواد علیه السلام فرزند امام رضا علیه السلام نیست؛ زیرا رنگ چهره‌اش با رنگ چهره افراد در خاندان ما و امامان گذشته متفاوت است». اینان بر ادعای خود اصرار داشتند. چون با نفی فرزند از امام رضا علیه السلام - به ویژه که مادر امام جواد علیه السلام کنیز بوده^۴ و اتهام به کنیز، کاری نسبتاً آسان بوده است - در صدد نفی امامت حضرت برآمده بودند. آنان راه حل را در این دیدند که قیافه‌شناسی را برای تأیید یا رد این ادعا دعوت کنند، حتی در این موضوع فردی مانند علی بن جعفر عموی حضرت هم نقش داشته و دچار تردید شده است و از این ستم خود و دیگر اقوام اظهار ناراحتی می‌کند. وقتی قیافه‌شناس امام را با جمعی در مزرعه می‌بیند و فرزند را نزد او می‌آورند، او را به امام رضا علیه السلام نسبت می‌دهد و می‌گوید که این بچه از آن این مرد است و شبهه اقوام حضرت در انتساب امام جواد علیه السلام به ایشان، برطرف می‌شود.^۵

۱. رجال کتبی (اختیار معرفة الرجال)، ص ۲۲۹.

۲. همان، ص ۲۲۹، «الصادق علی بن محمد بن الرضا علیه السلام أنَّ الرِّیدِیَّةَ وَ الْوَاقِفَةَ وَ التُّصَابَ یُنَزِّلُهُ عَنْهُ سَوَاءً».

۳. همان، ص ۴۶۰.

۴. کافی، ج ۱، ص ۴۹۲.

۵. همان، ص ۳۲۲؛ علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۲۱.

در نتیجه این مولود، برکت زیادی در جلوگیری از انحراف خاندان موسی بن جعفر (ع) در مسیر تداوم امامت داشته است.

۴. برکات علمی امام جواد (ع) برای مسلمانان

برکت امام جواد (ع) منحصر در شیعیان نبود، بلکه ایشان برای دیگر مسلمانان نیز بابرکت بودند؛ زیرا با وجود کمی سن، نقش زیادی در بیان مسائل دینی داشتند. آن حضرت در جلسه‌های بحث و مناظره، به خوبی از عهده پرسش‌های مطرح شده برآمدند و مدعیان را مبهوت و شیفته خود کردند و امامت را تداوم بخشیدند و نکات جدیدی در تبیین مسائل دینی به جامعه اسلامی تقدیم کردند.

امام جواد (ع) در مجالس بحث و مناظره با علمای بنام زمان خود، شرکت می‌کردند. ایشان توانستند با نشان دادن توانایی علمی خویش، نظر علمای برجسته جهان اسلام را به خود جلب کنند و حکم برخی موضوعاتی را که کم‌تر مورد توجه بود، بیان نمایند.^۱ مانند تعیین محدوده جای قطع دست دزد، در زمان معتصم که درباره آن، اختلاف رخ داد که دست دزد از میچ یا چهار انگشت باید قطع شود. حضرت جواد (ع) با استناد به آیات قرآن بر لزوم قطع چهار انگشت دست، استدلال کردند.^۲ نمونه دیگر سؤالات ابن اکثم از امام جواد (ع) است که به چند مورد آن در کافیه اشاره شده است. وی از حضرت می‌پرسد: «سخن حضرت امیرالمؤمنین (ع) که فرمودند خنثی ارثش بر اساس خروج بول اوست یعنی چه؟» حضرت پاسخ دادند: «آیینی‌ای قرار می‌دهند و چند نفر عادل می‌نگرند که بول وی از آلت مردانه اوست یا زنانه او».^۳ یحیی بن اکثم در موردی دیگر از پرسش‌های متعدد خود از امام جواد (ع) در جوار قبر پیامبر (ص) گزارش می‌دهد که در پایان از امام وقت می‌پرسد و حضرت خود را امام و حجت معرفی می‌فرماید.^۴

۱. قی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ مفید (منسوب) / الاختصاص، ص ۹۸.

۲. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳. کافیه، ج ۷، ص ۱۵۸-۱۵۹.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۵۳.

نتیجه

از مطالبی که بیان شد نکاتی به دست می‌آید:

۱. اهمیت تولد امام جواد علیه السلام و بابرکت بودن آن، به این علت بود که باعث رفع نگرانی شیعه و تداوم امامت شد و اندیشه‌های انحرافی را در روند امامت، از بین برد و ادعاهای باطل را در این باره زدود.

۲. در زمان امام رضا علیه السلام گروهی که به واقفه مشهور شدند، منکر شهادت موسی بن جعفر علیه السلام گردیدند و ادعاهایی در انکار امامت حضرت رضا علیه السلام مطرح کردند که یکی از آن‌ها نداشتن فرزند بود. دلیل اصلی که باعث این عقیده شد، تصاحب مال‌های امام هفتم بود، زیرا آنان نمایندگان موسی بن جعفر علیه السلام بودند و لازم بود اموالی که شیعیان به آنان داده بودند، به امام بعدی بدهند؛ ولی با انکار امامت حضرت رضا علیه السلام، آن اموال را تصاحب نمودند و خود مصرف کردند.

۳. امام رضا علیه السلام در دیدار با واقفه در برابر ادعای نداشتن فرزند می‌فرمود: خداوند به زودی به من فرزند می‌دهد؛ ولی پس از تولد امام جواد علیه السلام، باز جمعی از آنان بر ادعای باطل خود اصرار داشتند. تولد امام جواد علیه السلام باعث شد که عموم شیعیان متوجه شوند که ادعای واقفه نادرست است و حضرت رضا علیه السلام جانشین امام کاظم علیه السلام هستند و خود حضرت نیز جانشینی دارند و جلو انحراف در امامت گرفته شد. به همین جهت، امام جواد علیه السلام مولودی بابرکت معرفی شده است.

۴. تولد امام جواد علیه السلام برای مسلمانان هم بابرکت بود؛ زیرا آثار علمی به جای مانده از آن حضرت زیاد است. ایشان نکاتی را مطرح کردند که در گذشته سابقه نداشت و در رشد علمی جامعه اسلامی نقش داشتند.

منابع

ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۵۸۸ ق.)، *مناقب آل ابی طالب*، قم، انتشارات علامه.

ابن غضائری واسطی بغدادی، احمد بن حسین (۴۵۰ ق.)، *الرجال*، تحقیق محمد رضا حسینی، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۳۶۴ ش.
ابن عبد الوهاب، حسین، *عیون المعجزات*، چاپ اول، قم، مكتبة الداوری، بی تا.

بحرانی سید هاشم بن سلیمان (م ۱۱۰۷ ق.)، *مدینه معجز الأئمة الإثناعشر*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
برقی، احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ ق.)، *رجال برقی*، چاپ دانشگاه تهران.

خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۳ ق.)، *معجم رجال الحدیث*، ویرایش دوم، مطابع مرکز نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
صدوق (م ۳۸۱ ق.)، *عیون اخبار الرضا*، تحقیق مهدی لاجوردی، چاپ اول، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.

صفار، محمد حسن بن فروخ (م ۲۹۰ ق.)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، تحقیق کوچه باقی، چاپ دوم، قم، مكتبة آية الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (قرن ششم)، *دلائل الإمامة*، تحقیق قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق.
طوسی، شیخ محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق.)، *تهذیب الاحکام*، تحقیق سید حسن موسوی خرسان، بیروت، دارالتعارف، نشر صدوق، ۱۴۰۱ ق.

____، *رجال طوسی*، تحقیق محمد جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
____، *الغیة للحجة*، چاپ اول، قم، دارالمعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ ق.
____، *مصباح المتهجد و سلاح المتعبد*، چاپ اول، بیروت، مؤسسة فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.

عریضی، علی بن جعفر، *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*، چاپ اول، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.

عیاشی، ابونضر محمد بن مسعود، (م ۳۲۰ ق)، *تفسیر عیاشی*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.

قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب.
کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز (م ۳۳۰ ق)، *اختیار معرفه الرجال*، (رجال کشی)، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه.

کلینی، محمد بن یعقوب رازی (م ۳۲۹ ق)، *کافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، و قم، تحقیق و چاپ دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق. ترجمه سید جواد مصطفوی، چاپ اول، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیه، ۱۳۶۹ ش.

مجلسی، علامه محمد باقر (م ۱۱۱۰ ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
مسعودی، علی بن الحسین (م ۳۴۶ ق)، *اثبات الوصیه*، چاپ سوم، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ / ۱۳۸۴ ش.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، (م ۴۱۳ ق)، *الاختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

____، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، تحقیق و چاپ مؤسسه آل البيت.

____، *الفصول المختاره من العیون و المحاسن*، گزیده سید مرتضی، تحقیق سید علی میرشریفی، کنگره هزاره شیخ مفید، چاپ دوم، بیروت، انتشارات دارالمفید، ۱۴۱۴ ق ۱۹۹۳ م.

نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی (م ۴۵۰ ق)، *رجال نجاشی*، تحقیق سید موسی زنجانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

نقد و بررسی تاریخ ولادت و شهادت امام جواد علیه السلام

بیدالله مقدسی^۱

چکیده

تاریخ ولادت و شهادت امام جواد علیه السلام، یکی از ابعاد زندگی آن گرامی است که گزارش‌های متفاوتی از آن در منابع آمده است. بررسی این گزارش‌ها، به پژوهش‌گران سیره و فقه، کمک می‌کند تا بهتر بتوانند زمان صدور روایت و رفتار ایشان را بررسی کنند. این پژوهش، برای پی‌بردن به زمان دقیق تولد و شهادت ایشان، نخست گزارش‌های منابع شیعیان و سنیان درباره سال و ماه تولد را بررسی می‌کند و به نقد گزارش‌های تولد آن حضرت در غیر سال ۱۹۵ قمری و همچنین نقد گزارش تولد در دهم ماه رجب می‌پردازد و نقل پانزدهم ماه رمضان سال ۱۹۵ قمری را مستند می‌داند؛ سپس گزارش‌های مربوط به شهادت را بررسی کرده، با نقد گزارش‌های شهادت در غیر سال ۲۲۰ قمری و ترجیح نقل آخر ذی‌القعدة آن سال، گزارش‌های مختلف شهادت آن گرامی در روزهای دیگر را ارزیابی می‌کند.

واژه‌گان کلیدی: امام جواد علیه السلام، سال ۱۹۵ ق، ماه رمضان، ماه رجب، سال ۲۲۰ ق، آخر ذی‌القعدة، تاریخ امامت، امامت پژوهی.

مقدمه

تاریخ ولادت و شهادت امام جواد علیه السلام، یکی از ابعاد زندگی آن بزرگوار است که گزارش‌های متفاوتی در سه محور سال و ماه و روز آن وجود دارد. پراکندگی

۱. پژوهش‌گر پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی حوزه علمیه قم.

گزارش‌ها، این پرسش‌ها را ایجاد می‌کند که تاریخ درست تولد و شهادت ایشان کدام است؟ عوامل و منشأ پراکندگی منابع تاریخی در این زمینه چیست؟ به چه گزارش‌ها و منابعی می‌توان اعتماد کرد؟

برخی از نویسندگان، مطالبی ارزشمند به صورت‌های گوناگون در این باره نگاشته‌اند؛ ولی پژوهشی وجود ندارد که با ارزیابی گزارش‌های پراکنده درباره این موضوع، به جمع‌بندی درستی رسیده و به پرسش‌های یادشده پاسخ درست داده باشد. به همین سبب، بازکاوی منابع کهن و ارزیابی مستندات و مآخذ آن‌ها، به منظور دستیابی به سخن درست در این موضوع ضروری است. این تحقیق، با بازخوانی منابع کهن پیروان اهل بیت علیهم السلام و دیگران، به پرسش‌های یادشده پاسخ می‌دهد. در این بررسی، از شیوه میان رشته‌ای در نقد و پذیرش گزارش‌ها بهره گرفته شده است؛ بدین صورت که دو گونه گزارش موجود (منتسب به معصومان علیهم السلام و منتسب به دیگران) درباره این موضوع را در حد امکان از دو منظر رجالی - فقهی و تاریخی، به تناسب بررسی کرده و با لحاظ معیارهایی چون مستند بودن یا نبودن نقل‌ها، تعارض گزارش‌ها و حل آن از راه بررسی اعتبار نگارندگان یا راویان و یا قانون اصولی اطلاق و تقیید، توجه به خطای نسخه‌برداران، توجه به حوادث هم‌زمان و توجه به رویه تاریخی تقدیم منبع متقدم بر متأخر، مستند قوی‌تر را ترجیح داده است.

انتخاب این روش، بدین جهت است که در بررسی گزارش‌های مربوط به معصومان علیهم السلام، نمی‌توان به هر روایت و نقلی بسنده کرد و هر مطلبی را به آنان نسبت داد؛ بلکه در حد امکان باید مطلب را سنجید و آن را با مستندات قوی پذیرفت؛ حتی اگر داده‌های تاریخی را بتوان در حد امکان، چنین بررسی کرد، خطای معلومات برگرفته از آن‌ها نیز کم‌تر خواهد بود. به هر روی، این پژوهش با این فرضیه که «امام جواد علیه السلام در نیمه ماه رمضان تولد یافتند و در آخر ذی‌القعدة به شهادت رسیدند»، عوامل اختلاف گزارش‌ها و زمان وقوع تولد و شهادت را در دو قسمت تولد و شهادت بررسی می‌کند.

الف) تولد

در این جا گزارش های تولد آن حضرت به جهت پراکندگی آن، در سه محور سال و ماه و روز، به صورت جداگانه بررسی می شود.

سال

درباره سال ولادت امام جواد علیه السلام گزارش های متفاوتی مانند تولد آن حضرت در سال های ۱۹۵، ۱۷۵ و ۱۷۰ هجری در منابع کهن آمده است. این مقاله با بررسی این گزارش ها، تولد آن گرامی را در سال ۱۹۵ هجری از چند جهت درخور استدلال می داند:

۱. در میان منابع شیعیان و سنیان که سال تولد آن امام همام را در این سال دانسته اند، نام بزرگانی مانند نوبختی (م حدود ۳۲۰ ق)،^۱ ابن ابی الثلج (۳۲۵ ق)،^۲ کلینی (م ۳۲۹ ق)،^۳ مسعودی (م ۳۴۶ ق)،^۴ قمی نویسنده تاریخ قم (م ۳۸۱ ق)،^۵ شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)،^۶ حسین بن عبدالوهاب (۴۳۶ ق)،^۷ شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)،^۸ طبری امامی (معاصر شیخ طوسی)،^۹ فتال نیشابوری (م ۵۰۷ ق)،^{۱۰} شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ق)،^{۱۱} ابن فندق بیهقی نسب شناس (م ۵۶۵

۱. فرق الشیعه، ص ۹۱.

۲. تاریخ الاثمه، (مجموعه نفیسه، ص ۱۳).

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۹۲.

۴. اثبات الوصیه، ص ۱۸۳.

۵. تاریخ قم، ص ۲۰۰.

۶. ارشاد، ج ۲، ص ۲۷۳؛ مسار الشیعه (مصنفات، ج ۷، ص ۲۴)؛ المقنعه، ص ۴۸۲.

۷. عیون المعجزات، ص ۱۲۱.

۸. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۰۲؛ مصباح المتعجد، ص ۵۵۷.

۹. دلائل الإیامه، ص ۳۸۳.

۱۰. روضه الواعظین، ص ۲۴۳.

۱۱. إعلام الوری، ج ۲، ص ۹۱؛ تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۸)، ص ۱۵۶.

ق)،^۱ ابن خشاب (م ۵۶۷ ق)،^۲ ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق)،^۳ اربلی (م ۶۹۳ ق)،^۴ ابن طقطقی (م ۷۰۹ ق)،^۵ شیعی سبزواری (زنده در ۷۵۷ ق)،^۶ شهید اول (م ۷۸۶ ق)،^۷ کفعمی (حدود ۹۰۰ ق)،^۸ عاملی، حسین بن عبدالصمد (۹۱۸-۹۸۴ ق)،^۹ از عالمان شیعه دیده می‌شوند. از عالمان اهل سنت نیز نام خطیب بغدادی (م ۴۶۳ ق)،^{۱۰} ابوالفرج ابن جوزی (م ۵۹۷ ق)،^{۱۱} محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ ق)،^{۱۲} سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ ق)،^{۱۳} گنجی شافعی (م ۶۵۸ ق)،^{۱۴} ابن خلکان (۶۸۱ ق)،^{۱۵} ذهبی (م ۷۴۸ ق)،^{۱۶} ابن تغری (۸۷۴ ق)،^{۱۷} ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ ق)،^{۱۸} در این ردیف مشاهده می‌گردند.

۲. گزارش تولد آن گرامی در سال ۱۷۰ هجری را تنها جوینی (۷۳۰ - ۶۴۴ ق) نقل کرده است^{۱۹} علاوه بر این که این نظر، با دیگر منابع کهن در مورد سال تولد و شهادت و دوران عمر آن حضرت، سازگاری ندارد.

-
۱. لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۴.
 ۲. مولید الأئمة (مجموعه نفیسه، ص ۱۹۵).
 ۳. مناقب آل أبي طالب، ج ۴، ص ۴۱۱.
 ۴. كشف الغممة، ج ۲، ص ۳۴۵.
 ۵. الأصيلی، ص ۱۵۶.
 ۶. راحة الأرواح، ص ۲۳۹.
 ۷. الدورس، ج ۲، ص ۱۴.
 ۸. المصباح، ص ۵۲۳.
 ۹. وصول الأخبار إلى أصول الأخبار، ص ۴۳.
 ۱۰. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۵۵.
 ۱۱. المنتظم، ج ۱۱، ص ۶۲.
 ۱۲. مطالب السؤول، ص ۳۰۳.
 ۱۳. تذکرة الخواص، ص ۳۵۸.
 ۱۴. کفایه الطالب، ص ۴۵۸.
 ۱۵. وفيات الأعيان، ج ۴، ص ۱۷۵.
 ۱۶. تاریخ الإسلام، ج ۱۰، ص ۳۸۵.
 ۱۷. النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۲۳۱.
 ۱۸. الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۳۷.
 ۱۹. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۰۹.

۳. گزارش ولادت آن گرامی به سال ۱۷۵ هجری را ابوخلیف اشعری (م حدود ۳۰۰ ق)،^۱ و در پی او عباس مکی^۲ ثبت کرده‌اند؛ ولی با توجه به این نکته که آن گرامی در سال ۲۲۰ هجری و در حدود ۲۵ سالگی به شهادت رسیدند - چنان‌که خواهد آمد -^۳ و اشعری، و مکی نیز این سخن را پذیرفته‌اند،^۴ باید گفت در گزارش اینان در مورد سال ولادت اشتباهی رخ داده و واژه «سبعین» به خطا به جای کلمه «تسعين» ثبت شده و در حقیقت عدد یادشده ۱۹۵ است نه ۱۷۵؛ به ویژه آن‌که اشعری در این نقل‌ها با نوبختی همگام است. نوبختی در گزارش خود تولد را در سال ۱۹۵ هجری می‌داند.^۵ اگر پذیرفته شود که امام جواد (ع) در سال ۱۷۵ هجری تولد یافتند، باید پذیرفت ایشان در وقت شهادت ۴۵ سال داشته و این نتیجه در هیچ منبع و مأخذی نیامده است. در واقع اشعری و مکی نیز همانند دیگر تاریخ‌نگاران، تولد آن حضرت را در سال ۱۹۵ هجری می‌دانند که به اشتباه، ۱۷۵ نقل شده است.

در این جا مناسب است به وضعیت زمان تولد امام جواد (ع) اشاره‌ای بشود: پس از شهادت امام کاظم (ع) در سال ۱۸۳ قمری، پیروان اهل بیت (ع)، به امام رضا (ع) گرویده، از رهبری‌های ایشان بهره جستند.^۶ در این میان، گروهی از وکیلان مالی امام کاظم (ع) فریفته دنیا شده، با توقف بر امامت ایشان، به امامت امام رضا (ع) تن در نداده، «واقفیه» نام گرفتند.^۷ یکی از انگیزه‌های

۱. المقالات والفرق، ص ۹۹ (ولادته .. سنه خمس وسبعين و مائة).

۲. حقائق الحق، ج ۱۲، ص ۴۱۶ (به نقل از، عباس مکی در نهج الحلیس، ج ۲، ص ۶۹).

۳. نک: عنوان سال شهادت امام جواد (ع).

۴. اشعری آغاز امامت امام جواد (ع) را در حدود هشت سالگی و در سال ۲۰۳ قمری و مدت آن را نیز هفده سال می‌داند، در حالی که همو سال شهادت وی را ۲۲۰ هجری گزارش کرده است (المقالات والفرق، ص ۹۹ - ۹۶). برآیند به امامت رسیدن در هشت سالگی و هفده سال بودن مدت امامت، این است که آن حضرت هنگام شهادت ۲۵ سال داشتند و با کم کردن ۲۵ از ۲۲۰، ۱۹۵ خواهد ماند؛ در نتیجه سال ولادت آن بزرگ ۱۹۵ هجری بوده که به خطا ۱۷۵ ثبت شده است.

۵. فرق السبعه، ص ۹۱.

۶. مسعودی، اتبات الوصیه، ص ۱۸۶.

۷. نوبختی، فرق السبعه، ص ۸۸، اشعری، المقالات والفرق، ص ۹۵.

اصلی اینان، بلوکه و استفاده کردن از وجوهات شرعی ای بود که به نمایندگی از امام کاظم علیه السلام گرد آورده بودند و در چنگ خود داشتند.^۱ این گروه پس از انشعاب، به شبهه افکنی در مورد امامت امام رضا علیه السلام پرداختند و تلاش کردند با بهره گیری از این اعتقاد شیعه که «امامت هرامامی - جز در دو مورد^۲ - به پسرش سپرده می شود»، پیشوایی امام رضا علیه السلام را به چالش بکشند. دلیل آنان این بود که امام رضا علیه السلام جانشین پسر ندارد؛^۳ زیرا حضرت تا آن تاریخ، پسر دار نشده بودند. گستاخی این گروه، هر روز فزونی می یافت. گاهی به نزد امام رضا علیه السلام می رفتند و با وی در این باره به مناظره می نشستند^۴ و دیگر بار شبهه افکنی اینان، دیگران را وادار می داشت تا در این موضوع با امام به گفتگو و تحقیق بنشینند.^۵

سال ها به تدریج سپری می گشت و عمر امام رضا علیه السلام از چهل سالگی می گذشت؛ ولی تردید آفرینی این گروه و مناظره بر سر آن، هم چنان ادامه داشت. در این اوضاع، روزنه امیدی برای دلدادگان به امام رضا علیه السلام وجود داشت که برجسته می نمود و آن پاسخ شنیدنی آن بزرگوار بود که می فرمودند:

روزگار نمی گذرد، جز آن که خدا به من پسری دهد و بدین طریق این

۱. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۴۶۸، ش ۸۹۳؛ قهپانی، *مجمع الرجال*، ج ۶، ص ۱۴۵ (مطالب یاد شده در متن در مورد ابو یحیی منصور بن یونس برزج است). شیخ طوسی در کتاب *الغیبه* (ص ۷۲ - ۶۳) با بیان این مطلب که نقش اساسی در گرایش واقفیان به توقف در امامت امام کاظم علیه السلام دنیاگرایی و بلوکه کردن اموال آن بزرگوار نزد آنان بود، درباره مقدار مال بلوکه شده نزد برخی از آنان چنین فرموده است: «نزد زیاد قندی و حمزه بن بزیع هفتاد هزار دینار و پیش عثمان بن عیسی رواسی، سی هزار دینار و نزد احمد بن ابی بشر سراج، ده هزار دینار بلوکه شد و امام رضا سلام الله علیه در نامه ای به آنان باز پرداخت این پول ها را مطالبه کرد که آنان نپذیرفتند و این کار به انکار امامت امام رضا علیه السلام از سوی اینان انجامید. و آن بزرگوار درباره سرانجام این انکار چنین فرمود، «هُم الْيَوْمَ شَكَاک لَا يُؤْثُونَ غَدًا إِلَّا عَلَى الزُّنْدَقَةِ؛ «امروز اینان [در امامت من] شک دارند، ولی به وقت مرگشان زندیق و بی دین می میرند». ابن شهر آشوب نیز این مطلب را در *مناقب آل ابی طالب* (ج ۴، ص ۳۶۴) به نقل از شیخ طوسی ثبت کرده است.

۲. درباره امام حسن مجتبی علیه السلام و حضرت مهدی (عج).

۳. صدوق، *عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۹.*

۴. کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۳۲۱ - ۳۲۰.

۵. همان.

تردیدهای باطل‌گرایانه را برافکند و حق را نمایان سازد.^۱ این نوید امام به دوستان آن حضرت آرامش می‌بخشید. چندی گذشت و سال ۱۹۵ هجری فرارسید و یک‌باره این گزارش منتشر شد که «امام رضا (ع) پسر دار شدند و نام پسرشان نیز ابوجعفر است».^۲ پس از پخش این خبر، هوشمندان دغدغه‌دار، امیدوارانه به نزد امام رفته، و برای اطمینان و آگاهی بیش‌تر، این پرسش را مطرح کردند:

اماما، چندی پیش ما را به تولد چنین فرزندی نوید داده بودید و اینک به بار نشست. خدای بزرگ، سایه مبارکتان را مستدام بدارد. ما برای آگاهی بیش‌تر می‌پرسیم که اگر به تقدیر الهی حادثه‌ای رخ نماید امام ما پس از شما کیست؟

آن گرامی با اشاره به کودک خود، وی را امام پس از خود معرفی کردند. آنان پرسیدند: «وی کودک است؟» امام فرمودند:

رسالت الهی برای فرد شایسته، کوچک و بزرگ نمی‌شناسد؛ چنان‌که در شمار پیامبران الهی کودکانی چون حضرت عیسی (ع) دیده می‌شوند.^۳ با تولد امام جواد (ع)، تردیدهای مربوط به امامت از دل دوستان اهل بیت (ع) زدوده شد^۴ و برکت تولد آن حضرت، چون چراغی فروزان، فراروی آینده شیعیان قرار گرفت و چراغ امید گروه واقفیه نیز به خاموشی گرایید و آنان با آینده‌ای تاریک مواجه شدند و هرچه زمان پیش می‌رفت و برجستگی‌های علمی امام جواد (ع) روشن‌تر می‌شد، دشواری‌های آنان فزونی می‌یافت.^۵ به همین سبب، امام جواد (ع) مولودی نام یافتند که تولد او برکتی بزرگ نامیده شده است.^۶

۱. همان، ص ۳۲۰، ح ۴.

۲. صدوق، عبون/ اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۹.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۱ - ۳۲۰، ح ۶ و ۱۰؛ مفید،/ رشاد، ج ۲، ص ۲۷۶ و ۲۷۹.

۴. همان، ص ۳۲۱ - ۳۲۰، ح ۶ و ۱۰.

۵. این مطلب از گزارش مسعودی (تهبات الوصیه، ص ۱۸۶) در مورد دیدارهای علمی علمای بغداد و دیگر شهرها با امام جواد (ع) در مدینه به هنگام حج، به روشنی به دست می‌آید.

۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۹؛ مفید،/ رشاد، ج ۲، ص ۲۷۹.

ماه

درباره ماه تولد امام جواد علیه السلام میان منابع کهن موازنه برقرار نیست؛ بخشی به آن نپرداخته‌اند و منابعی که در این باره سخن گفته‌اند، با پراکندگی از ماه‌های رجب و رمضان در این باره یاد کرده‌اند.

بررسی منابع کهن

با جست‌جو در منابع کهن شیعیان، این نتیجه به دست می‌آید که جز یک نقل،^۱ همگی بر تولد آن حضرت در ماه رمضان تأکید دارند و می‌توان از سعد بن عبدالله اشعری (م حدود ۳۰۰ ق)،^۲ نوبختی (م حدود ۳۲۰ ق)،^۳ کلینی (م ۳۲۹ ق)،^۴ مسعودی (م ۳۴۶ ق)،^۵ حسن بن محمد قمی (م ۳۸۱ ق)،^۶ شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)،^۷ حسین بن عبدالوهاب (م ۴۳۶ ق)،^۸ شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)،^۹ طبری امامی (معاصر شیخ طوسی)،^{۱۰} فتال نیشابوری (م ۵۰۷ ق)،^{۱۱} شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ق)،^{۱۲} ابن خشاب (م ۵۶۷ ق)،^{۱۳} ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق)،^{۱۴} اربلی (م

۱. روایت ابن عیاش که در چند سطر بعدی، آدرس روایت و مطالب مربوط به آن می‌آید.

۲. *المقالات والفرق*، ص ۹۹-۹۶.

۳. *فرق الشیعه*، ص ۹۱.

۴. *کافی*، ج ۱، ص ۴۹۲.

۵. *اثبات الوصیه*، ص ۱۸۳.

۶. *تاریخ قم*، ص ۲۰۰.

۷. *ارشاد*، ج ۲، ص ۲۷۳؛ *مسار الشیعه*، (مصنفات، ج ۷، ص ۲۴)؛ *المقنعه*، ص ۴۸۲.

۸. *عیون المعجزات*، ص ۱۲۱.

۹. *تهذیب الأحکام*، ج ۶، ص ۱۰۲.

۱۰. *دلائل الإمامه*، ص ۳۸۳.

۱۱. *روضه الواعظین*، ص ۲۴۳.

۱۲. *علام الوری*، ج ۲، ص ۹۱؛ *تاج الموالید* (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۸).

۱۳. ابن خشاب، *موالید الاثمه*، (مجموعه نفیسه، ص ۱۹۵).

۱۴. *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۴۱۱.

۶۹۳ ق)،^۱ علامه حلی (۷۲۶ ق)،^۲ شیعی سبزواری (زنده در ۷۵۷ ق)،^۳ شهید اول (م ۷۸۶ ق)،^۴ حسین بن عبدالصمد عاملی (۹۱۸-۹۸۴ ق)^۵ و مجلسی^۶ نام برد. از نگارندگان اهل سنت هم آن دسته که در این موضوع نگاشته‌اند، تنها به نقل همین نظریه بسنده کرده‌اند، مانند: ابن طلحه شافعی،^۷ گنجی شافعی،^۸ ابن خلکان^۹ و ابن صباغ مالکی^{۱۰} که برخی از اینان از ماه رجب نیز با تعبیر «گفته شده» نام برده و آن را برنتابیده‌اند.^{۱۱}

نقد سخن ابن عیاش

ابن عیاش (۴۰۱)^{۱۲} نخستین کسی است که تولد امام جواد (علیه السلام) را در ماه رجب گزارش کرده که یک بار در قالب دعایی در ماه رجب با استناد به ابوالقاسم حسین بن روح (۳۲۶ ق) آن را نقل نموده و بار دیگر با این عنوان که امام جواد (علیه السلام) در روز دهم ماه رجب تولد یافتند، از آن یاد کرده است. شیخ طوسی نیز نخستین ثبت‌کننده این دو گزارش از ابن عیاش به شمار می‌آید. قسمتی از دعا و گزارش

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۳ (به نقل از، کمال الدین و جنابذی).

۲. المستحاج من کتاب الارشاد، (مجموعه نفیسه، ص ۵۰۰).

۳. راحه الأرواح، ص ۲۳۹.

۴. الدروس، ج ۲، ص ۱۴.

۵. وصول الأخیار الی اصول الأخیار، ص ۴۳.

۶. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۵ (به نقل از، تاریخ غفاری).

۷. مطالب السؤول، ص ۳۰۳.

۸. کنهات الطالب، ص ۴۵۸.

۹. وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۵.

۱۰. الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۳۷.

۱۱. ابن طلحه شافعی، با پذیرش ماه رمضان، گزارش تولد در ماه رجب را با تعبیر «قیل» نقل کرده است. (مطالب السؤول، ص ۳۰۳).

۱۲. ابن طاووس در کتاب اقبال الأعمال (ج ۳، ص ۷۳) در یک مورد نام وی را محمد بن احمد بن عیاش ثبت کرده و در مورد دیگر (همان، ص ۲۰۹) نامش را احمد بن محمد بن عیاش آورده، لیکن در قاموس الرجال (ج ۱، شماره ۵۶۱) نام او احمد بن محمد بن عبیدالله بن حسن بن عیاش بن ابراهیم بن ایوب جوهری به ثبت رسیده و کنیه وی ابو عبدالله و مادرش برادرزاده محمد بن یوسف قاضی (۳۲۰ ق) دانسته شده است.

نقل شده از ابن عیاش را در پاورقی مشاهده می‌کنید.^۱

پس از شیخ طوسی، طبرسی^۲ و سپس برخی دیگر تولد آن گرامی را در ماه رجب از ابن عیاش نقل کرده‌اند.^۳ ابن طاووس هم دعای یاد شده را از طریق شیخ طوسی، از ابن عیاش به ثبت رسانیده،^۴ ولی این گزارش از چند جهت مورد نقد است:

۱. شیخ طوسی، نخستین ثبت‌کننده این گزارش، فقط به نقل آن در کتاب *مصباح‌المتبهج* - که کتاب گزارشی است - بسنده کرده، ولی در کتاب *تهذیب* که برترین کتاب پژوهشی اوست، آن را برنتابیده و بر تولد آن عزیز در ماه رمضان تأکید کرده است؛^۵ چنان‌که طبرسی و ابن شهر آشوب نیز چنین کرده‌اند.^۶
۲. دو گزارش ابن عیاش به لحاظ اعتبار قابل اعتماد نیست؛ زیرا وی هرچند از عالمان و راویان تاریخ و حدیث بوده و در تاریخ امامان علیهم السلام نیز کتابی نگاشته که *مقتضب الأثر فی عدد الأئمة الإثني عشر نام دارد، به گفته شیخ طوسی و نجاشی، حافظه وی در پایان عمر به گونه‌ای ناتوان شده بود که تعبیرها و مطالب را به هم می‌آمیخت و جابه‌جا گزارش می‌کرد.^۷ به نظر می‌رسد گزارش وی درباره تولد امام جواد علیه السلام نیز از این دست بوده که برخی از محققان نیز بر این باورند.^۸ نجاشی با این‌که وی را دوست خود و پدرش می‌خواند و از او مطالب فراوانی*

۱. *مصباح‌المتبهج*، ص ۵۵۷. متن دعا، «اللهم انی اسئلك بالمولودین فی رجب محمد بن علی الثانی و ابنه علی بن محمد المنتجب...». متن گزارش، «و ذکرانه کان یوم العاشر مولد أبی جعفر الثانی».

۲. *إعلام‌الوری*، ج ۲، ص ۹۱ (با تعبیری فی روایه ابن عیاش)؛ *تاج‌المولید*، (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۸ با تعبیر «و فی روایه آخری».

۳. ابن فندق بیهقی، *لباب‌الأنساب*، ج ۱، ص ۳۹۴؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل‌آبی طالب*، ج ۴، ص ۴۱۱ (با تعبیر و قال ابن عیاش، لعشر خلون من رجب...) و کفعمی، *المصباح*، ص ۵۱۲ و ۵۲۳ (کفعمی این نقل را پذیرفته است).

۴. *الإقبال بالأعمال*، ج ۳، ص ۲۱۵.

۵. *تهذیب‌الاحکام*، ج ۶، ص ۱۰۲.

۶. *إعلام‌الوری*، ج ۲، ص ۹۱؛ *مناقب آل‌آبی طالب*، ج ۴، ص ۴۱۱.

۷. نجاشی، *الرجال*، ج ۱، ص ۲۲۵، شماره ۲۰۵؛ محمدتقی تستری، *قاموس الرجال*، ج ۱، ص ۶۲۲، شماره ۵۶۱.

۸. محمدتقی تستری، *رساله فی تواریخ‌النبی و‌الآل*، ص ۱۷.

شنیده، می‌گوید: «از نقل روایتش پرهیز کردم».^۱ چنان‌که شیخ طوسی در کتاب *تهذیب الأحکام* به گزارش وی درباره تولد امام جواد (ع) اعتنا نکرده و بر تولد ایشان در ماه رمضان تأکید کرده است.

۳. با فرض پذیرفتن اعتبار سندی این نقل، در متن دو گزارش ابن عیاش خطایی رخ داده که سبب شده در برخی منابع مذکور،^۲ از این نقل با تعبیر «گفته شده» یاد شود و در برخی مصادر^۳ هم به همین صورت ثبت گردد.

خطای رخ داده این است که واژه «الثانی» در جمله «محمد بن علی الثانی» در دعای مربوط به ماه رجب با کلمه «الاول» جابه‌جا شده است و در واقع، تعبیر درست آن «محمد بن علی الاول» است؛ چنان‌که دو واژه «العاشر» و «الثانی» در جمله «کان یوم العاشر مولد ابی جعفر الثانی» در گزارش پیش‌گفته ابن عیاش، با کلمه «الاول» جابه‌جا شده و در واقع، تعبیر درست چنین است: «کان یوم الاول (من رجب) مولد ابی جعفر الاول» و مقصود از آن در هر دو مورد امام باقر (ع) است نه امام جواد (ع)؛ زیرا بر مبنای پژوهشی معتبر، امام باقر (ع) در روز نخست ماه رجب تولد یافتند^۴ و چون کنیه و نام ایشان با امام جواد (ع) یکی بوده، سبب این خطا و جابه‌جایی شده است. همین خطا در قسمت بعدی آن دعا؛ یعنی در جمله «وابنه علی بن محمد المنتجب» هم تکرار شده است که واژه «ابنه» به خطا، به جای «ایه» ثبت شده و جمله با تعبیر «وابنه علی المنتجب» قرائت شده است و کلمه «علی» هم در این عبارت، به اشتباه، امام هادی (ع) دانسته شده است. سپس حاشیه‌نویس واژه «بن محمد» را در حاشیه دعا افزوده و در گذر زمان در متن دعا جای گرفته و به صورت «وابنه علی بن محمد المنتجب»

۱. نجاشی، *الرجال*، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. ابن طاووس، *اقبال الأعمال*، ج ۳، ص ۲۲۷؛ اربلی، *کشف الغمّه*، ج ۲، ص ۳۴۳ (به گفته ابن طلحه و با تعبیر "وقیل").

۳. کفعمی، *المصباح*، ص ۵۱۲ و ۵۲۳.

۴. نک: کتاب *بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان (ع)* از همین نگارنده، عنوان روز تولد امام باقر (ع)، ص ۳۵۷.

قرائت شده؛ در حالی که تعبیر درست آن «و ابیه علی المنتجب» است و مقصود از آن، علی بن ابی طالب علیه السلام است نه امام هادی علیه السلام، زیرا در میان امامان معصوم علیهم السلام غیر از امام باقر علیه السلام، تنها حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در ماه رجب تولد یافته‌اند و امام هادی علیه السلام هم به گفته منابع معتبر در ماه ذی الحجه متولد شده‌اند!

گواه سخن این که اگر مقصود از دو واژه «محمد بن علی» و «علی المنتجب» امام جواد و امام هادی علیه السلام باشند، نباید در آغاز این دعا، جمله «بالمولودین فی رجب» گفته می‌شد، بلکه باید می‌فرمود: «اللهم انی استلک بالموالید فی رجب». تا تولد چهار امام در این ماه را شامل گردد. اگر گفته شود مقصود از این تعبیر، همین دو امامی است که در این دعا نام برده شده‌اند، در پاسخ گفته می‌شود: معیار این سوگند و دعا، تولد امامانی است که در ماه رجب رخ داد و موجب شد تا این ماه شرافت بیش‌تری بیابد و این معیار و ویژگی، نزد انشا کننده دعا در مورد حضرت امیرمؤمنان علیه السلام و امام باقر علیه السلام به لحاظ تولدشان در این ماه یقینی بوده است. پس چه خصوصیتی در تولد دو امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام وجود داشته که سبب شود تنها به نام آن دو امام سوگند یاد شوند نه دو امام دیگر با این که بر این فرض، همگی در این ماه متولد شدند؟ پس با این نشانه‌ها، باید گفت مقصود از کلمه «بالمولودین» و نام‌های پس از آن، حضرت امیرمؤمنان و امام باقر علیه السلام هستند و تنها این دو امام، در این ماه متولد شده‌اند، و این دعا و گزارش نقل شده از ابن عیاش، دلیل تولد امام جواد علیه السلام و هادی علیه السلام در ماه رجب نیست.

به هر حال این اشتباه، یا از سوی نسخه‌برداران بوده - که نمونه‌های آن در نسخه‌برداری فراوان است - و یا خود ابن عیاش به لحاظ حالت یاد شده دچار این اشتباه گردیده؛ چنان که برخی از پژوهش‌گران بر این باورند.^۲

۱. همان، ص ۴۹۳.

۲. محمد تقی تستری، رساله فی تاریخ النبی و آل، ص ۱۷.

گفتنی است پیش از ابن عیاش، راویان و نگارندگان بزرگی چون: نوبختی، کلینی، مسعودی و... همگی بر تولد امام جواد (ع) در ماه رمضان تأکید کرده،^۱ از تولد آن حضرت در ماه رجب نام نبرده‌اند و در دوران وی نیز بزرگانی چون صدوق و مفید با این که به منابع درخور و معتبر دست‌یابی داشتند، هیچ‌گونه اشاره‌ای به سخن ابن عیاش نکرده‌اند. این نمونه‌ها، ناتوانی گزارش ابن عیاش در این زمینه را گواهی می‌کنند.

برآیند آن چه گفته شد، معتبر بودن آن دسته از گزارش‌هاست که تولد امام جواد (ع) را در ماه رمضان دانسته‌اند.

زادروز

در این که آن گرامی در چه روزی از ماه مبارک رمضان دیده به جهان گشودند نیز میان نگارندگان منابع یادشده توازنی نیست؛ بخشی از آنان تنها به تولد آن حضرت در ماه رمضان بسنده نموده و روزش را تعیین نکرده‌اند که می‌توان از کلینی،^۲ مفید در دو کتابش،^۳ طوسی،^۴ گنجی شافعی،^۵ ابن طقطقی،^۶ علامه حلی،^۷ و شهید اول^۸ نام برد. گروه دیگر که از روز آن نام برده‌اند با پراکندگی

۱. این منابع در قسمت نخست عنوان «بررسی منابع کهن»، گذشت.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۹۲.

۳. /ارشاد، ج ۲، ص ۲۷۳؛ /المقنعه، ص ۴۸۲.

۴. تهذیب / الاحکام، ج ۶، ص ۱۰۲.

۵. کفایه الطالب، ص ۴۵۸.

۶. /الاصیلی، ص ۱۵۶.

۷. /المستجد من الارشاد (مجموعه نفیسه، ص ۲۲۳).

۸. /الدروس، ج ۲، ص ۱۴.

روزهای پنجم،^۱ نهم،^۲ پانزدهم،^۳ هفدهم^۴ و نوزدهم^۵ ماه رمضان را ثبت کرده‌اند. در میان اینان، بریکی از دو گزینه پانزدهم یا نوزدهم ماه رمضان می‌توان تکیه کرد و نیز می‌توان گفت دیگر نقل‌ها به این دو مورد بازمی‌گردند؛ یعنی گزینه پنجم رمضان در گزارش اصلی، پانزدهم رمضان بوده و هم‌چنین نقل نهم رمضان، نوزدهم رمضان بوده که در هر دو مورد، اشتباه رخ داده است؛ چنان‌که در نسخه چاپ شده *مطالب السؤل نهم* رمضان ثبت گردیده؛ ولی در نسخه دیگر این کتاب که نزد اربلی بوده، نوزدهم رمضان به ثبت رسیده است. گزارش تولد ایشان در هفدهم رمضان که در دو کتاب طبرسی^۶ و گزارش شیعی سبزواری^۷ ثبت شده نیز در واقع، گزارش از تولد در نوزدهم رمضان است که به جهت بی‌نقطه بودن دو واژه سابع و تاسع در خط کوفی، جابه‌جا نقل شده‌اند؛ چنان‌که در گزارش طبرسی از ابن عیاش در همین مورد، واژه دهم رجب با پانزدهم جابه‌جا شده است.^۸ شیعی سبزواری هم باید با تأثر از طبرسی این قول را ثبت کرده

۱. ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۴، ص ۱۷۵؛ قاضی نورالله، *حقایق الحق*، ج ۱۲، ص ۴۱۶ (به نقل از سیدعباس مکی در *نزهة العلیس*).

۲. ابن طلحه، *مطالب السؤل*، ص ۳۰۳؛ قرمانی، *اخبار الدول و آثار الأول*، ص ۱۱۵.

۳. نوینختی، *فرق الشیعه*، ص ۹۱؛ اشعری، *المقالات و الفرق*، ص ۹۹؛ قلی، *تاریخ قم*، ص ۲۰۰ و مفید، *مسار الشیعه (مصنفات)*، ج ۷، ص ۲۴ و طبری امامی، *دلائل الإمامه*، ص ۳۸۳؛ فتال، *روضه الواعظین*، ص ۲۴۳ (با تعبیر و یقال) و طبرسی، *اعلام الوری*، ج ۲، ص ۹۱؛ *تاج الموالید* (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۸) (با تعبیر یقال)؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل‌آبی طالب*، ج ۴، ص ۴۱۱ (با تعبیر و یقال)؛ ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۴، ص ۱۷۵ (با تعبیر و قیل).

۴. طبرسی، *اعلام الوری*، ج ۲، ص ۹۱؛ *تاج الموالید* (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۸)؛ شیعی سبزواری، *راحة الأرواح*، ص ۲۳۹ (افزوده است، گویند در نیمه آن).

۵. مسعودی، *اثبات الوصیه*، ص ۱۸۳؛ فتال، *روضه الواعظین*، ص ۲۴۳؛ ابن خشاب، *موالید الأئمه* (مجموعه نفیسه، ص ۱۹۵)؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل‌آبی طالب*، ج ۴، ص ۴۱۱؛ اربلی، *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۳۴۳ (به نقل از، کمال الدین ابن طلحه)؛ قاضی نورالله، *حقایق الحق*، ج ۱۲، ص ۴۱۴ (به نقل از، محمد بن طلحه شافعی).

۶. *اعلام الوری*، ج ۲، ص ۹۱؛ *تاج الموالید* (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۸).

۷. *راحة الأرواح*، ص ۲۳۹.

۸. نسخه چاپی *اعلام الوری* (، ج ۲، ص ۹۱) در نقل روایت ابن عیاش درباره تولد امام جواد علیه السلام، پانزدهم ماه رجب را ثبت کرده و در نسخه *کشف الغمه* (، ج ۲، ص ۳۶۹) و نسخه *بحار الأنوار* (، ج ۵۰، ص ۱۳) به نقل

باشد؛ چون منبع دیگری به آن نپرداخته است.

تعیین یکی از دو روز پانزدهم یا نوزدهم ماه رمضان به نام زادروز آن عزیز، مستندی قوی می‌طلبد که دست‌یابی به آن بسی دشوار است و شاید علت این‌که نگارندگان کهنی چون کلینی، مفید، طوسی و در پی اینان شهید به آن نپرداخته‌اند، همین امر باشد.

با این همه، شاید بتوان گزارش تولد آن حضرت در پانزدهم ماه رمضان را ترجیح داد و بر آن، دو گواه گرفت: نخست تأکید نوبختی،^۱ اشعری^۲ و حسن بن محمد قمی^۳ بر این گویه است که اینان نخستین گزارش‌گران آن و متقدم از دیگرانند. گواه دوم نقل مفید که پانزدهم ماه رمضان را برگزیده است.^۴ هرچند او در *ارشاد* و *مفیده* هیچ‌یک از روزهای ماه رمضان را به این نام تعیین نکرده، می‌توان به قانون اطلاق و تقيید در گزارش‌هایش، تولد در پانزدهم ماه رمضان را به وی نسبت داد. افزون بر این‌ها، طبری امامی این نقل را به امام عسکری (علیه السلام) نسبت داده^۵ که گواه سومی در این ردیف شمرده می‌شود.

این روز به محاسبه نجومی برابر با ۲۳ خرداد ماه سال ۱۹۰ خورشیدی (۱۹۰/۳/۲۳) مطابق با سیزده ژوئن ۸۱۱ میلادی است.^۶

در این‌که زادروز امام جواد (علیه السلام) در چه روزی از هفته بوده، بخشی از منابع به آن نپرداخته‌اند و نگارندگان منابعی که این روز را تعیین کرده‌اند، از شب جمعه نام

از *اعلام‌الوری*، تولد آن عزیز طبق همین روایت، دهم رجب دانسته شده است.

۱. *فرق‌الشیعه*، ص ۹۱.

۲. *المقالات والفرق*، ص ۹۹.

۳. *تاریخ قم*، ص ۲۰۰.

۴. *مسار الشیعه* (مصنفات)، ج ۷، ص ۴۳.

۵. *دلائل‌الامامه*، ص ۳۸۳.

۶. زمانی قشده‌ای، *هئیت ونجوم/سلامی*، ج ۲، ص ۳۳۳ (تاریخ یادشده در متن از این محاسبه نجومی ریشه گرفته و این نگارنده این محاسبه را از دهم رجب به پانزدهم رمضان تغییر داده است).

برده‌اند؛ از جمله: مسعودی،^۱ فتال،^۲ طبری امامی،^۳ حسین بن عبدالوهاب،^۴ طبرسی،^۵ ابن شهر آشوب،^۶ اربلی^۷ و کفعمی.^۸ تنها ابن خلکان روز سه‌شنبه را ثبت کرده است.^۹ که در گزارش خود تنهاست و یک‌دست در برابرستان بی‌شمار بی‌صداست.

زادگاه

مکان تولد امام جواد علیه السلام مدینه بود. این مطلب در تمامی منابع پیش‌گفته - جز چند مورد که به این موضوع نپرداخته‌اند - تصریح شده است. هرچند در این منابع، از نقطه مشخصی از مدینه نام برده نشده، به لحاظ این‌که امام رضا علیه السلام در محله بنی‌هاشم می‌زیستند و محور زندگی آنان نیز خانه امام صادق علیه السلام بود، می‌توان گفت محل تولد آن حضرت در همان جا بوده؛ چنان‌که آن حضرت در ماه‌های نخست پس از شهادت امام رضا علیه السلام، در همان جا می‌زیستند و برخی از دوستان و عالمان که از شهرهای دیگر به مدینه می‌رفتند، در خانه امام صادق علیه السلام به دیدارش می‌شتافتند و درباره آموزه‌های دینی با ایشان به گفت‌وگو می‌نشستند.^{۱۰} این خانه و محله بعدها به دست آل‌سعود تخریب شد و اکنون در قسمت میانی صحن مسجدالنبی به سمت قبرستان بقیع (برابردرب بزرگی که به نام "باب ابوبکر" نام یافته) بی‌آن‌که نشانی داشته باشد جای دارد.

۱. اثبات‌الوصیه، ص ۱۸۳.

۲. روضه‌الواعظین، ص ۲۴۳.

۳. دلائل‌الایمانه، ص ۳۸۳.

۴. عیون‌المعجزات، ص ۱۲۱.

۵. اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۹۱؛ تاج‌المولید (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۸).

۶. مناقب‌الأنبی‌طالب، ج ۴، ص ۴۱۱.

۷. کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۳۶۹ (به نقل از، کمال‌الدین ابن طلحه).

۸. المصباح، ص ۵۲۳.

۹. وفيات‌الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۵، ش ۵۶۱.

۱۰. مسعودی، اثبات‌الوصیه، ص ۱۸۶ (و اجتماع من فقهاء بغداد و الأمصار و علمائهم ثمانون رجلاً و قصدوا الحج و المدینه لیشاهدوا ابا جعفر علیه السلام فلما وافوا اتوا دار ابي عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام فدخلوها... و قام مناد فنادی هذا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله فمن اراد السؤال فلیسأله).

ب) شهادت

سال

منابع کهن شیعیان و سنیان، درباره سال شهادت امام جواد (ع) هماهنگ هستند. هرچند بخش زیادی از منابع سنیان به این موضوع نپرداخته‌اند، آن دسته که در این موضوع سخن گفته‌اند، با منابع شیعیان همسو هستند و بر شهادت آن عزیز در سال ۲۲۰ قمری تأکید دارند.^۱ تنها چند گزارش از سال‌های دیگر نام برده‌اند که به زودی نقد خواهند شد.

نشانه دیگر درباره شهادت امام جواد (ع) در سال ۲۲۰ هجری، حدود ۲۵ ساله بودن ایشان در وقت شهادت است. تمام منابعی که درباره دوران زیستن آن حضرت سخن گفته‌اند، این دوران را ۲۵ سال دانسته‌اند،^۲ در حالی که همین منابع، سن به امامت رسیدن آن حضرت را میان هفت تا هشت سال ثبت کرده‌اند. این مطلب نیز در جای خود ثابت شد که سال شهادت امام رضا (ع) ۲۰۳ هجری بوده^۳ و هفت تا هشت ساله بودن امام جواد (ع) در این هنگام، با تولد ایشان در سال ۱۹۵ هجری مطابقت دارد و ۲۵ سال پس از سال ۱۹۵ هجری، مطابق با سال ۲۲۰ هجری خواهد بود.

نشانه سوم در این زمینه چند گزارشی است که شهادت آن گرامی را در سال‌های دیگر دانسته‌اند و برتابیدنی نیستند. آن‌ها چنین هستند:

کلینی روایتی را از علی بن مهزیار درباره سال زنده بودن امام جواد (ع) نقل کرده که این سال، ۲۲۵ هجری گزارش شده است. پسر مهزیار می‌گوید:

در (یکی از روزهای) سال ۲۲۵، امام جواد (ع) را پس از طلوع خورشید و در بخش نخست روز، در طواف وداع کعبه مشاهده کردم. ایشان هفت بار دور کعبه گشتند و هر بار، رکن یمانی را استلام کردند و در شوط هفتم، رکن

۱. نک: عنوان سال تولد امام جواد (ع)، پاورقی‌های دو صفحه ۳ و ۴ و قی، تاریخ قم، ص ۲۰۰؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۴۵۵؛ یافعی شافعی، مکره الجنان، ج ۲، ص ۶۱ و ابن الوردی، تاریخ، ص ۲۱۲.

۲. همان.

۳. مقدسی، بازپرومی تاریخ ولادت و شهادت معصومان (ع)، ص ۴۲۹.

یمانی و حجرالاسود، هر دو را استلام نمودند.

آن گاه افزوده است: «سپس در سال ۲۱۷ هجری وی را شبانه در حال طواف کعبه مشاهده کردم» و شیوه طواف را با کمی تفاوت باروش پیش گفته نقل کرده است.^۱ با توجه به نشانه‌های در پیش رو باید گفت: نسخه بردار این روایت در ثبت واژه «فی سنه خمس و عشرين و مائتين» اشتباه کرده و تعبیر «فی سنه خمس عشره و مائتين» درست است؛ زیرا اولاً از روند گزارش پسر مهزیار و ساختار آن، برمی آید، طواف دوم امام جواد علیه السلام - که در سال ۲۱۷ هجری انجام گرفت - پس از طواف نخست ایشان بوده. پس طواف اول باید در سال ۲۱۵ باشد نه ۲۲۵؛ ثانیاً شیخ طوسی این روایت را با همین سند از کلینی نقل کرده و سال این دوزیارت را ۲۱۵ و ۲۱۷ هجری ثبت نموده و افزوده که نسخه ۲۲۵ هجری، خطاست.^۲ تصریح شیخ طوسی بر خطا بودن تعبیر سال ۲۲۵ هجری، به این مطلب گواهی می‌دهد که نسخه‌ای از کافیه در اختیار وی بوده که این سال را ۲۱۵ هجری ثبت کرده است. علی اکبر غفاری - که نسخه شناس و حدیث شناس چیره دستی است و کتاب کافیه را تصحیح کرده - نیز می‌گوید:

به نسخه‌ای از کتاب کافی دست یافتم که این روایت در آن، با تعبیر سال ۲۱۵ و ۲۱۷ ثبت گردیده است.^۳

و ثالثاً خود کلینی که این روایت در کتاب او ثبت شده، این تاریخ را نپذیرفته و بر شهادت امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ هجری تأکید کرده است.^۴ شیخ مفید در کتاب ارشاد، در سه جا به سال شهادت امام جواد علیه السلام پرداخته و در یکی از این موارد، سال ۲۲۵ هجری را ثبت کرده است.^۵ شیخ طبرسی نیز همین گزارش را در کتاب خود آورده و به شیخ مفید نسبت داده

۱. کافیه، ج ۴، ص ۵۳۲، ح ۳.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۲۸۱، ح ۹۵۹.

۳. پیشین، پاورقی.

۴. کافیه، ج ۱، ص ۴۹۲.

۵. ارشاد، ج ۲، ص ۲۸۹. گفتنی است در این چاپ، این اشتباه، تصحیح شده است.

است.^۱ ولی این نقل کتاب/رشاد، اشتباه نسخه بردار بوده که به کتاب طبرسی نیز راه یافته؛ زیرا شیخ مفید در دو مورد دیگر کتاب/رشاد و نیز در دو کتاب/المقنعه و مسار الشیعه شهادت امام جواد علیه السلام را در سال ۲۲۰ هجری دانسته است.^۲

۳. مسعودی در گزارش خود، شهادت امام جواد علیه السلام را سال ۲۱۹ هجری ثبت کرده است.^۳ ابن تغری^۴ و ابن طولون^۵ نیز به نقل همین گزارش بسنده نموده و بر آن استدلال نکرده اند، اما مسعودی در گزارش دیگرش، شهادت آن گرامی در سال ۲۲۰ هجری را ترجیح داده^۶ و بر آن استدلال کرده است؛ چنان که ابن خلکان و ذهبی با نقل هر دو گویه، بر شهادت ایشان در سال ۲۲۰ تأکید کرده و رخ دادن آن در سال ۲۱۹ را برنتاییده اند.^۷ قاضی نورالله نیز از نویسندگان کتاب نزهة الجلیس و ابن تیمیه چنین گزارش کرده که آنان با تردید میان سال های ۲۱۹ و ۲۲۰ هجری، نگاشته اند^۸ و این تردید، خود نشانه بی پایگی گزارش شهادت در سال ۲۱۹ است.

اربعی شهادت امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۶ هجری را از محمد بن سعید نقل کرده و در ادامه، شهادت حضرت را در پنجم ذی الحجه سال ۲۲۰ هجری دانسته است؛ در حالی که وی در همین نقل، سال تولد حضرت را ۱۹۵ هجری و مدت عمر ایشان را ۲۵ سال، ثبت کرده^۹ که ۲۵ سال پس از سال ۱۹۵ مطابق با سال ۲۲۰ خواهد بود. پس ثبت سال ۲۲۶ هجری به نام سال شهادت آن گرامی، خطای نسخه برداران است. از آن چه گفته شد، برمی آید که گزارش شهادت امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ هجری گزارش استواری است.

۱. /علام الوری، ج ۲، ص ۹۱.

۲. /رشاد، ج ۲، ص ۲۷۳ و ۲۹۵؛ المقنعه، ص ۴۸۲؛ مسار الشیعه (مصفحات، ج ۷، ص ۲۴).

۳. مروج الذهب، ج ۴، ص ۶۰.

۴. النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۲۳۱.

۵. الأئمة الاثنی عشر، ص ۱۰۴.

۶. اثبات الوصیه، ص ۱۹۲.

۷. وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۵، ش ۵۶۱؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۰، ص ۳۸۵؛ العبر، ج ۱، ص ۳۰۰ (وقیل).

۸. احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۱۶.

۹. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۵.

ماه

نگارندگان منابع کهن، درباره ماه شهادت امام جواد علیه السلام اتفاق نظر ندارند. برخی به آن نپرداخته و گروهی که از آن سخن گفته‌اند - به جز ابن طقطقی^۱ و کفعمی^۲ که از متأخرانند - همگی میان دو ماه ذی القعدة و ذی الحجه پراکنده نظر داده‌اند. این پژوهش با تتبع و تلاشی که در این باره انجام داده، شهادت آن گرامی را در ماه ذی القعدة می‌داند و براین گویه بدین روش استدلال می‌کند:

۱. هر چند شمار گزارش‌گران شهادت ایشان در دو ماه یادشده، از دو گروه شیعه و اهل سنت اندک نیستند، بیش‌تر منابع شیعیان^۳ و بخشی از منابع سنیان^۴، این رخداد را در ماه ذی القعدة دانسته‌اند و در میان اینان کسانی چون نوبختی، اشعری، کلینی و... حضور دارند که به دوران آن گرامی نزدیک بوده‌اند و منابع فراوانی نیز در اختیار داشته‌اند که بعدها از میان رفته است. اینان با این‌که به گزارش شهادت آن عزیز در ماه ذی الحجه دست‌رسی داشتند،^۵ آن را برنتابیده‌اند و برتولد در ماه ذی القعدة تأکید کرده‌اند.

۱. ابن طقطقی در *الاصلی*، صفحه ۱۵۶ این روز را، دهم شعبان دانسته و به مستند خود نیز اشاره‌ای نکرده است. در منابع تاریخی هم، موافق برای او به دست نیامده است.

۲. کفعمی در *المصباح*، صفحه ۵۲۳، شهادت امام جواد علیه السلام را دهم رجب دانسته و این نیز، به جهت اشتباه ماه شهادت و ماه تولد این امام همام است که به گزارش ابن عیاش، تولد آن حضرت دهم رجب دانسته شد و کفعمی نیز آن را پذیرفته است، با اینکه در گزارش ابن عیاش ماه شهادت آن عزیز ذی القعدة ثبت شده و کفعمی به اشتباه، همان تاریخ ماه و روز تولد را برای ماه و روز شهادت نیز، ثبت کرده و این، خطای قلم وی یا نسخه‌برداری است.

۳. نوبختی، *فروق الشیعه*، ص ۹۱؛ اشعری، *المقالات والفرق*، ص ۹۹؛ کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۴۹۲؛ قتی، *تاریخ قم*، ص ۲۰۰؛ مفید، *ارشاد*، ج ۲، ص ۲۸۹؛ *المقنعه*، ص ۴۸۲؛ شیخ طوسی، *تهذیب الأحکام*، ج ۶، ص ۹۰؛ قتال، *روضه الواعظین*، ص ۲۴۳؛ طبرسی، *اعلام‌الوری*، ج ۲، ص ۹۱؛ *تاج‌الموالید* (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۹)؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل‌ابی‌طالب*، ج ۴، ص ۴۱۱؛ شهید، *الدروس*، ج ۲، ص ۱۵؛ عاملی، *وصول‌الأخبار*؛ *أصول‌الأخبار*، ص ۴۳؛ قاضی نورالله، *احقاق‌الحق*، ج ۱۲، ص ۴۱۶ (به نقل از، *نزهة‌الجلس*).

۴. گنجی شافعی، *کفایه الطالب*، ص ۴۵۸؛ ابن صباغ مالکی، *الفصول‌المهمه*، ج ۲، ص ۱۰۵۷؛ ابن هجر هیتمی، *الصواعق‌المهقه*، ص ۳۱۲؛ *احقاق‌الحق*، ج ۱۹، ص ۵۹۳ (به نقل از، *الانحاف بحسب‌الأثر*)؛ شبلنجی، *نور‌الانصار*، ص ۱۶۳.

۵. از باب نمونه کلینی با اینکه شهادت امام در ماه ذی الحجه را از محمد بن سنان نقل کرده، آن را برنتابیده است (*کافی*، ج ۱، ص ۴۹۷).

۲. نخستین کسی که شهادت را در ماه ذی الحجه گزارش کرده، محمدبن سنان است که کلینی از او نقل کرده است.^۱ سپس محمدبن سعد یا محمدبن سعید^۲ نیز از راویان این خبر به شمار می‌رود. منابع شیعیان و سنیان یا با استناد به این دو، به نقل آن گزارش پرداخته‌اند و یا بدون استناد به آنان، تنها به اصل گزارش بسنده کرده‌اند^۳ که در هر دو صورت با نقد مواجهند؛ زیرا محمدبن سنان که راوی نخست این نقل بوده، در سال ۲۲۰ قمری درگذشته^۴ بی‌آنکه ماه آن معلوم باشد؛ در حالی که منابع یادشده، شهادت امام جواد علیه السلام را در آخر ذی القعدة یا در روزهای نخست ماه ذی الحجه همان سال دانسته‌اند و این دو، ماه‌های پایانی سال هستند. پس محمدبن سنان نمی‌تواند خبر یادشده را گزارش کند و اگر بپذیریم که محمدبن سنان پس از گزارش این خبر، در همان ماه ذی الحجه درگذشته - که دلیلی بر آن نداریم - باید گفت ثبت این تاریخ به نام ماه شهادت امام جواد علیه السلام از راویان دیگر نیز باید نقل می‌شد؛ چون خبر و تاریخ دقیق درگذشت افراد شاخص به سرعت منتشر می‌شود و همگان از آن اطلاع می‌یابند؛ در حالی که خبر شهادت امام جواد علیه السلام در روزهای نخست ذی الحجه چنین نیست. وانگهی کلینی که این روایت را از محمدبن سنان نقل کرده، تاریخ یادشده در آن را نپذیرفته است. از سوی دیگر، محمدبن سعد یا

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۹۷.

۲. در دو پاورقی بعدی درباره او توضیحی خواهد آمد.

۳. در منابع شیعیان ابتدا حمیری در کتاب *الذلائل اکشف الغمه*، ج ۲، ص ۳۶۵ با استناد به محمدبن سنان، فقط این خبر را نقل کرده است. سپس کلینی از وی و اشعری نقل کرده و برتابیده است. آن گاه ابن خشاب (*مجموعه نفیسه*، ص ۱۹۵) در یک روایتش از وی نقل کرده ولی طبری امامی (*الذلائل الإلهیه*، ص ۳۹۵) این خبر را بی استناد به کسی ثبت کرده است، چنان‌که ابن شهر آشوب، قتال، شهید در *الدروس*، و برخی دیگر با تعبیر «قیل» ثبت کرده‌اند و آن را برتابیده‌اند. در منابع سنیان نیز، نخست خطیب بغدادی - که بیش از یک قرن پس از کلینی می‌زیست - این گزارش را از محمدبن سنان ثبت کرده و در پی او مورخانی چون ابن جوزی در *المنتظم* (ج ۱۱، ص ۶۲) و ابن خلکان در *توفیات الأعیان* (ج ۴، ص ۱۷۵) همین گزارش خطیب بغدادی را نقل کرده‌اند، ولی سندش را حذف کرده‌اند. همچنین ابن صباغ مالکی (*الفصول المهمه*، ج ۲، ص ۱۰۵۷) به صورت قیل، آن را گزارش کرده است.

۴. نجاشی، *رجال*، ش ۸۸۸.

سعید، راوی دیگر این روایت، ناشناخته است^۱ و به گزارش چنین فردی بی آن که پشتیبانی داشته باشد، نمی توان اعتماد کرد.

۳. کلینی گزارشی را ثبت کرده مبنی بر این که در روز سوم ذی الحجه سال ۲۲۰ هجری، احمد بن خالد مولای امام جواد علیه السلام و حسن بن محمد جوانی، یکی از نوادگان امام سجاد، نزد جمعی به صورت کتبی و شفاهی گواهی دادند که امام جواد علیه السلام (در یکی از روزها) جلسه ای تشکیل دادند و درباره فرزندان ایشان در آن محفل وصیت فرمودند و پسرشان علی بن محمد (امام هادی علیه السلام) را وصی خود معرفی کردند و عبدالله بن مساور، یکی از یاران نزدیکشان را برای امور مالی فرزندان خود تعیین نمودند که پس از آن حضرت تا بالغ شدن آنان عهده دار آن باشد. آن گاه چنین گفتند: «در همین روز (سوم ذی الحجه) عبدالله بن مساور به اجرای وصیت امام جواد علیه السلام پرداخته است»^۲.

با توجه به این که فرزندان امام جواد علیه السلام^۳ و افراد یاد شده همگی در مدینه می زیستند و به کارگیری عبدالله بن مساور برای اجرای وصیت آن گرامی در سوم

۱. در تاریخ بغداد (، ج ۳، ص ۵۵) از شخصی به نام محمد بن سعد و در کشف الغمه (، ج ۲، ص ۳۴۵) از محمد بن سعید یاد شده است. در مورد این که این شخص چه کسی است، کتاب او چیست و تاریخ وفات او چه سالی است، مطلبی به دست نیامده است. هر چند ممکن است منظور از محمد بن سعد، نگارنده کتاب الطبقات الکبری (۲۳۰ ق) باشد، لیکن مقصود از محمد بن سعید روشن نیست. در کتاب های رجالی از راویان گوناگونی به این نام یاد شده که مناسب با این موضوع، باید محمد بن سعید ازدی - دوست موسی مرقع پسر امام جواد علیه السلام - باشد. مسعودی در اثبات الوصیه (ص ۱۹۴) به نقل از کتاب الدلائل حمیری (زنده در ۲۹۷ ق) وی را مولای (دوست) فرزندان امام جواد علیه السلام دانسته، لیکن کتاب های رجالی درباره شخصیت، مذهب، و زمان درگذشت وی هیچ گونه مطلبی را ثبت نکرده اند (نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۱۰۹). اربلی که به نقل از کتاب معالم العترة جنابذی نام او را در این گزارش ثبت کرده مشخص نکرده او کیست. شاید وی همان محمد بن سعد - صاحب الطبقات الکبری - سنی مذهب باشد و جنابذی نیز از او گزارش می کرد و به احتمال دیگر، وی همان کسی است که در گزارش حمیری از دوستان فرزندان امام جواد علیه السلام به شمار می رود. به هر روی هویت وی، مشخص نیست و اعتماد به گزارش چنین راوی پشتیبان می طلبد که در دست نیست.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۳.

۳. حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۳۳ (ان اباجعفر علیه السلام لما اراد الخروج من المدینه الى العراق و معاودتها ...)؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۹۵.

ذی الحجه^۱ بود و گواهی دادن افراد پیشین براین وصیت نیز در همین روز بوده، این نتیجه به دست می‌آید که اصل شهادت آن بزرگوار - که در بغداد رخ داد - چند روز پیش از این بوده و خبر آن، در روز سوم ذی الحجه به خاندان و دوستان آن عزیز در مدینه رسیده؛ چنان‌که این فاصله چندروزه را برخی منابع نیز ثبت کرده، می‌گویند:

در یکی از روزهایی که امام جواد (ع) در بغداد به سر می‌بردند امام هادی (ع) نزد عمه پدرش امّ موسی رفتند و در حالی که به شدت نگران بودند، خود را بردامنش انداختند. امّ موسی سبب را پرسید. ایشان پاسخ دادند: «مات ابی والله الساعة؛ به خدا قسم هم اینک پدرم درگذشت». افراد حاضر، آن تاریخ را به لحاظ ساعت و روز یادداشت کردند. پس از چند روز از بغداد خبر آمد که امام جواد (ع) در همان روز و ساعتی که امام هادی (ع) از آن خبر داده بودند درگذشته است.^۲

پس اگر از محمد بن سنان و محمد بن سعد (یا سعید) نقل شده که اینان تاریخ شهادت آن بزرگوار را در روز ششم یا پنجم ذی الحجه گزارش کرده‌اند،^۳ بدان جهت بوده که انتشار همگانی این خبر در این روز انجام گرفت و همین روز را به نام روز شهادت آن گرامی ثبت کرده‌اند و با این استدلال باید گفت گزارش شهادت امام جواد (ع) در ماه ذی القعدة سخن استواری است.

روز

در عنوان ماه شهادت امام جواد (ع) بیان شده که شهادت آن امام همام در ماه ذی القعدة بوده، اما منابع در مورد روز شهادت متوازن نیستند. برخی از نگارندگان آن‌ها، به ثبت ماه ذی القعدة بسنده کرده^۴ و از روز آن نام نبرده‌اند؛

۱. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۶.

۲. حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۳۳؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۹۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۵.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۷؛ خطیب، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۵۵؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۵.

۴. طبرسی، تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۲۹)؛ گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۴۵۸؛ علامه حلی، المستجد من کتاب الارشاد (مجموعه نفیسه، ص ۵۰۰).

برخی دیگر با پراکندگی از روزهای پنجم، یازدهم و آخر ذی القعدة نام برده‌اند. در این باره باید گفت: آن گرامی در آخرین روز ماه ذی القعدة بدروید حیات گفتند؛ زیرا این گویند در منابع معتبر ثبت گردیده و این منابع در اکثریتند که می‌توان نام نوبختی،^۱ اشعری،^۲ کلینی،^۳ قمی،^۴ شیخ مفید،^۵ شیخ طوسی،^۶ فتال،^۷ طبرسی،^۸ ابن شهر آشوب،^۹ شهید اول،^{۱۰} ابن صباغ مالکی،^{۱۱} عاملی،^{۱۲} و قاضی نورالله^{۱۳} را در میان نگارندگان آن‌ها مشاهده کرد؛ در حالی که دو گزارش دیگر (پنجم و یازدهم ذی القعدة) بر این ویژگی نیستند. پنجم ذی القعدة، تنها در کتاب *نزهة الجلیس*^{۱۴} ثبت شده که در این گزارش متفرد و از منابع متأخر است و نقل شهادت آن حضرت در یازدهم ذی القعدة هم در کتاب *الدروس* شهید با تعبیر «گفته شده» آمده است؛ در حالی که خود شهید بر شهادت آن حضرت در روز پایانی این ماه تأکید دارد.^{۱۵}

بنابراین می‌توان گفت: امام جواد علیه السلام در آخرین روز ماه ذی القعدة سال ۲۲۰ هجری، پس از سپری کردن هفده سال و نه ماه قمری از دوران امامتشان به

۱. *تفرق الشيعة*، ص ۹۱.

۲. اشعری، *المقالات*، ص ۹۹.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۹۲.

۴. *تاریخ قم*، ص ۲۰۰.

۵. *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۸۹؛ *المقنعة*، ص ۴۸۲.

۶. *تهذیب الأحکام*، ج ۶، ص ۹۰.

۷. *روضة الواعظین*، ص ۲۴۳.

۸. *إعلام العری*، ج ۲، ص ۹۱ (به روایت ابن عیاش).

۹. *مناقب آل‌ابی طالب*، ج ۴، ص ۴۱۱ (و قبض بی‌غداد مسموماً فی آخر ذی القعدة).

۱۰. *الدروس*، ج ۲، ص ۱۴.

۱۱. *الفصول المهمة*، ج ۲، ص ۱۰۵۷.

۱۲. حسین بن عبد الصمد، *وصول الأخبار الی اصول الأخبار*، ص ۴۳.

۱۳. *حقائق الحق*، ج ۱۹، ص ۵۹۳ (به نقل از: *الایحاف بحب الأشراف*).

۱۴. *حقائق الحق*، ج ۱۲، ص ۴۱۶ (به نقل از: *نزهة الجلیس*).

۱۵. *الدروس*، ج ۲، ص ۱۴.

شهادت رسیدند در حالی که حدود دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته بود.^۱ این روز به محاسبه نجومی، برابر با یازدهم مرداد سال ۲۱۴ خورشیدی (۱۱/۵/۲۱۴)، مطابق با دوم اوت ۸۳۵ میلادی است.^۲

در مورد این که شهادت، در چه روزی از هفته رخ داده، هیچ یک از منابعی که آن را آخر ذی القعدة دانسته اند به آن نپرداخته اند. تنها گزارش هایی که تاریخ شهادت را پنجم یا ششم ذی الحجه دانسته اند به اختلاف، سه شنبه^۳ و شنبه^۴ را ثبت کرده اند که سه شنبه در گزارش بیش تری آمده است. با توجه به این نکته که خبر شهادت در مدینه به صورت رسمی در روز پنجم یا ششم ذی الحجه پخش شده و آن روز سه شنبه بوده، می توان گفت: آخر ذی القعدة - یعنی روز شهادت - روز چهارشنبه بوده است. در محاسبه نجومی نیز تاریخ یاد شده روز چهارشنبه را نشان می دهد.

بر اساس مطالب یاد شده باید گفت: شهادت امام جواد (ع) در روز چهارشنبه آخر ذی القعدة سال ۲۲۰ قمری، برابر با یازدهم مرداد ۲۱۴ شمسی، مطابق با دوم اوت ۸۳۵ میلادی رخ داد.

سبب شهادت

امام جواد (ع) پس از شهادت پدر، هنگامی که کم تر از هشت سال داشتند، عهده دار امامت الهی و پیشوای مردم در ابعاد مختلف دینی شدند و به پاسداری از آن پرداختند. هر چند با سن کمی که داشتند به چشم دیگران نمی آمدند،^۵ اما طرحی نو در انداختند و با گفتمان های علمی با عالمان بنام آن دوران، منزلت

۱. طبری امامی، *دلائل الإمامه*، ص ۳۹۵ (.. علی ساعتین من النهار).

۲. زمانی قمشه ای، *کتاب هیئت و نجوم اسلامی*، ج ۲، ص ۳۴۱.

۳. تعبیر روز سه شنبه نخست در روایت محمد بن سنان ثبت شده است (کافعی، ج ۱، ص ۴۹۷). و منابعی که این گزارش را با استناد به وی ثبت کرده اند. نیز از او نقل کرده اند.

۴. تنها در *روضه الواعظین* (ص ۲۴۳)؛ *مناقب آل ابی طالب* (، ج ۴، ص ۴۱۱) با تعبیر «قیل» گزارش شده است.

۵. نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۸۸.

علمی و فضیلت‌های نهادینش را برای همگان برجسته کردند^۱ و رویکردی تازه در افکار عمومی درباره امامت درافکندند. در این فرایند، دلدادگان به اهل بیت علیهم السلام خرسند شدند و ارتباط و اتصال به منبع وحی را بدین طریق استمرار بخشیدند و در برابر منحرفان، سربرافراشتند.^۲ در این میان، عباسیان که حکومت را در چنگ خود داشتند و برای آینده آن، برنامه‌ریزی کرده بودند، از روند این وضعیت خرسند نبودند و بر مأمون - که به ظاهر از امام جواد علیه السلام جانب‌داری می‌کرد - خرده گرفتند مأمون در پاسخ آنان به علم امام استناد می‌کرد^۳ که شرح آن در این مجال نگنجد.

به هر روی، دوران مأمون به سرآمد (۲۱۸ ق)، ولی کینه عباسیان از امام جواد علیه السلام ادامه یافت. طولی نکشید که توطئه ترور آن گرامی با هم‌دستی همسرش «ام‌الفضل» و برادر همسرش جعفر بن مأمون سربرآورد. معتصم (۲۲۷ - ۲۱۸ ق) برادر مأمون که همواره در اندیشه قتل آن گرامی بود، به واسطه‌گری جعفر، ام‌الفضل را واداشت تا شوهرش را از پا درآورد. او نیز که از امام بچه‌دار نشده بود و از آن حضرت به سبب مادر امام هادی علیه السلام، دل‌چرکین بود، با تأثیرپذیری از برادرش، انگور رازقی^۴ را زهرآلود کرد و به همسر جوانش خوراند و آن حضرت را در سال ۲۲۰ هجری به شهادت رسانید.^۵ و بدین طریق نام خود را در لیست سیاه زنان بدکردار ثبت کرد.

عیاشی، سبب شهادت امام جواد علیه السلام را غذای مسمومی دانسته‌اند که به نیرنگ ابن ابی‌دؤاد، قاضی دوران معتصم به امام خورانیده شد. وی می‌گوید: امام جواد علیه السلام درباره چگونگی بریدن دست دزدی، فتوایی داد که

۱. *الایمان* (مصنفات، ج ۱۱۲، ص ۲۸۷).

۲. کلینی، *کاغی*، ج ۱، ص ۴۹۶، ح ۷.

۳. پیشین.

۴. رازقی نوعی انگور است که دانه‌های ریز دارد. برخی نیز گفته‌اند دانه‌های آن، دراز و سفید است (دهخدا، *تخت‌نامه*، ماده رازقی).

۵. مسعودی، *تنبات الوصیه*، ص ۱۹۲؛ حسین بن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، ص ۱۱۷؛ طبری امامی، *دلائل الامامه*، ص ۳۹۵ و سیدهاشم بحرانی، *مدینه المعاجز*، ج ۷، ص ۴۰۶.

ابن ابی دؤاد در این موضوع فتوای دیگری داشت. معتصم فتوای امام جواد (ع) را اجرا کرد؛ ولی ابن ابی دؤاد کینه امام را به دل گرفت و بعدها نزد معتصم از امام جواد (ع) بدگویی کرد و او را واداشت تا مجلسی تشکیل دهد و امام را در آن فراخواند و غذای مسمومی به او بخوراند و آن حضرت را به شهادت برساند. معتصم نیز چنین کرد.^۱

ابن شهر آشوب نیز شهادت ایشان را با شربت سرد گزارش کرده،^۲ چنان که طبری امامی و ابن شهر آشوب گزارش کرده اند که ام الفضل حوله مسمومی را در اختیار آن حضرت نهاده که استفاده از آن، شهادت ایشان را در پی داشت.^۳

مرقد

۲۵ بهار از عمر امام جواد (ع) سپری گشته بود که در نخستین روزهای سال ۲۲۰ هجری^۴ - ماه محرم این سال - به فرمان معتصم از مدینه به بغداد کوچ داده شدند و دو روز از این ماه مانده بود که وارد بغداد شدند،^۵ در حالی که ام الفضل ایشان را همراهی می کرد. امام حدود ده ماه در بغداد تحت مراقبت معتصم به سر بردند و سرانجام، معتصم دستور داد ایشان را مسموم کنند، ولی برای تبرئه خود، در پانزدهم ذی القعدة همین سال، بغداد را به سوی سامرا ترک کرد و در غیابش فرمان وی اجرا شد. واثق (۲۳۲ - ۲۲۷ ق)، پسر معتصم، در میان مردم بر پیکر امام جواد (ع) نماز گزارد^۶ و این نماز غیر از نمازی بود که امام هادی (ع) به تنهایی برایشان گزارده بودند.^۷ آن گاه پیکر پاک آن حضرت پس از تجهیز و تکفین در قبرستان قریش بغداد (کاظمین فعلی) پشت قبر جد گرامی اشان امام

۱. عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۶ و ۴۲۳.

۳. دلائل الامامة، ص ۳۹۵؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۶ و ۴۲۳.

۴. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۹.

۵. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۱، مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۵.

۶. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۷۳ - ۴۷۲.

۷. ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۴۵۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۳.

۸. عطاردی، مسند الامام الجواد، ص ۱۲۶ - ۱۲۵.

کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد^۱ و اینک بارگاه ملکوتی این دو امام همام در شهر کاظمین، قبله آمال دوستان و شیعیان جهان است و روایاتی بر فضیلت و بزرگی منزلت زیارت مرقد ملکوتی آن بزرگواران تأکید دارد.^۲

گفتنی است در گستره تاریخ، برای نابودی و بی‌نشانه کردن این مرقد شریف، تلاش‌هایی انجام شد که به ناکامی انجامید؛ برای نمونه، ابن شهر آشوب گوید:

ابن همدانی فقیه برای کتاب *تجارب الأمم* اثر ابن مسکویه (۴۲۱ ق) تکمله‌ای نگاشته که نامش *رائحه تاریخ اعیان شجاع وزیر نهاده* است. وی در این کتاب می‌گوید: «پس از آنکه در حکومت سلجوقیان، فرمان دار بغداد «زهیری و ابن بُدن» در سال ۴۴۹ قمری، به شیعیان و شهر کاظمین هجوم بردند^۳ و قبرستان قریش (کاظمین) را به آتش کشیدند و به دو امام بزرگوار اهانت فراوان کردند، برای گشودن ضریح امام جواد علیه السلام و حفر قبر و انتقال استخوان‌ها (پیکر پاکشان) به قبرستان احمد (احمد بن حنبل) کوشش جدی به عمل آوردند، ولی تراکم خاک‌های بنای تخریب‌شده و خاکستر آتش‌سوزی، سبب شد تا نتوانند این مرقد شریف را به دقت شناسایی کنند».^۴

به رغم این همه کینه‌ورزی دشمنان و بدخواهان اهل بیت علیهم السلام، به لطف خدای بزرگ، این بارگاه پاک، همواره مورد توجه مشتاقان به آن خاندان بوده و با نوسان‌هایی که داشته، از تعمیر و بازسازی دوستان اهل بیت علیهم السلام باز نمانده است و اکنون با بارگاه ملکوتی که دارد، یکی از زیارتگاه‌های مهم انبوه مشتاقان به شمار می‌آید.

۱. تمامی منابع در این خصوص اتفاق دارند.

۲. کافی، ج ۴، ص ۵۸۴ - ۵۸۳، ح ۳؛ *المقننه*، ص ۴۸۲ - ۴۸۳؛ *تهذیب الأحکام*، ج ۶، ص ۱۰۳ - ۱۰۲.

۳. سبط بن جوزی، *مرآة الزمان*، ص ۵۶.

۴. *مناقب آل ائمه طائب*، ج ۴، ص ۴۲۹.

منابع

- ابن ابی الثلج، ابوبکر محمد بن احمد بغدادی (۳۲۵ ق)، *تاریخ اهل البيت* علیه السلام، تحقیق: سید محمدرضا حسینی، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۰ ق.
- ابن اثیر، علی ابن محمد جزری (۶۳۰ ق)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، بیروت: دارصادر، بی تا.
- ابن تغری، یوسف (۸۷۴ ق)، *النجوم الزاهرة*: ج ۲، قاهره: دارالکتب، وزاره الثقافه والإرشاد القومی، ۱۳۸۳ ق (۱۹۶۳ م).
- ابن جوزی، عبدالرحمان ابن علی (۵۹۷ ق)، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، ج ۱۱، تحقیق: محمد عبدالقادر و مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق (۱۹۹۲ م).
- ابن خشاب، عبدالله بن احمد (۵۶۷ ق)، *تاریخ موالید الأئمه ووفیاتهم*، مجموعه نفیسه، تحقیق: آیت الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۶ ق.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۶۸۱ ق)، *وفیات الأعیان*، ج ۴، تحقیق: دکتر احسان عباس، بیروت: دارالثقافه، بی تا.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۵۸۸ ق)، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، تحقیق: یوسف بقاعی، چاپ اول، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۲ ق (۱۹۹۱ م).
- ابن صباغ مالکی، علی بن احمد (۸۵۵ ق)، *الفصول المهمه*: ج ۲، تحقیق: سامی العزیزی، چاپ اول، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۵۸۹-۶۶۴ ق)، *الإقبال بالأعمال الحسنة*، ج ۳، تحقیق: جواد قیومی، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- ابن طقطقی، الأصبلی، محمد بن تاج الدین (۷۰۹ ق)، *الأصبلی فی انساب الطالبین*، تحقیق: سید مهدی رجایی، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۸ ق (۱۳۷۶ ش).
- ابن طلحه شافعی، محمد (۶۵۲ ق)، *مطالب السؤل*، چاپ اول، بیروت:

- مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۹ ق (۱۹۹۹ م).
- ابن طولون، محمد (۹۳۵ ق)، *الأئمة الاثني عشر*، تحقیق: دکتر صلاح الدین منجد، قم: منشورات رضی، بی تا.
- ابن فندق، بیهقی، علی بن ابی القاسم (۵۶۵ ق)، *لباب الأنساب*: ج ۱، تحقیق: سید مهدی رجایی، چاپ اول، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۱۰ ق.
- ابن الوردی، عمر بن مظفر (۷۴۹ ق)، *تاریخ*، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق (۱۹۹۶ م).
- ابن هجر هیتمی، احمد بن محمد، (م ۹۷۴ ق)، *الصواعق المحرقة*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق (۱۹۹۳ م).
- اربلی علی بن عیسی (۶۹۳ ق)، *کشف النعمه*، ج ۲، تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
- اشعری، سعد بن عبدالله أبو خلف (حدود ۳۰۰ ق)، *المقالات والفرق*، تصحیح: دکتر محمد جواد مشکور، چاپ دوم، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
- بحرانی، سید هاشم حسینی (م ۱۱۰۷ ق)، *مدینه معاجز الأئمة الاثني عشر*: ج ۷، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- جوینی، ابراهیم بن محمد بن المؤید (۷۳۰ ق)، *فرائد السمطين*، ج ۲، تحقیق: محمد باقر محمودی، چاپ اول، بیروت: مؤسسه محمودی، ۱۳۹۸ ق (۱۹۷۸ م).
- حسین بن عبدالوهاب (۴۳۶ ق)، *عیون المعجزات*، قم: مکتبه الداوری، افسر از نجف: مطبعه الحیدریه، ۱۳۵۴ ش/ ۱۳۹۵ ق.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۷۲۶ ق)، *المستجد من کتاب الارشاد*، مجموعه نفیسه، تحقیق: آیت الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۶ ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۴۶۳ ق)، *تاریخ بغداد*، ج ۳، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۷۴۸ ق)، *تاریخ الإسلام*: ج ۱۲، تحقیق:

دکتر عمر عبدالسلام تدمری، چاپ اول، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۵ ق (۱۹۹۵ م).

—، *العبر فی خبر من عبر*، تحقیق: محمد سعید بن سیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.

رئی، قاسم بن ابراهیم (۱۶۹-۲۴۶ ق)، *تشیب الإمامه*، تحقیق: صالح وردانی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الغدیر، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م.
زمانی قمشه ای، علی (معاصر)، *هیئت و نجوم اسلامی*، ج ۲، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴ ش.

سبط ابن جوزی، یوسف ابن فرغلی بن عبدالله (۶۵۴ ق)، *تذکره الخواص*، مقدمه: سید محمد صادق بحر العلوم، تهران: مکتبه نینوا، بی تا.

شبلنجی، شیخ مؤمن بن حسن (۱۲۹۸ ق)، *نور الأبصار*، بی جا، دارالفکر، بی تا.
شهید اول، محمد بن مکی (۷۸۶ ق)، *الدروس الشرعیه*، ج ۲، تحقیق: نشر اسلامی، چاپ اول، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.

شوشتری، شیخ محمد تقی (۱۴۱۵ ق / ۱۳۷۴ ش)، *قاموس الرجال*، ج ۱، چاپ سوم، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.

—، *رساله تواریخ النبى وآله*، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۳ ق.

شوشتری، قاضی نورالله (۱۰۱۹ ق)، *احقاق الحق*، ج ۱۲ و ۱۹، تعلیق: آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، تهران: مکتبه اسلامی، ۱۳۹۶ ق.

شیخ بهایی، محمد العاملی (۱۰۳۱ ق)، *توضیح المقاصد*: مجموعه نفیسه، تحقیق: آیت الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.

شیخ طوسی، محمد بن حسن (۳۸۵-۴۶۰ ق)، *اختیار معرفه الرجال*، تصحیح: حسن مصطفوی، چاپ اول، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.

—، *تهذیب الأحکام*، ج ۵ و ۶، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، چاپ دوم، نجف: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق (۱۹۶۱ م).

- ، کتاب الغیبه، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ دوم، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- ، مصباح المتهجد، تصحیح: حسین اعلمی، چاپ اول، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۸ ق (۱۹۹۸ م).
- شیعی سبزواری، ابوسعید حسن بن حسین (زنده در ۷۵۷ ق)، راحه الأرواح، تحقیق: محمد سپهری، چاپ اول، قم: اهل قلم و میراث مکتوب، ۱۳۷۵ ش.
- صدوق، محمد بن علی بن الحسین (۳۸۱ ق)، عیون أخبار الرضا: ج ۲، تصحیح: سید مهدی لاجوردی، قم: دارالعلم، ۱۳۷۷ ق.
- طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن (۵۴۸ ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، تحقیق: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، قم: آل البيت، ۱۴۱۷ ق.
- ، تاج المولید، مجموعه نفیسه، تحقیق: آیت الله مرعشی نجفی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.
- طبری امامی، محمد بن جریر بن رستم (قرن پنجم ق)، دلائل الإمامه، تحقیق: مؤسسه بعثت، چاپ اول، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۳ ق.
- عاملی، حسین بن عبدالصمد (۹۱۸-۹۸۴ ق)، وصول الأخبار إلى اصول الأخبار، تحقیق: سید عبداللطیف الکوه کمری، قم: مجمع الذخائر الإسلامیه، ۱۴۰۱ ق.
- عاملی، علی بن یونس (۸۷۷ ق)، الصراط المستقیم، چاپ اول، تهران: مکتبه مرتضویه، ۳۸۴ ق.
- عطاردی، عزیزالله (۱۳۹۲ ش)، مسند الإمام الجواد علیه السلام، قم، المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام، ۱۴۱۰ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش (۳۲۰ ق)، التفسیر، ج ۱، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ش.
- فتال، نیشابوری، محمد بن فتال (۵۰۷ ق)، روضه الواعظین، چاپ اول، بی جا: انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۸ ش.
- قرمانی، احمد بن یوسف (۱۰۱۹ ق)، أخبار الدول و آثار الأول، تحقیق: دکتر فهمی

سعید و دکتر احمد حطیط، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۲ ق (۱۹۹۲ م).
قمی، حسن بن محمد (۳۸۱ ق)، *تاریخ قم*، تصحیح جلال الدین تهرانی،
توس، بی جا، ۱۳۶۱.

قهپانی، عنایه الله (زنده در ۱۰۱۶ ق)، *مجمع الرجال*: ج ۶، تصحیح:
سیدضیاءالدین اصفهانی، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
کفعمی، ابراهیم بن علی بن حسن (حدود ۹۰۰ ق)، *المصباح*، چاپ دوم، قم:
منشورات الرضی، بی تا.

کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ ق)، *الکافی*: ج ۱ و ۴، تصحیح: علی اکبر
غفاری، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۸ ق (۱۳۶۳ ش).
گنجی شافعی، محمد بن یوسف (م ۶۵۸ ق)، *کفایه الطالب فی مناقب علی
بن ابی طالب*، تحقیق: محمدهادی امینی، چاپ سوم، تهران: دار احیاء التراث
اهل البیت، ۱۴۰۴ ق (۱۳۶۲ ش).

مجلسی، محمد باقر (۱۱۱۱ ق)، *بحار الأنوار*: ج ۵۰، چاپ اول، بیروت: دار احیاء
التراث العربی، ۱۴۰۳ ق (۱۹۸۳ م).

مسعودی، علی بن حسین (۳۴۶ ق)، *اثبات الوصیه*، چاپ اول، قم: منشورات
رضی، ۱۴۰۴ ق.

—، *مروج الذهب*، ج ۴، تحقیق: امیر مهنا، چاپ اول، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۱
ق (۲۰۰۰ م).

شیخ مفید، محمد بن نعمان تلّعبری (۴۱۳ ق)، *الارشاد*، ج ۲، چاپ اول، قم:
کنفرانس جهانی هزاره مفید، ۱۴۱۳ ق.

—، *مسار الشیعه* (مصنفات مفید: ۷)، چاپ اول، قم: کنفرانس جهانی
هزاره مفید، ۱۴۱۳ ق.

—، *المقنعه* (مصنفات مفید: ۱۲)، چاپ اول، قم: کنفرانس جهانی هزاره
مفید، ۱۴۱۳ ق.

مقدّسی، یدالله (۱۳۳۳ ش)، *باز پژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام*،

چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱ ش.

نجاشی، احمد بن علی (۴۵۰ ق)، *رجال*، تحقیق: محمد جواد نائینی، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۸ ق (۱۹۸۸ م).

نمازی شاهرودی، علی (۱۳۶۴ ش)، *مستدرکات علم رجال الحديث*، ج ۷، چاپ اول، تهران: حسینیہ عمادزاده؛ ابن المؤلف، ۱۴۱۲ ق.

نوبختی، حسن بن موسی (حدود ۳۲۰ ق)، *فرق الشیعه*، چاپ دوم، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۴ ق (۱۹۸۴ م).

یافعی یمنی، عبدالله بن اسعد (۷۶۸ ق)، *مرآة الجنان و عبرة الیقظان*، ج ۲، تعلیقه: خلیل منصور، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العملیه، ۱۴۱۷ ق ۱۹۹۷ م.

یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب، (۲۸۴ یا ۲۹۲)، *تاریخ*، ج ۲، بیروت: دار صادر، بی تا.

نقد و بررسی محتوایی گزارش انتساب امام جواد علیه السلام

مهملی نور محمدی^۱

چکیده

شبّهات گوناگونی به همراه پاسخ آن‌ها، درباره امام جواد علیه السلام مانند هر امام دیگری مطرح بوده است. یکی از این بحث‌ها، اصل مسأله فرزندی ایشان است. این سؤال گرچه هم‌اکنون اندکی غریب می‌نماید، چنین به نظر می‌رسد که زمانی مطرح بوده است که آیا ایشان فرزند علی بن موسی الرضا علیه السلام هستند؟ این مقاله با استناد به اسناد متعدد و متقن و به کارگیری روش تاریخی، ضمن این‌که شبهه عدم نسبت پدر و فرزندی بین امام جواد علیه السلام و امام رضا علیه السلام را مردود می‌داند، اثبات می‌کند که اصل واقعه ایراد شبهه بر ساحت قدسی امام رضا علیه السلام به لحاظ تاریخی پذیرفتنی نیست.

واژگان کلیدی: امام جواد علیه السلام، امام رضا علیه السلام، فرزندخواندگی، نسبت پدری، نسبت فرزندی.

مقدمه

محمد بن علی بن موسی علیه السلام، نهمین امام شیعیان در ماه رمضان سال ۱۹۵ قمری در مدینه چشم به جهان گشودند و در ذی‌قعدة سال ۲۲۰ قمری در حالی که تنها ۲۵ سال از عمر شریفش می‌گذشت، در بغداد در مقبره قریش کنار جدش موسی بن جعفر علیه السلام چهره در نقاب خاک کشیدند.^۲ امام جواد علیه السلام در حالی در سال ۲۰۳ ق در سنین کودکی به امامت رسید که شیعیان پس از

۱. پژوهش‌گر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۹۲. برای تحقیق درباره اطلاعات شناسنامه‌ای امام جواد علیه السلام، نک: یدالله مقدسی، بازپژوهی تاریخی ولادت و شهادت معصومان، ص ۴۵۱-۴۷۹.

یک دوره شور و شعف و امیدواری از این که امامشان علی بن موسی الرضا علیه السلام برمسند ولایت عهدی تکیه زده و به خلافت نزدیک شده‌اند، دچار ناامیدی و سرگردانی شده بودند.^۱ از یک سو امام رضا علیه السلام پس از یک دوره کوتاه ولی عهدی، به شهادت رسیده بودند و از دیگر سوشبهاتی درباره امام بعدی مطرح بود.^۲ از جمله این شبهات، اصل نسبت فرزندی ایشان بود که در نظر شیعه، به ارث بردن امامت تابعی از توابع همین اصل است. این شبهه از زمان حیات حضرت رضا علیه السلام و سال دوم پدر شدن ایشان ناشی می‌شد،^۳ اما دور نیست که دشمنان دوست‌نما و دوستان نادان، زمزمه آن را بلافاصله پس از شهادت حضرت رضا علیه السلام و ابتدای امامت امام جواد علیه السلام سر داده باشند. در سطور آتی به بررسی و نقد این شبهه خواهیم پرداخت.

بیان و خاستگاه شبهه

امام رضا علیه السلام بنابر بیش‌تر دیدگاه‌ها و درست‌ترین آن‌ها، متولد سال ۱۴۸ قمری بودند.^۴ آن حضرت تا سال ۱۹۵ قمری دارای فرزند نشدند تا آن که در ماه رمضان یا رجب آن سال، خداوند امام جواد علیه السلام را بدیشان عطا فرمود.^۵ بدین ترتیب امام رضا علیه السلام تا ۴۷ سالگی صاحب فرزند نشده بودند. اگر فرض کنیم

۱. طبری شیعی، *دلائل الامامه*، ص ۲۰۴؛ حسین بن عبد الوهاب، *عیون المعجزات*، ص ۱۰۸.

۲. اشعری قبی، *المقالات والفرق*، ص ۹۵.

۳. خصیصی، *هدایه الکبری*، ص ۲۹۰؛ *دلائل الامامه*، ص ۲۰۱؛ ابن شهر آشوب، *المناقب*، ج ۴، ص ۳۸۷.

۴. مقدسی، پیشین، ص ۴۲۴، به نقل از منابع شیعی: کافی، ج ۱، ص ۴۸۶؛ قبی، *تاریخ قم*، ص ۱۹۹؛ شیخ مفید، *ارشاد/مصنفات*، ج ۱۱/۲، ص ۲۴۷؛ *المفنیعه*، ص ۴۷۹؛ شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۸۳؛ منابع سنی: محمد بن حمدویه، *تاریخ نیشابور*، ص ۱۳۱؛ گنجی شافعی، *کفایه المطالب*، ص ۴۵۷؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۶، ص ۳۵۱.

۵. پیشین، ص ۴۵۴، به نقل از منابع شیعی: نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۹۱؛ کلینی، ج ۱، ص ۴۹۲؛ ابن ابی الثلج، *تاریخ الائمه*، (مجموعه نفیسه، ص ۱۳)؛ *تاریخ قم*، ص ۲۰۰؛ *ارشاد/مصنفات*، ج ۱۱/۲، ص ۲۷۳؛ منابع سنی: خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۳، ص ۵۵؛ ابوالفرج بن جوزی، *المنتظم*، ج ۱۱، ص ۶۲؛ ابن طلحه شافعی، *مطالب السؤول*، ص ۳۰۳.

امام رضا (ع) در هفده سالگی ازدواج کرده باشند، تا ولادت امام جواد (ع) حدوداً سی سال فاصله است. این دوره سی ساله، بهانه خوبی به دست بداندیشان داد تا در انتساب واقعی حضرت جواد (ع) به امام رضا (ع) تشکیک کنند. برخی از آنان حتی پسر دار نبودن ایشان را در بدو امامت امام رضا (ع) (۱۸۳ ق) دست‌آویز مخالفت با امامت ایشان قرار داده بودند. به عقیده آنان، امام باید صاحب پسر باشد؛ زیرا انتقال امامت جز در مورد حسنین (ع)، از طریق پدر به پسر منتقل می‌شود و امام رضا (ع) در آن زمان پسر نداشتند.^۱ این در حالی بود که در آن زمان تنها ۳۵ سال از عمر شریف حضرتش می‌گذشت.

علاوه بر طول زمان فرزندان شدن امام رضا (ع)، پدیده دیگری که به تقویت شبهه کمک می‌کرد، تفاوت رنگ پوست امام جواد (ع) با پدر بود. آن چنان که از منابع تاریخی برمی‌آید، حضرت جواد (ع) دارای پوستی متفاوت و به شدت تیره‌رنگ بودند.^۲ در گزارش مشهور «زرقان» از «ابن ابی داوود»، از ایشان با عنوان «اسود؛ سیاه‌پوست» یاد شده است.^۳

به گزارش کلینی، زکریا ابن یحیی واقعه ابراز شبهه را از علی بن جعفر شنیده که برای حسن بن حسین بن علی نقل می‌کرده است. در آن گزارش، علی بن جعفر به ظلمی که برادران و عموهای امام رضا (ع) از جمله خود وی برایشان روا داشتند، اعتراف کرده و از یاری خداوند برایشان سخن رانده، می‌گوید:

ما و برادرانش به او گفتیم: هرگز در میان ما خاندان، امامی که رنگش

۱. در روایتی امام رضا (ع) بر ازدواج در ابتدای سن بلوغ تأکید می‌کنند. (صدوق، عیون/ اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۸۹).

۲. پیشین، ج ۲، ص ۲۰۹.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۲۲؛ هدایه الکبری، ص ۲۹۰؛ دلائل الامامه، ص ۲۰۱؛ مناقب، ج ۴، ص ۳۸۷-۳۸۸.

۴. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹. این گزارش مشهوری است که بر اساس آن «ابن ابی داوود» به دلیل شکست علمی که در مجلس معتصم عباسی از امام جواد (ع) خورده بود، حضرت را سعایت کرده و معتصم را به شهادت ایشان تحریک نموده است.

۵. منظور امام رضا (ع) است.

دگرگون باشد نبوده است. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «او پسر من است»^۱. آنان بدین کلام امام قانع نگشته، با استناد به این که رسول خدا ﷺ به حکم قیافه شناس داوری فرموده، از حضرت خواستند تا به حکمیت چهره شناسان گردن نهد. حضرت با استنکاف از مباشرت در چنین عملی، آنان را در انجام دادن آن مختار گذاردند. در روز موعود، عموها، برادران و خواهران امام رضا علیه السلام به صف شدند. آنان برای اطمینان بیش تر از صحت داوری چهره شناسان، به حضرت خرقة و کلاه‌های پشمین پوشانند و بیلی بردوشش گذاشته، نقش باغبان یا صاحب باغ را بدیشان سپردند. سپس امام تقی علیه السلام را وارد کردند و به چهره شناسان گفتند که پدر او را شناسایی کنید. آنان ضمن تأکید بر نبود پدر فرزند در میان جمع، تأکید کردند که عموی پدرش، عموی خودش و عمه‌اش حضور دارند. آنان از روی ردّ پای صاحب باغ، حدس زدند که اگر کسی پدر او باشد، هموست. ناگهان با دیدن امام رضا علیه السلام همگی اذعان داشتند که همین شخص پدر اوست. در پایان علی بن جعفر ابراز پشیمانی کرد و به امامت جواد الائمه علیه السلام اقرار نمود و لب و دهان ایشان را بوسید و از گریه امام رضا علیه السلام و ذکر قائم و منتقم آل محمد ﷺ از زبان ایشان و این که او جز از همین نسل نمی‌تواند باشد، سخن گفت.^۲

برخی منابع همچون هدایه الکبری، تصریح دارند که سرگردانان و شک‌کنندگان، با استناد به تفاوت ظاهری پدر و پسر و این که پوست حضرت جواد علیه السلام بسیار تیره‌رنگ بوده، پا را از مرزهای ادب، اخلاق و دین فراتر نهادند و با اتهام ناروا، فرزند را به یکی از خادمان سیاه‌پوست امام رضا علیه السلام منسوب کردند.^۳ آنان برای اثبات فرزند‌ی امام جواد علیه السلام ایشان را در غیاب پدر که نزد مأمون بود، به مکه برده، بر چهره شناسان عرضه کردند. البته با تأیید چهره شناسان، بطلان

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۲.

۲. همان.

۳. خصیعی، همان، ص ۲۹۰؛ دلائل الامامه، ص ۲۰۱؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۸۷.

ادعایشان ثابت گشت.^۱ در آن گزارش، چهره‌شناسان پس از زیارت روی جواد الائمه (ع) به خاک افتاده، شکاکان را تقبیح کردند و از جلالت مقام، علوشان، طهارت مولد و نالایقی خودشان برای تعیین نسب حضرت سخن راندند. در پایان با سوگندهای جلاله، بر انتساب جواد الائمه (ع) به پیامبر (ص) و امیرمؤمنان (ع) تأکید کردند. سپس حضرت جواد (ع) با خطبه غزایی خود را معرفی و آنان را نکوهش کردند. آن حضرت در ادامه، از علم خویش بر ضمیر و ذهن کسان و این‌که این علم را خداوند، پیش از خلقت، بدیشان عطا فرموده است، اطلاع دادند. ایشان اذعان می‌دارند که اگر تقیه مانع نبود، بیش از این می‌گفتند و سپس خطاب به خویش فرمان سکوت می‌دهند. پس از آن، در حالی که شیوخ بنی‌هاشم پیرامون ایشان، لب به (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ)^۲ گشوده بودند، از روی سرو دوش مردم، مجلس را ترک می‌فرمایند.^۳

بررسی و نقد شبهه

۱. بررسی و نقد سندی شبهه

نقد سندی را از گزارش کتاب کافی شروع می‌کنیم. سند گزارش مذکور عبارت است از:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَعَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنْ زَكْرِيَا بْنِ يَحْيَى بْنِ التُّعْمَانِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ جَعْفَرٍ يَحْدِثُ الْحَسَنَ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ.

در سلسله سند مذکور، شخصی به نام زکریا با لقب «الصیرفی»، «المصرفی» یا «المصری»^۴ آمده که در منابع رجالی نامی از وی به میان نیست و در اصطلاح

۱. همان.

۲. «خدا بهتری داند رسالتش را کجا قرار دهد»: (سوره انعام، آیه ۱۲۴).

۳. خصبی، همان، ص ۲۹۰؛ دلائل الامامه، ص ۲۰۱؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۸۷.

۴. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۵۴۴. محققان کتاب المکاسب، یک لقب با عنوان «العری»، به القاب وی افزوده‌اند: (مرتضی انصاری، المکاسب، ج ۲، ص ۹، پاورقی ۱).

«مهمل» است^۱ که سبب تضعیف روایت می‌گردد. از این رو، محققان علم رجال همچون آیت الله خویی، با وجود این که در کتاب های رجالی خویش این راوی را به دلیل مجهول بودن، به صورت جداگانه بررسی نکرده اند، در مباحث فقهی که به مناسبت، سخن از این حدیث به میان آمده، روایت را تضعیف کرده اند.^۲ علاوه بر آن، شخص یاد شده، گزارش واقعه را از قول «علی بن جعفر» شنیده که برای «حسن بن حسین بن علی بن حسین» نقل می‌کرده است. بنابراین حدیث مذکور نقل از معصوم نیست و اعتبارش در حد یک گزارش تاریخی است.

در بررسی سندی سه منبع دیگر، یعنی *هدایه الکبری* خصیبی (د. ۳۳۴ ق)، *دلایل الامامه* طبری شیعی (د. ۴ ق) و *مناقب آل ابی طالب* ابن شهر آشوب (د. ۵۸۸ ق)، با توجه به یکسانی فوق العاده زیاد گزارش ها و توالی تاریخی منابع مذکور، به نظر می‌رسد دوتای آخر از منبع اول نقل کرده باشند. لذا بررسی *هدایه الکبری* کافی است. استناد کتاب به نویسنده آن یعنی حسین بن حمدان خصیبی مقرون به صحت است، ولی از جهات دیگری خدشه پذیر است. نگارنده کتاب، رابطه وثیقی با جریان غلو داشته و کتابش مشتمل بر اخبار منافعی با مسلمات عقلی و تاریخی و حاوی مطالب موهن مذهب وائمه علیهم السلام است.^۳

۲. بررسی و نقد محتوایی شبهه

از نظرگاه محتوایی، شبهه بر سه فرض تیره رنگ بودن پوست امام جواد علیه السلام، تفاوت ظاهری پدر و پسر و همین طور تفاوت امام جواد علیه السلام با اجدادش استوار است؛ در حالی که جز فرض اول، دو فرض دیگر خطاست.

در این که امام جواد علیه السلام پوست تیره رنگی داشتند، شکی نیست. تنها گزارشی که امام جواد علیه السلام را با صفت «سفید پوست» توصیف می‌کند، گزارش ابن صباغ

۱. علی نمازی شاهرودی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج ۸، ص ۸۱.

۲. سید ابوالقاسم خویی، *مصباح الفقاهه*، ج ۱، ص ۵۹۱. کارشناسان نرم افزار «درایه النور» وابسته به مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نیز حدیث را ضعیف دانسته اند.

۳. برای بررسی و نقد کامل کتاب و نویسنده، نک: نعمت الله صفری فروشانی، «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب *الهدایه الکبری*»، *مجله طلوع*، زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۵-۴۶.

مالکی است که این گزارش، با توجه به متأخر بودن ابن صباح، منحصر بودن این گزارش به وی و گزارش‌های فراوان‌تر و متقدم‌تر مخالف، پذیرفتنی نیست.^۱ اما در خطاب بودن فرض تفاوت امام رضا (ع) و پدرانش با امام جواد (ع)، باید نخست اذعان داشت که امام رضا (ع) نیز دارای پوستی تیره‌رنگ بودند.^۲ از همین رو در منابع «شخصیت‌نگاری» از ایشان با تعبیر «اسوداللون» یاد شده است.^۳ فردی در حمام به اشتباه از امام رضا (ع) طلب خدمت می‌نماید و حضرتش نیز با تواضع حاجات وی را برآورده می‌کند. ایشان با مطایبه، رنگ پوستشان را علت این امر می‌دانند.^۴ البته این رنگ پوست برای شخصیتی که مادر بزرگوارش اهل افریقا،^۵ و پدر و الامقامش، امام کاظم (ع) که با همین تعبیر «اسوداللون» وصف شده،^۶ طبیعی است. امام کاظم (ع) نیز شاید این ملاحظه را از مادرشان به ارث برده باشند؛ زیرا مادر ایشان نیز بربر^۷ و اهل مغرب بودند.^۸ دیگر آن‌که از میان ائمه پیش از امام جواد (ع) نیز برخی به تیرگی پوست توصیف شده‌اند. امام باقر (ع) در روایتی امیرمومنان (ع) را «شدید الادمه» به معنای «کسی که تیرگی پوستش شدید است» توصیف می‌کنند.^۹

۱. علی بن محمد مالکی مکی، *الفصول المهمه فی معرفه الائمة الطاهرة*، ج ۲، ص ۱۰۳۹؛ عبارت وی چنین است: «صفته ابیض معتدل؛ سفید روی با قامتی میانه».

۲. کثی، *رجال*، ص ۴۷۰؛ علی بن محمد علوی، *المجدی فی انساب الطالبین*، ص ۱۲۸.

۳. خیرالدین زرکلی، *الاعلام*، ج ۵، ص ۲۶.

۴. ابوحامد غزالی، *حیاء علوم الدین*، ج ۳، ص ۱۱۲؛ با کمی تغییر در جزئیات: صلاح الدین خلیل بن ابییک صفدی، *الوافی بالوفیات*، ص ۲۵۱-۲۵۲.

۵. برای اهل حبشه بودن ایشان، نک: علوی، همان، ص ۱۰۶؛ ابن عنبه، *عمده الطالب*، ص ۱۹۶؛ برای اهل نوبه (جایی در مصر) بودن نک: کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۹۲؛ برای از نسل ماریه قبطیه (همسر رسول الله) بودن ایشان نک: کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۹۲؛ برای اهل مریسیه (دهی در مصر) بودن ایشان، نک: ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۷۹.

۶. علوی، همان، ص ۱۰۶؛ ابن عنبه، همان، ص ۱۹۶.

۷. کافی، ج ۱، ص ۴۷۶.

۸. ابن عنبه، ص ۱۹۶.

۹. ابن سعد، *طبقات الکبری*، ج ۳، ص ۱۹؛ ابن قتیبه، *الامامه و السیاسة*، ج ۱، ص ۱۸۰؛ ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۲۱۰؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۲، ص ۱۲۶؛ ضحاک، *الاحاد و المثنائی*، ج ۱، ص ۱۳۵؛ طبری، *تاریخ*،

مؤید دیگر مربوط به علم ژن شناسی است. امروزه در علم مذکور، این نکته به اثبات رسیده که حتی اگر پدر و مادر فرزندی واجد برخی صفات نباشند، فرزند می تواند آن صفت را از چندین نسل گذشته خویش کسب نماید. پس می توان نتیجه گرفت که امام جواد علیه السلام نیز هم چون پدر و برخی از اجداد بزرگوارشان پوستی تیره داشتند. همان طور که فرزندان ایشان؛ امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام نیز این صفت خدادادی را از ایشان و مادرشان به ارث بردند.^۱ نکته ناسازگار این است که با توجه به شواهد متعدد تاریخی که امام رضا علیه السلام و امام کاظم علیه السلام سبزه گون و همسرانشان افریقایی بوده اند، چگونه ممکن است شکاکان چنین امری را مطرح کرده باشند؟

نقد محتوایی دیگر، تنها به سه منبع از چهار منبعی وارد است که به تیرگی پوست جواد الائمه علیه السلام و تشکیک شکاکان با استناد بر همین نکته توأمان اشاره دارند. در روایت کافی، رجوع به چهره شناسان با اطلاع امام رضا علیه السلام و در حضور ایشان انجام شد؛ ولی در گزارش هایی که در سه منبع دیگر یعنی *هدایه الکبری*، *دلایل الامامه و مناقب آل ابی طالب* آمده، برای رجوع به قافه،^۲ حضرت جواد علیه السلام را در غیاب امام رضا علیه السلام که در خراسان بودند به مکه بردند؛ در حالی که در چنین مراسمی، حضور پدر به جهت قیاس چهره پدر و پسر الزامی است. وانگهی مگر

ج ۵، ص ۱۵۳؛ طبری، *المنتخب من ذیل المنذیل*، ص ۱۸؛ عبدالکریم ابن طاووس، *فرجه الغری*، ص ۸۰. گفتنی است که ابن شهر آشوب در گزارشی، انتساب این صفت به امیرمؤمنان علیه السلام را کار عمر و عاص می شمرد. (ابن شهر آشوب، همان، ج ۳، ص ۳۰۷).

۱. برای تیرگی رنگ پوست امام هادی علیه السلام، نک: کلینی، همان، ج ۷، ص ۴۶۳-۴۶۴؛ طبری شیعی، *دلایل الامامه*، ص ۴۱۹؛ طبری شیعی، *نوادیر المعجزات*، ص ۱۸۷؛ علی ابن طاووس، *فرج المهموم*، ص ۲۳۴ و برای امام عسکری علیه السلام نک: صدوق، *کمال الدین*، ج ۱، ص ۴۰ و کلینی، همان، ج ۱، ص ۵۰۳ که علاوه بر آن که حضرت را به زیبایی صورت و نیکویی قامت وصف می کند، به سبزی (أسمر) ایشان نیز اشاره دارد اما در *رجال کشی*، ص ۵۷۴ راوی از شدت تیرگی پوست حضرت عسکری علیه السلام تعجب می کند و جالب آن است که حضرت شب در خواب به او می فرماید که این خواست خداست، هرگونه که بخواهد برای بندگانش رقم می زند.

۲. چهره شناس کسانی که با مطابقت و مقایسه خصوصیات ظاهری و جسمی دو فرد، متوجه می شدند که آن دو با هم چه نسبتی دارند. در گزارش کافی آمده که آنان حتی از روی اثر قدم های دو امام همام، متوجه نسبت آن ها شدند.

خاندان اهل بیت (ع) فاقد مهتر و بزرگ تر هستند که هر شک کننده حیرانی، توان آن را داشته باشد که فرزند امام را با خود به مکه ببرد. مهم تر از همه موارد پیش آن که گزارش این سه منبع، به لحاظ محتوایی دچار تناقض است. در خبر آن ها آمده که از سویی امام جواد (ع) هنگام وقوع حادثه ۲۵ ماهه بوده اند و از دیگر سو امام رضا (ع) در آن زمان نزد مأمون در خراسان بوده است. با توجه به این که تمامی منابع از طرفی ولادت حضرت جواد (ع) را ماه رجب یا ماه مبارک رمضان (سال ۱۹۵ ق) و از سوی دیگر، هجرت امام رضا (ع) به مدینه را اواخر سال ۲۰۰ قمری می دانند،^۱ بدیهی است که در زمان وقوع حادثه، یعنی ماه شعبان یا شوال سال ۱۹۷ امام رضا (ع) در مدینه بوده اند و فرض مذکور منتفی است. بنابراین گزارش دچار تناقض بوده، معتبر نیست.

وجود این گزارش داستان گونه را در کتاب هایی که در صدد اثبات امامت ائمه (ع) از راه بیان معجزات هستند نیز نباید از نظر دور داشت. این گزارش از این منظر که امام جواد (ع) پس از آن که چهره شناسان در برابر ایشان به سجده افتادند و حضرت خطبه غرایبی را در دوسالگی ایراد کردند، توجه این منابع را جلب کرده است. از آن سو، حضرت پس از بیان مطالبشان، پا بر سر و گردن مردمی که پیرامونشان جمع شده بودند گذاشته، راه برگشت را در پیش می گیرند.^۲ یعنی از سویی معجزه ای از حضرت نقل کرده و از سوی دیگر مراتب ادب را از ساحت حضرت دور می سازد. به صورت معمول این روش را در این گونه کتاب ها می بینیم.^۳

نقد محتوایی دیگر، متوجه روایت کافی است. برخی پژوهش گران معاصر،

۱. اشعری قی، *المقالات والفرق*، ص ۹۵.

۲. خصی، همان، ص ۲۹۰؛ *دلائل الامامه*، ص ۲۰۱؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۸۷.

۳. در گزارش مشابه دیگری که پس از این گزارش آمده، وقتی راوی در ذهن خود از سیه چرده و لاغر بودن امام جواد (ع) تعجب می کند، ناگهان می بیند که حضرت به شدت در طول و عرض بزرگ شده و تمام حجم مکانی را که نشسته بودند فرا می گیرند و سپس به رنگ کاملاً سیاه، کاملاً سفید و کاملاً سرخ تغییر رنگ می دهند و پس از آن به حالت اولیه باز می گردند. (*دلائل الامامه*، ص ۲۱۴؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۸۷).

محتوای حدیث مذکور را به دلیل احضار بانوان گرامی خاندان امامت نزد قیافه‌شناسان، رد می‌کنند. آنان این کار را خلاف ضروری مذهب، حرام و غیرواقع از امام دانسته، جایز بودن به دلیل اضطرار را نیز مردود می‌شمارند.^۱ البته شاید این نکته موجود در حدیث که امام از دعوت قیافه‌شناسان استنکاف کرده، آن را به شکاکان واگذار نمودند، توجیهی برای حضور بانوان در مجلس چهره‌شناسان باشد. ضمن آن‌که لازمه حضور نزد قیافه‌شناسان، کشف حجاب و ... نبوده است؛ زیرا آنان، چنان در کارشان ماهر بودند که حتی از ردّ پای افراد نیز متوجه نسبت آنان می‌شدند! آن‌گونه که در روایت *کافی*، مذکور است. بنابراین، این کار مستلزم حرام نیست تا چه رسد به مخالفت با ضروریات مذهب. هرچند این نکته که چهره‌پردازان به دنبال یافتن پدر فرزند بوده‌اند نه مادر ایشان، حضور بانوان را بیهوده جلوه داده، از این منظر نقد محتوایی به روایت کافی، وارد است.

نتیجه

از مجموع گزارش‌ها و شواهدی که به‌بوته بیان، بررسی و نقد سپرده شد، می‌توان مطالبه جامعه شیعی درباره فرزند پسر از امام رضا علیه السلام و وجود شبهه میان آنان راجع به امامت امام جواد علیه السلام را به دلایل گوناگون، ناشی از کمی سن خدشه‌ناپذیر دانست که البته پاسخ خود را در زمان مناسب دریافت کردند و به امامت ایشان ایمان آوردند. از سوی دیگر، تیره‌رنگ بودن پوست امام جواد علیه السلام، هم‌چون برخی از اجداد بزرگوار و فرزندان عزیزش و همانند برخی از مادران و همسران پاکشان قابل اثبات است. از همین رو، وجود شبهه به امامت ایشان به دلیل رنگ پوست و تفاوت آن با پدر و اجدادش، درست نیست. بارّد اصل شبهه، تبعات آن هم‌چون ایراد اتهام فرزندخواندگی به حضرت جواد علیه السلام نیز باطل می‌گردد.

۱. خویی، مصباح‌الفقاهه، پیشین.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند (۱۴۱۵ق)، تحقیق هیأت علمی دارالقرآن الکریم دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران: دارالقرآن الکریم دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن سعد بن منیع هاشمی بصری، محمد (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، قم: علامه.
- ابن صباغ مالکی، علی بن محمد بن احمد (۱۳۸۰ق)، الفصول المهمه فی معرفه الائمه علیهم السلام، تحقیق: سامی الغیری، قم: دارالحديث.
- ابن طاووس، علی (بی تا)، فرج المهموم، قم: دارالذخائر.
- ابن طاووس، عبدالکریم (۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م)، فرجه الغری فی تعیین قبر امیر المؤمنین علیه السلام، تحقیق سیدتحسین آل شیب موسوی، بی جا: مرکز الغدير للدراسات الإسلامیه.
- ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی الحسینی (۱۳۸۰ق)، عمده الطالب، تصحیح محمد حسن آل طالقانی، چاپ دوم، نجف: منشورات مطبعه حیدریه.
- ابن قتیبه دینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، الإمامه و السیاسه معروف به تاریخ الخلفاء، تحقیق علی شیر، بیروت: دارالأضواء.
- ، (۱۹۹۲م)، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، چاپ دوم، قاهره: الهیئه المصریه العامه للكتاب.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله ابی خلف (۱۳۶۰ش)، المقالات والفرق، تحقیق محمد جواد مشکور، چاپ دوم، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۷ق)، المکاسب، تحقیق: مجمع الفکر الإسلامی، لجنه تحقیق تراث الشیخ الأعظم، قم: المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری المئویه الثانيه لمیلاد الشیخ الأنصاری.
- بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م)، انساب الأشراف، ج ۲،

- تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- حسین بن عبدالوهاب (۱۳۶۹ق)، *عیون المعجزات*، نجف: حیدریه.
- خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایه الکبری* (۱۴۱۱ق)، بیروت: مؤسسه البلاغ للطباعه والنشر والتوزیع.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه*، چاپ پنجم، بی جا، بی نا.
- ، (بی تا)، *مصباح الفقاهه*، قم: مکتبه الداوری.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹م)، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین*، چاپ هشتم، بیروت: دارالعلم للملایین.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۳۷۸ق)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، بی جا، انتشارات جهان اسلام.
- ، (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین*، چاپ دوم، قم: انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
- صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک (۱۴۰۴ق)، *الوافی بالوفیات*، تحقیق علی بن محمد بن رستم و عمر بن عبدالنصیر، ویسبادن: شرکه المتحدہ للتوزیع؛ فرانزشتاینر.
- ضحاک، ابن ابی عاصم (۱۴۱۱ق)، *الاحاد والمثنائی*، تحقیق: باسم فیصل أحمد الجوابره، ریاض: دارالدرايه للطباعه والنشر والتوزیع.
- طبری، أبوجعفر محمد بن جریر (۱۳۵۸ق)، *المنتخب من ذیل المنذیل*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ، (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث.
- طبری شیعی، محمد بن جریر بن رستم (بی تا)، *دلائل الامامه*، قم: دارالذخائر للمطبوعات.
- ، (۱۴۱۰ق)، *نوادر المعجزات*، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م)، *اختیار معرفه الرجال معروف*

به رجال کشی، تحقیق علامه مصطفوی، چاپ هفتم، لبنان: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

علوی، علی بن محمد (۱۴۰۹ق)، *المجیدی فی انساب الطالبین*، تحقیق: احمد مهدوی دامغانی، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعه العلمیه.

غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۴۱۹ق)، *احیاء علوم الدین*، حلب: دارالوعی.

کشی، محمد بن عمر، (۱۳۴۸ش)، *الرجال*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۵ش)، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مقدسی، یدالله (۱۳۸۱ش)، *باز پژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم السلام*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

نرم افزار *درایه النور*، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

بررسی تاریخی و آماری القاب امام جواد علیه السلام

مهتاب شورميج'

چکیده

پژوهش حاضر، با مراجعه و بررسی ۴۳ کتاب تاریخی، حدیثی، فقهی و پانزده کتاب انساب بین قرن سوم تا پانزدهم هجری، تمام القاب ذکرشده برای امام جواد علیه السلام را که ۱۶۴ لقب هستند، به تفکیک کتب انساب و سایر کتب استخراج کرده و به ترتیب حروف الفبا و با ذکر منابع بیان نموده است. در ادامه، فراوانی هر لقب در منابع گوناگون مشخص گردیده و سیر تاریخی و آماری القاب و مقایسه فراوانی القاب در کتب انساب و سایر کتب بررسی شده است. تأثیر مذهب و اعتقادات دینی تاریخ‌نگاران و نسابان شیعه و سنی و اشتباهات و تصحیف نسخه‌نویسان، از جمله موضوعاتی است که در این نوشتار بدان توجه می‌شود. در بخش پایانی این پژوهش، با جمع‌بندی اطلاعات و آمار، نتیجه‌گیری شده و نویسنده اهتمام ورزیده که نظر بیان شده با واقعیت مطابقت داشته باشد. هدف این مقاله، سیر تطور تاریخی و آماری القاب امام جواد علیه السلام در طول تاریخ اسلام است. از آن جایی که بازکاوی و شناخت القاب امام جواد علیه السلام به کاوش و آگاهی اجمالی با تاریخچه زندگانی آن حضرت نیاز دارد، در نوشتار پیش رو، برآنیم تا در مقدمه، اطلاعات مختصری از دوران حیات آن امام همام در اختیار خوانندگان ارجمند قرار دهیم تا پیش از مطالعه مجموعه حاضر، نگاهی گذرا به زندگانی آن حضرت داشته باشند.

واژگان کلیدی: القاب امام جواد علیه السلام، ابوجعفر الثانی محمدبن علی بن موسی کاظم علیه السلام.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن، دانشجوی دکتری تاریخ تشیع اثنا عشری، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، دی ماه ۱۳۹۳، mahtabshourmeij@yahoo.com

مقدمه

امام جواد (ع) در ماه رمضان سال ۱۹۵ قمری در مدینه متولد شدند، و در آخر ذی قعدة سال ۲۲۰ به شهادت رسیدند. در آن زمان ۲۵ سال و دو ماه و هیجده روز و به روایت محمد بن سنان ۲۵ سال و سه ماه و دوازده روز داشتند. زمان شهادت روز سه شنبه ششم ذی الحجه سال ۲۲۰ بود و پس از پدرش نوزده سال و ۲۵ روز کم تر زندگی کردند. آن حضرت در شهر بغداد در گورستان قریش کنار قبر جدشان موسی بن جعفر (ع) به خاک سپرده شدند. معتصم عباسی آن حضرت را در آغاز سالی که شهید شدند، به بغداد روانه کرد. مادرش اُم ولد بود و سبیکه نوییه نام داشت؛ برخی گفته اند نامش خیزران بود و روایت شده که او از خاندان ماریه مادر ابراهیم فرزند پیامبر (ص) بوده است. نام مبارکش محمد و کنیه وی ابوجعفر ثانی بود. چون اسم و لقب و کنیه ایشان با اسم و لقب و کنیه جد بزرگوارشان امام محمد باقر (ع) یکی بود، برای امتیاز از یک دیگر، امام باقر (ع) را ابوجعفر اول و امام جواد (ع) را ابوجعفر ثانی خواندند. به آن حضرت «ابن الرضا» هم می گویند. مراتب علم و فضل و کمال حضرت را هیچ کس انکار نکرده است. برای نمونه، گروهی از شیعیان از شهرهای دور خدمت امام جواد (ع) اجازه تشریف گرفتند و طی یک دوره مجالس معین امام به سؤالات آن ها پاسخ دادند. بعد از آن حضرت، فرزندش حضرت ابوالحسن علی بن محمد (ع) امام دهم شیعیان هستند.^۱

از نظر پیشینه تحقیق، کتاب های زیادی درباره این موضوع نوشته شده؛ مانند کتابی با عنوان *محمد بن علی / امام جواد (ع)* اثر دکتر مرضیه محمدزاده، انتشارات قم، دلیل ما، سال ۱۳۹۰. به طور معمول در تمام این کتاب ها اشاره ای گذرا به القاب امام جواد (ع) شده است. محمد رضا جواهری در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۹۳ مقاله ای با عنوان «کنیه ها و القاب امام جواد (ع)» نوشت که روی سایت راسخون و در شبکه اینترنتی آفتاب نیز همین مقاله گذاشته شد. در مجله

۱. کلینی، *اصول کافی*، ج ۲، با ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، ص ۴۱۲-۴۲۲.

فرهنگ کوثر، بهار ۱۳۸۵، شماره ۶۵، صفحه ۳۰ مقاله‌ای با عنوان «کنیه‌ها و القاب امام جواد علیه السلام»، پدیدآور سیدعباس رفیعی‌پور، به نگارش درآمده است. اگرچه مقالات اشاره شده مفید هستند به صورت پژوهشی به تحلیل و بررسی تاریخی و آماری و جامع درباره القاب امام جواد علیه السلام نپرداخته‌اند. اثر حاضر کاوشی ژرف و عمیق تاریخی و آماری درباره القاب امام جواد علیه السلام است و امید است گامی - هرچند ناکافی - در جهت تبیین بیش‌تر ابعاد شخصیت فردی - اجتماعی این امام بزرگوار برداشته شود. در این مقاله، سعی شده تا با استفاده از جداول، نمودار و چینش منطقی آن‌ها، مطالب دسته‌بندی، مقایسه و به دور از تعصب و به طور روشن عرضه گردد.

مفهوم اصلی بحث

در نوشتار حاضر، با اصطلاحی برمی‌خوریم که آگاهی از آن‌ها در پیشبرد پژوهش مؤثر خواهد بود. از این رو به بررسی مفهومی آن واژه می‌پردازیم:

القاب

لقب، جمع آن القاب است، به معنای نبز (الْتَبَزَ) هم می‌باشد. البته نبز به معنای فعلی است که برای لقب بد خوانده می‌شود. خدا در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْألقاب»^۱، هم دیگر را با القاب زشت نخوانید. مرحوم دهخدا لقب را نامی می‌داند که بر مدح یا ذم دلالت کند: «لقب آن نامی است که پس از نام نخستین کسی را دهند و حاوی مدحی یا ذمی باشد»^۲. اما «نبز به معنای لقب زشت نهادن کسی و آن در مورد القاب مستهجن

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۵۱۱، ذیل واژه لقب.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۱.

۳. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۴۲، ص ۲۵۰، ذیل واژه لقب.

و قبیح و شایع است»^۱.

منظور نگارنده از لقب در این پژوهش، نام‌های نیکی است که امام نهم بدان ملقب و مزین گشته‌اند و جایگاه امام را در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی نشان می‌دهد.

فراوانی و نام منابع مورد استناد در کتب انساب

منابع ذکر شده در این قسمت، براساس کتب انساب است که حاوی آمار و تعداد القاب امام جواد (ع) است و در قالب جدول ذیل و به ترتیب تاریخی تنظیم و چینش شده است:

جدول ۱: فراوانی و نام منابع مورد استناد در کتب انساب

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	ارجاع کتاب
۱	سیر السلسله العلویه فی انساب الساده العلویه	ابی نصر سهل بن عبدالله البخاری ^۲	عربی	از اعلام قرن چهارم هجری	شیعه	۲	۱۴۳۲ ق / ۲۰۱۱ م / ۱۳۸۹ ش، ص ۷۲.

۱. همان، ج ۴۷، ص ۳۱۴، ذیل واژه نبسه.

۲. بخاری از بزرگان نسابه شیعه قرن چهارم هجری است که در کتاب خود از نسب رسول الله (ص) و اعقاب ابی طالب و ائمه اطهار (ع) تا أعقاب عمرالأطرف سخن گفته است. وی در ذیل هریک از نام‌های امامان، بسیار مختصر به زندگی آن‌ها پرداخته و از امام جواد (ع) تنها عنوان لقب یاد نکرده، بلکه با عنوان «أعقاب الأئمة محمد بن علی الجواد و أبوجعفر محمد بن علی التقی (ع)» نوشته است. از این جا پی می‌بریم که اسم جواد و تقی در قرن چهارم برای امام جواد (ع) معمول بوده است.

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	ارجاع کتاب
۲	تهذیب الأنساب و نهایه الأعقاب	ابی الحسن محمد بن ابی جعفر شیخ الشرف العبدلی ^۱	عربی	۴۳۵ ق	شیعه	۱	۱۴۱۳ ق، ص ۱۴۹.
۳	المجدی فی انساب الطالبین	نجم الدین ابی الحسن علی بن محمد بن علی بن محمد العلوی العمری ^۲	عربی	از اعلام قرن پنجم هجری	شیعه	۱	۱۴۲۲ ق، ۱۳۸، ش، ص ۳۲۳.
۴	لباب الأنساب والألقاب والأعقاب	البیهقی المشهور بابن فندق ^۳	عربی	۵۶۵ ق	شیعه	۲	۱۴۱۰ ق/ ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۳۹۴.

۱. عیبدلی نسابه در کتاب خود اطلاعات بسیار کم، ولی ارزش مندی درباره اولاد ائمه اطهار علیه السلام آورده و در ذیل اولاد امام رضا علیه السلام القاب امام جواد علیه السلام را نگفته است، بلکه عنوان «اولاد موسی المبرقع بن الجواد محمد بن علی علیه السلام» اسم جواد را برای امام نهم ثبت کرده است.
۲. عمری نسابه در کتاب/مجدی، فقط از یک لقب با عنوان «لقبه التقی علیه السلام» از امام نهم نام برده است.
۳. ابن فندق در کتاب/لباب/الأنساب، از القاب امام نهم با عنوان «لقبه التقی و الزکی» فقط از دو لقب نام برده است.

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	ارجاع کتاب
۵	الشجره المبارکه فی انساب الطالبین	امام فخرالرزای ^۱	عربی	۶۰۶ ق	سنی شافعی	۱	۱۴۱۹ ق / ۱۳۷۷ ش، ص ۹۱.
۶	الفخری فی انساب الطالبین	مروزی الازورقانی ^۲	عربی	۶۱۴ ق	شیعه	۱	۱۴۰۹ ق، ص ۸.
۷	الأنوار فی نسب آل النبی المختار	الجزی الکلبی الغرناطی ^۳	عربی	۶۹۳ ق	شیعه	۲	۱۴۳۱ ق / ۲۰۱۰ م / ۱۳۸۸ ش، ص ۹۳-۹۰.
۸	الاصیلی فی انساب الطالبین	محمد بن الطقطقی ^۴	عربی	۷۰۹ ق	شیعه	۲	۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش، ص ۱۵۶.

۱. امام فخر رازی از لقب امام نهم سخن نگفته ولی آن امام همام را با عنوان «ابوجعفر محمد التقی الامام علیه السلام» نام برده است.
۲. ازورقانی از لقب امام نهم نام نبرده، ولی از محمد التقی ابن علی الرضا علیه السلام یاد کرده است.
۳. غرناطی از لقب امام نهم سخن نگفته، ولی از «السید محمد التقی الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم علیه السلام گزارش داده است.
۴. ابن طقطقی از لقب امام نهم گزارش نداده، ولی از «ابوجعفر محمد بن علی التقی الجواد علیه السلام» نام برده است.

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	ارجاع کتاب
۹	عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب	ابن عنبه ^۱	عربی	۷۴۸ ق	شیعه	۱	۱۴۲۵ ق / ۱۳۸۳ / ۴۲۰۰۴ ش، ص ۲۴۴.
۱۰	فصول الفخریه	ابن عنبه ^۲	فارسی	۷۴۸ ق	شیعه	۱	۱۳۶۳ ش، ص ۱۹۲ و ۱۳۴
۱۱	تحفه الطالب بمعرفه من ينسب الى عبدالله و ابی طالب	السید حسین بن عبدالله الحسینی السمرقندی المدنی ^۳	عربی	۹۹۶ ق	شیعه	۱	۱۴۳۲ ق / ۱۳۸۹ / ۴۲۰۱، ص ۵۵ و ۵۴
۱۲	سراج الأنساب	سید احمد بن محمد بن عبدالرحمان کیا گیلانی ^۴	فارسی	قرن دهم	شیعه	۱	۱۴۰۹ ق، ص ۷۲

۱. ابن عنبه از عنوان القاب امام نهم ذکر نکرده، بلکه از «موسی المبرقع بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی کاظم علیه السلام» نام برده است.

۲. نویسنده *فصول الفخریه* در کتاب خود آن حضرت را با عنوان «محمد الجواد علیه السلام» نوشته و از القاب آن حضرت یاد نکرده است.

۳. سمرقندی لقب امام جواد علیه السلام را نیاورده، ولی از آن حضرت در کتاب خود با عنوان «الإمام محمد الجواد» نقل کرده است.

۴. گیلانی از «امام أبی جعفر محمد التقی علیه السلام» نام برده ولی از القاب امام نهم سخنی نگفته است.

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	ارجاع کتاب
۱۳	تهذیب حدائق الألباب قی الأنساب	الفتونی العاملی ^۱	عربی	۱۱۳۸ ق	شیعه	۵	۱۴۳۱ ق / ۲۰۱۰ م / ۱۳۸۸ ش، ص ۳۰۶
۱۴	مناهل الصّرب فی انساب العرب	السید جعفر الاعرجی التجفی الحسینی ^۲	عربی	۱۲۷۴ ق	شیعه	۲	۱۴۱۹ ق / ۱۳۷۷ ش، ص ۴۰۳
۱۵	المعقبون من آل ابی طالب، أعقاب الامام الحسین علیه السلام	السید مهدی الرجائی الموسوی ^۳	عربی	معاصر	شیعه	۲	۱۴۲۷ ق / ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۲۴

فراوانی و نام منابع مورد استناد در سایر کتب

منابع ذکرشده در این قسمت، براساس کتب تاریخی، حدیثی، فقهی و سایر کتبی است که حاوی اسم و تعدادی از القاب امام جواد علیه السلام است و در قالب جدول ذیل و به ترتیب تاریخی تنظیم و چینش شده است:

۱. عاملی در کتاب خود تحت عنوان «القبیله الخامسة الأمام الهمام علی التقی والعروه الوثقی علی بن موسی الرضا علیه السلام» ازینج نسل امام رضا علیه السلام به نام «الامام الجواد السخی البر الوفی محمد بن علی التقی علیه السلام» ذکر کرده است.
۲. اعرجی از القاب «الجواد و التقی» نام برده و امام نهم را به نام محمد الجواد علیه السلام ثبت کرده است.
۳. وی یکی از عالمان به علم انساب معاصرو از شاگردان مرحوم آیت الله سیدشهاب الدین مرعشی نجفی بوده است. این بزرگوار، کتاب های زیادی درباره انساب ائمه علیهم السلام و سادات به زبان عربی تألیف و تحقیق کرده و به چاپ رسانیده است. وی در جلد دوم کتاب خود از اعقاب امام حسین علیه السلام سخن گفته و در آن جا از القاب تقی و جواد نام برده است.

جدول ۲: فراوانی و نام منابع مورد استناد در سایر کتب

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	ارجاع کتاب
۱	مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها	علی بن جعفر عریضی	عربی	۲۲۰ ق	شیعه	۱	۱۴۹۰ ق، ص ۲۲
۲	تفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری	حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام ^۱	عربی	۲۶۰ ق	شیعه	۱	۱۴۰۹ ق، ۱، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۲۴، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۴۴، ۳۵۱، ۳۶۲، ۳۹۱
۳	المقالات و الفرق	سعد بن عبدالله اشعری قمی ^۲	فارسی	۳۰۱ ق	شیعه	۱	۱۳۸۲ ص ۱۷۵-۱۲
۴	تفسیر القمی	علی بن ابراهیم قمی ^۳	عربی	قرن سوم	شیعه	۱	۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۰، ۱۱، ۳۴۱، ۳۹۴

۱. این تفسیر منسوب به امام یازدهم شیعیان است که در آن بارها از اسم «الجواد» نام برده شده است.

۲. زبان اصلی کتاب/المقالات و الفرق اثر سعد بن عبدالله اشعری قمی به عربی است. این کتاب را آقای یوسف فضایی با نام تاریخ عقاید و مذاهب شیعه به فارسی ترجمه کرده و یکی از منابع معروف در زمینه فرق اسلامی است.

۳. تفسیر قمی، از کتابهای تفسیری شیعه است که در آن از اسم «الجواد» نام برده شده است.

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد اوراق	ارجاع کتاب
۵	تاریخ اهل البيت نقلاً عن الاثمه (ع)	محمد بن احمد، ابن أبی الثلج بغدادی ^۱	عربی	۳۲۵ ق	شیعه	۴	۱۴۱۰ ق، ص ۱۳۲
۶	الهدایه الکبری	حسین بن حمدان خصیبی ^۲	عربی	۳۳۴ ق	شیعه	۵	۱۴۱۹ ق، ص ۲۹۵
۷	اثبات الوصیه	علی بن حسین مسعودی ^۳	عربی	۳۴۶ ق	شیعه زیدی	۱	۱۳۸۴ ش / ۱۴۲۶ ق ص ۲۱۷
۸	کامل الزیارات	ابن قولویه ^۴	عربی	۳۶۸ ق	شیعه	۴	۱۳۸۴ ش، ص ۹۱۳ و ۹۱۱
۹	تاریخ قم	حسن بن محمد قمی ^۵	فارسی	۳۷۸ ق	شیعه	۱	۱۳۸۵، ص ۵۱۸

۱. ابن أبی الثلج در تاریخ خود دقیقاً از سه لقب به نام های «المرتضى، القانع والوصی» نام برده است.
۲. خصیبی در کتاب خود با عنوان «ولقبه: المختار، المرتضى، التقي، المتوکل» نام برده و امام نهم را به نام «الامام محمد الجواد (ع)» ذکر کرده است.
۳. مسعودی از «محمد الجواد» نام برده است.
۴. ابن قولویه در باب دهم کتاب کامل الزیارات خود از «اللهم صل علی محمد بن علی الإمام أبر التقي الرضى...» یاد کرده است.
۵. زبان اصلی این کتاب عربی است و تاج الدین حسن خطیب بن بهاء الدین علی بن حسن عبدالملکی به زبان فارسی ترجمه کرده است.

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	ارجاع کتاب
۱۰	عیون اخبار الرضا	شیخ صدوق «ابن بابویه» ^۱	عربی	۳۸۱ ق	شیعه	۵	۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۱۳
۱۱	خصال	شیخ صدوق (ابن بابویه) ^۲	عربی	۳۸۱ ق	شیعه	۲	ص ۳۲۶
۱۲	الارشاد	شیخ مفید ^۳	عربی	۴۱۳ ق	شیعه	۱	۱۴۱۳ هـ، ج ۲، ص ۲۹۷
۱۳	رجال الطوسی	شیخ طوسی ^۴	عربی	۴۶۰ ق	شیعه	۱	۱۳۸۱ هـ / ۱۹۶۱ م ص ۳۷۹-۴۰۸
۱۴	دلائل الإمامه	محمد بن جریر بن رستم طبری ^۵	عربی	قرن ۵ ق	شیعه	۷	۱۴۱۳ ق ص ۳۹۶
۱۵	مجمّل التواریخ والقصص	ناشناس ^۶	فارسی	۵۲۰ ق	-	۲	۱۳۱۸ ش ص ۴۵۸

۱. مرحوم شیخ صدوق از القاب «صاق، صابر، فاضل، نور دیده مؤمنان و مایه غیظ و خشم ملحدان» نام برده است.

۲. شیخ صدوق از القاب امام نهم به نام های «جواد و تقی» یاد کرده است. اصل *خصال* به زبان عربی است که مدرس گیلانی به فارسی ترجمه کرده است.

۳. شیخ مفید در کتاب خود با عنوان «کان منعوتاً بالمنتجب و المرتضى» آورده است.

۴. شیخ طوسی عنوان «امام جواد» ثبت کرده است.

۵. وی نویسنده شیعی است که در کتاب خود این القاب را برای امام نهم نقل کرده است: «الزکی، المرتضى، القانع، الرضى، المختار، المتوکل، الجواد».

۶. نویسنده کتاب *مجمّل التواریخ* چنین آورده است: «لقب او رضا و مرتضى» است.

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد اوراق	ارجاع کتاب
۱۶	تاریخ بیهقی	ابن فندق ^۱	فارسی	نیمه دوم قرن ششم	شیعه	۱	بی تا، ص ۴۶
۱۷	الملل والنحل	عبدالکریم شهرستانی ^۲	فارسی	۵۴۸ ق	شافعی اشعری	۱	۱۳۶۱ ش/ ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۱۸
۱۸	إعلام الوری بأعلام الهدی	فضل بن حسن طبرسی ^۳	عربی	۵۴۸ ق	شیعه	۴	۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۹۱
۱۹	الإحتجاج	الطبرسی ^۴	عربی	۵۴۸ ق	شیعه	۱	۱۴۲۵ ق، ج ۲، ص ۴۶۳
۲۰	مناقب آل ابی طالب	ابن شهر آشوب ^۵	عربی	۵۸۸ ق	شیعه	۱۳	۱۴۲۱ ق/ ۱۳۷۹ ش، ج ۴، ص ۴۱۰
۲۱	تاریخ الأئمه و وفیاتهم	ابن خشاب البغدادی ^۶	عربی	۵۶۷ ق	شیعه	۲	۲۰۱۱ م/ ۱۳۸۹ ش / ص ۲۳۹

۱. ابن فندق می گوید: «لقب او تقی بود».

۲. الملل والنحل تحریرنو و ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی و به نام توضیح الملل که از امام نهم به نام «تقی» نام برده است.

۳. شیخ طبرسی این گونه نوشته است: «ولقبه: التقی، والمنتجب، الجواد، المرتضی».

۴. شیخ طبرسی از «ابی جعفر محمد بن علی الجواد (علیه السلام)» نام برده است.

۵. در میان منابع بررسی شده، مناقب ابن شهر آشوب بیشترین القاب امام نهم را ذکر کرده است.

۶. ابن خشاب به دو لقب به نام های «المرتضی و القانع» اشاره کرده است.

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	ارجاع کتاب
۲۲	تذکره الخواص	سبط بن جوزی ^۱	فارسی	۶۵۴ ق	سنی حنفی	۲	۱۳۷۹، ص ۴۷۳
۲۳	کشف الغمّه فی معرفه الائمه	علی بن عیسی الأربلی ^۲	عربی	۶۸۷ ق	شیعه	۲	۱۳۸۱ ش، ج ۳، ص ۱۸۶
۲۴	مناقب الطاهرین	عماد طبری ^۳	فارسی	قرن هفتم	شیعه	۴	۱۳۷۹ ش، ج ۲، ص ۸۰۱
۲۵	تاریخ گزیده	حمدالله مستوفی ^۴	فارسی	۷۳۰ ق		۲	۱۳۸۱، ص ۲۰۵
۲۶	راحه الأرواح در شرح زندگانی، فضائل و معجزات ائمه اطهار علیهم السلام	حسن بن حسین شیعی سبزواری ^۵	فارسی	قرن هشتم	شیعه	۳	بی جا، ص ۲۳۹

۱. تعداد القاب ثبت شده در تذکره الخواص شبیه قول ابن خُشّاب است. بدین ترتیب «المرتضی و القانع» زبان اصلی تذکره الخواص عربی است که در فارسی به نام «شرح حال و فضایل خاندان نبوت» ترجمه: محمدرضا عطایی است.

۲. تعداد القاب ذکر شده در کشف الغمّه شبیه قول ابن خُشّاب است بدین ترتیب: «المرتضی و القانع».

۳. این کتاب از القاب «تقی، منتجب، جواد مرتضی» نام برده است.

۴. مستوفی از امام نهم با عنوان «الجواد التّقی محمد بن علی بن موسی» نقل کرده و از لقب یاد نکرده است.

۵. سبزواری چنین نوشته است: «لقبش تقی بود و منتجب و جواد».

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	ارجاع کتاب
۲۷	تاریخ محمدی	شیخ حسن کاشی ^۱	فارسی	قرن هشتم	شیعه	۷	۱۳۷۷ ش، ص ۱۴۲
۲۸	الفصول المهمه	ابن صباغ مالکی ^۲	عربی	۸۵۵ ق	مالکی	۳	۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۰۳۸
۲۹	روضه الصفا	میرخواند ^۳	فارسی	۹۰۳ ق	-	۲	۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۶۴
۳۰	روضه الشهداء	ملاحسین کاشفی سبزواری ^۴	فارسی	۹۱۰ ق	شیعه	۳	۱۳۸۲ ق، ص ۵۱۷
۳۱	وسيله الخادم إلى المخدم ^۵	فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی	فارسی	۹۲۷ ق	سنی	۲	بی تا، ص ۲۵۳

۱. او از شعرای قرن هشتم هجری بوده که اشعار زیادی در مدح اهل بیت به ویژه امام علی (ع) سروده است. وی در کتاب خود این گونه آورده: «اشهر القاب: تقی و جواد است و مختار و منتجب و مرتضی و قانع و عالم».

۲. وی در کتاب خود با عنوان «و اما ألقابه: فالجواد، القانع، المرتضی و أشهرها الجواد» نقل کرده است.

۳. محمد بن خاوند شاه بلخی معروف به میرخواند از اسامی «محمد تقی و جواد» نام برده است.

۴. ایشان در کتاب خود نوشته است: «لقب وی تقی، قانع، جواد» است.

۵. خنجی در معنای جواد نوشته: امام نهم جواد است «زیرا که از بسیاری جود در زمان خود منفرد بوده و در عطا و کرم. و از جمله القاب آن حضرت تقی است. یعنی پرهیزکار و اگر چه همه ائمه معصومین در کمال تقوا بوده اند. فاما آن حضرت بدین وصف عظیم مزید اشتہاری داشته است».

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد القاب	ارجاع کتاب
۳۲	انیس المؤمنین	محمد بن اسحاق حموی ^۱	فارسی	۹۳۸ ق	شیعه	۵	۱۳۶۳ ش، ص ۳۵
۳۳	الإئمه الإثنا عشر	شمس الدین محمد بن طولون	عربی	۹۳۵ ق	شیعه	۱	بی تا، ص ۹۹
۳۴	مجموعه نفیسه فی تاریخ الائمة ^۳	عده ای از علما	عربی	۱۰۳۰ ق	شیعه	۷	۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۲ م ص ۱۰۱ و ۲۳
۳۵	التممه فی تواریخ الائمة ^۲ لابن خلیطان	سید تاج الدین حسینی عاملی	عربی	قرن یازدهم ق	شیعه	۵	۱۴۱۲ ق، ص ۱۳۱
۳۶	بحار الانوار	محمد باقر مجلسی ^۵	عربی	۱۱۱۱ ق	شیعه	۴	۱۳۶۳، ج ۵، ص ۱۳
۳۷	جلاء العیون ^۶	محمد باقر مجلسی	فارسی	۱۱۱۱ ق	شیعه	۷	۱۳۸۲ ش، ص ۷۷۴

۱. او القاب «قانع، مرتضی، هادی، جواد و سجاد» را نام برده است.
۲. در این کتاب با عنوان «أبو جعفر محمد الجواد بن علی الرضا ابن موسی الکاظم علیه السلام المعروف بالجواد» آمده است.
۳. در این کتاب ابتدا نام های «المرتضی، القانع و الوسی» را نوشته و نام امام نهم را به صورت «محمد الجواد» آورده است و در صفحه ۱۰۱ بدین صورت آمده: «لقبه: التقی، المنتجب، المرتضی علیه السلام».
۴. در این کتاب چنین نوشته شده است: «القابه، الجواد، المنتجب، القانع، المرتضی، التقی و أشهر الجواد».
۵. مجلسی در کتاب خود از چهار لقب با عنوان «و لقبه التقی و المنتجب و الجواد و المرتضی» نام برده است.
۶. جلاء العیون به اشهر القاب: «تقی و جواد» اشاره کرده و القاب دیگر چون: «مختار، منتجب، مرتضی، قانع و عالم» و القاب کریمه دیگر نیز گفته است.

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد اوراق	ارجاع کتاب
۳۸	کاشف الغمّه فی تاریخ (ع)	المیرزا محمد بن محمد رضا القمی	عربی	۱۱۲۵	شیعه	۶	۱۴۱۹ ق، ص ۱۱۶
۳۹	نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبى المختار (ع)	مؤمن بن حسن شبلنجی ^۲	عربی	قرن ۱۳ ق	شیعه	۳	بی تا، ص ۳۲۶
۴۰	کشف المراد شرح تجدید الاعتقاد ^۳	ابوالحسن شعرانی	فارسی	۱۲۸۱ ق	شیعه	۳	۱۳۷۹ ش، ص ۵۵۸
۴۱	منتهی الآمال فی تواریخ التبی والال ^۴	شیخ عباس قمی	فارسی	۱۳۵۹ ق	شیعه	۷	۱۳۷۹ ش، ج ۳، ص ۱۷۵۳
۴۲	اعیان الشیعه	محسن الامین ^۵	عربی	معاصر	شیعه	۶	۱۴۱۸ هـ / ۱۹۹۸ م، ج ۲، ص ۵۷۵
۴۳	حیات الامام محمد الجواد (ع)	باقر شریف قریشی ^۶	عربی	معاصر	شیعه	۲	۱۴۱۸ ق، ص ۲۳

۱. در این کتاب از القاب امام نهم «الجواد، المنتجب، القانع، المرتضی، والتقی» ذکر شده است.
۲. نویسنده چنین نوشته است: «القابه کثیره الجواد و القانع، المرتضی و أشهرها الجواد».
۳. کشف المراد اثر ابوالحسن شعرانی، متن از خواجه نصیرالدین محمد توسی، شرح از جمال الدین علامه حلی، ترجمه و شرح فارسی به قلم ابوالحسن شعرانی است که از امام محمد تقی (ع) نام می برد.
۴. در این کتاب هفت لقب عبارت اند از: «تقی، جواد، مختار، منتجب، مرتضی، قانع و عالم».
۵. محسن امین در کتاب خود «أشهر القابه الجواد» و القاب دیگر چون «القانع، المرتضی، التجیب و تقی» را نام برده است.
۶. قریشی امام نهم را «باب المراد» آورده است، زیرا در نزد عموم مسلمانانی که به او ایمان دارند، به لقب «ابواب الرحمه» الهی معروف است و افراد به او پناه می برند و کسانی که حاجتی دارند، نزد او تضرع می کنند.

در این مبحث، تمام القاب ذکر شده در کتب انساب به ترتیب حروف الفبا مرتب و فراوانی هر لقب در سایر منابع نیز بررسی شده است. در پایان نیز به تحلیل و بررسی این موارد پرداخته‌ایم:

جدول ۳: تعداد القاب امام محمد بن علی بن موسیٰ کاظم علیه السلام در منابع انساب

ردیف	القاب
۱.	ابن الرضا
۲.	ابواب الرحمة
۳.	باب المراد
۴.	البَرّ
۵.	التقى *
۶.	الجواد *
۷.	الرضا
۸.	الرضی

ردیف	القاب	فصول الفخریه (۷۴۸ ق)
۲۱.	القلیل التوانی	
۲۲.	المتقی	
۲۳.	المتوکل	
۲۴.	المختار	
۲۵.	المرتضی	
۲۶.	المرضى	
۲۷.	المنتجب	
۲۸.	التَّجِيب	
۲۹.	الوصی	
۳۰.	الوفی	
۳۱.	الهادی	
		عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب (۷۴۸ ق)
		الأصلي فی انساب الطالبین (۷۰۹ ق)
		الأَنوار فی نسب آل النبی المختار (۶۹۳ ق)
		الفخری فی انساب الطالبین (۶۱۴ ق)
		الشَّجره المبارکة فی انساب الطالبیة (۶۰۶ ق)
		لباب الانساب و الألقاب و الأعقاب (۶۰۶ ق)
		المجدی فی انساب الطالبین (قرن پنجم ق)
		تهذیب الأنساب و نهاییه الأعقاب (۴۳۵ ق)
		شُقرا تسلسله العلویه (قرن چهارم هجری)

ردیف	لقاب	تحفه الطالب بمعرفة من ينسب الى عبدالله و ابى طالب (٩٩٦ ق)	سراج الأنساب (قرن دهم هجرى)	تهذيب حقائق الألباب فى الأنساب (١١٣٨ ق)	مناهل الضرب فى أنساب العرب (١٢٧٤ هـ ق)	المعقون من آل ابى طالب اعيان الامام الحسين <small>عليه السلام</small>
١.	ابن الرضا					
٢.	ابواب الرحمة					
٣.	باب المراد					
٤.	البرّ			*		
٥.	التقى		*	*	*	*
٦.	الجواد	*		*	*	*
٧.	الرضا					
٨.	الرضى					
٩.	الزكى					
١٠.	السجاد					
١١.	السخى				*	
١٢.	الصابر					

ردیف	القاب	تحفه الطالب بمعرفة من ينسب الى عبدالله و ابى طالب (٩٩٦ ق)	سراج الأنساب (قرن دهم هجرى)	تهذيب حقائق الألباب فى الأنساب (١١٣٨ ق)	مناهل الضرب فى أنساب العرب (١٢٧٤ هـ ق)	المعقون من آل ابى طالب اعقاب الامام الحسين عليه السلام
١٣.	الصادق					
١٤.	الصاحب الذوابه					
١٥.	الظاهر المعانى					
١٦.	العالم					
١٧.	الغیظ الملحدین					
١٨.	الفاضل					
١٩.	القانع					
٢٠.	قره العين المؤمنین					
٢١.	القلیل التوانی					
٢٢.	المثقی					
٢٣.	المتوکل					
٢٤.	المختار					

ردیف	لقاب	تحفه الطالب بمعرفة من ينسب الى عبدالله و ابى طالب (۹۹۶ ق)	سراج الأنساب (قرن دهم هجرى)	تهذيب حقائق الألباب فى الأنساب (۱۱۳۸ ق)	مناهل الضرب فى أنساب العرب (۱۲۷۴ هـ)	المعقون من آل ابى طالب اعيان الامام الحسين <small>عليه السلام</small>
۲۵.	المرضى					
۲۶.	المرضى					
۲۷.	المنتجب					
۲۸.	التجيب					
۲۹.	الوصى					
۳۰.	الوفى					
۳۱.	الهادى					

تعداد القاب امام محمد بن على بن موسى الكاظم عليه السلام در ساير كتب

در اين قسمت، به تمام القاب وارده در كتب تاريخى، حديثى و غيره، به ترتيب حروف الفبا و فراوانى هر لقب در ساير منابع نيز اشاره شده است. در پايان نيز به تحليل و بررسى اين موارد پرداخته ايم:

ردیف	القاب	عیون اخبار الرضا (۳۸ ق)	خصال (۳۸ ق)	الارشاد (۴۳ ق)	رجال الطوسی (۴۶۰ ق)	دلائل الإمامه (قرن ۵ ق)	مجمل التواریخ و القصص (۵۲۰ هـ)	تاریخ بیهقی (نیمه دوم قرن ۶ ق)	الملل و النحل (۵۴۸ ق)	إعلام الوری بأعلام الهدی (۵۴۸ ق)	الإحتجاج (۵۴۸ ق)
۱۱	السخی										
۱۲	الصابر	*									
۱۳	الصادق	*									
۱۴	الصاحب الذوابع										
۱۵	الظاهر المعانی										
۱۶	العالم										
۱۷	الغیظ الملحدین	*									
۱۸	الفاضل	*									
۱۹	القانع					*					

ردیف	۳۰	الفوفی	القاب
۳۱	الهادی		عیون اخبار الرضا (۳۸ ق)
			خصال (۳۸ ق)
			الارشاد (۴۳ ق)
			رجال الطوسی (۴۶۰ ق)
			دلائل الإمامه (قرن ۵ ق)
			مجمل التواریخ و القصص (۵۲۰ هـ)
			تاریخ بیهقی (نیمه دوم قرن ۶ ق)
			الملل و النحل (۵۲۸ ق)
			إعلام الوری بأعلام الهدی (۵۲۸ ق)
			الإحتجاج (۵۲۸ ق)

ردیف	القاب	مناقب آل ابی طالب (٥٥٨ق)	تاریخ الائمه و وفیاتهم (٥٦٧ق)	تذکره خواص (٦٥٤ق)	کشف الثقه فی معرفه الائمه (٦٧٨ق)	مناقب الظاهرين (٧ق)	تاریخ گزیده (٧٣٠ق)	راحه الأرواح (٨ق)	تاریخ محمدی (ق ٨)	الفصول المهمه (٨٥٥ق)	روضه الضفا (٨٥٥ق)	روضه الشهداء (٩١٠ق)	وسيله الخادم الى المخدم (٩٢٧ق)
٩.	الرّکّی	*											
١٠.	السّجّاد												
١١.	السّخی												
١٢.	الصّابر												
١٣.	الصّادق												
١٤.	الصاحب الذّوابه												
١٥.	الظاهر المعانى	*											
١٦.	العالم	*							*				

ردیف	القاب	مناقب آل ابی طالب (۵۵۸ق)	تاریخ الائمه و وفیاتهم (۵۶۷ق)	تذکره خواص (۶۵۴ق)	کشف الثقه فی معرفه الائمه (۶۷۸ق)	مناقب الظاهرين (۷ق)	تاریخ گزیده (۷۳۰ق)	راحه الأرواح (۸ق)	تاریخ محمدی (۸ق)	الفصول المهمه (۸۵۵ق)	روضه الضفا (۸۵۵ق)	روضه الشهداء (۹۱۰ق)	وسيله الخادم الى المخدم (۹۲۷ق)
۱۷.	الغیظ الملحدین												
۱۸.	الفاضل												
۱۹.	القانع	*	*	*	*				*	*		*	
۲۰.	القره العین المؤمنین												
۲۱.	القلیل التوانی	*											
۲۲.	المتقی	*											
۲۳.	المتوکل	*											
۲۴.	المختار	*							*				

[illegible]

حياء الامام محمد الجواد (معاصر)	ايمان الشيعة (معاصر)	منتهى الآمال (١٣٥٩ ق)	كشف المراد شرح تجريد الاعتقاد (١٢٨١ ق)	نور الابصار في مناقب آل بيت النبي المختار	كاشف الغممة في تاريخ الاثمه (ع) (١١٢٥ ق)	جلاء العيون (١١١١ ق)	بحار الانوار (١١١١ ق)	التمنه في التواريخ الاثمه (ق يازده)	مجموعه نفيسه في التاريخ الاثمه (١٠٣٠ ق)	الاثمه الاثنا عشر (٩٣٥ ق)	انيس المؤمنين (٩٢٧ ق)	القاب	رديف
		*				*						المختار	٢٤.
	*	*		*	*	*	*	*	*		*	المرتضى	٢٥.
												المرضى	٢٦.
		*			*	*	*	*	*			المنتجب	٢٧.
	*											النجيب	٢٨.
									*			الوصى	٢٩.
												الوفى	٣٠.
											*	الهادى	٣١.

قدیم‌ترین منابع انساب مورد استناد در القاب امام جواد علیه السلام

در میان منابع موجود انساب، نخستین و قدیم‌ترین کتابی که لقب امام جواد علیه السلام را بیان کرده، کتاب *سر السلسله العلویه فی انساب الساده العلویه* نوشته شیخ ابی نصر سهل بن عبدالله بخاری (از اعلام قرن چهارم هجری) است. پس از آن کتاب‌های دیگری وجود دارد که القاب فرزندان ایشان را آورده‌اند که در ادامه براساس تقدم زمانی به آن‌ها پرداخته می‌شود. در این میان، برخی از منابع به بیان تعداد و آوردن القاب همت گذاشتند و بعضی از منابع هم فقط به آوردن لقب آن‌ها بسنده کرده‌اند.

در میان پانزده کتاب انسابی که از القاب امام جواد علیه السلام نام برده‌اند، در مجموع به تعداد ۲۵ لقب اشاره کرده‌اند. بیش‌ترین القاب را الفتونی العاملی (متوفی ۱۱۳۸ ق) در کتاب *تهذیب حدائق الالباب فی الانساب* ثبت کرده است. نویسنده آمار القاب را چهار لقب اعلام کرده و با عنوان لقب یاد نکرده، بلکه در معرفی امام جواد علیه السلام این القاب را نام برده است. در میان چهارده کتاب انساب بررسی شده، تنها یک مرتبه لقب «التقی» و ده مرتبه لقب «الجواد» و یک نوبت لقب «الزکی والسخی والبرّ والوفی» ثبت کرده، که می‌توان آن‌ها را از نظر مصادرشان در دسته ذیل قرار داد:

کتاب *سر السلسله العلویه*

این نخستین کتابی است که در آن با عنوان «ابوجعفر محمد بن علی التقی علیه السلام و اعقاب الامام محمد بن علی الجواد علیه السلام» نوشته شده است. نویسنده «ابوجعفر» را که کنیه و «تقی و جواد» را که از القاب امام نهم است، را در کتاب خود ثبت کرده است. گرچه وی کلمه لقب را به کار نبرده، گزارش او نشان دهنده وجود چنین القابی در آن زمان است. کتاب‌هایی که از نظر ذکر القاب «تقی و جواد» مشابه کتاب *سر السلسله العلویه* و زیرمجموعه آن هستند، در جدول ذیل آمده، ولی هیچ‌یک از این کتاب‌ها تصریح نکرده‌اند که این کتاب منبع

آن‌ها بوده است. اما از روی تشابهی که به فهرست این کتاب داشتند، آن‌ها را زیر مجموعه *سر السلسله العلویّه* قرار دادیم. تنها سید مهدی رجایی موسوی در کتاب *المعقبون من آل ابی طالب* تصریح کرده که از اصیلی و کتب دیگر استفاده نموده است.

جدول ۵: قدیم‌ترین منابع انساب مورد استناد در القاب امام جواد علیه السلام

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با القاب ذکر شده در کتاب <i>سر السلسله العلویه</i>	تفاوت و اشتباه در نسخه‌برداری
۱	تهذیب الأنساب ونهایه الأعقاب	۱	تقی کم شده است	ندارد
۲	المجدی فی انساب الطالبیین	۱	جواد کم شده است	ندارد
۳	لباب الأنساب والألقاب والأعقاب	۲	جواد کم شده و زکی افزوده شده است	ندارد
۴	الشجره المبارکه فی انساب الطّالبيّه	۱	جواد کم شده است	ندارد
۵	الفخری فی انساب الطالبیین	۱	جواد کم شده است	ندارد
۶	الأنوار فی نسب آل النبی المختار	۲	ندارد	ندارد
۷	الأصیلی فی أنساب الطّالبيّین	۲	ندارد	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با القاب ذکر شده در کتاب سر السلسله العلویه	تفاوت و اشتباه در نسخه برداری
۸	عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب	۱	تقی ندارد	ندارد
۹	فصول الفخریه	۱	تقی ندارد	ندارد
۱۰	تحفه الطالب بمعرفة من نسب الی عبدالله و ابی طالب	۱	تقی ندارد	ندارد
۱۱	سراج الانساب	۱	جواد ندارد	ندارد
۱۲	تهذیب حدائق الألباب فی الانساب	۵	السخی، البر و الوفی اضافه شده است	ندارد
۱۳	مناهل الصّرب فی انساب العرب	۲	ندارد	ندارد
۱۴	المعقبون من آل ابی طالب	۲	ندارد	ندارد

بررسی قدیمی ترین کتب مورد استناد در القاب امام جواد علیه السلام

در میان ۴۳ کتاب تاریخی، حدیثی و فقهی که از القاب امام نهم نام برده اند، آمار القاب متغیر است. بیشترین القاب یعنی سیزده لقب را ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) در کتاب *مناقب آل ابی طالب* ثبت کرده است.

در میان ۴۳ کتاب بررسی شده، تنها سی کتاب به ذکر لقب «الجواد»، ۲۳ کتاب به ذکر لقب «التقی»، ۲۲ کتاب به ذکر لقب «المرتضی»، هفده کتاب

به ذکر لقب «القانع»، دوازده کتاب به ذکر لقب «المنتجب» و شش کتاب به ذکر لقب «المختار» و در سایر کتب به بقیه القاب با درصد بسیار کم‌تری پرداخته‌اند. بدین ترتیب می‌توان آن کتاب‌ها را از نظر مصادرشان در دسته‌های ذیل قرار داد:

۱. کتاب مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها

این نخستین کتابی است که در میان کتاب‌های مورد استناد فقط لقب «الجواد» را برای امام نهم ثبت کرده است. نویسنده آن علی بن جعفر عریضی (م ۲۲۰ ق)، زبان کتاب عربی و موضوع آن فقهی است. کتاب‌هایی که از نظر ذکر نام و لقب «الجواد» مشابه کتاب *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها* هستند، در جدول ذیل آمده است، ولی هیچ یک از کتاب‌ها تصریح نکرده‌اند که منبع آن‌ها این کتاب بوده، لذا براساس تشابهی که به لقب وارده این کتاب داشتند، آن‌ها را زیر مجموعه کتاب *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها* قرار دادیم:

جدول ۱- ۶: قدیم‌ترین کتب مورد استناد در القاب امام جواد (ع)

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با القاب ذکر شده در کتاب مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها	تفاوت و اشتباه در نسخه‌برداری
۱.	تفسیر المنسوب الذی الإمام حسن العسكري	۱	ندارد	ندارد
۲.	المقالات والفرق اشعری	۱	«جواد» کم شده و «تقی» آمده است	ندارد
۳.	تفسیر القمی	۱	ندارد	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با القاب ذکر شده در کتاب مسائل علی بن جعفر و مستدرکات‌ها	تفاوت و اشتباه در نسخه برداری
۴.	تاریخ اهل البيت نقلاً عن الاثمه <small>عليه السلام</small>	۴	المرتضى، القانع والوصى افزوده شده است	ندارد
۵.	الهدايه الكبرى	۵	المختار، المرتضى، الثقى والمتوكل افزوده شده است	ندارد
۶.	اثبات الوصيه	۱	ندارد	ندارد
۷.	كامل الزيارات	۴	البرّ، الثقى والرضى افزوده شده است.	ندارد
۸.	تاريخ قم	۱	«جواد» کم شده و «تقى» آمده است	ندارد
۹.	عيون اخبار الرضا <small>عليه السلام</small>	۵	الصادق، الصابر، الفاضل، قوه العين المؤمنين و غيظ الملحدين اضافه شده است	ندارد
۱۰.	خصال شيخ صدوق	۲	«تقى» افزوده شده است.	ندارد
۱۱.	الارشاد	۲	المنتجب و المرتضى افزوده شده است	ندارد
۱۲.	رجال الطوسي	۱	ندارد	ندارد
۱۳.	دلائل الامامه	۷	المتوكل، المختار، الرضى، القانع، المرتضى و الزكى افزوده شده است	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با القاب ذکر شده در کتاب مسائل علی بن جعفر و مستدرکات‌ها	تفاوت و اشتباه در نسخه‌برداری
۱۴.	مجممل التواریخ و القصص	۲	«رضا» و «مرتضی» افزوده و «جواد» کم شده است	ندارد
۱۵.	تاریخ بیهق	۱	«جواد» کم شده و «تقی» آمده است	ندارد
۱۶.	الملل والنحل	۱	«جواد» کم شده و «تقی» آمده است	ندارد
۱۷.	اعلام الوری باعلام الهدی	۴	التقی، المنتجب و المرتضی افزوده شده است	ندارد
۱۸.	الاحتجاج	۱	ندارد	ندارد
۱۹.	مناقب آل ابی طالب	۱۳	المختار، المرضی، المتوکل، المتقی، الزکی، التقی، ظاهر المعانی و قلیل التوانی افزوده شده و جواد کم شده است	ندارد
۲۰.	تاریخ الائمه و وفیاتهم	۲	المرتضی و القانع افزوده شده و جواد کم شده است	ندارد
۲۱.	تذکره الخواص	۳	مرتضی و قانع افزوده شده است	ندارد
۲۲.	کشف الغمّه فی معرفه الائمه	۲	«القانع» و «مرتضی» افزوده شده و «جواد» کم شده است	ندارد
۲۳.	مناقب الطاهرين	۴	تقی، منتجب و مرتضی افزوده شده است	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با القاب ذکر شده در کتاب مسائل علی بن جعفر و مستدرکات‌ها	تفاوت و اشتباه در نسخه برداری
۲۴.	تاریخ گزیده	۲	تقی افزوده شده است	ندارد
۲۵.	راحة الأرواح در شرح زندگانی، فضایل و معجزات ائمه اطهار علیهم السلام	۳	منتجب و تقی افزوده شده است	ندارد
۲۶.	تاریخ محمدی	۷	تقی، مختار، منتجب، مرتضی، قانع و عالم افزوده شده است	ندارد
۲۷.	الفصول المهمة فی معرفه الأئمة علیهم السلام	۳	القانع و المرتضی افزوده شده است.	ندارد
۲۸.	روضه الصفای	۲	تقی افزوده شده است	ندارد
۲۹.	روضه الشهداء	۳	تقی و قانع افزوده شده است	ندارد
۳۰.	وسیله الخادم الی المخدوم	۲	تقی افزوده شده است	ندارد
۳۱.	انیس المؤمنین	۵	قانع، مرتضی، هادی، و سجاد افزوده شده است	ندارد
۳۲.	الائمه الاثنا عشر	۱	ندارد	ندارد
۳۳.	مجموعه نفیسه فی تاریخ الأئمة علیهم السلام	۳	المرتضی، القانع و الوصی افزوده شده است	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با القاب ذکر شده در کتاب مسائل علی بن جعفر و مستدرکات‌ها	تفاوت و اشتباه در نسخه‌برداری
۳۴.	التتمه فی تاریخ الائمه (ع)	۵	المنتجب، القانع، المرتضی و التقی افزوده شده است	ندارد
۳۵.	بحار الانوار	۴	التقی، المنتجب و المرتضی افزوده شده است	ندارد
۳۶.	جلاء العیون	۷	تقی، مختار، منتجب، مرتضی و قانع، عالم افزوده شده است	ندارد
۳۷.	کاشف الغمّه فی تاریخ الائمه (ع)	۵	المنتجب، القانع، المرتضی و التقی افزوده شده است	ندارد
۳۸.	نور الابصار فی مناقب آل بیت النّبی المختار	۳	القانع و المرتضی افزوده شده است	ندارد
۳۹.	کشف المراد شرح تجدید الاعتقاد	۱	جواد حذف شده است	ندارد
۴۰.	منتهی الآمال	۷	تقی، مختار، منتجب، مرتضی و قانع، عالم افزوده شده است	ندارد
۴۱.	اعیان الشیعه	۵	القانع، المرتضی، النجیب و التقی افزوده شده است.	ندارد
۴۲.	حیاه الامام محمد الجواد (ع)	۲	باب المراد و ابواب الرحمه افزوده شده است	ندارد

نتیجه می‌گیریم که نام «جواد» از همان آغاز در متن بیش تر کتاب‌ها موجود بوده است.

۲. المقالات و الفرق

کتاب *المقالات والفرق* اثر سعد بن عبدالله اشعری قمی (م ۳۰۱ ق) و ترجمه متن عربی از یوسف فضایی و تصحیح متن عربی و تعلیقات آن از محمد جواد مشکور و به فارسی به نام *تاریخ عقاید و مذاهب شیعیه* است که درباره فرق و عقاید مختلف در اسلام نوشته شده است. لقب «تقی» در این کتاب دیده می شود. کتاب هایی که از نظر ذکر نام و لقب «التقی» مشابه کتاب *المقالات والفرق* هستند، در جدول ذیل آمده، ولی هیچ یک از کتاب ها تصریح نکرده اند که این کتاب منبع آن ها بوده است، بلکه براساس تشابهی که به لقب وارده در این کتاب داشتند، آن ها را زیرمجموعه کتاب *المقالات والفرق* قرار دادیم:

جدول ۲- ۶: قدیم ترین کتب مورد استناد در القاب امام جواد علیه السلام

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با لقب ذکر شده در کتاب المقالات و فرق	تفاوت و اشتباه و نسخه برداری
۱	تفسیر القمی	۱	الجواد آمده است.	ندارد
۲	تاریخ اهل بیت نقلاً عن الائمه <small>علیهم السلام</small>	۴	المرتضی، القانع والوصی افزوده شده است	ندارد
۳	الهدایه الکبری	۴	المختار، المرتضی و المتوکل افزوده شده است	ندارد
۴	اثبات الوصیه	۱	الجواد آمده است	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با لقب ذکرشده در کتاب المقالات و فرق	تفاوت و اشتباه نسخه‌برداری
۵	کامل الزیارات	۴	البرّ، الرّضی و الجواد افزوده شده است	ندارد
۶	تاریخ قم	۱	ندارد	ندارد
۷	عیون اخبار الرضا	۵	الصادق، الصابر، الفاضل و قره المؤمنین غیظ الملحدین افزوده شده است	ندارد
۸	خصال شیخ صدوق	۲	جواد افزوده شده است	ندارد
۹	الارشاد	۲	بالممتجب، المرتضی افزوده شده است	ندارد
۱۰	رجال الطوسی	۱	ندارد	ندارد
۱۱	دلائل الامامه	۷	الزکی، المرتضی، القانع، الرضی، المختار و المتوکل افزوده شده است	ندارد
۱۲	مجمّل التواریخ و القصص	۲	رضا و مرتضی افزوده شده است	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با لقب ذکر شده در کتاب المقالات و فرق	تفاوت و اشتباه نسخه برداری
۱۳	تاریخ بیهق	۱	ندارد	ندارد
۱۴	الملل والنحل	۱	ندارد	ندارد
۱۵	اعلام الوری بأعلام الهدی	۴	المنتجب، الجواد و المرتضی بدان افزوده شده است	ندارد
۱۶	الاحتجاج	۱	الجواد آمده است	ندارد
۱۷	مناقب آل ابی طالب	۳۱	المختار، المرضی، المتوکل، ظاهر المعانی، المتقی، الزکی، الجواد، المنتجب، قلیل التوانی، المرتضی، القانع و العالم الربانی افزوده شده است	ندارد
۱۸	تاریخ الاثمه و وفیاتهم	۲	التقی کم شده و المرتضی و القانع افزوده شده است	ندارد
۱۹	تذکره الخواص	۳	قانع و جواد افزوده شده است	ندارد
۲۰	کشف الغمّه فی معرفه الاثمه	۲	القانع و المرتضی افزوده شده است	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با لقب ذکرشده در کتاب المقالات و فرق	تفاوت و اشتباه نسخه‌برداری
۲۱	مناقب الطاهرين	۴	التقى کم شده و الجواد، المرتضى و المنتجب افزوده شده است	ندارد
۲۲	تاریخ گزیده	۲	جواد افزوده شده است	ندارد
۲۳	راحه الارواح در شرح زندگانی، فضائل و معجزات ائمه اطهار (ع)	۳	منتجب و جواد افزوده شده است	ندارد
۲۴	تاریخ محمدی	۷	جواد مختار، منتجب، مرتضى، قانع و عالم افزوده شده است	ندارد
۲۵	الفصول المهمه فی معرفه الائمه (ع)	۳	الجواد، القانع و المرتضى آمده و تقی کم شده است	ندارد
۲۶	روضه الصفا	۲	جواد افزوده شده است	ندارد
۲۷	روضه الشهداء	۳	قانع و جواد افزوده شد	ندارد
۲۸	وسيله الخادم الى المخدوم	۲	جواد افزوده شده است	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با لقب ذکر شده در کتاب المقالات و فرق	تفاوت و اشتباه نسخه برداری
۲۹	انیس المؤمنین	۵	قانع، مرتضی، هادی، جواد و سجاد افزوده و تقی کم شده است	ندارد
۳۰	الائمه الاثنا عشر	۱	ندارد	ندارد
۳۱	مجموعه نفیسه فی التاريخ الائمه علیهم السلام	۳	المرتضی، القانع والوصی افزوده و تقی کم شده است	ندارد
۳۲	التتمه فی تواریخ الائمه علیهم السلام	۵	الجواد و المنتجب، القانع و المرتضی افزوده شده است	ندارد
۳۳	بحار الانوار	۴	المنتجب، الجواد و المرتضی افزوده شده است	ندارد
۳۴	جلاء العیون	۷	جواد، مختار، منتجب، مرتضی، قانع و عالم افزوده شده است	ندارد
۳۵	کاشف الغمّه فی تاریخ الائمه علیهم السلام	۵	الجواد، المنتجب، القانع و المرتضی افزوده شده است	ندارد
۳۶	نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار	۳	الجواد، القانع و المرتضی افزوده شده است	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با لقب ذکرشده در کتاب المقالات و فرق	تفاوت و اشتباه نسخه‌برداری
۳۷	کشف‌المراد شرح تجريد الاعتقاد	۱	ندارد	ندارد
۳۸	منتهی الامال	۷	جواد، مختار، منتجب، مرتضی، قانع و عالم افزوده شده است	ندارد
۳۹	اعیان الشیعه	۵	الجواد، القانع، المرتضی و النجیب افزوده شده است	ندارد
۴۰	حیاه الامام محمد الجواد (ع)	۲	باب‌المراد و ابواب‌الرحمه افزوده و تقی کم شده است	ندارد
نتیجه می‌گیریم که نام «تقی» از همان آغاز در متن بیش‌تر کتاب‌ها موجود بوده است.				

۳. تاریخ اهل بیت نقلاً عن الأئمه (ع)

کتاب *تاریخ اهل بیت* اثر محمد بن احمد ابن ابی الثلج بغدادی، (م ۳۲۵ ق) درباره زندگی ائمه اطهار (ع) است. القاب «المرتضی، القانع، الوصی و الجواد» در این کتاب آمده است. کتاب‌هایی که از نظر ذکر نام و لقب «المرتضی، القانع، الوصی و الجواد» مشابه کتاب *تاریخ اهل بیت* هستند، در جدول ذیل آمده، ولی هیچ‌یک از این کتاب‌ها تصریح نکرده‌اند که این کتاب منبع آن‌ها بوده، بلکه براساس تشابهی که به لقب وارده در این کتاب داشتند، آن‌ها را زیرمجموعه کتاب *تاریخ اهل بیت* قرار دادیم:

جدول ۳-۶: قدیم ترین کتب مورد استناد در القاب امام جواد علیه السلام

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با لقب ذکر شده در کتاب تاریخ اهل بیت	تفاوت و اشتباه در نسخه
۱	الهدایه الکبری	۴	المختار، التقی و الممتوکل افزوده و القانع و الوسی و الجواد کم شده است	ندارد
۲	اثبات الوصیه	۱	المرتضی، القانع و الوسی کم شده است	ندارد
۳	کامل الزیارات	۴	البر، التقی و الرضی افزوده و المرتضی، القانع و الوسی کم شده است	ندارد
۴	تاریخ قم	۱	تقی افزوده و المرتضی، القانع و الوسی و جواد کم شده است	ندارد
۵	عیون اخبار الرضا	۵	الصادق، الصابر، الفاضل، قره العین المؤمنین و غیظ الملحدین افزوده ولی القاب المرتضی، القانع، الوسی و جواد کم شده است	ندارد
۶	خصایل شیخ صدوق	۲	تقی افزوده و مرتضی و قانع و وصی کم شده است	ندارد
۷	الارشاد	۲	المنتجب افزوده و القانع و الوسی و الجواد کم شده است	ندارد
۸	رجال الطوسی	۱	المرتضی، القانع و الوسی کم شده است	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با لقب ذکر شده در کتاب تاریخ اهل بیت	تفاوت و اشتباه در نسخه
۹	دلائل الامامه	۷	المتوکل، المختار، الرضی و الزکی افزوده و الوصی کم شده است	ندارد
۱۰	مجممل التواریخ و القصص	۲	رضا اضافه گردیده و القانع و الوصی و الجواد کم شده است	ندارد
۱۱	تاریخ بیهقی	۱	تقی اضافه گردیده و المرتضی، القانع، الوصی و الجواد کم شده است	ندارد
۱۲	الملل و التحل	۱	المرتضی، القانع، الوصی و الجواد کم شده است	ندارد
۱۳	اعلام الوری باعلام الهدی	۴	التقی، المنتجب اضافه گردیده و القانع و الوصی کم شده است	ندارد
۱۴	الاحتجاج	۱	المرتضی، القانع و الوصی کم شده است	ندارد
۱۵	مناقب آل ابی طالب	۳	المختار، المرضی، المتوکل، المتقی، الزکی، التقی، المنتجب، القانع، الجواد، العالم الربانی، ظاهر المعانی و قلیل التوانی افزوده شده است	ندارد
۱۶	تاریخ الاثمه و وفياتهم	۲	الوصی و الجواد کم شده است	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با لقب ذکر شده در کتاب تاریخ اهل بیت	تفاوت و اشتباه در نسخه
۱۷	تذکره الخواص	۳	الوصی کم شده است	ندارد
۱۸	کشف الغمّه فی معرفه الائمه	۲	الجواد والوصی کم شده است	ندارد
۱۹	مناقب الطاهرین	۴	المنتجب و التّقی اضافه شده و قانع و وصی کم شده است	ندارد
۲۰	تاریخ گزیده	۲	تقی اضافه گردیده و مرتضی، قانع و وصی کم شده است	ندارد
۲۱	راحه الارواح در شرح زندگانی، فضائل و معجزات ائمه اطهار علیهم السلام	۳	تقی و منتجب افزوده و مرتضی، وصی و قانع کم شده است	ندارد
۲۲	تاریخ محمدی	۷	تقی، مختار، منتجب و عالم افزوده و وصی کم شده است	ندارد
۲۳	الفصول المهمّه فی معرفه الائمه علیهم السلام	۳	وصی حذف شده است	ندارد
۲۴	روضه الصّفا	۲	وصی، مرتضی و قانع کم گردیده و جواد افزوده شده است	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با لقب ذکر شده در کتاب تاریخ اهل بیت	تفاوت و اشتباه در نسخه
۲۵	روضه الشهداء	۳	تقی افزوده گردیده و مرتضی و وصی کم شده است	ندارد
۲۶	وسيله الخادم الى المخدوم	۲	تقی افزوده گردیده و مرتضی، قانع و وصی کم شده است	ندارد
۲۷	انيس المؤمنين	۵	وصی کم گردیده است هادی و سجاد افزوده شده است	ندارد
۲۸	الاثمه الاثنا عشر	۱	الوصی، المرتضی والقانع کم شده است	ندارد
۲۹	مجموعه نفیسه فی تاریخ الاثمه <small>علیهم السلام</small>	۴	الجواد کم شده است	ندارد
۳۰	التتمه فی تواریخ الاثمه <small>علیهم السلام</small>	۵	الوصی حذف گردیده و التّقی و المنتجب افزوده شده است	ندارد
۳۱	بحار الانوار	۴	التّقی و المنتجب افزوده گردیده و الوصی و القانع کم شده است	ندارد
۳۲	جلاء العیون	۷	تقی، مختار، منتجب و عالم افزوده گردیده و جواد کم شده است	ندارد

ردیف	نام کتاب	آمار القاب	تفاوت با لقب ذکر شده در کتاب تاریخ اهل بیت	تفاوت و اشتباه در نسخه
۳۳	کاشف الغمّه فی معرفه الاثمه	۵	الوصی کم گردیده است المنتجب و التقی افزوده شده است	ندارد
۳۴	نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار	۳	الوصی کم شده است	ندارد
۳۵	کشف المراد شرح تجرید الاعتقاد	۱	الوصی، المرتضی، القانع و الجواد کم گردیده و تقی افزوده شده است	ندارد
۳۶	منتهی الامال	-	تقی، مختار، منتجب و عالم افزوده گردیده و وصی کم شده است	ندارد
۳۷	اعیان الشیعه	۶	التّجیب و التّقی افزوده شده است	ندارد
۳۸	حیاه الامام محمد الجواد <small>علیه السلام</small>	۲	باب المراد و ابواب الرحمه افزوده گردیده و القانع، المرتضی، الوصی و الجواد کم شده است	ندارد

تحلیل و بررسی القاب امام نهم

از این جداول، نتیجه می‌گیریم که لقب «المرتضی» در کتاب *الهدایه الکبری* (نویسنده متوفی ۳۳۸ ق) ثبت شده و بعد از آن در کتاب *الارشاد* شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) برای بار دوم ثبت گردیده و برای نوبت سوم، در کتاب *دلائل الامامه* در قرن پنجم آمده است. در همین کتاب با بیش از یک قرن توقف برای نوبت دوم لقب «القانع» ثبت شده است. در کتاب *مجمّل التّواریخ و القصص و اعلام*

الغوری (۵۴۸ ق) لقب «المرتضی» ثبت شده است. در کتاب مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب لقب «المرتضی» آمده و لقب «القانع» برای دومین مرتبه و لقب «الوصی» برای اولین مرتبه در آن ثبت گردیده است. ابن خُشّاب، ابن جوزی و اربلی هر سه، دو لقب امام نهم «المرتضی و القانع» را ثبت کرده‌اند. نتیجه می‌گیریم که یکی از مصادر مهم کتاب‌ها در ثبت القاب «المرتضی، القانع و الوصی»، کتاب التاریخ اهل البیت نقلاً عن الأئمه علیهم السلام است. در این جا به چند نکته مهم می‌توان اشاره کرد:

فهرست القاب در ابن خُشّاب مثل سبط بن جوزی است با این تفاوت که ابن جوزی «جواد» را هم آورده است.

فهرست القاب در اربلی مثل ابن خُشّاب و ابن جوزی است، با این تفاوت که ابن جوزی «جواد» را آورده است.

القابی مثل الصابر، الفاضل، قرّه العین المؤمنین و الغیظ الملحدین، برای اولین بار در کتاب عیون اخبار الرضا آمده است.

القابی مثل المرضی، العالم الربانی، الظاهر المعانی و القلیل التوانی، اولین بار در کتاب مناقب ابن شهر آشوب آمده است.

لقب «رضا» برای اولین بار در کتاب مجمل التواریخ و القصص آمده است.

القاب «الهادی و السّجاد» در انیس المؤمنین و لقب «الوصی» در کتاب مجموعه نفیسه فی تاریخ الأئمه و لقب «التّجیب» در اعیان الشّیعه (معاصر) و لقب «قلیل التوانی» در مناقب برای اولین بار ثبت شده‌اند.

القاب «ابواب الرّحمه و باب المراد»، برای اولین بار در کتاب قرشی (معاصر) آمده است.

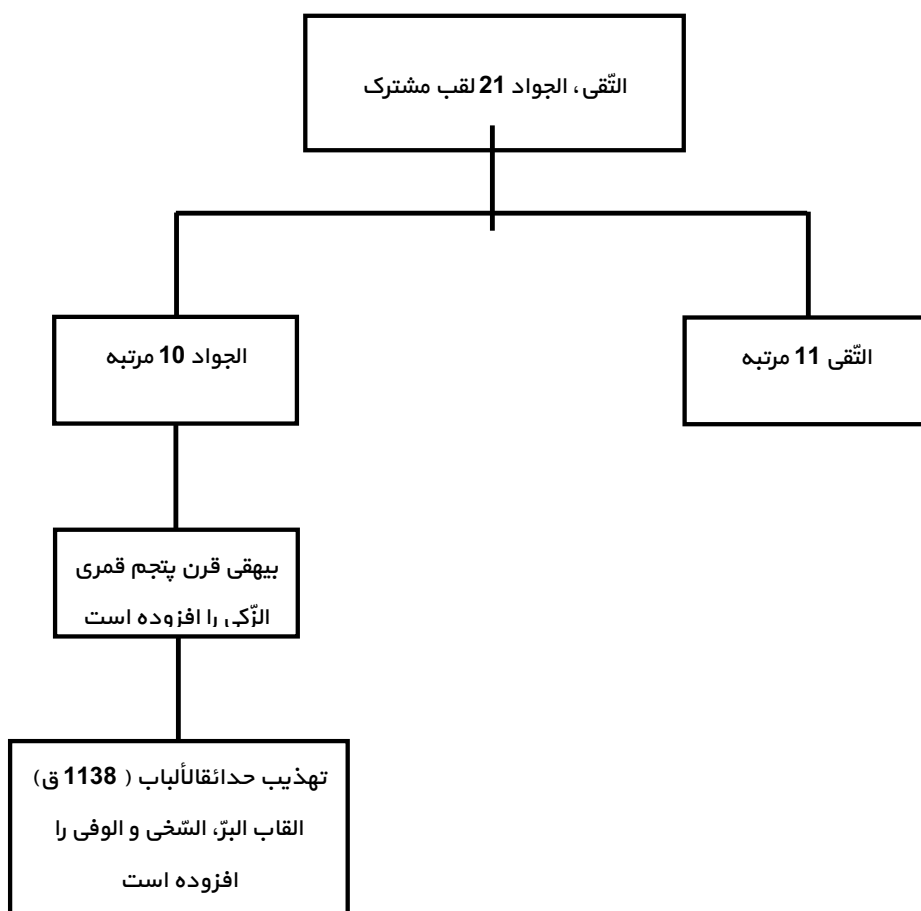
ارتباط درون‌گروهی نمودارها

منابع مورد بررسی در این بخش به دو دسته تقسیم شدند:

۱. کتب انسب: نمودار القاب مشترک و سرشاخه اصلی آن در صفحه ذیل

ترسیم شده است.

۲. کتب تاریخی، فقهی، حدیثی و تفسیری (سایر کتب): در این نمودار به هفت شاخه اصلی تقسیم شده که نشان دهنده استفاده و اقتباس منابع بعدی از هفت سرشاخه اصلی است.
نمودار ۱: القاب مشترک در کتب انساب

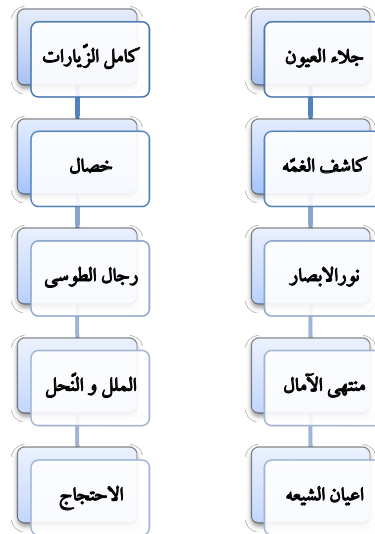


نمودار ۲: سرشاخه اصلی کتب انساب



نمودار ۳: مصادر اصلی کتب تاریخی، فقهی، حدیثی (سایر کتب)





جدول ۷: القاب امام محمد بن علی بن موسی کاظم علیه السلام و فراوانی هر لقب براساس کتب انساب در این مبحث، همه القاب امام نهم به ترتیب حروف الفبا مرتب شده و فراوانی هر لقب براساس کتب انساب تنظیم و چینش شده است:

ردیف	القاب	میزان فراوانی در منابع
۱.	ابن الرضا	-
۲.	ابواب الرحمه	-
۳.	باب المراد	-
۴.	البزّ	۱
۵.	التّقی	۱۱
۶.	الجواد	۱۰

ردیف	القاب	میزان فراوانی در منابع
۷.	الرضا	
۸.	الرضی	
۹.	الزکی	۱
۱۰.	السّجّاد	
۱۱.	السّخی	۱
۱۲.	الصّابر	
۱۳.	الصّادق	
۱۴.	الصاحب الذرابه	
۱۵.	الظاهر المعانی	
۱۶.	العالم	
۱۷.	غلیظ الملحدین	
۱۸.	الفاضل	
۱۹.	القانع	
۲۰.	قره العین المؤمنین	
۲۱.	القلیل التوانی	
۲۲.	المثقی	

ردیف	القاب	میزان فراوانی در منابع
۲۳.	المتوکل	
۲۴.	المختار	
۲۵.	المرتضى	
۲۶.	المرضى	
۲۷.	المنتجب	
۲۸.	التَّجِيب	
۲۹.	الوصی	
۳۰.	الوفی	۱
۳۱.	الهادی	

جدول ۸: القاب امام محمد بن علی بن موسی کاظم علیه السلام و فراوانی هر لقب بر اساس سایر کتب در این قسمت، همه القاب امام نهم به ترتیب حروف الفبا مرتب شده و فراوانی هر لقب در تمامی منابع مذکور آمده است:

ردیف	القاب	میزان فراوانی در منابع	ردیف	القاب	میزان فراوانی در منابع
۱	ابن الرضا	--	۱۷	غلیظ الملحدین	۱
۲	ابواب الرحمة	۱	۱۸	الفاضل	۱
۳	باب المراد	۱	۱۹	القانع	۱۷
۴	البرّ	۱	۲۰	قره العین المؤمنین	۱

۵	التقی	۲۳	۲۱	قلیل التوانی	۱
۶	الجواد	۳۰	۲۲	المتقی	۱
۷	الرضا	۱	۲۳	المتوکل	۳
۸	الرضی	۲	۲۴	المختار	۶
۹	الزکی	۲	۲۵	المرتضی	۲۲
۱۰	الشجاع	۱	۲۶	المرضی	۱
۱۱	السخی	--	۲۷	المنتجب	۱۲
۱۲	الصّابر	۱	۲۸	التّجیب	۱
۱۳	الصّادق	۱	۲۹	الوصی	۲
۱۴	الصاحب الذوابه	--	۳۰	الوفی	-
۱۵	الظاهر المعانی	۱	۳۱	الهادی	۱
۱۶	العالم	۴		جمع: ۱۳۹	

جدول ۹: مقایسه فراوانی القاب امام محمد بن علی بن موسی کاظم علیه السلام بر اساس منابع انساب و سایر کتب

در این قسمت، میزان فراوانی القاب امام نهم در منابع انساب را با میزان فراوانی القاب امام نهم در سایر کتب مقایسه می‌کنیم که متوجه میزان اختلاف وارده در دو دسته خواهیم شد.

ردیف	القاب	میزان فراوانی در منابع	میزان فراوانی در سایر کتب	میزان اختلاف فراوانی
۱	ابن الرضا	-	-	-
۲	ابواب الرحمة	-	۱	۱

ردیف	القاب	میزان فراوانی در منابع	میزان فراوانی در سایر کتب	میزان اختلاف فراوانی
۳	باب المراد	-	۱	۱
۴	البرّ	۱	۱	-
۵	التّقی	۱۰	۲۳	۱۳
۶	الجواد	۱۰	۳۰	۲۰
۷	الرّضا	-	۱	۱
۸	الرّضی	-	۲	۲
۹	الرّکی	۱	۲	۱
۱۰	السّجاد	-	۱	۱
۱۱	السّخی	۱	-	۱
۱۲	الصّابر	-	۱	۱
۱۳	الصّادق	-	۱	۱
۱۴	الصاحب الذّوابه	-	-	-
۱۵	الظاهر المعانی	-	۱	۱
۱۶	العالم	-	۴	۴
۱۷	غیظ الملحدین	-	۱	۱
۱۸	الفاضل	-	۱	۱

ردیف	القاب	میزان فراوانی در منابع	میزان فراوانی در سایر کتب	میزان اختلاف فراوانی
۱۹	القانع	-	۱۷	۱۷
۲۰	قره العین المؤمنین	-	۱	۱
۲۱	القلیل التوانی	-	۱	۱
۲۲	المثقی	-	۱	۱
۲۳	المتوکل	-	۳	۳
۲۴	المختار	-	۶	۶
۲۵	المرتضی	-	۲۲	۲۲
۲۶	المرضی	-	۱	۱
۲۷	المنتجب	-	۱۲	۱۲
۲۸	النَّجیب	-	۱	۱
۲۹	الوصی	-	۲	۲
۳۰	الوفی	۱	-	۱
۳۱	الهادی	-	۱	۱
		۲۵ لقب (کتب انسَاب)	۱۳۹ لقب (سایر کتب)	۱۱۹ لقب (اختلافی دودسته)

نتیجه

تعداد القاب امام نهم در پانزده منابع انساب مورد استناد در این پژوهش ۲۵ لقب و تعداد القاب آن حضرت در ۴۳ کتب مختلف اعم از فقهی، حدیثی و تاریخی مورد استناد در این تحقیق ۱۳۹ لقب است. در این مقاله، اهداف و نتایج پژوهش بعد از تعیین فراوانی و مقایسه آن‌ها این‌گونه استنتاج گردید:

مشهورترین القاب ابوجعفر محمد بن علی بن موسی کاظم (ع) «جواد و تقی» است؛ به طوری که این القاب در کتب انساب از قرن چهارم هجری تا کتب تاریخی، فقهی و غیره از قرن سوم هجری تا به امروز ثبت شده است. بررسی منابع مختلف تا قرن پانزدهم قمری، نشان داد که سرمنشأ و مصدر منابع، برای القاب «تقی و جواد» از همان قرن سوم قمری در کتب انساب چون *سلسلة بخاری و تهذیب العبدلی و المعجذی* عمری و کتاب فقهی علی بن جعفر عریضی و *تفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری و تفسیر قمی* بوده است. بررسی منابع مختلف تا قرن پانزدهم قمری، نشان می‌دهد که سرمنشأ و مصدر منابع برای القاب «القانع، الوصی و المرتضی» از کتاب *تاریخ اهل البيت* *نقلا عن الاثمه* (۳۲۵ ق) و سرمنشأ القاب «متوکل و المختار» کتاب *هدایه الکبری* (۳۲۴ ق) است. با این وجه مشترک که در هر دو کتاب لقب «الجواد» آمده، ولی در کتاب *تاریخ اهل البيت* لقب «التقی» نیامده اما در کتاب *هدایه الکبری* «التقی» آمده است.

با بررسی منابع مختلف، اثبات می‌شود که منشأ القاب «البرّ، الرضی» از کتاب *کامل الزیارات* ابن قولویه (۳۶۸ ق) است. مصدر القاب «الصابر، الصادق، الغیظ الملحدین، الفاضل و قره العین المؤمنین» از کتاب *عیون اخبار الرضا* شیخ صدوق است. مصدر لقب «الزکی» کتاب *دلائل الامامه* (قرن ۵ ق)، مصدر لقب «المنتجب» از *الارشاد* شیخ مفید (۱۴۱۳ ق) و مصدر لقب «الرضا» از *مجملة التواریخ و القصص* (۵۲۰ ق) است.

با مقایسه دودسته کتب انساب و کتب تاریخی و سایر کتب، به این نتیجه

می‌رسیم که تا قرن دهم قمری (دوره صفویه) و زمان تألیف کتاب *سراج‌الانساب* اثر گیلانی، در میان عالمان به علم انساب، امام نهم شیعیان فقط به القاب «الجواد و التّقی» مشهور بوده‌اند و غیر از این دو لقب، القاب دیگری برای آن حضرت در کتب انساب ثبت نشده است، به جز بیهقی (م ۶۵۶ ق) که لقب «الزّکی» و الفتونی العاملی (۱۱۳۸ ق) لقب «البرّ، الوفی و السّخی» را در کتاب خود ثبت کرده‌اند.

سیر تاریخی و آماری القاب امام نهم در کتب انساب، نشان می‌دهد که یک سیر صعودی نداشته است. بلکه بیش‌ترین آمار تغییرات صعودی القاب امام نهم در کتب انساب در عصر صفویه یعنی در قرن یازده و دوازدهم هجری به بعد بوده است.

سیر تاریخی و آماری القاب امام نهم در مورد سایر کتب مورد استناد در این پژوهش فرق دارد. این تغییرات در کتاب‌های تفسیری قدری کم‌تر مشاهده می‌شود. ولی در کتاب‌های تاریخ ائمه و حدیثی، تغییرات در القاب امام نهم بیش‌تر رو به صعودی و گاهی نزولی است؛ مثلاً *تاریخ اهل‌البیت* (۳۲۵ ق) به چهار لقب، *الهدایه الکبری* (۳۳۴ ق) به پنج لقب، *کامل‌الزیارات* (۳۶۸ ق) که حدیثی و روایتی است، به چهار لقب، *عیون‌الاخبار* به پنج لقب، *دلائل‌الامامه* به هفت لقب، *اعلام‌العوری* به چهار لقب، *مناقب‌ابن‌شهر آشوب* (۵۵۸ ق) به سیزده لقب، *تاریخ محمدی* (قرن ۸)، به هفت لقب، *مجموعه نفیسه* (۱۰۳۰) به شش لقب، *جلاء‌العیون* (۱۱۱۱ ق) به هفت لقب، *منتهی‌الآمال* (۱۳۵۹ ق) به هفت لقب و *اعیان‌الشیعه* به چهار لقب اشاره کرده‌اند.

این سیر صعودی و نزولی در کتب تاریخ ائمه علیهم‌السلام و حدیثی دو دلیل دارد:

۱. یک دسته از نویسندگان به منابع گذشته توجه نداشته و القاب را براساس سلیق فکری و اعتقادی خویش افزوده‌اند.

۲. دسته دوم به دلیل داشتن تعصبات اعتقادی، بدون پالایش و بررسی القاب، به ذکر اکثر القاب یاد شده در کتاب‌های گوناگون و گذشته پرداخته‌اند.

در پایان این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که ائمه اطهار علیهم السلام از همه کمالات معنوی برخوردارند و معصوم‌اند و از همه صفات رذایل پاک و مبرا هستند و نیازی به این همه القاب برای آن بزرگواران نیست، بلکه این القاب در طول تاریخ افزوده شده‌اند. مشهورترین و قدیم‌ترین القاب همان «جواد و تقی» است که از قرن سوم به ثبت رسیده است.

منابع قراّن.

- ابن ابی الثلج بغدادی، محمد بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، *تاریخ اهل البيت نقلاً عن الائمه علیهم السلام*، مصحح: محمدرضا جلالی نائینی، قم: انتشارات آل البيت علیهم السلام.
- ابن الطقطقی، محمد، (۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش)، *الاصیلی فی انساب الطالبیین*، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی (ره).
- ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی (سبط بن جوزی)، (۱۳۷۹)، *تذکر خواص بذكر خصائص الائمه*، شرح و فضایل خاندان نبوت، ترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد: شرکت به نشر آستان قدس.
- ابن خشاب بغدادی، عبدالله بن احمد، (۱۴۳۲ ق / ۲۰۱۱ م / ۱۳۸۹ ش)، *تاریخ الائمه و وفیاتهم*، المحقق: د. ثامر کاظم الخفاجی، قم: الناشر مکتبه سماحه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، الخزانه العالمیه للمخطوطات الاسلامیه.
- ابن شهر آشوب، ابی جعفر محمد بن علی، (۱۴۲۱ ق / ۱۳۷۹ ش)، *مناقب آل ابی طالب*، الجزء الرابع، قم: ذوالقربی.
- ابن طولون، شمس الدین محمد، (بی تا)، *الائمه الاثنا عشر*، قم: انتشارات رضی.
- ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی الحسینی، (۱۳۶۳)، *فصول الفخریه*، به اهتمام سید جلال الدین محدث ارموی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی الحسینی، (۱۴۲۵ / ۲۰۰۴ م / ۱۳۸۳ ش)، *عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: مکتبه سماحته آیت الله العظمی المرعشی النجفی، الخزانه العالمیه للمخطوطات الاسلامیه.
- ابن فندق ابوالحسن علی بن زید بیهقی، (بی تا)، *تاریخ بیهقی*، با تصحیح و تعلیمات مرحوم احمد بهمینار و مقدمه علامه میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی: بی جا، چاپ افست مروری.

ابن فندق، (١٤١٠ ق - ١٣٦١ ش)، *لباب الانساب والاقاب والاعتقاب*، الجزء الاول، تحقيق سيد مهدي رجائي، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، الخزانة العالمية للمخطوطات الاسلاميه.

ابن قولويه، ابی القاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی، (١٣٨٤)، *کامل الزیارات*، ترجمه: سید محمد جواد ذهني تهرانی، تهران: پیام حق.

ابن منظور، (١٩٩٧)، *لسان العرب*، جلد پنجم، لبنان: دار صادر.
اربلی، علی بن عیسی، (١٣٨٢)، *کشف الغمّه فی معرفه الاثمه*، ج ٣، با مقدمه میرزا ابوالحسن شعرانی و تصحیح ابراهیم میانجی، تهران: اسلامیه.

اشعری قمی، سعد بن عبدالله، (١٣٨٢)، *المقالات والفرق*، ترجمه: تاریخ عقاید و مذاهب شیعه، تصحیح متن عربی و تعلیقات محمد جواد مشکور، ترجمه از متن عربی یوسف فضایی، تهران: آشیانه کتاب.

الاعرجی النجفی الحسینی، السید جعفر، (١٤١٩ ق / ١٣٧٧ ش)، *مناهل الضرب فی انساب العرب*، تحقيق سيد مهدي رجائي، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.

امام فخر رازی، (١٤١٩ ق / ١٣٧٧ ش)، *الشجره المبارکه فی انساب الطالبيه*، تحقيق: سيد مهدي رجائي، اشراف سيد محمود مرعشي، قم: مكتبة آية الله العظمى مرعشي نجفي.

امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، (١٤١٨ هـ / ١٩٩٨ م)، جلد دوم، تحقيق، سید حسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

البخاری، للعلامه النسابة الشيخ ابی نصر سهل بن عبدالله، (١٤٢٢ ق / ٢٠١١ م / ١٣٨٩ ش)، *سلسلة العلويه فی انساب الساده العلويه* محقق: سيد مهدي رجائي، قم: مكتبة سماحه آية الله العظمى مرعشي نجفي، الخزانة العالمية للمخطوطات الاسلاميه.

الجزی الکلبی الغرناطی، أبی عبدالله محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله، (١٤٣١ ق / ٢٠١٠ م / ١٣٨٨ ش)، *الأنوار فی نسب آل النبی المختار*، محقق

سید مهدی رجایی، قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، الخزانه العالیه المحفوظات الاسلامیه، مرکز الدراسات الاسلامیه الانساب.

حسن بن علی علیه السلام، (۱۴۰۹ق)، *تفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام*، قم: مدرسه الامام المهدی (عج).

حسینی عاملی، سید تاج الدین، (۱۴۱۲)، *التتمه تواریخ الائمه علیهم السلام*، قم: انتشارات بعثت.

حموی، محمد بن اسحاق، (۱۳۶۳ش)، *انیس المؤمنین*، تهران: انتشارات بنیاد بعثت.

خصیبی، حسین بن حمدان، (۱۴۱۹ق)، *الهدایه الکبری*، بیروت: انتشارات بلاغ.

خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان، (بی تا)، *وسيله الخادم الی المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم علیهم السلام*، قم: انتشارات انصاریان.

دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۲ش)، *لغت نامه*، جلد ۴۲، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران.

رجایی موسوی، سید مهدی، (۱۳۸۵ش)، *المعقبون آل ابی طالب، أعقاب الإمام الحسین علیه السلام*، الجزء الثاني، قم: مؤسسه عاشوراء.

سمرقندی مدنی، سید حسین بن عبدالله الحسینی، (۱۴۳۲ق)، *تحفه الطالب بمعرفه من ینسب الی عبدالله و ابی طالب*، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، الخزانة، العالمیه للمخطوطات الاسلامیه.

شبلنجی، مؤمن بن حسن، *نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار علیهم السلام*، قم: انتشارات رضی.

شریف، قریشی، باقر، (۱۴۱۸)، *حیاه الامام محمد الجواد علیه السلام*، قم: انتشارات امید.

شعرانی، ابوالحسن، (۱۳۷۹)، *کشف المراد شرح تجرید الاعتقاد*، متن از خواجه نصیرالدین محمد طوسی، شرح از جمال الدین علامه حلی، ترجمه و شرح

فارسی به قلم ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیه.
 شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، (۱۳۶۱ش / ۱۴۰۲ق / ۱۹۸۲م)،
الملل والنحل، ج ۱، (توضیح الملل) تحریر نو و ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی،
 با مقدمه و حواشی و تصحیح و تعلیقات سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران:
 اقبال.

شیعی سبزواری، حسن بن حسین، (بی تا)، *راحه الأرواح در شرح زندگانی، فضایل و معجزات ائمه اطهار (ع)*، تهران: اهل قلم.
 صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، (بی تا)، *خصال*، مترجم: مدرس
 گیلانی، تهران: جاویدان.

طبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طلب، (۱۴۲۵ق)، *الاحتجاج*، ج ۲،
 تحقیق: ابراهیم بهادری و محمدهادی، به اشراف: علامه استاد جعفر سبحانی،
 قم: دارالاسوه للطباعة والنشر.

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۷هـ)، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، قم: آل البيت.
 طبری، عمادالدین حسن بن علی، (۱۳۷۹)، *مناقب الظاهرين*، ج ۲، تهران:
 سازمان چاپ و انتشارات.

طبری، محمد بن حریر بن رستم، (۱۴۱۳ق)، *دلائل الامامه*، قم: انتشارات
 بعثت.

طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، (۱۳۸۱هـ / ۱۹۶۱م)، *رجال*، حقه و
 علق علیه و قدم له العلاقه الكبير السيد محمد صادق آل بحر العلوم، نجف:
 منشورات المكتبة و المطبعة الحيدرية.

العبيدلى النسابة، أبى الحسن محمد بن أبى جعفر شيخ الشرف، (۱۴۱۳ق)،
تهذيب الانساب ونهاية الاعتقاد، تحقيق: شيخ محمد كاظم محمودى، قم: مكتبة
 آية الله العظمى مرعشى نجفى.

عده‌ای از علما، (۱۴۲۲ق / ۲۰۰۲م)، *مجموعه نفیسه فی تاریخ الائمه (ع)*،
 بیروت: دارالقاری.

عریضی، علی بن جعفر، (۱۴۰۹ ق)، *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

عمری، نجم الدین ابی الحسن علی بن محمد بن علی بن محمد العلوی، (۱۴۲۲ ق / ۱۳۸۰ ش)، *المجیدی فی انساب الطالبین*، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، اشرف محمود مرعشی، قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی. الفتونی العاملی، للعلامه الجلیل الشیخ ابی احسن الشریف بن محمد طاهر، (۱۴۳۱ ق / ۲۰۱۰ م / ۱۳۸۸ ش)، *تهذیب حدائق الالباب فی الانساب*، ترتیب و تحقیق: سید مهدی رجایی الناشر: قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی - الخزانة العالمیه للمخطوطات الاسلامیه.

قمی، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (الشیخ الصدوق بن بابویه)، (۱۳۸۰)، *عیون اخبار الرضا*، جلد دوم، مترجم: علی اکبر غفاری حمیدرضا مستفید، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

قمی، حسن بن محمد بن حسن بن سائب، (۱۳۸۵)، *تاریخ قم*، ترجمه: تاج الدین خطیب بن بهاء الدین علی بن حسن عبدالملکی قمی، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

قمی، شیخ عباس، (۱۳۷۹ ش)، *منتهی الامال فی تواریخ النبی و آل*، ج ۳، قم: انتشارات دلیل.

قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ ق)، *تفسیر قمی*، ج ۱، محقق / مصحح: طیب موسوی جزایری قم: دارالکتاب.

قمی، میرزا محمد بن محمد رضا، (۱۴۱۹ ق)، *کشف الغمّه فی التاریخ الائمه علیهم السلام*، تحقیق: قسم الکلام و الفلسفه، مشهد: آستان مقدس.

کاشفی سبزواری، ملا حسینی، (۱۳۸۲ ش)، *روضه الشهداء*، قم: انتشارات نوید اسلام.

کاشی، شیخ حسن، (۱۳۷۷ ش)، *تاریخ محمدی*، قم: کتابخانه تخصصی

تاریخ اسلام و ایران.

کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (بی تا)، *اصول کافی*، ج ۲، با ترجمه و شرح به قلم حاج سید جواد مصطفوی، تهران: انتشارات مسجد گیلانی، سید احمد بن محمد بن عبدالرحمان کیا، (۱۴۰۹ ق)، *سراج الانساب*، زیر نظر سید محمود مرعشی تحقیق سید مهدی رجایی. قم: کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی.

مالکی، ابن صباغ، (۱۴۲۲)، *الفصول المهمه فی معرفه الائمه (علیهم السلام)*، ج ۲، قم: دارالحديث.

مجلسی، علامه محمد باقر، (۱۳۶۳ ش)، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الاطهار*، ج ۵، تهران: اسلامیه.

مجلسی، محمد باقر، (۱۳۹۰)، *جلاء العیون تاریخ زندگی چهارده معصوم (علیهم السلام)*، قم: نشر اجود.

المروزی الازورقانی، التّسابه السّید عزیزالدّین ابی طالب اسماعیل بن الحسین بن محمد بن الحسین بن احمد، (۱۴۰۹ ق)، *الفخری فی انساب الطالبیین*، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی. مستوفی قزوینی، حمد الله بن ابی بکر بن احمد بن نصر، (۱۳۸۱)، *تاریخ گزیده*، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوانی، تهران: امیرکبیر.

مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۸۴ ش / ۱۴۲۶ ق)، *اثبات الوصیه*، قم: انصاریان.

مفید، (۱۴۱۳)، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، ج ۲، قم: کنگره شیخ مفید.

مؤلف ناشناس، (۱۳۱۸ ش)، *مجمّل التّواریخ و القصص*، به تصحیح ملک الشعرا بهار، به همت محمد رضائی، تهران: کلاله خاور.

میرخواند، محمد بن خاوند شاه بلخی، (۱۳۷۵)، *روضه الصّفّا*، قسم ۳، تهذیب و تلخیص دکتر عباس زریاب، تهران: علمی.

امام جواد علیه السلام در بیانات و بنانات امام رضا علیه السلام

حبیب‌الله (حسیب) احسانی

طاهره رضایی

چکیده

شناخت هر امام در آئینه امام دیگر، یکی از مورد اعتمادترین راه در شناخت امام و امامت است. این گزاره در مورد یکایک امامان معصوم علیهم السلام می‌تواند صادق باشد، ولی دامنه این نوشتار، به حضرت جواد الائمه علیه السلام در آئینه بیانات و بنانات حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام محدود است. ویژگی‌های منحصر به فرد امام جواد علیه السلام، موقعیت و عصر آن امام همام و به‌طور خاص، شبهات مطرح در ارتباط آن حضرت، از جمله عواملی است که ضرورت این نوشتار را دوجندان می‌نماید. علاوه بر این، مجموعه روایات منقول و نامه‌های برجای مانده از حضرت رضا علیه السلام، آئینه تمام‌نمایی است که پاره‌ای از رویدادهای مربوط به احوالات امام جواد علیه السلام را از ولادت تا امامت، شخصیت و ویژگی‌های اخلاقی آن حضرت و نهایتاً شبهات مربوط به ایشان را به روشنی منعکس می‌کند. به همین منظور، این مقاله در سه بخش تنظیم و انجام یافته است: بخش اول ولادت و مقدمات و رخدادها مرتبط با آن، بخش دوم شخصیت حضرت جواد علیه السلام در پرتو بیانات حضرت رضا علیه السلام و در نهایت بخش سوم به امامت امام و شبهات وارده، اختصاص یافته است.

واژگان کلیدی: امام جواد علیه السلام، امام رضا علیه السلام، امام‌شناسی، ولادت، امامت.

مقدمه

آثار نگارش یافته درباره زندگی و رخداد‌های مربوط به امام جواد (ع)، ابعاد مختلف زندگی آن امام همام و مسائل پیرامونی را تحت پوشش قرار داده است. هریک از این پژوهش‌ها، در جای خودش مغتنم است. در این میان، نویسندگان این سطور، برای این‌که سهمی در همایش آن امام همام داشته باشند، مجموعه بیانات و بنانات مبارک پدر بزرگوارشان را درباره شخصیت، رویدادهای مربوط به دوران قبل و بعد از ولادت امام جواد (ع)، مسأله امامت و شبهات مرتبط با آن و برش‌هایی از نامه‌های حضرت رضا (ع) به امام جواد (ع) را با عنوان «آینه در آینه» یا امام جواد (ع) در بیانات و بنانات امام رضا (ع)، آورده‌اند. نگارندگان مقاله، ادعا ندارند تمام روایات و مکاتبات حضرت رضا (ع) درباره فرزندش امام جواد (ع) را در چنین مقاله‌ای بگنجانند؛ زیرا «بحر قلزم اندر ظرف ناید»؛ به ویژه این‌که پاره‌ای از این روایات، تحلیل و شرح لازم را می‌طلبد. در این نوشته، از این مهم صرف‌نظر و سعی شده به دسته‌بندی و گزارش این روایات و مکاتبات، در سه بخش یاد رفته: ولادت، شخصیت و امامت امام جواد (ع) بسنده شود.

ولادت امام جواد (ع) و نشانه‌های آن

برپایه برخی از گزارش‌ها و روایات، امام رضا (ع)، به مناسبت‌های مختلف آمدن امام جواد (ع) را بشارت می‌دادند و نشانه‌هایی برای آن حضرت ذکر می‌کردند. بزنطی می‌گوید:

پسر نجاشی از من پرسید: «امام بعد از حضرت رضا (ع) کیست؟ دلم می‌خواهد این سؤال را بررسی تا برایم واضح شود.» خدمت حضرت رضا (ع) رسیده، جریان را عرض کردم. فرمود: «امام بعد از من پسر خواهد بود». کی جرأت دارد که بگوید پسر من! با این‌که فرزندی ندارد و هنوز حضرت جواد (ع) متولد نشده بود؛ اما چیزی نگذشت که امام جواد (ع) متولد شدند.^۱

۱. «قادتنا کیف نعرفهم»، ج ۷، ص ۱۴.

حسین بن یسار می گوید:

ابن قیاما واسطی، نامه ای برای حضرت رضا علیه السلام نوشت و در آن سؤال کرد: «چطور ممکن است شما امام باشید با این که فرزند ندارید؟» حضرت رضا علیه السلام جواب دادند: «تواز کجا می دانی من فرزند نخواهم داشت؛ به خدا قسم این شب و روز به پایان نمی رسد تا خداوند مرا پسری عنایت کند که به وسیله او خدا حق را از باطل جدا گرداند»^۱.

اسماعیل بن بزیع گوید:

از امام رضا علیه السلام پرسیدم: «آیا امامت در عمویا دایی هم می باشد؟» فرمودند: «خیر.» گفتم: «در برادر چطور؟» فرمودند: «خیر.» پرسیدم: «پس امامت از آن چه کسی است؟» فرمود: «در پسر»^۲. (در حالی که ایشان در آن زمان فرزندی نداشتند).

هرچند نوید ولادت حضرت جواد الائمه علیه السلام، از پیش داده شده بود، این بشارت، با بارداری مادر مکرمه حضرت جواد علیه السلام یک گام به تحققش نزدیک تر شد. برپایه برخی گزارش ها، هنگامی که خیزران - همسر امام رضا علیه السلام - به امام جواد علیه السلام باردار شدند، حکیمه - دختر امام موسی کاظم علیه السلام - خدمت برادر بزرگوارش امام رضا علیه السلام نامه ای نوشت و آن حضرت را از این امر آگاه ساخت. امام رضا علیه السلام از علم مخزون و مکنون امامت خویش تاریخ دقیق بارداری همسرش را بیان کردند و در پاسخ خواهرش نوشتند: «او در فلان روز، از فلان ماه باردار شده است؛ پس هنگامی که تولد یافت، هفت روز ملازم و همدم او باش!»^۳

زمانی که ولادت امام جواد علیه السلام نزدیک شد، امام رضا علیه السلام به حکیمه فرمودند: «ای حکیمه! هنگام وضع حمل خیزران در نزد او حاضر باش.» ایشان حکیمه و قابله را در اتاقی جای دادند، و چراغی را در آن اتاق نهادند، و در را به روی آن ها بستند. وقتی خیزران درد زایمان گرفت، چراغ خاموش شد. در کنار او

۱. ابو محمد حسن بن ابی الحسن دیلمی، *ارشاد القلوب*، ص ۶۱۷.

۲. *موسوعه امام جواد علیه السلام*، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۲، ص ۴۳۷.

تشتی قرار داشت. حکیمه از خاموش شدن چراغ، غمگین شد. در همین هنگام حضرت جواد (ع) را در میان تشت دید که پرده نازکی مانند لباس، بدن او را فراگرفته بود. نور درخشنده‌ای داشت، به طوری که براتاق تابید و آن جا را روشن کرد. حکیمه نوزاد را گرفت و بردامن خود نهاد و آن پرده نازک را از بدنش جدا نمود.^۱ در این هنگام حضرت رضا (ع) آمدند و در اتاق را گشودند، و طبق سنت پیامبر اکرم (ص) و دیگر پدرانش در مورد فرزندانشان، با امام جواد (ع) رفتار نموده، عمل تحنیک و گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ را انجام دادند، بعد ایشان را در گهواره گذاشته، به خواهرش فرمودند: «ای حکیمه! مراقب گهواره باش!»^۲

حضرت رضا (ع) طول شب را در کنار گهواره پسرشان به سربردند و با سخنانی او را خندان و شاد کردند. با توجه به این که امام رضا (ع) همواره در انتظار تولد فرزند بودند، زمانی که آن نور الهی متولد شدند، امام رضا (ع) او را می‌بویدند و می‌بوسیدند. در هنگام ولادت، زنان پاک‌دامن چون حکیمه خواهرش را گماردند تا مادرش را یاری کند و به وی می‌فرماید تا یک هفته در کنار مادر پرستاری مادر و کودک را عهده‌دار شود و خودشان در کنار گهواره، شب تا صبح با وی انس گرفتند.^۳ هم چنین در شب ولادت آن حضرت تا صبح در گهواره با او سخن گفتند و اسرار الهی را به او بیان کردند.^۴ امام رضا (ع) پس از تولد فرزندش فرمودند:

خداوند فرزندی به من ارزانی داشت که شبیه موسی بن عمران است که دریا را می‌شکافت و مانند عیسی بن مریم است که مادرش مقدسه و منزّه و طاهره و مطهره آفریده شده است.^۵

۱. همان.

۲. سید عبدالرزاق موسوی مرقم، مقتل مرقم زندگانی حضرت جواد (ع)، مترجم پرویز لولوار، ص ۲۹.

۳. حبیب‌الله احمدی، امام جواد (ع) الگوی زندگی، ص ۳۴.

۴. شیخ عباس قی، منتهی‌الامال، ج ۲، ص ۴۶۰.

۵. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوسیله للإمام علی بن ابی‌طالب، ص ۱۷۸.

کنیه و القاب

کنیه امام جواد علیه السلام، ابوجعفر است و به دلیل اشتراک با کنیه امام محمد باقر علیه السلام به ابوجعفر ثانی معروف هستند و کنیه خاص ایشان ابوعلی است.^۱ در منابع علاوه بر لقب جواد و تقی، القاب فراوان دیگر هم چون: زکی، مرتضی، قانع، رضی، مختار، متوکل، مرضی، متقی، منتخب، عالم ربانی و هادی به ایشان نسبت داده‌اند.^۲ براساس نصی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمومنین علیه السلام رسیده بود، امام رضا علیه السلام فرزند خود را «جواد، زکی و تقی» ملقب فرمودند،^۳ هم چنین او را صادق صابر، فاضل، قرّه اعین المؤمنین و غیط الملحدین خواندند.^۴

محمد بن ابی عباد نویسنده حضرت رضا علیه السلام بود. فضل بن سهل او را مأمور کرد تا گفتار و رفتار حضرت رضا علیه السلام را زیر نظر داشته باشد. او می‌گوید:

حضرت رضا علیه السلام همیشه فرزندش محمد را با کنیه نام می‌برد. نامه برای ابوجعفر نوشتم. یا مشغول نامه نوشتن برای ابوجعفر بودم با این‌که پسرش کودکی بود در مدینه او را با احترام نام می‌برد. نامه‌های حضرت جواد علیه السلام نیز با نهایت بلاغت و کمال نگارش می‌یافت. یک روز شنیدم حضرت رضا علیه السلام می‌فرمودند: «ابوجعفر وصی و جانشین من است میان خانواده‌ام پس از من».^۵

شخصیت امام جواد علیه السلام

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر کسی بمیرد، در حالی که امام زمان خودش را نشناخته است، مرگ چنین انسانی مرگ جاهلانه است.» با توجه به این کلام، از یک سوی، امام‌شناسی و شناخت ویژگی‌های امام راستین، یک ضرورت است و از سوی دیگر، شناخت راستین و مورد اطمینان. براین

۱. محمد بن جریر طبری، *دلائل الامامه*، ص ۳۹۶.

۲. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۳۷۹.

۳. *مقتل مرقوم*، ص ۳۲.

۴. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۲۵۰.

۵. مرضیه محمد زاده، *محمد بن علی علیه السلام، امام جواد*، ص ۵۵.

اساس، می‌توان گفت: «شناخت امام در آینه امام دیگر» بهترین و صادق‌ترین نوع شناخت خواهد بود. از این رو، آن چه در ادامه می‌آید، سیمای مبارک امام جواد (ع) در آینه بیان امام رضا (ع) است.

امام جواد (ع) تحت تربیت پدر بزرگوارش و به جهت اصالت ذاتی خاندانش، فردی بسیار بخشنده بودند. لقب «جواد»، حاکی از آن است که آن حضرت اهل بخشش و به سخاوت مشهور بودند. ایشان در آغاز هر ماه صدقه می‌دادند، آنچه به دست می‌آوردند قسمت عمده‌اش را به علویان اختصاص می‌دادند. مقداری از بیت‌المال را که به ایشان پرداخت می‌شد، نیز انفاق می‌کردند. هم‌چنین درآمد ناشی از موقوفات اجدادش را که خود شخصاً روی باغ‌ها و مزارع آن‌ها کار می‌کردند، صرف اهداف عالیه خود و نیازهای جامعه اسلامی می‌نمودند. درآمد موقوفات امیرالمؤمنین علی (ع) در مدینه را که در اختیار ایشان بود نیز بین خویشان و فقرا تقسیم می‌نمودند. هم‌چنین هنگامی که قصد ترک بغداد به سوی مدینه را داشتند، همه دارایی خویش را در راه خدا انفاق کردند.^۱

تا زمانی که حضرت رضا (ع) در مدینه حضور داشتند، امام جواد (ع)، تحت تربیت و توجه ایشان بودند. آن چه این اهتمام امام رضاع (ع) را بیش از پیش نشان می‌دهد، نامه‌هایی است که از آن حضرت از توس به مدینه فرستاده شده است. محتوا و درون‌مایه اصلی این نامه‌ها، توجه و توصیه‌های اخلاقی امام رضا (ع) به فرزندش است. این نامه‌ها، تأثیرشگرفی بر سلوک رفتاری و شکل‌گیری شخصیت امام جواد (ع) داشت. این نامه‌ها، در منابع مختلف روایی و به ویژه منابع ناظر به حضرت رضا (ع) و امام جواد (ع) آمده است. آیت‌الله احمدی میانجی از جمله کسانی است که به گردآوری این نامه‌ها اهتمام ویژه داشت. ایشان مجموعه نامه‌های امام را در کتاب چندجلدی، با عنوان مکاتب‌الائمه گردآوری نموده است.^۲

۱. همان، ص ۵۷.

۲. چنان‌که پیش از این، مجموعه نامه‌های رسول‌گرامی اسلام (ص) را در کتاب چندجلدی مکاتب‌الرسول در دست‌رس همگان قرار داده بود.

پارهای از سفارش‌ها و نامه‌های اخلاقی امام رضا علیه السلام به امام جواد علیه السلام

امام رضا علیه السلام از خراسان نامه‌های متعددی برای فرزندشان می‌فرستادند و طی آن تذکرات لازم را به ایشان می‌نمودند. از جمله نامه‌ای است که مرحوم صدوق از بنزنی نقل کرده:

شنیده‌ام مواقعی که از خانه بیرون می‌روی و سوار می‌شوی، همراهان تو را از درب پنهانی بیرون می‌برند، برای آن‌که افراد نیازمند به شما دست نیابند. فرزند عزیزم! گوش به سخن مردم بخیل مده! به شما توصیه می‌کنم ورود و خروج خود را از درب بزرگ قرار بدهی تا همه مردم به شما دسترسی داشته باشند و نیازمندان درخواست خود را بیان کنند و به حاجت خود برسند. هر وقت از خانه بیرون می‌روی، دینار و درهم و سیم و زرفراوان با خود بردار و هر کس دست نیاز به سوی تو دراز کرد، محرومش مکن. اگر خویشاوندانت از تو چیزی خواستند، به مردان کم‌تراز پنجاه دینار و به زنان کم‌تراز ۲۵ دینار مده. این کم‌ترین عطای توبه آن‌هاست. بیش از این چیزی بیان نمی‌دارم. تو خود می‌دانی که وظیفه‌ات چیست. من از این یادآوری، رفعت و عظمت تو را خواستارم. پس انفاق کن و آن کسی که در سایه عرش الهی است، از تنگی معیشت ترسی ندارد.^۱

هم‌چنین نامه‌ای را محمد بن عیسی بن زیاد روایت کرده که در بخشی از آن امام رضا علیه السلام برای فرزندش می‌نویسند:

به نام خدای بخشنده مهربان! خدایت دورانی طولانی باقی گذارد و از شر دشمنان محفوظت دارد! ای پسر، پدرت فدای توباد! آن‌چه نزد من بود برای توتفسیر کردم، در حالی که زنده بودم و در کمال اعتدال؛ امیدوارم که خداوند به توتوفیق عنایت فرماید که به خویشاوندانت و دوستان ... و

۱. محمد بن یعقوب کلینی، *کاظمی*، ج ۵، ص ۴۳؛ *عیون/خبرالرضا*، ج ۱، ص ۱۱. «یا ابا جعفر، بَلَّغْنِي أَنَّ الْمُوَالِي إِذَا رَكِبْتَ أَخْرَجَكَ مِنَ الْبَابِ الصَّغِيرِ، فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنْ بُخْلِ مِنْهُمْ؛ لِئَلَّا يَنَالَ مِنْكَ أَحَدٌ خَيْرًا، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ عَلَيَّ لَا يَكُنْ مَدْخُلُكَ وَمَخْرُجُكَ إِلَّا مِنَ الْبَابِ الْكَبِيرِ، فَإِذَا رَكِبْتَ فَلْيَكُنْ مَعَكَ ذَهَبٌ وَفِضَّةٌ، ثُمَّ لَا يَسْأَلُكَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَيْتَهُ. وَمَنْ سَأَلَكَ مِنْ عُمَمَتِكَ أَنْ تَبْرَهُ فَلَا تُعْطِهِ أَقَلَّ مِنْ حَمْسِينَ دِينَارًا، وَالْكَثِيرُ إِلَيْكَ، وَمَنْ سَأَلَكَ مِنْ عَمَّاتِكَ فَلَا تُعْطِيهَا أَقَلَّ مِنْ حَمْسَةِ وَعَشْرِينَ دِينَارًا، وَالْكَثِيرُ إِلَيْكَ، إِنِّي إِنَّمَا أُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ يَرْفَعَكَ اللَّهُ، فَأَنْفِقْ وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِقْتَارًا».

خداوند به تو وسعت روزی داده، پس از آن چه خدا به تو بخشش کرده در راه او انفاق کن. کارهایت را با مشورت من انجام بده، مخصوصاً کارهایی را که دوست داری به نتیجه کامل برسند.^۱

امامت امام جواد (ع)

امامت و مسائل پیرامون آن

امام رضا (ع) ۴۸ ساله بودند که خداوند امام جواد (ع) را به ایشان عطا فرمودند. این تأخیر، باعث شد که بسیاری از مردم از امام رضا (ع) سراغ امام پس از ایشان را بگیرند. امام رضا (ع) نیز چه قبل از ولادت امام جواد (ع) و چه بعد از آن، فرزند خویش را به اسم و رسم معرفی می نمودند و ایشان را به بسیاری از اصحاب خویش نشان می دادند. در هنگام سفر به خراسان، امام رضا (ع) ودایع امامت را به امام جواد (ع) دادند.^۲ روایات بسیاری بیان گر تصریح یا اشاره امام رضا (ع) بر امامت فرزندش است که بخشی از آن در سطور پیشین اشاره شد و بخشی از آن ذیلاً بیان می گردد:

پس از تولد امام جواد (ع)، امام رضا (ع) به شیوه های گوناگون، از جمله با نشان دادن مهر امامت وی به یاران خود و ذکر این که مولودی بابرکت تر از او زاده نشده، بر امامت فرزند تأکید می کردند.

از علی بن جعفر نقل شده که خویشان و برادران امام رضا (ع) به جهت حسادت و کینه ورزی، نزد امام رضا (ع) رفتند و گفتند: «در میان ما امامی که رنگش گندم گون باشد وجود ندارد، حال آن که ابو جعفر (ع) گندم گون هستند». امام رضا (ع) فرمودند: «او پسر من است». آنان گفتند: «حضرت رسول اکرم (ص) قیافه شناسی را معتبر دانسته؛ باید قیافه شناسان بین ما و شما قضاوت کنند. حضرت فرمود: «شما در پی آنان بفرستید، اما من این کار را نمی کنم و به آنان نگویم برای چه دعوتشان کرده اید. وقتی قیافه شناسان آمدند ما را در باغ بنشانید». عموها، برادران و خواهران

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۳.

۲. فضل الله صلواتی، تحلیلی از زندگانی و دوران امام محمد تقی (ع)، ص ۳۹۲.

امام رضا علیه السلام همه در صحنی نشستند. آن حضرت در حالی که جامه‌ای گشاده و پشمین بر تن و کلاه‌ی بر سر و بیلی بردوش داشتند، در میان باغ مشغول بیل زدن شدند، گویی که باغبان هستند و ارتباطی با حاضران ندارند. آن‌گاه امام جواد علیه السلام را در مجلس حاضر کردند و از قیافه‌شناسان یافتن پدرش را درخواست نمودند. همه آنان به اتفاق گفتند که پدر این کودک در این جمع حضور ندارد، اما این شخص عموی پدرش و این، عموی خود اوست و این عمه اوست. اگر پدر او نیز این‌جا باشد، باید آن مردی باشد که در داخل باغ، بیل بردوش گذارده؛ زیرا ساق پای این دو بر یک‌گونه است. در این وقت امام رضا علیه السلام وارد آن جمع شدند و قیافه‌شناسان به اتفاق گفتند: «این پدر آن کودک است». در این هنگام علی بن جعفر، عموی امام رضا علیه السلام، از جا برخاست و بوسه بر لب‌های حضرت جواد علیه السلام زد و عرض کرد: «گواهی می‌دهم که تو در پیشگاه خدا امام من هستی».^۱

به همین دلیل، امام رضا علیه السلام خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله، و فرزندش امام جواد علیه السلام را به ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله تشبیه می‌کنند؛ زیرا پس از تولد ابراهیم از ماریه قبطیه برخی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از روی کینه و حسد چنین تهمتی به وی زدند.^۲ ابن قیاما گوید:

خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم موقعی که فرزندش ابوجعفر متولد شده بود؛ فرمودند: «خداوند مرا فرزندی عطا فرمود که وارث من و وارث آل داوود باشد».^۳

علی بن اسباط و عباد بن اسماعیل گفتند: ما خدمت حضرت رضا علیه السلام در «منی» بودیم فرزندش ابوجعفر را آوردند. عرض کردیم: «این مولود مبارکی است!» فرمودند: «آری؛ هذا المولود الذی لم یولد فی الاسلام اعظم برکة منه؛ این فرزندی است که در اسلام بابرکت‌تر از این فرزند متولد نشده است».^۴

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۲.

۲. محمد بن جریر طبری، دلایل الامامه، ص ۲۰۱-۲۰۴.

۳. ابوجعفر محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ج ۳، ص ۱۳۸.

۴. بحار الانوار، ح ۵۰، ص ۲۰.

ابویحیی صنعانی گفت:

خدمت حضرت رضا (ع) بودم، پسرش حضرت جواد را که کودکی بود، برایش آوردند. ایشان فرمودند: فقال: «هذا المولود الذی لم یولد مولود اعظم علی شیعتنا برکة منه»؛ در اسلام فرزندی متولد نشده که بیش تر از این پسر برای شیعیان ما برکت داشته باشد.

بنان بن نافع نقل می کند:

روزی از حضرت امام رضا (ع) درباره امام بعدی پرسیدم؛ حضرت فرمودند: «کسی که از این در بر تو وارد خواهد شد، پس از من حجت خداوند است». در همین حال حضرت جواد (ع) داخل شدند. سپس امام رضا (ع) فرمودند: «ای پسر نافع، تسلیم او باش و به پیرویش اعتراف کن که روح او روح من و روح من، روح رسول خدا (ص) است».^۲

امام جواد (ع) زیاد به آسمان نگاه می کردند و پیوسته در اندیشه بودند، یک روز که سخت به فکر فرو رفته بود، امام رضا (ع) از ایشان پرسیدند: «که به چه چیزی فکر می کنی؟» ایشان پاسخ دادند: «در فکر ستمی هستم که چگونه در حق مادرم زهرا (س) روا داشتند».^۳ امام رضا (ع) او را بوسیدند و فرمودند: «تو شایسته امامتی». در آن زمان امام جواد (ع) چهار سال بیش تر نداشتند.

در حدیث دیگری، یحیی صنعانی نقل می کند:

در مکه خدمت حضرت رضا (ع) رسیدم، در حالی که ایشان مشغول پوست کندن موز بودند که به دهان فرزندش حضرت جواد (ع) می گذاشتند. گفتم: «فدایت شوم همین است آن مولود مبارک؟» امام فرمودند: «آری ای یحیی! این همان مولودی است که مانند او در اسلام متولد نشده که تا آن حد بزرگوار باشد و برکت او شامل حال شیعیان ما بشود».^۴

صفوان بن یحیی نقل می کند:

۱. ابو محمد حسن بن ابی الحسن دیلمی، / رشاد / تملوب، ص ۶۱۸.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۴۳۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۵۹.

۴. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۵.

به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: «ما قبل از این که فرزندان ابوجعفر (حضرت جواد) متولد شود، از شما راجع به امام می پرسیدیم، می فرمودید خداوند به من فرزندی خواهد داد؛ اکنون که خدا عنایت کرده و چشم ما به جمالش روشن شده، خدا نخواستہ باشد که به مصیبت شما و فقدان وجود عزیزتان دچار شویم؛ اما اگر بالاخره چنین شد امام ما کیست؟» ایشان با دست به حضرت جواد علیه السلام اشاره کردند که آن جا ایستاده بود. عرض کردم: «آقا او که هنوز سه سال بیش تر ندارد.» فرمودند: «سن کم زبانی به امامت او نمی زند. حضرت عیسی علیه السلام حجت خدا شد با این که کم تر از سه سال داشت»^۱.

خیرانی از پدر خود نقل کرد که گفت:

خدمت حضرت رضا علیه السلام در خراسان ایستاده بودم؛ شخصی عرض کرد: «آقا! اگر پیش آمدی شد به چه کسی پناه بریم.» فرمودند: «پسرم ابوجعفر.» سؤال کننده حضرت جواد علیه السلام را کوچک انگاشت. حضرت رضا علیه السلام فرمود: «خداوند عیسی را به نبوت و رسالت برانگیخت و مؤسس یک شریعت قرار داد با این که کوچک تر از پسرم ابوجعفر بود»^۲.

معمربن خلاد گوید:

حضرت رضا علیه السلام مطالبی درباره نشانه های امام، بیان کردند و بعد فرمودند: «شما چه احتیاجی به این دارید. من پسرم ابوجعفر (حضرت جواد) را جانشین خود کرده ام و او عهده دار مقام من است.» سپس فرمود: «ما خانواده چنین هستیم که بچه هایمان وارث بزرگانمان می شوند بدون کم و کاست، عیناً شبیه به یک دیگریم»^۳.

ابن قیاما واسطی که واقفی مذهب بود گوید:

پیش حضرت رضا علیه السلام رفتم گفتم: ممکن است دو امام در یک زمان باشد؟ فرمودند: «مگر این که یکی از آن دو ساکت باشد و مأموریتی نداشته باشد.»

۱. فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۲۰۳.

۲. ارشاد القلوب، ص ۶۱۷.

۳. علامه حلی، نگاهی بر زندگی دوازده امام، ص ۲۱۹.

گفتم: «خوب همین کافی است! شما الآن امامی که ساکت باشد برایتان نیست؟» فرمود: «چرا به خدا قسم مرا روزی فرزندی عطا خواهد فرمود که حق و حقیقت جویان را تقویت می‌کند و باطل و باطل‌گرایان را نابود می‌نماید.» پس از یک سال حضرت جواد علیه السلام برایش متولد شد.^۱

حسن بن جهم گفت:

خدمت حضرت رضا علیه السلام نشسته بودم، فرزندش را صدا زدند هنوز کوچک بود. او را روی زانوی من نشانند و فرمودند: «پیراهنش را از تنش بیرون بیا!» پیراهن او را که بیرون آوردم. فرمودند: «وسط شانه‌اش را تماشا کن!» وقتی نگاه کردم، در طرف یکی از شانه‌هایش مثل یک مهر زیر گوشت دیده می‌شد. فرمودند: «این علامت را می‌بینی؟ چنین علامتی را در همین محل پدرم داشت.»^۲

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۰.

۲. ارشاد القلوب، ص ۶۱۸.

منابع

- ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، قم: علامه.
- ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی صدوق، (۱۳۶۳)، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، قم: چاپ مهدی لاجوردی.
- احمدی، حبیب الله، (۱۳۸۹)، *امام جواد علیه السلام الگوی زندگی*، قم: فاطیما.
- دیلمی، ابومحمد حسن بن ابی الحسن، (۱۳۷۵)، *ارشاد القلوب*، تهران: مرکز نشر کتاب.
- شیخ عباس قمی، *منتهی الامال*، ج ۲، قم: هجرت.
- صفار، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۴۰۴)، *بصائر الدرجات*، ج ۳، تهران: منشورات الاعلمی.
- صلواتی، فضل الله، (۱۳۸۴)، *تحلیلی از زندگانی و دوران امام محمد تقی علیه السلام*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۶۳)، *دلائل الامامه*، چاپ سوم، قم: منشورات الرضی.
- علامه حلی، (۱۳۸۰)، *نگاهی بر زندگی دوازده امام*، ترجمه محمد محمدی اشتهاوردی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فتال نیشابوری، (۱۳۸۶)، *روضه الواعظین*، تحقیق سید مهدی خراسان، نجف: مطبعة الحیدریه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۹۱)، *الکافی*، ج ۵، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران.
- کلینی، (۱۳۸۱)، *اصول کافی*، ج ۱، تهران: مکتبه الصدوق.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۳۶۲)، *بحار الانوار*، ج ۵۰، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- محمد زاده، مرضیه، (۱۳۹۰)، *محمد بن علی علیه السلام، امام جواد*، چاپ اول، قم: دلیل ما.

مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹)، *اثبات الوسيله للامام علی بن ابی طالب*، بیروت: دارالاضواء.

موسوعة امام جواد علیه السلام، (۱۴۱۹)، ج ۱، قم: مؤسسه ولی العصر علیه السلام للدرسات الاسلامیه.

موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، (۱۳۸۹)، *مقتل مقرر*، مترجم پرویز لولاور، چاپ اول، تهران: آرام دل.

بررسی و تحلیل شرح حال امام جواد علیه السلام در ابواب التاریخ کتاب کافی

منصور د/د/ش نژاد^۱

چکیده

کلینی (م ۳۲۹ ق) در کتاب شریف کافی در «ابواب التاریخ»، به شرح حال ائمه علیهم السلام پرداخته و بابی را به مولد امام جواد علیه السلام اختصاص داده است. وی در این باب، آگاهی‌های مربوط به امام را در دو بخش تنظیم کرده است. ابتدا در پنج سطر به دادن آگاهی‌های کلی و بدون سند درباره امام پرداخته که این اطلاعات بیش‌تر ماهیت گاه‌شماری دارد. در ادامه، دوازده روایت به گونه مسند درباره توانایی‌ها و علم امام آورده است. در این نوشتار، ضمن بررسی اطلاعات کلی درج‌شده توسط کلینی و جست‌جو در منابع آن، به گونه‌های روایات وی درباره امام جواد علیه السلام خواهیم پرداخت. کلینی روایاتی را انتخاب کرده که منزلت قدسی امام را نشان می‌دهد و بر توانایی و علم کامل ایشان تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی: امام جواد علیه السلام، کلینی، کافی، ائمه.

مقدمه

کتاب کافی، از جمله مهم‌ترین کتاب‌های حدیثی شیعه است که در عصر غیبت صغرا و نزدیک به دوران حضور ائمه تدوین شده و در شمار کهن‌ترین منابعی به شمار می‌آید که به شرح حال ائمه پرداخته است. کلینی این کتاب را از میان حجم انبوهی از روایات برجای مانده در کتب حدیث پیشینیان گرد آورده و در این گردآوری، میان گرایش‌های درون‌گروهی شیعه به گونه‌ای تلفیق

۱. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نمود. در عصر وی، دو گرایش در زمینه منزلت و ویژگی های ائمه وجود داشت: گرایشی که بر منزلت قدسی و ویژگی های فوق العاده ائمه (علیهم السلام) تأکید می کرد و گرایشی که ویژگی های طبیعی و امتیازات معنوی و اخلاقی ایشان را برجسته نشان می داد. کلینی در گزینش احادیث و روایات مربوط به امام جواد (علیه السلام)، بیش تر احادیث و گزارش هایی را بازتاب داده که برویگی های فوق العاده امام تأکید می کرده است. این نحوه رفتار کلینی، به جهت نوع خاص زندگی امام جواد (علیه السلام) و روایات و گزارش های برجای مانده مربوط به آن حضرت بود. امام جواد (علیه السلام) در خردسالی به امامت رسیدند و برای اثبات امامت ایشان به گزارش اقدامات خارق العاده ای نیاز بود که می توانست منزلت و موقعیت امام را تثبیت نماید.

الف) آگاهی های کلی

کلینی پیش از آوردن احادیث و روایات مربوط به امام جواد (علیه السلام)، در پنج سطر اطلاعات کلی از امام برای مخاطب خویش بیان می کند که بدون سند و منبع است. این چند سطر به عنوان مدخل باب «مولد ابی جعفر محمد بن علی الثانی (علیه السلام)» به شمار می رود که او پیش از آوردن روایات بدان اقدام کرده و روشی است که درباره دیگر ائمه نیز بدان ملتزم بوده و در شرح حال ایشان نیز به فراخور اطلاعات موجود، کلیاتی درباره آن ها داده است. این پنج سطر، قلم خود کلینی است و متن روایت نیست و شامل آگاهی هایی به شرح زیر است:

۱. ولادت امام در ماه رمضان سال ۱۹۵ قمری؛
۲. درگذشت امام در پایان ماه ذی القعدة سال ۲۲۰ قمری در حالی که ۲۵ سال و دو ماه و هیجده روز داشتند؛
۳. دفن امام در بغداد، در مقابر قریش نزد قبر جدش موسی بن جعفر (علیه السلام)؛
۴. احضار آن حضرت به بغداد توسط معتصم در اوایل سال ۲۲۰ قمری؛
۵. مادرش کنیزی به نام سَبیکه از نوبه بود که برخی نام او را خیزران نیز

گفته‌اند. گفته شده که وی از اهل بیت ماریه، مادر ابراهیم پسر پیامبر ﷺ بود. درباره این اطلاعات، میان برخی از نویسندگان هم عصر کلینی اجماع و اتفاق بوده و در برخی موارد، اختلافاتی میان نویسندگان پیش از کلینی وجود داشته است که در ادامه به بررسی این موارد پرداخته می‌شود:

محور اول

در این‌که امام در سال ۱۹۵ قمری متولد شده اختلافی نیست؛ اما در ماه تولد و روز آن اختلاف است. برخی ماه رمضان و برخی ماه رجب را ماه تولد ذکر کرده‌اند. روایت احمد بن عیاش جوهری (م ۴۰۱ ق) که برپایه دعایی است که از ناحیه مقدسه رسیده، تولد امام را در دهم رجب ذکر می‌کند.^۱ کلینی روایت تولد در ماه رمضان را ترجیح داده و انتخاب کرده است. از روز تولد، که برخی نیمه رمضان و برخی هفدهم یا نوزدهم ذکر کرده‌اند نیز گذر کرده و بدان متعرض نشده است.

محور دوم

کلینی وفات امام را در ماه ذی القعدة می‌داند اما براساس برخی اقوال، این حادثه در ماه ذی الحجه رخ داده است.^۲ یک روایت در این باره از علی بن مهزیار^۳ نقل گردیده که به محمد بن سنان منتهی می‌شود و کلینی نیز هنگام نقل روایات آن را گزارش کرده است (روایت شماره ۱۲). براساس این روایت، وفات امام در ششم ذی الحجه سال ۲۲۰ قمری رخ داده و سن امام در این هنگام، ۲۵ سال و سه ماه و دوازده روز بوده است. اما کلینی در توضیحات آغازین و منتخب خویش، به این گزارش اعتنایی نکرده و بر اطلاعاتی تکیه کرده که هم‌خوان با روایت علی بن مهزیار نیست. او وفات امام را در آخر ذی القعدة (نه ششم

۱. مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۸۰۵: اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۱۵.

۲. تاریخ اهل البيت، ص ۸۵.

۳. علی بن مهزیار کتاب‌های بسیاری داشته که نجاشی آن‌ها را برشمرده است (رجال نجاشی، ص ۲۵۳). المزار از جمله کتاب‌های وی است که به نظر می‌رسد نقل‌های مربوط به وفات ائمه که کلینی در کافیه آورده، همه برگرفته از همین کتاب باشد.

ذی الحجه) نوشته و سن امام را در این هنگام ۲۵ سال و دو ماه و هیجده روز (نه سه ماه و دوازده روز) آورده است.

کلینی اطلاعات مربوط به زمان وفات را نه از روایت نصر جهضمی (م ۲۵۰ قمری که در کتاب *تاریخ اهل البیت* منعکس شده) و نه از کتاب علی بن مهزیار برگرفته، زیرا روایات این دو، بر وفات امام در ذی الحجه تصریح می‌کنند. عبارات کلینی در این مورد، شباهت بسیاری به کتاب *المقالات والفرق* سعدبن عبدالله اشعری قمی (م ۳۰۱ ق) و *فرق الشیعه* نوبختی (م ۳۱۰ ق) دارد.^۱ محتمل است گزارش کلینی، بر این دو کتاب متکی بوده و یا این که نویسندگان یاد شده، از منبع مشترکی استفاده کرده باشند که اینک برای ما ناشناخته است. البته سعدبن عبدالله در شمار مشایخ کلینی قرار داشته و گمانه قوی آن است که از کتاب وی بهره برده باشد.

محور سوم

دفن امام در بغداد در مقابر قریش نزد قبر جدش موسی بن جعفر (ع) روایات در این مورد با یک دیگر اختلافی ندارند و به دفن امام در مقابر قریش اشاره کرده‌اند. کلینی دقیق‌تر مکان دفن را بغداد و نزد قبر جدش موسی بن جعفر (ع) ذکر کرده است.

محور چهارم

احضار امام توسط معتصم در اوایل سال ۲۲۰ قمری. منابع حدیثی پیش از کلینی، به این موضوع اشاره‌ای نکرده‌اند. چنین مطلبی در *فرق الشیعه* نوبختی (م ۳۱۰) وجود دارد.^۲

محور پنجم

کلینی در این محور، به ترکیب اطلاعات و گزارش‌ها دست زده است. او اختلافی را یاد کرده که در نام مادر امام جواد (ع) بوده و سبیکه و خیزران را نام

۱. *فرق الشیعه*، ص ۹۱؛ *المقالات والفرق*، ص ۹۹.

۲. نک: *فرق الشیعه*، ص ۹۱.

مادر ایشان دانسته و نسب وی را ذکر کرده که به ماریه می‌رسد. منابع پیش از کلینی هم چون *تاریخ اهل البیت* ابن ابی الثلج، به نام سبیکه و خیزران اشاره کرده‌اند.^۱

از بررسی بخش اول نوشته کلینی که در پنج سطر آمده، به جمع‌بندی ذیل می‌توان دست یافت:

۱. این چند سطر، قلم خود کلینی است و آگاهی‌ها ماهیت گاه‌شماری دارد.
۲. کلینی سعی کرده از میان اخبار، خبری را انتخاب و گزارش کند که رواج و شیوع داشته است، هر چند روایات معارض آن نیز وجود داشته باشد.
۳. وی از درج اختلاف اقوال پرهیز کرده و به ندرت به این موارد پرداخته است، چنان‌که درباره نام مادر امام جواد علیه السلام، ابتدا نام سبیکه و در ادامه نام خیزران را نیز ذکر می‌کند. هم‌چنین با تعبیر «زوی»، اظهار می‌دارد که وی از اهل بیت ماریه بوده است.
۴. کلینی با استفاده از منابع متعدد، توانسته این گزارش مختصر را عرضه نماید. هر چند از منابع خویش یاد نکرده و گزارش‌ها را به گونه مسند نیآورده است. به نظر می‌رسد او در دادن این نوع اطلاعات که ماهیت گاه‌شماری و اطلاعات عمومی داشته، نیاز و لزومی به ذکر سند و منبع نمی‌دیده است چنان‌که در شرح حال دیگران نیز چنین شیوه‌ای را پیش گرفته و سندی به دست نداده است.

ب) روایات

کلینی پس از دادن اطلاعات و آگاهی‌های کلی درباره امام جواد علیه السلام، در ادامه دوازده روایت نقل کرده که مضمون و موضوع روایات به شرح ذیل است:

۱. طی الارض مرد شامی به کمک امام جواد علیه السلام برای زیارت مسجد کوفه، مکه و مدینه. دستگیری و بازداشت وی توسط کارگزاران حکومت عباسی برای

۱. *تاریخ اهل البیت*، ص ۱۲۳.

ادعای طی الارض و سرانجام آزادی او از زندان با کمک امام. در این روایت بر قدرت و توانایی امام تأکید شده است.

۲. مردی از مریدان امام تلاش می‌کرد خاکی به عنوان تبرک از اثر قدم حضرت بردارد، ولی امام به گونه‌ای رفتار کردند که مانع وی شد. این روایت در صدد است تا آگاهی امام از درون و ضمیر افراد را نشان دهد.

۳. امام جواد (علیه السلام) در برابر علی بن اسباط فَطْحی مذهب، بر این که امامت می‌تواند به کودک نیز تعلق گیرد، به آیه: (آتیناه الحکم صبیا) استناد فرموده و حکم امامت و نبوت را یکی دانسته‌اند. امام در این روایت، خود را برگزیده از سوی خداوند معرفی می‌فرمایند.

۴. مأمون در مراسم زفاف امام جواد (علیه السلام)، آوازه‌خوانی به نام مُخارق را مأموریت داد تا برای آزار امام نزد وی تار و تنبور بنوازد. مخارق نیز بی‌محابا چنین کرد. امام فریادی براو کشیدند و همین موجب تعطیل کار او و مرگش شد. در این روایت، بر توانایی و تصرف امام بر افراد تأکید شده است.

۵. شناسایی رقع‌های به هم آمیخته توسط امام و بهبود بیماری که به خوردن گل عادت داشت با دعای امام. این روایت بردانش و قدرتمندی امام تأکید می‌کند.

۶. امام از تشنگی فردی که به دیدار وی آمده، آگاه بودند و می‌دانستند که وی از طلب و خوردن آب به جهت شک وی به مسموم بودن آب، پرهیز می‌کند. از این رو امام، ضمن طلب آب برای وی، ابتدا خود از آب نوشیدند تا وی به سلامت آب اطمینان کند. این روایت، آگاهی امام از ضمیر و درون افراد را بیان می‌کند.

۷. امام در یک مجلس، در حالی که ده سال داشتند، به سی هزار مسأله پاسخ دادند. این روایت دانش مطلق امام را نشان می‌دهد.

۸. آگاهی امام جواد (علیه السلام) از ناسپاسی دعبل خزاعی هنگام دریافت هدیه از پدرش امام رضا (علیه السلام). روایت بر علم امام از پیشینه امور خبر می‌دهد.

۹. نفرین امام بر عُمربن فَرَج رُحَجی، پس از شهادت حضرت، محقق شد و او گرفتار زندان و مرگ گردید. روایت براین نکته تأکید می‌کند که دعای امام مستجاب است.

۱۰. بارور شدن درخت سدر خشک شده با وضوی امام در پای آن. این روایت، توانایی امام بر تصرف در جمادات را انعکاس می‌دهد.

۱۱. علم امام به بدهی پدرش به افراد و پرداخت آن به همان میزان. روایت بر آگاهی امام از گذشته امور تأکید می‌کند.

۱۲. روایت علی بن مهزیار در مورد اطلاعات کلی درباره امام؛ امام هنگام درگذشت ۲۵ سال داشته، وفاتش در سال ۲۲۰ بوده و بعد از پدرش نوزده سال زندگی کرده است. این روایت هرچند به صورت مسند و در قالب روایت است، ماهیت آن سال شمار و از سنخ اطلاعات بخش اول است.

راویان دوازده روایت و موضوع آن:

ردیف	صدر سند	انتهای سند	موضوع	موضوع کلی
۱	احمد بن ادریس قمی	علی بن خالد	طی الارض مرد شامی با امام	توانایی امام
۲	حسین بن محمد اشعری	عبدالله بن رزین	قصد برداشتن خاک از اثر پای امام	علم امام
۳	حسین بن محمد اشعری	علی بن اسباط	قصد توصیف قامت امام	علم الهی امام
۴	علی بن محمد علان	محمد بن ریان بن صلت	آوازه خوانی مخارق	قدرت و توانایی
۵	علی بن محمد علان	داوود بن قاسم جعفری، ابو هاشم	شناسایی رقعہ ها	علم و توانایی
۶	حسین بن محمد اشعری	علی بن محمد هاشمی	ضمیر خوانی امام	علم امام

ردیف	صدر سند	انتهای سند	موضوع	موضوع کلی
۷	علی بن ابراهیم	ابراهیم بن هاشم	پاسخ به سی هزار مسأله	علم امام
۸	علی بن محمد علان	دعبل خزاعی	عدم سپاس دعبل	علم امام
۹	حسین بن محمد اشعری	محمد بن سنان	دعا علیه عمر رخجی	استجابت دعا
۱۰	احمد بن ادريس قمی	داود بن قاسم جعفری، ابوهاشم	بارور شدن درخت خشک	قدرت و توانایی
۱۱	عده من اصحابنا	مطرفی	علم امام به بدهی پدرش	علم امام
۱۲	سعد بن عبدالله قمی	محمد بن سنان	اطلاعات کلی درباره امام	سال شمار امام

کلینی این روایات را از مشایخ قمی خویش نقل کرده که عبارت اند از:

۱. حسین بن محمد اشعری چهار روایت؛
۲. علی بن محمد علان کلینی سه روایت؛
۳. احمد بن ادريس قمی دو روایت؛
۴. علی بن ابراهیم بن هاشم قمی یک روایت؛
۵. سعد بن عبدالله قمی و عبدالله بن جعفر حمیری یک روایت؛
۶. عده من اصحابنا یک روایت.

راویان قمی در صدر همه اسناد این دوازده روایت، قرار دارند و انتهای سند به افراد مختلفی می‌رسد و نام‌ها مشترک نیست. از بررسی نام‌های موجود در صدر و انتهای سند و توجه به خاستگاه ایشان، می‌توان به این نتیجه رسید که کلینی روایات کوفیان و بغدادیان درباره امام جواد علیه السلام را که به تأیید مشایخ قم نیز رسیده بود گزینش و روایت کرده است.

از میان این دوازده روایت، تنها روایت اول و سوم با متن مشابه در *بصائر الدرجات* صفار قمی (م ۲۹۰ ق) آمده است. دیگر روایات در منابع چاپ شده پیش از کافی هم چون *محاسن برقی* یافت نشد.^۱

موضوع اصلی همه این روایات، درباره دانش و توانایی امام است. تأکید بر این دو ویژگی امام، بدان جهت بود که آن حضرت در خردسالی به امامت رسیدند و چنین تصویری شد که ایشان با این شرایط سنی، شایستگی این مقام را ندارد. روایات با تأکید بر دانش و توانایی امام، در صدد، نشان دادن صلاحیت و شایستگی کامل امام برای این مقام هستند.

ملاحظات و اشکالات

ملاحظات و اشکالاتی بر برخی از روایات کلینی به نظر می‌رسد که به شرح ذیل است:

۱. در روایت اول، علی بن خالد که راوی اصلی روایت است، اظهار می‌کند که در «عسکر» بوده که مرد شامی از زندان با کرامت و اعجاز امام رها شده است. عسکر به طور معمول، به شهر سامرا اشاره دارد. این شهر به عنوان منطقه اداری در دوران امام جواد علیه السلام هنوز پایه ریزی نشده بود و زندان و دستگاه اداری در آن جا مستقر نبود تا این حادثه در آن جا رخ دهد. معتصم این شهر را در سال ۲۲۱ قمری و پس از شهادت امام جواد علیه السلام به عنوان پایتخت برگزید و آن را تخطیط کرد و اماکن اداری را در آن پی‌ریخت.

این حادثه در عصر معتصم (خلافت ۲۱۸ تا ۲۲۷ ق) رخ داده است. در روایت، به نام محمد بن عبدالملک زیات (۱۷۳-۲۳۳ ق) وزیر معتصم و واثق اشاره شده است. او در پاسخ مرد شامی که دستگیر شده بود، می‌نویسد: «همان کس که تو را بر این کار (طی الارض) قادر ساخت، از او کمک بگیر.» این حادثه شاید میان سال‌های ۲۱۸ تا ۲۲۰ قمری اتفاق افتاده باشد که امام جواد علیه السلام نیز

۱. *بصائر الدرجات*، ص ۲۳۸ و ۴۰۳.

در قید حیات بوده‌اند. البته در مکانی غیر از سامرا.

۲. براساس روایت دوم، عبدالله بن رزین که از هواخواهان امام بود، تلاش کرد برای تبرک، از خاک پای امام بردارد که امام با رفتارها و تدابیرش مانع آن شدند. مشکل روایت این است که تبرک، موضوعی پذیرفته شده در فرهنگ شیعه است،^۱ اما این روایت، مخالفت امام با این عمل را نشان می‌دهد. ضمن آن که امام، رفتارش را به جهت نیت و قصد یک فرد که هنوز محقق نشده تغییر می‌دهند، حتی با نعلین نماز می‌گزارند تا خاک زیرپایش برداشته نشود. روایت فاقد اطلاعات دیگری است که نشان دهد رفتار این گونه امام احتمالاً به جهت سوءبرداشت‌هایی بوده که نااهلان حاضر در صحنه از اقدام عبدالله بن رزین می‌کرده‌اند یا این که امام در صدد بوده تا با اندیشه‌هایی که به غلوزدیک بود، مقابله نمایند. کتاب‌های رجالی درباره گرایش‌های عبدالله بن رزین سخنی نگفته‌اند و او تنها به واسطه همین روایت شناخته شده است.

۳. براساس روایت هفتم، امام در یک مجلس در ده سالگی به سی هزار مسأله پاسخ می‌دهند. این اتفاق در سال ۲۰۵ قمری و سه سال پس از شهادت امام رضا (علیه السلام) رخ داده، زیرا تولد امام در سال ۱۹۵ قمری بوده است. پاسخ دادن به این میزان سؤال در یک جلسه به طور معمول شدنی نیست و تردید پذیر است. روایت می‌خواهد توانایی علمی امام را نشان دهد که بدین گونه و با این تعابیر بیان شده است. بسیار بعید می‌نماید که این رقم را ناسخان و کاتبان بعدی کتاب *کافی* افزوده و یا تصحیف کرده باشند، همین رقم با اندیشه‌ای که پشت سر این روایت قرار دارد سازگارتر است.^۲

۴. روایت نهم درباره هلاکت عمر بن فرج رخجی است که سیزده سال پس از شهادت امام جواد (علیه السلام) و در سال ۲۳۳ قمری به دست متوکل رخ داد. نام محمد بن سنان زاهری مکنی به ابو جعفر در اسناد کتاب *کافی* پرتکرار است و بیش از

۱. نک: کتاب *التبرک*، ص ۱۴۶.

۲. روایت با همین رقم در انتقادی‌ترین چاپ کافی موجود است که دارالحديث منتشر کرده است.

چهارصد بار تکرار شده است. او در شمار اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام قرار داشت^۱ و در سال ۲۲۰ قمری درگذشت.^۲ چنانچه او را وی و گزارش گراصلی این روایت باشد، نمی تواند رخدادی را شاهد باشد که سیزده سال پس از مرگش رخ داده است. بنابراین یا در اسناد کافی جابه جایی صورت گرفته و یا این که محمد بن سنان به فرد دیگری اشاره دارد که ناشناخته است.

نتیجه

کلینی در شرح حال امام جواد علیه السلام که با عنوان «باب مولد ابی جعفر محمد بن علی الثانی» بدان پرداخته، پس از دادن آگاهی های مختصری درباره آن حضرت، دوازده روایت درباره آن امام گردآورده است. وی در شرح حال دیگر ائمه علیهم السلام، هر چند تلاش کرده میان دو دیدگاه رایج میان شیعیان درباره توانایی های ائمه تلفیق نماید، در شرح حال امام جواد علیه السلام چنین نکرده و تنها بر منزلت قدسی، توانایی و علم ویژه امام تأکید کرده است. این بدان جهت بوده که امام جواد علیه السلام در سنین خردسالی به امامت رسیدند و ضرورت ایجاب می کرد که به توانایی های امام و دانش ویژه آن حضرت به طور برجسته توجه شود. از این رو، روایات مربوط به امام جواد علیه السلام در متون و منابع، بیش تر با این ملاحظه گردآوری و گزارش شده و کلینی نیز همین روایات را بازتاب داده است.

۱. رجال طوسی، ص ۳۴۴ و ۳۶۴.

۲. رجال نجاشی، ص ۳۲۸.

منابع

- ابن ابی الثلج، *تاریخ اهل البيت نقلًا عن الأئمة*، قم، آل البيت، ۱۴۱۰ ق.
- ابن طاووس، *اقبال الأعمال*، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
- احمدی میانجی، *التبرک*، تهران، نشر مشعر.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات والفتوح*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ ش.
- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *رجال طوسی*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۳ ش.
- طوسی، محمد بن حسن *مصباح المتعجل*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، قم، چاپ دارالحديث، ۱۴۲۹ ق.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۵ ش.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۴ ق.

مادر امام جواد (علیه السلام)؛ خوانش و بررسی روایات مربوط به خیزران

ناهید طبیبی

چکیده

اعتبارسنجی و پژوهش درباره اطلاعات مربوط به مادر امام جواد (علیه السلام)، می‌تواند در تصحیح اطلاعات و آثار موجود، مؤثر باشد و به معرفی درستی از وی منجر شود. منبع اصلی این اطلاعات، سه روایت با موضوعات درخواست ابلاغ سلام به بانو از سوی امام کاظم (علیه السلام)، روایت ولادت و روایت قیافه‌شناسی است که هر سه به لحاظ سند قوت چندانی ندارند از این رو، نیازمند بررسی دلالتی و محتوایی است. روایت اول و سوم در منابع معتبر و متقدم ثبت شده و روایت دوم در دو منبع *اثبات الوصیه* و *عیون المعجزات* دیده می‌شود که انتساب آن‌ها به نویسندگان مورد تردید است. جایگاه ویژه این بانو نزد معصوم (علیه السلام) و درخواست ابلاغ سلام به او، اوصاف "طَیِّبَةُ الْقَم" و "مُنْتَجِبَةُ الرَّحْم" در کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نقل از امام رضا (علیه السلام)، انتساب امام زمان (عج) به وی با تعبیر "ابن النوبیه" از جمله ویژگی‌های استخراج شده از دو روایت مذکور در منابع متقدم است که در پژوهش حاضر به روش تحلیلی درباره آن‌ها بحث می‌شود.

واژگان کلیدی: مادران ائمه (علیهم السلام)، مادر امام جواد (علیه السلام)، خیزران، ام‌ولد، النوبیه.

مقدمه

مادران ائمه و جایگاه ویژه آنان در حافظه تاریخی جوامع اسلامی، از جمله مسائلی است که کم‌تر از دیگر موضوعات، ذهن پژوهش‌گران را به خود

مشغول کرده و گویا نقش آنان در زندگی و شکل‌گیری شخصیت ائمه، اهمیت چندانی نداشته و پرداختن به نام و کنیه، با استفاده از منقولات مشهور کافی است. بررسی جایگاه مادران در زندگی بشرو به ویژه پیشوایان برجسته تاریخ، نشان‌دهنده ضرورت و اهمیت پژوهش‌هایی از این دست است. در حافظه تاریخی مسلمانان، تسمیه فرد و یا عشیره‌ای به جهت تکریم و تعظیم به نام مادرانشان ثبت شده مانند پیامبر (ص) که وی را «ابن آمنه» می‌خواندند و امامان معصوم که به ابناء فاطمه (ع) نیز شهرت داشتند. در مواردی نیز افرادی به جهت تحقیر، با نام مادرانشان خوانده می‌شدند مانند ابن مرجانه (عبیدالله بن زیاد) و ابن راعیه المعزی (شمر بن ذی الجوشن). این انتساب نیز نشان‌دهنده اهمیت نقش مادران در بُعد منفی است.

اثر مستقلی در مورد مادر امام جواد (ع) وجود ندارد و تنها بهاء‌الدین قهرمانی نژاد شائق، بخشی از کتاب *مادران آسمانی* خود را که به مادر امام رضا (ع) و مادر امام جواد (ع) مربوط است، به عنوان اثر مستقلی با نام «حضرت نجمه و خیزران» توسط نشر مشعر در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسانده است. این کتاب در هفتاد صفحه با استفاده از مشهورات، به نگارش درآمده و کم‌تر در آن به تحلیل و بررسی روایات موجود پرداخته شده و در واقع، اثری تألیفی به شمار می‌رود. تاریخ و زندگانی مادران ائمه (ع)، در آثاری با عنوان مادران امامان و یا آثاری آورده شده که به طور عام به زندگی نامه زنان مسلمان پرداخته‌اند، اما غالب این آثار، تألیفی هستند و در آن‌ها براساس مشهورات به زندگی این بانوان پرداخته شده و حتی در مواردی، مادر امام در حاشیه قرار گرفته است. در همین آثار نیز بیش‌تر به زندگی خود امام پرداخته شده تا مادر وی. نبود اثری مستقل و پژوهشی در مورد این بانو، ضرورت پرداختن به وی را بیش‌تر می‌کند. در تحقیق حاضر، افزون بر آوردن شرح حال مختصری از مادر امام جواد (ع)، به خوانش سه روایت پرداخته که مرکز ثقل پژوهش در مورد این بانوست و پس از بررسی سندی و دلالتی، نکات اساسی که در ایجاد شناخت بیش‌تر این بانو مؤثر است، استخراج خواهد شد.

مفهوم‌شناسی

مفاهیم سازنده در پژوهش حاضر، عبارتند از:

الف) مولده

در برخی از منابع، مادر امام رضا (علیه السلام) جاریه‌ای «مُولَّده» معرفی شده است.^۱ و این توصیف به جز در مورد مادر امام رضا (علیه السلام) و مادر امام جواد (علیه السلام) برای هیچ‌یک از مادران ائمه دیده نمی‌شود. در کتب متقدم لغت آمده: «جاریه مُولَّده [کنیزی است که] در بین اعراب متولد می‌شود و با فرزندان آن‌ها رشد می‌یابد و اعراب او را با غذای فرزندان خود تغذیه کرده، وی را آن‌گونه می‌پرورانند که فرزندان خود را تربیت می‌کنند.»^۲ نیز گفته‌اند: «جاریه تلیده، به کنیزانی گفته می‌شود که در بین قوم خویش زاده شده و والدین آنان در میان قوم خود باشند.»^۳ بنابراین، «مُولَّده» همراه والدین خود است و «تلیده» دور از والدین خویش می‌زید. بنا به نقل ابن اثیر جزی، «تلیده» کسی را گویند که در سرزمین‌های عجم زاده شود و به بلاد عرب منتقل گردد و در آن جا رشد کند و تربیت شود. «مُولَّده» به کسی گویند که در سرزمین‌های اسلام به دنیا آید و این ویژگی موجب اختلاف قیمت در بین کنیزان می‌شود. برای این اساس، مُولَّده بودن، یک حسن برای کنیز به شمار می‌آمده است. در *تاریخ بغداد*، به این نکته اشاره شده که مادر برخی از خلفای عباسی مانند القاهر بالله، هارون و ...، مُولَّده بوده‌اند.^۴ این گزارش‌ها می‌تواند نشان دهنده تمایل ناگهانی پایگاه حکومت اسلامی به مولدات یا کنیزان غیر عرب در برهه‌ای از تاریخ و یا انتقال کنیزان مُولَّده در سطح وسیع به مدینه باشد.

۱. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۲۴-۲۸.

۲. ابونصر البخاری، *سلسلة العلویة*، تحقیق محمد صادق بحرالعلوم، ۱۴۱۳، ص ۳۸؛ طبری، *دلائل الامامة*، ۱۴۱۳، ص ۴۱۰.

۳. خلیل بن احمد فراهیدی، *کتاب العین*، ج ۸، ص ۱۷.

۴. همان، نیز نک: صاحب بن عباد، ج ۹، ص ۳۵۶ و زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۲۷.

۵. ابن اثیر، *النهاية*، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۹۴ و ج ۵، ص ۲۲۵؛ نیز نک: ابن منظور (م ۷۱۱)، *لسان العرب*، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۰۰.

۶. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰۲ و ج ۱۴، ص ۱۷.

ب) ام ولد

«ام ولد» اصطلاحی فقهی و به معنای کنیزی است که از مولای خویش صاحب فرزند شده باشد و مطابق فقه اسلامی، مولای وی دیگر حق فروش این کنیز را ندارد و هرگونه تصرفات در او ممنوع است. از آن جا که فرزند این کنیز آزاد است و نمی تواند مالک پدر و یا مادر خود باشد، کنیز پس از مرگ همسر از سهم الارث پسرش آزاد می شود.^۱ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روایتی فرموده اند که طلب فرزند از امهات اولاد کنید؛ زیرا در رحم آنان برکت هست.^۲ در فرهنگ فقه اسلامی به این عمل «استیلا» گفته می شود.

ج) نوبیه

گفته اند بلاد نوبه، در قسمت جنوبی کشور مصر و در بخش شرقی و غربی نیل واقع شده است و اهل آن سرزمین، همگی نصارا هستند.^۳ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «خیر سبیکم النوبه؛ برترین اسیران شما نوبیان هستند.» و نیز فرمودند: «هر کس برادری ندارد از اهل نوبه برادر گیرد». این سخنان به اهمیت بردگان این سرزمین اشاره دارد.^۴ یعقوبی می نویسد: «اما کسی که از علاقوی قصد بلاد نوبه کند، همانان که به آن ها علوه گفته می شود، سی منزل راه می رود». ^۵ یا قوت حموی می نویسد:

«النوبه بلاد واسعه عریضه فی جنوبی مصر و هم نصاری اهل شده فی العیش و... کان عثمان ابن عفان، رضی الله عنه، صالح النوبه علی أربعمائه رأس فی السنه، وقد مدحهم النبی (صلی الله علیه و آله).

نوبه سرزمین وسیعی است در جنوب شرقی و غربی مصر که اهل آن مسیحی

۱. مکی العالمی، *اللمعه الدمشقیه*، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۱۳ و ج ۲، ص ۱۷۵.

۲. کلینی، *کافی*، ج ۵، ص ۴۷۴.

۳. قزوینی، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ص ۶۱.

۴. نک: ابن الفقیه، احمد بن محمد، *البلدان*، ص ۱۲۹؛ یا قوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۵، ص ۳۰۹، مرتضی زبیدی، *تاج العروس*، ج ۲، ص ۴۵۲. این دو حدیث در منابع حدیثی یافت نشد، اما در منابع جغرافیایی و لغوی در بحث نوبه آورده شده به ویژه در کتاب ابن الفقیه (م ۳۶۵) که از متقدمان است.

۵. *البلدان*، ص ۱۷۴ و نیز نک: ترجمه همین کتاب، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

هستند و بسیار خوش گذران و... عثمان بن عفان با اهل نوبه بر چهارصد اسیر در هر سال مصالحه کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله این قوم را ستوده است.^۱ بنابراین، ورود اسیران نوبی به مدینه، امری طبیعی است. یاقوت حموی هم چنین می نویسد:

... پس [بخش های] نوبه عبارت اند از: مریس که در مجاورت سرزمین های اسلامی است و بین ابتدای سرزمین آن ها و اسوان پنج میل فاصله هست...^۲ این مطلب نشان دهنده صحت انتساب فردی به نوبیه و مریسیه به طور هم زمان است چنان که مادر امام جواد علیه السلام در گزارش ها و روایات چنین منتسب شده است.

آشنایی اجمالی با مادر امام جواد علیه السلام

در تمام منابع به کنیز بودن مادر امام جواد علیه السلام با تعبیر "ام ولد" تصریح شده و هیچ تردیدی در آن نیست.^۳ ابن عنبه، تنها اطلاعاتی که از مادر امام می دهد ام ولد و از خاندان ماریه قبطیه بودن وی است.^۴ البته ابن حبیب بغدادی (م ۱۴۵ق) در کتاب *المحبر* با عنوان «ابناء الحبشیات» نام امام جواد علیه السلام را آورده و به حبشی بودن آن بانو اشاره دارد.^۵ این نکته نیز با توجه به تقدم منبع یاد شده، بر کنیز و غیر عرب بودن وی دلالت می کند. گفتنی است که حبشیه، نوبیه و مریسیه دانستن مادر امام جواد علیه السلام دلیل بر اضطراب روایات و نقل ها و یا تناقض آن ها نیست؛ زیرا هر سه مورد در یک منطقه جغرافیایی قرار دارند و آن هم شمال افریقا است. ابن شدقم (م بعد ۱۰۹۰ق) تنها کسی است که بدون هیچ دلیلی، به رومی بودن مادر امام جواد علیه السلام اشاره داشته، می نویسد: «امه ام ولد نوبیه تسمی

۱. معجم البلدان، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۳۰۹.

۲. همان.

۳. کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۹۲؛ شیخ مفید، *ارشاد*، ج ۲، ص ۲۷۳؛ شیخ مفید، *المقنع*، ص ۴۸۲؛ شیخ طوسی، ج ۶، ص ۹۰، ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۳۷۹، و نیز مجموعه منابع متأخره نقل از متقدمان و حتی ابن عنبه (م ۸۲۷).

۴. ابن عنبه، *عمده الطالب*، ص ۱۹۹، ۱۳۸۰.

۵. ابن حبیب بغدادی، *کتاب المحبر*، ۱۳۶۱، ص ۳۰۸.

خیزران الرومیه».^۱ به نظر می‌رسد با وجود متأخر بودن *شهرات* و مخالفت این مطلب با منابع متقدم، وجهی برای پذیرش آن نیست.

اسامی مادر امام جواد (ع)

پیش از بررسی اسامی مادر امام جواد (ع)، ذکر مقدمه‌ای در مورد تعدد اسامی کنیزان و استحباب تغییر نام کنیز ضرورت دارد. روایات و دیدگاه‌های فقهی، بر استحباب تغییر نام عبد و کنیز پس از خریداری دلالت دارد. کلینی (م ۳۲۹) به سند خود از ابن ابی عمیر از مردی از زرارہ نقل می‌کند که گفت:

نزد اباعبدالله (ع) نشسته بودم که مردی با پسرش بر آن حضرت وارد شدند. امام (ع) پرسیدند: «شغل پسر ت چیست؟» گفت: «خرید و فروش برده». فرمودند: «پس برده بی آبرو و معیوب خریداری نکن و هنگامی که برده‌ای خریدی، قیمت او را بر کفه ترازو مگذار... و وقتی برده‌ای خریدی، نامش را تغییر بده و او را با غذاهای شیرین اطعام کن».^۲

محقق حلی با استفاده از مستندات روایی می‌نویسد:

مستحب است پس از خرید کنیز نام وی را تغییر دهند.^۳

همچنین علامه حلی می‌نویسد:

بر کسی که برده می‌خرد، مستحب است که نامش را تغییر داده، طعام شیرین به وی بخوراند و مبلغی به او عطا کند.^۴

وی در *تذکره الفقهاء* نیز این مطلب را می‌آورد.^۵ محقق بحرانی نیز همین حکم را مطرح می‌کند.^۶ گفته شده حکمت استحباب تغییر نام برده، این است که او به

۱. ابن شدقم، ضامن، تحفة الأزهار و زلال الأنهار فی نسب ابناء الأئمة الأطهار علیهم صلوات الملك الغفار، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۲۵.

۲. کلینی، ج ۵، ص ۲۱۱.

۳. محقق حلی، شریع الاسلام، ج ۲، ص ۳۱۳.

۴. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ص ۱۳۱.

۵. همو، قواعد الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۲۹.

۶. محقق بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۹، ص ۴۱۷.

این وسیله حیات جدیدی را آغاز می‌کند و گذشته سخت و روزگار سیاه خود را فراموش کرده، این عمل، او را در فراموشی گذشته یاری می‌کند و موجب سبک شدن دردها و رنج‌هایش می‌گردد.^۱ سید محسن امین نیز در شرح حال مادر امام رضا علیه السلام می‌نویسد:

تعدد و تکثر اسما برای کنیزان در آن زمان، هم متعارف بوده و هم با توجه به تغییر مالکان آن‌ها مستحب به شمار می‌آمده است.^۲

نه نام برای مادر امام جواد علیه السلام در منابع ذکر شده که برخی تصحیف دیگری‌اند و در استنساخ اشتباه شده است. این اسامی عبارت‌اند از:

۱. خَیْزُران

به معنای تَرکه گیاه و شاخه نرم و گیاهی است که در هند و روم می‌روید و ریشه محکم و ساقه‌های ظریف و انعطاف‌پذیر دارد که با خم شدن نمی‌شکند. به طور معمول، به هر چیز انعطاف‌پذیر خَیْزُران گویند.^۳ این اسم و یا وصف برای بانوان و به ویژه کنیزان، در قدیم‌ترین منابع دیده می‌شود و بر باریک اندامی و شاید هم لطافت و انعطاف در خُلق و خوی مُسمی دلالت دارد؛ زیرا به طور عموم، اسامی کنیزان را بر اساس ویژگی‌های آنان انتخاب می‌کردند. گفتنی است از این نام برای مادر امام رضا علیه السلام نیز استفاده شده است.^۴ اما در کتاب *سلسلة المسئلة العلویة* تصریح شده:

این خَیْزُران المریسیه، مادر خود امام جواد علیه السلام است [نه مادر پدرش یعنی بانو نجمه] و وی از مولدات مدینه بود و خدا داناتر است.^۵

در برخی از منابع نیز آورده شده که اسم وی «دُرّه» بوده و امام رضا علیه السلام او را خَیْزُران نامیده‌اند.^۶

۱. نک: محمد علی معلم، *فاطمه المعصومه*، ص ۴۹.

۲. سید محسن امین، *عیان الشیعه*، ج ۳، ص ۲۴۴.

۳. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۸۱؛ ابن اثیر، *النهایه*، ح ۲، ص ۲۸.

۴. *روایه کبار المحدثین و المورخین* (ابن ابی الثلج)، ص ۱۲۳.

۵. ابونصر البخاری، همان، ص ۳۸.

۶. اشعری، *المقالات والفرق*، ص ۹۹؛ نوبختی، *فرق الشیعه*، ۱۴۰۴، ص ۹۱، طبرسی، *تاج الموالید*، ۱۴۲۲.

۲. سبیکه

سبیکه در لغت عرب به معنای پاره نقره و طلاست. مسعودی (م ۳۴۶) به این نام، به عنوان نام اصلی مادر امام جواد علیه السلام اشاره داشته و او را «سبیکه النوبیه» دانسته.^۱ اما در منابع دیگر نام سبیکه با لفظ «یقال» آورده شده است.^۲ از آن جا که ابن حبیب بغدادی (م ۲۴۵) در *المحبر*، نام امام جواد علیه السلام را در بین «ابناء حبشیات» آورده و اسامی دیگر مادران حبشی را سحمه، سلکه، سبحاء الحبشیه، صمعاء و... ذکر کرده^۳ می توان احتمال قوی داد که سبیکه چون به لحاظ سبک و ظاهر، به اسامی مذکور شباهت دارد، نام اصلی و حبشی مادر امام جواد علیه السلام بوده، اگرچه منافاتی با عربی بودن آن هم ندارد؛ زیرا مولدات چنان که بیان شد، زنان غیرعربی بودند که در بین اعراب می زیستند و امکان انتخاب نام عربی در بین آن ها به خاطر هم زیستی وجود داشت.

۳. سکینه^۴ (نوبیه یا مریسیه)

به معنای بانوی آرام و باوقار است، اما به نظر می رسد تصحیف سبیکه باشد.

۴. ریحانه

به معنای گل است و براغلب کنیزان نهاده می شد.^۵ اربلی به نقل از حافظ عبدالعزیز جنابذی، نام مادر امام جواد علیه السلام را ریحانه ذکر کرده است.^۶ در *فرائد السمطين* نیز فقط به نام ریحانه اشاره شده است.^۷

ص ۱۰۱؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۷۹.

۱. مسعودی، *اثبات الوصیه*، ۱۴۲۳، ص ۲۱۶.

۲. کلینی، همان، ج ۱؛ ص ۴۹۲؛ شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۷۳؛ اربلی، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، ج ۳، ص ۱۴۳.

ص ۱۴۳، ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۷۹.

۳. ابن حبیب بغدادی، همان، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.

۴. ابن ابی الثلج، همان، ص ۱۲۳؛ ابن طلحه شافعی، *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*، ص ۳۰۳، ابن الجوزی، *تذکره الخواص*، ص ۳۲۱، ابن خشاب بغدادی، *تاریخ المجموعه*، ص ۲۵؛ طبری، همان، ص ۳۹۶؛ اربلی، همان، ج ۲، ص ۸۵۷.

۵. شیخ مفید، *المقنعه*، ص ۴۸۲؛ طبری، همان، ص ۳۹۶.

۶. اربلی، همان، ج ۲، ص ۸۵۸.

۷. الحموی الشافعی، *فرائد السمطين*، ج ۲، ص ۲۰۹.

۵. دُرّه

به معنای بانوی ارزشمند و بی‌همتاست. فراهیدی (م ۱۷۵) دُرّ را سنگ قیمتی بزرگ لؤلؤو یگانه معنا کرده است.^۱ گرچه در برخی منابع، دُرّه نیز گفته شده که به معنای بانوی نیکوکار و صاحب خیراست، کاربرد دُرّه بیش تر است. این نام در برخی منابع، بر دیگر اسامی بانو ترجیح داده شده است.^۲ سعد بن عبدالله اشعری (م ۳۰۱) افزون بر تصریح به ام ولد بودن بانو، به این اشاره می‌کند که نام وی ابتدا "ذر" بوده و بعد توسط امام رضا علیه السلام به خَیْزُران تغییر یافته است.^۳ احتمالاً دره و ذر تصحیف یک دیگر باشند.

۶. حربان

این لفظ در لغت عرب وجود ندارد و تنها در صورتی که حربان، تصحیف حربان باشد بنا به نقل ازهری (م ۳۷۰)، تشبیه حرّ و حرّی و به معنای سزاوار و شایسته است.^۴ در منابع با قول مجهول به این نام اشاره شده و ابن خشاب بغدادی (م ۵۶۷)، اولین کسی است که این نام را می‌آورد.^۵ یعنی چنین نامی تا قبل از قرن ششم دیده نشده است. از این رو می‌توان این نام را ساختگی یا مصحف برشمرد.

۷. خورنال

این نام در هیچ کتاب لغتی یافت نشد و احتمال دارد تصحیف واژه‌ای دیگر باشد که از آن آگاه نیستیم و تنها ابن ابی الثلج آورده است.^۶

۸. صفیه

به معنای بانوی برگزیده و بنابه نقل *تاریخ قم*، صفیه از جُهنیه است.^۷ حسن

۱. فراهیدی، *کتاب العین*، ج ۸، ص ۷.

۲. قی، *تاریخ قم*، ۱۳۶۱ ص ۲۰۰.

۳. اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، ص ۹۹.

۴. ازهری، *تهذیب اللغة*، ج ۵، ص ۱۳۸؛ اسماعیل بن حماد جوهری، *الصحاح*، احمد عبدالغفور عطار، ج ۶، ص ۲۳۱۲.

۵. ابن خشاب بغدادی، *تاریخ موالید الائمة*، ص ۴۰.

۶. ابن ابی الثلج، همان، ص ۱۲۳.

۷. قی، *تاریخ قم*، ص ۲۰۰.

بن محمد قمی (م حدود ۳۷۸) نخستین بار این نام را می آورد و می نویسد:

امام محمد تقی (علیه السلام) روز آدینه نیمه ماه رمضان در وجود آمده است و به روایتی نوزده روز از ماه رمضان گذشته، سنه خمس و تسعین و مائه و مادر او سبیکه نوییه است و به روایتی صفیه از جُهنیه^۱ است.^۲

به نظر می رسد جهنیه، تصحیف جُهنیه باشد؛ زیرا مطلبی درخور در منابع در مورد جهنیه یافت نشد. در کتب لغت آمده که جُهنیه نام قبیله ای است و تعبیر "جاء قوم من جُهنیه إلى النبی ﷺ و..." را به عنوان شاهد آورده شده است. نیز گفته شده جهنیه، تصغیر جُهنیه و مانند جُهمه است که میم آن به نون تبدیل شده و به معنای بخشی از سیاهی نیمه شب است. هم چنین اسم قبیله ای عربی است چنان که در ضرب المثل ها دارند: "و عند جُهنیه الخبر الیقین". قطرب گوید:

جاریه جُهان (یا جهنانه به تعبیر صاحب بن عباد) به معنای دختر جوان است و جُهنیه ترخیم جُهان است.^۳

احتمال دارد مادر امام جواد (علیه السلام) را از قبیله جهنیه خریداری کرده باشند. گرچه جُهنیه اسم عَلم هم بوده به قرینه "از" در متن موجود تاریخ قم که به زبان فارسی است، این واژه نمی تواند اسم عَلم و یا وصف به معنای جوان باشد و همان نام قبیله است و امکان دارد صفیه نیز معنای لغوی خود را داشته و در مجموع، مراد از "صفیه از جُهنیه" کنیزانتخاب شده از قبیله جهنیه و به تعبیر درست تر جهنیه باشد که در این صورت با مطالب صدر گزارش قمی تناقض و تفاوتی ندارد. گفتنی است که در این متن نیز ابتدا سبیکه نوییه مطرح شده و صفیه به روایت دومی نقل شده و فرع بر سبیکه است.

۱. بنابه نقل محقق کتاب تاریخ قم (انصاری، ص ۵۱۸)، احتمال دارد جهنیه باشد که نام یکی از قبایل عرب است. البته دو احتمال دیگر هم برای معنای جهنیه وجود دارد: اولاً؛ جاریه جهنیه در واقع، جاریه جُهان و به معنای کنیز جوان بوده است و دوم این که از جهن گرفته شده و جُهن به معنای مسیل واقع در دریا نزدیک ساحل است که به خشکی متصل باشد. بنابراین می تواند به معنای دختر بندری و یا ساحل نشین باشد. همان، ص ۲۰۰.

۳. ازهری، تذهیب الغه، ج ۶، ص ۴۱؛ صاحب بن عباد، المحیط فی اللغة، ۱۴۱۴ (ذیل واژه).

۹. خُمَصَان

این نام نیز تنها در *تاریخ قم* دیده می‌شود^۱ و منابع پسین، جملگی از این منبع نقل کرده‌اند. نکته قابل تأمل این‌که باید برای زنان «خمصانه» به کار رود نه «خمصان» که کاربرد آن برای مذکر و به معنای مرد شکم لاغراست. صاحب بن عباد (م ۳۸۵) گوید:

امْرَأَ خَمِصَةَ الْبَطْنِ خُمَصَانَه، وَهِنَّ خُمَصَانَات، وَقِيلَ امْرَأَ خَمَصَانَه وَ رَجُلٌ خَمَصَانٌ - بَفَتْحَتَيْنِ^۲.

قمی می‌نویسد:

وگویند که نام او خمصان و دُرّه بوده است و رضا علیه السلام او را خیزران نام نهاده بوده است.^۳

در تحقیق اخیر از کتاب *تاریخ قم* به جای «خمصان»، نام «حصانه» آورده شده که به معنای دژ، محل امن و پناهگاه است و از نظر ظاهر واژه با ادبیات عرب سازگارتر از خمصان است.^۴ شیخ حسن کاشی (م ق ۸) اشعار زیر را در مورد سه اسم از اسامی مادر امام جواد علیه السلام سروده است:

بوذست سکینه ماذر او از حور بهشت یافته بو
جای دگرست خیزران نام خواندست رضاش اندرایام^۵

نیز چنین می‌سراید:

از دُرّه بزاد آن دُرّ پاک مثلش که ندید چشم افلاک
کو دست رضاش خیزران نام آن تخت براز خوش سرانجام^۶
در مجموع از نه اسم یادشده خیزران، نامی است که با استناد به منابع موجود،

۱. قی، همان، ص ۲۰۰.

۲. صاحب بن عباد، همان، ج ۴، ص ۲۵۳.

۳. قی، همان، (به نقل از گروهی بدون منبع)، ص ۲۰۰.

۴. قی [تحقیق انصاری] همان، ص ۵۱۸.

۵. کاشی، تاریخ محمدی، همان، ص ۶۹.

۶. همان، ص ۱۴۲.

امام رضا (علیه السلام) براین بانو نهادند. به نظر نگارنده، نام وی به هنگام خریداری سبیکه بوده، به دلیل هم خوانی با اسامی دیگر کنیزان حبشی که معادل معنایی آن دُرّه بوده و نمی توان آن را نامی جداگانه دانست. سکینه، تصحیف سبیکه است و «ذر» نیز تصحیف دُرّه. حریان و خورنال از اسامی نامعتبر هستند؛ چون هم در لغت عرب معنا ندارند و هم تنها یک منبع که خیلی متقدم نیست، به آن ها اشاره کرده است. صفیه در متن *تاریخ قم* نیز می تواند در معنای لغوی خود به کار رفته باشد نه به عنوان اسم عَلَم، چون در منابع بعدی در بین اسامی مادر امام جواد (علیه السلام) کم تردیده می شود. بنابراین، دو یا سه نام برای مادر امام جواد (علیه السلام) تثبیت می شود. به این معنا که هنگام خریداری، سبیکه (و یا دُرّه) بوده که پس از ازدواج با امام رضا (علیه السلام) و یا طبق سنت ائمه (علیهم السلام) پس از تولد فرزندش خیزران نامیده شده است.

کنیه بانو

تنها طبری کنیه وی را ام الحسن ذکر کرده است^۱ و منابع پسین جملگی از وی نقل کرده اند.^۲ البته در *فرزند السمطین*، کنیه ام الحسین آورده شده که به نظر می رسد تصحیف باشد و همان ام الحسن به واقع نزدیک تر است.^۳

ملیت و تبار بانو

کلینی (م ۳۲۹) وی را ام ولد دانسته که از خاندان ماریه قبطیه بوده است.^۴ شیخ مفید (م ۴۱۳) فقط به ام ولد و نوییه بودن بانو تصریح کرده و گوید که نام سبیکه را برای او گفته اند.^۵ شیخ طوسی (م ۴۶۰) نیز وی را ام ولد از خاندان

۱. طبری، *دلائل الامامه*، ص ۳۹۶.

۲. نک: ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۷۹ و دیگران.

۳. حموی شافعی، همان، ج ۲، ص ۲۰۹.

۴. کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۹۲.

۵. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۷۴.

ماریه دانسته که به او خیزران گویند.^۱ فتال نیشابوری (م ۵۰۸) نیز به جزام ولد بودن، بقیه اطلاعات را با لفظ «یقال» می آورد.^۲ طبرسی (م ۵۴۸) نیز ضمن تصریح برام ولد بودن آن بانو گوید که وی از خاندان ماریه قبطیه است.^۳ وی در *علام‌المری*، افزون بر بیان اسامی مادر امام علیه السلام، نویه بودن وی را به تصریح بیان می کند.^۴ مجموعه مطالب منابع پیشین، در *مناقب آل ابی طالب* چنین آمده است:

مادرش ام ولد بود که دُرّه صدامی شد و اهل مرسیه بود. سپس امام رضا علیه السلام وی را خیزران نامید و از خاندان ماریه قبطیه بود و او را سبیکه نیز گفته اند و اهل نوبه بوده و ریحانه نیز گفته می شد و کنیه اش ام الحسن بود.^۵

از مجموعه اطلاعات پیش گفته با قطع و یقین می توان گفت که علی رغم اختلاف در اسامی بانو، درام ولد بودن و هویت خاندان وی هیچ تردیدی وجود ندارد. او کنیزی قبطی از مصر، از خاندان ماریه قبطیه، کنیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود؛ اما از کدام منطقه و شهر مصر مشخص نیست. تعبیر متعددی مانند نویه، مرسیه و حبشیه در مورد ملیت بانو وجود دارد، اما این تعدد به اعتبار ملاحظات متعدد است و با دقت عمیق و جمع بندی منطقی، می توان به نتیجه واحد رسید. نکته راه گشا در مورد ملیت وی این است که اکثر منابع، وی را از خاندان ماریه قبطیه، دانسته اند که مقوقس، پادشاه مصر و اسکندریه به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه کرده بود.^۶ بنابراین، قبطی و مصری بودن او قطعی است. مناطق مذکور در منابع عبارتند از:

۱. شیخ طوسی، همان، ج ۶، ص ۹۰.
۲. فتال نیشابوری، *روضه البواعظین*، ج ۱، ص ۵۴۸.
۳. طبرسی، *تاج الموالید*، ص ۱۰۱.
۴. نک: ج ۲، ص ۹۱.
۵. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۷۹.
۶. بیهقی، *دلائل النبوه و معرفه احوال الشریعه*، ج ۴، ص ۳۵۹؛ دیاربکری، *تاریخ الخمیس*، ج ۲، ص ۳۷.
۷. کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۹۲؛ قلی، همان، ص ۲۰۰؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۷۹؛ طبرسی، همان، ص ۱۰۱.

۱. منطقه نوبه (نوبیه)

"نوبیه" به معنای بانویی از اهالی نوبه است و برای برخی دیگر از مادران ائمه مانند مادر امام رضا (ع)، امام هادی (ع) و مادر امام عسکری (ع) (شکل النوبیه) نیز این انتساب آورده شده است. در کتاب *السید العالی* «فوق النوبه» نوشته شده که بلاد نوبه، منطقه‌ای است ممتد (به صورت عمودی) از بیابان حلفا تا شمال خرطوم و کلمه نوبه نامی جغرافیایی بوده و مقسم بین مصر و سودان است.^۱ ناصر خسرو (م ۴۸۱) در مورد نوبه می‌نویسد:

و ولایت نوبه کوهستان است و چون به صحرا رسد، ولایت مصر است و به سرحدش - که اول آن جا رسد - اسوان می‌گویند ... و از آن بالاتر سوی جنوب، ولایت نوبه است و پادشاه آن زمین دیگر است و مردم آن جا سیاه‌پوست باشند و دین ایشان ترسایی باشد.^۲

نوبه امروزه نام ولایتی از بلاد سودان است.^۳ گفته شده پادگانی در پاسگاه مرزی القصر وجود داشت که دروازه نوبه را تشکیل می‌داد و بعد از آن ایالت وسیع ماریس سرزمین قدیم "نوبه" قرار داشت.^۴ در مجموع، با توجه به نقل منابع جغرافی، سه مورد برای موقعیت جغرافیایی نوبه متصور می‌شود: شهرکی در افریقا به سوی تونس و اقلیبیا، ناحیه‌ای در نزدیکی دریای تهامه (دریای سرخ) و منطقه وسیعی در جنوب مصر.^۵

۲. منطقه مریس (مریسیه)

نویسنده *مروج الذهب*، در ذکر شمه‌ای از اخبار موسی هادی، خلیفه عباسی می‌نویسد:

مردم، مصر اعلای صعید را تا دیار نوبه، مریسی نام نهاده‌اند.^۶

۱. لسل جریز، *السید العالی فوق النوبه*، ص ۲.

۲. ناصر خسرو، *سفرنامه*، ص ۶۸.

۳. دهخدا، *لغتنامه*، ج ۱۵، ص ۲۲۸۰۵.

۴. هالت، پی. ام، *تاریخ سودان بعد از اسلام*، محمد تقی اکبری، ص ۲۸.

۵. صفی الدین بغدادی، *المراصد*، ج ۳، ص ۱۳۹۴.

۶. مسعودی، همان، ج ۳، ص ۳۲۹.

حمیری می نویسد:

گویند سرزمینی که از بلاد نوبه به اسوان متصل می شود، مَریس نام دارد و باد موسوم به مَریسیه از سوی آن می وزد. ابن دأب به هنگام بیان عیوب مصر برای هادی، خلیفه عباسی، از این باد سخن گفته که مسعودی نیز آن را آورده است.^۱

در *کسان العرب* آمده:

مَریس از پایین ترین قسمت های نوبه است که مجاور اسوان قرار دارد و بادهای معروفی در آن می وزد و مردم مَریس به زبان مَریسی سخن می گویند.^۲ بنابراین سخن، مَریس جزئی از نوبه است. ابن فندق (م ۵۶۵) گوید:

مَریس بروزن نفیس، ادنی بلاد نوبه است و بعضی گفته اند مَریسه، نام جزیره ای است در نوبه و نسبت به هر دو مَریسی و مَریسیه است. البته مَریسی به معنای مطلق بندر هم می آید. مسلمانان پس از فتح آفریقا و روم، در شمال و جنوب سواحل دریای سفید، سرزمین هایی تأسیس کردند که محل اجتماع کشتی ها بود و به همین دلیل نام آن ها را مراسی گذاشتند؛ مانند مَریسی خزر، مَریسی دجاج و...^۳

بنابراین، واژه مَریسی در زبان عربی معادل بندر در زبان فارسی است. یعقوبی (۲۸۴) از واژه مَریسی به معنای مطلق بندر استفاده کرده؛^۴ مقدسی (م ۴ ق) نیز به مواردی چون مَریسی خرزه، مَریسی بونه، مَریسی الحَجَر و مَریسی الدجاج در مغرب اشاره دارد.^۵ هم چنین کاتب مراکشی (م ۶ ق) می نویسد: «و بندر شهر بونه، بندر اَزقاق نامیده شده است». وی در مواضع دیگری در کتاب خویش، نام هفت بندر مهم را با واژه مَریسی می آورد، چنان که در مورد مَریسی عیذاب آورده

۱. حمیری، *الروض المعطار*، ص ۵۳۸.

۲. ابن منظور، همان، ج ۶، ص ۲۱۷.

۳. ابن فندق، *تاریخ بیته*، ص ۳۴۵.

۴. یعقوبی، *البلدان*، ص ۱۹۰.

۵. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۲۹.

۶. کاتب مراکشی، *الاستبصار فی عجائب الامصار*، ص ۱۲۷.

شده که "هی مُرسی للمراکب" یعنی عیذاب، بندری است برای پهلو گرفتن و یا لنگر انداختن کشتی‌ها.^۱ ابن بطوطه هم از این واژه، به معنای بندر استفاده کرده است.^۲ از مجموع مطالب مطرح شده در مورد لغت "مُرسیه"، می‌توان نتیجه گرفت که واژه مُرسی و مُرسیه افزون بر نام اختصاصی شهرها، به معنای "بندری" یعنی فردی از اهالی بندر هم به کار برده شده است و مکان خاصی را نمی‌توان از آن دریافت کرد. به نظر می‌رسد مراد از "مرسیه" در روایات مربوط به بانورا در دو مفهوم می‌توان در نظر گرفت که در مصداق، یکی به شمار می‌روند:

الف) دختر و یا کنیز بندری، همان‌گونه که در ادبیات فارسی به کسانی که در سواحل دریاها و بنادر زندگی می‌کنند "دختر بندری" گفته می‌شود؛

ب) دختری از اهالی مَریس که در مجاور نوبه در قاره افریقا قرار دارد و یا یکی از بخش‌های نوبه است.

با توجه به نقل‌های مذکور که در منابع متعدد دیگر هم دیده می‌شود، درمی‌یابیم از باب مجاز و علاقه جزء و کل، به بانویی که اهل نوبه باشد، "مرسیه" هم می‌توان گفت و بین "سبیکه النوبیه" یا "سکینه النوبیه" و "خیزران المرسیه" تنافی وجود ندارد و در مصداق، هر دو در یک منطقه جغرافیایی هستند. نکته جالب توجه این که عبدالله بن سعد ابی سرح در زمان عثمان بن عفان به ولایت مصر گماشته شد و سپس تصمیم به فتح نوبه گرفت؛ از این روی، سپاهی به فرماندهی عقبه بن عامروانه کرد و سرزمین نوبه را به تصرف درآورد و تا دنقله در سرزمین سودان پیش رفت. سرانجام قرارداد صلحی که با آنان بست. به بقط^۳ معروف بود. بنابراین، نوبه در زمان عثمان از سرزمین‌های اسلامی به شمار می‌رفت و کسی را که در آن متولد می‌شد می‌توان در شمار مولّد و یا مولّد قرار داد. ابن عبدالحکم (م ۲۵۷) در کتاب *فتوح مصر و المغرب*، به سندی

۱. حمیری، همان، ص ۴۷.

۲. ابن بطوطه، *الرحله (تحفة النظارفی غرائب الامصار وعجائب الاسفار)*، ج ۱، ص ۲۸ و ج ۲، ص ۱۶۶ و ج ۳، ص ۸۵ و ج ۶، ص ۱۶۹.

3. Pactum – pacton.

از متن عقدنامه‌ای مبنی بر ارسال بردگان در هر سال برای مسلمانان اشاره کرده است. با توجه به این متن، حضور کنیزان نوبی در شبه جزیره و نوبی بودن مادر برخی از ائمه و خلفا، توجیه پذیر است. واژه بقط در اصل، یونانی بوده و در فرهنگ حقوقی اسلام به معنای مالیات متشکل از بردگان اعم از کنیز و غلام- است که هر ساله و پس از مدتی در دوران مهدی عباسی هر سه سال یک بار از سوی اهالی نوبه ادا می‌شد.

۳. منطقه حبشه (حبشیه)

چنان‌که گفته شد، اشعری (م ۲۹۹ یا ۳۰۱) بانورا حبشیه دانسته و نام امام جواد (علیه السلام) را ذیل «ابناء الحبشیات» آورده^۱ و به علت تقدم زمانی، اثر او اهمیت دارد. در این صورت بین نوییه، مریسیه و حبشیه که در نزدیکی نوبه است، سازگاری مصداقی خواهد بود؛ زیرا هر سه در یک منطقه جغرافیایی هستند و این منطقه از سرزمین‌های اسلامی در زمان مورد نظر ما به شمار می‌رفت و فرزندی که در آن به دنیا می‌آمد، مولده محسوب می‌شد و قابلیت انتساب به هر سه مورد را دارد.

مدفن بانو

در مورد زمان رحلت مادر امام جواد (علیه السلام) و محل دفن وی، با سکوت منابع تاریخی مواجه می‌شویم، اما بر اساس شواهد، قبر سبیکه مادر امام جواد (علیه السلام) باید در مدینه باشد؛ زیرا امام رضا (علیه السلام) وقتی از مدینه به مرو می‌رفتند- با وجود اصرار مأمون بر همراه داشتن خانواده آن حضرت- تنها به سفر رفتند و همسر و اولاد خود را نبردند و آنان در مدینه ماندند. البته معروف الحسنی خلاف مشهور،

۱. وی می‌نویسد: «در آن چه از برخی از بزرگان متقدم ذکر شده، گفته شده در دیوان‌های اداری مصر دیده‌اند که نگاشته شده بود:

ما با شما پیمان و عقد قرارداد می‌بندیم که در هر سال ۳۶۰ برده و کنیز برای ما [مسلمانان] بفرستید و شما مجاز به ورود در سرزمین ما هستید بدون آن که در آن مقیم شوید و هم چنین ما در سرزمین شما وارد خواهیم شد و...» (ابن عبدالحکم (م ۲۵۷)، فتوح مصر و المغرب، ص ۲۱۶).

۲. اشعری، همان، ص ۹۹.

براین اعتقاد است که امام رضا (ع) فرزندش امام جواد (ع) را نیز همراه با خود به مرو بردند.^۱ گرچه در صورت درستی نظری امکان وجود قبر بانو در خراسان می‌رود، در حال حاضر هیچ دلیلی براین ادعا وجود ندارد به ویژه که تاریخ وفات نیز مشخص نیست.

خوانش و بررسی روایات مربوط به مادر امام جواد (ع)

پس از دادن اطلاعات مختصر در مورد مادر امام جواد (ع)، به خوانش و پژوهش درباره سه روایت مطرح با محوریت شخصیت و جایگاه وی می‌پردازیم. روایات از نظر سند و دلالت بررسی شده و نکات مهمی که در اعتلای سطح آگاهی خواننده نسبت به آن بانو مؤثر است، از متن روایت استخراج می‌شود. ذکر این نکته ضرورت دارد که روایات مذکور مانند بسیاری از روایات تاریخی و اخلاقی دیگر، از سند مطلوبی ندارند و برای بررسی بیش‌تر باید به محتوا و زمینه تاریخی آن‌ها توجه داشت و به محض اثبات ضعف سند نباید آن‌ها را وانهاد؛ زیرا رجال‌یون همت خویش را بیش‌تر بر معرفی راویان روایات فقهی می‌گذاشتند و در اغلب موارد، راویان غیر فقهی ثبت نشده‌اند و به همین سبب از مجاهیل به شمار می‌روند. به عبارتی اگر راوی روایات غیر فقهی، در موضعی دیگر راوی روایت فقهی بوده، نام او را در منابع رجالی می‌توان یافت و در صورت توثیق وی، آن روایت تاریخی هم معتبر می‌شود. در منابع موجود، مطالبی که در آن‌ها به نام، کنیه، ملیت و ویژگی‌های شخصیتی مادر امام جواد (ع) اشاره شده است، به نقل از تاریخ‌نگاران و صاحبان آثار بوده و گزارش تاریخی به شمار می‌آید، نه روایت. آن‌چه در کلام معصوم در مورد این بانو دیده می‌شود، ام‌ولد بودن و انتساب به خاندان ماریه قبطیه و ویژگی‌های اختصاصی او در قالب پیش‌گویی در کلام پیامبر (ص) و امام کاظم (ع) و یا در سخنان امام رضا (ع) بوده است. روایات مربوط به بانو به ترتیب زمانی، در سه موضع و زمینه تاریخی مطرح شده است:

۱. معروف الحسینی، سیره الائمه / الائمتی عشر علیهم السلام، ج ۲، ص ۴۴۸.

۱. پیش از خریداری مادر امام جواد علیه السلام که امام کاظم علیه السلام ذیل عنوان نصّ بر امامت امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام مطرح کرده‌اند؛
 ۲. روایات مربوط به شب میلاد امام جواد علیه السلام و تجلیل از مادر وی توسط امام رضا علیه السلام؛
 ۳. روایت مربوط به تردید در نسب امام جواد علیه السلام و اتهام به مادر وی و ماجرای قیافه‌شناسان.
- برای خوانش علمی و واکاوی روایات مذکور، ابتدا اصل روایت و سند آن ذکر می‌گردد و سپس به بررسی متن آن پرداخته می‌شود.

الف) درخواست ابلاغ سلام امام کاظم علیه السلام به مادر امام جواد علیه السلام

امام کاظم علیه السلام پیش از ورود خَیْزُران به منزل امام رضا علیه السلام در مسیر سفر به مکه، به یزید بن سلیط، از اصحاب خودش، در مورد امامت علی بن موسی علیه السلام پس از خود سخن گفتند و حتی به امامت امام جواد علیه السلام پس از امام رضا علیه السلام نیز تصریح (نصّ) کردند درباره مادر ایشان سخن گفتند. این روایت در اکثر منابع در بخش نصّ بر امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام آورده شده است. قدیمی‌ترین منابع روایت، کافی کلینی (م ۳۲۹) و *الامامه و التبصرة* ابن بابویه (م ۳۲۹) است که با وجود تفاوت‌هایی در اسناد و الفاظ، در مضمون یکسان هستند و منابع بعدی از این دو منبع آورده‌اند.

کلینی (م ۳۲۹) می‌نویسد:

احمد بن مهران از محمد بن علی از... از عماره جرمی از یزید بن سلیط نقل کرد که او گفت: هنگامی که اراده عمره داشتم، حضرت ابوابرهیم (امام کاظم علیه السلام) را در راه مکه دیدم؛ عرض کردم: «قربانت گردم! این زمین‌ها هم مانند ما معرفت دارند؟» امام فرمود: «...» بعد فرمودند: «ای یزید! تو بار دیگر از این مکان عبور خواهی کرد و به زودی با وی (علی بن موسی) ملاقات می‌کنی. هرگاه او را دیدی، از طرف من به او مژده بده که خداوند تو را فرزندی مبارک و خوش‌قدم عنایت خواهد کرد و او در هنگام

ملاقات با تو، از این قضایا اطلاع خواهد داد و این مطالب را با تو بازگو می‌کند و تو (ای یزید!) در ملاقات خود بگو جاریه‌ای که این غلام از وی متولد شود، از خاندان ماریه قبطیه، مادر ابراهیم، فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، و اگر توانستی سلام مرا هم به وی برسان.»

راوی گوید: پس از گذشتن زمان حضرت موسی بن جعفر (مرگ آن حضرت) با علی (بن موسی علیهما السلام) ملاقات کردم؛ وی قبل از گفت‌گو فرمودند: «میل نداری عمره به جای آوری؟» گفتم: «قربانت گردم اختیار در دست شماست اما من خرج راه ندارم.» فرمودند: «سبحان الله! ما شما را به سختی دعوت نمی‌کنیم.» ما از مدینه بیرون رفته، به طرف مکه حرکت کردیم. در این هنگام به همان محل مخصوصی که با پدرش گفت‌گو می‌کردیم رسیدیم. فرمودند: «ای یزید! تو در این جا خیرزیادی را مشاهده کرده‌ای؟» گفتم: آری و سپس داستان را برای آن جناب نقل کردم. فرمودند: «اما آن جاریه، هنوز نیامده است و هرگاه آمد، سلام او (امام کاظم علیهما السلام) را به وی خواهم رسانید.» سپس حرکت کردیم تا به مکه رسیدیم. حضرت رضا (علیه السلام) در این سال، جاریه موردنظر را خریدند و او پس از گذشتن زمان کوتاه معینی، باردار شد و آن فرزند را آورد.^۱

شیخ مفید به بخش کمی از این روایت اشاره کرده و تنها ملاقات یزید بن

۱. کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۱۴-۳۱۶؛ طبرسی، اعلام العری، ج ۲، ص ۴۷.

متن کلینی: أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي الْحَكَمِ الْأَرْمَنِ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ سَلِيطِ بْنِ الرَّيْدِيِّ قَالَ أَبُو الْحَكَمِ وَأَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارَةَ الْحِزْمِيُّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ سَلِيطٍ قَالَ لَقِيتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) وَنَحْنُ نُرِيدُ الْعُمْرَةَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ..... ثُمَّ قَالَ لِي يَا يَزِيدُ وَإِذَا مَرَرْتَ بِهَذَا الْمَوْضِعِ وَلَقِيتَهُ وَسَأَلْتَهُ فَبَيِّنْهُ أَنَّهُ سَيُولَدُ لَهُ غُلَامٌ أَمِينٌ مَأْمُونٌ مُبَارَكٌ وَ سَيُعْلَمُكَ أَنَّكَ قَدْ لَقِيتَنِي فَأَخْبِرْهُ عِنْدَ ذَلِكَ أَنَّ الْجَارِيَةَ الَّتِي يَكُونُ مِنْهَا هَذَا الْغُلَامُ جَارِيَةٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مَارِيَةَ جَارِيَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) أُمُّ إِبْرَاهِيمَ فَإِنْ قَدَرْتَ أَنْ تُبَلِّغَهَا مِنِّي السَّلَامَ فَافْعَلْ قَالَ يَزِيدُ فَلَقِيتُ بَعْدَ مَضَى أَبِي إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) عَلِيًّا (علیه السلام) فَبَدَأَنِي فَقَالَ لِي يَا يَزِيدُ مَا تَقُولُ فِي الْعُمْرَةِ فَقُلْتُ بِأَيِّ أَنتَ وَ أُمِّي ذَلِكَ

الْيَكِ وَ مَا عِنْدِي نَفَقَةٌ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا كُنَّا نُكَلِّفُكَ وَ لَا نُكْفِيكَ فَخَرَجْنَا حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى ذَلِكَ الْمَوْضِعِ فَأَبْتَدَأَنِي فَقَالَ يَا يَزِيدُ إِنَّ هَذَا الْمَوْضِعَ كَثِيرًا مَا لَقِيتُ فِيهِ جِزْرَتَكَ وَ عُمُومَتَكَ فَلْتُ نَعَمْ ثُمَّ قَصَصْتُ عَلَيْهِ الْخَبَرَ فَقَالَ لِي أُمَّا الْجَارِيَةُ فَلَمْ تَجِئْ بَعْدَ فَإِذَا جَاءَتْ بَلَّغْتُهَا مِنْهُ السَّلَامَ فَانْظُرْنَا إِلَى مَكَّةَ فَاشْتَرَاهَا فِي تِلْكَ السَّنَةِ فَلَمْ تَلْبَثْ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى حَمَلَتْ فَوَلَدَتْ ذَلِكَ الْغُلَامَ.

سلیط با امام علیه السلام و نص امام کاظم علیه السلام را در مورد امام رضا علیه السلام آورده، بدون آن که سخنی از مادر امام جواد علیه السلام داشته باشد.^۱

بررسی سند

ابن غضایری احمد بن مهران را تضعیف کرده^۲ گرچه گفته شده: «امامی، ثقه علی التحقیق».^۳ محمد بن علی به طور مطلق و بدون لقب بوده و قرینه‌ای برای تشخیص وی نیست. از ابوالحکم ارمنی و عبدالله بن ابراهیم نیز در منابع مهم رجالی اطلاعاتی در دست نیست. یزید بن سلیط توثیق خاص ندارد و تنها طبقه‌اش مشخص شده و زیدی بودن وی مورد اتفاق است. در مجموع با سند مهمی مواجه نیستیم و می‌توان گفت سند روایت ضعیف است و باید به بررسی دلالی پرداخت.

نکات مهم مربوط به مادر امام جواد علیه السلام در روایت مذکور عبارتند از:

۱. ملاقات یزید بن سلیط و امام کاظم علیه السلام حداقل حدود یازده سال قبل از خریداری کنیز صورت می‌گیرد؛ زیرا بنابه نقل شیخ مفید که می‌گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود: «إِنِّي أُوحَدُ فِي هَذِهِ السَّنَةِ وَالْأَمْرِ إِلَى ابْنِي»، این ملاقات در سال شهادت امام کاظم علیه السلام (سال ۱۸۳ق) صورت گرفته است.^۴ اگر براساس تعبیر یزید بن سلیط که گوید: «فَلَمْ تَلْبَثْ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى حَمَلْتُ»، ورود بانوبه خانه امام رضا علیه السلام را یکسال قبل از تولد فرزند (سال ۱۹۵ق) بدانیم، وی در حدود سال ۱۹۴ خریداری شده و فاصله ملاقات یزید و امام کاظم علیه السلام و خریداری خیزران حدود ده یا یازده سال تخمین زده می‌شود.

۲. امام کاظم علیه السلام برکنیز بودن وی تصریح می‌کند «الْجَارِيَةُ الَّتِي يَكُونُ مِنْهَا هَذَا الْعَلَامُ جَارِيَةً...»؛

۱. شیخ مفید، *ارشاد*، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲. ابن غضائری، *کتاب الرجال*، ص ۴۲.

۳. نک: نرم افزار درایة النور.

۴. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۵۲.

۳. آن حضرت بر نسب و تباروی که از خاندان ماریه است تصریح دارند «مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مَارِيهَ، جَارِيهَ رَسُولِ اللَّهِ، أُمِّ إِبْرَاهِيمَ»؛

۴. امام کاظم (ع) از سلیط می‌خواهند در صورت امکان پس از ملاقات این کنیز، سلام حضرت را به او برساند «إِنْ قَدَرْتَ أَنْ تُبَلِّغَهَا مِنِّي السَّلَامَ». اما نکته جالب این است که امام رضا (ع) به وی می‌گوید که سلام پدرش را خود به کنیز می‌رساند و این به معنای آن است که یا عمریزید به دیدار بانو نمی‌رسد و یا مانعی برای دیدار به وجود می‌آید.

۵. ملاقات یزید بن سلیط با امام رضا (ع) نیز قبل از خریداری بانو خیزران صورت گرفته اما حداقل یک سال قبل، به قرینه «فَانْطَلَقْنَا إِلَى مَكَّةَ فَاشْتَرَاهَا فِي تِلْكَ السَّنَةِ فَلَمْ تَلْبَثْ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى حَمَلَتْ فَوَلَدَتْ ذَلِكَ الْعُلَامَ».

۶. تولد امام جواد (ع) بنابه قول مشهور، در دهم رجب سال ۱۹۵ بوده و ملاقات یزید بن سلیط با امام رضا (ع) حداقل یک سال قبل از آن صورت گرفته است. به عبارتی می‌توان از تعبیر یزید (خریداری در همان سال ملاقات)، برداشت کرد که حدود سال ۱۹۴ مادر امام خریداری شد و امام در فاصله اندکی «فَلَمْ تَلْبَثْ إِلَّا قَلِيلًا» به دنیا آمدند.

۷. امام رضا (ع) به یزید بن سلیط می‌فرماید که سلام پدر بزرگوارش، را خود، به مادر امام جواد (ع) خواهد رساند «أَمَّا الْجَارِيهَ فَلَمْ تَجِئِي بَعْدُ فَإِذَا جَاءَتْ بَلَّغْتُهَا مِنْهُ السَّلَامَ» در حالی که امام کاظم (ع) به یزید فرموده بود «اگر او را دیدی سلام مرا برسان». این مطلب یا ناظر به آن است که مرگ یزید قبل از دیدار با بانو فرارسیده و این منافاتی با سخن امام کاظم (ع) ندارد؛ زیرا وی نیز با این شرطیه امر می‌کند و در صورت عدم تحقق شرط، جزا نیز ساقط می‌شود.

۸. شیخ صدوق نیز روایتی از پدرش و از محمد بن حسن بن احمد بن ولید و از چند طریق دیگر، از یزید بن سلیط در مورد ملاقات وی با امام صادق (ع) و نیز موسی بن جعفر و نصّ وی بر امامت امام رضا (ع) می‌آورد که با روایت مذکور در فضای ملاقات و نوع گفت‌گوها تشابه دارد؛ اما اختلاف بسیار هم بین آن‌ها

دیده می‌شود و در هر حال در نقل صدوق هیچ اطلاعاتی از مادر امام جواد (علیه السلام) دیده نمی‌شود که یا به علت اختصار روایت بوده و یا گزارشی از اتفاقی غیر از مورد اول است.^۱

بنابراین روایت، مادر امام (علیه السلام) کنیزی از خاندان ماریه قطیه، همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده و دارای چنان مقام و جایگاهی برجسته است که معصومی مانند امام رضا (علیه السلام) سلام معصوم دیگری یعنی امام کاظم (علیه السلام) را بروی ابلاغ می‌کند و اساساً خبر ورود این بانوبه صورت پیش‌گویی مطرح می‌شود و این نشان می‌دهد که وی بر اساس حکمت و گزینش الهی انتخاب شده و به طور قطع قابلیت از قبل وجود داشته است تا چنین انتخابی صورت گیرد.

ب) ماجرای شب ولادت و توصیف مادر امام جواد (علیه السلام)

روایات مربوط به ولادت امام جواد (علیه السلام) که در آن‌ها مطالب مفیدی در مورد آن بانو دیده می‌شود، اولین بار در کتاب *اثبات الوصیه* (منسوب به مسعودی (م ۳۴۶)) مطرح شده، سپس در *عیون المعجزات* حسین بن عبدالوهاب (م قرن پنجم) دیده می‌شود؛ البته در *مناقب ابن شهر آشوب* (م ۵۷۷) نیز به ماجرای ولادت امام (علیه السلام) پرداخته شده، اما مطلب خاصی در مورد مادر وی ندارد. اصل ماجرا از حکیمه، دختر موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده است و ماجرای تقاضای امام رضا (علیه السلام) از حکیمه برای حضور در شب میلاد امام جواد (علیه السلام) و روشن کردن چراغ در اتاق و حضور امام در پشت در اتاق و کیفیت تولد که در *مناقب ابن شهر آشوب* ذکر شده، و در دو کتاب قبلی با اجمال بیش‌تری دیده می‌شود. اما دو نقل مذکور با تمرکز بر بخش مربوط به مادر امام جواد (علیه السلام) عبارت‌اند از:

۱. اثبات الوصیه:^۲ روایت شده که امام جواد (علیه السلام) در شب جمعه نوزدهم

۱. *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۲۴.

۲. منسوب به مسعودی، *اثبات الوصیه*، ص ۲۱۶. [و روی آنه ولد (علیه السلام) ليلة الجمعة لإحدى عشر ليلة بقیت من شهر رمضان سنة خمس وتسعين ومائة فلما قال أبو الحسن (علیه السلام) لأصحابه فی تلك الليلة: قد ولد لی شبیه موسی بن عمران (علیه السلام) فالتی البحار قدست أم ولدته فلقد خلقت طاهرة مطهرة ثم قال...]

ماه رمضان سال ۱۹۵ به دنیا آمدند و ابوالحسن (امام رضا علیه السلام) در آن شب به اصحابش فرمودند: «فرزندی برای من متولد شد که مانند موسی بن عمران شکافنده دریاهاست و مادری که او را به دنیا آورد تقدیس شد، پس او را در حالی که پاک و مطهر بود آفرید».

۲. عیون المعجزات: «عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ كَلِيمِ بْنِ عِمْرَانَ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ اَدْعُ اللَّهَ اَنْ يَرْزُقَكَ وَلِدًا فَقَالَ اِنَّمَا اُزْزَقُ وَلِدًا وَاحِدًا وَهُوَ يَرْثُنِي فَلَمَّا وُلِدَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ قَدْ وُلِدَ لِي شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَالِقِ الْبَحَارِ وَشَبِيهُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ قَدْ سَتِ ام وَلَدَتْهُ قَدْ خُلِقَتْ طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً ثُمَّ قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ...»؛ «عبدالرحمان بن محمد از کلیم بن عمران نقل کرد که گفت: به امام رضا علیه السلام گفتم: از خداوند درخواست کنید تا فرزندى به شما عنایت کند». فرمودند: «به راستی که مرا یک فرزند عطا فرمود و او وارث من خواهد بود». آن گاه که ابوجعفر به دنیا آمدند، امام رضا علیه السلام به اصحابش فرمودند: «همانا فرزندى برای من متولد شد که شبیه موسی بن عمران، شکافنده دریاهاست و شبیه عیسی بن مریم است که مادرش تقدیس گردید که پاک و مطهر آفریده شد».

بررسی سند

نویسنده، روایت را با لفظ "رُؤِی" آورده و اسامی راویان آن را بیان نکرده است حسین بن عبدالوهاب نیز نام دو راوی را آورده که از مجاهیل هستند و تنها همین روایت ولادت امام از آنان نقل شده و نام آنان در بین راویان در منابع معتبر رجالی نیست. بنابراین از نظر سندی روایت ضعیفی است. از آن جا که در هیچ یک از منابع مهم متقدم چنین روایتی وجود ندارد، به نظر می رسد با توجه به اشکالاتی که در انتساب/ثبات الوصیه به مسعودی و شخصیت حسین بن عبدالوهاب وارد است، روایت فوق از درجه اعتبار ساقط شده و بتوان در بازخوانی جدید از منابع حذف نمود. نجاشی در رجال اولین بار انتساب/ثبات الوصیه به مسعودی را مطرح

کرد و بعدها در خلاصه الرجال، منتهی المقال، تنقیح المقال، الذریعه و برخی دیگر از کتب شیعی به سخن نجاشی اعتماد شده است، اما مسعودی در هیچ جا از دو کتاب موجود خود از این کتاب یاد نکرده و با توجه به مندرجات آن انتسابش ثابت نمی شود.^۱ گرچه مسعودی، آن گونه که از مروج الذهب برمی آید، تمایلات شیعی داشته، محتوای کتاب اثبات الوصیه نشان دهنده وجود نویسندگی با گرایش های شدید شیعی است. برای نمونه، وی از خلیفه اول و دوم با عنوان دو صنم یاد می کند و...^۲ در مورد حسین بن عبدالوهاب نیز همین تردید وجود دارد، افزون بر این که گفته شده محتوای کتاب قابل تأمل بوده، نمونه ای از باورهای عوامانه شیعی در آن قرن وجود دارد و با روح حاکم بر آموزه های شیعی سازگار نیست.^۳

نکات اساسی در محتوای دو روایت فوق عبارت اند از:

۱. تعبیر «قدست ام ولدته...» به نقل از امام رضا (علیه السلام) در مورد مادر امام جواد (علیه السلام)، به اشکال مختلف و به طور همه جانبه جست جو گردید و مشخص شد که در منابع روایی و تاریخی متقدم آورده نشده است؛ نه تنها در کافی، عیون اخبار الرضا (علیه السلام) و ارشاد، حتی در مناقب ابن شهر آشوب که بعدها به جمع دیدگاه های متقدمان پرداخته نیز دیده نمی شود.

۲. بر فرض درستی مطلب و صدور آن، بحث تقدیس و مبرا ساختن مادر امام جواد (علیه السلام) در ماه بیست و پنجم از عمر شریف وی اتفاق افتاد و این سخن در شب ولادت گفته شده است و فعل "قدست" اگر اشاره به جریان قیافه شناسی داشته، باید به صیغه مستقبل آورده می شد نه ماضی، مگر آن که گفته شود ماضی محقق الوقوع است و چون ائمه علم به اخبار آینده داشته اند، به صیغه ماضی آورده شده است.

۱. حسن حسینی، دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی، ص ۳۷۷ و ۳۷۸.

۲. همان، ص ۳۸۰.

۳. نعمت الله صفری فروشانی، «حسین بن عبدالوهاب»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم حدیث، ش ۴، سال ۱۱، ۱۳۸۵. صفری، ۱۳۸۵، ش ۴.

۳. افزون بر روایت فوق، گزارش دیگری در مورد مادر امام جواد (علیه السلام) در این دو منبع وجود دارد که در منابع پیش از آن‌ها دیده نمی‌شود. در واقع، برای اولین بار در *اثبات الوصیه* توصیف "کانت افضل نساء زمان‌ها" برای این بانو آورده شده^۱ و سپس در *عیون المعجزات* با افزودن "اهل" به "زمان‌ها" دیده می‌شود.^۲ مجلسی و دیگران نیز از این دو منبع آورده‌اند و هیچ منبع معتبر و مشخص دیگری به این مطلب اشاره ندارد.^۳ تعبیر مذکور در منابع متقدم، با اسناد صحیح در مورد حضرت مریم (علیها السلام) و حضرت خدیجه (علیها السلام) به کار برده شده است.^۴ بنابراین، با این روایت نمی‌توان به معرفی بانو پرداخت و باید به گزارش‌های دیگر توجه کرد.

ج) روایت قیافه‌شناسان و تجلیل از مادر امام جواد (علیه السلام)

روایاتی با مضمون اعلام تردید در انتساب امام جواد (علیه السلام) به امام رضا (علیه السلام) که به طور طبیعی اتهام و افترا بر مادر امام (علیه السلام) را برمی‌تابد، در منابع بسیاری نقل شده است. کلینی (م ۳۲۹)، شیخ مفید (م ۴۱۳) و طبرسی (م ۵۷۰). از جمله متقدمان در بیان این ماجرا هستند و در بقیه منابع تاریخی، روایی و کلامی به نقل از این منابع آورده شده است. از این رو، خوانش روایت را با این سه منبع پی می‌گیریم. کلینی می‌نویسد:

زکریا ابن یحیی بن نعمان صیرفی گوید: شنیدم علی بن جعفر برای حسن بن حسین بن علی بن حسین می‌گفت: «به خدا! خداوند ابوالحسن الرضا (علیه السلام) را یاری کرد!» حسن به او گفت: «آری به خدا! قربانت شوم! برادرانش در برابر او شوریدند و ستم کردند.» علی بن جعفر فرمود: «آری به خدا، ما عموهای او هم به او ستم کردیم.» حسن به او گفت: «شما چه کردید، من از وضع شما اطلاعی ندارم؟» گفت: «برادرانش و ما به او گفتیم که میان ما هرگز امامی

۱. ص ۲۱۶.

۲. ص ۱۱۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۷.

۴. صالحی شامی، سبیل الهدی، ج ۱۱، ص ۱۶۲.

سیاه چرده نبوده. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «او پسر من است.» گفتند: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) طبق نظر قیافه شناسان حکم صادر کرد.» فرمود: «شما قیافه شناسان را بخواهید ولی من نمی خواهم و به آن ها خبر ندهید که برای چه مطلبی دعوتشان می کنید و همه در خانه خود باشید.» هنگامی که قیافه شناسان آمدند، ما همه در باغ نشستیم و عموها، برادرها و خواهرها به صف شدند و به امام رضا (علیه السلام) جبهه پشمی پوشاندند و کلاه پشمی بر سرش نهادند و بیلی سرشانه او گذاشتند و به او گفتند: «برو در باغ و مانند کارگر باغ باش.» سپس ابی جعفر (علیه السلام) را آوردند و به آن قیافه شناسان گفتند: «این پسر را به پدرش منسوب سازید.» گفتند: «پدرش در میان این جمع نیست ولی این عمومی پدر اوست و این هم عمومی اوست و این هم عمه او و اگر پدر او این جا باشد، باید همین کارگر باغ باشد؛ زیرا هر دو پای این بچه و پاهای او یکی است.» چون امام رضا (علیه السلام) نزد آن ها برگشت، گفتند: «همین پدر اوست.» علی بن جعفر گوید: «پس من برخاسته، لب بر لب ابو جعفر (علیه السلام) نهادم و گفتم: من گواهم که تو امام من هستی نزد خدا.» امام رضا (علیه السلام) گریستند و سپس فرمودند: «عموجان، نشنیدی که پدرم از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: "پسر بهترین کنیزان، فرزند کنیز نوبی نژاد خوش دهان (دهانش خوش بوست) و نجیب زهدان خواهد آمد."»^۱

۱. کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۲۳. إلی بن إبراهیم عن أبیه و علی بن مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِیِّ جَمِیعاً عَنْ زَکَرِیَّا بْنِ یَحْیٰی بْنِ النُّعْمَانِ الصَّیْرِفِیِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِیَّ بْنَ جَعْفَرٍ یَحْدِثُ الْحَسَنَ بْنَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ فَقَالَ وَاللَّهِ لَقَدْ تَصَرَّاهُ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا (علیه السلام) فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ إِي وَاللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَقَدْ بَغَى عَلَیْهِ إِخْوَتُهُ فَقَالَ عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ إِي وَاللَّهِ وَنَحْنُ عُمُومَتُهُ بَغَيْنَا عَلَیْهِ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ صَنَعْتُمْ فَإِنِّي لَمْ أَحْضَرْكُمْ قَالَ قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ وَنَحْنُ أَيْضاً مَا كَانَ فِينَا إِمَامٌ قَطُّ حَائِلَ اللَّوْنِ فَقَالَ لَهُمُ الرَّضَا (علیه السلام) هُوَ إِنِّی قَالُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) قَدْ قَضَى بِالْقَافَةِ فَبَیِّنَا وَبَیِّنَكَ الْقَافَةُ قَالَ ابْعَثُوا أَنْتُمْ إِلَیْهِمْ فَأَمَّا أَنَا فَلَا وَ لَا تَعْلَمُوهُمْ لِمَا دَعَوْتُهُمْ وَلِتَكُونُوا فِي بَیوتِكُمْ فَلَمَّا جَاءُوا أَقْعَدُونَا فِي الْبُسْتَانِ وَاضْطَفَّ عُمُومَتُهُ وَ إِخْوَتُهُ وَ أَخَوَاتُهُ وَ أَخَذُوا الرَّضَا (علیه السلام) وَ الْبَسُوهُ جُبَّةً صَوْفٍ وَ قَلَنْسُوهُ مِنْهَا وَ وَضَعُوا عَلَیْ غُنْقِهِ مِسْحَاءً وَ قَالُوا لَهُ ادْخُلِ الْبُسْتَانَ كَأَنَّكَ تَعْمَلُ فِيهِ ثُمَّ جَاءُوا بِأَبِی جَعْفَرٍ (علیه السلام) فَقَالُوا أَلْحَقُوا هَذَا الْغَلَامَ بِأَبِیهِ فَقَالُوا لَیْسَ لَهُ هَاهُنَا أَبٌ وَ لَكِنَّ هَذَا عَمُّ أَبِیهِ وَ هَذَا عَمُّ أَبِیهِ وَ هَذَا عَمُّهُ وَ هَذِهِ عَمَّتُهُ وَ إِنْ یَكُنْ لَهُ هَاهُنَا أَبٌ فَهُوَ صَاحِبُ الْبُسْتَانِ فَإِنَّ قَدَمَیْهِ وَ قَدَمَیْهِ وَاحِدَةٌ فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو الْحَسَنِ (علیه السلام) قَالُوا هَذَا أَبُوهُ قَالَ عَلِیُّ بْنُ جَعْفَرٍ فَقُمْتُ فَضَضْتُ رِیقَ أَبِی جَعْفَرٍ (علیه السلام) ثُمَّ قُلْتُ لَهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ إِمَامٌ عِنْدَ اللَّهِ فَبَكَی الرَّضَا (علیه السلام) ثُمَّ قَالَ يَا عَمُّ أَلَمْ تَسْمَعْ أَبِی وَ هُوَ یَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) بِأَبِی ابْنِ خَیْرَةِ الْإِمَاءِ ابْنِ الثَّوْبِیَةِ الطَّیْبَةِ الْفَیِّ الْمُنْتَجَبَةِ الرَّجْمِ وَ یَلْهَمُ لَعَنَ اللَّهُ الْأَعْبِیْسَ وَ ذُرِیَّتَهُ صَاحِبَ الْفُتْنَةِ وَ یَقْتُلُهُمْ سَبْعَ سِنِیْنَ وَ شَهْرًا وَ آیامًا یَسُومُهُمْ خَسْفًا وَ یَسْقِیهِمْ كَاسًا مُصَبَّرَةً وَ هُوَ الطَّرِیدُ الشَّرِیدُ الْمُتَوَزُّعُ بِأَبِیهِ وَ جَدِّهِ

شیخ مفید نیز این روایت را از دو طریق، یکی به سند خود و دیگری به نقل از ابوالقاسم جعفر بن محمد از محمد بن یعقوب (کلینی) از علی بن ابراهیم از ... نقل می‌کند و به علت طولانی بودن حدیث، ابتدای آن را حذف کرده، سخن امام رضا (علیه السلام) به نقل از پدرانش از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره مادر امام جواد (علیه السلام) را نیز با حذف قسمت‌هایی، از جمله مانند "الفم المنتجبه الرحم" می‌آورد و می‌نویسد که امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «بِأَيِّ ابْنِ خَيْرِهِ الْأَمَاءِ التَّوْبِيهِ الطَّيِّبَةِ يَكُونُ مِنْ وَلَدِهِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ...»^۱ این روایت، در *علام‌الوری* از نظر سند به همان اسناد کافی به صورت "وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنْ..." آمده اما در محتوا عیناً با تعابیر *ارشاد* شیخ مفید آورده شده است.^۲

بررسی سند

علی بن ابراهیم اگر در ادامه نامش ابن هاشم باشد که لقب وی قمی است و همان علی بن ابراهیم قمی (زنده به ۳۰۷) و با شیخ کلینی معاصر است، از نظر رجال‌یون فردی امامی، ثقه و جلیل به شمار می‌آید.^۳ وی روایات زیادی از پدرش نقل کرده، اما در این روایت بدون لقب است و نمی‌توان با قطعیت از هویت وی سخن گفت. علی بن محمد القاسانی نیز که القاب اصفهانی، قاسانی و قاشانی نیز برای وی مطرح شده است، امامی بوده و با وجود اختلافاتی در مورد وی، اکثر رجال‌یون او را ثقه، امامی و ظاهراً صحیح‌المذهب دانسته‌اند. نجاشی گوید: «فقیه‌ی بود که زیاد حدیث می‌گفت و احمد بن محمد بن عیسی او را طعن می‌زد و می‌گفت که دارای مذهب‌های نادرست بوده ولی کتاب‌هایش بر این مطلب دلالت نمی‌کند.» مطلبی در مورد زکریا ابن یحیی بن نعمان

صَاحِبُ الْغَيْبَةِ يُقَالُ مَاتَ أَوْ هَلَكَ أَى وَادٍ سَلَكَ أَفَيَكُونُ هَذَا يَا عَمَّ إِلَّا مِنِّي فَقُلْتُ صَدَقْتَ جُعِلْتُ فِدَاكَ. [

۱. شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲. طبرسی، ص ۳۴۵.

۳. علامه حلی، خلاصه الاقوال، ص ۱۸۷.

صیرفی در کتب رجالی وجود ندارد و چون علی بن ابراهیم و پدرش و علی بن محمد القاسانی همه از او نقل کرده‌اند، در این جا روایت از نظر راویان سند دچار مشکل می‌شود. اما علی بن جعفر، با توجه به جمله وی که گوید: "نَحْنُ عُمُوْمَتُهُ بَعِيْنًا؛ ما عموهای او هم به وی ستم کردیم"، برادر امام کاظم علیه السلام است و بنابه نقل شیخ طوسی^۱ و علامه حلی^۲ ثقه است. در هر حال نام علی بن ابراهیم بدون لقب آورده شده و با وجود مجهول بودن صیرفی که مرکز نقل روایت است، ضعف سند برطرف نمی‌شود.

نکات اساسی قابل برداشت از روایت مذکور عبارتند از:

۱. عموهای امام رضا علیه السلام و برخی از واقفیه به مادر امام جواد علیه السلام افترا و تهمت می‌زنند؛

۲. ماجرا کاملاً به نفع بانو خاتمه می‌یابد و به بیان حقیقت بزرگی از سوی امام رضا علیه السلام درباره وی می‌انجامد؛

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سال‌ها قبل از تولد امام علیه السلام از هویت وی سخن می‌گویند؛

۴. طبق روایت امام رضا علیه السلام از پدرانیش از پیامبر صلی الله علیه و آله، بانوازهالی نوبه است و این پیش‌گویی، سال‌ها قبل از ورود وی به خانه اهل بیت علیهم السلام مطرح شده است؛
۵. دهان بانو خیزران، خوش‌رایحه است و این وصف از شاخصه‌های وی بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن تصریح فرموده‌اند؛ البته طبق نقل کلینی نه شیخ مفید؛
۶. بانو عفیف بوده و از نظر رحم، پاک‌دامن و نجیب است و همین سخن، نشان دهنده اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله از ماجرای قیافه‌شناسی و اتهام به خیزران است. وی «منتجبه الرحم» است زیرا افترا رفع شد و پاک‌دامنی وی اثبات گردید.

در بازخوانی این روایت، ذکر نکات ذیل ضروری است:

نکته اول: در برخی منابع، مادر امام زمان (عج) مصداق "خیره الاماء" و "نوبیه" دانسته شده و با استناد به همین روایت، سودانی بودن وی اثبات گردیده^۳

۱. شیخ طوسی، *فهرست*، ص ۳۵۹.

۲. علامه حلی، همان، ص ۱۷۵.

۳. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبیت امام دوازدهم*، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

که نادرست به نظر می‌رسد و دلایل نادرستی آن به تفصیل در اثر دیگر نگارنده بیان شده و از حوصله مقاله حاضر خارج است.^۱ در مجموع، موارد زیر درباره مصداق «ابن خیره الاماء» و «ابن النوبیه» قابل تصور است:

۱. مراد از هر دو عبارت، امام جواد (ع) است که مادرش «خیره الاماء» و بانویی اهل نوبه و از قبیله ماریه قبطیه است؛

۲. مراد از هر دو وصف، امام زمان (عج) هستند، به دلیل اوصافی که پس از آن برای ایشان آورده شده است «وَهُوَ الظَّرِیْدُ الشَّرِیْدُ الْمُؤْتَوِّرُ بِأَبِيهِ وَ جَدِّهِ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ»؛

۳. مصداق «ابن خیره الاماء»، امام زمان (عج) و مصداق «ابن النوبیه»، امام جواد (ع) هستند که مادرش در حقیقت ریشه و مادر بزرگ امام زمان (عج) نیز می‌شود؛ همان‌گونه که آن حضرت را فرزند فاطمه (ع) هم می‌خوانند؛

۴. «ابن خیره الاماء» وصف امام زمان (عج) و مراد از «ابن النوبیه» مادر امام عسکری (ع) است که در برخی منابع با تعبیر «شکل النوبیه» از وی یاد شده است.

به نظر می‌رسد با توجه به زمینه و بستر تاریخی روایت و شأن صدور آن، مورد سوم درست‌تر باشد؛ یعنی مراد از «ابن النوبیه»، مادر امام جواد (ع) است که از وی دفع تهمت شده و برای تکریم و تعظیم وی، نسب امام زمان (ع) به او نسبت داده می‌شود؛ مانند «ابن آمنه» برای پیامبر (ص) و یا «ابن فاطمه» برای هریک از امامان معصوم (ع). بنابراین، مقصود از «ابن خیره الاماء»، حضرت حجت (عج) و مراد از «خیره الاماء» مادر آن حضرت است که در روایات دیگر به آن اشاره شده است.^۲ مراد از «ابن النوبیه» نیز امام زمان (ع) بوده، اما نوبیه به مادر

۱. ناهید طیبی، پژوهشی نو درباره مادر امام زمان (عج)، ص ۱۳۱-۱۴۲.

۲. چنان‌که امیرمؤمنان علی (ع) درباره امام قائم (عج) فرمودند: «بَابِ يَابَنِ خَيْرِ الْأُمَّةِ؛ پدر و مادرم به فدای پسر بهترین کنیز!» و ابوالصباح به امام صادق (ع) گوید: «سُرُورٌ مِنْ عَمَّكَ زَيْدٌ خَرَجَ يَزْعُمُ أَنَّهُ ابْنُ بَيْتَةٍ وَ أَنَّهُ قَائِمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ أَنَّهُ ابْنُ خَيْرَةِ الْأُمَمَاءِ؛ عموی شما، زید قیام کرده و می‌پندارد او پسرزن اسیر شده و قائم این امت و پسر بهترین کنیزان است». (نعمانی، ص ۲۲۸ و ۲۲۹) بنابراین وصف «خیره الاماء» به مادر امام

امام جواد علیه السلام اشاره می‌کند.

نکته دوم: در مورد نقش قیافه‌شناسی (القافه)، گفته شده که مسلم در صحیح خود از عایشه روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من آمد و بسیار شاد و خرم بود و فرمود: «مجزز مدلجی (یا مجزز از قیافه‌شناسان عرب بوده) هم اکنون زید بن حارثه و اسامه پسرش را بازدید کرد و گفت: این‌ها از یک‌دیگرند.» محیی‌الدین گفته: «اسامه بسیار سیاه بود و پدرش زید سپیدتر از پنبه^۱ به همین جهت، مردم جاهلی در نسب او طعن می‌زدند و چون قیافه‌شناس که مورد اعتماد آن‌ها بود به درستی نسب او حکم کرد، پیغمبر شاد شد».

نکته سوم: بنابر تحلیل علامه مجلسی، امامت امام جواد علیه السلام در خانواده مطرح بوده است و خاندان امام رضا علیه السلام که از اولاد امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و احفاد آن‌ها تشکیل می‌شدند، اعتراض نسبی داشتند و امام رضا علیه السلام برای رفع اعتراض آن‌ها، فرمودند که به قیافه‌شناس رجوع کنید و زمینه‌ای فراهم نمودند که قیافه‌شناس تحت تأثیر کسی نباشد و به این جهت آن‌ها را در باغی جمع‌آوری کردند و قیافه‌شناس‌ها را مستقیماً به آن‌جا دعوت فرمودند و خود لباس باغبانی پوشیدند تا هرگونه شبهه‌ای برطرف گردد.^۲

نکته چهارم: به نظر می‌رسد تأکید زیاد بر اثبات سیاهی رنگ پوست ائمه، از شگردهای روانی و سیاسی حکام و خلفای عباسی و در طول تحریک‌ها و فشارهای سیاسی - روانی بر ضد علویان بوده، گرچه با تکیه بر روایات قابل اعتنا، می‌توان پذیرفت که از امام جواد علیه السلام تا امام عسکری (عج) برخی از ائمه به علت سیاه‌پوست بودن مادرشان، رنگ پوستشان به تیرگی می‌گراییده و همین امر موجب دعوت قیافه‌شناسان در مورد تعیین پدر امام جواد علیه السلام می‌شود.

نکته پنجم: بنابه گزارشی طولانی از خصیصی (م ۳۳۴)، پس از اتمام ماجرای قیافه‌شناسی و پیروزی خاندان اهل بیت و اثبات پاک‌دامنی خیزران، امام

زمان (عج) اختصاص دارد نه مادر امام جواد علیه السلام.

۱. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۱۷۵.

۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۸۱.

جواد علیه السلام سخنانی با فصاحت تمام فرمودند و امام رضا علیه السلام پس از شنیدن آن‌ها رو به اصحاب کرده، فرمودند: "هل علمتم ما قذفت به ماریه..." و جریان تهمت به ماریه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله را با جزئیات مطرح نمودند.^۱ مجلسی این ماجرا را از قول ابن شهر آشوب به اختصار می‌آورد.^۲ طبری (م قرن ۵) نیز گوید:

ماجرای امام جواد علیه السلام و تردید در نسب وی در امتداد جریان حضرت عیسی علیه السلام و تردید منافقان است که همان یهود و رهبانیون بودند که به خاطر مصالح خود به وی تهمت زده، گفتند: (یا أُخْتُ هَازُونَ ما کانَ أبوکَ امراً سَوءَ و ما کانتَ أُمکَ بَغیا).^۳ سپس این حادثه در جریان ماریه قبطیه، تکرار شد و تربیت شدگان یهود در مورد ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله، شک کرده، به وی افترا زدند و ابراهیم را فرزند جُریح دانستند نه پیامبر صلی الله علیه و آله و آیه شریفه نازل شد که: (إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ).^۴ اگر امام جریان ماریه را نقل می‌کند، از باب مثال نیست، بلکه از آن روست که مادر امام جواد علیه السلام از خاندان ماریه بوده است.^۵

بدیهی است با وجود این که بنابه قول مشهور، امام جواد علیه السلام تنها پسر امام رضا علیه السلام بودند، با تشکیک و تردید در نسب ایشان، به روایات امامت دوازده امام نقص وارد می‌کردند. از دیگر سو، برخی به اهداف دنیوی خویش می‌رسیدند و در صورت پیروزی افترازنندگان، بحث و چالش غصب خلافت نیز خاتمه می‌یافت و این برای بنی عباس پیروزی سیاسی به شمار می‌آمد.

در مجموع می‌توان گفت: اتفاق مورد نظر رخ داده و ماجرای مراجعه به قیافه‌شناس امری معمول بوده و روایت مذکور گرچه از حیث راویان قوت چندانی ندارد، با زمینه‌های تاریخی عصر مورد نظر هم‌سو بوده و در منابع فقهی با استناد به این روایت، حکم به جواز قیافه‌شناسی برای ردّ باطل داده شده است.

۱. خصیبی، هدایه الکبری، ص ۲۹۷ و ۲۹۸.

۲. مجلسی، همان، ج ۵۰، ص ۱۰.

۳. سوره مریم، آیه ۲۸.

۴. سوره نور، آیه ۱۱.

۵. طبری، نوادر المعجزات، ص ۱۷۹.

نتیجه

مادر امام جواد علیه السلام از جمله بانوان برجسته خاندان امامت به شمار می‌آمدند و پیش از ورود ایشان به منزل امام رضا علیه السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام کاظم علیه السلام ستوده شده بودند. درک و پذیرش چنین مطالبی، به پشتوانه علمی کلامی نیاز دارد. این که مادران ائمه سال‌ها پیش از تولد فرزندانشان بر اساس قابلیت‌های معنوی و شخصیتی خود به عنوان عامل انتقال امامان به عالم دنیا و پرورش آنان انتخاب شدند و از این رو پیش‌گویی‌هایی (نه پیش‌بینی) در مورد آنان وجود دارد، امری فراگیر در روایات و گزارش‌های مربوط به آنان است. از این رو، یا باید با زمینه کلامی پس از بررسی سندی و دلالتی پذیرفت و یا بخش اعظمی از تاریخ مادران ائمه را کنار نهاد. مادر امام جواد علیه السلام ام‌ولدی بود که هنگام خریداری، سبیکه و یا دُرّه نام داشت و بعدها امام رضا علیه السلام وی را خیزران نامیدند. کنیه‌اش ام‌الحسن و از مولّدات مدینه بود. توصیفات زیادی در برخی منابع در مورد وی شده، مانند "افضل نساء زمان‌ها" و یا "قدست ام‌ولده" اما به علت ذکر نکردن آن‌ها در منابع اصیل متقدم، نمی‌توان به این ویژگی‌ها تکیه کرد. سه روایت مطرح در مورد این بانو در منابع وجود دارد که در اثر حاضر، خوانش و پژوهشی بر آن‌ها صورت گرفت:

- روایت درخواست ابلاغ سلام امام کاظم علیه السلام به بانو و روایت قیافه‌شناسان که در منابعی چون *کافی*، *ارشاد*، *اعلام‌الوری* و منابع مهم متأخر به نقل از منابع مذکور آورده شده است و گرچه سند مطلوبی ندارد، افزون بر ثبت آن‌ها در منابع متقدم، با دیگر گزارش‌های تاریخی همسوبوده و تعارض ندارد و دربردارنده برخی ویژگی‌ها و جایگاه ویژه بانو در بین اهل بیت علیهم السلام است.

- روایت ولادت و تقدیس مادر امام جواد علیه السلام با تعبیر «قدست ام‌ولده» که اولین بار در *اثبات‌الوصیه* و سپس در *عیون‌المعجزات* دیده می‌شود و به علت تردید در درستی انتساب این دو اثر به مسعودی و حسین بن عبدالوهاب و نیز عدم ذکر در منابع مهم قبل از آن‌ها - که در مقام بیان بوده‌اند و به موارد دیگر

پرداخته‌اند ولی اشاره‌ای به این اوصاف ندارند- فاقد اعتبار است.

- روایت قیافه‌شناسان و دفع اتهام از مادر امام جواد (ع) که در اکثر کتب متقدم ذکر شده و کلینی نخستین بار در کتاب *الحجه در کفای* می‌آورد. این دست روایات نیز فاقد قوت سند بوده، اما به علت ثبت در کتب متقدم و هم‌سویی با وقایع تاریخی و وجود مؤیدات و شواهد تاریخی، به درجه‌ای از اعتبار رسیده و پذیرفتنی هستند.

منابع

- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۲۰۵)، *تاج العروس*، علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
- ابن ابی الثلج بغدادی، محمد بن احمد، *تاریخ اهل البيت نقلًا عن الأئمة عليهم السلام*، چاپ اول، قم، ۱۴۱۰ ق.
- ابن اثیر (م ۶۰۶)، *مجدالدين، النهایه فی غریب الحديث والأثر*، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، قم، مؤسسه اسماعیلیان للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۳۶۳ ش.
- ابن اثیر (م ۶۳۰)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۹۹.
- ابن بطوطه (۷۷۹)، *شمس الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالله اللواتی الطنجی، رحله ابن بطوطه* (تحفه النظر فی غرائب الامصار وعجائب الاسفار)، رباط، اکادیمیہ المملکة المغربیه، ۱۴۱۷.
- ابن حاتم شامی (العاملی) (م ۶۶۴)، *یوسف، الدر المنظیم فی مناقب الأئمة عليهم السلام*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۰.
- ابن حمزه طوسی (زنده به ۵۶۶)، *محمد بن علی، الثاقب فی المناقب*، تحقیق و تصحیح نبیل رضا علوان، قم، انصاریان، ۱۴۱۹.
- ابن خشاب بغدادی (م ۵۶۷)، *تاریخ موالید الأئمة*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶.
- ابن شدقم (م بعد ۱۰۹۰)، *ضامن، تحفه الأزهار وزلال الأنهار فی نسب ابناء الأئمة عليهم السلام*، *الأطهار علیهم صلوات الملك الغفار*، دفتر نشر میراث مکتوب، آینه میراث، تهران، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۷۸.
- ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸)، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه، ۱۳۷۹.
- ابن طلحه شافعی (م ۶۵۲)، *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹.
- ابن عبدالحکم (م ۲۵۷)، *فتوح مصر والمغرب*، بی جا، مکتبه الثقافه الدینه، ۱۴۱۵.

ابن عنبه (م ۸۲۷)، احمد بن علی الحسینی، *عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب*، محمد حسین آل الطالقانی، نجف، منشورات مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۰.

ابن غضائری، احمد بن حسین، *کتاب الرجال*، تحقیق سید محمد رضا جلالی، قم، دارالحديث للطباعة والنشر، ۱۴۲۲.

ابن فقیه، احمد بن محمد (م ۳۶۵)، *البلدان*، ابن الفقیه، الهادی، یوسف، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶.

ابن فندق (م ۵۶۵)، علی بن زید البیهقی، *تاریخ بیهقی*، بی جا، کتاب فروشی فروغی، ۱۳۶۱ ش.

ابن منظور، محمد بن مکرم (م ۷۱۱)، *لسان العرب*، نشر آدب الحوزه، ۱۴۰۵.
اربلی، علی بن عیسی (م ۶۹۳)، *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱.

ازهری، محمد بن احمد (م ۳۷۰)، *تهذیب اللغة*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱.

اشعری قمی، سعد بن عبدالله (م ۳۰۱)، *المقالات والفرق*، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰.

امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعاریف، بی تا.

بخاری، ابونصر (م ۳۴۱)، *سلسلة العلویه*، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، شریف رضی، ۱۴۱۳.

بغدادی، ابن حبیب (م ۲۴۵)، *کتاب المحبر*، بی جا، چاپ مطبعه الدائرہ بی نا، ۱۳۶۱.

بیهقی، احمد بن الحسین (م ۴۵۸)، *دلائل النبوه و معرفه احوال الشریعه*، تصحیح عبدالمعطی قلعجی، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵.

ثقفی، ابراهیم بن محمد (م ۲۸۳)، *الفهارست*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، ۱۳۷۴.

جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه سید محمد تقی آیت الهی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۳۹۳)، *الصحاح*، احمد عبدالغفور عطّار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶.

حسینی، سید محمدرضا، *روایه کبار المحدثین والمورخین، تاریخ اهل البيت*، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۰.

حضرتی، حسن (به کوشش)، *دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی*، قم، دانشگاه باقرالعلوم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

الحموی الشافعی، ابراهیم بن سعد الدین (م ۷۳۰)، *فرائد السمطين فی فضائل المرتضى والبتول والسبطين والأئمة من ذریتهم (علیهم السلام)*، بیروت، مؤسسه المحمود، ۱۴۰۰.

حمیری، محمد بن عبدالمنعم (م ۹۰۰)، *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۸۴.

خصیبی، حسین بن حمدان (م ۳۳۴)، *هدایه الکبری*، بیروت، مؤسسه البلاغ للطباعه والنشر والتوزیع، ۱۴۱۱.

دیاربکری، حسین بن محمد (م ۹۶۶)، *تاریخ الخميس فی احوال انفس النفیس*، بیروت، مؤسسه شعبان، بی تا.

ذهبی، شمس الدین (م ۷۴۸)، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی.

سبط بن جوزی (م ۶۵۴)، *تذکره الخواص*، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸.

شیخ طوسی (م ۴۶۰)، *ابوجعفر محمد بن حسن، الأبواب (رجال الطوسی)*، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۱۵.

____، *ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام*، تهران، اسلامی، ۱۳۶۵.

_____، *اختیار معرفه الرجال* (رجال الکشی)، سید مهدی رجایی، مؤسسه آل البيت، بی تا.

_____، *فهرست*، تحقیق شیخ جواد قیومی، مؤسسه نشر الفقاهه.
 شیخ مفید (م ۴۱۳)، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
المقننه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.

صاحب بن عباد (م ۳۸۵)، *المحیط فی اللغة*، تحقیق و تصحیح محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴.
 صفری، نعمت الله، «حسین بن عبد الوهاب»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم حدیث، ش ۴، سال ۱۱، ۱۳۸۵.

طبرسی (م ۵۴۸) فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۰.

_____، *تاج الموالید*، بیروت، دارالقار، ۱۴۲۲.
 طبری، محمد بن جریر بن رستم (م قرن پنجم)، *دلائل الامامه*، قم، بعثت، ۱۴۱۳.

_____، *نوار المعجزات*، تحقیق مؤسسه الامام المهدی، قم، نشر مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۱۰.

طیبی، ناهید، *پژوهشی نو در باره مادر امام زمان (عج)*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی)، ۱۳۹۲.
 علامه حلی (م ۷۲۶)، *خلاصه الاقوال*، تحقیق شیخ جواد قیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷.

فتال نیشابوری (م ۵۰۸)، *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*، دلیل ما، ۱۴۲۳.
 فراهیدی، خلیل بن احمد (م ۱۷۰)، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم السامرای، چاپ دوم، دارالهجره، ۱۴۰۹ هـ.
 قبادیانی مروزی (م ۴۸۱)، *ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو*، تهران، انتشارات

زوار، ۱۳۸۱ ش.

قزوینی، زکریا بن محمد (م ۶۸۲)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۸.

قمی (م حدود ۳۷۸)، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، تحقیق محمدرضا انصاری، قم، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۵. قمی، حسن بن محمد بن حسن، *تاریخ قم* (نوشته در ۳۷۸)، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبد الملک قمی (در ۸۰۵)، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱ ش.

قهرمانی نژاد شائق، بهاء الدین، *حضرت نجمه و خیزران*، تهران، مشعر، ۱۳۹۰. کاشی، شیخ حسن (م قرن هشتم)، *تاریخ محمدی*، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۷۷.

کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹)، *کافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.

گرینر، لسللی، *السید العالی فوق النوبه*، (ترجمه عربی) حسین الحوت، [مراجعه حمدی حافظ]، مصر، دارالقومیه للطباعه و النشر، بی تا.

مؤلف ناشناخته (نویسنده مراکشی)، *الاستبصار فی عجائب الامصار*، تصحیح سعد زغلول عبد الحمید، بغداد، دارالشؤون الثقافیه، ۱۹۸۶.

مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۰)، *مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴.

____، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴.

محقق بحرانی (م ۱۱۸۶)، *حلائق الناضره*، قم، جامعه مدرسین، بی تا.

محقق حلی (م ۶۷۶)، *شرايع الاسلام*، تعلیق صادق شیرازی، تهران، استقلال، ۱۴۰۹.

مسعودی، ابوالحسن (م ۳۴۶)، *اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام*، قم، انصاریان، ۱۴۲۳.

- ، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹.
- معروف الحسنی، هاشم (م ۱۴۰۴)، *سیره الأئمه الاثنی عشر علیهم السلام*، نجف، المكتبه الحیدریه، ۱۳۸۲.
- معلم، محمد علی (معاصر)، *فاطمه المعصومه*، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۱.
- المغربی، قاضی نعمان (م ۳۶۳)، *شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار*، تحقیق سید محمد الحسینی الجلالی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴.
- مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد (م قرن چهارم)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، القاهره، مكتبه مدبولی، ۱۴۱۱ ق.
- مکی العاملی، محمد بن جمال الدین، *اللمعه الدمشقیه*، قم، دارالفکر، ۱۴۱۱.
- نوبختی حسن بن موسی (م ۳۱۰)، *فرق الشیعه*، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۴.
- هالت، پی.ام، *تاریخ سودان بعد از اسلام*، محمد تقی اکبری، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۶.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (م ۶۲۶)، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵.
- یعقوبی، ابن واضع (م ۲۸۴)، *معجم البلدان*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲.

بررسی و واکاوی واژه‌ها و تعبیر مربوط به رحلت امام جواد علیه السلام

منصور د/د/ش نژاد^۱

غلامرضا موسایی^۲

چکیده

تاریخ‌نگاران قدیم و جدید، درباره چگونگی درگذشت ائمه و این‌که آنان به مرگ طبیعی از این جهان رخت بر بسته‌اند یا به شهادت رسیده‌اند، اختلاف نظر دارند. این اختلافات را می‌توان در تعبیر گوناگونی دریافت که نویسندگان در این زمینه دارند. در این نوشتار، با بررسی واژه‌های به کار رفته برای رحلت امام جواد علیه السلام در کهن‌ترین متون حدیثی، تاریخی و شرح حال، درصدد تحلیل و بررسی مفهومی این واژه‌ها هستیم. در بررسی هر واژه، ابتدا معنای اصلی آن در کتب لغت بررسی می‌گردد و سپس نوع کاربرد آن در ادبیات و گفتمان نویسندگان پی‌گیری می‌شود. پنج واژه اصلی به کار رفته در این متون عبارتند از: مَضَى، قُبِضَ، اُسْتُشْهِدَ، توفی و مات. دستاورد این تحقیق آن است که از میان واژه‌های یاد شده، تنها واژه «استشهد» دارای بار ارزشی است و بر نوع خاصی از درگذشت دلالت می‌کند. نویسندگان قدیم، هنگام نوشتن درباره زندگانی امامان از این واژه به ندرت استفاده کرده‌اند. نخستین نویسندگان در اغلب موارد، برای یاد از درگذشت آنان، از واژه‌هایی استفاده کرده‌اند که بار ارزشی خاصی ندارند.

۱. استاد یار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مقدمه

امام محمد بن علی الجواد (ع)، نهمین امام شیعیان هستند که در سال ۱۹۵ قمری در مدینه متولد شدند. پدرشان امام رضا (ع) و مادرشان سبیکه اهل نوبه بود. امام جواد (ع) در خردسالی به امامت رسیدند و در ۲۵ سالگی، در سال ۲۲۰ قمری در بغداد شهید شدند و در کنار جدشان امام موسی بن جعفر (ع) دفن گردیدند. درگذشت زودهنگام آن حضرت و ناهم خوانی مواضع ایشان با خلیفه وقت (معتصم)، این ظن قوی را به میان آورد که ایشان به صورت طبیعی از این دنیا نرفته‌اند. بیش‌تر نویسندگان، بر این‌که امام به دست مخالفان دولتی یا به توصیه آنان به شهادت رسیده‌اند اتفاق نظر دارند و به درگذشت ایشان با سم تصریح می‌کنند. برای روشن شدن بیش‌تر این موضوع، تعابیر به کار رفته نویسندگان بررسی می‌گردد. منابع از درگذشت امام جواد (ع) با تعابیر و واژه‌های ذیل یاد کرده‌اند:

۱. مَضَى

واژه «مَضَى» به معنای رفتن، برگزشتن، اجرا و وقوع کاری دلالت می‌کند^۱ که هم در اجسام و هم در رویدادها به کار می‌رود^۲. این واژه خلاف واژه «استقبال» است. واژه «ذهاب»، هر چند به جهت کاربرد فراوان به جای واژه «مَضَى» استفاده می‌شود، ویژگی‌های خاص نهفته در این واژه را ندارد^۳. تعبیر: «مَضَى بسبب»^۴، برای یاد از مرگ افراد به کار می‌رود^۵.

تاریخ اهل البیت (منسوب به نصر جهضمی، ابن ابی الثلج و افراد دیگر)، نخستین کتابی است که از این واژه برای رحلت امام جواد (ع) استفاده کرده که زمان تدوین آن در عصر حضور ائمه (ع) یا با فاصله کمی از آن دوران است. در

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۳۳۱.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۷۷۰.

۳. الفروق فی اللغة، ج ۱، ص ۳۰۶.

۴. القاموس المحيط، ج ۴، ص ۴۴۸؛ تاج العروس، ج ۲۰، ص ۱۹۰؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۸۳.

این کتاب، از سه واژه برای درگذشت معصومان علیهم السلام استفاده شده که عبارتند از: «مَضی»، «تُوفی» و «قُبض». واژه رایج این کتاب «مَضی» است که دوازده بار از آن برای رحلت معصومان علیهم السلام استفاده شده است. واژه «توفی» و واژه «قبض» نیز به عنوان دو واژه مرادف و کمکی، برای درگذشت ائمه علیهم السلام به کار رفته است. نصر جهضمی برای رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه علیها السلام، امام علی علیه السلام و امام جواد علیه السلام، علاوه بر واژه «مَضی»، از واژه وفات نیز استفاده کرده است.^۱ چنان‌که واژه «قبض» به عنوان واژه کمکی و مرادف با «مَضی»، درباره سه تن از معصومان (پیامبر، امام باقر و امام جواد) به کار رفته است.^۲ در هر سه مورد، پس از این‌که از درگذشت این سه بزرگوار با عنوان «مَضی» یاد شده، بار دیگر هنگام بیان زمان دقیق رحلت، از تعبیر «قُبض» استفاده شده است.

به نظر نمی‌رسد تفاوتی ارزشی میان این سه تعبیر در ادبیات نویسنده این کتاب بوده باشد؛ زیرا از این سه واژه برای درگذشت فرد واحدی استفاده کرده است، چنان‌که رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را با هر سه واژه «مَضی»، «قبض» و «توفی» در سه جای مختلف به کار برده است. اگر واژه «قُبض»، نزد نویسنده به مرگ غیرطبیعی اشاره داشت، مناسب بود برای رحلت امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام نیز که قرائن بیش‌تری برای درگذشت غیرطبیعی ایشان در دست است، از این تعبیر استفاده می‌کرد.

خَصِیبی (م ۳۳۴) از واژه «مَضی» برای درگذشت همه ائمه استفاده می‌کند.^۳ او برای درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام غیر از واژه «مَضی»، از واژه «قبض» نیز بهره می‌برد.^۴ هم‌چنین برای درگذشت امام حسن علیه السلام، علاوه بر واژه «مَضی»، از واژه «توفی» نیز استفاده می‌کند و می‌نویسد: «توفی بالسم».^۵ در رحلت امام

۱. تاریخ اهل البیت، ص ۷۱، ۷۲، ۷۷، ۸۶ و ۹۲.

۲. همان، ۶۸، ۸۰ و ۸۵.

۳. الهدایه الکبری، ص ۳۸، ۹۱، ۱۸۱، ۲۰۱، ۲۱۴، ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۶۳، ۲۷۹، ۲۹۵ و ۳۱۴.

۴. همان، ۳۸ و ۹۱.

۵. همان، ص ۱۸۱.

رضا (علیه السلام) نیز پس از به کار بردن واژه «مضی» می نویسد: «مات بالسم»^۱. خصیبه رحلت حضرت زهرا (علیها السلام) را نیز با واژه وفات ثبت می کند.^۲ به نظر می رسد وی در به کارگیری واژه «مضی» برای رحلت ائمه، متأثر از کتاب *تاریخ اهل البیت* است هر چند بدان تصریحی نمی کند.

این واژه ها در گفتمان نصر جهضی و خصیبه، به عنوان واژه های مرادف استفاده شده که صلاحیت به کارگیری در هر نوع درگذشتی را داشته است.

۲. قُبُض

معنای اصلی این واژه، گرفتن چیزی با کف و انگشتان دست (با تمام دست) است و به گونه کنایه، برای مرگ نیز به کار می رود. زمانی که فردی از دنیا رود، از تعبیر «قُبُض فلان» استفاده می شود.^۳ این واژه در قرآن به معنای مرگ به کار نرفته است.

واژه «قبض» در متون کهن تاریخ، واژه پربسامد برای درگذشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. این واژه در سیره ابن هشام، دوازده بار برای درگذشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به کار رفته است.^۴ هم چنین درباره درگذشت سعد بن معاذ^۵ و قاسم فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) از واژه «قبض» استفاده شده است.^۶

ابن سعد (م ۲۳۰)، در کتاب *طبقات الکبری* این واژه را به صورت انحصاری، برای درگذشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به کار برده است. هر چند برای آن حضرت از واژه «مات» و «وفات» نیز به صورت شایع استفاده شده، این دو واژه برای مرگ افراد دیگر نیز به کار رفته است. با بررسی این واژه در دو کتاب یاد شده و کتاب های

۱. همان، ص ۲۷۹.

۲. همان، ص ۱۷۶.

۳. *جمهر اللغة*، ج ۱، ص ۳۵۵؛ *الصحاح*، ج ۳، ص ۱۱۰.

۴. ابن هشام، *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۳۸۵، ج ۲، ص ۷۲، ۳۵۶، ۵۵۲، ۶۲۵، ۶۴۲، ۶۵۳، ۶۵۵، ۶۵۶ و ۶۶۳.

۵. همان، ج ۲، ص ۲۵۰.

۶. *سیره ابن اسحاق*، ص ۲۴۵.

دیگر،^۱ چنین استنباط می‌شود که در ادبیات کهن سیره‌نویسی، این واژه بیش‌تر و به‌طور غالب، به درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص داشته و به ندرت برای افراد دیگر به کار رفته است.

استفاده از این واژه چه به صورت مجهول (قُبِضَ) و چه به گونه معلوم (قَبِضَهُ الله)، حاکی از استناد فعل به خداوند و تشریف است و به نظر می‌رسد کسانی که این واژه را به کار می‌برده‌اند، انتساب این فعل را به خدا بیش‌تر می‌دیده‌اند. کلینی (م ۳۲۹) در میان نویسندگان زندگی ائمه، از واژه «قبض» برای رحلت امام جواد علیه السلام استفاده کرده است. وی این واژه را برای درگذشت همه معصومان به کار برده است.^۲ در ادبیات کلینی که برگرفته از ادبیات روایات و احادیث است، واژه «قبض» کاربرد رایج و شایعی برای اشاره به رحلت معصومان علیهم السلام است. این واژه در بخش زندگی معصومان علیهم السلام این کتاب، به دو گونه به کار رفته: یک‌گونه آن به ادبیات نوشتاری خود کلینی مربوط است که در توضیحات آغازین زندگی هریک از معصومان درج شده است. گونه دوم در متن روایات به کار رفته که در هر دو گونه، رحلت امام با تعبیر «قبض» گزارش شده است.

کلینی برای درگذشت معصومان، هم‌چنین از سه واژه دیگر (وفات، قتل، مضی) نیز استفاده می‌کند. او از واژه وفات، برای یاد از رحلت حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام استفاده کرده است.^۳ هم‌چنین برای شهادت امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام،

۱. این واژه در کتاب *سلیم بن قیس* بیش از ۲۹ بار برای درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله استفاده شده (نک: ج ۲، ص ۵۶۵، ۵۷۱، ۵۷۷)؛ در *نهج البلاغه* نیز پنج بار برای اشاره به درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله استفاده شده است (نک: ص ۴۴، ۵۳، ۲۰۹، ۲۶۵ و ۳۱۱)؛ در کتاب *مقتل امیرالمؤمنین/ابن ابی‌الدنیا* (م ۲۸۱) علاوه بر واژه‌های «قتل» و «موت» از واژه «قبض» برای رحلت امام علی علیه السلام چندین بار استفاده شده است. (نک: ص ۴۷، ۶۱، ۶۴ و ۹۳).

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۳۹، ۴۵۴، ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۶۶، ۴۶۹، ۴۷۵، ۴۸۶، ۴۹۲، ۴۹۷ و ۵۰۲.

۳. همان، ص ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۷۶، ۴۸۱، ۴۹۲ و ۴۹۷.

غیرواژه «قبض»، از واژه «قُتِل» نیز استفاده کرده است.^۱ واژه «مضی» در ادبیات کلینی، برخلاف نصر جهضمی، پرتکرار نیست و از این واژه برای درگذشت امام حسن (ع)، امام صادق (ع) و امام علی النقی (ع) استفاده کرده است.^۲ حسین بن عبدالوهاب (قرن ۵)، برای درگذشت هشت تن از ائمه، تعبیر «قبض» به کار می‌برد. این هشت تن عبارتند از: امام علی (ع)، امام حسین (ع)، امام زین العابدین (ع)، امام باقر (ع)، امام صادق (ع)، امام رضا (ع)، امام جواد (ع)، و امام حسن عسکری (ع).^۳ او تنها برای سه تن از ائمه از واژه‌های دیگر استفاده می‌کند. او برای درگذشت امام حسن (ع)، تعبیر «فارق الدنیا» به کار می‌برد؛^۴ رحلت امام کاظم (ع) را با واژه «مضی» ذکر می‌کند و درگذشت امام علی النقی (ع) را با واژه «توفی» و «مضی» می‌آورد.^۵ درگذشت حضرت فاطمه (ع) را نیز با تعبیر «توفیت» می‌نویسد.^۶

حسین بن عبدالوهاب از تعبیر، «قتل» و «استشهد» استفاده نکرده است و نزد وی واژه‌های به کار رفته برای درگذشت ائمه، دلالت ارزشی خاصی نداشته و خود نیز به صورت عمومی از این واژه‌ها بهره برده است. او درباره چهار امام، تأکید می‌کند که با سم از دنیا رفته‌اند؛ یعنی امام حسن (ع)، امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع)؛^۷ چنان‌که درباره امام علی (ع) و امام حسین (ع)، گزارش‌ها حاکی از قتل آنان توسط شمشیر است؛^۸ اما وی برای درگذشت امامان از همان واژه‌های عمومی استفاده می‌کند.

۱. همان، ص ۴۵۲ و ۴۶۶.

۲. همان، ص ۴۶۱، ۴۷۲ و ۴۹۷.

۳. عیون المعجزات، ص ۵۱، ۷۰، ۷۴، ۸۴، ۹۴، ۱۱۸، ۱۲۹ و ۱۳۸.

۴. همان، ص ۶۷.

۵. همان، ص ۱۰۶.

۶. همان، ص ۱۳۳.

۷. همان، ص ۵۵.

۸. همان، ص ۶۵، ۱۰۶، ۱۱۸ و ۱۲۹.

۹. همان، ص ۵۰ و ۶۹.

طبرسی (م ۵۴۸) برای درگذشت معصومان، از واژه‌های مختلفی استفاده کرده است. وی برای هشت تن از معصومان، از واژه «قبض» استفاده کرده که عبارتند از: رسول الله صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام، امام علی النقی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام.^۱ هم چنین از واژه‌های دیگری نیز استفاده کرده، مانند «مضی» برای درگذشت امام حسن علیه السلام و امام صادق علیه السلام.^۲ واژه «توفی» برای امام سجاد علیه السلام و امام رضا علیه السلام؛^۳ و واژه «قتل» برای امام حسین علیه السلام و امام رضا علیه السلام.^۴

از این بررسی، چنین استنباط می‌شود که این واژه‌ها در گفتمان طبرسی به صورت عمومی، از مرگ و رحلت حکایت می‌کرده و چنان‌که وی درصدد برشماری نوع خاصی از درگذشت بوده، آن را با افزودن قیودات و توضیحاتی آورده است. برای نمونه، درگذشت امام علی علیه السلام را چنین نوشته است: «قُبِضَ قَتِيلًا»؛^۵ برای امام مجتبی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام می‌نویسد: «مَضَى مَسْمُومًا»؛^۶ و برای امام کاظم علیه السلام می‌نویسد: «استشهد مسموما».^۷ در ادبیات طبرسی، دو واژه «قبض» و «مضی» بدون قید، بر مرگ دلالت می‌کرده و حاوی بار ارزشی خاصی نبوده که وی با افزودن آن قیودات، نوع مرگ را مشخص و واژه را بدین‌گونه ارزشمند کرده است.

از بررسی واژه «قبض» نزد نویسندگان یاد شده (کلینی، حسین بن عبدالوهاب و طبرسی)، به این نتیجه می‌رسیم که واژه‌های به کار رفته برای درگذشت معصومان علیهم السلام، بار ارزشی خاصی در ادبیات ایشان، نداشته و به عنوان الفاظ عمومی، نزد ایشان بر مرگ دلالت می‌کرده است.

۱. /علام‌الوری، ج ۱، ص ۵۳؛ ۳۰۹؛ ۴۹۹؛ ۶/۲، ۴۱، ۹۱، ۱۰۹ و ۱۳۱.

۲. همان، ص ۴۰۳، ۵۱۴.

۳. همان، ص ۴۸۱؛ ج ۲، ص ۴۱.

۴. همان، ص ۴۱۹؛ ج ۲، ص ۸۰.

۵. همان، ص ۳۰۹.

۶. همان، ص ۴۰۳؛ ج ۲، ص ۱۳۱.

۷. همان، ج ۲، ص ۶.

۳. استشهد

اصل و ریشه واژه «شهد»، بر حضور، علم و اعلام دلالت می‌کند و کسی را که در راه خدا کشته شده شهید می‌گویند بدان جهت که ملائکه نزد او و بر بالین او حاضر هستند.^۱ تعبیر «استشهد» برای کسی به کار می‌رود که در راه خدا به شهادت رسیده باشد.^۲

یکی از واژه‌هایی که برای رحلت امام جواد (ع) بکار رفته، «استشهد» است. این واژه را محمد بن همام اسکافی (م ۳۳۶) با تکرار بسیار به کار برده و در شرح حال نه تن از امامان از جمله امام جواد (ع)، تعبیر «استشهد» آورده است.^۳ اسکافی غیر از امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، برای دیگر ائمه از تعبیر «استشهد» استفاده کرده است.^۴ وی در شرح حال امام جواد (ع) چنین می‌نویسد:

فی ملک الوائق^۵ استشهد ولی الله محمد بن علی (ع) ... و روی آن امراته ام الفضل بنت المأمون سمتة ... حتی ماتت من علّت ها.^۶

اسکافی برای درگذشت حضرت فاطمه زهرا (ع) از واژه وفات استفاده می‌کند و برای درگذشت پیامبر (ص)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) از تعبیر «قبض» بهره می‌برد.^۷ محمد بن جریر بن رستم طبری (م قرن پنجم)، برای رحلت امام کاظم (ع)، امام رضا (ع)، امام جواد (ع)، امام علی النقی (ع) و امام عسکری (ع) از واژه «استشهد» استفاده کرده که با توجه به تشابه الفاظ و تعابیری با عبارات و الفاظ کتاب اسکافی، به نظر می‌رسد این موارد برگرفته از *منتخب الانوار* اسکافی بوده باشد.^۸

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۲۱.

۲. الصحاح، ج ۲، ص ۴۹۴؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۲۴۲.

۳. منتخب الانوار، ص ۸۳.

۴. همان، ص ۵۷، ۶۰، ۶۳، ۶۶، ۷۵، ۷۹، ۸۲، ۸۵ و ۸۶.

۵. شهادت امام در خلافت واثق درست نیست زیرا واثق در سال ۲۲۷ به خلافت رسید و حال آن که شهادت امام در سال ۲۲۰ قری و در اوایل خلافت معتصم (۲۱۸-۲۲۷ ق) بوده است.

۶. منتخب الانوار، ص ۸۳.

۷. همان، ص ۵۲، ۶۹، ۷۰، ۷۲ و ۷۴.

۸. دلائل الامه، ص ۳۰۶، ۳۵۰، ۳۹۵، ۴۰۹ و ۴۲۳.

طبرسی نیز این واژه را برای بعضی ائمه به کار برده است. او درگذشت امام کاظم علیه السلام را با تعبیر: «استشهد مسموما»^۱ یاد کرده، چنان‌که برای امام علی النقی علیه السلام (با تکیه بر اقوال دیگران) این تعبیر را به کار می‌برد.^۲ او در شرح حال امام حسن عسکری علیه السلام اظهار می‌کند که بسیاری بردرگذشت وی با سم اعتقاد دارند، چنان‌که درباره پدر و جد او و همه ائمه اعتقاد به شهادت دارند؛ زیرا آنان حدیثی را از امام صادق علیه السلام پذیرفته‌اند که ایشان می‌فرماید: همه ائمه مقتول و شهید هستند. البته خود طبرسی در این باره تردید داشته و با تعبیر «والله أعلم بحقیقة ذلک» از این بحث می‌گذرد^۳ و چنان‌که یاد شد، از این تعبیر تنها برای چند امام استفاده می‌کند.

به کارگیری این واژه در مواردی بوده که مرگ فرد طبیعی نبوده و شخص با سم یا ضربت شمشیر رحلت کرده است. بدین جهت، این واژه بار ارزشی خاصی داشته است. نویسندگانی که از این تعبیر برای درگذشت همه یا بیش‌تر ائمه استفاده کرده‌اند، حدیثی را باور و در نظر داشته‌اند که سرنوشت همه ائمه را شهادت می‌دادند. گزارش‌های تاریخی بسنده برای شهادت برخی ائمه در دست نبوده، اما آن قاعده کلی به اندازه‌ای نزد این نویسندگان اعتبار داشته که می‌توانسته خلأ گزارش‌های تاریخی را جبران کند و یا بر گزارش‌های خلاف در این باب سیطره داشته باشد. اسکافی در شمار این گروه بوده است.

۴. توفی

این واژه از ریشه «وَفَى» است. واژه هنگامی به کار می‌رود که چیزی به تمام و کمال رسیده باشد. «درهم واف» و «کیل واف»، هنگامی استفاده می‌شود که پول و وزن، کامل و تمام باشد.^۴ «اوفوا الکیل»، سفارش و دستور به پر کردن تمام و

۱. اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۶.

۲. همان، ص ۱۱۰.

۳. همان، ص ۱۳۱.

۴. کتاب‌العین، ج ۸، ص ۴۰۹؛ تهذیب‌اللغة، ج ۱۵، ص ۴۱۹.

کمال پیمانانه است. «توفی میت» به معنای استیفای تمام و کمال مدت و زمانی است که در دنیا برای میت نوشته شده است.^۱ «توفی» واژه‌ای عام و رایج برای مرگ بوده و درباره همه افراد به کار می‌رفته است.

شیخ مفید (م ۴۱۳) واژه «وفات» را برای درگذشت همه ائمه و از جمله امام جواد علیه السلام به کار برده است.^۲ هم‌چنین از واژه‌های دیگر نیز برای رحلت ائمه علیه السلام استفاده می‌کند. برای امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام از واژه «قتل» نیز استفاده کرده است. او درباره امام علی علیه السلام نوشته: «قتیلا بالسیف»^۳ و درباره امام حسین علیه السلام نوشته: «قتل الحسین».^۴ برای امام حسن علیه السلام چندین بار تصریح کرده که وفات ایشان با سم معاویه بوده است.^۵ درباره چند امام، علاوه بر واژه وفات، از واژه «قبض» نیز استفاده کرده است. برای درگذشت شش امام که عبارت‌اند از: امام باقر علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام، از واژه «قبض» نیز استفاده کرده است.^۶ او از واژه «مضی» نیز بهره برده و وفات امام صادق علیه السلام، امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام را با این واژه آورده است.^۷

گفتمان و ادبیات شیخ مفید در به کارگیری این واژه‌ها چنین است: هنگامی که درگذشت به صورت غیرطبیعی بوده، واژه «قتل» آورده و یا با آوردن توضیحات دیگری مانند مسموم شدن، به غیرطبیعی بودن درگذشت اشاره کرده، مانند اشاره به درگذشت امام حسن علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام. او درباره امام جواد علیه السلام می‌نویسد: «مضی مسموما».^۸ سه واژه «قبض»،

۱. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۰.

۲. لا تشاد، ج ۱، ص ۹؛ ج ۲، ص ۱۶، ۲۷، ۱۳۷، ۱۵۸، ۱۷۹، ۲۱۵، ۲۴۷، ۲۷۳، ۲۹۷ و ۳۱۳.

۳. همان، ج ۱ ص ۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۲۳.

۵. همان، ص ۱۶.

۶. همان، ص ۱۵۸، ۲۱۵، ۲۴۷، ۲۷۳، ۳۱۲ و ۳۱۳.

۷. همان، ص ۱۷۹، ۲۴۷ و ۲۷۳.

۸. همان، ص ۲۹۵.

«مضی» و «توفی» در گفتمان شیخ مفید به صورت مطلق بر مرگ عادی دلالت می‌کند، مگر این‌که این واژه‌ها، با توضیحات و قیوداتی همراه شود. شیخ برای درگذشت ائمه، از واژه «استشهد» استفاده نکرده است.

قاضی نعمان (م ۳۶۳) بیش‌تر از واژه «توفی» برای درگذشت ائمه استفاده می‌کند. در شرح حال امام حسن علیه السلام، با تأکید بر این‌که آن حضرت با سم از دنیا رفتند، واژه وفات و گاه واژه «مات» را به کار برده است.^۱ هم‌چنین برای امام زین‌العابدین علیه السلام و امام باقر علیه السلام، واژه «وفات» را به کار می‌برد.^۲ برای یاد از شهادت امام حسین علیه السلام، تعبیر «قتل» به کار برده است.^۳

۵. مات

واژه «موت» به معنای مرگ، ضد حیات و زندگانی است.^۴ این واژه کاربرد عام داشته، برای مرگ همه موجودات استفاده می‌شود.^۵

نویسنده‌ای که از این واژه برای درگذشت بیش‌تر ائمه از جمله امام جواد علیه السلام استفاده کرده، کمال‌الدین محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲) است. او برای درگذشت نه تن از ائمه، از واژه «مات» استفاده کرده و رحلت امام علی علیه السلام، امام زین‌العابدین علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام و امام علی‌النقی علیه السلام را با این واژه بیان کرده است.^۶ ابن‌طلحه برای درگذشت امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام از واژه «وفات» نیز بهره برده و شهادت امام حسین علیه السلام را با واژه «مقتل» و «قتل» گزارش کرده است.^۷ اربلی (م ۶۹۲) به تأثیر از ابن‌طلحه، درگذشت ائمه را با تعبیر «مات» یاد می‌کند، استناد

۱. شرح‌الانخبار، ج ۳، ص ۱۲۶، ۱۲۸ و ۱۳۱.

۲. همان، ص ۲۷۵ و ۲۸۸.

۳. همان، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۴. تاج‌العروس، ج ۲ ص ۱۳۶؛ القاموس‌المحیط، ج ۱، ص ۲۱۳.

۵. التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم، ج ۱۱، ص ۱۹۶.

۶. مطالب‌السوول، ص ۲۲۱، ۲۷۱، ۲۸۳، ۲۸۸، ۲۹۳، ۳۰۲، ۳۰۵ و ۳۰۸.

۷. همان، ص ۲۲۱، و ۲۶۶.

او در این زمینه، چنان‌که خود تصریح نموده، کتاب *مطالب السؤل* است.^۱

جدول کتاب‌ها و واژه‌های به کار رفته برای یاد از رحلت امام جواد (ع)

ردیف	نام کتاب	نویسنده	وفات	واژه	متن، آدرس
۱	تاریخ اهل البيت	نصر جهضمی، ابن ابی الثلج	عصر حضور	مضی	مضی محمد بن علی / ص ۸۴
۲	الکافی	کلینی	م ۳۲۹	قُبِضَ	قبض محمد بن علی / ج ۱، ص ۴۹۲
۳	هدایه الکبری	حسین بن حمدان خصیبی	م ۳۳۴	مضی	مضی ابوجعفر محمد بن علی ... / ص ۲۹۵
۴	منتخب الانوار	محمد بن همام اسکافی	م ۳۳۶	أُستشهد	أُستشهد فی ملک واثق / ص ۸۳
۵	مروج الذهب	مسعودی	م ۳۴۶	قُبِضَ	... قیلان ام الفضل بنت المامون سَمَتَه / ج ۳ ص ۴۶۴
۶	اثبات الوصیه	منسوب به مسعودی	م ۳۴۶	سَمَ	جعلوا سما فی شی من عنب رازقی .. / ص ۲۲۷

۱. کشف النعمه، ج ۲، ص ۶۲۷، ۶۶۰، ۶۹۶، ۷۴۶، ۷۹۱، ۸۵۸ و ۸۸۵.

ردیف	نام کتاب	نویسنده	وفات	واژه	متن، آدرس
۷	الارشاد	شیخ مفید	م ۴۸۳	وفات	ذکر وفاته و سبب‌ها... و قیل إنه مضی مسموماً ولم یثبت عندی خبر فأشهد به / ج ۲ ص ۲۹۶
۸	تاریخ بغداد	خطیب بغدادی	م ۴۶۳	توفی	توفی / ج ۳، ص ۵۳
۹	دلائل الامامه	محمد بن جریر بن رستم طبری	قرن ۵	استشهد	استشهد فی ملک الواثق، سمته فی عنب، / ص ۳۹۵
۱۰	عیون المعجزات	حسین بن عبد الوهاب	قرن ۵	سم	سمته ام الفضل فی عنب رزاقی / ص ۱۲۹
۱۱	روضة الواعظین	قتال نیشابوری	م ۵۰۸	سم	قبض ببغداد قتیلاً مسموماً، قیل مات، وتوفی بها / ج ۱، ص ۵۴۸.
۱۲	اعلام الوری	فضل بن حسن طبرسی	م ۵۴۸	سم	حتى توفی، قیل انه مضی عليه السلام مسموماً / ج ۲، ص ۱۰۶
۱۳	تاج الموالید	طبرسی	م ۵۴۸	استشهد	استشهد / در فصل الرابع: توفی / ص ۱۰۴
۱۴	مناقب ابن شهر آشوب	ابن شهر آشوب	م ۵۸۸	أُستشهد	قبض ببغداد مسموماً، فی ملك الواثق استشهد / ج ۴ ص ۳۷۹

ردیف	نام کتاب	نویسنده	وفات	واژه	متن، آدرس
۱۵	مطالب السؤل	ابن طلحه شافعی	م ۶۵۲	مات	مات فی ذی الحجه / ص ۳۰۴
۱۶	تذکره الخواص	سبط بن جوزی	م ۶۵۴	توفی	توفی، کانت سبب وفاته / ص ۳۲۱
۱۷	کفایه الطالب	گنجی الشافعی	م ۶۵۸	قُبِضَ	قبض ببغداد / ص ۴۵۸
۱۸	کشف الغمه	اربلی	م ۶۹۲	مات	مات / ج ۲، ص ۸۵۸؛ توفی قیل مضی مسموماً / ج ۲ ص ۸۸۱
۱۹	مدینه المعاجز	سید هاشم بحرانی	م ۱۱۰۷	توفی	توفی فی آخر ذی القعدة / ج ۷ ص ۳۵۸

نتیجه

با بررسی پنج واژه از واژه‌هایی که برای یاد از رحلت ائمه و از جمله امام جواد (ع) به کار رفته، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. در میان پنج واژه «مضی»، «قبض»، «استشهد»، «توفی» و «مات»، تنها واژه «استشهد» می‌تواند بر مرگ غیرطبیعی دلالت کند و واژه‌های دیگر تنها بر اصل درگذشت و رحلت اشاره کرده، نوع خاصی را بیان نمی‌کند. با ضمیمه

۱. برای به دست آوردن تعابیر مختلف درباره رحلت امام جواد (ع) به منابع بسیاری مراجعه شد. برخی کتاب‌ها درباره زندگانی آن حضرت مطلبی نداشت یا به موضوع درگذشت نپرداخته بودند. از جمله کتاب‌هایی که اشاره‌ای به درگذشت امام جواد (ع) نداشته‌اند عبارتند از: *طبقات الکبری*، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، *انساب الاشراف*، *اخبار الطوال*، *تاریخ یعقوبی*، *تاریخ طبری*.

شدن توضیحات و یا قیودات به این واژه‌ها، نوع مرگ نیز مشخص خواهد شد، چنان‌که واژه «استشهد» معمولاً همراه با توضیحات و قیوداتی استفاده می‌شود. ۲. بیش‌تر نویسندگان کهن زندگی معصومان علیهم السلام، از واژه‌های عام برای درگذشت ائمه استفاده کرده‌اند. بی‌تردید امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام از میان ائمه به شهادت رسیده‌اند، اما با این حال نویسندگان برای درگذشت ایشان از الفاظ عام استفاده کرده و یا واژه «قتل» را به کار برده‌اند. بنابراین به صرف استفاده از این واژگان و بدون توجه به گفتمان نویسنده، نمی‌توان برداشت حداقلی یا حداکثری از این واژه‌ها نمود.

۳. دو واژه «مضی» و «قبض»، نخستین تعبیرها برای رحلت ائمه است که اولی در ادبیات و گفتمان نصر جهضمی (هم‌عصر با ائمه) و دومی در ادبیات کلینی (هم‌عصر با غیبت صغرا) رواج و کاربرد تام و تمام یافته است. واژگانی چون «استشهاد»، در مراحل بعدی استفاده شده است.

۴. نویسندگان زندگانی ائمه، واژه‌های یاد شده را به جای هم و به عنوان مترادف استفاده کرده‌اند و برای رحلت یک امام، با تعابیر مختلفی هم‌چون: «مضی»، «قبض»، «توفی» و «مات» آورده‌اند که این‌گونه کاربرد نشان می‌دهد که این واژه‌ها در عصر به کارگیری و گفتمان نویسندگان، بار ارزشی خاصی نداشته است.

۵. به کارگیری واژه «استشهاد» برای رحلت ائمه علیهم السلام، بیش‌تر تحت تأثیر نظریه‌ای درباره زندگانی ائمه علیهم السلام شکل گرفت که بر غیرطبیعی بودن مرگ آنان تأکید می‌کرد. واژه «استشهاد» در این گفتمان، کاربرد عامی یافته و برای اکثر ائمه استفاده شده است، علی‌رغم این‌که گزارش‌های مکفی برای درگذشت غیرطبیعی همه ایشان در دست نیست. اسکافی نویسنده کتاب *منتخب الانوار* در این زمینه پیشگام است.

منابع

نهج البلاغه، سید رضی.

ابن ابی الثلج (م ۳۲۵)، تاریخ اهل البيت، قم، آل البيت، ۱۴۱۰ ق.
ابن ابی الدنيا، (م ۲۸۱)، مقتل الامام امير المؤمنين، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلاميه.

ابن جوزی (م ۶۵۴)، تذکر الخواص، قم، شریف الرضی.
ابن درید، محمد بن حسن (م ۳۲۱)، جمهره اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین.
ابن سعد (م ۲۳۰)، الطبقات الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
ابن شهر آشوب مازندرانی، (م ۵۸۸)، مناقب ابن شهر آشوب، قم، علامه.
ابن عبد الوهاب، شیخ حسین، عین المعجزات، قم، مکتبه الداوری.
ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
ابن منظور، محمد بن مکرم (م ۷۷۱)، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
ابن هشام، (م ۲۱۸)، السیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه.
اربلی، محدث (م ۶۹۲)، کشف الغمه فی معرفه الائمه، قم، نشر رضی.
ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
اسکافی، محمد بن همام (م ۳۳۶)، منتخب الانوار فی تاریخ الائمه الاطهار، قم، دلیل ما.

امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف.
بحرانی، سید هاشم (م ۱۱۰۷)، مدینه المعاجز، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
بلاذری احمد بن یحیی (م ۲۷۹)، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
جوهری، اسماعیل بن حماد (م ۳۹۳)، الصحاح، قم، دارالعلم للملایین.
خصیبی، حسین بن حمدان (م ۳۳۴)، الهدایه الکبری، نشر البلاغ.
خطیب بغدادی، الامام الحافظ ابی بکر (م ۴۶۳)، تاریخ بغداد، دارالغرب الاسلامی.
خلفه بن خیاط (م ۲۴۰)، تاریخ خلیفه بن خیاط، بیروت، دارالکتب العلمیه
ط ۱۴۱۵/۱۹۹۵.

- خلیل بن احمد، (م ۱۷۵)، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر.
- شافعی، محمد بن طلحه (م ۶۵۲)، *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*، بیروت.
- شیخ مفید (م ۴۱۳)، *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید.
- طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری*، قم، آل البيت.
- طبرسی، فضل بن حسن، *تاج الموالید*، بیروت، دارالقاری.
- طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰)، *تاریخ طبری*، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷.
- طبری، محمد بن جریر بن رستم طبری (م ۵)، *دلائل الامامه*، قم، بعثت.
- عسکری، حسن بن عبدالله (م ۳۹۵)، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دارالافاق الجدیده.
- فتال نیشابوری، *روضه الواعظین*، قم، دلیل ما.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (م ۸۱۷)، *القاموس المحیط*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- کلینی، (م ۳۲۹)، *الکافی*، تهران، الاسلامیه.
- گنجی، محمد بن یوسف (م ۶۵۸)، *کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب*، تهران، داراحیاء تراث اهل البيت (ع).
- مسعودی (م ۳۴۶)، *اثبات الوصیه*، انصاریان، قم، ۱۴۲۶.
- مسعودی (م ۳۴۶)، *مروج الذهب*، دارالهجره، ۱۴۰۹.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مغربی، قاضی نعمان، *شرح الاخبار*، قم، جامعه مدرسین.
- هلالی، سلیم بن قیس (م ۸۰)، *کتاب سلیم بن قیس هلالی*، قم، هادی.
- یعقوبی (م ۲۸۴)، *تاریخ یعقوبی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.

تاریخچه بارگاه امامین جوادین (علیه السلام) و روند تحولات معماری آن

حمد خامه یار^۱

چکیده

آستان کاظمین در بغداد، از عتبات عالیات عراق و بارگاه دو امام هفتم و نهم شیعیان، امام کاظم (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) است. این زیارتگاه، از زمان شکل‌گیری تا امروز، دستخوش تغییرات و تحولات معماری فراوانی بوده است. در این پژوهش، تلاش شده تا با استناد به متون تاریخی معتبر، تاریخچه‌ای مختصر و در عین حال جامع، از روند بازسازی و توسعه این آستان و مهم‌ترین تحولات معماری آن عرضه شود و نقش رجال و حاکمانی بازشناسی گردد. که تأثیرگذاری در این بازسازی‌ها و تحولات داشته‌اند. هم‌چنین تلاش شده تا با نگاهی نقادانه به آثار نویسندگان قبلی، برخی از مطالبی که فاقد مدرک و سند کافی است، مشخص و تبیین شود.

واژگان کلیدی: امام کاظم (علیه السلام)، امام جواد (علیه السلام)، کاظمین، بغداد، عراق، عتبات عالیات.

مقدمه

آستان مقدس کاظمین، مرقد دوتن از امامان معصوم شیعیان دوازده امامی، حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) و حضرت امام محمد جواد (علیه السلام) است و از عتبات عالیات عراق و از مقدس‌ترین زیارتگاه‌های شیعه به شمار می‌آید. تاکنون نوشته‌های متعددی درباره تاریخچه این آستان مقدس و روند ساخت و ساز و

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تهران؛
E-mail: a.khamehyar@yahoo.com

تحولات معماری آن، در قالب کتاب و مقاله صورت گرفته است. از مهم‌ترین متونی که به عنوان منبع در نگارش تاریخچه این بارگاه وجود دارد، منظومه *صدی الفؤاد الی حمی الکاظم والجواد*، سروده محمد بن طاهر سماوی (درگذشته ۱۳۷۳ق) است که در سال ۱۹۴۱ میلادی در نجف چاپ شده است. این منظومه، یکی از چهار منظومه‌ای به شمار می‌رود که سماوی در بیان تاریخچه هر یک از عتبات عالیات سروده است. سماوی در این منظومه‌ها، به بازسازی‌ها و اقدامات عمرانی صورت‌گرفته در هر یک از عتبات عالیات اشاره کرده، اما در منابع کهن و دست‌اول موجود، به تعدادی از بازسازی‌ها و ساخت‌وسازهایی که سماوی از آن سخن گفته، اشاره نشده که در مورد بارگاه کاظمین، نمونه‌هایی از این موارد را در ادامه همین مقاله نشان خواهیم داد. به هر حال، منظومه‌های چهارگانه سماوی، به منبعی برای دیگران تبدیل شده و نویسندگانی که پس از وی به تاریخ عتبات عالیات پرداخته‌اند، مکرر به این منظومه‌ها استناد جسته‌اند.

کتاب *تاریخ کاظمین و بغداد* نوشته مرحوم میرزا عباس فیض، از بهترین تحقیقات صورت گرفته درباره بارگاه کاظمین است که در سال ۱۳۲۷ شمسی در چاپخانه قم منتشر شده است. این اثر در اصل دو جلد را شامل می‌گردد که جلد نخست آن به تاریخ کاظمین، و جلد دوم آن به تاریخ بغداد اختصاص دارد و گویا جلد دوم تاکنون منتشر نشده است. نویسنده این کتاب به شیوه تحلیلی و گاه با نگاه انتقادی، به بیان تاریخچه این بارگاه مقدس پرداخته و سیر تحولات معماری آن را بررسی کرده است. هم‌چنین توصیف دقیقی از معماری و ساختمان این آستان آورده و به اجمال به مباحث دیگری مانند مدفونان در آن پرداخته است.

چندی پس از انتشار این اثر، دو کتاب دیگر نیز به زبان عربی، در تاریخ بارگاه کاظمین منتشر گردید: کتاب اول با عنوان *تاریخ الامامین الکاظمین و روضتهمما الشریفة من یوم دفنهمما فیها الی زماننا الحاضر*، نوشته جعفر نقدی است که در

بغداد در سال ۱۳۶۹ ق / ۱۹۵۰ م منتشر شد. کتاب دوم که از کتاب اول مفصل‌تر است، با عنوان *تاریخ المشهد الکاظمی* نوشته محمد حسن آل یاسین است که در سال ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م در بغداد منتشر شد. این کتاب در سال ۱۳۷۱ شمسی، به سفارش کنگره جهانی حضرت رضا (ع) با عنوان *تاریخ حرم کاظمین* به فارسی برگردانده و منتشر شد. از ویژگی‌های این اثر، اطلاعات مفصلی است که درباره بازسازی‌ها و توسعه آستان در دوره‌های متأخر به دست می‌دهد و متن کامل اشعار و قصایدی را نقل می‌کند که شاعران عرب در این باره سروده‌اند.

افزون بر کتاب‌ها و آثار یاد شده، تاکنون چند مقاله نیز به دوزبان عربی و فارسی درباره تاریخچه بارگاه کاظمین نوشته است که در مقایسه با کتاب‌های موجود در این موضوع، اطلاعات دست اول یا تحلیل‌های جدیدی به دست نمی‌دهد. هم‌چنین کتاب‌هایی نیز نگارش یافته که به شهر کاظمین یا ابعاد دیگری از این آستان مقدس همچون مدفونان در آن می‌پردازد.

آن‌چه ما را به قلم‌فرسایی دوباره و نگارش پژوهش حاضر وادار کرده، آن است که با استناد به متون تاریخی معتبر و منابع و شواهد اصیل و دست‌اول، تاریخچه‌ای مختصر و در عین حال جامع از روند بازسازی و توسعه این آستان و مهم‌ترین تحولات معماری آن در دوره‌های تاریخی مختلف عرضه کنیم و نقش رجال و حاکمانی را واکاوی نماییم که نقش تأثیرگذاری در این بازسازی‌ها و تحولات داشته‌اند؛ ضمن آن‌که تلاش کرده‌ایم تا به آثار نویسندگان و پژوهش‌گران قبلی در همین موضوع، نگاه نقادانه داشته باشیم و برخی از مطالب فاقد مدرک و سند تاریخی محکم و کافی را مشخص و تبیین کنیم.

پیشینه و اسامی تاریخی محل دفن امامین جوادین (ع)

زمینی که امروزه آستان مقدس کاظمین در آن واقع است، نخستین بار به دستور منصور عباسی پس از تأسیس بغداد در سال ۱۴۹ قمری، به قبرستانی

به نام «مقابر قریش» (قبرستان قریش) تبدیل شد.^۱ نام این مقابر، بارها در منابع تاریخی متقدم، برای دلالت بر محل وقوع آستان کاظمین آمده است و بنابراین نام تاریخی اصیل این مکان به شمار می‌آید.

خطیب بغدادی از یکی از شیوخ خود نقل کرده که مقابر قریش در آغاز به قبرستان «شونیزی کوچک» شناخته می‌شد.^۲ به کار بردن لفظ کوچک در این جا، برای تمایز آن از قبرستان «شونیزی بزرگ» (واقع در نزدیکی محله «توئه» بغداد که فاصله چشم‌گیری با محل کنونی کاظمین داشته) بوده است که بسیاری از صوفیان مشهور بغدادی همچون سَرِّی سَقَطی، جنید قواریری، جعفر خُلدی و ... در آن مدفون بوده‌اند.^۳

خطیب بغدادی در وجه تسمیه دو قبرستان شونیزی بزرگ و کوچک نوشته است:

دو برادر به نام‌های «شونیزی» بوده‌اند که هریک از آن‌ها پس از مرگ در یکی از این دو قبرستان دفن شدند و لذا این دو قبرستان به آن‌ها منسوب گشت.^۴

اما آل یاسین با بیان این‌که «شونیز» کلمه‌ای عربی به معنای دانه سیاه است، احتمال داده این نام، پس از انقراض سلسله ساسانی و پیش از ساختن بغداد، بر این مکان اطلاق می‌شده است.^۵ اما به اعتقاد مرحوم مصطفی جواد، خبر خطیب بغدادی، مبنی بر وجود دو قبرستان در بغداد به نام‌های شونیزی کبیر و صغیر، خبر واحد و آشفته‌ای است که نام شونیزی صغیر تنها در این گزارش آمده است. اگر مقابر قریش پیش از ساخت بغداد به این نام شناخته می‌شده، تاریخ‌نگاران بایست به این موضوع اشاره می‌کردند؛ نه این‌که بگویند: منصور

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۶۳.

۲. نک: تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۴۴۴.

۳. همان؛ حموی، ج ۳، همان، ص ۳۷۴.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۴۴.

۵. محمد حسن آل یاسین، تاریخ المشهد الکاظمی، ص ۱۱.

نخستین کسی است که این محل را به قبرستان تبدیل کرد.^۱ در برخی منابع تاریخی نیز از این قبرستان با نام «مقابر بنی هاشم» یاد شده است.^۲ شیخ مفید در این باره می نویسد: «آن جا قبرستان بنی هاشم و بزرگان مردم بوده است.»^۳ به عقیده آل یاسین، شاید هدف منصور از انتخاب نام «قریش» برای این قبرستان، آن بوده است که عموم قریشیان، و در درجه اول عباسیان و علویان و دیگران، در آن به خاک سپرده شوند.^۴ اشتها رآن به «مقابر بنی هاشم» نیز می تواند ناظر به همین موضوع باشد.

گفته می شود جعفر اکبر فرزند منصور نخستین کسی بود که در قبرستان قریش دفن گردید. وی در سال ۱۵۰ قمری از دنیا رفت.^۵ پس از وی، هشتم بن معاویه، والی منصور بر بصره، در سال ۱۵۶ قمری در این قبرستان دفن شد و با به خاک سپردن شخصیت های مشهوری همچون ابویوسف قاضی (م ۱۸۲ ق) و زبیده همسر هارون الرشید (م ۲۱۶ ق) دفن اموات در این قبرستان ادامه یافت. بر اساس گزارش های تاریخی معتبر، پس از آن که امام کاظم (علیه السلام) در سال ۱۸۳ قمری در زندان «سندی بن شاهک» مسموم شدند و به شهادت رسیدند، پیکر مطهر ایشان را به «مقابر قریش» انتقال دادند و در کنار شخصی از خاندان «نوفلی» به نام «عیسی بن عبدالله» دفن کردند.^۶ به گفته نویسنده/اثبات الوصیه، آن حضرت را در مکانی به خاک سپردند که خود ایشان در زمان حیات خریداری کرده بودند.^۸

از برخی روایات نقل شده در منابع شیعه، چنین برمی آید که قبر ایشان پس از

۱. مصطفی جواد، *الکاخ المیه قدیمه، موسوعة العتبات المقدسه*، ج ۹، ص ۲۳.

۲. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الامم والملوک (تاریخ الطبری)*، ج ۴، ص ۵۱۰.

۳. شیخ مفید، *الارشاد الی معرفه حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۲۴۳.

۴. آل یاسین، همان، ص ۱۱.

۵. حموی، همان، ج ۵، ص ۱۶۳.

۶. طبری، همان، ج ۴، ص ۵۱۰.

۷. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۱۸؛ شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا (علیه السلام)*، ج ۱، ص ۷۲.

۸. علی بن الحسین مسعودی، *اثبات الوصیه*، ص ۲۰۱.

خاک سپاری، درون محوطه محصوره قرار داشت که شیعیان، از ترس حاکمان به سختی می‌توانستند آن را زیارت کنند، لذا امام رضا علیه السلام به شیعیان اجازه داده بودند تا از پشت دیوار به امام کاظم علیه السلام سلام بدهند.^۱ براساس روایت دیگری، امام رضا علیه السلام به شیعیان فرمودند تا در مساجدی که اطراف قبر شریف قرار دارد، نماز و دعا بخوانند.^۲

پس از گذشت نزدیک چهل سال از شهادت امام کاظم علیه السلام، در سال ۲۲۰ قمری نیز امام جواد علیه السلام در بغداد از دنیا رفتند و بدن مطهر ایشان را در کنار قبر جدشان امام کاظم علیه السلام به خاک سپردند.^۳

در اخبار تاریخی مربوط به سده‌های پنجم تا هفتم هجری، از زیارتگاه و مدفن شریف این دو امام، به جز نام «مقابر قریش»، در موارد متعددی نیز با نام «مشهد باب التبن» یاد شده است.^۴ این وجه تسمیه نزدیکی این زیارتگاه با قبرستان دیگری به نام «باب التبن» (واقع در ساحل غربی رود دجله)؛^۵ و وجه تسمیه «مشهد غربی»، به علت واقع شدن این آستان در سمت غربی رود دجله بوده است.

هم‌چنین با انتساب این محل به امام کاظم علیه السلام، در منابع تاریخی سده‌های میانی، بارها از این آستان مقدس با نام «مشهد موسی بن جعفر» علیه السلام یاد شده است.^۶ در نخستین اخبار سده هفتم نیز شاهد به‌کاربردن نام «مشهد کاظمی» برای این بارگاه هستیم.^۷ بی‌تردید چنین نام‌گذاری‌هایی، باعث شد تا این

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۱۳-۳۱۵.

۲. همان، ص ۳۱۴؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۸۳.

۳. نک: مسعودی، ص ۲۲۷.

۴. برای مثال، نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۵۷۷؛ ج ۱۰، ص ۹۱ و ۶۰۹؛ ج ۱۲، ص ۱۳۰ و ۳۳۲؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۴۲۰.

۵. حموی، همان، ج ۱، ص ۳۰۶.

۶. ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۴۷۰؛ ابن ساعی، تاریخ ابن الساعی، ص ۹۳ و ۱۴۳ و ۱۵۹ و ۲۴۰؛ ابن فوطی، الحوادث الجامعة، ص ۸۶ و ۱۶۰ و ۱۹۰؛ ابن خلکان، ج ۴، ص ۴۱۹؛ ج ۵، ص ۳۹۶.

۷. ابن ساعی، همان، ص ۱۵۰ و ۱۸۴؛ ابن فوطی، همان، ص ۹۱ و ۱۶۵ و ۱۸۳.

آستان و محله اطراف آن، به مرور زمان به «کاظمیه» و «کاظمین» شهرت یابد و در سده متأخر، به نام اصلی و غالب این منطقه تبدیل شود.

آستان کاظمین از دوره آل بویه تا آغاز دوره صفوی

اطلاع دقیقی از وضعیت بنای اولیه آستان کاظمین، تا قرن چهارم هجری، در دست نیست. اما بی تردید در نیمه های این قرن، ساختمان زیارتگاهی بر قبر مطهر دو امام وجود داشته است. زیرا در ذیل زندگی نامه «ناشی» (م ۳۶۵ ق)، شاعر بزرگ شیعه، گفته اند که او به دست خود چلچراغ مربع و زیبایی ساخت و این چلچراغ در زیارتگاه کاظمین نصب گردید.^۱

منابع تاریخی، درباره زمان ساخت و تاریخ های بازسازی و توسعه آستان کاظمین تا نیمه دوم سده پنجم هجری سکوت کرده اند و همان گونه که اشاره شد، عمده مطالب نویسندگان متأخر در این باره، برگرفته از اشعار محمد بن طاهر سماوی است. بر این اساس، مرحوم سماوی از احداث ساختمان این آستان مقدس به دست معزالدوله دیلمی (حک: ۳۳۴-۳۵۶) در سال ۳۳۶ قمری، یعنی دو سال پس از تصرف بغداد به دست آل بویه در ۳۳۴ قمری، سخن گفته است.^۲ اما در منابع کهن موجود، اشاره صریحی به ساخت بارگاه کاظمین به دست معزالدوله به چشم نمی خورد. تاریخ نگاران تنها اشاره کرده اند به این که در سال ۳۵۸ قمری عضدالدوله دیلمی جنازه معزالدوله را از محل دفن وی در خانه اش، به آرامگاه اختصاصی وی در مقابر قریش منتقل کرد.^۳

رود دجله در سال ۳۶۷ قمری، طغیان نمود و سیلاب ناشی از آن، بخش های زیادی از سمت شرقی بغداد را غرق کرد. در سمت غربی بغداد نیز بخش هایی از قبرستان «باب التبن» (نزدیک آستان کاظمین) به زیر آب فرو رفت.^۴

۱. یاقوت حموی، معجم/الادباء، ج ۴، ص ۱۷۸۶.

۲. آل یاسین، همان، ص ۲۴ (به نقل از: صدی الفؤاد).

۳. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۴، ص ۱۹۸؛ ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۱۷۶.

۴. ابن اثیر، همان، ج ۸، ص ۶۹۴.

عضدالدوله دیلمی (حک: ۳۶۶-۳۷۲) امیر مقتدر آل بویه، در سال ۳۶۹ قمری، خدمات عمرانی و اجتماعی گسترده‌ای را در بغداد آغاز کرد. او مساجد و بازارهایی در این شهر احداث نمود و کانال‌های آبی خراب شده را بازسازی کرد.^۱ به گفته سماوی، عضدالدوله حصاری در اطراف حرم کاظمین ایجاد نمود که شاید هدف وی از این کار، محافظت روضه مقدسه از سیلاب‌های رود دجله بوده است.^۲

در منابع تاریخی موجود، اشاره صریحی مبنی بر این اقدام عضدالدوله در بارگاه کاظمین به چشم نمی‌خورد، اما با توجه به وجود گزارش خدمات عمرانی عضدالدوله در بغداد و نیز گزارش‌هایی مبنی بر اقدامات عمرانی وی در دو آستان امام علی علیه السلام در نجف و امام حسین علیه السلام در کربلا^۳، می‌توان احتمال داد که عضدالدوله در آستان کاظمین نیز به اقدامات و خدماتی دست زده باشد. به هر حال، به خاک سپردن چند تن از امرای بزرگ آل بویه در آستان کاظمین را می‌توان نشانه‌ای بر اهتمام و توجه آنان به این آستان دانست؛ زیرا افزون بر معزالدوله، منابع تاریخی، به دفن شدن دو امیر دیگر از این خاندان شامل ابوطاهر جلال‌الدوله (م ۴۳۵ ق) فرزند بهاء‌الدوله فرزند عضدالدوله، و فرزند بزرگ جلال‌الدوله معروف به «ملک عزیز» (م ۴۴۱ ق) اشاره کرده‌اند.^۴

در سده پنجم هجری، شیعیان که عمدتاً در محله کرخ بغداد ساکن بودند، همه ساله در روز عاشورا مراسم عزاداری، و در عید غدیر، مراسم جشن و سرور برپا می‌کردند. اما گاه برپایی این مراسم‌ها، به فتنه و درگیری میان شیعه و سنی می‌انجامید. از جمله در سال ۴۴۱ قمری، به دنبال برگزاری مراسم روز عاشورا، میان آنان درگیری شدیدی رخ داد که در نتیجه آن تعداد زیادی از مردم کشته و زخمی شدند.^۵

۱. همان، ص ۷۰۴ و ۷۰۵.

۲. آل یاسین، همان، ج ۲، ص ۲۵ (به نقل از: صدی الفؤاد).

۳. ابن اثیر، همان؛ حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، ص ۳۲.

۴. برای آگاهی از جزئیات دفن این دو، نک: ابن اثیر، همان، ج ۹، ص ۵۱۶-۵۱۷ و ۵۲۶.

۵. ابن اثیر، همان، ج ۹، ص ۵۶۱.

در سال ۴۴۳ قمری، فتنه میان شیعیان و اهل سنت در بغداد به اوج رسید. با تحریک برخی از حنبلیان، سنیان به آستان کاظمین یورش بردند و همه هدایای نفیس و اشیای گران بهای موجود در آن جا، شامل چلچراغ‌ها، پرده‌ها و محراب‌های طلا و نقره را غارت کردند. آن‌ها سپس قبر مطهر دو امام و دو گنبد چوبی موجود را آتش زدند و به دنبال آن قبور بسیاری از امرا، وزرا و شخصیت‌های مشهور در اطراف قبرهای دو امام از جمله قبور معزالدوله و جلال‌الدوله دیلمی، قبور جعفر فرزند منصور دوانیقی، امین عباسی فرزند هارون و مادرش زبیده در آتش سوخت.^۱

پس از این آتش‌سوزی، در سال ۴۴۴ قمری، «ارسلان بساسیری» و «ملک رحیم» (حک: ۴۴۰-۴۴۷)، آخرین امیر آل‌بویه، با همکاری یک‌دیگر، حرم را بازسازی و دو صندوقچه چوبی جدید بر روی هریک از قبور نصب کردند و گنبدی از همان چوب بر قبر بنا نهادند. اما به عقیده مصطفی جواد، بساسیری پس از تسلط بر بغداد در سال ۴۵۰ قمری به تنهایی به این کار اقدام کرد. آل‌یاسین، ادامه آشوب‌ها و فتنه‌های مذهبی بغداد تا سال ۴۴۹ قمری را قرینه‌ای در تأیید نظریه وی می‌داند.^۲

با این حال، در منابع تاریخی به بازسازی آستان کاظمین از سوی بساسیری یا اقدامات عمرانی دیگری در آن جا، اشاره‌ای نشده است. اما گزارش‌هایی تاریخی مبنی بر احداث ساختمان (یا بازسازی) آستان امامین عسکریین در سامرا به دست وی وجود دارد^۳ که شاید سماوی با در نظر گرفتن این موضوع، حدس زده که بساسیری در زمان تسلط خود بر بغداد، به بازسازی آستان کاظمین نیز اقدام کرده است.

در سال ۴۶۶ قمری، مصادف با اوایل دوره حاکمیت سلجوقیان، بار دیگر رود دجله طغیان کرد و سمت شرقی بغداد را سیلاب فراگرفت. بخش‌هایی از

۱. همان، ص ۵۷۷.

۲. آل‌یاسین، همان، ص ۲۹.

۳. ابن فوطی، همان، ص ۷۹.

سمت غربی بغداد نیز، از جمله قبرستان احمد بن حنبل و آستان کاظمین به زیر آب فرورفت و حصار آستان مقدس فروریخت. لذا شرف الدوله مسلم بن قریش عقیلی، مبلغ هزار دینار برای بازسازی آن صرف کرد.^۱

در سال ۴۷۹ قمری، ملک‌شاه سلجوقی به همراه وزیر خود خواجه نظام‌الملک وارد بغداد شدند و مشهد کاظمین و سایر مزارات مشهور بغداد نظیر معروف کرخی، احمد بن حنبل و ابوحنیفه را زیارت کردند. آن‌ها سپس به زیارت مشاهد امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام رفتند.^۲

نویسنده *التقصی*، از بازسازی آستان کاظمین به دست مجدالملک براوستانی قمی (مقتول در ۴۹۲ ق)، وزیر برکیارق سلجوقی (فرزند ملک‌شاه) خبر داده است.^۳ سماوی در منظومه خود، تاریخ این بازسازی را سال ۴۹۰ قمری تعیین کرده و از اقدامات عمرانی مفصل مجدالملک نظیر کاشی‌کاری گنبد و ساخت دو مناره و صندوقچه‌های قبر و احداث استراحتگاه برای زائران خبر داده است.^۴ اگرچه مجدالملک براوستانی خدمات عمرانی متعددی در مشاهد ائمه داشته و نویسنده *التقصی* نیز اقدامات دیگر وی از جمله احداث (یا بازسازی) آستان عسکرین، مقبره ائمه بقیع و مقبره حضرت عبدالعظیم حسنی را گزارش داده، اقدامات مفصلی که سماوی از آن یاد کرده، چه در کتاب *تقصی* و چه در سایر منابع تاریخی، گزارش داده نشده است.

در محرم سال ۵۱۷ قمری، خلیفه عباسی المسترشد بالله از جنگ با نورالدوله دُبَیس بن صدّقه (حاکم شیعه مذهب بنی مزید) به بغداد بازگشت و به دنبال آن، اهل سنت به آستان کاظمین یورش بردند و درها و پنجره‌های آن را کردند و گنجینه‌ها و اشیای باارزش موجود در آن را به غارت بردند. پس از آن، سادات علوی به دیوان خلافت شکایت کردند و خلیفه دستور داد تا جنایت‌کاران را

۱. ابن اثیر، همان، ج ۱۰، ص ۹۰-۹۱.

۲. همان، ص ۱۵۶؛ سبط ابن جوزی، *مآثر الزمان فی تواریخ الاعیان*، ج ۱۹، ص ۴۰۷.

۳. عبدالجلیل رازی قزوینی، *التقصی*، ص ۲۳۶.

۴. آل یاسین، همان، ص ۳۰.

مجازات کنند و بعضی از اشیای به غارت رفته را بازگردانند.^۱ ابن قلانسی (درگذشته ۵۵۵ ق) ضمن اشاره به این حادثه، می‌گوید: «مقابر قریش در بغداد غارت شد و چراغ‌های زراندود و پرده‌ها و ابریشم‌های آن به تاراج رفت.»^۲ رود دجله در دو سده ششم و هفتم هجری، چند بار طغیان کرد و سیلاب‌های عظیمی در بغداد جاری شد که در نتیجه آن‌ها، به آستان کاظمین نیز آسیب‌هایی رسید. از جمله در سال‌های ۵۵۴ قمری^۳ و ۵۶۹ قمری (که در اثر آن بیش‌تر دیوارهای آستان کاظمین تخریب شد).^۴ و نیز به سیل سال ۶۱۴ قمری^۵ می‌توان اشاره کرد.

با توجه به این‌که تعدادی از این حوادث در دوره الناصر لدین الله (خلافت: ۵۷۵-۶۲۲) رخ داده است و با توجه به این‌که او علایق شیعی آشکار داشته و تاریخ‌نگاران اقدامات عمرانی متعددی برایش گزارش داده‌اند؛ می‌توان تصور کرد که به آستان کاظمین در دوره وی توجه گردیده و دست‌کم پس از حوادث طبیعی نظیر طغیان آب دجله، بازسازی شده باشد. ظاهراً سماوی با در نظر گرفتن همین مسأله، از ساخت دو صندوقچه چوبی طلاکاری برای قبرهای مطهر دو امام و دیگر اقدامات عمرانی در این آستان در سال ۵۷۵ قمری (چند سال پس از سیل سال ۵۶۹ ق) و نیز بازسازی آستان پس از سیل سال ۶۱۴ قمری سخن گفته است.^۶

در دوره الظاهر بأمراء الله عباسی (خلافت: ۶۲۲-۶۲۳ ق)، گنبد آستان مقدس کاظمین در یک آتش‌سوزی سوخت. لذا وی بازسازی آن را آغاز کرد؛ اما پیش از این‌که آن را به پایان برساند، از دنیا رفت و جانشین و فرزندش المستنصر بالله

۱. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۷، ص ۲۱۷؛ الکامل، ج ۱۰، ص ۶۰۹.

۲. نک: تاریخ دمشق، ص ۳۲۸.

۳. ابن اثیر، همان، ج ۱۰، ص ۲۴۸.

۴. ابن جوزی، همان، ج ۱۸، ص ۲۰۵-۲۰۶.

۵. همان، ج ۱۱، ص ۳۳۲.

۶. آل یاسین، همان، ص ۳۲ و ۳۳.

(خلافت: ۶۲۳-۶۴۰ ق) کار وی را تکمیل کرد.^۱ از دوره این خلیفه عباسی، صندوقچه چوبی نفیس قبر امام کاظم علیه السلام باقی مانده که با کتیبه‌های زیبایی به خط نسخ و کوفی تزیین یافته و حاوی نام المستنصر و تاریخ ۶۲۴ قمری است. این صندوقچه، تنها نمونه از صندوقچه‌های کهن موجود بر قبور ائمه علیهم السلام در عراق است که خوش بختانه تا امروز باقی مانده و در حال حاضر در ساختمان «دار الآثار العربیة» (موزه آثار اسلامی) در بغداد نگهداری می‌شود.^۲ قاعدتاً صندوقچه مشابه دیگری نیز بر قبر امام جواد علیه السلام قرار داشته که المستنصر به همراه صندوقچه قبر امام هفتم، پس از آتش‌سوزی بارگاه کاظمین علیه السلام در دوره پدرش الظاهر عباسی، روی قبور شریف نصب کرده است.

رود دجله در ماه شوال سال ۶۴۶ قمری، بار دیگر طغیان کرد و سیلاب بزرگی به وجود آورد که در جریان آن، بخشی از دیوارهای آستان کاظمین فرو ریخت.^۳ به دنبال استمرار این بازندگی‌ها، در ماه ذی‌الحجه همان سال، سیلاب سهمگین‌تری جاری شد که تمام بغداد را به زیر آب برد و در نتیجه آن، حصارها و اتاق‌های اطراف حرم کاظمین ویران شد و سیلاب چنان بارگاه مطهر دو امام را فراگرفت که فقط گنبد بنا بیرون از آب باقی ماند.^۴

پس از این خرابی‌ها، در سال ۶۴۷ قمری خلیفه عباسی دستور بازسازی حصار حرم مطهر را صادر کرد. به نوشته *الحوادث الجامعة*، کارگران هنگام بازسازی دیوارها، به ظرفی سفالین برخوردند که در آن هزار درهم قدیمی وجود داشت. بخشی از این سکه‌ها یونانی و دارای تصاویر بود و بخش دیگری در سال ۱۳۲ قمری در بغداد و بخش دیگری نیز مقارن همان تاریخ در شهر «واسط» ضرب شده بود. خلیفه عباسی بعد از اطلاع از این موضوع، دستور داد که بهای آن‌ها را صرف بازسازی حرم مطهر کنند. بنابراین مردم بخشی از این سکه‌ها را به

۱. ابن طقطقی، *الفخری فی الادب السلطانیة*، ص ۳۲۹.

۲. برای آگاهی بیش‌تر از ویژگی‌های هنری صندوقچه، نک: آل یاسین، همان، ص ۳۵ و ۳۶.

۳. ابن فوطی، همان، ص ۱۸۱.

۴. همان، ص ۱۸۳.

بالاترین قیمت خریدند و بخش دیگری نیز به بزرگان اهدا شد و آنان در عوض، مبالغی معادل بیش‌تر از آن چه هدیه گرفته بودند، به آستان کاظمین بخشیدند.^۱ در سال ۶۵۶ قمری، مغولان به بغداد حمله نمودند و این شهر را اشغال کردند. در جریان این حمله، بسیاری از مساجد و زیارتگاه‌های این شهر همچون مسجد جامع خلیفه و مشهد موسی بن جعفر (علیه السلام) و نیز قبور خلفای عباسی در محله «رصافه» به آتش کشیده شد.^۲ اما طولی نکشید که عمادالدین عمر بن محمد قزوینی که به نیابت امیر قراقای تعیین شده بود، مسجد خلیفه و بارگاه کاظمین را بازسازی کرد.^۳

درباره بازسازی‌ها و اقدامات عمرانی صورت‌گرفته در دوره آل جلایر، آگاهی‌های کم‌تری از منابع موجود به دست می‌آید. مرحوم سماوی طبق معمول و بدون اشاره به منابع خود، جزئیات بازسازی مفصل این آستان در دوره سلطان اویس جلایری را بیان کرده است. به نوشته وی، سلطان اویس در سال ۷۶۹ قمری، مشهد کاظمین را بازسازی کرد و دو گنبد و دو مناره ساخت و دستور داد دو صندوقچه از سنگ مرمر روی قبرهای شریف دو امام نصب کردند. او هم چنین رواق و رباطی را که در صحن مطهر بود، بازسازی کرد و اموالی را میان خادمان و متولیان حرم و سادات علوی ساکن آن جا توزیع نمود.^۴

آستان کاظمین از آغاز دوره صفوی تا آغاز دوره قاجار

با تأسیس دولت صفوی، مرحله جدیدی در تاریخ معماری عتبات عالیات عراق آغاز شد و پادشاهان این دوره، اقدامات متعددی برای توسعه ساختمانی بارگاه‌های مطهر انجام دادند. شاه اسماعیل مؤسس سلسله صفویه، پس از تصرف عراق در سال ۹۱۴ قمری، به زیارت قبور امامان معصوم (علیهم‌السلام) شتافت و

۱. همان، ص ۱۹۰.

۲. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۱۷.

۳. همان، ص ۱۰۱۹.

۴. خواندمیر، حبیب‌السیرفی/ اخبار افراد البشیر، ج ۴، ص ۴۹۴-۴۹۶.

نجاران و خاتم کاران هنرمند و چیره دست را مأمور به ساخت شش صندوقچه خاتم نفیس برای نصب بر قبور ائمه علیهم السلام نمود.^۱ به دستور شاه، گنبد بزرگ و جدیدی بر سرقبرهای دو امام احداث شد. بوداق منشی قزوینی در این باره می نویسد:

فرمان قضا جریان نافذ گشت که بر سرقبر امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیه السلام، عمارتی عالی بنا کنند. استادان چابک دست از اطراف آوردند و در آن جا عمارت عالی ساخته شد. همین گنبد اتمام یافت، باقی ناتمام ماند.^۲

نویسنده *گلشن خلفا* نیز نقل کرده که شاه اسماعیل، ساخت بارگاه امامین و نیز مسجد جامع را آغاز کرد؛ اما موفق به تکمیل آن نشد. لذا پس از وی، سلطان سلیمان قانونی دستور تکمیل اقدامات وی را صادر کرد.^۳

در دوره شاه اسماعیل، هم چنین مسجد جامع مجلل و باشکوهی با ۷۶ ستون آجری در ضلع شمالی حرم امامین جوادین علیه السلام ساخته شد که ساختمان آن تا امروز سالم باقی مانده است.^۴ در واقع چارچوب اصلی حرم مطهر، از آثار دوره شاه اسماعیل به شمار می آید و توسعه ها و بازسازی های دوره های بعدی، بر محور ساخت و سازهای دوره وی صورت گرفته است. با بررسی آثار هنری و کتیبه های کاشی باقی مانده از این دوره نیز به برخی تواریخ و ابعاد توسعه ساختمانی این دوره می توان پی برد.

محمود شکری الالوسی در کتاب *مساجد بغداد*، به کتیبه ای بر دیوار مسجد اشاره کرده که بر اساس آن، ساختمان آن به دستور شاه اسماعیل در ششم ربیع الثانی سال ۹۲۶ قمری ساخته شده است.^۵ از جمله در قسمت بیرونی

۱. آل یاسین، همان، ص ۵۲ و ۵۳.

۲. بوداق منشی قزوینی، *جوهر الاخبار*، تصحیح: محسن بهرام نژاد، ص ۱۲۴.

۳. عباس العزاوی، *تاریخ العراق بین احتلالین*، ج ۴، ص ۳۴.

۴. برای آگاهی بیش تر درباره این مسجد، نک: عباس فیض، *تاریخ کاظمین و بغداد*، ص ۲۵۰.

۵. العزاوی، همان.

دیوار رواق شرقی در ایوان باب‌المراد، کتیبه‌ای کاشی به این تاریخ وجود دارد که در آن شاه اسماعیل را بانی این بارگاه مقدس یاد کرده است. هم‌چنین در گرداگرد دیوارهای داخلی حرم مطهر، در ارتفاع دومتری از سطح زمین، کتیبه‌ای کاشی حاوی آیات مبارکه سوره‌های دهر، نبأ و سه‌آیه آخر سوره زمر وجود دارد که در پایان آن، تاریخ ۹۳۵ قمری ذکر شده است. این تاریخ، نشان می‌دهد که ساخت و ساز بارگاه کاظمین، پس از مرگ شاه اسماعیل و در زمان شاه طهماسب صفوی پایان یافته است.^۱

هم‌چنین از دوره شاه اسماعیل، دو صندوقچه چوبی و خاتم‌کاری زیبا و نفیس بر روی قبرها باقی مانده که براساس کتیبه‌های روی آن‌ها، به دستور این شاه ساخته شده و تاریخ ساخت آن‌ها ماه رمضان ۹۲۶ قمری است.^۲

از دیگر آثار باقی‌مانده، سه لنگه از درهای چوبی خاتم‌کاری حرم است که تاریخ ندارد، اما از نظر شیوه تزئینات و نوع کتیبه‌های آن، شبیه صندوقچه‌های روی قبر است. این درها به علت کهنگی از جای خود برداشته شده‌اند و امروزه در موزه آثار عربی (اسلامی) بغداد به شماره‌های ۷۱۴۶ و ۷۱۴۷ و ۷۱۴۸ نگه‌داری می‌شوند و درهایی از طلا و نقره در حرم مطهر جایگزین آن‌ها شده است.^۳

پادشاهان عثمانی نیز در دوره‌های تسلط خود بر عراق، آثاری از خود در عتبات عالیات به جا گذاشته‌اند. برای مثال، در داخل مسجد جامع صفوی واقع در ضلع شمالی آستان، منبر آجری قدیمی زیبایی از آثار دوره سلطان سلیمان قانونی وجود دارد که روی آن تاریخ ۹۵۶ قمری به چشم می‌خورد.^۴ هم‌چنین در سال ۹۷۸ قمری، مصادف با دوره پادشاهی سلطان سلیم دوم عثمانی و دوره والی‌گری مرادپاشا بر بغداد، احداث مناره مسجد جامع کاظمین که در ضلع شمالی آستان واقع است، به پایان رسید و فضلی فرزند فضولی شاعر، اشعاری

۱. آل‌یاسین، همان، ص ۵۷ و ۶۱.

۲. برای آگاهی از توصیف هنری صندوقچه‌ها، نک: فیض، همان، ص ۴۴.

۳. آل‌یاسین، همان، ص ۷۹.

۴. فیض، همان، ص ۲۵۰.

ترکی در ماده تاریخ آن سرود.^۱ این اشعار در کتیبه‌ای سنگی در بالای ورودی پلکان مناره در زاویه ایوان باب‌المراد ثبت شده است.

شاه عباس صفوی، در سال ۱۰۳۲ قمری وارد عراق شد و به زیارت عتبات عالیات مشرف گردید.^۲ مرحوم سماوی اشاره کرده که به دستور شاه، برای نخستین بار ضریح فولادی محکمی برای قبور مطهر کاظمین ساخته شد؛^۳ اما در منابع تاریخی دوره صفوی، اشاره واضحی به ساخت ضریح در این دوره ملاحظه نشد.

از سوی دیگر، مرحوم شیخ عباس قمی در ذیل احوال شیخ جعفر کمره‌ای، شیخ الاسلام اصفهانی پس از علامه مجلسی، اشاره کرده است که در سال ۱۱۱۵ قمری، شخصی به نام «محمود آقا تاجر»، به همراه کاروانی ده هزار نفره که اهل حرم سلطان و اعیان دولت نیز در آن حضور داشتند، ضریح مشبک حرم کاظمین را به آن جا منتقل کرد.^۴ به نوشته آل یاسین، این ضریح به دستور شاه عباس ساخته شده بود که به علت تیرگی روابط ایران و عثمانی، نصب آن سال‌ها به تأخیر افتاد؛^۵ اما به نظر باید سخن مرحوم عباس فیض را پذیرفت که گفته است: ضریحی از فولاد در زمان شاه سلطان حسین صفوی، به این آستان مقدس اهدا شد و روی تربت شریف امامین نصب گردید.^۶ و این قول مطابق با نوشته شیخ عباس قمی است.

از دیگر اقدامات عمرانی در آستان کاظمین در اواخر دوره صفوی، به بازسازی و مرمت سقف‌های چوبی ایوان‌های صحن این آستان مقدس به دستور حسن پاشا، والی عثمانی بغداد، در سال ۱۱۲۹ قمری می‌توان اشاره کرد.^۷

۱. العزاوی، *تاریخ العراق بین احتلالین*، ج ۴، ص ۱۱۴.

۲. اسکندر بیگ ترکمان، *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج ۳، ص ۱۰۰۴.

۳. آل یاسین، همان، ص ۸۹.

۴. عباس، قمی، *الفوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة*، ج ۱، ص ۱۴۲.

۵. آل یاسین، همان، ص ۸۹.

۶. فیض، همان، ص ۴۵.

۷. السویدی البغدادی، *حدیقة الوزراء فی سيرة الوزراء*، ص ۱۴۷-۱۴۸.

در طول دوره حکومت سلسله‌های افشاریه و زندیه در ایران و تثبیت حاکمیت عثمانی‌ها بر عراق، در منابع تاریخی به پروژه‌های عمرانی بزرگی در آستان کاظمین اشاره نشده است. نادرشاه افشار در زمان تصرف بسیار کوتاه مدت بغداد در سال‌های ۱۱۴۵-۱۱۴۶ قمری، دستور داد گنبد امام علی (ع) و امام حسین (ع) مانند گنبد امام رضا (ع) در ایران طلاکاری شود؛ اما اقدامات عمرانی از وی در بارگاه کاظمین گزارش نشده است.

آستان کاظمین از دوره قاجار تا حال حاضر

با روی کار آمدن قاجاریان در ایران، اقدامات عمرانی گسترده‌ای در عتبات عالیات آغاز شد. در سال ۱۲۰۷ قمری، به دستور آقامحمدخان قاجار، کار بازسازی حرم کاظمین و تکمیل کارهای صفویان در آن مکان مقدس، آغاز شد؛ از جمله: بازسازی سه گلدسته بزرگ از گلدسته‌های چهارگانه‌ای که در روزگار صفویان ارتفاع آن‌ها بیش‌تر از بام حرم نبود و گلدسته چهارم نیز در روزگار سلطان سلیم تکمیل شده بود. دیگر، ساختن صحن وسیعی بود که از سه جهت شرقی، غربی و جنوبی، حرم را دربرمی‌گرفت و جهت شمالی آن به مسجد متصل بود.^۱ با مرگ آقامحمدخان و آغاز سلطنت فتحعلی‌شاه، کارهای عمرانی مربوط به آستان کاظمین ادامه یافت؛ از جمله درون دو گنبد و دیوارهای حرم از داخل آینه‌کاری شد و پوشش بیرونی دو گنبد و گلدسته‌های چهارگانه کوچک طلاکاری گردید. در میان اشعار ثبت شده در کتیبه‌های باقی‌مانده بر گنبد آستان، ماده تاریخ «گنبد موسی بن جعفر به جهان زرین شد» به چشم می‌خورد که معادل سال ۱۲۲۹ قمری است و تاریخ پایان طلاکاری گنبد را می‌رساند.^۲ اما مرحوم

۱. عبدالکریم (?)، در کتاب نادرشاه یا سفرنامه عبدالکریم، ترجمه: محمود هدایت، ص ۳۹، تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۲۲.

۲. آل یاسین، همان، ص ۹۲. گفتنی است ناصرالدین‌شاه نیز به طلاکاری آستان کاظمین به دست آقامحمد خان اشاره کرده است. (نک: شه‌ریار جاده‌ها: سفرنامه ناصرالدین‌شاه به عتبات، ص ۹۶).

۳. آل یاسین، همان، ص ۹۳.

عباس فیض اشاره کرده که طلاکاری گنبد کاظمین در زمان آقامحمدخان قاجار صورت گرفت و ماده تاریخ آن کلمه «تاریخ»، معادل سال ۱۲۱۱ قمری است.^۱

سلطان محمود دوم عثمانی در سال ۱۲۵۵ قمری، پرده ابریشمی گلدوزی نفیسی به حرم کاظمین اهدا کرد که پیش تر روی قبر مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار داشت. این پرده در شب قدر روی قبر نهاده شد و ماده تاریخ آن را عبارت «جاؤوا بأشرف ستر» ساختند. شاعران مشهور عراقی همچون عبدالغفار اخرس و عبدالباقی عمری نیز بدین مناسبت اشعار زیبایی سرودند.^۲

در همین سال، با سرمایه منوچهرخان معتمدالدوله (درگذشته ۱۲۶۰ ق)، حاکم لرستان، خوزستان و اصفهان، ایوان جنوبی حرم طلاکاری شد.^۳ سلیم پاشا در سال ۱۲۶۹ قمری، مقبره ویران معروف به «فرزندان کاظم» را بازسازی کرد که در وسط صحن آستان نزدیک به زاویه جنوب شرقی آن قرار داشت، و دو شاعر مشهور عراقی، شیخ جابرالکاظمی و عبدالباقی عمری، در ستایش این اقدام قصیده سرایی کردند.^۴

شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به «شیخ العراقین» در سال ۱۲۷۰ قمری، به دستور ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق)، به عراق رفت تا بر اجرای طرح عمرانی وسیعی نظارت کند که شامل بازسازی و زیباسازی ساختمان‌های عتبات بود. کارهای عمرانی آستان کاظمین، در سال ۱۲۸۱ قمری و پس از پایان اقدامات عمرانی در کربلا و سامرا آغاز شد. از جمله کارهایی که در کاظمین انجام گردید، محکم سازی پایه‌ها و بازسازی نمای بیرونی دیوار حرم و کاشی کاری آن بود. هم چنین دو دکه بزرگ، جلودو ضلع جنوبی و شرقی حرم با نمایی از سنگ مرمر ساخته شد. دکه شرقی که بعدها با سقف چوبی مبتنی بر ۲۲ ستون پوشیده

۱. فیض، همان، ص ۴۷.

۲. آل یاسین، همان، ص ۹۴-۹۷.

۳. همان، ص ۹۴.

۴. همان، ص ۹۹ و ۱۰۰.

گردید، به «طارمة باب المراد» نامیده شد. ایوان بزرگ واقع در وسط این دکه، از طلاهای باقی مانده از طلاکاری گنبد آستان امامین عسکریین (ع) طلاکاری گردید. در فاصله سال‌های ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ قمری، کار ساختن سقف برای دکه واقع در ضلع جنوبی حرم، با سرمایه حاج حسین چرخ‌فچی بغدادی آغاز شد. پیش از این، در سال ۱۲۸۱ قمری، نخستین درِ نقره‌کوب به آستان مقدس اهدا و میان رواق جنوبی و گنبدخانه نصب گردید. در سال ۱۲۸۴ قمری نیز دو درِ نقره‌کوب دیگر اهدا شد که یکی را حاج سید میرزا بابا اصطهباناتی تقدیم کرد و میان رواق جنوبی و ایوان قبله نصب شد؛ و دومی را محسن خان پسر عبدالله خان تقدیم کرد که میان رواق شرقی و گنبدخانه نصب شد. مجموع اقدامات عمرانی فوق در سال ۱۲۸۵ قمری به پایان رسید.^۱

ناصرالدین شاه در سفر به عتبات عالیات، در تاریخ چهاردهم شعبان ۱۲۸۷ قمری به زیارت کاظمین مشرف شد. جمعیت زیادی از مردم و علمای شیعه با تجمع در این آستان، از وی استقبال باشکوهی به عمل آوردند.^۲ وی در سفرنامه خود، توصیف مختصری از آستان کاظمین و وضعیت بنای آن در زمان بازدید آورده و درباره اقدامات خود در این آستان نوشته است: «

دو طرف گنبد مطهر را که به خرج من، شیخ عبدالحسن [عبدالحسن] تهرانی مرحوم، ایوان و ستون و سقف ساخته و کاشی‌کاری‌های خوبی کرده است... از خشت‌های طلای گنبد مطهر عسکریین (ع) هم خیلی زیاد آمده است. مشغول طلاکردن ایوان‌های کاظمین هستند.^۳

فرهاد میرزای قاجار در سال ۱۲۹۴ قمری، چهارمین درِ نقره‌کوب را به حرم مطهر اهدا کرد که میان رواق و دکه شرقی نصب شد. حسام السلطنه قاجار در سال ۱۲۹۶ قمری، و پس از وی عباس میرزا، مخارج بازسازی و جایگزین کردن

۱. همان، ص ۱۰۴-۱۰۶.

۲. آل یاسین، همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۳. شهریار جاده‌ها: سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات، ص ۹۶.

خشت‌های طلای فرسوده شده گنبد و مناره‌های آستان را تأمین کردند.^۱ فرهاد میرزا معتمدالدوله، عموی ناصرالدین‌شاه در اواخر قرن سیزدهم هجری، هزینه توسعه صحن و کارهای عمرانی دیگری را در آستان کاظمین پذیرفت و دو نفر از تاجران کاظمین به نام‌های حاج عبدالهادی و حاج مهدی استرآبادی را مأمور اجرای این کارها نمود. این اقدامات شامل موارد زیر بود:

۱. ساختن زیرزمین‌های منظم در صحن و ایوان‌ها و حجره‌ها برای دفن اموات؛

۲. طلاکاری مناره‌های بزرگ چهارگانه، از محل اذان مؤذن تا نوک آن‌ها؛

۳. ساخت حصار بلند و دو طبقه در اطراف صحن که طبقه اول شامل حجره‌ها و ایوانچه‌هایی بود؛

۴. ایجاد دو پایه در طبقه دوم صحن، روی در ورودی اصلی در ضلع شرقی و جنوبی صحن، برای نصب دو ساعت بزرگ.

عملیات ساختمانی طرح توسعه صحن، در هفدهم ذی‌القعدة ۱۲۹۶ قمری آغاز شد و در هفدهم ربیع‌الاول ۱۳۰۱ قمری به پایان رسید. پس از پایان کار و افتتاح صحن، جشن بزرگی به مدت سه روز برگزار شد و شاعران شیعه نظیر شیخ جابرالکاظمی، سیدحیدر حلی، شیخ جعفر شروقی و شیخ سلمان آل‌نوح، اشعار و قصایدی بدین مناسبت سرودند.^۲

در سال ۱۳۰۹ قمری، در دوره ولایت حاج حسن پاشا، والی عثمانی بر بغداد، یک تار موی منسوب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دربار پادشاه عثمانی در استانبول به آستان کاظمین اهدا شد و بدین مناسبت جشن بزرگی در آستان مقدس برگزار گردید و سید جعفر حلی، شاعر شیعه، قصیده‌ای در این باره سرود.^۳

در سال ۱۳۱۴ قمری، پنجمین در نقره‌کوب به حرم اهدا شد و میان روضه

۱. آل‌یاسین، همان، ص ۱۱۴.

۲. آل‌یاسین، همان، ص ۱۱۷-۱۱۹. آل‌یاسین متن کامل اشعار شعرای فوق را نقل کرده است. (نک: همو، ص ۱۱۹-۱۳۴).

۳. آل‌یاسین، همان، ص ۱۳۵.

منوره و رواق شرقی نصب گردید. اهدا کننده این در، حاج محمدجواد فرزند حاج محمدتقی شوشتری بود. در سال ۱۳۲۰ نیز شاهزاده امیرتومان از رجال دولت ایران، رواق جنوبی حرم را آینه کاری کرد. تزیین و آینه کاری رواق شرقی نیز در سال ۱۳۲۱ قمری پایان یافت و مخارج آن را علاءالدوله قاجار (مقتول در ۱۳۲۹ ق) تأمین کرد.^۱

درباره این که چه زمانی ضریح فولادی نصب شده بر قبور دو امام هفتم و نهم، با ضریح نقره کوب تعویض گردید، نویسندگان با یک دیگر اختلاف نظر دارند. سیدعلی موجانی بدون اشاره به منبع خود از نصب ضریح طلای ساخته شده از سوی امنای دولت ایران بر تربت شریف امامین خبر داده است.^۲ همودر جای دیگری، از دستور ناصرالدین شاه برای نصب ضریح نقره به جای ضریح فولادی، در سال ۱۲۸۲ قمری سخن گفته است.^۳ نویسنده دیگری نیز اظهار داشته که در سال ۱۲۸۳ قمری به دستور ناصرالدین شاه، برای اولین بار ضریحی از نقره جایگزین ضریح فولادی دوره صفوی گردید.^۴ در حالی که شاه که پس از این تاریخ از بارگاه کاظمین بازدید کرده، ضریح روی قبر را ضریح بزرگ فولادی توصیف نموده است^۵ و هیچ سخنی از دستور یا اراده خود مبنی بر تعویض ضریح این آستان به میان نیاورده است.

اما چیزی که می توان به درستی آن اطمینان حاصل کرد، آن است که نخستین ضریح مشبک نقره پوش، در روز پنجشنبه هفدهم جمادی الثانی سال ۱۳۲۴ قمری، بر تربت شریف دو امام نصب گردید. این ضریح با هزینه سلطان بیگم دختر میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک و با تلاش حاجی میرزا

۱. آل یاسین، همان، ص ۱۳۶ و ۱۴۱.

۲. سیدعلی موجانی، بازسازی تاریخ فراموش شده عتبات عالیات عراقی، ص ۱۵۶.

۳. موجانی، همان، ص ۱۹۹.

۴. حسین ایزدی، «تاریخچه حرم کاظمین (علیه السلام)»، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم (علیه السلام)، ص ۵۵۵.

۵. شهریار جاده ها: سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات، ص ۹۶.

محمدکاظم طباطبایی اصفهانی ناظم التجار (درگذشته ۱۳۲۵ ق) ساخته شد. تاریخ آغاز ساخت این ضریح سال ۱۳۲۳ و پایان آن سال ۱۳۲۴ قمری، و طول و عرض آن $۵/۱۷ \times ۶/۷۴$ متر بود.^۱

بعدها بخش‌هایی از این ضریح، به علت فرسودگی مرمت و تعویض شد و این تعمیرات در سال ۱۳۵۹ قمری به پایان رسید. در سال ۱۳۸۵ قمری نیز کتیبه‌ای قرآنی به عرض ۲۴ سانتی‌متر در بالای پنجره‌های ضریح نصب گردید که روی آن دوسوره «دهر» و «فجر» با خطوط طلایی نگاشته شد. هم‌چنین پوشش نقره‌ای تاج بالای ضریح، در سال ۱۳۷۸ قمری با پوشش طلا تعویض گردید.^۲

در سال ۱۳۲۶ قمری، رواق شمالی و غربی حرم مطهر با هزینه حاج عباس علی‌اف فرزند حاج لطف‌الله، آینه‌کاری گردید و در سال ۱۳۲۷ قمری، ششمین در نقره‌کوب آستان کاظمین که یکی از اعیان کرمانشاه به نام امین‌الدوله اهدا نموده بود، میان روضه منوره و رواق غربی نصب شد. در سال ۱۳۳۲ عملیات ساختمانی دکه غربی که از سال ۱۳۲۱ قمری آغاز شده بود، به پایان رسید و علما و شعرای کاظمین، از جمله شیخ محمد مهدی مرایاتی، شیخ راضی آل‌یاسین و شیخ محمد سماوی، اشعاری در ماده تاریخ آن سرودند.^۳

در سال‌های پس از سقوط رژیم بعث عراق، طرح توسعه‌ای برای آستان مقدس کاظمین تصویب شد که شامل احداث صحن وسیعی در ضلع شمالی بنای کنونی آستان است. اجرای این پروژه در زمستان سال ۲۰۰۸ میلادی / ۱۳۸۶ شمسی توسط تولیت آستان کاظمین آغاز شد و شامل دو مرحله بود: مرحله نخست شامل ساخت یک صحن وسیع و حصار پیرامون آن است که پس از ده ماه از آغاز آن به پایان رسید. مرحله دوم نیز شامل تأسیسات و نیز سنگ‌فرش کردن و پوشش نماها با سنگ مرمر بود. مساحت صحن جدید هفت هزار مترمربع است که پنج هزار مترمربع آن به فضای آزاد صحن و دو هزار

۱. آل‌یاسین، همان، ص ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۵۴.

۲. همان، ص ۱۵۴ و ۱۵۷.

۳. همان، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

مترمربع نیز به حجره‌ها و ایوان‌های اطراف آن اختصاص دارد. این صحن دارای سه ورودی بزرگ در سه ضلع شمالی، شرقی و غربی و دو ورودی جانبی در طرفین ورودی اصلی شمالی و دو ورودی دیگر نیز در دو ضلع جنوبی (به سمت صحن اصلی آستان کاظمین) است. در گرداگرد صحن، ۴۴ ایوانچه و ۴۴ حجره وجود دارد و در زیر آن نیز زیرزمین وسیعی احداث شده که دارای اتاق‌ها، راهروها و یک شبستان وسیع است. مساحت شبستان زیر صحن پنج هزار و مساحت اتاق‌ها و راهروهای اطراف آن دو هزار مترمربع است. در ضلع شمالی صحن نیز ساختمانی احداث شده که بناهایی از قبیل مجتمع فرهنگی، موزه، سالن اجتماعات، مهمان‌سرا، کتابخانه و مدرسه علوم دینی را دربرگرفته است.

نتیجه

نویسندگان پیشین درباره روند بازسازی و توسعه بارگاه امامین جوادین (علیه السلام) تا نیمه نخست سده پنجم هجری، با قاطعیت سخن گفته و گاه زمان‌های دقیقی را برای توسعه و بازسازی‌های آستان تعیین کرده و رجال و حاکمانی را به عنوان بانیان و عاملان آن نام برده‌اند. در حالی که از منابع تاریخی موجود، صرفاً چنین استفاده می‌شود که این آستان مقدس، دارای ساختمان و زیارتگاه شیعیان بوده است. در واقع تنها با توجه به برخی قرائن جانبی (از جمله اهتمام آل بویه به حرمین نجف و کربلا و به خاک سپاری چند تن از حاکمان آل بویه در آستان کاظمین) می‌توان حدس و گمان‌هایی در این باره مطرح نمود.

اما درباره تحولات بارگاه امامین جوادین (علیه السلام) از نیمه دوم سده پنجم تا نیمه دوم سده هفتم هجری، با توجه به نگارش منابع تاریخی مهم در این دوره، گزارش‌های بیش‌تر و مفصل‌تری به دست می‌آید. با استناد به این منابع، می‌توان نام حاکمانی را مشخص نمود که به بازسازی آستان کاظمین اهتمام داشته‌اند. و تواریخ دقیقی را برای تحولات معماری این بارگاه و حتی بلایای طبیعی و انسانی آن می‌توان تعیین کرد. بنابراین، از امیر شرف‌الدوله مسلم بن

قریش، و پس از وی مجدالملک براوستانی قمی، باید در شمار نخستین رجال و امرایی نام برد که در نیمه دوم سده پنجم هجری، به اقدامات عمرانی در آستان کاظمین دست زده‌اند.

هم‌چنین می‌توان گفت: در دوره متأخر عباسی، به این آستان به‌طور فزاینده‌ای توجه گردیده و خلفای عباسی به بازسازی آن اهتمام داشته‌اند و برخی از آنان، هم‌چون المستنصر بالله، از خود آثار هنری مهمی (نظیر صندوقچه قبر امام کاظم علیه السلام که تا امروز باقی مانده است) به یادگار گذاشته‌اند. اما درباره تاریخچه این آستان مقدس در فاصله سقوط خلافت عباسی تا آغاز سده دهم هجری، به علت کمبود اسناد و مدارک تاریخی، آگاهی‌های مفصل و دقیقی در اختیار نداریم.

روی کار آمدن صفویان در ایران، مرحله جدیدی را در تحول معماری بارگاه کاظمین رقم زد. در دوره شاه اسماعیل طرح توسعه آستان کاظمین آغاز گردید و بناهای معماری مهمی مانند مسجد جامع کاظمین در مجاورت این آستان ساخته شد. شواهد هنری و معماری باقی‌مانده، نشان می‌دهد که هسته مرکزی حرم مطهر کاظمین علیه السلام در شکل امروزی آن، از همین دوره است. در مرحله پس از تثبیت حاکمیت عثمانی‌ها بر عراق نیز پادشاهان و والیان عثمانی گاهی اقداماتی در این آستان مقدس صورت دادند.

این آستان در دوره قاجار شاهد تحولات معماری چشم‌گیر دیگری بود. ساختمان کنونی صحن و ایوان‌ها از آثار این دوره به شمار می‌آید. اقدامات مهمی هم‌چون طلاکاری گنبد و ایوان‌ها، آینه‌کاری سقف حرم و رواق‌ها، احداث برج‌های ساعت، نصب درهای نقره‌کوب حرم مطهر و نصب ضریح مشبک نقره‌پوش در این دوره انجام شده است. در واقع، این تحولات به‌طور عمده، ناشی از اهتمام پادشاهان قاجار و رجال دینی و سیاسی و بازرگانان ایرانی است که در این زمینه به‌طور خاص، باید از نقش قابل‌توجه فرهاد میرزا معتمدالدوله، عموی ناصرالدین‌شاه یاد کرد.

منابع

الف) عربی

آل یاسین، محمد حسن، *تاریخ المشهد الکاظمی*، چاپ اول، بغداد، مطبعة المعارف، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م.

ابن اثیر جزری، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م.
ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، *المنتظم فی تاریخ الملوک والأُمَم*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ هـ ق / ۱۹۹۲ م.

ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان*، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دارصادر.

ابن ساعی، علی بن انجب، *تاریخ ابن الساعی. الجزء التاسع*، چاپ اول، تحقیق: محمد عبدالله القدحات، عَمَّان: دارالفاروق، ۱۴۳۱ ق / ۲۰۱۰ م.
ابن طقطقی، *الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الاسلامیة*، محمد بن علی، بیروت: دارصادر.

ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد، *الحوادث الجامعة والتجارب النافعة فی المائة السابعة*، تحقیق: مهدی النجم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۳ م.
ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، چاپ اول، تصحیح: بهراد الجعفری، تهران: صدوق، ۱۳۷۵ ش.

ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: سید احمد صقر، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۷ م.

جواد، مصطفی، «الکاظمیة قديماً»، *موسوعة العتبات المقدسة*، چاپ دوم، جعفر الخلیلی، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م، ج ۹ (قسم الکاظمین).

حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم الادباء (ارشاد الاریب الی معرفة الادیب)*، چاپ اول، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۳ م.
حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر، ۱۳۹۷ ق / ۱۹۷۷ م.

- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد (تاریخ مدینه السلام)*، چاپ اول، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱ م.
- سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، *مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان*، دمشق: دار الرسالة العالمية، ۱۴۳۴ ق / ۲۰۱۳ م.
- السویدی البغدادی، عبدالرحمان بن عبدالله، *حديقة الزوراء فی سيرة الوزراء*، تحقیق: عماد عبدالسلام رئوف، بغداد: المجمع العلمي، ۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۳ م.
- شیخ صدوق، محمد بن علی قمی، *عیون اخبار الرضا (ع)*، تصحیح: سید مهدی حسینی لاجوردی، تهران: انتشارات جهان.
- شیخ طوسی، محمد بن الحسن، *تهذیب الاحکام*، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد الی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، بیروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۵ م.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک (تاریخ الطبری)*، چاپ دوم، بیروت: روائع التراث العربی، ۱۳۸۷ ق.
- العزاوی، عباس، *تاریخ العراق بین احتلالین*، مطبعة التفیص الاهلیة، ۱۳۵۷ ق / ۱۹۳۹ م.
- قمی، عباس، *الفوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
- مسعودی، علی بن الحسین، *اثبات الوصیة*، قم: مطبعة الصدر، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م.

ب) فارسی

- ایزدی، حسین، «تاریخچه حرم کاظمین علیه السلام»، *مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام*، انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۲.

ترکمان، اسکندر بیگ، *تاریخ عالم آرای عباسی*، زیر نظر: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.

خواندمیر، غیاث الدین، *حبیب السیر فی اخبار افراد البشر*، زیر نظر: محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام، ۱۳۸۰.

رازی قزوینی، عبدالجلیل، *التقص (بعض مثالب النواصب فی نقص بعض فضائح الروافض)*، چاپ اول، تصحیح: میرجلال الدین محدث ارموی، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، با همکاری کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.

عبدالکریم، *درکاب نادرشاه یا سفرنامه عبدالکریم*، ترجمه: محمود هدایت، تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۲۲.

فیض، عباس، *تاریخ کاظمین و بغداد*، ج ۱، چاپخانه قم، بی تا. منشی قزوینی، بوداق، *جوهر الاخبار*، چاپ اول، تصحیح: محسن بهرام نژاد، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸.

موجانی، سید علی، *بازسازی تاریخ فراموش شده عتبات عالیات عراق*، چاپ اول، تهران: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۳۸۹.

ناصرالدین شاه، *شهریار جاده ها: سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات*، به کوشش: محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲.

همدانی، رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ*، چاپ اول، تصحیح: محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز، ۱۳۷۳.

سیر ساخت و نصب صندوق و ضریح بر مرقد امامین جوادین علیه السلام

محمد مهدی فقیه بحر العلوم^۱

علی احمدی^۲

چکیده

کاظمین از نظر تاریخی و جغرافیایی، یکی از شهرهای مهم تاریخ اسلام است؛ زیرا کانون علم و عشق و هنر و صنعت، نهفته است. در این سرزمین آرامگاه امامین جوادین علیه السلام همچون خورشیدی در قلب این شهر قد برافراشته و نورافشانی می‌کند و عطر دل‌انگیز آوای توحید و صلا‌ی عشق و معنویت، از گلدسته‌های آن، مشام جان عاشقان را همواره نوازش می‌دهد.

هنر اسلامی - ایرانی بر در و دیوار، صحن و رواق، روضه و سرداب، صندوق و ضریح حرم، کاشی‌کاری و نقاشی، مینا‌کاری و تذهیب نهایت سلیقه و هنر در معماری و طراحی حرم مشاهده می‌شود و چشم هر بیننده را خیره می‌کند.

این گنبد و بارگاه، خورشید درخشان زمین است و شکوه و جلال و زیبایی از آن پرتوافکن است. نقاشی‌ها و تزیینات دیگران، به خصوص تذهیب روضه منوره و خاتم‌کاری صندوق و قلم‌زنی‌های ضریح مطهر، بسیار جلوه‌گر است.

از آن جایی که پرداختن به تمامی زوایای مختلف حرم مطهر جوادین علیه السلام خود کتابی را می‌طلبد، در این مقاله، سعی شده تا صندوق و ضریح مطهر این دو امام در طول دوره‌ها، بررسی شود تا ضمن معرفی آن که از آثار نفیس هنری است، جوابی به برخی مغرضان باشد که ساخت صندوق و ضریح، حتی بین اهل سنت و

۱. عضو هیأت علمی پژوهشکده حج و زیارت.

۲. دانش‌آموخته سطح سه تاریخ اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه السلام.

بزرگان آنان، رواج داشته و بزرگان و امیران دوره‌های گوناگون، به تعمیر صندوق و ساخت ضریح همت داشته‌اند.
واژگان کلیدی: امام کاظم (ع)، امام جواد (ع)، کاظمین، جوادین، مرقد، صندوق، ضریح، روضه منوره.

مقدمه

تاکنون کتاب‌ها و مقالات متعددی شده درباره تاریخچه آستان مقدس جوادین (ع) و روند ساخت و ساز و تحولات معماری آن نوشته شده است. از متونی که اکنون به عنوان منبع مهمی در نگارش تاریخچه بارگاه کاظمین (ع) مطرح است، منظومه «صدی الفؤاد الی حمی الکاظم والجواد»، سروده محمد بن طاهر سماوی (درگذشته ۱۳۷۳ ق) است که در سال ۱۹۴۱ میلادی در نجف چاپ شده است. این منظومه، یکی از چهار منظومه‌ای به شمار می‌آید که سماوی در بیان تاریخچه هریک از عتبات عالیات عراق سروده است. هم‌چنین یکی از بهترین تحقیقات صورت‌گرفته درباره بارگاه جوادین (ع)، کتاب *تاریخ کاظمین و بغداد*، نوشته مرحوم میرزا عباس فیض است که در سال ۱۳۲۷ شمسی در چاپخانه قم منتشر گردید. اثر دیگری که به معرفی حرم کاظمین می‌پردازد، کتاب *تاریخ الامامین الکاظمین و روضتهما الشریفه من یوم دفنهما فیها الی زماننا الحاضر*، نوشته جعفر نقدی است که در بغداد در سال ۱۳۶۹ ق / ۱۹۵۰ م منتشر شد. و نیز کتاب *تاریخ المشهد الکاظمی*، نوشته محمد حسن آل یاسین که در سال ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م در بغداد به چاپ رسید. این اثر وزین در سال ۱۳۷۱ شمسی، به سفارش کنگره جهانی حضرت رضا (ع) با عنوان *تاریخ حرم کاظمین* به فارسی برگردانده و منتشر شد.

تاکنون چند مقاله نیز به دوزبان عربی و فارسی، درباره تاریخچه بارگاه کاظمین نوشته‌اند که در مقایسه با کتاب‌های موجود در این موضوع، اطلاعات دست‌اول یا تحلیل‌های جدیدی عرضه نمی‌کند. هم‌چنین کتاب‌هایی نیز نگاشته شده که به شهر کاظمین یا ابعاد دیگری از این آستان مقدس همچون مدفونان در آن می‌پردازد.

آنچه ما را به تدوین این مقاله ترغیب کرده، مهم‌ترین جای حرم امامین جوادین علیه السلام، یعنی روضه منوره و یا همان خاک جای این دو امام است که اوج معماری و هنر اسلامی در آن به کار رفته و تنها به وصف صندوق و ضریح آن خواهیم پرداخت.

تربت امامین جوادین علیه السلام

در پنجم یا ششم ذی‌الحجه سال ۲۲۰ قمری^۱ هنگامی که امام جواد علیه السلام به شهادت رسیدند، در کنار تربت جدش امام موسی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شدند.^۲ در منابع تاریخی، به مطلبی دست نیافتیم که به طور مستقل، وضعیت مشهد امام کاظم علیه السلام را پس از دفن امام جواد علیه السلام بیان کند. اما آن‌چه دقیق می‌توان گفت این است که قبر این دو بزرگوار، جایگاه مخصوصی بوده^۳ و افراد زیادی برای زیارت این دو امام به آن جا می‌رفته‌اند و از گفته بعضی از تاریخ‌نگاران که از آن به "تربت ابی ابراهیم موسی علیه السلام" تعبیر کرده‌اند، چنین استفاده می‌شود که در آن جا گنبدی بوده که هر دو قبر شریف را در بر می‌گرفته است.

ساخت اولین ضریح توسط آل بویه

معزالدوله دیلمی در سال ۳۳۴ قمری، بغداد را تصرف کرد و امور آن را به دست گرفت. او در سال ۳۳۶ قمری، دستور داد حرم مطهر کاظمین را تجدید بنا کنند. عاملان وی، ساختمان تازه‌ای ساختند و ضریح و دو گنبد از چوب ساج روی آن دو قبر بنا کردند و دیواری دور آن کشیدند. معزالدوله سپس دستور داد تا عده‌ای

۱. شیخ مفید، *ارشاد*، ص ۳۳۹؛ مسعودی، *اثبات الوصیه*، ص ۱۸۶؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۳، ص ۵۵؛ ابن جوزی، *تنکیر الخواص*، ص ۳۶۸، ابن صباغ، *الفصول المهمه*، ص ۲۵۷، نصیبی، *مطالب السوئل*، ج ۲، ص ۷۵.

۲. اثبات الوصیه، ص ۱۸۶.

۳. در کتاب دلائل الامامه، ص ۲۶۲ داستانی نقل شده که تاریخ وقوع آن سال ۲۸۶ قمری بوده است و از آن استفاده می‌شود که مرقد امامین جوادین، بنایی مخصوص داشته است.

از سربازان دیلمی که تعدادی از اهالی مرو با آنان بودند، برای خدمت‌گزاری و محافظت آن جا مستقر شوند.^۱

بعد از ساخت این بنا، هدایای مردم پشت سرهم تقدیم روضه مقدسه می‌شد. از جمله چیزهایی که بعد از تجدید بنا به روضه منوره هدیه شده، چلچراغ مربع برنجی زیبایی بوده که ابوالحسن علی بن عبدالله بن وصیف الناشی، شاعر اهل بیت (م ۳۶۵ ق) درست کرده است.^۲ الناشی مسگری چیره‌دست و ماهرو مبتکر بود.

ساختمان حرم در اواخر سلطنت آل بویه و به طور مشخص در نیمه اول قرن پنجم، به نهایت عظمت و شکوه و زیبایی رسید و با چراغ‌ها و محراب‌ها و پرده‌هایی از طلا و نقره آرایش و مزین گردید.^۳ متأسفانه بر اثر فتنه و آشوبی که در ربیع‌الاول سال ۴۴۳ قمری در بغداد رخ داد، عده‌ای به حرم مطهر حرکت کردند و تمام آرامگاه و محتویات آن جا را آتش زدند و ضریح و گنبد چوبی روی آن را نیز سوزاندند.^۴ در گزارش دیگری آمده است:

بعضی از افراد که از خدا و رسولش نمی‌ترسیدند، بعد از سوزاندن گنبدها، خواستند به نبش قبر امام موسی بن جعفر و حضرت جواد (علیه السلام) مبادرت ورزند که خداوند آنان را از این کار باز داشت.^۵

این واقعه دلخراش، در گزارش دیگری چنین وصف شده است:

درهای مشهد باب‌التین شکافته شد و آن چه در آن بود، به غارت رفت و

۱. شیخ محمد سماوی، صدی الفواد، ص ۱۱-۱۲.

۲. کاردین صادر، معجم‌الادب، ج ۱۳، ص ۲۸۵.

۳. محمدحسین آل یاسین، تاریخ حرم کاظمین (علیه السلام)، ص ۳۰.

۴. ابن‌کثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۹.

۵. ابن‌دحیه، النبراس فی تاریخ خلفاء بنی عباس، ص ۳۲.

۶. در اخبار تاریخی مربوط به سده‌های پنجم تا هفتم هجری، از زیارتگاه و مدفن شریف دو امام هفتم و نهم، به جز نام «مقابر قریش»، در موارد متعددی نیز با نام «مشهد باب‌التین» یاد شده است. وجه تسمیه «مشهد باب‌التین»، نزدیکی این زیارتگاه با قبرستان دیگری به نام «باب‌التین» (واقع در ساحل غربی رود دجله) و وجه تسمیه «مشهد غربی»، وقوع این آستان در سمت غربی رود دجله بوده است. برای مثال، نک: ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۵۷۷، ج ۱۰، ص ۹۱ و ۶۰۹، ج ۱۲، ص ۱۳۰ و ۳۳۲؛ ابن‌خلکان، وفیات‌الاعیان، ج ۴، ص ۴۲۰. حموی، معجم‌البلدان، ج ۱، ص ۳۰۶.

نو و کهنه و قدیم و جدید آن آتش گرفت و ضریح و گنبد چوبی امام هفتم و امام نهم سوخت.^۱

به گفته سماوی، در سال ۴۴۴ قمری، بساسیری و ملک رحیم به کمک هم، به بازسازی حرم و تجدید بنای آن اقدام نمودند و صندوق تازه روی هریک از قبرها گذاشتند و پایه‌هایی از چوب ساج بر روضه منوره و نیز گنبدی از همان چوب بر آن‌ها بنا نهادند و در کنار آن از طرف جنوب، تالار بزرگی و مسجدی با گلدسته برپا کردند.^۲

وضع صندوق در زمان سلجوقیان تا آخر بنی عباس

مجدالملک ابوالفضل براوستانی قمی، در سال ۴۹۰ قمری، دستور تعمیر و بازسازی حرم مطهر را صادر کرد. در پی این دستور، حرم تعمیر و بازسازی گردید و دو گلدسته برای آن ساخته شد و گنبد آن کاشی‌کاری و خاتم‌کاری گردید و دو صندوق جدید از چوب ساج روی قبر مقدس قرار گرفت و در کنار حرم، محلی برای استراحت زوار پدید آمد.^۳

الناصرالدین الله در اواخر خلافت بنی عباس و در سال ۵۷۵ قمری، به ساختن صندوق چوبی زرانود اقدام کرد و گلدسته‌های متعدد و رواق و تالاری تازه بنا نهاد و آن‌ها را به بهترین شکل تزیین نمود و در اطراف حرم، اتاق‌هایی برای اقامت زائران برپا ساخت.^۴

در سال ۶۲۳ قمری، هنگامی که مستنصر عباسی به خلافت رسید، دستور تعمیر بنای کاظمین را صادر کرد. در نتیجه عمران او، دو صندوق از چوب توت خوب و زیبا روی دو مرقد امامین جوادین علیهما السلام قرار دادند که کار ساخت آن تا سال ۶۲۴ قمری، به اتمام رسید و خوش بختانه اکنون، صندوق امام هفتم در

۱. المنتظم، ج ۸، ص ۱۵۰.

۲. صدی الفواد، ص ۱۲-۱۳.

۳. همان ۱۴: تاریخ حرم کاظمین، ص ۳۴.

۴. صدی الفواد، ص ۱۳.

موزه بغداد در اتاق شانزده ساختمان "دارالآثار العربیه" با شماره ۶۲۳ نگه‌داری می‌شود. این صندوق از چوب توت ساخته شده و ضخامت تخته‌های آن به ۵/۵ سانتی‌متر می‌رسد. صندوق مستطیل شکل و سطح آن هموار است. طول آن ۲/۵۵، و عرض آن ۱/۸۳ و ارتفاع آن ۹۵ سانتی‌متر است. لبه‌های سرپوش صندوق با خط نسخ جدای از هم، در داخل کادری زیبا، تزیین شده و سرصندوق که به اندازه سه سانتی‌متر از سطح اطراف آن برآمدگی دارد، با کنده‌کاری‌های قشنگ آراسته شده است. نوشته‌هایی در چهار طرف آن، با خطوط بزرگ و برجسته کوفی در نهایت زیبایی و ابتکار نقش بسته و این خطوط در میان طرح‌هایی به شکل درخت و گل و بوته از سطح نوشته پایین‌تر است و کنده‌کاری زیبایی دارد. عرض هر خط ۴۳ و طول آن در دو طرف کوچک صندوق ۹۰/۵ سانتی‌متر و در دو طرف بزرگ به ۱۸۹ سانتی‌متر می‌رسد. هر سطر از این خطوط در داخل حاشیه‌هایی مستطیل شکل قرار گرفته که از خود چوب‌ها نقاشی شده است. نوشته‌هایی که در صندوق نقش بسته عبارتند از:

الف) نوشته‌ای به خط نسخ، روی سرپوش صندوق قرار دارد و از قسمت سر آن شروع می‌شود که عبارت است از:

(بسم الله الرحمن الرحيم انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيرا). هذا ما تقرب آل (الله) تعالى بعمله خليفته في ارضه و نائبه في خلقه سيدنا و مولانا امام المسلمين المفروض الطاعة على الخلق اجمعين ابو جعفر المنصور المستنصر بالله امير المؤمنين ثبت الله دعوته سنته ستمائه و اربع و عشرين.

ب) کتیبه‌هایی که به خط کوفی در اطراف صندوق نوشته شده، عبارت است از:

(بسم الله الرحمن الرحيم) هذا ضريح الامام ابوالحسن موسى بن جعفر ابن محمد بن علی الحسين بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) ۱.

در ماه ذی الحجه سال ۶۴۶ قمری، بر اثر باران‌های پیاپی، سیلاب سهمگینی در بغداد جاری شد که بر اثر آن شهر بغداد را آب فرا گرفت و همه غرب آن زیر آب رفت و حصار و دیوار حرم کاظمین علیه السلام خراب شد و آب به قدری روی دو ضریح شریف جمع گردید که فقط سرگنبدها پیدا بود.^۱ بعد از این خرابی گسترده که بر اثر طغیان آب به وجود آمد، خلیفه در سال ۶۴۷ قمری، دستور تعمیر و مرمت حرم مطهر را صادر کرد. در حین کار، ظرف سفالینی را یافتند که در آن هزار درهم قدیمی بود و سکه‌ها هزینه حرم شد.^۲ خلیفه مستنصر بالله در یازده ذی قعده همان سال، دستور داد دو روپوش به حرم موسی بن جعفر علیه السلام حمل کنند و آن‌ها را روی دو آرامگاه شریف بیندازند و در همان ماه اقدام به برداشتن آن کردند.^۳

اولین ضریح در قرن هشتم

ابن بطوطه در سال ۷۲۷ قمری، بغداد را دیده و درباره مشهد کاظمین علیه السلام می‌نویسد:

در این طرف (طرف غرب) قبر موسی بن جعفر پدر علی بن موسی الرضا است و در کنار آن قبر حضرت جواد علیه السلام قرار دارد. روی این دو قبر، ضریح چوبین کار گذاشته شده که سطح آن را با ورق نقره پوشانده‌اند و هر دو در داخل حرم قرار دارد.^۴

طبق این گزارش، معلوم می‌شود دو صندوقی که مستنصر به حرم اهدا کرده بود، زیر یک ضریح چوبین قرار داشت که ابن بطوطه از آن با عنوان "دکانه" یاد می‌کند.^۵

۱. ابن الفوطی، *الحوادث الجامعه*، ص ۲۳۳.

۲. *الحوادث الجامعه*، ص ۲۴۴.

۳. همان.

۴. ابن بطوطه، *الرحله*، ج ۱، ص ۱۴۱.

۵. *تاریخ حرم کاظمین*، ص ۵۸.

سلطان اویس جلایری در سال ۷۶۹ قمری، به تعمیر حرم اقدام نمود و دو گنبد و دو مناره ساخت و دستور داد دو صندوق از سنگ مرمر خوب روی دو قبر قرار دادند و حرم را با کاشی‌هایی تزیین کرد که سوره‌هایی از قرآن بر آن نوشته شده بود.^۱

ضریح جوادین (ع) در دوره صفویه

با ورود فاتحانه شاه اسماعیل صفوی به بغداد در ۲۵ جمادی الثانی سال ۹۱۴ قمری، دوران حکومت ترکمن‌ها به پایان رسید. پس از چندی اقامت شاه در بغداد و سرو سامان دادن به اوضاع عراق، به زیارت حرم جوادین (ع) رفت و هدایای مختلفی به کسانی که در آن جا بودند، بخشید و برای خادمان آن جا، درجه و رتبه‌هایی تعیین کرد و دستور تخریب ساختمان و بنای قبلی حرم و تجدید دوباره آن را صادر نمود. این بازسازی، با نصب دو صندوق چوبی روی قبرهای شریف و تزیین حرم پایان یافت.^۲

این دو صندوق که هم‌اکنون نیز روی دو قبر قرار دارد، بزرگ و از نظر حجم و شکل مساوی، مسطح و از چوبی خوب است و طول هریک ۳/۵ و عرض ۲ و ارتفاع آن نیز قریب به ۲ متر است. هریک از این دو صندوق، از چهار تخته بزرگ و هشت تخته کوچک ساخته شده که به تخته‌های بزرگ متصل است و با کتیبه‌هایی با خط نسخ برجسته و طرح‌های گل و بوته تزیین شده است. هر یک از قطعات کوچک صندوق، با اشکال هندسی و گل و نقشه‌های گوناگون دیگر با کنده‌کاری و نقره‌کوبی و رنگ‌آمیزی، آرایش یافته و خاتم‌کاری منحصر به فردی را به نمایش گذاشته است.

برای نقره‌کوبی صندوق، از چوب‌های آبنوس، عناب، لیمو و ورق آهن، استخوان عاج فیل، شتر، اسب، صدف ماهی، شمش‌های برنزی و طلا و نقره

۱. صدی القواد، ص ۱۵، مجله سومر، ج ۵، ص ۵۵.

۲. العراق بین احتلالین، ج ۳، ص ۳۳۷-۳۴۲.

استفاده گردیده و از انواع رنگ‌های معدنی براق و روغن سندلوس و روغن‌های دیگر بهره گرفته شده است. کتیبه‌هایی بر روی صندوق و اطراف آن به چشم می‌خورد که با خط نسخ نوشته شده است. این کتیبه‌ها در ستون‌های ده‌گانه صندوق نقش بسته و در چهار ستون طرف راست، چهار ستون طرف چپ و یکی در بالا و یکی در پایین قرار دارد. آغاز نوشته‌ها از پایین شروع می‌شود و روی تخته دومی نیز ستون ده‌گانه‌ای به همان شکل اولی نوشته شده است. نوشته‌های تخته‌اولی به شرح ذیل است:

هذا ضریح سید هذه الأمه و كاشف الكروب و الغمه و سابع معصومی
الائمہ كبر القدر عظیم البينات كثير التهجد و الصلوات المشهود له بالفضائل
و الكرامات و المشهور بالعباده و المواظب على الطاعات الامام (للخير) القائم
الصائم العالم الذی هو لبناء الباطل هادم. أبی ابراهيم موسى الكاظم بن
جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین الشہید بن الامام
(المفروض) الطاعه علی المومنین و امام المتقين اسد الله الغالب أبی الحسین
علی بن أبی طالب علیهم الصلوات المبارکة و التحیات انماها ما أظلم لیلها
و ازهر ضحایا و کمل عمله و اصطناعه فی شهر الله الاعظم رمضان المبارک من
شهور سنه ست و عشرين و تسمائه و صلی الله علی سیدنا و نبینا و آله الطاهرین
و الحمد لله رب العالمین.

بر لوح دوم، ده سطر نوشته شده که آن‌ها هم از طرف قاعده، از جهت راست خواننده، نوشته شده است:

بأمر السلطان العادل الكامل محیی مراسم
الشریعه المصطفویه معلی معالم الطریقه المرتضویه
الذی فات سلاطین الافاق بحباک (سردقات)
جلاله مسدده و اطناب ظلال معدلته علی
مفارق أهل الاسلام ممدده و الموفق من عند الملك المنان
السلطان بن السلطان بن السلطان

ابوالمظفر شاه اسماعیل خان الحسینی
 خلد الله اقبال و اید علی مفارق اهل الاسلام
 ظلالة و تمت هذه الصنعة الشریفه بعد مساعده
 التوفیقات الالهیه و معاضده التأيیدات الشاهیه فی سنه
 و در آخرین خط، اعدادی تاریخی است یا زخرفه که آن ها روشن نیست.
 (لا اله الا الله - محمد رسول الله - علی ولی الله) و ...

(محمد علی حسن. حسین علی محمد. جعفر موسی علی. محمد علی حسن)
 اللهم صل علی محمد المصطفی، و صل علی علی المرتضی، و صل علی
 فاطمه الزهراء، و صل علی الحسن المجتبی، و صل علی الحسین الشهید
 بکربلا، و صل علی علی زین العابدین، و صل علی محمد الباقر، و صل علی
 جعفر الصادق، و صل علی موسی کاظم، و صل علی علی الرضا، و صل علی
 محمد تقی، و صل علی علی النقی، و صل علی الحسن العسکری، و صلی
 علی محمد المهدی.

متنی که بر صندوق ضریح امام جواد علیه السلام نوشته شده، با خط نسخ و حروف
 برجسته است که با بسمله و سوره دهر شروع و انجام آن: (صدق الله العظیم
 و صدق رسوله الکریم) است.

روی تخته بزرگ دیگر صندوق که در جهت مقابل قبله است، کلمه «علی»
 با خط کوفی زیبا و با عاج کنده کاری شده و جمعاً نه بار تا مرکز تخته، تکرار
 گردیده و کلمه «محمد» نیز محیط بر آن و نه بار تکرار شده و جمعاً هیجده دایره
 شش گوش، که شش تا در طرف بالا و شش تا در طرف پایین، سه عدد در طرف
 راست و سه تا در طرف چپ تخته قرار گرفته است. به همین روش، بر روی
 دو تخته کوچک که متصل به تخته بزرگ است، کلمه «علی» داخل دایره های
 شش گوش، چهارده مرتبه تکرار شده است.^۱

از جمله کارهای بزرگی که شاه عباس صفوی برای حرم کاظمین علیه السلام انجام

داد، این بود که دستور داد ضریحی محکم از فولاد سازند و روی دو صندوق چوبی قرار دهند تا آن را از حوادث و غارت‌هایی که هنگام جنگ‌ها و هرج و مرج‌ها و هجوم بادی‌ه‌نشینان به شهر صورت می‌گیرد، حفظ کند.^۱

با توجه به حوادثی که بعداً پیش آمد و روابط سیاسی بین ایران و ترکیه عثمانی تیره شد، ارسال ضریح مذکور تا سال ۱۱۱۵ قمری به تأخیر افتاد. در ماه جمادی‌الثانی سال ۱۱۱۵ قمری، کاروانی بزرگ از ایران، شامل دانشمندان دینی، وزیران، سرشناسان و پیشاپیش همه شیخ الاسلام شیخ جعفر کمره‌ای به همراه این ضریح، وارد کاظمین شدند.^۲ مرحوم شیخ عباس قمی، ذیل احوال شیخ جعفر کمره‌ای، شیخ الاسلام اصفهان پس از علامه مجلسی، اشاره کرده است که در سال ۱۱۱۵ قمری، شخصی به نام «محمود آقا تاجر»، به همراه کاروانی ده هزار نفره که اهل حرم سلطان و اعیان دولت نیز در آن حضور داشتند، ضریح مشبک حرم کاظمین را به آن جا منتقل کرد.^۳

آل‌یاسین، ضریح منتقل شده به کاظمین در سال ۱۱۱۵ قمری را ضریح ساخته شده به دستور شاه عباس دانسته است که به علت تیرگی روابط ایران و عثمانی، نصب آن سال‌ها به تأخیر افتاد؛ اما به نظر می‌رسد باید سخن مرحوم عباس فیض را پذیرفت که گفته است: «ضریحی از فولاد در زمان شاه سلطان حسین صفوی، به این آستان مقدس اهدا شد و بر روی تربت شریف امامین نصب گردید.» و این قول مطابق با نوشته شیخ عباس قمی است.

جشن بزرگی هنگام نصب ضریح مذکور برپا شد که هزاران نفر از مردم ایران و عراق در آن حاضر بودند. تاریخ‌نگاران گزارش می‌کنند که این ضریح، بسیار بزرگ و باشکوه بوده و نوشته‌های بسیاری از جمله سوره دهر و آیات دیگری از قرآن مجید و بخشی از قطعات شعری را شامل می‌شده است.^۴

۱. صدی الفواد، ص ۱۶.

۲. شیخ عباس قمی، *فوائد الرضویه*، ج ۱، ص ۷۵. در این کتاب شمار افراد کاروان ده هزار نفر ذکر شده است.

۳. همان، ص ۱۴۲.

۴. *تاریخ حرم کاظمین*، ص ۷۹.

سلطان محمود دوم عثمانی در سال ۱۲۵۵ قمری، پرده ابریشمی گل دوزی شده نفیسی که پیش تر روی قبر مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه منوره قرار داشت، به حرم کاظمین اهدا کرد. این پرده در شب قدر ماه رمضان روی قبر نهاده شد و ماده تاریخ آن را عبارت «جاؤوا بأشرف ستر» ساختند. شاعران مشهور عراقی مانند عبدالغفار خرس و عبدالباقی عمر بن یزید بن مناسب، اشعار زیبایی سرودند که شعر خرس این است:

یا امام الهدی و یا صفوه الله	و یا من هدی هداه العبادا ^۱
یابن بنت رسول الله یابن علی	حی هذا النادی و هذا المنادی ^۲
قد اتینا بثوب جدک نسعی	و اتیناک سیدی و قادا ^۳
فاتیناک راجلین احتراماً	و احتشاما و هیبتہ و انقیادا
انتم علہ الوجود و فیکم	قد عرفنا التکوین و الایجادا
ما کنتم الی نفائس دنیا	و لقد کنتم بها افرادا
و انقلبتم منها و انتم اناس	ما اتخذتم الا رضا الله زادا
و لقد قمتم اللیالی قیاما	و اکتحلتم من القیام السهادا
ان یکنوا کما اذاعوا فمن ذا	مهد الارض سطوه و البلادا
و محالشک بالمواضی غزاه	وسطا سطوه الاسود جهادا
حیثان الاله یرضی بهذا	بل بهذا من القدیم ارادا
فجزیتم عن اجرکم بنعیم	یتوالی الارواح و الاجسادا
و ابتغیتم رضا الاله و لا زل	تم بعز یصاحب الابادا
انتم یا بنی الرسول اناس	قد سعدتم بالفخر سبعا شدادا
آل بیت النبی و الساده الطهر	رجال لم بیرحوا امجادا

۱. ای پیشوای برگزیده خدا و ای کسی که از رهنمود او بندگان هدایت شدند.

۲. ای فرزند دختر پیامبر و فرزند علی (علیه السلام)، ای شخصیت این مجتمع و صاحب این دعوت.

۳. همان.

۴. تاریخ حرم کاظمین، ص ۸۴-۸۷؛ دیوان خرس، ص ۷۹-۸۱.

ضریح جوادین (علیه السلام) در دوره قاجار تا حال حاضر

با روی کار آمدن قاجاریان در ایران، اقدامات عمرانی گسترده‌ای در عتبات عالیات آغاز شد. در سال ۱۲۷۰ قمری، به دستور ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴- ۱۳۱۳ ق)، شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به «شیخ العراقین»، به عراق رفت تا بر اجرای طرح عمرانی وسیعی نظارت کند که شامل بازسازی و زیباسازی ساختمان‌های عتبات مقدسه شیعه بود. کارهای عمرانی آستان کاظمین، در سال ۱۲۸۱ قمری و پس از پایان اقدامات عمرانی در کربلا و سامرا آغاز شد. از جمله کارهایی که در کاظمین انجام گردید، تعویض ضریح فولادی صفویه، با ضریح نقره‌کوب جدید بود.

سیدعلی موجانی بدون اشاره به منبع خود از نصب ضریح طلای ساخته شده توسط امنای دولت ایران بر تربت شریف امامین خبر داده است.^۱ نویسنده دیگری نیز اظهار کرده که در سال ۱۲۸۳ قمری به دستور ناصرالدین شاه، برای اولین بار ضریحی از نقره جایگزین ضریح فولادی دوره صفوی گردید.^۲ در حالی که ناصرالدین شاه که خود پس از این تاریخ از بارگاه کاظمین بازدید کرده، ضریح روی قبر را ضریح بزرگ فولادی وصف نموده^۳ و هیچ سخنی از دستور یا اراده خود مبنی بر تعویض ضریح به میان نیاورده است.

اما مطلبی که به درستی آن می‌توان اطمینان حاصل کرد، آن است که نخستین ضریح مشبک نقره‌پوش، در روز پنج‌شنبه هفدهم جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۴ قمری، بر تربت شریف دو امام هفتم و نهم نصب گردید. این ضریح با هزینه سلطان بیگم دختر میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک (درگذشته ۱۳۰۲ ق) و با تلاش حاجی میرزا محمدکاظم طباطبایی اصفهانی ناظم‌التجّار (درگذشته ۱۳۲۵ ق) ساخته شد. تاریخ آغاز ساخت این ضریح سال ۱۳۲۳ و پایان آن سال

۱. نک: بازسازی تاریخ فراموش شده عتبات عالیات عراق، ص ۱۵۶.

۲. حسین ایزدی، «تاریخچه حرم کاظمین (علیه السلام)»، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم (علیه السلام)، ص ۵۵۵.

۳. شهریار جاده‌ها: سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات، ص ۹۶.

۱۳۲۴ قمری است. طول و عرض آن $۵/۱۷ \times ۶/۷۴$ متر و ارتفاع بلندترین نقطه آن نزدیک $۳/۵$ متر از روی زمین برجسته است و شبکه شبکه و پنجره‌ای و به نحوزیبایی نقش و نگار و طراحی شده است. ساخت این ضریح طلایی برای اولین بار در سال ۱۳۲۴- همان طور که ذکر شد- تمام گردید، اما به زودی بخشی از جوانب آن دچار خرابی شد که با فراخوانی مؤمنان برای تعمیر و تجدید جاهای صدمه دیده و افزایش طلای آن، درست گردید و در سال ۱۳۵۹ به پایان رسید. چنان‌که این تاریخ را شیخ حسن آل اسدالله با جمله "عمرالضریح" در شعر خود به نظم درآورده است و انجام این کار به دست زرگری به نام سیدعباس‌الورد (کاظمی) تمام گردید.

ضریح بر روی پایه‌ای از آجر و سیمان (ساروج) بنا گردیده و از بیرون با سنگ مرمر پوشیده و ۲۲ سانتی متر از سطح زمین روضه برآمده است و پنجره‌های ضریح روی آن قرار گرفته که ارتفاع هر پنجره ۱۴۲ و عرض آن به ۱۰۷ سانتی متر می‌رسد. در حد فاصل آن‌ها ستونی به عرض ۲۲ سانتی متر قرار گرفته که با طلا تذهیب شده است. در سال ۱۳۸۵ قمری، کتبی‌های قرآنی به عرض ۲۴ سانتی متر در قسمت فوقانی پنجره‌ها نصب گردید که روی آن سوره دهر و فجر با طلا نوشته شده است.

در قسمت بالای این کتیبه به ارتفاع حدود ۱۳۰ سانتی متر، طرح و نقشه‌های مذهب به طلا دور تا دور ضریح مطهر را دربر گرفته است. تذهیب این قسمت در سال ۱۳۷۸ قمری انجام شده که قبلاً نقره‌ای بوده است.

همان طور که گذشت، درب ضریح از میانه طرف شرقی آن باز می‌شود و داخل آن دو صندوق قبر امام کاظم (ع) و امام جواد (ع) وجود دارد. خرابی‌های پدیدآمده در صندوق‌ها در سال ۱۳۶۳ قمری تعمیر و اصلاح شد. یکی از صندوق‌ها با سرمایه حاج عبدالهادی چلبی کاظمینی و صندوق دیگر با مشارکت چهار نفر از تجار ایران و صرف چهار هزار دینار تعمیر و اصلاح گردید.

صندوق‌ها برای محافظت از گردوغبار، با شیشه‌های کلفت پوشانده شده و مخارج این شیشه‌ها را حاج عبدالهادی چلبی کاظمینی و حاج محمدعلی ابوالصمون پرداخت کرده‌اند. سقف داخلی ضریح از چوب ساخته شده و به نقوش هندسی و گل بوته مزین است و مخارج تجدید و تعمیر آن‌ها را حاج حسن و حاج عباس امین کاظمینی پرداخت نموده و ساخت آن به دست حاج عبدالرسول مشکور نجار انجام گرفته است.

طول هر روضه ۱۰ متر و ۶۲ عرض هریک ۷ متر و ۵۵ سانتی متر است. و طول هریک از دوراهی که روضه‌ها را به هم متصل می‌سازد، ۶ متر و ۷۴ عرض ۱ متر و ۱۷ سانتی متر است. سطح هر دو روضه و راه‌روها با سنگ مرمر خوب، فرش شده و دیوارها تا ارتفاع ۱۴۰ سانتی از روی زمین نیز سنگ مرمر است و در تاریخ ۲۵ محرم سال ۱۳۷۰ به پایان رسیده است. بعد از این کتیبه، آیینه‌کاری شروع می‌شود و تا درون گنبدها ادامه دارد که با کاشی‌های زیبا منقوش است.

در بالای روضه‌ها شش دریچه برای تهویه و نورگیری وجود دارد که به پشت بام حرم باز می‌شود و ارتفاع هریک حدود دو متر است. در قسمت بالای این دریچه‌ها، از خارج کتیبه‌ای قرآنی از کاشی به عرض ۶۰ سانتی متر و در تادور بام هر دو روضه را در برگرفته و در سال ۱۳۸۷ قمری تجدید ساخت و تعمیر شده است. در بالای ضریح، سوره‌های فتح، دهر، جمعه، نسا و آیه نور و بعضی از تاریخ‌ها با نقره نوشته شده و کل نقره‌ای که در این کار مصرف گردیده، تقریباً به ۲۵۰ هزار مثقال می‌رسد. نقره‌کاری ضریح به دست سید محسن، فرزند زرگر معروف کاظمینی سید هاشم آل‌ورد و با هم‌کاری سید محمدعلی و میرزا محمد شیرازی نجفی، انجام گرفت و حاج محمدعلی نجار کاظمینی، شکل چوبی آن را ساخت. سید صدرالدین صدر آن را چنین تاریخ‌گذاری کرده است: مذتم حسناً جاء تاریخه (سنا الجوادینا لضریح).

درب ضریح از وسط جهت شرقی باز می‌شود و بر آن نوشته‌های زیادی بدین شکل با نقره نقش بسته است:

(بانی ضریح، علویه علیه، عالیّه نوابه، سلطان الحاجیه، صبیّه میرزا ابوالحسن خان حسینی مشیرالملک؛ به سعی و اهتمام جناب مستطاب حاجی میرزا محمد کاظم طباطبایی ناظم التجار، تمام شد ۱۳۲۴) ابا ابراهیم یا محمد بن علی الجواد قال الله تعالی (ادخلوها بسلام آمین سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدين)

زنده تکه لرزیاب کاظم الغیظ موسی الدهر عیشک نکدو بالجواهد محمد، سید محمد علی زرگر ۱۳۲۴

یا کافی المهمات. یا سمیع الدعاء یا مجیب الدعوات و یا ارحم الراحمین.

انی استبقت الباب راج عفوهم قد لذت فی باب الضریح مؤملاً-
ثم اصطنعت النقش فيه محرراً غفران ذنبی اصغراً أو اکبراً

یا موسی بن جعفر یا باب المراد ادرکنی.^۱

بعدها بخش‌هایی از این ضریح، به علت فرسودگی مرمت و تعویض شد و این تعمیرات در سال ۱۳۵۹ قمری به پایان رسید. در سال ۱۳۸۵ قمری نیز کتیبه‌ای قرآنی به عرض ۲۴ سانتی متر در بالای پنجره‌های ضریح نصب گردید که روی آن دو سوره دهر و فجر با خطوط طلایی نگاشته شده بود. هم‌چنین پوشش نقره‌ای تاج بالای ضریح، در سال ۱۳۷۸ قمری با پوشش طلا تعویض گردید.^۲

۱. تاریخ حرم کاظمین، ص ۱۲۵-۱۲۹.

۲. تاریخ المشهد الکاظمی، ص ۱۵۴ و ۱۵۷.

منابع

الف) عربی

- آل یاسین، محمد حسن، *تاریخ المشهد الكاظمی*، بغداد: مطبعة المعارف، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م.
- ابن اثیر جزری، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م.
- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، *المنتظم فی تاریخ الملوك والأمم*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م.
- ابن دحیه، *النبراس*، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۳ م.
- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد، *الحوادث الجامعة والتجارب النافعه فی المائه السابعة*، تحقیق: مهدی النجم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۳ م.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، تصحیح: بهرادر جعفری، چاپ اول، تهران: صدوق، ۱۳۷۵ ش.
- اصفهانى، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: سید احمد صقر، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۷ م.
- جواد، مصطفی، «الکاظمیه قدیماً»، *موسوعة العتبات المقدسه*، جعفر الخلیلی، (قسم الکاظمین) بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م، ج ۹.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم الادباء* (ارشاد الاریب الی معرفه الادیب)، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۳ م.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر، ۱۳۹۷ ق / ۱۹۷۷ م.
- شیخ صدوق، محمد بن علی قمی، *عیون اخبار الرضا علیهما السلام*، تصحیح: سید مهدی حسینی لاجوردی، تهران: انتشارات جهان.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد الی معرفه حجج الله علی العباد*، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهما السلام لاحیاء التراث، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهما السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۵ م.

سماوی، شیخ محمد، *صدی القواد*، دارصادر، ۱۳۹۷ ق / ۱۹۷۷ م.
 طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک* (تاریخ الطبری)، بیروت: روائع التراث العربی، ۱۳۸۷ ق.
 قمی، عباس، *الفوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریه*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
 مسعودی، علی بن الحسین، *اثبات الوصیه*، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۸ م.

ب) فارسی

ایزدی، حسین، «تاریخچه حرم کاظمین علیه السلام»، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم (ع)، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم، ۱۳۹۲.
 ترکمان، اسکندریگ، *تاریخ عالم آرای عباسی*، زیر نظر: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
 فیض، عباس، *تاریخ کاظمین و بغداد* (ج: ۱: تاریخ کاظمین)، چاپخانه قم، بی تا.
 موجانی، سید علی، *بازسازی تاریخ فراموش شده عتبات عالیات عراق*، تهران: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۹.
 ناصرالدین شاه، شهریار جاده ها: *سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات*، به کوشش: محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲.

امام جواد علیه السلام و زمانه او از مدینه تا بغداد

محمد هادی بیوسفی نغروی

میلاد امام جواد علیه السلام

شیخ کشی گزارش نموده که سه تن از موالیان کوفه که پس از شهادت حضرت کاظم علیه السلام برایشان توقف نموده و از اقرار به امامت حضرت رضا علیه السلام خودداری کرده بودند، برای گفت‌گوبا حضرت به مدینه آمدند. علی بطائنی یکی از آنها بود که به آن حضرت گفت: «برای ما روایت شده که امام از دنیا نمی‌رود تا فرزند جانشین خود را ببیند» (و شما فرزندی ندارید). حضرت فرمودند: «در این روایت جز آن چه گفتمی، گفته دیگری روایت نشده است؟» بطائنی گفت: «نه»، حضرت فرمودند: «آری به خدا سوگند که در این روایت آمده است: "مگر امام قائم" و شما نمی‌دانید چرا چنین گفته شده و معنای آن چیست؟» بطائنی گفت: «آری به خدا که این گفته در روایت آمده است». حضرت در سخن خود فرزنددار شدن خود را بشارت دادند.^۱

شاید حدود ده سال پس از این امید و نوید، بانوی پارسایی که از خاندان ماریه قبطی اسکندری بودند، به همسری حضرت امام رضا علیه السلام درآمدند و در سال ۱۹۵ قمری امام جواد علیه السلام از او متولد گردیدند.^۲

شیخ کلینی سالروز ولادت را نیاورده است. مرحوم طبری امامی شب نیمه ماه مبارک رمضان^۳ و مرحوم شیخ طوسی به نقل از جوهری بغدادی، دهم ماه رجب را گفته که همین بیش‌تر مورد عمل است.

۱. اختیار معرقه الرجال، ص ۸۸۳.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۹۲.

۳. دلائل الامامة، ص ۲۰۱.

حضرت رضا (ع) او را «محمد» نامیدند چون پیامبر (ص) فرمودند: «به نام من نام‌گذاری کنید اما میان نام و کنیه من (ابوالقاسم) جمع نکنید.» امام حسین (ع) نیز نام نواده‌اش فرزند امام سجاد (ع) را که محمد نامیدند، کنیه وی را از نام عمویش جعفر طیار گرفتند. حضرت رضا (ع) نیز به پیروی از وی، کنیه فرزندش را ابوجعفر نهادند و گفته شد: «ابوجعفر ثانی».

از سال ۱۹۵ تا ۲۰۳ قمری، هنگام مسمومیت و شهادت حضرت رضا (ع) حدود نه سال گذشت. معمر بن خلاد خدمت‌گزار امام رضا (ع) و امام جواد (ع) در مدینه گوید:

به فرمان ایشان بر مرکبی سوار شده، از مدینه بیرون رفتیم تا به دره‌ای رسیدیم. حضرت به من فرمود: «تو همین جا باش» و خودش مدتی ناپدید شد و سپس آمد. گفتم: «قربان شما شوم کجا رفتید؟» ایشان فرمودند: «هم‌اکنون پدرم را دفن نمودم».^۱

شاید مراد غسل و حنوط و کفن باشد یعنی مقدمات دفن پدر. امیه بن علی قبسی گوید:

حضرت جواد (ع) کنیزی را فراخواندند و فرمودند به پرده‌نشینان بگو: «برای برپایی سوگواری آماده شوند!» گفتیم: «سوگواری چه کسی؟» فرمودند: «سوگواری بهترین فرد بر پشت این زمین» و پس از چند روز، خبر شهادت حضرت رضا (ع) رسید و دانسته شد که همان روز بوده است.^۲

علی بن اسباط کوفی به مصر رفته و از آن جا پیراهن‌های «زطی» را برای فروش به مدینه آورده بود. او گوید:

در مصر (شاید در شهر فسطاط قدیم) شیعیانی بودند که من با خود گفتم: حال که حضرت رضا (ع) شهید گشته و امام پس از او فرزندش محمد جواد است، به نزد او بروم تا او را درست ببینم و برای شیعیان‌ش در مصر توصیف کنم. لذا براو وارد شدم و به سروپایش نگاه می‌کردم که نشست و به من

۱. از دلایل حمیری در کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۰۴ و ۵۱۵؛ خرائج راوندی، ج ۳، ص ۶۶۶، ح ۶.
 ۲. اعلام‌النوری، ج ۲، ص ۱۰۰، از نوادر الحکمه از محمد بن احمد عطار قی؛ دلائل‌الامه، ص ۴۰۱، ح ۳۵۹.

فرمود: «ای علی! خداوند درباره پیغمبری فرموده (و آتیناه الحکم صبیاً)؛ ما به او در حال کودکی، حکم نبوت دادیم.^۱ و درباره پیغمبری دیگر فرموده است: (و بلغ اربعین سنه)؛ به چهل سالگی رسید.^۲ پس می شود حجت خدا که در حال کودکی به حکم نبوت یا رسالت برسد و می شود مردی در چهل سالگی به آن برسد.^۳

این گویای گزارش حضرت جواد علیه السلام از درون اندیشه شخص است.

مرگ هشام کلبی کوفی (۲۰۴ق)

از جمله حوادث اوایل امامت حضرت جواد علیه السلام در سال ۲۰۴ قمری، وفات نسب شناس، مفسر و مورخ معروف هشام کلبی است. ابن حبان رجال شناس مشهور، کلبی را توثیق نموده و گفته: «او در تفسیر شناخته شده است». بلکه گوید: «شخص دیگری در آن دوران، تفسیری پربارتر از او نداشته است». طبری مورخ معروف در تاریخ خود (۳۳۰ ق) خبر از او آورده است. او در *نفیل المذیل* گوید: «بنای وی سائب و برادرانش عبدالرحمان و عبید در جنگ جمل همراه امام علی علیه السلام بوده اند».^۴

هشام کلبی در سال ۹۶ قمری در کوفه متولد شد و از پدرش محمد و از ابی مخنف و دیگران بهره برد. او کتاب *مقتل الحسین علیه السلام* از ابو مخنف را روایت نموده و آن گاه که بغداد ساخته شد، با کتاب هایش بر ۱۲۰ شتر بار بود به بغداد کوچ کرد. به او گفته شد: «چه بسیار کتاب داری!» گفت: «دانشم بیش از این است».^۵

شیخ کلینی در *اصول کافی* خبری دارد مبنی بر این که محمد بن سائب پدر هشام در مدینه، دنبال یافتن امام از آل محمد علیهم السلام بود و در آخر نزد امام صادق علیه السلام

۱. سوره مریم، آیه ۱۲.

۲. سوره الاحقاف، آیه ۱۵.

۳. *بصائر الدرجات*، ص ۲۵۸، ح ۱۰؛ *اصول کافی*، ص ۴۹۴، ح ۴، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۴۳۷.

۴. *نفیل المذیل*، ص ۱۰۱.

۵. خاورشناس مشهور د. مرگلیوس در کتاب *دراسات عن التاريخ والمورخين العرب*، ترجمه د. نصار.

راه یافت و به امامت او رهنمون شد.^۱ اما شیخ کشی در مذهب فرزندش هشام گوید: «کلبی از رجال اهل سنت است، اما به اهل بیت علیهم السلام میل و محبت شدید داشته و گفته شده که او از مخالفان نبوده و تنها به تقیه عمل نموده است».

شیخ طوسی (۴۶۰ ق) از این دو سخن شیخ کشی، سخن نخست را پذیرفته و لذا از کلبی در فهرست و رجال خود یاد نکرده است. اما شیخ نجاشی (۴۵۰ ق) گوید: «امام صادق علیه السلام او را به خود نزدیک فرمود و او را تشویق می نمود و این سخن شناخته شده اوست که: «به بیماری سختی دچار شدم که دانشم را فراموش کردم. نزد امام جعفر صادق علیه السلام رفتم و حالم را گفتم. او دانشم را در پیاله آبی به نوشم داد که دانشم به من برگشت!» او ویژه مذهب ما بوده، سپس کتاب هایش را نام برده است.^۲

محقق شوشتری در این باره که خطیب بغدادی، ابن ندیم و ابن قتیبه، از کلبی یاد کرده اما در مذهب او چیزی نگفته اند گوید: «این نشانه این است که او شیعه نبوده»^۳ و همین درست است.

مرگ غرقابی حماد بصری در سال ۲۰۹ قمری

حماد بن عیسی از موالیان جهنیان کوفه بود که به بصره کوچ کرد^۴ و در آن جا با عبادین صهیب آشنا شد و به همراه او به حج مشرف گردید و سپس با هم به مدینه مشرف شدند تا از محضر حضرت صادق علیه السلام حدیث بیاموزند. حماد هفتاد روایت و عباد دویست خبر آموختند. وی پس از امام صادق علیه السلام پیرو امام کاظم علیه السلام گردید و در سفر حجی بر آن حضرت وارد شد. او گوید:

به آن حضرت گفتم: قربانت گردم! از خدا بخواهید که خانه و همسرو فرزند و خدمت کار و حج هر ساله روزی ام کند. حضرت فرمود: «خداوندا

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۹-۳۵۰.

۲. رجال نجاشی، ص ۴۳۴.

۳. قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۵۶۹.

۴. رجال نجاشی، ص ۱۴۲.

بر محمد و آل محمد درود فرست و به این شخص خانه و همسر و فرزند و خدمت کار و حج پنجاه سال روزی کن!» چون حضرت گفت: پنجاه سال، دانستم که بیش از پنجاه بار در پنجاه سال به حج نخواهم آمد. این خبر را هم سفر او عبیدی در چهل و هشتمین سفرش از او شنیده است که گفت: «این چهل و هشتمین سفر حج من است و خانه دارم و این همسر من است که از پشت این پرده سخن مرا می شنود و این فرزند من و این خدمت کار من است که همه، روزی ام شده است». راوی خبر عبیدی گوید: «پس از این سخن، دو سفر دیگر به حج آمد».^۱

امیه بن علی قیسی در مدینه گوید:

با حماد بن عیسی بر امام جواد (علیه السلام) (در دوازده سالگی) وارد شدیم تا با ایشان خدا حافظی کنیم. ایشان به ما فرمودند: «امروز بیرون نشوید تا فردا بمانید». هنگامی که از نزد امام جواد (علیه السلام) بیرون شدیم، حماد گفت: «من چون باروبنه ام را فرستاده ام، خود نیز بیرون می روم!» گفتم: «من می مانم». حماد بیرون رفت^۲ آن گاه که به جای احرام بستن رسید، پشت پرده رفت که برای احرام غسل کند. سیل سر رسید و او را برد و غرق شد، پیش از آن که به حج پنجاه برسد.^۳

لذا گور او در زمین دره سیاله است.

عقد امام جواد (علیه السلام) با ام الفضل (۲۱۱ ق)

فراخواندن حضرت رضا (علیه السلام) توسط مأمون از مدینه به مرو و الزام آن امام به پذیرش ولایت عهدی، و عقد دختر بزرگش ام حبیب برای آن حضرت و دختر کوچکش ام الفضل برای امام جواد (علیه السلام)، به گونه ای گزارش می شود که گویا با هم یا نزدیک به یک دیگر بوده است. درست آن است که مأمون نخست حضرت

۱. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۱۶، ح ۵۷۱ و ۵۷۲.

۲. کشف الغمه، ج ۳، ص ۵۱۸ از دلائل حمیری.

۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۱۷، ح ۵۷۲.

رضا (ع) را بدون خانواده به مرو فراخوانده و در هیچ خبری گزارش نشده که به آن حضرت پیشنهاد داده باشد که خانواده اش را به مرو فراخواند. در مقابل، نقل شده که مأمون هرسال یک کنیزک شاهانه آموزش یافته را به محضر آن حضرت پیش کش می نمود و البته حضرت نمی پذیرفتند. چون مأمون پی برد این خاندان پیش کش ناموسی نمی پذیرند، دختر بزرگش ام حبیب را به عقد آن حضرت درآورد و دختر کوچکش ام الفضل را تنها به نامزدی امام جواد (ع) خواند نه عقد او.

ظاهراً عقد امام جواد (ع) در شانزده سالگی آن حضرت،^۱ یعنی در سال ۲۱۱ قمری در بغداد بوده است. در همان سفری که مأمون از یحیی بن اکثم تیممی بصری قاضی القضاات خواست که از آن حضرت مسائلی را بپرسد تا شاید به قول عباسیان امام جواد (ع) در جواب بازماند که وارونه شد و قاضی القضاات در جواب درماند و حضرت پاسخ فرمودند.^۲ در همین سفر، مأمون دانشمندان بغداد را فراخواند و در مجلس عام، با امام جواد (ع) درباره احادیث فضایل و مناقب امام علی (ع) و دیگر صحابه و خلفا مناظره گذاشت. امام احادیث فضایل و مناقب حضرت علی (ع) را اثبات و فضائل دیگران را مردود نمودند.^۳ امام جواد (ع) از این سفر فراخوان به بغداد، به تنهایی به مدینه بازگشتند و گویا دو سال بعد، آن حضرت در هیجده سالگی، یکی از موالیان افغانی به نام محمد بن فرج رخجی را فراخواندند و به او بسته ای دادند که محتوی شصت دینار زر بود تا کنیزکی را که چهره، لباس و زیورش توصیف فرمود، برای حضرت خریداری کند و با او ازدواج نمود و یک سال (سال ۲۱۴ ق) فرزندش علی از او متولد شد.^۴ سال بعد مأمون از بغداد به قصد جنگ با رومیان متجاوز به سوی شمال عراق رهسپار شد و امام جواد (ع) عازم بغداد گردیدند و به دنبال مأمون

۱. دلائل الامامه، ص ۲۰۶.

۲. موسوعه التاريخ الاسلامی، ج ۸، ص ۲۲۰-۲۲۵.

۳. همان، ص ۲۳۰-۲۴۵.

۴. اثبات الوصیه، ص ۱۹۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۴-۴۶۵.

روانه شدند تا در شهر تکریت در ساحل دجله به اورسیدند و همان جا با ام الفضل ازدواج کردند و با او به مدینه بازگشتند.

مرگ ابن ابی عمیر ازدی بغدادی (۲۱۷ ق)

یکی دیگر از حوادث زمان امام جواد علیه السلام در سال ۲۱۷ قمری، مرگ محمد بن ابی عمیر بغدادی از موالیان ازدیان بصری است.^۱ مأمون پس از شهادت حضرت رضا علیه السلام، ابن ابی عمیر را به مدت چهار سال تحت فشار بسیار در زندان نگه داشت.^۲ در مدت این چهار سال، خواهرش چهل دفتر از روایاتش را در اتاقی دفن کرد که رطوبت باران دفترها را از بین برد. مجموع این دفترها ۹۴ کتاب را تشکیل می داد ابن ابی عمیر پس از این هر چه به یاد داشت، بازگویی نمود و شیعیان بر مرسلات بی سند او اعتماد داشتند.^۳

فضل بن ابی شاذان نیشابوری (۲۶۰ ق) گوید:

پدرم روزی دست مرا گرفت و به بالاخانه ای برد. در اتاقی دیدم پیرمردی نشسته و پیرامون او پیروانی هستند که او را تعظیم و تجلیل می نمودند. از پدرم پرسیدم: «این کیست؟» گفت: «ابن ابی عمیر است». گفتم: «همان مرد عابد شایسته؟» گفت: «آری».^۴

مأمون عباسی و فلسفه یونانی و تشیع

مأمون با شیعیان امام رضا علیه السلام از جمله محمد بن ابی عمیر به شدت رفتار می کرد با این حال سیوطی در تاریخ خود گوید:

مأمون به تشیع شناخته شده بود بلکه در تشیع افراط داشت و این افراط، او را وادار نمود که خود را از خلافت خلع کند تا به امام رضا علیه السلام واگذارد و

۱. رجال نجاشی، ص ۳۲۶-۳۲۷.

۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۰، ح ۱۱۰۳.

۳. رجال نجاشی، ص ۳۲۶-۳۲۷ با شماره: ۸۸۷.

۴. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۲، ح ۱۱۰۶.

دختر خود را به او تزویج کند.

گوید:

مأمون به فلسفه و دانش پیشینیان عنایت داشت، در آن‌ها مهارت یافت و این علاقه، او را به قول به مخلوقیت قرآن کشید.^۱

ابن اللطی عبری در این باره گوید:

مأمون در اوایل دوران خود با پادشاهان رومی رفاقت نمود و از آن‌ها خواست که از کتاب‌های فلسفه‌شان برایش بفرستند. آن‌ها نیز آن چه دم دستشان بود، برای وی فرستادند. مأمون برای ترجمه آن‌ها به عربی، مترجمان ماهر را فراخواند و از آن‌ها خواست تا کتاب‌ها را خوب ترجمه کنند و آن‌ها نیز چنان کردند. مأمون مردم را به خواندن آن‌ها فراخواند و در آموزش و آموختن آن‌ها تشویق و ترغیب نمود. او با حکما خلوت می‌کرد و به مناظره آن‌ها مأنوس بود و از مذاکرات آن‌ها لذت می‌برد.

نیز گوید:

آن‌گاه که مأمون بر ساخت رصدخانه تصمیم گرفت، یحیی بن ابی منصور منجم را شناسایی کرد و به او و گروهش فرمان داد تا رصدخانه برپا کنند. در بغداد در کوی شماسیه و در دمشق بر کوهپایه قاسیون رصدخانه ساختند.

یکی از غلامان مأمون، حکیم یوحنا فرزند بطریک مترجم زبردست کتاب‌های حکمت بود. گرچه در زبان عربی لکنت داشت، و در فلسفه بیش از پزشکی چیره بود. در زمینه بهداشت و پزشکی، سهل بن شاهپور کوسه اهوازی مترجم بود که این نیز لکنت زبان داشت. پزشکی در دوران مأمون پیشرفت کرد و در درمان سهل، چیزی کم نداشت.^۲

ابن العبری گوید:

موسی بن شاکر در جوانی راهزن بود. بعد توبه کرد و کارش بالا گرفت تا از هم‌نشینان مأمون عباسی شد و پس از مرگ، سه فرزند پسر به جای گذارد.

۱. تاریخ خلفا، ص ۳۶۴-۳۶۵.

۲. تاریخ مختصر الدول، ص ۱۳۶-۱۳۸.

محمد، احمد و حسن. آن‌گاه که مأمون در بغداد دارالحکمه را ساخت و حکیم یحیی بن ابی منصور را بر آن گمارد، فرزند موسی را همراه او نمود و این‌ها در کنار یحیی دانشمند شدند. بزرگ آن‌ها محمد بیش‌تر در نجوم و هندسه سرآمد بود و احمد بیش‌تر در صناعت و برادرش حسن در هندسه دانشمند یگانه‌ای گردید گرچه تنها شش مقاله از کتاب *قلیدس* خوانده بود و این کم‌تراز نیمه کتاب بود. وی قدرت یادآوری و تخیلی توانمند داشت. روزی آقای مروزی این راز را بر مأمون افشا کرد که حسن از کتاب *قلیدس* تنها شش مقاله خوانده و نه بیش‌تر! حسن روی به مأمون گفت: «ای امیرالمؤمنین! به من زیانی نمی‌زند که بیش‌تر نخوانده‌ام و خواندن بیش‌تر به او سودی نمی‌رساند، زیرا او تا جایی در هندسه ناتوان است که خواندن کوتاه‌ترین مسأله به او یاری نمی‌رساند و نمی‌تواند آن را بیابد و برداشت کند و او هیچ مسأله و شکلی از اشکال مقالات را از من نپرسیده که نخوانده‌ام مگر این‌که با اندیشه‌ام آن را یافته و برداشت نموده و به او تحویل داده‌ام!» مأمون گفت: «من این سخن تورا نفی نمی‌کنم اما کتاب *قلیدس* در هندسه همانند الف و ب و ت و ث در سخن است. لذا برای تو با این مقامی که در هندسه یافته‌ای عذری نمی‌پذیرم که از خواندن تمام کتاب تنبلی کنی.^۱

مأمون در نیمه ماه رجب سال ۲۱۸ قمری در شهرک طوسوس در مرز روم درگذشت و برادرش معتصم جانشین او شد.^۲ او در اول ماه رمضان وارد بغداد شد و فضل بن مروان را به وزارت خود گمارد.^۳

امام جواد علیه السلام در بغداد و شهادت آن حضرت

معتصم یک سال بعد (۲۱۹ ق) فضل بن مروان را از وزارت برکنار کرد و محمد بن عبد الملک زیات را به جایش گماشت و از او خواست که امام جواد علیه السلام

۱. مختصر التاریخ الدول، ص ۱۵۲-۱۵۳.

۲. تاریخ طبری، ج ۸ ص ۶۵.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷۱.

را از مدینه به بغداد فراخواند. ابن الزیات یکی از موالیان اسدی عباسیان به نام علی بن یقطین را برای این مأموریت اعزام کرد. لذا امام جواد (علیه السلام) مجهز شدند و به سوی بغداد روانه گردیدند.^۱ ظاهراً در اواخر موسم حج همان سال، هنگام بازگشت حجاج، آن حضرت را به بغداد فراخوانده و در اواخر محرم سال ۲۲۰ قمری، آن حضرت را وارد بغداد کرده‌اند.

علت معلومی برای فراخواندن آن حضرت به بغداد در دست نیست اما در *اثبات الوصیه آمده است:*

ام‌الفضل دختر مأمون برادری تنی به نام جعفر داشت. جعفر بر انحراف خواهرش از امام جواد (علیه السلام) و غیرت سخت اواز همسرپیشین آن حضرت (مادر امام هادی (علیه السلام)) آگاه شده بود؛ زیرا امام جواد (علیه السلام) همسرپیشین را بر ام‌المفضل برتری می‌دادند و به او مهرمی ورزیدند و ام‌الفضل فرزندی از آن حضرت روزی اش نشد. جعفر این موضوع را به عموی خود معتصم گفت و معتصم آن حضرت را به بغداد جلب نمود. وقتی حضرت وارد بغداد شدند، معتصم و جعفر در صدد کشتن ایشان برآمدند. جعفر در اواخر همان سال این سوء قصد را با خواهرش در میان نهاد و پیشنهاد نمود و خواهرش آن را پذیرفت.

این گزارش گوید:

امام جواد (علیه السلام) انگور رازقی را خوش می‌داشتند؛ از این رو، خوشه‌ای از انگور رازقی را زهرآلود کردند و ام‌الفضل آن را به خورد حضرت داد. همین که آن حضرت از آن انگور خوردند، ام‌الفضل پشیمان شد و گریست و آن حضرت فرمود: «از چه می‌گیری؟! به خدا سوگند که خداوند تو را به تنگ دستی جبران ناپذیر و به بلایی غیرقابل پوشش مبتلا می‌فرماید». در همان روزها، شبی معتصم مست شد و به چاهی در افتاد و مرد.^۲

پس از شهادت امام، معتصم فرزندش هارون واثق را برای نماز بر آن حضرت

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۶.

۲. اثبات الوصیه منسوب به مسعودی، ص ۲۰۹ و ۲۲۰؛ و از عیون المعجزات مجلسی در بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۶؛ طبری امامی در دلائل الامامه، ص ۳۹۴.

به منزل او در میدان آسوار نزدیک پل بردان در بغداد فرستاد و او بر جنازه آن حضرت نماز گزارد.^۱ و ایشان کنار نیایش امام کاظم علیه السلام دفن گردیدند. شیخ صدوق، گزارش چگونگی زهر خوراندن به آن حضرت را تصدیق کرده، لذا گوید: «معتصم عباسی امام جواد علیه السلام را زهر خورانید».^۲ مرحوم محمد شهر آشوب، در چگونگی زهر خوراندن معتصم به آن حضرت گوید:

معتصم در فصل گرما، شربتی ترنجی آماده نمود و آن را مهرزد و به دست خدمت گزار ویژه اش شناس ترک داد (چون مادر معتصم از ترکان بود) و به او گفت: «به آن حضرت بگو: از این شربت خود خلیفه و قاضی وی احمد بن ابی داوود و سعد بن خصیب و گروهی از نام داران چشیده اند و به شما سفارش کرده آن را بنوشید». آن حضرت نوشیدند و می دانستند.^۳ چون وجه جمعی میان این اخبار مرحوم شیخ مفید نیافته، گوید: «نقل شده که آن حضرت زهر خورانیده شد، اما اخبار آن به نزد من در حدی نیست که بر وفق آن گواهی دهم».^۴

شیعیان بغداد پس از امام جواد علیه السلام

شیخ کلینی با سندی از خدمت گزار امام جواد علیه السلام خیران اسباطی قراطیسی روایت کرده که یکی از وکلای آن حضرت در بغداد، محمد بن فرج رخجی افغانی بود. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی نیز هنگام شهادت و دفن امام حاضر بود که شیعیان در منزل رخجی گرد آمده بودند تا درباره امامت پس از آن حضرت مشورت کنند. آن حضرت پس از شهادت، به خیران پیغام داده بود که مولای شما به شما سلام می رساند و گوید: «من این روزها رفتنی هستم و

۱. کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۸۶ و ۴۸۷ از طبقات ابن سعد زهری (۲۲۰ هـ)

۲. الاعتقادات، ص ۹۸.

۳. الذریعه، ج ۲، ص ۲۹۵.

۴. همان.

امامت به فرزندم علی می‌رسد، او پس از من بر شما، مثل من بر شما پس از پدرم خواهد بود». خیران این پیغام را در ده نسخه نوشت و امضا و مهر نمود و به ده نفر از نام‌داران شیعه رسانید و به آن‌ها گفت: چنان چه پیش از آن‌که این نامه‌ها را از شما بخواهم، حادثه‌ای برایم پیش آمد، شما این نامه‌ها را باز کنید و به آن عمل نمایید».

وقتی شیعیان در منزل رخجی گرد آمدند، آن ده نفر نیز در بین آن‌ها حاضر شدند. رخجی به خیران نامه نوشت که این‌ها در منزل من گرد آمده‌اند و از او خواست که به نزد آن‌ها بیاید. او به آن‌جا که رسید شیعیان درباره جانشین پس از امام جواد (ع) از او پرسیدند خیران روی به آن ده تن حاضر نمود و گفت که نامه‌ها را حاضر کنند. چون نامه‌ها را باز کردند و خواندند، گفت: «این مسأله‌ای است که به آن فرمان داده شده‌ام». برخی از آن‌ها گفتند: «می‌خواهیم با تودر این امر گواه دیگری نیز باشد.» گفت: «خدا این گواه دیگر را نیز آورده است. این ابوجعفر احمد بن عیسی اشعری قمی گواهی می‌دهد که این نامه را دیده است». سپس از او خواست که گواهی دهد یا با او به مباحله برخیزد! اشعری گفت: «آری من نیز این را شنیده‌ام، اما این موضوع کرامتی است که دوست داشتم این بزرگواری برای ما عربان تازی باشد نه از عجمان فارسی (خیران از موالی فارسی بوده است). آن‌گاه همگی قائل به حق شدند که نزدیک به چهارصد تن بودند»^۱.

تاریخ شهادت امام جواد (ع)

با این‌که شیخ کلینی از یکی از موالی امام جواد (ع) به نام احمد بن ابی خالد نسخه وصیت آن حضرت رحلت ایشان در سوم ذی‌الحجه سال ۲۲۰ قمری روایت کرده^۲ و محمد بن سنان رحلت آن حضرت را در شش ذی‌الحجه همان سال می‌داند،^۳ با این حال، برای رحلت آن حضرت، این دو روایت را نادیده

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲. همان، ص ۳۲۵.

۳. همان، ص ۴۹۷.

گرفته و بدون روایت گوید: «در آخر ذی القعدة سال ۲۲۰ قمری رحلت فرمود».^۱ چون مفید و طبرسی نیز دنبال او ذی القعدة یا آخر آن را گفته‌اند،^۲ لذا امروزه این تاریخ را در نظر می‌گیرند، در صورتی که آن دو روایت، به ششم ذی الحجه رجحان دارد.

۱. همان، ص ۴۹۲.

۲. /الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۳ و ۲۹۵؛ /اعلام العری، ج ۲، ص ۹۱ و ۱۰۶.

بررسی وضعیت دینی- مذهبی عصر امام جواد علیه السلام با تکیه بر آثار و اندیشه کلامی اصحاب ایرانی آن حضرت

اصغر منتظر القائم^۱

محمد علی چلونگر^۲

فرشته بوسعیدی^۳

چکیده

امامان شیعه، به اقتضای اوضاع اجتماعی حاکم بر جامعه، برنامه‌ای برای ارشاد و جریان فکری و فرهنگی جامعه و نیز گسترش تشیع در مناطق اسلامی در نظر گرفتند و برای این اهداف، به تربیت شاگردان برجسته بسیاری همت گماشتند تا پس از ایشان، کاروان تشیع را به سوی پرستش خداوند و برپایی تمدن واقعی اسلامی رهنمون باشند. در این میان، امام جواد علیه السلام نیز برای نیل به مقاصد خویش، شاگردانی را تربیت کردند که از آن میان تعدادی ایرانی تبار بودند. این گروه با فراگیری علم کلام و برگزاری مناظره‌های کلامی، نقش مهمی در انتقال افکار و اندیشه‌های ناب شیعه و تثبیت مذهب تشیع در ایران ایفا کردند و در این زمینه، توانستند آثار ماندگاری را به وجود آورند. از آن جایی که علم کلام و مناظرات کلامی، نقش مهمی در غنای مذهب تشیع داشته است، در این پژوهش، از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی، در جست و جوی پاسخ به این پرسش هستیم که یاران ایرانی امام جواد علیه السلام چه جایگاه و نقشی در جریان‌های کلامی و مذهبی عصر آن حضرت داشتند؟

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

۳. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع دانشگاه اصفهان - fboosaidi@yahoo.com

واژگان کلیدی: امام جواد علیه السلام، یاران، ایرانی، علم کلام، تشیع.

مقدمه

در هر عصری، شایسته است که همواره جمعی از دانش طلبان علوم دینی با کسب توانایی و تخصص، در زمینه های مناظره، فلسفه و... با دلایل قاطع از باورهای دینی و اعتقادی شیعه، دفاع کنند. اول کسی که در مسائل عقلی اسلامی به تجزیه و تحلیل پرداخت و مسائلی مانند قدم و حدوث و متناهی و غیرمتناهی و جبر و اختیار و امثال آن ها را مطرح ساخت، امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بودند.^۱ هم چنین حضرت صادق علیه السلام برای دفاع از کیان اسلام و تشیع، به تربیت شاگردان متعدد در علم فقه و حدیث و نیز در فن مناظره اهتمام داشتند. در سده اول، دوم و سوم قمری، متکلمانی همچون: علی بن اسماعیل بن میثم تمار (اصالتاً ایرانی) که کتابی در مسائل نگاشت؛ هشام بن سالم جوزجانی از اصحاب امام صادق علیه السلام، محمد بن علی صاحب الطاق، هشام بن سالم و هشام بن حکم (از اصحاب امام رضا، امام جواد) را می توان نام برد. این اشخاص توانستند در شکوفایی این شاخه از علم اسلامی اثرگذار باشند و ادامه دهندگان راه آنان، شیعیان و اصحاب^۲ ایرانی^۳ امام جواد علیه السلام بودند. این پژوهش، به تحلیل و بررسی شخصیت کلامی این افراد می پردازد. در ضمن برای جلوگیری از تطور مطلب، از ذکر توضیحات اضافی درباره شخصیت ها خودداری می گردد و این جنبه از زندگی آن ها به پژوهش های بعدی موکول می شود.

۱. نک: استاد مطهری، خدمات متقابل ایران و اسلام.

۲. نک: حسینیان مقدم و دیگران، تاریخ تشیع (۲).

۳. جمع «صاحب» در لغت به معنای یار، معاشر، همراه، همنشین، مالک و امثال آن آمده است. منظور از اصحاب در این نوشتار، آن دسته از افرادی هستند که در ارتباط مستقیم با اهل بیت علیه السلام بودند و از نزدیک با ایشان حشرونشر داشتند و مدت زیادی همراه آنان بودند.

۴. منظور هم کسانی است که در ایران متولد شده اند و هم کسانی که به ایران مهاجرت کرده و ایرانی شده اند مانند: خاندان اشعری.

اوضاع سیاسی - مذهبی عصر امام جواد (ع)

بعد از شهادت امام رضا (ع)، از آن جایی که امام جواد (ع) در سنین خردسالی به مقام امامت نایل شدند، با مشکلات فراوانی مواجه بودند و کسانی چون واقفه و شاید طوایفی از اسماعیلیه بدین مشکلات دامن می‌زدند؛ ولی مرتبه ممتاز علمی و از سوی دیگر تصریح امام رضا (ع) به جانشینی ایشان، این اختلاف نظر به سرعت رخت از میان بر بست و اکثریت شیعیان از امامت آن حضرت طرف‌داری کردند. دوران امامت ایشان هفده سال به طول انجامید که هم‌زمان با خلافت مأمون (۲۱۸-۱۹۶ ق)، معتصم (۲۲۷-۲۱۸ ق) و واثق (۲۲۷-۲۳۲ ق) عباسی بود.^۱ امام جواد (ع) در طول این هفده سال، رهبری فکری و معنوی شیعیان را بر عهده داشتند و با تمام وجود، از مبانی اسلام دفاع کردند. با استقرار کامل امامت ایشان و فراگیر شدن آوازه علمی آن حضرت و شیفتگی مردم به آن امام همام، مأمون احساس خطر کرد. از این روی، برای مقابله با هر رویداد ناگهانی، چاره‌ای اندیشید و آن حضرت را هنگامی که به سن بلوغ رسیدند، از مدینه به بغداد احضار کرد و دخترش أم الفضل را به ازدواج آن حضرت درآورد تا تحت مراقبت او باشد.^۲ امام جواد (ع) نخستین امامی بودند که در خردسالی به منصب امامت رسیدند. در آن مقطع زمانی، قدرت «معتزله» افزایش یافته بود و مکتب اعتزال به مرحله رواج و رونق گام نهاده بود و حکومت در آن زمان از آنان پشتیبانی می‌نمود و از سلطه و نفوذ خود و دیگر امکانات مادی و معنوی حکومتی، برای استواری و تثبیت خط فکری آنان و ضربه زدن به گروه‌های دیگر و تضعیف موقعیت و نفوذ آنان به هر شکلی بهره‌برداری می‌کرد. مأمون با هم‌کاری معتزله، برای سنجش علمی امام به تشکیل جلسات علمی مبادرت ورزید. آن حضرت برای اثبات حق و درستی خود در این جلسات شرکت می‌کردند.^۳ و در همه این بحث‌ها و مناظرات علمی، در پرتو علم امامت، با پاسخ‌های قاطع و

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۷۹.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷۳؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۸۲.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۷۴-۴۷۵.

روشن‌گر، هرگونه تردید را در مورد پیشوایی خود از بین می‌بردند و امامت خود و نیز اصل امامت را تثبیت می‌نمودند.

امام جواد علیه السلام پس از تثبیت امامت خود، با توجه به جوّ خفقان‌آور سیاسی، برای دفاع از کیان جامع تشیع از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند و در این راه به اقدامات اساسی دست زدند. از جمله مهم‌ترین اقدام فرهنگی امام جواد علیه السلام تربیت یارانی برجسته و موثق بود که دانش‌های خود را توسط آنان در جامعه منتشر می‌کردند. این شاگردان از مناطق مختلف به خدمت امام علیه السلام می‌رسیدند و به فراگیری علوم دینی می‌پرداختند و یا با توجه به سؤالاتی که برای آن‌ها پیش می‌آمد، به امام مراجعه می‌کردند و امام با تشکیل محافل مختلف، به سؤالات ایشان در غالب روایات و گاهی نیز به صورت نامه‌نگاری به آن‌ها پاسخ می‌دادند. در *رجال طوسی* نام ۱۱۶ نفر از اصحاب امام جواد علیه السلام آمده است که ۳۷ نفر از آنان ایرانی بوده‌اند.^۱ ولی با مراجعه به کتب رجال دیگر، در مجموع تعداد اصحاب ایرانی آن حضرت بالغ بر هفتاد نفر هستند که این رقم تعداد اصحاب امام نسبت به دوره قبل اندک است و می‌توان گفت: اوضاع اجتماعی - سیاسی زمان ائمه یک‌سان نبوده است؛ مثلاً در زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام اوضاع اجتماعی مساعد بود؛ به همین جهت، تعداد شاگردان و راویان حضرت صادق علیه السلام بالغ بر چهار هزار نفر می‌شد، ولی از دوره امام جواد تا امام عسکری به دلیل فشارهای سیاسی و کنترل شدید فعالیت آنان از طرف دربار خلافت، شعاع فعالیت آنان بسیار محدود بود و از این نظر تعداد راویان و پرورش‌یافتگان مکتب آنان نسبت به زمان حضرت صادق علیه السلام کاهش بسیار چشم‌گیری را نشان می‌دهد. بنابراین اگر می‌خوانیم که تعداد راویان و اصحاب حضرت جواد علیه السلام قریب ۱۱۶ نفر بوده‌اند،^۲ نباید تعجب کنیم، زیرا از یک سو، آن حضرت شدیداً تحت کنترل سیاسی بودند و از طرف دیگر، زود به شهادت

۱. ص ۳۹۸.

۲. حسینیان مقدم، همان، ج ۲، ص ۳۳۸.

رسیدند و به اتفاق دانشمندان بیش از ۲۵ سال عمر نکردند. در عین حال، باید توجه داشت که در میان همین تعداد محدود اصحاب و راویان آن حضرت، شخصیت‌های درخشان و برجسته ایرانی مانند علی بن مهزیار، حسین بن سعید اهوازی و احمد بن محمد بن خالد برقی بودند که هر کدام در صحنه علمی و فقهی وزنه خاصی به شمار می‌رفتند و برخی دارای آثار متعدد بودند و توانستند با نقل روایت و نگارش آثار که بیش‌تر دربرگیرنده مسائل کلامی و فقهی بود، نقش مهمی در انتقال افکار ائمه و پایداری تشیع ایفا کنند. با تبیین و بررسی شخصیت کلامی این اصحاب و نیز بررسی آثار آن‌ها، باید گفت که اوضاع دوران امامت امام جواد (علیه السلام) به دلیل گسترش فرهنگی در گرایش‌های اعتقادی و بحث‌های علمی که از برخورد میان مکتب‌های کلامی و تحولات فرهنگی مختلف ناشی شده بود، از ویژگی خاصی برخوردار است؛ از جمله:

۱. در این دوران، فعالیت جریان‌ها و مکتب‌های کلامی و عقیدتی گوناگونی چون معتزله، اشاعره، غلات، حشویه (افراطیان اهل حدیث)، اهل حدیث، واقفیه (گروهی که امامت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را نپذیرفتند و پس از شهادت پدر گرامی ایشان، در ولایت‌پذیری ائمه متوقف و در امامت و رهبری جامعه دچار ایستایی شدند)، مفوضه (یکی از فرقه‌های غالیان که برای امام جایگاه فرابشری قایلند)، قدریه (معتقدان به اختیار)، فطحیه (معتقدان به امامت عبدالله افطح فرزند امام جعفر صادق (علیه السلام))، جهمیه (معتقدان به خلق قرآن، جبر و تأویل عقلی)، خوارج و مرجئه گسترش یافتند و پراکندگی آرای فراوانی در سطح فرهنگی جامعه پدید آمد. مباحثی کلامی چون جبر و تفویض، ممکن یا ناممکن بودن رؤیت خداوند، تجسیم و مباحثی از این قبیل، افکار عمومی جامعه را دست‌خوش تاخت‌وتازهای فکری کرده بود. در نتیجه، در این زمان، ائمه و یاران ایشان، برای دفاع از مبانی تشیع در مقابل این فرقه‌ها، به نگارش آثار کلامی دست زده و به برگزاری مناظره‌های کلامی مبادرت ورزیده‌اند.

۲. در این برهه زمانی، با رویکرد علمی و فرهنگی جدیدی از جانب دولت

عباسی مواجه هستیم و آن هجوم فلسفه و کلام دیگر ملل به سوی جامعه مسلمانان است. دستگاه حکومتی، کتاب‌های علمی دانشمندان ملل دیگر را به عربی ترجمه می‌کرد و در اختیار مسلمانان می‌گذاشت. این روند از زمان مأمون آغاز شد و به تدریج ادامه یافت و به اوج خود رسید. او تلاش فراوانی در ترجمه کتاب‌های دیگر ملل، به ویژه یونان، ایران و هند داشت و بودجه بسیاری را در این راه هزینه کرد. همین امور باعث تشّت فکری میان مسلمانان شد. در نتیجه، اصحاب ایرانی امام جواد علیه السلام برای جلوگیری از انحراف فکری در میان مسلمانان، به هدایت فکری مردم به منظور دفاع از مبانی تشیع پرداختند. این موضوع، در واقع نشان دهنده دفاع از تشیع در برابر جریان‌ها و مکاتب اسلامی و مکاتب فلسفی غیراسلامی است.

۳. باید به این نکته توجه داشت که اصحاب ایرانی امام جواد علیه السلام برای دفاع از اصول کلی اندیشه‌های شیعی نیز به نگارش دست زده و به مناظرات کلامی پرداخته‌اند. از جمله اصولی که با توجه به وضعیت علمی و فرهنگی این زمان بیش‌تر مورد توجه بوده و آثار بیش‌تری در مورد آن‌ها به نگارش درآمده و مناظراتی در باب آن صورت گرفته، می‌توان به اصل توحید، نبوت و امامت اشاره کرد. در باب اصل امامت به مسأله غیبت و رجعت می‌توان اشاره کرد. از دیدگاه امامیه، دوازدهمین پیشوا مهدی موعود است که روزی ظهور خواهد کرد و جهان را به دادگری خواهد آکند. عقیده به رجعت نیز موضع شیعه را از دیگران متمایز می‌سازد؛ یعنی به اعتقاد امامیه، پس از آن‌که امام موعود ظهور می‌کند و عدالت را در جهان حکم فرما می‌سازند، برخی از امامان و یا دیگر صالحانی که در روزگار خود ستم دیده‌اند، به جهان بازخواهند گشت و خداوند آنان را عزیز خواهد کرد و دشمنانشان را در برابر دیدگاه آنان به زبونی خواهد کشاند.

۴. رویکرد کلامی شیعه نیز هم شیعیان را ممتاز کرد و هم به طور نسبی اثر خود را بر سایر فرقه‌ها گذاشت. دو جریان مهم در تاریخ کلام در این برهه زمانی وجود داشت: اهل حدیث و معتزله (نص‌گرایان و عقل‌گرایان). جریان نص‌گرایی

اساساً به عقل اعتنائی نداشت و می‌گفت: باید به ظاهر کتاب و سنت توسل کرد و ایمان آورد و عقل را در حوزه معارف دینی به کار نبرد. به اعتقاد آنان، هر کسی وارد تکلم و بحث در اعتقادات بشود، سراز کفر درمی‌آورد (من تکلم تزندق). نگاه دوم عقل‌گرایی بود؛ چون آن‌ها می‌دیدند روایات اهل سنت پر از روایات مجعول و اسرائیلیات است، نص را کنار گذاشتند و معتقد شدند که کار اعتقادات اساساً عقلی است؛ ظاهر قرآن حجت و یقین‌آور نیست و به روایات نیز نمی‌توان اعتماد کرد. این کاری بود که عقل‌گرایان نخستین و به دنبال آن معتزله انجام دادند؛ یعنی دو خط کاملاً متمایز و متقابل در اندیشه اهل سنت به وجود آمد. اما شیعه با هدایت اهل بیت (علیهم‌السلام) در جمع میان عقل و وحی، یک منطق تعادلی عرضه کرد که کاملاً متمایز بود. این خط به اندیشه اهل بیت (علیهم‌السلام) منسوب است که در این زمان نیز امام جواد (علیه السلام) آن را دنبال کردند. همین شیوه کلامی بود که یاران ایرانی آن حضرت نیز آن را ادامه دادند؛ چنان‌که کتاب‌ها و ردیه‌هایی بر اهل حدیث (حشویه) و معتزله به نگارش درآوردند و شیوه‌های کلامی آن‌ها را به چالش کشاندند. این گرایش تا حدودی در جهان اسلام مؤثر افتاد؛ به طوری که از قرن چهارم به بعد، دیگر نه آن اندیشه خشک عقل‌گرایی در جهان اسلام طرف‌دار داشت و نه آن جریان نص‌گرایی افراطی. در ادامه، زیرنقش اصحاب ایرانی امام جواد (علیه السلام) در علم کلام بررسی می‌گردد.

۱. ابراهیم بن شیبه کاشانی اصفهانی (وفات: نامشخص)

ابراهیم بن شیبه، مولی بنی‌اسد و اصلش از کاشان بود. وی از اصحاب امام جواد و امام هادی (علیهم‌السلام) به شمار می‌رفت.^۱ وی از جمله محدثانی است^۲ که احمد بن محمد بن نصر البزنطی و موسی بن جعفر بن وهب از وی روایت کرده‌اند.^۳ بنابراین ابراهیم دو شاگرد داشته که یکی از آن‌ها جزء اصحاب اجماع و بسیار

۱. رجال طوسی، ص ۳۹۸.

۲. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۳۶.

۳. طوسی، همان، ص ۳۹۸.

جلیل القدر بوده است. وی طی نامه‌ای به امام هادی علیه السلام، از گروهی از بی‌دینان شکایت کرد که آثار فکری اسلام را درهم می‌کردند.^۱ او در زمان امام هادی علیه السلام با غلات مقابله کرد. آنان احکام و موضوعات دینی را تحریف می‌کردند و موجب گمراهی و یا سرگردانی شیعیان می‌شدند. از جمله این اشخاص که ابن شبیه به مقابله آن‌ها پرداخت به علی بن حسکه و قاسم یقطینی می‌توان اشاره کرد.^۲ ابراهیم در گزارشی، به برخی کژروی‌های آن عصر اشاره می‌کند، وی می‌گوید:

به امام هادی علیه السلام نامه نگاشته، عرض کردم: «فدایت گردم! در گرداگرد ما گروهی هستند که در شناخت فضیلت شما، با سخن‌های گوناگونی که جان انسان از آن‌ها تنفر دارد و سینه‌ها را در تنگنا قرار می‌دهد، با یک‌دیگر اختلاف دارند و در مورد عقاید و نظریات خود روایاتی نقل می‌کنند که ما نمی‌توانیم به درستی آن‌ها اقرار و اعتراف کنیم؛ زیرا در آن‌ها سخنان بزرگ و غلوآمیزی است. از سویی، به رد انکارشان هم نمی‌توانیم دست بزنیم؛ زیرا آن سخنان را به پدران شما نسبت می‌دهند. از این‌رو، ما در قبال آن‌ها توقف می‌کنیم. از جمله سخنان آن‌ها این است که این فرموده خداوند عزوجل (ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر) و (اقیموا الصلاة و آتوا الزکاة) را تأویل کرده، گویند: "صلوات یعنی مردی به این نام، نه رکوع و سجود، و نیز زکات یعنی همان مرد، نه تعدادی از درهم‌ها و خارج ساختن مال"، و آن‌ها اعمالی از واجبات و سنت‌ها را که شبیه زکات است، هم‌چنین گناهان را تأویل می‌کنند. اگر صلاح می‌دانید، به دوستان خود منت گذارده سخنی بفرمایید که از تأویل و گفتارهای کفرآمیزی که آن‌ها را به هلاکت کشانده، ایمن گردند. متأسفانه کسانی که مطالب مزبور را می‌گویند، مدعی‌اند از جمله اولیا هستند و مردم را به طاعت خود دعوت می‌کنند؛ از جمله آن‌ها علی بن حسکه و قاسم یقطینی است. نظر شما درباره پذیرفتن عقاید آنان چیست؟» امام در پاسخ مرقوم فرمودند: "لیس هذا دیننا فاعتزله؛"^۳ «این

۱. باقر شریف قرشی، *زندگانی امام هادی علیه السلام*، ص ۲۵۴.

۲. محمدعلی عالمی دامغانی، *شاگردان مکتب علیه السلام*، ج ۱، ص ۱۳-۱۲.

۳. شیخ طوسی، *اختیار معرقه الرجال*، ص ۵۱۷-۵۱۸.

پندارهای باطل جزء دین ما نیست؛ از آن‌ها کناره‌گیری کن».

در این گزارش از انحراف و باورهای افراطیان و بدعت‌گزاران و اهل هوا و دوری آنان از طریق اهل بیت عصمت و طهارت و کفر و انکار احکام شریعت سخن به میان آمده که نشان‌دهنده وضعیت بسیار نابه‌هنجار و فضای فرهنگی مسموم و آلوده آن عصر است. از سوی دیگر، این گزارش به ایمان و تقوای ابراهیم شبیه اشاره دارد؛ زیرا ابراهیم نه در آن حد از اعتلای علمی بود تا خود تشخیص دهد که روایات نقل شده از سوی کسانی چون قاسم باطل و جعلی است و نه می‌توانسته به انکار سخنان منحرفان بپردازد. به عبارت دیگر، تقوای وی چنین اجازه و جسارتی به او نمی‌داد. از این رو، برای رفع این معضل فکری، تنها به ائمه تمسک جست و از آنان استمداد طلبید تا از هلاکت و گمراهی نجات یابد. ابراهیم در زمان خود با فرقه‌های انحرافی به مقابله پرداخت و از اسلام ناب دفاع کرد، ولی در این زمینه اثری از وی برجای نمانده است.

۲. احمد بن ابی عبدالله محمد بن خالد برقی قمی (متوفی ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

شیخ طوسی وی را از جمله یاران امام جواد (علیه السلام) معرفی کرده است.^۱ تاریخ ولادت وی دقیقاً معلوم نیست و حدود سال ۲۰۰ قمری نوشته‌اند.^۲ کنیه او «ابا جعفر» و اصلش کوفی و جدش محمد بن علی بوده است. محمد بن علی بعد از قتل زید (علیه السلام) توسط یوسف بن عمر زندانی شد و سپس به قتل رسید. نوه او خالد با سن کمی که داشت، با پدرش عبدالرحمان به سوی برق‌رود (نام روستایی در قم) فرار کردند.^۳ احمد بن محمد بن خالد برقی به «صغیر» و پدرش به «کبیر» شهرت دارند.^۴ برخی از شاگردان وی عبارتند از: بوعلی اشعری، احمد بن ادريس، احمد بن عبدالله، احمد بن محمد بن عبدالله، حسن بن متیل

۱. همان، ص ۳۹۸.

۲. سید حسین قریشی، *اصحاب ایرانی ائمه اطهار (علیهم السلام)*، ص ۲۵۵.

۳. *رجال نجاشی*، ص ۷۶؛ ابن داوود حلی، *الرجال*، ص ۴۳.

۴. محمد علی مدرس، *ریحانه الادب*، ص ۲۵۵.

دقاق، حسین بن سعید، محمد بن یحیی و معلی بن محمد.^۱
روایت احمد از روایان ضعیف و اعتماد بر احادیث مرسل و موجب شد احمد بن محمد بن عیسی اشعری رئیس محدثان قمی، او را از قم تبعید کند، اما پس از مدتی او را به قم بازگرداند و از وی پوزش خواست و حتی در مراسم تشییع جنازه برقی، پا برهنه و بدون عمامه حاضر شد تا رفتار پیشین خویش را جبران نماید.^۲ وی از بزرگان موثق ایرانی بود که درباره کلام اسلامی، آثاری ارزشمند به نگارش درآورده است؛ از جمله کتاب *التبصرو* (اصول عقاید و کلام)، *الاحتجاج*، *احادیث الجن و ابلیس*،^۳ و *الارکان*.^۴ با توجه به این آثار، باید گفت که وی متکلم بوده و احتمالاً باید مناظراتی هم داشته است. تاریخ وفات احمد بن ابی عبدالله به طور دقیق مشخص نیست و در این مورد بین تاریخ نگاران نظرهای یکسانی وجود ندارد. نجاشی وفات او را در سال ۲۷۴ قمری می داند و علی بن محمد ماجیلویه سال ۲۸۰ قمری.^۵

۳. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (تاریخ وفات نامشخص: سال ۲۷۴ قمری در قید حیات بوده است)

شیخ طوسی او را از جمله اصحاب امام جواد علیه السلام معرفی کرده است.^۶ او از خاندان بنی ذخران بن عوف بن الجماهر بن الاشعر، مکنی به اباجعفر بود. نخستین کس از اجدادش که ساکن قم شد سعد بن مالک بن الاحوص بود. برخی از اصحاب نسب او را از اشاعره ذکر کرده اند: أحمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک بن هانی بن عامر بن اُبی عامر اشعری. او از بزرگان

۱. خویی، همان، ج ۲، ص ۳۲.

۲. طوسی، همان، ص ۶۲؛ حلی، همان، ص ۶۳.

۳. نجاشی، همان، ص ۷۷-۷۶.

۴. ابن شهر آشوب، همان، ص ۹.

۵. نجاشی، همان، ص ۷۷؛ خویی، ج ۲، همان، ص ۲۶۴.

۶. طوسی، همان، ص ۴۰۹ و ۳۷۹.

و شیوخ قم و از فقهای آن‌ها به شمار می‌رفت و رئیس کسانی بود که با حاکم قم دیدار کردند. احمد بن محمد با امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام نیز ملاقات کرده است.^۱ او از جمله فقهای بود که سلطان قم در امور زمین‌های زراعتی اهل قم به او رجوع می‌کرد.^۲ در میان راویان وی می‌توان به این اسامی اشاره کرد: سعد بن عبدالله اشعری، علی بن ابراهیم قمی، داوود بن کوره قمی، محمد بن یحیی عطار، احمد بن ادريس اشعری، محمد بن حسن صفار، عبدالله بن جعفر حمیری و حمید بن زیاد.^۳ احمد بن محمد گروهی از اشعریان قم مانند محمد بن علی صیرفی و سهل بن زیاد آدمی را به غلو متهم کرد و به سبب نفوذی که داشت، آنان را از این شهر به ری تبعید کرد.^۴ کتاب التوحید تنها تألیف او در زمینه کلام است.^۵ این کتاب را نجاشی با چهار واسطه از وی روایت کرده است.^۶ همان‌طور که از نام این کتاب مشخص می‌شود، این کتاب در اثبات یگانگی خداوند به نگارش درآمده است.

۴. احمد بن داوود بن سعید الفزاری (متوفی ۲۷۵ ق)

کنیه او ابایحیی جرجانی بود. ابن شهر آشوب او را اصحاب امام جواد علیه السلام می‌داند.^۷ تولد او در عصر امام جواد علیه السلام (۲۲۰ ق) بوده و تقریباً در اواخر سده دوم اتفاق افتاده است. از نسبت «جرجانی» برمی‌آید که وی اصالتاً ایرانی و پرورش یافته گرگان بود، اما نسبت او به «فزاری»، از آن روست که وی احتمالاً در

۱. رجال نجاشی، ص ۸۲-۸۱؛ طوسی، فهرست، ص ۴۶-۴۷.

۲. حسین بن یوسف حلی، خلاصه الاقوال، ص ۶۲.

۳. احمد ابو غالب زاری، رساله فی ذکر الرجال/عین، ص ۱۵۹؛ نجاشی، فهرست، ص ۸۲-۸۳؛ طوسی، فهرست، ص ۲۵، ۱۱۸.

۴. رحیم ابوالحسنی، عالمان شیعه، ج ۱، ص ۸۴-۸۳.

۵. نجاشی، رجال، ص ۸۲.

۶. آقا بزرگ طهرانی، الذریعه، ج ۴، ص ۴۷۷.

۷. محمد کاظم قزوینی، الامام الجواد من المهدی الی الحید، ص ۱۲۳.

سفرش به عراق، با قبیله «فزاره» در کوفه پیوند و ارتباط داشته است.^۱ احمد بن داوود در اصل از محدثان اهل سنت و جماعت و به عقیده ایشان بود که پس از تحقیق و بررسی، با عنایت الهی به مذهب حق روی آورد.^۲ وی پیش از شیعه شدنش، بر مذهب «حشویه» و «ظاهریه» بوده است.^۳ وی کتاب‌های زیادی در دفاع از مذهب شیعه، نگاشت. وی با نوشتن کتاب‌های متعددی در فقه و اعتقادات و به ویژه در برابر فرقه‌های انحرافی «حشویه»، «مرجئه» و «قدریه» به اهداف خود دست یافت.^۴ به واسطه مخالفتی که او با جمعی از محدثان اهل سنت در تصحیح بعضی از احادیث نبویه داشت، بر او معترض شدند و نزد محمد بن طاهر که از حاکمان عصر بود از او سعایت نمودند و او حکم به شلاق زدن و کشتن او نمود و در آخر «مسلم» که یکی از اکابر محدثان بود، گواهی داد که حق به جانب احمد است و دیگران به واسطه رعایت طرف دیگر کتمان شهادت نمودند و او تبرئه شد. کتب کلامی احمد بن داوود عبارتند از: کتاب *خلافة عمر بروایة الحشویة* (در بیان مذهب حشویه و فضایح آن)، *الرد علی الاخبار الکاذبة* (در تکذیب روایاتی که درباره فضایل خلفای سلف نقل شده)، *الغوغا من اصناف الامة من المرجئه والتقدریه والخوارج، التفویض، انبساط الحشویه، الرد علی الحنبلی، الرد علی المستجری فی نکاح السكران، والصهاکی* (در فضایح حشویه).^۵ ابایحیی جرجانی در مقابله با فرقه انحرافی حشویه، اقدامات مهمی انجام داده و در این زمینه به نگارش آثار ارزشمندی مبادرت ورزیده است. فرقه حشویه یکی از فرق افراطی اهل سنت هستند و به جایگاه عقل در معارف اسلامی بی اعتنا بوده، این نظریات را بدعت می‌دانند.^۶ این عده برای یاری رساندن به عقاید باطل

۱. ابوالحسنی، همان، ج ۱، ص ۶۴.

۲. قاضی نورالله شوشتری، *محاسن المؤمنین*، ج ۱، ص ۴۲۴.

۳. ابوالحسنی، همان، ج ۱، ص ۶۷.

۴. ابن شهر آشوب، *معالم العلماء*، ص ۶۶.

۵. شوشتری، همان، ج ۱، ص ۴۲۴؛ ابن شهر آشوب، همان، ص ۱۹-۱۸.

۶. طهرانی، *مصنفات شیعه*، ج ۴، ص ۴۳۰.

۷. ابن ابی الحدید معتزلی، *شرح نهج البلاغه*، ج ۶، ص ۴۳۶.

خویش به جعل حدیث روی آورده، جعل حدیث را وسیله‌ای برای هدف خود انگاشته بودند.^۱ صاحبان عقاید خاص افراطی مؤسسان اولیه این فرقه محسوب می‌شوند. آن‌ها به مجلس درس حسن بصری حاضر می‌شدند و به وی اشکال می‌نمودند و حسن بصری نیز ایشان را به حاشیه مجلس خود رانده بود و از این جهت به حشویه معروف شدند.^۲ نویسندگان عقاید، افرادی مانند مضر، کهمس و احمد هیجی، از رؤسای مشبهه را به عنوان حشویه معرفی می‌کنند.^۳ کتاب *استنباط الحشویه* توسط نجاشی از شیخ کشی روایت شده است.^۴ ابایحیی این کتاب را در رد بر حشویه و بعد از آن که به تشیع گروید، به نگارش درآورده است.^۵

۵. حسن بن سعید بن حماد بن سعید بن مهران الاهوازی (وفات: نامشخص)

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (علیه السلام) معرفی کرده است.^۶ حسن مقلب به ابومحمد اهوازی و جد او مهران، از موالی امام سجاد (علیه السلام) بود.^۷ سعید پدر حسن به دندان شهرت داشت.^۸ و حسن اصالتاً اهل کوفه بود و به اهواز منتقل شد و از اهواز به قم رفت و بر حسن بن ابان وارد شد.^۹ وی سی جلد کتاب با مشارکت برادرش حسین نگاشته است.^{۱۰} حسن بن سعید - که به قرینه تقدم طبقه روایی او بر حسین، احتمالاً برادر بزرگ‌تر وی بوده از کسانی چون صفوان بن یحیی (متوفی ۲۱۰ق)، ابراهیم بن محمد خزّار، زُرعه بن محمد خضرمی و عبدالله بن مغیره (زنده تا ۱۸۳ق) حدیث نقل کرده است و برخی مانند احمد بن

۱. شوشتری، *الصوارم المهرقه*، ص ۱۰۹.

۲. ابوالعالی محمود شکری الآلوسی، *مسائل الجاهلیه*، ج ۱، ص ۱۸۲.

۳. عبدالکریم شهرستانی، *الملل والنحل*، ج ۱، ص ۱۰۰.

۴. *النریعه*، ج ۲، ص ۳۴.

۵. جعفر سبحانی، *معجم التراث الکلامی*، ج ۱، ص ۲۵۲.

۶. طوسی، *رجال*، ص ۳۹۹.

۷. همان، ص ۹۰؛ نجاشی، *رجال*، ص ۵۸.

۸. طوسی، *اختیار معرفه الرجال*، ج ۲، ص ۸۲۷.

۹. عالمی دامغانی، همان، ج ۱، ص ۳۷۵.

۱۰. *رجال نجاشی*، ص ۵۸.

محمد بن عیسی (متوفی ۲۸۰ ق)، بکر بن صالح و برادرش حسین بن سعید از او حدیث روایت کرده‌اند.^۱ وی عبدالله بن محمد حنینی و غیر او را به حضور امام رضا علیه السلام بُرد و موجب گردید که شیعه شوند.^۲ کشی گوید: «حسن بن حماد، اسحاق بن ابراهیم حنینی و علی بن الریان را نزد امام رضا علیه السلام معرفی کرد و آن‌ها توانستند منشأ خدمات ارزنده‌ای شوند».^۳ تنها کتابی که در زمینه کلام اسلامی توسط حسن بن سعید به نگارش درآمده کتاب *الرد علی الغلاة* است.^۴ غلات از تظاهرکنندگان به اسلام بودند و به امیرمؤمنان علیه السلام و امامان دیگر نسبت خدایی می‌دادند و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستودند که از اندازه خارج شدند و از مرز اعتدال فراتر رفتند.^۵ در هر دوران غالیانی وجود داشته‌اند و در نتیجه، کسانی به مخالفت با آن‌ها پرداخته‌اند. به همین جهت، در این دوران کتاب‌های با عنوان ردّ بر غلات نوشته شد؛ زیرا غالیان با اعتقادات خود، به ارکان مهم اسلام خدشه وارد می‌کردند.

۶. حسین بن سعید بن حماد بن سعید بن مهران الاهوازی (متوفی حدود ۲۵۷ ق)

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام معرفی کرده است.^۶ حسن مقلب به ابومحمد اهوازی و جد او مهران از موالی امام سجاد علیه السلام بوده است. تاریخ ولادت حسین سال ۱۸۰ قمری تعیین شده است. احمد پسر حسین ملقب به دندان و متهم به غلبه بود.^۷ حسین و برادرش حسن، از کوفه به اهواز رفتند. پس از مدتی، حسین به قم مهاجرت کرد و در آن‌جا سکنا گزید. میزبان او در قم حسن بن ابان قمی بود. حسین بن سعید در قم درگذشت. سال درگذشت او

۱. ابن داوود حلی، کتاب الرجال، ج ۱، ص ۱۰۸؛ خویی، معجم الرجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۴۵ و ۳۴۸.

۲. علی دوانی، مفاتیح اسلام، ج ۱، ص ۶۶.

۳. حلی، همان، ص ۶۷؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۲۷.

۴. رجال نجاشی، ص ۵۸.

۵. حسین صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۶۰.

۶. رجال طوسی، ص ۳۹۹.

۷. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۱، ص ۳۷.

مشخص نیست، ولی گفته‌اند که تا ۲۵۴ قمری زنده بوده است.^۱ کتاب *الرد علی الغلات*، تنها کتاب کلامی به شمار می‌آید که وی به نگارش درآورده است.^۲ از آن جایی که وی کتب خود را مشترک با برادرش حسن به نگارش درمی‌آورد، احتمالاً این همان کتابی است که به نام برادرش هم ثبت شده است.

۷. علی بن عبدالله قمی، العطار (وفات: نامشخص)

وی از جمله اصحاب امام جواد (علیه السلام)،^۳ کنیه او ابوالحسن العطار، قمی و مورد اعتماد است.^۴ در آثار تاریخی گزارشی درباره زندگی نامه این شخصیت وجود ندارد. تنها کتابی که وی در زمینه کلام به نگارش درآورده *الاستطاعة علی مذاهب أهل العدل* است.^۵ این کتاب را نجاشی با چهار واسطه روایت کرده است.^۶

۸. علی بن مهزیار دورقی اهوازی (متوفی ۲۵۴ ق)

علی بن مهزیار از یاران امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) به شمار می‌آید که ۳۳ جلد کتاب به نگارش درآورده است.^۷ کنیه او ابوالحسن، دورقی الاصل و پدرش نصرانی بود.^۸ سال تولد وی را ۱۸۳ قمری تخمین زده‌اند.^۹ پدرش بعداً دین اسلام را پذیرفت و خود علی بن مهزیار در کودکی از نصرانیت به اسلام روی

۱. ابن ندیم، *الفهرست*، ج ۱، ص ۲۷۷؛ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ج ۱، ص ۱۴۹؛ جعفر سبحانی، *الشرف*، ج ۳، ص ۲۲۰.

۲. *الفهرست*، ص ۴۰۶.

۳. *فهرست طوسی*، ص ۴۰۴.

۴. *رجال نجاشی*، ص ۲۵۴.

۵. حلی، *خلاصه الاقوال*، ص ۱۸۶؛ نجاشی، همان، ص ۲۵۴.

۶. *الدریعه*، ج ۲، ص ۲۷.

۷. ابن دواود، *کتاب الرجال*، ص ۱۴۲؛ طوسی، *رجال*، ص ۴۳۰.

۸. *فهرست طوسی*، ص ۲۳۱.

۹. *عالمان شیعه*، ج ۱، ص ۲۵۲.

آورد و تفقه می نمود.^۱ او در اصل اهل هندوکان قریه‌ای از روستاهای فارس بود و ساکن اهواز شد.^۲ روایات بسیاری از او در کتب اربعه شیعه و دیگر کتب روایی مانند *بحار الانوار* وجود دارد. او یکی از مدافعان سیاسی و اعتقادی مذهب شیعه بود؛ چنان‌که کتاب‌های او در ردّ بر غلات و علی بن اسباط - که در آغاز فردی «فطحی المذهب» بود - گواه بر این مطلب است.^۳ از جمله تألیفات کلامی علی بن مهزیار، *فضائل، الرد علی الغلات، فضائل المؤمنین و نزهة و رسائل علی بن اسباط* است.^۴

از موارد قابل توجه در مورد علی بن مهزیار می‌توان به مناظرات علمی او با پیروان مذاهب مختلف اشاره کرد که در جای خود برای پی بردن به مقام علمی و معنوی او قابل تأمل است. در ذیل به یکی از این موارد اشاره می‌شود:

نجاشی در اثر خود آورده که علی بن اسباط مذهب فطحی داشت روزی علی بن مهزیار با او در مورد مذهب فطحی مناظره انجام داد. دو طرف بعد از بحث و گفت‌گو و در پایان بحث به نتیجه‌ای نرسیدند. آنان به امام محمد تقی علیه السلام مراجعه نمودند در نتیجه با حمایت امام تقی علیه السلام علی بن اسباط از دین و عقیده خویش برگشت و مذهب فطحی را ترک گفت از آن پس به جرگه علمای شیعه پیوست. او قبلاً از امام رضا علیه السلام روایت کرده و از موثق‌ترین مردم و صادق‌ترین آن‌ها در لهجه بود. *کتاب‌های الدلائل و التفسیر المنزله و کتاب النوار* از اوست.^۵

علی بن مهزیار تا زمان غیبت صغرا زنده بوده و به ملاقات امام مهدی (عج) مشرف شده است.^۶ سال وفات وی ۲۵۴ قمری بود. امروزه آرامگاه وی در شهرستان «جاجرم» از بلاد خوزستان معروف است و گنبد و بارگاه دارد.^۷

۱. مدرّس، *ریحانه الادب*، ج ۸، ص ۲۳۹؛ اردبیلی، *جامع الرواه*، ج ۱، ص ۶۰۴.

۲. طوسی، ج ۲، ص ۸۲۵؛ شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۱، ص ۴۲۳.

۳. عالمان شیعه، ج ۱، ص ۲۵۴.

۴. *رجال نجاشی*، ص ۲۵۳.

۵. ابن زیدالدین، *تحریر الطائوس*، ص ۳۶۲.

۶. *الامام الجواد علیّه السلام من المهدی الی اللحد*، ص ۲۷۰.

۷. عالمان شیعه، ج ۱، ص ۲۵۳.

۹. محمد بن خالد بن عبدالرحمان برقی قمی (متوفی احتمالاً ۲۲۰ ق)

وی از جمله یاران امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام بود.^۱ وی غلام ابوموسی اشعری منتسب به برق رود (روستایی از سواد) قم بود.^۲ بعد از این که محمد بن علی، جد اعلای برقی از مردم کوفه، به دلیل شرکت در قیام زید بن علی بن الحسین به دستور یوسف بن عمر ثقفی حاکم کوفه، دست گیر و کشته شد، عبدالرحمان همراه فرزند خردسالش از کوفه گریخت و روانه قم شد.^۳ گاهی او را در مقابل پسرش احمد به کبیر موصوف داشته و برقی کبیر گویند.^۴ وی از مشاهیر حدیث، از جمله ابن ابی عمیر، یونس بن عبدالرحمان، فضالة بن ایوب، سعد بن اشعری، محمد بن سنان و حماد بن عیسی روایت کرده و شماری از راویان مثل ابراهیم بن هاشم قمی، احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد برقی و حسین بن سعید اهوازی، از وی اخذ حدیث کرده اند.^۵ ابن ندیم کنیه او را ابوالحسن معرفی کرده است. کتاب های فی علم الباری، التبصرة والاحتجاج از جمله آثار کلامی محمد برقی است.^۶

۱۰. محمد بن الولید خزار کرمانی (وفات: نامشخص)

وی از جمله اصحاب و راویان امام جواد علیه السلام و از متکلمان بزرگ شیعه به شمار می رفت که در این باب به نگارش اثر نیز دست زد.^۷ وی در زمینه کلام کتاب الايضاح فی الاصول الدین و احكام الامیه را نگاشت.^۸ همان گونه که از عنوان

۱. رجال طوسی، ص ۴۰۴.

۲. منتهی الامال، ج ۲، ص ۷۸.

۳. رجال نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۷۶؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۴، ص ۱۳۲.

۴. مدرس، همان، ج ۱، ص ۲۵۱.

۵. محمد مهدی بحر العلوم، رجال السید، ج ۳، ص ۲۶۹-۲۷۰؛ خوبی، همان، ج ۱۶، ص ۶۳-۶۵، ۳۵۴-۳۶۹، ج ۲۱، ص ۲۱۸-۲۲۰؛ نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۷۴؛ کشی، رجال، ص ۵۴۶.

۶. الفهرست، ص ۴۰۵-۴۰۴.

۷. عزیزالله عطاردی، مسند امام جواد علیه السلام، ص ۳۲۸؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۹۸.

۸. ابن شهر آشوب، همان، ص ۹۸.

آن مشخص است، این کتاب دلایل و برهان‌های مربوط به اصول دین است.

۱۱. یعقوب بن اسحاق سکیت (متوفی ۲۴۴ ق)

ابویوسف از اصحاب امام جواد علیه السلام و از بزرگان در ادبیات عربی و لغت بود.^۱ بیش‌تر علمای رجال محل تولد ابن سکیت را در خوزستان (دورق) و در سال ۱۸۶ قمری می‌دانند. ولی دهخدا مولد او را بغداد ذکر کرده است.^۲ سکیت لقب اسحاق، پدر او بود. یعقوب را به این دلیل ابن سکیت (فرزند بسیار سکوت‌کننده) خواندند.^۳ وی در زمینه کلام کتابی به نام *النصری* دارد. این کتاب در اندلس معروف بود و از مصادر کتاب *المخصر* ابن سیده و الصغانی در *التکملة* بوده است. فهری نیز در کتاب *تفه المجد الصریح* از آن روایت نقل کرده است. نسخه‌ای از این کتاب در قاهره موجود است.^۴ همان‌گونه که از عنوان این کتاب مشخص می‌شود، این کتاب دربردارنده فرقه‌های اسلامی است. روایات در مورد چگونگی وفات ابن سکیت متفاوت است. برخی می‌گویند: او به سبب شیعه بودنش کشته شده است. سبب قتل آن بود که او تربیت کننده اولاد متوکل بود. روزی متوکل از او پرسید: «دو پسر من معتزو مؤید نزد تو بهترند یا حسن و حسین؟» ابن سکیت شروع کرد به نقل فضایل حسنین علیهم السلام، متوکل امر کرد به غلامان ترک خود تا او را در زیرپای خود افکندند و شکمش را بمالیدند، سپس او را به خانه‌اش بردند و در فردای آن روز شهید شد. و به قولی در جواب متوکل گفت: «قنبر خادم علی علیه السلام بهتر است از تو و پسرانت.» متوکل امر کرد تا زبانش را از قفا بیرون کشیدند و او را ابن سکیت می‌گفتند به جهت کثرت سکوت او.^۵

۱. رجال نجاشی، ص ۴۴۹.

۲. سید حسن قریشی، همان، ص ۲۵۳.

۳. حسین صدر، *تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام*، ص ۱۵۵.

۴. فؤاد سرگین، *تاریخ التراث العربی*، ج ۸، ص ۲۳۹.

۵. *منتهی الآمال*، ج ۱، ص ۴۰۴.

۱۲. محمد بن عبدالله حمیری قمی (وفات نامشخص - زنده تا سال ۳۰۸ ق)

ابوجعفر قمی، ثقه و از بزرگان قم بود.^۱ او از جمله اصحاب و راویان امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام، و امام هادی علیه السلام به شمار می‌رفت^۲ و کاتب امام زمان (عج) بود.^۳ مجموع مطالبی که این محدث بزرگ شیعه از امام عصر علیه السلام سؤال کرد، حدود ۶۷ سؤال است که بر ابواب مختلف فقه و مسائل دینی نظارت دارد. وی در سه نوبت خدمت امام نامه فرستاد و آخرین نامه‌اش در تاریخ ۳۰۸ قمری بود. مراجع شیعه به این روایات و جواب‌های امام از روزگار صدور تا عصر ما مراجعه می‌کنند و اصحاب فتوا، مطابق این روایات و سؤالات فتوا می‌دهند. این نیز جلوه‌ای دیگر از شخصیت محمد بن عبدالله است.^۴ از اساتید وی می‌توان به پدرش عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن محمد بن خالد برقی اشاره کرد.^۵ علی بن حسین بن شاذویه، احمد بن هارون، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی و حسن بن حمزه علوی حسینی طبری نیز از شاگردان وی بوده‌اند.^۶ وی در زمینه کلام اسلامی کتاب **الاحتجاج** را به نگارش درآورد.^۷ همان‌گونه که از عنوان این کتاب آشکار است، این کتاب بیش‌تر در بردارنده دلایل و برهان‌هایی است که وی در دفاع از تشیع انجام داده است. از این کتاب اثری بر جای نیست.

نتیجه

اصحاب ایرانی امام جواد علیه السلام فعالیت چشم‌گیری در زمینه کلام داشته و توانسته‌اند آثاری بیافرینند و به مناظرات کلامی بپردازند. در این زمان امام زیر نظر حکومت وقت بودند و نمی‌توانستند با مردم ارتباط برقرار کنند، اما شاگردان

۱. رجال نجاشی، ص ۳۵۴.

۲. شوشتری، محاسن المؤمنین، ج ۱، ص ۴۳۷.

۳. محمد بن علی اردبیلی، همان، ج ۲، ص ۱۴۰.

۴. ابی منصور طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۰۹.

۵. شیخ طوسی، مالی، ج ۷، ص ۲۲، ۲۰۳، ص ۴۲.

۶. نجاشی، ص ۵۶؛ صدوق، ص ۸۸، مامقانی، ج ۳، ص ۹۹.

۷. نجاشی، ص ۳۵۵.

ایرانی از مناطق مختلف ایران به خدمت امام می‌رسیدند و به فراگیری مبانی ناب تشیع می‌پرداختند. آثاری که این افراد به نگارش درآورده و مناظراتی که انجام داده‌اند، نشان می‌دهد اوضاع اجتماعی - سیاسی، در موضوع آثار و مناظرات آن‌ها دخیل بوده است؛ زیرا در این زمان از یک سو فعالیت گسترده غالیان، مرجئه، قدریه، واقفه، حشویه، فطحیان و جنبش خردگرایی معتزله (مسأله خلق قرآن) را شاهدیم و از سوی دیگر می‌بینیم که آنان به مسأله امامت و غیبت توجه داشته‌اند آثار به نگارش درآمده و نیز مناظرات صورت گرفته، بیش‌تر در این موضوعات است. مسأله دیگر این که این مناظرات، نه تنها موجب تثبیت تشیع می‌شد، بلکه بیش‌تر مواقع باعث می‌گردید تا طرف مقابل به مذهب تشیع درآید. پس این یاران، با نگارش آثار کلامی، به مبارزه با فرق انحرافی پرداختند و با ایجاد مناظره‌های کلامی، در دفاع از حقانیت تشیع سعی بلیغی به عمل آوردند و توانستند مکتب تشیع را در مناطق مختلف ایران از خطر انحراف و نابودی نجات دهند.

منابع

- ابن داوود حلّی (۱۳۴۲ ش)، *کتاب الرجال*، ج ۱، چاپ جلال الدین محدث ارموی، تهران.
- ابن داوود، حسن بن علی (۱۳۹۲ ق). *الرجال*، نجف، ناشر حیدریه.
- ابن زید الدین، الشیخ حسن صاحب المعالم (۱۴۱۱ ق)، *تحریر الطاووسی*، تحقیق: فاضل الجواهری، الطبعة: الاولى، قم: نشر: مكتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن سیده، ابی الحسن علی بن اسماعیل (بی تا)، *المختصر*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۳۶۶)، *تحف العقول عن آل الرسول*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات الاسلامیه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی سروی، (۱۳۵۳ ق)، *معالم العلماء*، تهران. — (بی تا)، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، قم: ناشر مطبعه العلمیه.
- ابن ندیم، محمد ابن اسحاق (۱۳۴۶ ق). *فهرست*، ترجمه رضا تجدد، بی جا، بی نا.
- ابوالحسینی، رحیم (۱۳۸۴)، *عالمان شیعه*، ج ۱، قم: ناشر شیعه شناسی.
- ابو غالب زاری، احمد (۱۴۱۱ ق)، *رسالة فی ذکر آل عین*، به کوشش محمدرضا حسینی، قم.
- اردبیلی الغروی حائری، محمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، *جامع الرواة*، قم، مکتب آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- بحرالعلوم، محمد مهدی بن مرتضی (۱۳۶۳ ش)، *رجال السيد بحر العلوم*: المعروف بالفوائد الرجالية، چاپ محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، تهران.
- حسینیان مقدم، حسین و داداش نژاد و دیگران (۱۳۸۴)، *تاریخ تشیع ۲*، قم: ناشر سمت.

- حلی، حسین بن یوسف (۱۴۱۷ ه ق)، *خلاصة الاقوال*، نشر الفقاهة.
- _____ (۱۴۲۲ ق)، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، ناشر الفقاهة.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۰۳ / ۱۹۸۳)، *معجم رجال الحديث*، بیروت.
- _____ (۱۴۱۳ ه ق)، *معجم رجال الحديث*.
- _____ (بی تا)، *معجم الرجال الحديث*، ج ۱ و ۲، قم: انتشارات مدینه العلم آیه الله العظمی خویی.
- دوانی، علی (۱۳۶۳ ش)، *مفاخر اسلام*، ج ۱، تهران: ناشر امیرکبیر.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ ه)، *معجم التراث کلامی*، قم: موسسه الامام الصادق.
- _____ (۱۴۱۸ / ۱۴۲۴)، *اشراف، موسوعة طبقات الفقهاء*، ج ۳، قم: مؤسسه الامام الصادق.
- سزگین، فؤاد (۱۴۱۲)، *تاریخ التراث العربی*، ج ۱ و ۲ و ۸، قم: مکتبه الله العظمی مرعشی نجفی.
- شکری الألوسی، أبوالمعالی محمود (۱۴۲۲)، *مسائل الجاهلیه التي خالف فيها رسول الله أهل الجاهلیه*، بی جا، بی نا.
- شهرستانی، عبدالکریم (۱۴۰۴)، *الملل والنحل*، ج ۱، بیروت: دارالمعرفه.
- شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۶۵)، *مجالس المؤمنین*؛ قم: ناشر اسلامیه.
- _____ (۱۳۶۷)، *الصوارم المهرقه*، تهران: انتشارات چاپخانه نهضت.
- شیخ صدوق، (۱۴۰۰ ق) / *مالی*، به کوشش حسین اعلمی، بیروت: بی نا.
- صابری، حسین (۱۳۸۶)، *تاریخ فرق اسلامی*، ج ۲، تهران: ناشر سمت.
- صدر، حسن (۱۳۷۵ ش)، *تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام*، تهران: اعلمی.
- طبرسی، أبی منصور (۱۴۱۳) / *احتجاج*، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی، قم: انتشارات اسوه.
- طهرانی، آقا بزرگ (۱۳۷۶)، *مصنفات شیعه* (ترجمه و تلخیص الذریعه)، به اهتمام محمد آصف فکرت، مشهد: ناشر آستان قدس رضوی.
- طهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۸ ق)، *الذریعه التصانیف الشیعه*، قم: ناشر اسماعیلیان.

- طوسی، ابن جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق)، *الامالی*، قم.
- _____ (بی تا)، *فهرست*، ناشر مکتبه المرتضویه، بی جا.
- _____ (۱۳۴۸ ش)، *اختیار معرفة الرجال*، چاپ حسن مصطفوی، مشهد.
- _____ (۱۴۰۴ ق)، *اختیار معرفة الرجال* (رجال الکشی)، ج ۲، ناشر آل بیت.
- _____ (۱۴۱۷ ه ق)، *الفهرست*، نشر الفقاهة.
- _____ (۱۴۲۰)، *فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول*، ج ۱، چاپ عبدالعزیز طباطبایی، قم.
- _____ (۱۳۸۰ ق)، *رجال*، نجف: ناشر الحیدریه.
- عالمی دامغانی، محمد علی (۱۳۷۱) *شاگردان مکتب ائمه علیهم السلام*، ج ۱، قم: ناشر مؤلف.
- عطاردی، عزیز الله (۱۴۱۰ ق)، *مسند امام جواد علیه السلام*، قم: ناشر التمر العالمی للأمام الرضا علیه السلام.
- قرشی، باقر شریف (۱۳۷۱)، *زندگانی امام هادی علیه السلام*، ترجمه سید حسن اسلامی، قم: انتشارات اسلامی.
- قریشی، سید حسن (۱۳۸۶ هـ)، *اصحاب ایرانی ائمه اطهار علیهم السلام*، قم: ناشر آشیانه مهر.
- قزوینی، محمد کاظم (۱۴۱۴ ق)، *الامام الجواد من المهدی الى اللحد*، قم: ناشر مؤسسه الرساله.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۱۹ ق)، *منتهی الامال*، ج ۱، قم: ناشر الاسلامی.
- _____ (۱۳۷۶ ق)، *الکنی والألقاب*، ج ۲، ناشر المطبعة الحیدریه.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۴۹)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، ج ۲ و ۳، نجف: بی نا.
- مدرس، محمد علی تبریزی (۱۳۷۴ هـ)، *ریحانه الأدب*، ج ۱، شرکت سهامی طبع کتاب.
- _____ (۱۳۶۹ ش)، *ریحانه الادب*، تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰) *خدمات متقابل ایران و اسلام*، تهران: انتشارات صدرا.

- معتزلی، ابن ابی الحدید (۱۴۰۴)، *شرح نهج البلاغه*، ج ۶، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷)، *فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر بر رجال النجاشی*، چاپ موسی شبیری زنجانی، قم.
- _____ (۱۴۱۶)، *رجال نجاشی*، قم: جامعه مدرسین.
- _____ (۱۴۱۸ ق)، *رجال*، قم: ناشر الاسلامی.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۳۱۸ / ۱۳۲۱ / ۱۹۰۰ - ۱۹۴۰)، *مستدرک الوسائل*، تهران.
- یاقوت حموی (بی تا)، *معجم الادباء*، بیروت.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح (۱۳۷۱) *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی.

جریان‌های فکری عصر امام جواد علیه السلام در قالب فرقه‌های موجود

زهر/قاسم‌نژاد^۱

مرضیه‌سادات حسینی^۲

چکیده

در عصر ائمه علیهم السلام، علل و عوامل گوناگونی سبب شد تا جریانات فکری متعددی در جامعه اسلامی گسترش یابد. در قرن چهارم هجری مصادف با دوره امامت امام جواد علیه السلام، جریانات انحرافی به دلایل سیاسی، فرهنگی، علمی، اجتماعی و اقتصادی، به اوج خود رسید. فرقه‌های واقفیه، غلات، مفوضه، مجبره، معتزله، زیدیه، متصوفه و خوارج را می‌توان از جنبش‌ها و جریانات فکری جامعه اسلامی برشمرد. با بررسی و مطالعه همه اسناد و مدارک موجود در این زمینه به ویژه کتب رجالی و روایات امام جواد علیه السلام، به وضعیت فرقه‌های انحرافی آن دوره می‌توان دست یافت.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی هر یک از جریان‌های فکری عصر امام در قالب فرقه‌های انحرافی پرداخته است. در پایان نتیجه می‌شود، فرقه‌های متعددی در عصر امام شکل گرفتند و در جامعه اسلامی در حال فعالیت و توسعه بودند و امام با بینش و بصیرت خود، جامعه شیعه را در برابر این‌گونه انحرافات و جریان‌ها حفظ کردند.

واژگان کلیدی: امام جواد علیه السلام، جریان‌های فکری، فرقه‌ها.

۱. استادیار دانشگاه شیراز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، بخش علوم قرآن و فقه.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم حدیث، رشته تفسیرائری، دانشگاه اصفهان، دانشکده اهل‌البیت علیهم السلام.

مقدمه

امام جواد (علیه السلام) مقارن با حکومت دو خلیفه عباسی به نام‌های مأمون و معتصم زندگی می‌کردند. جامعه اسلامی در آن دوران، با مکاتب و جریان‌های فکری مختلف از جمله زیدیه، واقفیه، اهل حدیث، مجسمه و... درگیری داشت و مقدمات پذیرش عصر غیبت نیز در حال شکل‌گیری بود.

یکی از شاخص‌های این دوران، آغاز دریافت منظم مالیات است. امام به وکلای مالی خود فرمودند تا از چند مورد درآمد مشخص که در سندی مکتوب تشریح شده است، مطالبه خمس کنند.^۱

از دیگر موضوعات مورد بحث به سن اندک امام جواد (علیه السلام) می‌توان اشاره کرد که البته مقدمات پذیرش آن از زمان امام صادق (علیه السلام) مطرح گردیده بود. ابوبصیر از اصحاب امام صادق (علیه السلام) می‌گوید:

بر آن حضرت وارد شدم در حالی که پسر پنج ساله‌ای دست مرا گرفته بود؛ پس امام فرمودند: «چگونه خواهید بود زمانی که همانند این پسر حجت خدا بر شما گردد؟»^۲

وجود فضای خفقان در آن دوران، موجب شد تا به جز خواص اصحاب، کسی از برنامه‌های آن حضرت مطلع نشود؛ زیرا با توجه به سخن پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) که می‌فرمایند: «انا معاشر الانبیاء امرنا ان نكلم الناس علی قدر عقولهم»^۳، این اسرار باید از دیگران مخفی می‌ماند. به همین دلیل کم‌تر دانشمند یا تاریخ‌نویسی درباره آن بحث کرده است.

امام جواد (علیه السلام) با وجود محدودیت‌های موجود، از طریق نصب وکلا و نمایندگان، ارتباط خود را با شیعیان حفظ می‌کردند. ایشان به هواداران خود اجازه می‌دادند که به درون دستگاه حکومت نفوذ کرده، مناصب حساس را

۱. مدرسی طباطبائی، مکتب درخشان تکامل، ص ۴۴.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۸۳.

۳. ابن بابویه، الامالی، ص ۴۱۹.

در دست بگیرند. از این رو، محمد بن اسماعیل بن بزیع و احمد بن حمزه قمی مقامات والایی در دستگاه حکومت داشتند.^۱

جریان های فکری عصر امام جواد (ع) در قالب فرقه های موجود

یکی از مسائلی که می تواند بیان گر جریان های فکری عصر امام جواد (ع) باشد، فرقه هایی بودند که در آن دوره، فعالیت می کردند و عقاید خود را گسترش می دادند. این نوشتار، در دو قالب جریان های فکری موافق و مخالف با امامت اهل بیت (ع) را بررسی می کند.

الف) جریان های فکری موافق با امامت اهل بیت (ع)

حجت های خداوند بردین خویش، بزرگ ترین دلیلی هستند که خداوند بر بندگان خویش فروفرستاده است. امام جواد (ع) هم چون اجداد پاک و مطهر خویش، گنجینه دار علوم آفرینش بودند و شاگردانی تربیت نمودند که هم بتوانند با مناظرات خویش، حق را از باطل متمایز سازند و هم در صورت غیبت ایشان، پاسخ گوی سؤالات مردم باشند. در زمان این امام بزرگوار، چند جریان فکری موافق با امامت وجود داشت که برخورد امام با هر یک از آنان قابل تأمل است؛ این جریان ها عبارتند از:

۱. واقفیه

واقفه اسم عام برای هر کسی بود که برخلاف جمهور، در یکی از مسائل امامت در قبول رأی اکثریت توقف می کرد. مثلاً جماعتی از معتزله، چون ابوعلی جبایی و پسرش ابوهاشم که نه علی بن ابی طالب (ع) را بر سایر صحابه و نه سایر صحابه را برایشان افضل می دانستند، واقفی می خواندند. در اصطلاح رایج، نام عموم فرقه ای از شیعه بود که در مقابل قطعیه، منکر رحلت امام موسی کاظم (ع) شدند و امامت را به آن حضرت ختم کردند و در این زمینه متوقف

۱. پیشوایی، سیره پیشواییان، ص ۵۶۰.

ماندند. امامیه فرقه اخیر را ممتوره می‌خوانند.^۱

پس از شهادت امام هفتم، واقفیه با وجود این که امامت امام رضا (علیه السلام) را منکر شدند، به دلیل این که حضرت تا اواخر عمر خویش صاحب فرزند پسر نشده بودند، این مسأله را بهانه‌ای قرار دادند و قصد داشتند با سؤالات خویش، امام را به چالش بکشند. ابن قیاما واسطی که از جمله واقفیه بود می‌گوید:

خدمت علی بن موسی (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: «ممکن است (در یک زمان) دو امام وجود داشته باشد؟» فرمودند: «نه، مگر این که یکی از آن‌ها ساکت باشد» (مانند امام حسین (علیه السلام) که در زمان حیات امام حسن (علیه السلام) ساکت بودند). عرض کردم: «اینک شما امام ساکت هستید؟» (همراه ندارید تا جانشین و امام بعد از شما باشد) - و در آن زمان هنوز ابو جعفر (علیه السلام) متولد نشده بودند - حضرت به من فرمودند: «به خدا سوگند که خدا از من فرزندی به وجود می‌آورد که به وسیله او حق و اهل حق را ثابت و برقرار می‌کند و باطل و اهل باطل را نابود می‌سازد.» بعد از یک سال ابو جعفر (علیه السلام) متولد شدند.^۲

اندیشه مهدویت امام کاظم (علیه السلام)، توسط واقفیه ترویج می‌شد ولی تولد امام جواد (علیه السلام) پاسخی بود به بهانه‌گیری‌های این فرقه و حجت بر آنان تمام گردید. واقفیه در موارد متعدد چنین پرسش‌هایی از امام داشتند و امام همواره سخنان آنان را رد می‌کردند. پس از تولد امام جواد (علیه السلام) این گروه برخی از خویشان امام را تحریک کردند تا ادعا کنند که ایشان فرزند امام رضا (علیه السلام) نیست، ولی امام عملاً اینان را خلع سلاح کرده، توطئه آن‌ها خنثی شد. آنان رنگ پوست جواد الائمه (علیه السلام) را بهانه قرار دادند و گفتند: «هرگز در میان ما خاندان، امامی که رنگش گندمگون باشد نبوده!» (مقصودشان این بود که امام محمد تقی (علیه السلام) به شما شباهت ندارد). حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: «او پسر من است.» آن‌ها گفتند: «رسول خدا ﷺ با قیافه‌شناسی دآوری فرموده، میان شما و ما هم قیافه‌شناس

۱. اقبال آشتیانی، *خاندان نوبختی*، ص ۲۶۶.

۲. صاحب، *سرور الفوائد*، ص ۲۸.

داور باشد». حضرت فرمودند: «من دنبال آن‌ها نمی‌فرستم، شما بفرستید و به آنان اطلاع ندهید که برای چه دعوتشان می‌کنید و شما در خانه خود باشید. زمانی که آن‌ها آمدند، آنان را در باغ نشانیدند (قیافه شناسان یا عموها و برادران امام رضا علیه السلام) و عموها و برادران و خواهران امام رضا علیه السلام صف کشیدند و به آن حضرت جامه‌ای گشاد و کلاه‌ی پشمین پوشاندند و بیلی بردوش ایشان گذاشتند و گفتند به صورت باغبانی وارد باغ شوید. سپس ابی جعفر علیه السلام را آوردند و از قیافه شناسان درخواست کردند که پدر این پسر را شناسایی کنند. آن‌ها گفتند: «پدر این کودک در این جمع حضور ندارد، اما این شخص، عموی پدرش، و این، عموی خود او، و این هم عمه اوست. اگر پدرش نیز در این جا باشد باید آن شخص باشد که در میان باغ بیل بردوش گذارده، زیرا ساق پاهای این دو، به یک‌گونه است». در این موقع حضرت رضا علیه السلام به آنان پیوستند، آن‌ها گفتند: «پدر او این شخص است»^۱.

۲. شاگردان هشام بن حکم

مهم‌ترین تقابل داخلی امامیه در سده دوم و سوم هجری که در تاریخ متقدم امامیه به راحتی قابل تشخیص است، جریان اختلاف هشام بن حکم و هشام بن سالم جوالیقی درباره کیفیت خداوند بود. این جریان را شاگردان این دو نفر تا زمان امام جواد علیه السلام ادامه دادند. هشام بن حکم از متکلمان برجسته و از یاران امام کاظم علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود. فضل بن شاذان نیشابوری از شاگردان هشام بن حکم و از شاخص‌ترین شخصیت‌های این جریان به شمار می‌رفت. فضل از خود به عنوان کسی نام می‌برد که در مسیر افرادی مانند محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، یونس بن عبدالرحمان و هشام بن حکم در راه دفاع از مذهب تشیع حرکت کرده و اقدام به ردیه‌نویسی علیه مخالفان نموده است.^۲

یعقوب بن یزید انباری که از راویان امام جواد علیه السلام به شمار می‌رفت، از

۱. کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۳۲۲.

۲. کشی، *رجال کشی*، ص ۵۳۹.

کسانی است که شدیدترین موضع‌گیری‌ها را علیه جریان هشام بن حکم کرده و کتابی در رد یونس بن عبدالرحمان نگاشته است. بسیاری از روایات طعن یونس از طریق کتاب وی نقل شده است.^۱

علت متهم شدن هشام بن حکم به باورهای تجسیم برای خداوند، جمله «انه جسم لا کالاجسام» اوست که برخی از دانشمندان، تلاش زیادی برای تبیین این سخن او نموده‌اند. شیخ مفید (برجسته‌ترین شخصیت مکتب متکلمان بغداد)، معتقد بود که هشام فقط به تشبیه لفظی باور داشته و تشبیه لفظی را مبتنی بر این جمله معروف او می‌داند، ولی به تشبیه در معنا باور نداشته است.^۲

درباره یونس بن عبدالرحمان، گزارش‌هایی از دوران امام جواد علیه السلام وجود دارد که نشان می‌دهد او به تجسیم متهم گشته است.^۳ مشابه این اتهام در مورد فضل بن شاذان، از اصحاب امام جواد علیه السلام، نیز مطرح گردیده است. احمد بن یعقوب ابوعلی بیهقی تلاش نموده تا این مسأله را تبیین کند که توقیعی که فضل را مذمت می‌کند، به سبب جلوگیری او از پرداخت وجوهات شرعی مردم به وکیل امام (ایوب بن اناب) است نه قایل بودن فضل به تجسیم.^۴

احمد بن ابی نصر بن زنی از یاران خاص امام رضا و امام جواد علیه السلام بوده و در جبهه مقابل هشام بن حکم قرار داشت و معتقد بود که خداوند صورت دارد. او در گزارشی به امام رضا علیه السلام عرضه می‌کند: «ما قایل به صورت هستیم در حالی که هشام بن حکم نافی جسمانی است».^۵ این گزارش، به خوبی باور نداشتن هشام بن حکم به جسمانیت را نشان می‌دهد.

بررسی روایات ابن ابی عمیر از دو هشام، نشان می‌دهد که او با هر دو مراد

۱. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۴۵۰.

۲. مفید، الحکایات فی مخالقات المعتزله من العبدیه، ص ۷۸-۷۹.

۳. خوئی، معجم الرجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۲۱۵.

۴. کشی، رجال کشی، ص ۵۴۲.

۵. قی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۰.

داشته ولی طبق گزارش کلینی،^۱ از دوره خاصی به دلیل اختلاف کلامی، رابطه‌اش را با هشام بن حکم قطع نموده است. در نهایت می‌توان او را در ردیف هشام بن سالم طبقه‌بندی کرد.

عبدالرحمان بن حجاج، از دیگر شخصیت‌های برجسته دوران امام جواد (ع) بود. موضع‌گیری او در جریان مناظره هشامین و حکم او به کفر هشام بن حکم، نشان دهنده گرایش او به جبهه هشام بن سالم است.^۲

مفضل بن عمرو یارانش که به دسته هشام بن سالم گرایش داشتند، گاهی تندروی کرده، سخنانی غلوآمیز در مورد جایگاه ائمه می‌گفتند که امام صادق (ع) به آنان تذکر می‌داد که ائمه، عباد مکرم خداوند هستند و به امر او عمل می‌کنند.^۳

شاخص‌ترین شاگرد مفضل، محمد بن سنان بود ولی او نیز مانند استادش در معرض اتهام غلو قرار داشت. او از اصحاب امام جواد (ع) و مورد تأیید ایشان بود که امام از او به نیکی یاد کرده، در مورد او و صفوان بن یحیی می‌فرمودند:

رضی الله عنهما برضای عنهما فما خالفانی قط هذا بعد ما جاء عنهما
ما قد سمعته من أصحابنا.^۴

گزارشی از صفوان بن یحیی در این دوران در دست است که نشان می‌دهد محمد بن سنان در آستانه پیوستن به غلات بوده که صفوان مانع این کار شده است.^۵

علی بن حسان واسطی، از اصحاب امام جواد (ع)، نیز از وابستگان به این طیف بود؛ زیرا روایتی در مورد مدح مفضل از علی بن حسان نقل شده است.^۶ هم‌چنین ابوهاشم جعفری، از اصحاب جواد الاثمه (ع) نیز در دسته هشام

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۲. خوئی، معجم الرجال الحديث، ج ۱۹، ص ۲۸۸.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (ع)، ج ۴، ص ۲۱۹.

۴. کشی، رجال کشی، ص ۵۰۲.

۵. همان، ص ۵۰۷.

۶. همان، ص ۴۵۱.

بن سالم قرار داشت. او دارای جایگاه ویژه‌ای نزد امام بود ولی روایات او نشان می‌دهد که تا حدی مرتفع‌القول بوده است.^۱

این جریان از اوایل سده سوم هجری، با مهاجرت برخی از محدثان مانند ابراهیم بن هاشم، به ایران منتقل شد و در حوزه‌هایی مثل قم، همدان و نیشابور، اختلافات کلامی جریان هشامین به وجود آمد.^۲ این جریان در حوزه حدیثی قم رونق کم‌تری داشت؛ با وجود این، احمد بن محمد بن خالد برقی به دلیل کثرت مراسیل و نقل از مجاهیل از آن‌جا اخراج شد ولی در حوزه خراسان این جریان نمود بیش‌تری یافت.

جریان هشام درباره علم امامت نیز به انقطاع وحی پس از رسول‌الله اعتقاد داشتند. یونس بن عبدالرحمان و فضل بن شاذان نیز پیرو همین نظریه بودند که این عقیده یونس در ماجرای امامت امام جواد (علیه السلام) مشهود است. در مورد فضل نیز گزارشی وجود دارد که نشان می‌دهد او و طرف‌دارانش به انقطاع وحی باور داشتند. در مقابل گروهی دیگر بودند که انقطاع وحی را نمی‌پذیرفتند. براساس این گزارش، گروهی در نیشابور برای باور بودند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زبان همه خلق و همه پرندگان را می‌دانستند؛ هم‌چنین از ضمیر افراد آگاهی داشتند و می‌دانستند هرکسی در بلاد و خانه خود چه می‌کند، و این‌که وقتی دو کودک را مشاهده می‌کردند، متوجه بودند کدام یک مؤمن و کدام یک منافق خواهد شد. آنان برای باور بودند که وحی تمام‌شدنی نیست؛ زیرا وحی به طور کامل در اختیار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اولیای ایشان نبوده هم‌چنین علم نیز به طور کامل در اختیار آنان نبوده بلکه هر زمان اتفاقی می‌افتاد، علم آن به ایشان وحی می‌شد. در مقابل، گروهی که فضل بن شاذان در رأس آن قرار داشت، برای باور بودند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با استفاده از وحی، به همه چیز علم داشتند و این علم به صورت میراثی به اوصیای ایشان منتقل شده و وحی پس از خاتم الانبیاء به طور کامل قطع شده است.^۳

۱. طوسی، الغیبه، ص ۴۳۰.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳.

۳. کشی، رجال کشی، ص ۵۴۰.

معتقدان به این جریان را می‌توان از مؤلفه باور داشتن به قیاس شناسایی کرد. آنان معتقدند که امامان شیعه به دلیل معصومیت، به حکم بر طبق نص ملزم نیستند و می‌توانند در امر دین، به رأی خویش تمسک جویند. روایات تفویض از این موضوع حکایت می‌کند. احمد بن ابی نصر بن زنی گزارشی نقل کرده که در آن توضیحاتی در مورد قدرت امام برای تصرف در زمین ذکر شده است.^۱ گزارشی نیز از محمد بن سنان در زمان امام جواد (ع) نقل شده که در آن دوران، جامعه شیعی در فضایل امام به ویژه در امور مربوط به خلقت عالم دچار اختلاف شده بود.^۲

بنابر آن چه بیان شد، می‌توان گفت این دو جریان بیش‌تر درباره مباحث اعتقادی چون توحید و امامت دچار اختلاف شده و در صدد گسترش آراء خود در جامعه بودند.

۳. زیدیه

این فرقه منتسب به زید بن علی بن الحسین (ع) بودند^۳ که پس از قیام زید به امامت او معتقد گشته، زیدیه نام گرفتند. زید شاگرد واصل بن عطاء بود و از این جهت پیروان او در اصول مذهب، معتزلی هستند.^۴ او از آن جایی که شرط امامت را خروج با شمشیر می‌دانست، روزی گستاخانه به برادرش گفت که پدر ما امام نبود؛ زیرا هرگز خروج نکرد و در راه دین شمشیر نکشید.^۵

ابوحنیفه (امام مذهب حنفی‌ها) از جمله شاگردان زید بود که با او بیعت کرد و سی هزار درهم برایش فرستاد و مردم را به یاری او برانگیخت.^۶ زید سرانجام در زمان هشام بن عبدالملک خلیفه اموی در سال ۱۲۲ قمری بر عامل او یوسف

۱. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۷۷.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۳۹.

۳. رازی، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، ص ۳۵.

۴. الهی ظهیر، الشیعه و التشیع، ص ۲۰۷.

۵. شهرستانی، الملک و النحل، ج ۱، ص ۴۳.

۶. المؤیدی، قدوة المستبصرین / الامام زید بن علی (ع)، ص ۵۴-۵۵.

بن عمر ثقفی خروج کرد و در آن واقعه کشته شد.^۱
 زیدیه معتقدند پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، امامت به فرزندان
 حسنین (علیه السلام) منتقل شده و کسی به جز فرزندان این دو امام، شایستگی امامت
 ندارد؛ هر کدام از فرزندان آن‌ها قیام کند و مردم را به اطاعت از خویش فراخواند،
 مانند امام علی (علیه السلام) اطاعت از او واجب است و هر کس از او پیروی نکند، کافر
 است. به باور آنان، هر کدام از فرزندان این دو امام ادعای امامت کند ولی قیام
 نکند، مشرک است.

زیدیه به چند دسته تقسیم می‌شوند: برخی از آنان، نوزاد خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
 را در برخورداری از دانش مانند شخص رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دانستند و کسانی را که
 خلاف این عقیده بودند، کافر می‌دانستند. دلیل اعتقاد آنان به این سخن، آن
 است که اگر روزی ناگزیر به پذیرفتن امامت یکی از فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شدند،
 این سخن خود را بهانه قرار داده، امامت او را جایز بدانند. برخی دیگر از آنان،
 علم خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را با سایر مردم برابر دانسته، معتقد بودند هرگاه مردم
 پاسخ سؤالات خود را از طریق علویان یا دیگران نتوانند بیابند، مجاز هستند به
 رأی خود اجتهاد کنند.^۲

این فرقه قیام‌های متعددی مقارن با دوران حیات امام جواد (علیه السلام) انجام
 داده‌اند؛ از جمله:

۳-۱- قیام عبدالرحمان بن احمد بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب (علیه السلام)
 او در سال ۲۰۷ هجری قیام خود را از یمن و با شعار «الرضا من آل محمد» آغاز
 کرد تا مردم را از دست ظلم‌های حاکمان دست‌نشانده یمن رهایی دهد، ولی
 سرانجام با مأمون صلح کرد و از او امان‌نامه گرفت.^۳

۳-۲- قیام محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن الحسین (علیه السلام)
 این قیام از بارزترین انقلاب‌ها در دوران امام جواد (علیه السلام) است. محمد بن قاسم

۱. مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، ص ۵۹.

۲. نوبختی، فرق‌الشیعه، ص ۵۴-۵۷.

۳. ظاهر، تاریخ‌الشیعه، ج ۱، ص ۷۰.

ملقب به «صوفی»، و اهل علم و فقه و دین بود. او قیام خود را از طالقان و با شعار «الرضا من آل محمد» آغاز کرد. در چندین نبرد که بین طرفداران او و عبدالله بن طاهر در گرفت، سپاهش پیروز شدند، ولی سرانجام با نیرنگ در محلی به نام «نساء» دستگیر شد و به زندان افتاد اما در نهایت از زندان گریخت.^۱

۳-۳- قیام حسن بن اسماعیل

او که از نوادگان حضرت زین العابدین (ع) و معروف به «کربکی» بود، قیام خود را از شهر قزوین آغاز کرد. او با موسی بن بغا، سردار ترک خلیفه معتصم، نبرد کرد و سرانجام به سرزمین دیلم رو نهاد.^۲

ایرانیان نیز در دوران امام جواد (ع) شورش‌ها و قیام‌های چندی انجام دادند که عبارتند از: قیام بابک خرم دین، مازیار، افشین، طاهریان، منکجور و شورش مردم قم. آنان از انجام این قیام‌ها انگیزه‌های مختلفی داشتند و همه قیام‌ها با انگیزه واحدی صورت نمی‌گرفت.

۳-۴- قیام مردم قم

این قیام در سال ۲۱۰ هجری به منظور کاهش دادن خراج زمین صورت گرفت. در این قیام که به شکست انجامید، عده‌ای از شیعیان قم از جمله «یحیی بن عمران» که بنابه گفته ابن شهر آشوب وکیل امام جواد (ع) بود، کشته شدند و برخی از سران این قیام نیز تبعید گردیدند.^۳ منابع تاریخی علت این قیام را تنها مخالفت مأمون در مورد کاهش مالیات ذکر کرده‌اند و در مورد ارتباط آن با سازمان امامت سخنی نگفته‌اند، ولی بعید به نظر می‌رسد قیام قمی‌ها و در رأس آنان وکیل امام جواد (ع)، صرفاً برای کاهش دادن مالیات بوده و ربطی به سازمان امامت نداشته باشد.

علی بن مهزیار وضعیت قم را به امام جواد (ع) گزارش داد و امام برای رهایی مردم از مشکلات و گشایش در کارشان دعا نمودند و ضمن ابراز خرسندی از

۱. مدرسی، امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی، ص ۳۰۸.

۲. الشافعی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۰، ص ۴۰۱.

۳. عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۳۱۹.

گزارش ابن مهزیار، از او خواستند که پی‌درپی برای ایشان اوضاع را گزارش دهد.^۱ نکته قابل توجه در این جا این است که چرا امام را در سرلوحه شورش‌ها و قیام‌ها نمی‌بینیم و چرا امام مستقیماً رهبری انقلابیان را برعهده نمی‌گرفتند؟ یکی از دلایل آن این است که مبارزان حتی علوی‌ها، قیام‌هایشان صددرصد اسلامی نبود و گاهی پای منافع شخصی آنان در میان بود و در این کار اخلاص نداشتند. دلیل دیگر این که گاهی آنان لیاقت لازم را نداشتند ضمن این که به دلیل کنترلی که از سوی خلیفه بر حضرت صورت می‌گرفت، امام نمی‌توانستند مستقیماً رهبری قیام‌ها را برعهده گیرند ولی ایشان به‌طور غیرمستقیم آن‌ها را هدایت می‌نمودند؛ زیرا اگرچه امام آنان را صددرصد قبول نداشتند، در هر صورت آنان پرچم دار مبارزه با ظلم بودند.

ائمه اطهار (علیهم السلام) در برخورد با زیدیه، توجه خود را به از بین بردن بنیان‌های فکری آنان در مورد امامت معطوف نمودند و با وجود این که برای سادات علوی حرمت خاصی قایل بودند، آنان را معصوم ندانسته، فقط آنان را از تبار رسول الله (صلی الله علیه و آله) محسوب می‌کردند. برای مثال، زمانی که سعید بن منصور، از رهبران زیدیه، از امام باقر (علیه السلام) پرسید: «نظر شما درباره نبیذ چیست؟ زیرا دیده‌ام که زید آن را می‌نوشت!» امام پاسخ دادند: «باور نمی‌کنم که زید (نبیذ) بنوشد، ولی حتی اگر او چنین کاری کند، نه پیامبر است و نه وصی پیامبر، بلکه تنها فردی معمولی از خاندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است که برخی از اوقات درست عمل می‌کند و زمانی هم مرتکب خطا می‌شود».^۲

امامان معصوم (علیهم السلام) با وجود این که برای زید احترام خاصی قایل بودند، امامت و مرجعیت دینی او را انکار می‌کردند. آن بزرگواران سعی داشتند این مسأله را برای مردم تبیین کنند که وظیفه امام مرجعیت دینی و هدایت‌گری جامعه است نه صرفاً رهبری سیاسی.

۱. کشی، رجال کشی، ج ۲، ص ۸۲۶.

۲. کشی، رجال کشی، ص ۲۳۲.

سیاست تقیه امامان و همکاری نکردن با گروه‌های فعال و تندرو علوی، موجب انشعاب شیعیان به دو گروه امامی و زیدی شد و درگیری آنان با یک‌دیگر روز به روز افزایش یافت. در زمان امام جواد (علیه السلام) تنازعات لفظی میان این دو گروه (امامیه و زیدیه) به اوج خود رسید. نمونه روشنی از پیشوایان زیدیه، در قرن سوم که انتقادات تندی بر امامیه داشتند، قاسم رسی است. از این امام زیدیه، که مقارن با حیات چهار امام شیعی زندگی می‌کرد، مجموعه رسائلی به جا مانده است. نقد او درباره دیدگاه‌های تشیع امامی، در دو رساله‌اش به نام‌های *الرد علی الرافضة* و *الرد علی الروافض من اهل العلم* آمده است. از جمله انتقادات او به امامان شیعه، این است که چرا آنان اقدام به جمع‌آوری وجوهات شرعی کرده یا سازمان وکالت تأسیس نموده‌اند.^۱

امام جواد (علیه السلام) نیز در برخورد با زیدیه، آن‌ها را در ردیف ناصبی‌ها خواندند:

محمد بن الحسن قال حدثني ابوعلی عن يعقوب بن يزيد عن ابن ابي عمير عن حدثه قال سألت محمد بن علی الرضا (علیه السلام) عن هذه الآية (وجوه يومئذ خاشعة اصحاب عامله ناصبة) قال: نزلت فی النصاب و الزیدية و الواقفة من النصاب.^۲

امام در برخورد با این گروه، بسیار زیرک، آگاه و مراقب جوانب کار بودند تا مبادا جاسوسی در سلک یاران حضرت قرار گیرد و موجب گرفتاری گردد. در مواقعی نیز با استفاده از علم غیب خویش، موجب اسلام آوردن آنان می‌شدند؛ از جمله، مردی به نام موسی بن جعفر رازی می‌گوید:

با عده‌ای از هم‌شهریان خود به منظور شرف‌یابی خدمت حضرت جواد (علیه السلام) به بغداد رفتیم و از ایشان سؤالاتی نمودیم. حضرت در حالی که اشاره به یک تن از همراهان ما می‌نمودند، رو به غلام خویش کرده فرمودند: دست این مرد را بگیر و از این جا خارج کن که این مرد بیگانه‌ای است و این جا جای زرنگی و دوزنگی نیست. من می‌خواهم با دوستان خویش

۱. آقائوری، بررسی فرق و مذاهب، ص ۲۰۴.

۲. همان، ص ۲۲۹.

صحبت کنم». آن مرد از جای خود برخاست و گفت: «أشهد أن لا اله الا الله وأن محمد رسول الله وأن علياً أمير المؤمنين وأن آبائك الأئمة وأنك حجة الله في هذا العصر». آن‌گاه امام فرمودند: «اکنون که یک‌رنگی پیشه کردی و اقرار به واقعیت نمودی! بنشین و به سخنان من گوش فراده» پس از آن‌که از خانه خارج شدیم، آن مرد گفت: «مدت چهل سال زیدی مذهب و با شما شیعیان نیز دوست بودم و حقیقت عقیده خود را پنهان می‌کردم. این موضوع را هیچ کس نمی‌دانست. زمانی که امام محمد تقی (علیه السلام) متوجه شدند و مرا شناختند، دانستم که ایشان حجت خدا هستند و به حقانیت ایشان اعتراف نمودم»^۱.

۴. غلات

غالیان کسانی بودند که در مورد ائمه اطهار (علیهم السلام) افراط نموده، آنان را از جایگاه واقعی خویش فراتر بردند تا جایی که آنان را به مرحله خدایی رساندند و گاهی امامان را به خداوند یا خداوند را به امامان تشبیه می‌نمودند.^۲ امام جواد (علیه السلام) در روایتی به اسحاق انباری دستور قتل دو نفر از آنان به نام‌های ابوالسمه‌ری و ابی‌الزرقاء را صادر کرده، فرمودند:

قال سعد و حدثني محمد بن عيسى بن عبيد قال حدثني إسحاق الأنباري قال قال لي أبو جعفر الثاني (عليه السلام) ما فعل أبو السمهرى لعنه الله يكذب علينا و يزعم أنه وابن أبي الزرقاء دعاه إلينا أشهدكم أنني أتبرأ إلى الله عز وجل منهما إنهما فتانان ملعونان يا إسحاق أرحني منهما يرح الله عز وجل بعيشك في الجنة فقلت له جعلت فداك يحل لي قتلهما؟ فقال: إنهما فتانان يفتنان الناس ويعملان في خيط رقبتى ورقبة موالى فدمائهما هدر للمسلمين و إياك والفتك فإن الإسلام قد قيد الفتك و أشفق إن قتلته ظاهراً أن تسأل لم قتلته و لا تجد السبيل إلى تثبيت حجة و لا يمكنك أدلاء الحجة فتدفع ذلك عن نفسك فيسفك دم مؤمن من أوليائنا بدم كافر عليكم بالاغتيال قال محمد بن عيسى: فما زال إسحاق يطلب ذلك أن يجد السبيل إلى أن

۱. بحرانی، *مدنیة المعاجز/الأئمة الاثنى عشر*، ج ۷، ص ۴۱۱.

۲. شهرستانی، *الملل والنحل*، ج ۱، ص ۵۰.

یغتالهما بقتل و کانا قد حذراه لعنهما الله.^۱

برخورد دیگر امام با این جریان، لعنت برخی از آنان است. ایشان در روایتی ابوالخطاب را لعنت کرده، فرمودند:

حدثنا سعد بن عبدالله، قال: حدثني ابراهيم بن مهزيار و محمد بن عيسى بن عبيد، عن علي بن مهزيار، قال: سمعت أبا جعفر الثاني (ع) يقول - وقد ذكر عنده أبا الخطاب - لعن الله أبا الخطاب و لعن أصحابه و لعن الشاكين في لعنه و لعن من قد وقف في ذلك و شك فيه.^۲

محمد بن بشیر در دوران حیات امام کاظم (ع) منحرف شد و امام قبل از شهادت خویش، او را لعنت کرده، خون او را حلال دانستند.^۳ او پس از شهادت امام، به فرقه واقفیه پیوست و به غیبت امام معتقد گشت. هشام بن ابی هاشم که از شاگردان و ادامه دهندگان راه او و از اصحاب ابوالخطاب بود نیز در دوران امام جواد (ع) مشمول لعنت امام گردید.^۴ امام نه تنها او را لعنت می کردند، بلکه برخی از اصحاب از جمله علی بن مهزیار را نیز به این کار ترغیب نمودند و هاشم را ادامه دهنده راه ابوالخطاب معرفی کردند.^۵

برخی از آیات قرآن کریم نیز به این واقعیت اشاره دارد که عقاید افراطی و غالیانه از روزگاران گذشته وجود داشته است. در سوره توبه خداوند ماجرای عده ای را بیان نموده که فردی را پسر خداوند می دانستند: (قَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ)؛^۶ و در جایی دیگر می فرماید: (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ).^۷

۱. کشی، رجال کشی، ص ۵۲۶.

۲. خوئی، معجم الرجال الحديث، ج ۴، ص ۱۳۵.

۳. کشی، رجال کشی، ص ۴۸۲.

۴. خوئی، معجم الرجال الحديث، ج ۱۹، ص ۲۴۰.

۵. کشی، رجال کشی، ص ۵۲۹.

۶. سوره توبه، آیه ۳۰.

۷. سوره نساء، آیه ۱۷۱.

ب) جریان‌های فکری مخالف با امامت اهل بیت علیهم السلام

مطالعه و بررسی حوادث تاریخی زمان امام جواد علیه السلام، بیان‌گر این مطلب است که مخالفت با امامان و کنار زدن اهل بیت علیهم السلام، از جمله جریان‌های رایج فکری بود که از همان ابتدای امامت امام جواد علیه السلام در جامعه وجود داشت. اگر جریان‌ها را به دو دسته جریان‌ات فکری فرقه‌ای و غیرفرقه‌ای تقسیم کنیم، باید گفت: تنها جریان فکری حاکم غیرفرقه‌ای در برابر امام جواد علیه السلام، جریان فکری مخالفت با امامت است که در درون هریک از فرقه‌ها نیز این موضوع وجود دارد. در آغاز امامت امام، مأمون سعی داشت با راه اندازی مناظره مقام و موقعیت ایشان را خدشه دار نماید. وی از یحیی بن اکثم خواست تا از امام پرسش‌هایی کند، شاید بتواند از این راه به موقعیت امام ضربتی وارد کند. اما نشد و امام از همه این مناظرات سربلند درآمد. در زمان معتصم نیز این جریان ادامه داشت و برخی از اطرافیان معتصم از وی می‌خواستند با کنار زدن ایشان او را از متن جامعه خارج نماید.

ابن ابی داوود پس از جریان احتجاج امام جواد علیه السلام در دربار، نزد معتصم رفت و گفت: «یا امیرالمؤمنین! آمده‌ام تو را نصیحتی کنم و این نصیحت را به شکرانه محبتی که نسبت به ما داری، می‌گویم». معتصم گفت: «بگو». ابن ابی دؤاد گفت: «وقتی مجلسی از فقها و علما تشکیل می‌دهی تا مسأله یا مسائلی را در آن جا مطرح کنی، همه بزرگان کشوری و لشکری حاضر هستند، حتی خادمان و دربانان و پاسبانان شاهد آن مجلس و گفت‌گوهای هستند که در حضور تو می‌شود و چون می‌بینند رأی علمای بزرگ تو در برابر رأی محمد بن علی الجواد ارزشی ندارد، کم‌کم مردم به آن حضرت توجه کرده، خلافت از خاندان توبه خانواده آل علی منتقل می‌گردد و پایه‌های قدرت و شوکت تو متزلزل می‌گردد». این بدگویی و اندرز غرض‌آلود، در وجود معتصم کارگر شده، از آن روز درصدد برآمد این مشعل نورانی و این سرچشمه دانش و فضیلت را خاموش سازد.^۱

۱. معتزله

معتزله نام فرقه‌ای است که در زمان بنی‌امیه ظهور کردند و با فرقه جبریه مخالف بودند؛ زیرا به باور جبریه، بندگان خدا صاحب افعال خویش نیستند. آنان خیر و شر را به خدا نسبت می‌دادند ولی معتزله طرف‌دار قدرت و آزادی اراده انسان بودند.^۱

آنان در آغاز، فرقه‌ای مذهبی بودند که در سیاست دخالت نمی‌کردند ولی به مرور به میدان سیاست کشیده شدند و سیاست اسلامی را طبق نظر خویش توجیه می‌کردند. این گروه مانند شیعیان، پیشوایان خود را امام خوانده، به ظهور منتظر معتقد هستند. اصول عقاید آن‌ها توحید، عدل، وعده و وعید، المنزله بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر است. زیدیه نزدیک‌ترین فرقه به آنان هستند؛ زیرا معتقدند زید بن علی شاگرد واصل بن عطاء (مؤسس فرقه معتزله) بوده و اصول اعتزال را از او گرفته است. مذهب معتزله در دوران مأمون، رسمیت یافت. مأمون از این کار دو انگیزه مهم داشت: یکی ایجاد مذهبی واحد و اجباری برای همه مسلمانان، تا بتوانند نهضت‌های مختلف را فرو نشانند. دیگر این که او این مکتب را مدون‌ترین و منظم‌ترین مکتب الهیان می‌دانست و از آنان حمایت می‌کرد.^۲

در دوران امام جواد (ع) مکتب معتزله رونق گرفت و حکومت وقت از آنان حمایت می‌کرد. در کاخ مأمون بحث‌های کلامی معتزله با مخالفانشان گرمی خاصی داشت و خود مأمون نیز به این گونه درگیری‌ها علاقه‌مند بود. معتزله اعتماد به عقل افراط نموده، مطالب دینی را به عقل عرضه می‌کردند؛ اگر عقل آن را می‌پذیرفت، قبول می‌کردند و اگر نمی‌پذیرفت، رد می‌کردند.

امام جواد (ع) آنان را از عقل‌گرایی در فهم توحید بر حذر داشتند و در جواب عبدالرحمان بن ابی نجران در مورد اینکه خداوند را چیزی توهم می‌کرد، فرمودند:

۱. مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، ص ۶۳.

۲. صلواتی، تحلیلی از زندگی و دوران امام محمد تقی (ع)، ص ۲۳۷.

فقال نعم غیر معقول ولا محدود فما وقع وهمک علیه من شیء فهو خلافه لا یشبیه شیء ولا تدركه الأوهام کیف تدركه الأوهام وهو خلاف ما یعقل وخلاف ما یتصور فی الأوهام إن ما یتوهم شیء غیر معقول ولا محدود.^۱

یکی از مباحث کلامی مطرح در زمان امام جواد (علیه السلام)، بحث درباره امامت بود. چون رسیدن کودکی به امامت با عقل سازگار نبود، مأمون سعی داشت با برگزاری مناظرات و طرح سؤالات پیچیده، امام را در میدان علم شکست دهد. حتی برخی از خواص شیعه نیز در این مسأله دچار تردید شدند. پس از شهادت امام رضا (علیه السلام)، جمعی از شیعیان بغداد در خانه عبدالرحمان بن حجاج گرد آمدند تا مسأله جانشینی را حل کنند. یونس بن عبدالرحمان که از شیعیان قابل اعتماد امام رضا (علیه السلام) بود گفت: تا این فرزند امام جواد (علیه السلام) بزرگ شود چه باید بکنیم؟ ریان بن صلت برخاست و گلوی او را گرفت و گفت: «تو در ظاهر ایمانت را به ما نشان می‌دهی، اما در باطن تردید داری؟ اگر امامت از طرف خدا باشد، حتی اگر او یک‌روزه باشد به منزله شیخ (مرد بزرگ سال) است و اگر از طرف خدا نباشد، حتی اگر هزار سال داشته باشد، هم چون سایر مردم است.»^۲

۲. اهل حدیث

اهل حدیث کسانی هستند که در اصول و فروع دین به ظواهر آیات و احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) عمل می‌کنند - خواه موافق عقل باشد یا مخالف آن - و از به‌کارگیری عقل به شدت می‌پرهیزند. آنان نه تنها عقل را به عنوان منبعی برای استنباط عقاید قبول ندارند بلکه مخالف هرگونه بحث عقلی در مورد احادیث اعتقادی هستند.

شخصی از مالک بن انس یکی از فقهای مذاهب چهارگانه درباره آیه (الْكَرَّهَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) سؤال کرد. وی گفت: «اصل استواء خدا بر عرش معلوم، کیفیت استواء بر آن نامعلوم، اعتقاد به آن واجب و سؤال کردن بدعت است.»^۳

۱. ابن بابویه، /توحید، ص ۱۰۶.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۹۹.

۳. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۸.

نتیجه

مطالعه تاریخ دوران امام جواد علیه السلام، این موضوع را تأیید می‌کند که دو جریان مخالف و موافق با امامت اهل بیت علیهم السلام در جامعه وجود داشته است. آنان درصدد توسعه و گسترش آراء و عقاید خود بوده‌اند؛ به همین سبب در این دوران، قیام‌های متعددی نیز شکل می‌گرفت.

جریان‌های موافق با امامت اهل بیت علیهم السلام نیز دارای انحرافات بودند. لذا می‌توان به جریان‌ات امامت اهل بیت علیهم السلام در قالب فرقه‌های واقفیان، غالیان، زیدیان، و فرقه هشامین اشاره کرد.

جریان‌های فرقه‌ای چون معتزله، مرجئه، محدثه، واقفیه و سایر فرقه‌ها نیز که به نوعی خط خود را از خط امامت و ولایت جدا کرده‌اند از فرقه‌های مخالف با جریان امامت اهل بیت علیهم السلام هستند که امام با توجه به شرایط موجود، با هریک از این فرقه‌ها به مبارزه پرداختند.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، محقق: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶ش)، *الامالی*، تهران: کتابچی.
- ابن شهرآشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، قم: علامه.
- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۵۷ش)، *خاندان نوبختی*، چاپ سوم، تهران: کتابخانه طهوری.
- آقانوری، علی، (۱۳۷۹ش)، *بررسی فرق و مذاهب*، اداره آموزش‌های عقیدتی سپاه، بی‌جا.
- الهی ظهیر الباکستانی، احسان، (۱۴۱۵ق)، *الشیعہ والتشیع*، پاکستان: اداره ترجمان السنه.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، (۱۴۱۳ق)، *مدینة المعاجز الائمة الاثنی عشر*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- پیشوایی، مهدی، (۱۳۸۷ش)، *سیره پیشوایان*، چاپ بیستم، قم: چاپخانه مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۹۰ش)، *معجم الرجال الحديث*، نجف: مطبعة الاداب.
- رازی، محمد بن عمر، (بی‌تا)، *اعتقادات فرق المسلمين والمشركين*، محقق: علی سامی النشار، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سحاب، ابوالقاسم، (۱۳۷۴ق)، *سرور الفقهاء*، تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
- شافعی، ابی القاسم علی بن الحسن، (۱۹۹۵م)، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دارالفکر.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۹۵ق)، *الملل والنحل*، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- صلواتی، فضل‌الله، (۱۳۶۴ش)، *تحلیلی از زندگی و دوران امام محمد تقی علیه السلام*، اصفهان: انتشارات خرد.

- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۱ق)، *الغیة*، مصحح: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دارالمعارف الاسلامیه.
- ظاهر، عبدالله سلیمان، (۱۴۲۲ق)، *تاریخ الشیعه*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، *کتاب التفسیر*، تهران: چاپخانه علمیه.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، *تفسیر قمی*، محقق: موسوی جزائری؛ طیب، قم: دارالکتاب.
- کشی، محمد بن عمر، (بی تا)، *رجال کشی*، مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *کافی*، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مدرسی طباطبائی، سید حسین، (۱۳۸۶ش)، *مکتب در فرایند تکامل*، ترجمه: هاشم ایزدپناه، چاپ اول، تهران: انتشارات کویر.
- مدرسی، محمد تقی، (۱۳۷۲ش)، *امامان شیعه و جنبش های مکتبی*، ترجمه: حمیدرضا آذیر، چاپ سوم، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۲۶ق)، *اثبات الوصیه*، قم: انصاریان.
- مشکور، محمد جواد، (۱۳۶۲ش)، *تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم*، تهران: انتشارات اشراقی.
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، *الحکایات فی مخالقات المعتزله من العدلیه*، قم: کنگره شیخ مفید.
- مؤیدی، یحیی بن محمد، (۱۴۱۹ق)، *قدوة المستبصرین الامام زید بن علی (علیه السلام)*، مؤسسة الامام زید بن علی الثقافیه، بی جا.
- نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵ش)، *رجال نجاشی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین.
- نوبختی، الحسن بن موسی، (۱۴۰۴ق)، *فروق الشیعه*، بیروت: دارالاضواء.

نقش امام جواد علیه السلام در دگرگونی‌های فکری و فرهنگی عصر خود

اصغر منتظر/القائم^۱

نجمه کشانی

چکیده

عصر امامت امام جواد علیه السلام هم‌زمان با دو خلیفه عباسی (مأمون و معتصم) بود. در این دوره به علت ایجاد علاقه شخصی مأمون به علوم و با ایجاد «بیت‌الحکمه»، بحث و مناظرات علمی گسترش بیش‌تری یافت. از طرفی شاهد گسترش فرقه‌های مختلف از جمله: معتزله، زندیقان، غالیان و اهل حدیث هستیم و از طرفی، فرقه‌های فقهی جدید اهل سنت یعنی شافعی و حنبلی ظهور یافتند. در این اوضاع که انواع فرقه‌های گوناگون گسترش یافته بودند، راهبردهای مهندسی فرهنگی امام جواد علیه السلام و برخورد ایشان با این جریان‌های فکری، از موضوعات بسیار مهم دگرگونی‌های فرهنگی در این عصر است. در این مقاله، سعی شده که درباره دگرگونی‌های فکری و فرهنگی زمان امام جواد علیه السلام بحث و بررسی گردد و راهبردهای مدیریت فرهنگی ایشان تبیین شود. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع اصلی، این فرضیه را اثبات می‌کند که تداوم و تغییر پیوسته با تاریخ فرهنگی و فکری جهان اسلام در عصر امام جواد علیه السلام مشهود است و آن حضرت از کارگزاران تغییرات فرهنگی مؤثر در جامعه مسلمانان بودند.

واژگان کلیدی: امام جواد علیه السلام، جریان‌های فکری، راهبردهای فرهنگی، اهل حدیث.

مقدمه

تغییر اجتماعی، به تغییری گویند که در طول زمان به صورت موقت و یا کم‌دوام نباشد و بر روی ساخت یا وظایف سازمان اجتماعی جامعه‌ای اثر گذارد و جریان تاریخی آن را دگرگون کند. فرآیند اجتماعی، به معنای جریان مداوم یک سری از حوادث، پدیده‌ها و کنش‌هایی است که در مجموع به تغییر اجتماعی می‌انجامد.^۱ به تغییرات قابل رؤیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی یک منطقه در طول زمان که جریان تاریخی آن عصر را متحول کند، دگرگونی گویند. دو عنصر مرتبط با هم یعنی تداوم و تغییر در دگرگونی دیده می‌شود. سیر آرام تحول و گذر زمان، نمایشی از تغییر است. چگونگی درجات شدت و ضعف تغییر جوامع در یک محدوده جغرافیایی در چشم‌انداز سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را دگرگونی گویند. دگرگونی‌های فرهنگی، تغییرات فرهنگی مشهود در ادوار تاریخی همراه با شناخت مؤلفه‌ها، شرایط و کارگزاران تغییر است که ما را در شناخت تاریخ فرهنگ و تفکر هر دوره یاری می‌رساند فرهنگ نهادهای دینی، زبان، ارزش‌ها، باورها، قوانین، سنن، علوم و صنایع را در برمی‌گیرد. زبان گفتار، نقش مهمی در اکتساب و انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر دارد.^۲

عصر امام جواد (علیه السلام) از یک سو، تداوم عصر امام رضا (علیه السلام) بود و از سوی دیگر، تغییراتی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به ویژه در زمینه گسترش فرق و مذاهب اسلامی اتفاق افتاد. این تغییرات، امام را بر آن داشت تا از طریق راهبردهای مهندسی فرهنگی، نقش شیعیان را تداوم بخشند. به همین سبب، راهبردهای فرهنگی آن حضرت تأثیر چشم‌گیری در جامعه مسلمانان گذاشت و از پیوستن شیعیان به این جریان‌های فکری منحرف جلوگیری کرد.

۱. گی‌روشه، تغییرات/ اجتماعی، ص ۲۶.

۲. بروس کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۵۶.

دوران امامت حضرت امام جواد علیه السلام

امام جواد علیه السلام در دهم رجب و به قولی در نوزدهم ماه رمضان سال ۱۹۵ هجری به دنیا آمدند. مادر آن حضرت سبیکه و اهل نوبه از مناطق افریقا و از خانواده ام المؤمنین ماریه قبطیه بود.^۱ القاب امام جواد علیه السلام عبارتند از: زکی، مرتضی، تقی، قانع، رضی، مختار، متوکل و جواد.^۲ علاوه بر بیانات و نصوصی که از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام در امر امامت حضرت جواد علیه السلام آمده، امام هشتم به مناسبت های گوناگون، به امامت ایشان تصریح کرده و آن حضرت را به عنوان جانشین خود به شیعیان معرفی فرموده اند. صفوان بن یحیی از یاران امام رضا علیه السلام می گوید:

از آن حضرت سؤال کردم: «اگر برای شما حادثه ای پیش آمد، به چه کسی باید پناه ببریم؟» با دست خود به اباجعفر علیه السلام اشاره فرمودند. عرض کردم: «جانم به فدایتان! این فرزند فقط سه سال دارد!» فرمودند: «چه مانعی دارد؟ عیسی بن مریم سه ساله بود که بار سنگین مسئولیت پیامبری را به دوش می کشید»^۳

کسانی که از حضرت رضا علیه السلام درباره امامت امام جواد علیه السلام روایت کرده اند بسیارند؛ از جمله: علی بن جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، صفوان بن یحیی، معمر بن خلاد، حسین بن بشار، ابن ابی نصر بن زنی و ابن قیاما واسطی.^۴ با تولد امام جواد علیه السلام توطئه های دشمنان واقفی امام رضا علیه السلام خنثی شد، به ویژه واقفیه که به آن حضرت چنین ایراد می گرفتند: «که چگونه تو امام هستی با این که فرزند نداری؟» از این رو امام رضا علیه السلام از حضرت جواد علیه السلام به عنوان مولودی پربرکت برای شیعیان یاد می کردند.^۵

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۷۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲. امام رضا علیه السلام او را خیزران نامید. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۶۴؛ طبرسی، امین الاسلام، ص ۳۴۵.

۲. عطاردی، مستند الامام الجواد علیه السلام، ص ۱۲.

۳. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۶۶.

۴. همان، ص ۲۶۴؛ طبرسی، امین الاسلام، ص ۳۴۵.

۵. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۶۸.

اوضاع سیاسی عصر امام جواد (ع)

در دوران امامت هفده ساله امام جواد (ع)، مأمون به گفت‌گوی علمی با مذاهب، نحله‌ها و ادیان گوناگون توجه کرد، به همین سبب، مجالس مناظره تشکیل می‌داد تا روسای این گروه‌ها به بحث و استدلال بپردازند. او بیت‌الحکمه را در سال ۲۱۵ هجری در بغداد تأسیس کرد. وی به معتزله گرایش داشت و عقیده آنان را درباره خلق قرآن پذیرفته بود، ولی محدثان بغداد به ویژه احمد بن حنبل و پیروانش به شدت با این دیدگاه مخالف بودند و آن را بدعت می‌دانستند. خوی استبدادی مأمون، موجب شد تا دستور دهد احمد بن حنبل را به تازیانه بستند و به زندان انداختند.^۱ مأمون در سال ۲۱۸ قمری درگذشت و برادرش معتصم جانشین وی شد.^۲ وی به استخدام ترکان پرداخت و در سال ۲۲۰ قمری سامرا را تأسیس کرد و پایتخت را به آن جا منتقل نمود.^۳ در این زمان، نهضت کلامی معتزله چنان قدرتمند شده بود که محیط فرهنگی و فکری بغداد و برخی دیگر نقاط جهان اسلام را به اشغال خود درآورد. خردسالی امام جواد (ع)، دست‌آویزی شد تا آنان از مبانی عقیدتی شیعه خرده‌گیری کنند و به اصل امامت شیعه بتازند که آن حضرت در پاسخ آنان، با بیانی مستدل توطئه آنان را خنثی کردند.^۴

امام جواد (ع) در ابتدای امامت، با مشکلاتی روبه‌رو بودند که پذیرش امامت ایشان را با ابهام روبه‌رو کرد. گروهی از شیعیان، بر امامت موسی بن جعفر (ع) توقف کردند. این گروه را واقفیه می‌گویند.^۵ این گروه هنوز در دوران امام جواد (ع) در میان شیعیان حضور داشتند. دسته‌ای دیگر از شیعیان به برادر امام رضا (ع) عبدالله بن موسی مراجعه کردند و چون او را در پاسخ به پرسش‌هایشان ناتوان

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۲.

۲. ابن خياط، تاريخ، ص ۳۹۱.

۳. یعقوبی، تاريخ، ج ۲، ص ۴۷۳.

۴. کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۴۵۶.

۵. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۸۰.

دیدند، وی را رها کردند. گروهی دیگر به امامت احمد بن موسی معتقد شدند. یکی از موضوعات مهم که در دوران زندگی امام جواد علیه السلام مطرح بوده، ازدواج ایشان با ام الفضل دختر مأمون است که این موضوع در تاریخ اسلام، به گونه های مختلف بررسی و اظهار نظر شده است. هنگامی که مأمون بعد از شهادت امام رضا علیه السلام از خراسان به بغداد رفت، شیعیان امامی، امام جواد علیه السلام را به امامت برگزیدند. از این رو، مأمون احساس خطر کرد؛ زیرا در مدینه رقیبی سرسخت و مدعی امامت موروثی اهل بیت علیهم السلام وجود داشت.^۱ از سوی دیگر، مأمون به قتل امام رضا علیه السلام متهم بود و بایست با امام جواد علیه السلام به گونه ای رفتار می کرد که خود را از موضوع اتهام خارج کند. از این رو، با نوشتن نامه ای همراه با اکرام و احترام، آن حضرت را به بغداد دعوت کرد تا هم از نزدیک ایشان را زیر نظر داشته باشد و هم ارتباط شیعیان با ایشان را کنترل نماید و هم با خوش رفتاری با ایشان و تزویج دخترش با آن حضرت، مسأله اتهام مشارکت در قتل امام رضا علیه السلام را از خود دور کند. شیخ مفید ازدواج امام جواد علیه السلام با ام الفضل را از روی علاقه مأمون به آن حضرت و اعتقاد او به مراتب فضل ایشان دانسته است.^۲ بسیاری از تاریخ نگاران بر این باورند که این ازدواج توطئه ای بوده که مأمون آن را برای رسیدن به مقاصد خود ترتیب داد. برخلاف گروه اول که علاقه مأمون به امام جواد علیه السلام را عامل این ازدواج مطرح کرده اند. با شناختی که در تاریخ از مأمون وجود دارد و با توجه به ویژگی های شخصی وی، اهداف دیگری نیز می توان برای اقدام او ترسیم کرد که مهم ترین آن ها عبارتند از:

- تظاهر به دوست داشتن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله؛
- در امان ماندن از قیام و شورش علویان؛
- مانوس شدن امام جواد علیه السلام با زندگی درباری؛
- تولد کودکی از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله برای خاندان مأمون؛^۳

۱. عطاردی، *مسند الامام الجواد علیهم السلام*، ص ۱۲۸ و ۱۳۲.

۲. شیخ مفید، *ارشاد*، ص ۲۷۰.

۳. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، *تاریخ تشیع*، ص ۱۲۵.

- نظارت بر امام جواد (ع) و بستن راه هرگونه خطر احتمالی از جانب امام؛
 - محدود و مسدود کردن روابط آن حضرت با پیروانش و سایر مسلمانان؛
 - جلوگیری از گسترش جلالت علمی و علو شان مقام معنوی امام جواد (ع).^۱
 در هر صورت، مسلم است که مأمون به هیچ یک از اهداف یادشده نرسید و امام جواد (ع) چندی پس از ازدواج با ام الفضل به مدینه بازگشتند و شیعیان توانستند با ایشان ارتباط داشته باشند. آن حضرت در سال ۲۱۵ قمری وقتی مأمون عازم جنگ با رومی ها شد، از وی اجازه سفر حج خواستند و به حجاز بازگشتند تا خلافت عباسی از این ازدواج مشروعیتی کسب نکند. آن حضرت تا زمان خلافت معتصم در مدینه ساکن بودند و به زندگی خانوادگی، کشاورزی و رسیدگی به امور شیعیان و راهنمایی آنان مشغول بودند. هنگامی که معتصم به خلافت رسید، از جانب آن حضرت احساس نگرانی کرد؛ از این رو به والی مدینه دستور داد امام جواد (ع) و ام الفضل را به بغداد اعزام کند. با ورود امام جواد (ع) در سال ۲۲۰ هجری به بغداد،^۲ معتصم به جوسازی و تحریک و شهادت دروغین علیه آن حضرت پرداخت. معتصم هم چون مأمون، بزرگان مذاهب گوناگون را به مناظره و مجادله با امام جواد (ع) دعوت می کرد تا شاید در این گفتگوها لغزشی از امام پیش آید، اما عظمت علمی آن حضرت، موجب اعتبار بیش تر ایشان گردید.^۳ معتصم که نتوانست شخصیت آن حضرت را تخریب کند، تصمیم گرفت ایشان را به قتل برساند.^۴ بدین منظور ام الفضل را مأمور این کار کرد و او امام جواد (ع) را مسموم نمود و آن حضرت را به شهادت رساند.^۵ بعد از شهادت آن حضرت در ۲۹ ذی القعدة سال ۲۲۰ قمری، جنازه ایشان را در جانب

۱. منتظر القائم، تاریخ امامت، ص ۲۳۹.

۲. فرق الشیعه، ص ۱۳۳.

۳. تاریخ امامت، ص ۲۳۸.

۴. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۵-۲۰۶.

۵. مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۲.

۶. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۷۹.

غربی بغداد در گورستان قریش پشت قبر جدش موسی بن جعفر (علیه السلام) به خاک سپردند.^۱

جریان های فکری عصر امام جواد (علیه السلام)

جریان های فکری این دوره عبارتند از:

۱. جریان اهل حدیث

اهل حدیث به ظاهر روایت تمسک می جستند و مرکز آنان سرزمین حجاز بود. معاویه در جهت راهبردهای فرهنگی و تقویت پایه های قدرت خود، گروهی از راویان و قصه پردازان را به دمشق فراخواند. این گروه رسانه فکری بنی امیه بودند و سیاست فرهنگی بنی امیه و هواداری از آنان را طراحی کردند و برای امویان فضیلت تراشی نمودند. جریان تحریف و جعل روایت، به مرور گسترده تر شد، به طوری که روند فکری جامعه اسلامی براساس این روایات شکل گرفت. پیروان این جریان در آغاز عثمانی بودند و سپس نام سنی به خود گرفتند.^۲ اینان برای خداوند جسمانیت قائل بودند؛ لذا «مجسمی مذهب» نامیده شدند. امام جواد (علیه السلام) به شیعیان می فرمود: «اجازه ندارید پشت سر کسی که برای خدا جسمانیت قائل است نماز گزارند و به اوزکات بپردازند!»^۳ عدم تحمل و رواداری اهل حدیث و معتزله عقل گرا و حمایت گسترده دستگاه خلافت عباسی از معتزله، موجبات درگیری بیش تر این دو گروه را فراهم کرد و بغداد صحنه درگیری های فکری و تکفیر و تفسیق میان این دو جبهه فرهنگی گردید.

اهل حدیث در آغاز سده سوم هجری، در جریان فقهی و حدیثی احمد بن حنبل ادغام شدند. ابو عبدالله احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ ق) مؤسس چهارمین مذهب سنت و جماعت در بغداد به دنیا آمد و در همان شهر درگذشت. هنگامی که مأمون به معتزله گرایش یافت و عقیده آنان را درباره خلق قرآن

۱. شیخ مفید، *ارشاد*، ج ۲، ص ۲۸۴.

۲. رسول جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، ص ۴۱۲.

۳. شیخ صدوق، *التوحید*، ص ۱۰۱.

پذیرفت، محدثان بغداد به ویژه احمد بن حنبل و پیروانش به شدت با این دیدگاه مخالف کردند و آن را بدعت دانستند. از همین روی، عباسیان برآنان سخت گرفتند و حتی احمد را به تازیانه بستند و به زندان انداختند.^۱ در بغداد کار به شورش کشید تا جایی که حنابله این ایام را «دوره محنه» نامیدند. احمد بن حنبل به سبب پایداری در محنه از جایگاهی درخور توجه در میان محدثان برخوردار گردید و پس از به قدرت رسیدن متوکل نیز هرچند قدرت و مکنتی در دستگاه خلافت چندان نیافت، اقبال عمومی به اندیشه‌های او بیش تر شد.^۲ او فقیهی کثیرالسفر بود و در طلب علم و حدیث به شام، حجاز، یمن، کوفه، بصره سفر کرد و احادیث زیادی گرد آورد و آن‌ها را در مجموعه‌ای فراهم آورد که *مسند ابن حنبل* خوانده می‌شود. این مسند در شش جزء و مشتمل بر چهل هزار حدیث است. او از تمسک به رأی تبری می‌جست و تنها به کتاب الله و حدیث استدلال می‌کرد. وی آن قدر در استناد به حدیث مبالغه نمود که گروهی از بزرگان اسلام مانند محمد بن جریر طبری و ابن ندیم او را از ائمه حدیث شمردند، نه از مجتهدان اسلام. او از شاگردان شافعی بود، سپس از مذهب او روی برتافت و مذهب مستقلی ایجاد کرد و آن را برپنج اصل نص کتاب الله، سنت، فتاوی صحیح پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قول بعضی از صحابه هرگاه موافق کتاب و سنت باشد و تمام احادیث مرسل و ضعیف بنیاد نهاد. رواج مذهب حنبلی از سه مذهب دیگر کم تر بود.^۳ ولی پیروان وی در بغداد هم چون خوارج هیاهویی راه انداختند که زمینه‌های جریان تکفیری را در جهان اسلام فراهم آورد.

۲. جریان واقفیه

گروه اقلیتی از شیعیان، به انکار امامت علی بن موسی (علیه السلام) پرداختند. این گروه به دلیل دنیاطلبی و انگیزه مالی و سوء برداشت از روایات و جعل آن‌ها و انحراف فکری و نبود ارتباط مستقیم و دوری شیعیان از امام، پس از شهادت

۱. *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۵۲.

۲. حسین صابری، *تاریخ فرق اسلامی*، ص ۲۱۲.

۳. *فرق الشیعه*، ص ۱۳۴.

امام کاظم علیه السلام بر آن حضرت توقف کردند^۱ و امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام را نپذیرفتند و اعتقاد به مهدویت موسی بن جعفر علیه السلام را مطرح کردند و گفتند: وی نمرده و در غیبت است و قیام خواهد کرد. برخی دیگر می گفتند: اگرچه موسی بن جعفر مرده، بار دیگر بازگردد و قیام کند و گیتی ستم گرفته را پراز داد نماید.^۲ وقتی از امام جواد علیه السلام درباره خواندن نماز پشت سر امام جماعت واقفی مذهبیان سؤال شد، آن حضرت در پاسخ، شیعیان خود را از این کار نهی کردند.^۳ هم چنین فرمودند: «زیدیه و واقفیه را در ردیف نصاب (ناصبی ها که بغض و دشمنی با حضرت علی علیه السلام دارند.^۴ از مصادیق آیه (وجوه یومئذ خاشعه، عامله ناصبه)^۵ هستند». در این زمان بیش تر ناصبی ها در دمشق حضور داشتند.^۶

۳. جریان زیدیه

زیدیان بعد از قیام زید بن علی به امامت او معتقد شدند. مهم ترین اعتقادات زیدیان را می توان چنین برشمرد:^۱

۱-۳- فرزندان امام علی علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام شایستگی امامت را به شرط قیام دارا هستند؛

۲-۳- نص بر امامت علی علیه السلام وجود ندارد و امامت به وصف است. امامت مفضول بر فاضل پذیرفتنی است؛

۳-۳- حضرت علی علیه السلام برابر بکرو عمر برتری داشت ولی امامت به کسی می رسد که مردم از او اطاعت کنند؛

۴-۳- نباید ابوبکرو عمر را سب و لعن کرد، (ولی عثمان و طلحه و زبیر را نقض می کردند)؛

۱. همان، ص ۱۸۰.

۲. همان.

۳. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۹۰.

۴. ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۸۹.

۵. سوره الغاشیه، آیه ۳.

۶. عطاردی، «مسند الامام الجواد علیه السلام»، ص ۱۵۰.

۷. بلعمی، تاریخ نامه طبری، ج ۳، ص ۸۷.

۵-۳- کسی شایسته امامت است که به دعوت خود خروج کند و بیعت با وی درست است؛

۶-۳- وجوب امر به معروف و نهی از منکر با شمشیر^۱

عصر امام جواد (ع) هم زمان با قیام ادريس دوم در افریقيه بود (۱۸۸-۲۱۳ق) او در سال ۱۹۷ قمری شهر نفیس و اغمات را مصادره کرد و در سال ۱۹۹ بربرهای خارجی قبایل "نفذه" در مغرب اوسط را مطیع خود ساخت و وارد تلمسان شد و سه سال در این شهر به سربرد و چندین بار با خوارج صفریه در این شهر جنگید.^۲

هم چنین در این زمان محمد بن قاسم بن علی زیدی رهبر فرقه جارودیه بود. پیروان او معتقد بودند، پیامبر (ص) ، علی بن ابی طالب را به توصیف و بدون نام به امامت منصوب کرده است.^۳ چهل هزار نفر در مرو با وی بیعت کردند. او سپس به طالقان رفت و در سال ۲۱۹ قمری در آن جا قیام کرد و بسیاری از ساکنان ایالت خراسان گرد او جمع شدند؛ اما حرکت او فاقد سازمان دهی بود و خطر جدی برای حکومت معتصم به حساب نمی آمد. سرانجام عبدالله بن طاهر، امیر خراسان، او را دستگیر کرد و به سامرا گسیل داشت و در آن جا زندانی شد اما به کمک پیروانش فرار کرد. مدتی در اوسط مخفی بود و در آن جا مرد.^۴ زیدیه پیروان ائمه را با عنوان رافضه یاد می کردند و امامان را به سازش و هم کاری با خلفا متهم می ساختند. این تنازعات در قرن سوم به ویژه از زمان امام جواد (ع) به بعد میان امامیه و زیدیه به اوج خود رسید، چنان که امام جواد (ع) در روایتی، زیدیه را مصداق آیه (وجوه یومئذ خاشعه عامله ناصبه) خواندند و در ردیف ناصبی ها قرار دادند.^۵

۱. اشعری، المقالات والفرق، ص ۱۴۵.

۲. تاریخ تشیع، ص ۱۵۹.

۳. شهرستانی، ملل والنحل، ص ۱۱۸.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۶۹.

۵. مستند الامام الجواد (ع)، ص ۱۵۰.

۴. جریان غلات

غلات یکی از گروه های خطرناک و منحرف در میان شیعیان بودند که در بدنام کردن شیعه سهم زیادی داشتند. اینان به شدت مورد تنفر امامان بودند. خطر این گروه برای شیعیان بسیار جدی بود؛ زیرا آن ها روایاتی را به نام امامان جعل می کردند و به این وسیله شیعیان را که پیرو ائمه بودند، به انحراف می کشاندند. امام جواد (علیه السلام) درباره ابوالخطاب که از سران غلات بود فرمودند: لعنت خدا بر ابوالخطاب و اصحاب او و کسی که درباره لعن بر او توقف یا تردید کند.^۱

سپس فرمودند:

ابوالغمر، جعفر بن واقد و هاشم بن ابی هاشم، ما را وسیله گرفتن و غصب اموال مردم قرار می دهند. کارشان به جایی رسیده که مردم را به آنچه ابوالخطاب آنان را به آن می خواند دعوت می نمایند خدا او، همراهانش او را و آنانی را که سخنانشان را می پذیرند لعنت کند.^۲

حتی در روایتی به اسحاق انباری فرمودند:

دو تن از غلات به نام های ابوالسمهری و ابن ابی الزرقا^۳ (که خود را مبلغین امامان قلمداد می کردند)، باید کشته شوند.

علت این دستور، این بود که آن دو در میان مردم فتنه انگیزی می کردند و خواستار مرگ امام و دوست داران ایشان بودند. اسحاق در صدد اجرای دستور امام بود ولی آن دو همواره از او دوری می جستند.^۴ غالیان و واقفه در عصر امام رضا (علیه السلام) با هم ممزوج شدند و مشکلات بسیاری برای شیعیان و ائمه (علیهم السلام) فراهم کردند. امام جواد (علیه السلام) از طریق پاسخ گویی به شبهات، نشان دادن کرامات، افشاگری درباره آنان، لعن و نفرین و تحریم اجتماعی واقفیان، با آنان مبارزه می کردند.

۱. کشی، رجال، ج ۲، ص ۸۱۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۱۹؛ بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم والمعارف والاحوال من الایات والاخبار والاقوال، ج ۲۳، ص ۵۸۹؛ مستند الامام الجواد (علیه السلام)، ص ۱۴۴.

۲. مستند الامام الجواد (علیه السلام)، ص ۲۹۸.

۳. صفری فروشانی، غالیان کاوشی در جریان ها و برآیندها تا پایان سده سوم، ص ۱۲۶.

۴. مستند الامام الجواد (علیه السلام)، ص ۱۴۴؛ رجال، ج ۲، ص ۸۱۱.

۵. جریان فقهی شافعی

امام شافعی (۱۵۰-۲۰۴ ق) با نام محمد بن ادريس، فقیهی عرب و قریشی الاصل بود و در غزه تولد یافت و در مصر درگذشت. او در درس مالک ابن انس حاضر می شد و در عراق علم فقه را از محمد شیبانی شاگرد ابوحنیفه فراگرفت و به یمن و مصر سفر کرد. شیوه فقهی او بین دو مکتب رأی و حدیث بود و آن دو طریق را با یک دیگر آمیخت و از این جهت مذهب او را مذهبی بین مالکی و حنفی می دانند. شافعی مبانی اربعه فقه (کتاب، سنت، اجماع و قیاس) را قبول داشت. کتاب وی به نام *رساله امام شافعی* معروف است و نخستین کتابی به شمار می آید که در اصول علم فقه نوشته شد. فقه شیعه در عبادات، بسیار نزدیک به این مذهب است شافعی به علی بن ابی طالب (علیه السلام) بیش از ائمه سنت و جماعت ارادت داشت و به آن حضرت عشق می ورزید. پس از مرگ شافعی، پیروان وی در مکه و نقاط دیگر به تبلیغ مذهب وی پرداختند.

۶. جریان اسماعیلیه

بعد از شهادت امام صادق (علیه السلام)، گروهی از شیعیان مدعی شدند که اسماعیل بن جعفر نمرده است و نخواهد مرد و او همان مهدی قائم پس از پدرش است. اینان را اسماعیلیان خالصة می خواندند. گروهی دیگر از شیعیان عقیده داشتند که پس از امام صادق (علیه السلام) نواده او محمد بن اسماعیل امام است. پیروان این عقیده به نام پیشوایشان مبارک غلام وی، «مبارکیه» خوانده می شدند. امامان اسماعیلی تا یک قرن و نیم پس از وفات اسماعیل پنهان بودند و از فعالیت ها و تعلیمات داعیان ایشان اطلاعات کمی در دست بود. بعد از مرگ محمد، پسرش عبدالله معروف به احمد الوفی که مخفی و در پرده بود، از عسکر مکرم بیرون رفت و به دیلم آمد و با دختری از خاندان علوی ازدواج کرد که حاصل آن پسری به نام احمد ملقب به محمد تقی بود. عبدالله از دیلم به نزدیک حلب آمد و در آن جا اقامت کرد و سپس از آن جا به شهر سلمیه نزدیک حمص رهسپار شد

و در حضور داعیان، پسرش احمد بن عبدالله را جانشین خود اعلام کرد و سپس به شهر مصیاف در سوریه رفت و در آن جا درگذشت. جنازه وی را در بالای کوهی به خاک سپردند که از آن پس مشهد خوانده شد (۲۱۲ ق) پس از وی احمد به امامت رسید و در سال ۲۲۹ در قسطنطنیه درگذشت.^۱ دعوت اسماعیلیان در عصر امام جواد علیه السلام در بستر گسترش جغرافیایی قرار گرفت و پیروانی پیدا کرد.

۷. جریان زندیقان

در عصر خلافت منصور، عبدالله بن مقفع برخی از آثار مانویان را به عربی ترجمه کرد. به سبب نفوذ این افکار مادی و انحرافی، زندیقان فراوان شدند و اعتقاداتشان در میان مردم گسترش یافت. مهدی عباسی دستور داد تا کتبی در رد بر ملحدان و منکران دین نگاشته شود و به مبارزه با زندیقان همت گماشت.^۲ خرمدینان در گرگان در سال ۱۶۲ و هم‌چنین در سال ۱۸۱ قمری شورش کردند.^۳ هم‌چنین در آذربایجان، اصفهان، ری، همدان و دیلم سربه شورش برداشتند و در آذربایجان، رهبری جاویدان بن شهرک را پذیرفتند. وی آیین خرمدینان را احیا کرد. بعد از مرگ او، بابک رهبر خرمدینان گردید. بابک نتوانست همه بخش‌های آذربایجان را به هم پیوندند. دعوت او با موفقیت بسیاری در منطقه جبال، همدان، اصفهان، ماسبدان و مهرجان روبه‌رو شد. این دعوت در طبرستان، گرگان، ارمنستان، خراسان و دیگر سرزمین‌های غیرعرب گسترش یافت. بابک در نتیجه پیروزی‌های پی‌درپی، به نیروی خطرناکی تبدیل شد. مأمون نیروهای نظامی گسترده‌ای را به جنگ وی می‌فرستاد اما مدام شکست می‌خوردند تا این‌که در سال ۲۱۸ قمری مأمون مرد. معتصم در سال ۲۲۰ قمری بزرگ‌ترین فرمانده‌اش به نام افشین حیدر بن کاووس را که امیر منطقه جبال بود، برای جنگ با بابک فرستاد. افشین توانست او را شکست دهد و بابک را به همراه

۱. همان، ص ۲۳۶-۲۳۷.

۲. مروج الذهب، ج ۴ ص ۳۱۵.

۳. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۷۳ و ۴۷۱.

برادرش عبدالله به سامرا آوردند و کشتند و جسد او را در سامرا به دار آویختند.^۱
۸. جریان معتزله

ظهور اولیه معتزله را به داستان متواتری مربوط به حسن بصری مربوط دانسته‌اند که هنگام پاسخ به شاگردش واصل بن عطا درباره جایگاه مرتکب گناه کبیره گفت: «جایگاه چنین شخصی در المنزله بین المنزلین قرار دارد». از همین جا، واصل از استادش کناره‌گیری کرد و حسن درباره وی گفت: «اواز ما کناره گرفت». بیش‌تر معتزله آرای واصل را پذیرفتند و او به عنوان مؤسس اصلی معتزله شناخته شد.^۲ معتزله عبارتند از:

۱. توحید به معنای خدای یگانه است. او شریکی ندارد و شنوا و بیناست؛
 ۲. اصل عدل به معنای عادل است. معتزله اصرار بر اختیار و تکلیف انسان داشتند و براساس این اصل، سرنوشت نهایی بشر را به دست خود وی می‌دانستند؛

۳. اصل وعد و وعید به معنای این است که خداوند در سرای دیگر، نیکوکاران را پاداش بهشت و بدکاران را کیفر دوزخ می‌دهد؛

۴. المنزله بین المنزلین یعنی مرتکب کبیره فاسق است و در جایگاهی میان کفر و ایمان قرار دارد؛^۳

۵. امر به معروف و نهی از منکر یعنی منکر را در دل ناخوشایند دانستن و به زبان به معروف دعوت کردن و از منکر بازداشتن.

مکتب اعتزال در بصره به وجود آمد و رشد کرد اما در اواخر سده دوم هجری، بشر بن معتمر (م ۲۱۰ ق) که یکی از دانش‌آموختگان مدرسه بصره بود، به بغداد سفر کرد و مدرسه معتزله بغداد را تأسیس نمود و به ترویج اصول مکتب اعتزال در بغداد همت گماشت.^۴ فرقه کلامی معتزله، پس از به قدرت رسیدن عباسیان

۱. محمد سهیل طقوش، *دولت عباسیان*، ص ۱۳۶ و ۱۴۶.

۲. عبدالقاهر بغدادی، *الفرق بین الفرق*، ص ۷۳.

۳. حسینی علوی، *بیان الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی*، ص ۳۲.

۴. رضا پرنجکار، *آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی*، ص ۱۱۲.

در صحنه فرهنگی بغداد ظاهر شد و در اوایل سده سوم هجری به اوج خود رسید. بدین سان معتزله به یکی از جریان های فکری و کلامی تأثیرگذار عصر امام جواد (علیه السلام) تبدیل شد. موضع گیری امام جواد (علیه السلام) در مقابل این جریان کلامی از جایگاه ویژه ای برخوردار است تا جایی که مناظرات حضرت جواد (علیه السلام) با یحیی بن اکثم را که از بزرگ ترین فقهای این دوره به شمار می رفت می توان رویارویی تفکر ناب شیعه با منادیان معتزله دانست که همواره پیروزی با امام جواد (علیه السلام) بود.

۹. جریان خوارج

خوارج بیست فرقه بودند و هر فرقه به گروه هایی تقسیم می شدند. همه آنها مشترکاً اعتقاد داشتند که امام علی (علیه السلام)، عثمان، اصحاب جمل، حکمین و راضی شوندگان به داوری میان آن حضرت و معاویه و کسانی که تصویب رأی حکمین یا یکی از آن دورا پذیرفته اند، کافر هستند و قیام بر حاکم ستمگروا جب است.^۱ دو گروه از خوارج در زمان امام جواد (علیه السلام) در افریقا حکم رانی می کردند که عبارت بودند از: بنی مدرار در سجلماسه که مذهب صفریه داشتند. فرقه صفریه گناه کاران را مشرک می دانستند، اما کشتن اطفال و زنان و مخالفان خود را جایز نمی دانستند.^۲ بنی مدرار در زمان منصور در سال ۱۴۰ قمری تشکیل شدند و بیش از ۱۴۰ سال حکومت کردند که از برجسته ترین حکومت های مستقل خوارج بودند. حکومت دوم اباضی مذهب بودند. این فرقه بر امامت عبدالله بن اباض، و معتقد بودند: کافران امت اسلام یعنی مخالفان ایشان، بری از شرک و ایمانند نه مؤمنند و نه مشرک، اما کافرنده و شهادتشان جایز است و ریختن خون ایشان را در نهان ناروا شمردند و آشکارا به کشتن دست یازیدند و زناشویی با زنان کافران و ارث بردن از آنان را درست می دانستند.^۳ این حکومت در سال ۱۴۴ قمری در مغرب میانه حکومت ایجاد کرد. بنیان گذار آن عبدالرحمان بن رستم و پایتخت

۱. الفرق بین الفرق، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۵۳.

۳. همان، ص ۶۳.

آن تاهرت بود. اینان متعصب‌ترین گروه خوارج بودند که بیش از ۱۳۰ سال حکومت کردند.^۱ خوارج در زمان امام جواد (ع) در سیستان به رهبری "حمزه آذرک" (۱۷۹-۲۱۳ ق) شورش کردند که طلحه بن طاهر دوران امارتش بیش‌تر در جنگ با خوارج سپری گردید و مرگ او نیز با مرگ حمزه هم‌زمان شد اما خوارج از میان نرفتند. پیدایش عیاران و صفاریان موجب زوال تدریجی خوارج گردید.^۲ فرقه اباضیه در سال ۱۳۵ هجری، تحت امامت جلندی بن مسعود به عمان رفتند و در سال ۱۷۷ قمری آن‌جا حکومت تشکیل دادند. این حکومت صد سال ادامه داشت تا زمان معتضد که حکومت اباضیه برچیده شد.^۳

راهبردهای مدیریت فرهنگی امام جواد (ع)

مدیریت راهبردی فرهنگی، به معنای سازمان‌دهی، هدایت، کنترل امور و هدایت فعالیت‌های فرهنگی در چارچوب اهداف موردنظر است. از آن‌جا که در تاریخ امامان شیعه برای نخستین بار شخصی در خردسالی به مقام امامت می‌رسید، طبیعی بود این امر بی‌سابقه‌ای مورد اختلاف بین امامت و دستگاه خلافت، واکنش‌هایی را در برداشته باشد. امام جواد (ع) با درک عمیق اوضاع سیاسی- فرهنگی، فعالیت خویش را در درجه اول بر توسعه فرهنگ دینی با تأکید بر قرآن و عترت، تقویت باورهای عقیدتی شیعیان و یاران خود و اصلاح سبک‌رفتار دینی شیعیان قرار دادند. فعالیت‌های ایشان عبارت بودند از:

۱. تبیین موقعیت رهبر دینی و امامت الهی خود

یکی از راهبردهای مهم اصلاح فرهنگی، تعیین رهبر فکری و فرهنگی اصیل جامعه اسلامی است. از جمله مسائل مربوط به امامت در جامعه آن روز، مطرح شدن امامت پیش از سن بلوغ بود. مصداق نخستین این موضوع اعتقادی وجود مبارک امام جواد (ع) بود. این موضوع نگرانی‌هایی را در میان پیروان اهل بیت به

۱. دولت عباسیان، ص ۶۵-۶۶.

۲. مفتخری، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، ص ۱۵۴ و ۱۶۷.

۳. آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۳۱.

وجود آورد و آنان را دچار اضطراب کرد. برخی از شیعیان برای یافتن حقیقت، راهی مدینه شدند تا از نزدیک با امام خویش آشنا شوند و از نگرانی بیرون آیند. آنان با طرح سؤالات متعدد و پاسخ صحیح از امام جواد (علیه السلام) به امامت آن حضرت یقین پیدا کردند.^۱ امام جواد (علیه السلام) حتی در رویارویی با مردم و مخالفان، آشکارا خود را پیشوای امت، حجت خدا در زمین، گنجینه علم و حکمت خداوندی، وصی انبیای الهی از بندگان گرامی خداوند معرفی می کردند.^۲

۲. به چالش کشیدن مشروعیت خلافت

امام جواد (علیه السلام) پس از شهادت پدر بزرگوارش با دعوت اجباری مأمون به بغداد رفتند و در کنار خلیفه سکنی گزیدند، ولی هرگز از ابراز حقایق ابایی نداشتند و به اثبات امامت خویش و آشکار کردن دانش خدادادی خود ابراز کرامت، اتخاذ موضع منفی در برابر دستگاه خلافت و ناخشنودی از حضور دربار خلیفه پرداختند تا سیاست خویش را برای شیعیان ابراز کنند. این سیاست، گاه در سخنان حکیمانه و گاه در رفتار امام تجلی می کرد؛ گاه نیز موضع امام در تبیین صحیح فقه اسلامی و مخدوش اعلام کردن دیدگاه های پرسش کنندگانی مانند یحیی بن اکثم بود.

۳. گسترش علوم و دانش اهل بیت (علیهم السلام)

امام جواد (علیه السلام) برای برخورداری جامعه از دانش خویش، پس از شهادت پدر بزرگوارشان در مسجد النبی بر فراز منبر رفتند و فرمودند:

من محمد بن علی الرضا و جواد هستم؛ من دانای به انساب مردم در صلب پدرانشان هستم؛ من به نهان و آشکار و نیز آینده امور شما آگاهم؛ علمی که خداوند پیش از آفرینش آفریده هایش به ما عطا کرده است و تا پس از فنای آسمان ها و زمین ها از آن بهره مندیم و چنان چه هم دستی اهل باطل و حاکمیت گمراهان و فتنه شکاکان نبود، سخن می گفتم که پیشینیان و آیندگان از آن به شگفت آیند.

۱. اشتهازدی، سیره چهارده معصوم (علیهم السلام)، ص ۷۷۴.

۲. مسند الامام الجواد (علیه السلام)، ص ۱۲۸.

پس دست بر دهان نهاد و فرمود:

ای محمد! سکوت کن آن‌گونه که پدرانیت پیش از تو سکوت کردند!

۴. رهبری شیعیان

امام جواد (ع) و یاران و روایان ایشان، یک حرکت فرهنگی - علمی گسترده و تأثیرگذار در جهان اسلام ایجاد کردند. آن حضرت به عنوان رهبر فکری مسلمانان و شیعیان، به زدودن شبهات آنان از طریق مناظره و بیان میراث حدیثی می‌پرداختند. مجموعه روایاتی که در مسند آن حضرت آمده، حدود ۲۵۰ روایت است. این روایات به چند دسته تقسیم می‌شود که شامل اصول دین، توحید، نبوت، امامت، فروع دین و احکام، روایاتی شامل طهارت، نماز، زکات، حج، جهاد، ازدواج و طلاق، قضا و شهادت، نذر، دیات، وصیت و ارث و مباحث اخلاقی و در زمینه تفسیر قرآن، دعا، مناجات، زیارات از جمله زیارت پیامبر (ص) و امام حسین (ع)، امام رضا (ع) و مؤمنان است.

امام جواد (ع) چه در دورانی که به اجبار در کنار مأمون در بغداد بودند و چه پس از بازگشت به مدینه، در حفظ انسجام و رهبری شیعیانی کوشیدند که در سرزمین‌های اسلامی پراکنده بودند. آن حضرت از طریق وکلایی هم چون علی بن مهزیار، خیران خادم، ابراهیم بن محمد همدانی، احمد بن محمد بن عیسی و صالح بن محمد سهل، پاسخ‌گوی مسائل دینی شیعیان بودند. ایشان برای گسترش فرهنگ ناب تشیع، کارگزاران و وکلایی به مناطق گوناگون در قلمرو بزرگ عباسیان تعیین و یا اعزام نمودند؛ از جمله در اهواز، همدان، ری، سیستان، بغداد، واسط، بصره و نیز مناطق شیعه‌نشین چو کوفه و قم. امام جواد (ع) به این طریق با شیعیان خود همیشه در ارتباط بودند و آن‌ها را رهبری می‌کردند.

۵. مبارزه با جریان‌های انحرافی

در همه دوران‌ها، مخالفان فکری برای پراکنده کردن شیعیان و ایجاد تفرقه، دست به توطئه فرقه‌سازی زده‌اند. امام جواد (ع) نیز با فرقه‌های منحرف از

خط امامت روبه رو بودند و شیعیان را در گرفتن موضع مناسب در رویارویی با آنان هدایت می کردند. شاخص ترین این گروه ها عبارت بودند از: اهل حدیث، واقفیه، زیدیه و غلات. آن حضرت در مورد اهل حدیث فرمودند:

اجازه ندارید پشت سرکسی که برای خدا جسمانیت قائل می شود نماز گزارید و به او زکات بپردازید.^۱

هم چنین در روایتی از امام جواد (علیه السلام)، واقفیه و زیدیه مصداق آیه (وجوه یومئذ خاشعه عامله ناصبه) خوانده شده و در ردیف ناصبی ها قرار گرفته اند.^۲ امام جواد (علیه السلام) نیز درباره ابوالخطاب که از سران غلات بود فرمودند:

لعنت خدا بر ابوالخطاب و اصحاب او و کسانی که درباره لعن بر او توقف کرده یا تردید کند!^۳

حتی به اسحاق انباری فرمودند:

دو تن از غلات به نام های ابوالسمهري و ابن ابی الزرقا که (خود را مبلغین امامان قلمداد می کردند) باید کشته شوند.^۴

۶. مناظره های علمی و اعتقادی

امام جواد (علیه السلام) از دو جهت به مناظرات علمی کشانده می شد:

۱. از طرف شیعیان خود که با توجه به سن کم آن حضرت، می خواستند علم الهی امام را دریابند. بنابراین طبیعی بود که مجالس متعددی بدین منظور ترتیب داده می شد. به ویژه از طرف مأمون و معتصم دو خلیفه معاصر آن حضرت. از آن جا که شیعیان، مدعی علم الهی برای امامان خود بودند، خلفا می کوشیدند تا با تشکیل مجالس مناظره، امامان را رودرروی برخی از کارگزاران فرهنگی خلافت عباسی قرار دهند تا شاید در پاسخ برخی از پرسش ها درمانده

۱. شیخ صدوق، التوحید، ص ۱۰۱.

۲. مسند الامام الجواد (علیه السلام)، ص ۱۵۰.

۳. کشی، رجال، ج ۲، ص ۸۱۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۱۹، بحرانی اصفهانی، ج ۲۳، ص ۵۸۹؛

مسند الامام الجواد (علیه السلام)، ص ۱۴۴.

۴. عطاردی، مسند الامام الجواد (علیه السلام)، ص ۱۴۴-کشی، رجال، ج ۲، ص ۸۱۱.

شوند و شیعیان از پیروی آن‌ها خودداری کنند. علاوه بر این‌ها، علاقه شخصی مأمون در برپایی مناظرات بی‌تأثیر نبود؛ زیرا وی به علم‌دوستی شهرت داشت. ۲. در کتب و منابع تاریخی به ویژه مسند امام جواد (علیه السلام)، هشت روایت از مناظرات و احتجاجات آن حضرت آمده که آن حضرت در پاسخ به سؤالات از چند روش استفاده می‌کردند:

۱. استناد به آیات قرآن؛

۲. استناد به احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛

۳. پاسخ‌گویی با برهان‌های عقلی و تأکید بر امامت خود و این‌که امام دانایتر از همه مردم است؛

۴. مطرح کردن شقوق گوناگون پرسش‌هایی از دل پرسش اصلی.

مهم‌ترین موضوعاتی که در این مناظرات مطرح شده عبارتند از: موضوعات بایدها و نبایدهای دینی و احکام، موضوعات کلامی مثل امامت، اسماء و صفات خداوند و فضایل خلفا. این مناظرات هم از جانب شیعیان و هم از جانب کارگزاران فرهنگی وابسته به دربار عباسی انجام می‌گرفته است.

مهم‌ترین این مناظرات، مناظره با یحیی بن اکثم است. مأمون از یحیی خواست تا سؤال پیچیده‌ای از امام کند. لذا از امام پرسید: «محرمی که حیوانی را کشته وظیفه‌اش چیست؟» امام در جواب از وی پرسیدند:

آیا فرد محرم صید را در حرم کشته یا در بیرون آن؟ جاهل به حکم بوده یا عالم به حکم؟ عمداً آن را کشته یا به خطا؟ آزاده بوده یا برده؟ بالغ بوده یا نابالغ؟ هنگام رفتن به مکه آن را کشته یا موقع بازگشت؟ صید از پرندگان بوده یا غیر از آن؟ صید کوچک بوده یا بزرگ؟ اصرار بر عمل خود دارد یا از کرده خود پشیمان است؟ در شب صید را کشته یا در روز؟ در حال عمره بوده یا حج؟

بدین‌گونه یحیی شگفت‌زده شد.^۱ هم‌چنین در مناظره دیگر با یحیی در

۱. حرانی، تحف العقول عن آل رسول، ص ۴۷۳-۴۷۷؛ شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۶۹-۲۷۳.

مورد فضایل خلفا، آن حضرت احادیث ساختگی در فضایل خلفا را رد کردند. مناظره مهم دیگر امام با ابن ابی داوود در زمان معتصم در مورد قطع دست دزد بود که امام فرمودند:

محل سجده از آن خداست و چیزی که از آن خدا باشد قطع نمی شود.^۱
البته این مناظره، به شهادت امام جواد علیه السلام منجر شد.

جدول تعداد و تحلیل محتوای مناظرات

سؤال کننده	سؤال مخاطب	پاسخ امام	جهت گیری کلی مناظره	یادداشت های نظری
یحیی بن اکثم	حکم کشتن حیوان یا پرنده در حال احرام	حالت های مختلفی دارد که با توجه به هر حالتی پاسخ متفاوتی امام مطرح کردند	احکام	امام با مطرح کردن سؤالات زیادی باعث حیرت همه شدند
یحیی بن اکثم	مشخص کردن امام زمان	من امام هستم	امامت	کرامات امام مشخص شد
معتصم	قطع دست سارق	باید از محل اتصال انگشتان به کف انجام گیرد و کف دست باید حفظ شود	احکام	استناد امام به آیات و احادیث
یحیی بن اکثم	حکم ازدواج مردی با زنی که با او زنا کرده	او را واگذار تا از نطفه اش استبرا نماید و از نطفه دیگران هم پاک شود	احکام ازدواج	
مردی از علمای شیعه	حکم مردی که به زنش گوید: توبه عدد ستارگان مطلقه هستی	خداوند می فرماید: (الطلاق مرتان) فامساک بمعروف او تسریح باحسان	احکام طلاق	استناد امام به آیات قرآن و نشان دادن این که امام داناتر از هر کسی است

۱. علامه طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۵۴۹.

سؤال کننده	سؤال مخاطب	پاسخ امام	جهت گیری کلی مناظره	یادداشت های نظری
مردی از علمای شیعه	حکم مقاربت با حیوان	مرتکب این عمل تعزیر می شود و پشت آن حیوان داغ نهاده می شود و از محل بیرون می گردد تا ننگ و عار آن برای صاحبش نماند	احکام مقاربت	امام داناتراز هرکسی است
مردی	اسماء وصفات خدا در قرآن	اسماء و صفات مخلوقات خداوند هستند و مقصود آن ها هم خداوند است	توحید	امام با برهان عقلی پاسخ می دهند
یحیی بن اکثم	روایت راضی بودن ابوبکر از خداوند	پیامبر فرموده اند: (هر روایتی با کتاب خدا و سنت من مخالف بود بدان عمل نکنید و در قرآن آمده (ولقد خلقنا الانسان و يعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الوريد)	علم الحدیث و اثبات جعلی بودن روایت	استناد امام به آیات قرآن و احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله)
یحیی بن اکثم	روایت ابوبکر و عمر مانند جبرئیل و میکائیل	محال است؛ زیرا آن دو نفر سال ها مشرک بودند	اثبات جعلی بودن روایت	استناد به آیات و روایات
یحیی بن اکثم	روایت ابوبکر و عمر دوسید پیران اهل بهشتند	این درست نیست مردان بهشت جوان هستند	اثبات جعلی بودن روایت	استناد به حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله)
یحیی بن اکثم	روایت عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت	محال است؛ زیرا بهشت با انوار فرشتگان و مقربان و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و پیامبران تابان است	اثبات جعلی بودن روایت	استناد به روایات

سؤال کننده	سؤال مخاطب	پاسخ امام	جهت گیری کلی مناظره	یادداشت های نظری
یحیی بن اکثم	روایت عمر با وقار و محبت و آرام صحبت می کرد و زبان ملایم و نرمی داشت	عمر بالای منبر گفت: «من شیطانی دارم که همواره دنبال من است؛ هرگاه از راه منحرف شدم، مرا راهنمایی کنید»	اثبات جعلی بودن روایت	
یحیی بن اکثم	روایت مبعوث شدن عمر به پیامبری	خدا از پیامبران پیمان گرفته اکنون چگونه عهد خود را نادیده بگیرد و کسی را که مشرک بوده به نبوت مبعوث کند.	اثبات جعلی بودن روایت	استناد امام به آیات قرآن و احادیث پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
یحیی بن اکثم	روایت وحی به عمر	این محال است؛ زیرا پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> هرگز تردید نمی کردند و در نبوت خود به یقین رسیده بودند.	اثبات جعلی بودن روایت	استناد امام به آیات قرآن
یحیی بن اکثم	روایت نجات پیدا کردن عمر از عذاب	این محال است	اثبات جعلی بودن روایت	استناد امام به آیات قرآن

۷. تقویت باورهای شیعیان و تربیت شاگردان

از آن جا که بهره گیری از امام جواد علیه السلام به طور مستقیم در برخی موارد مشکل بود، امام به تربیت شاگردانی پرداختند که آن ها مشکلات مردم را حل می کردند و به سؤالات آن ها پاسخ می دادند. در منابع نام شانزده نفر از یاران و ۱۲۵ نفر از رویان امام جواد علیه السلام آمده و شیخ طوسی نام ۱۱۶ نفر از آن ها را آورده که ۳۷ نفر از آنان ایرانی بودند.^۲ معروف ترین آن ها عبارت اند از:

۱. مسند الامام/الجواد علیه السلام، ص ۱۳۵ و ۲۵۰.

۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۹۷.

- احمد بن محمد بزنی که از اصحاب اجماع است و همگان به حقانیت او اعتراف کرده‌اند؛

- زکریا ابن آدم قمی که حضرت جواد (ع) او را دعا کردند و او را در زمره یاران حق شناس و باوفای خویش به شمار آوردند؛

- علی بن مهزیار اهوازی که از وکلای خاص امام بود و آن حضرت برای او دعا کردند و او را شخصیتی بی نظیر دانستند. حدود ۳۵ کتاب در ابواب فقه و تفسیر، و عقاید از وی نام برده شده است؛^۱

- یعقوب بن اسحاق سکیت که ۳۲ کتاب نگاشت او به وسیله متوکل به شهادت رسید؛^۲

- عبدالعظیم بن عبدالله حسنی که از محدثان بزرگ وفق‌ها بود و مقامی ارجمند در میان اهل بیت و شیعیان داشت و به حضور امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) رسیده بود. او در زمان امام هادی (ع) در شهرری درگذشت. عبدالعظیم از امام جواد (ع) روایات زیادی نقل کرده و از این روایات معلوم می‌شود که پیوسته با آن حضرت در ارتباط بوده است. روایات عبدالعظیم در موضوعات گوناگون در باب امامت، تفسیر قرآن، دعاها و احکام است.^۳ حجم روایات و منابع مکتوب و میراث علمی یاران آن حضرت، از حرکت فرهنگی و علمی قدرتمند و تأثیرگذار امام جواد (ع) و راویان و یارانشان در جامعه اسلامی حکایت دارد.

نتیجه

در عصر امامت امام جواد (ع) دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای در جامعه اسلامی اتفاق افتاد. دگرگونی‌های فکری و فرهنگی پیشین شامل جریان غالیان، معتزله، خوارج، واقفیه، زیدیه، در جامعه مسلمانان

۱. نجاشی، رجال، ص ۲۵۳.

۲. همان، ص ۴۴۹.

۳. مستند الامام الجواد (ع)، ص ۲۹۸-۲۹۹.

می شد و حیات فرهنگی در حال تداوم و تغییر بود. از طرفی شاهد جریان نوظهور اهل حدیث حنبلی هستیم. در این عصر با وجود محدودیت هایی که مأمون و معتصم برای امام جواد علیه السلام ایجاد کرده بودند، آن حضرت با راهبردهای مهندسی فرهنگی، یک جریان تأثیرگذار فکری و فرهنگی را شکل دادند. از جمله این راهبردها بیان مقام شایسته قرآن و عترت و روایات گوناگون در تقویت بنیان فکری شیعیان و مناظره با مخالفان و مشهورترین عناصر فرهنگی دستگاه خلافت عباسی، از جمله یحیی بن اکثم بود. آن حضرت به تربیت شاگردان و یارانی پرداختند که برخی میراث فقهی، تفسیری و حدیثی را منتقل ساختند و به یک جریان تأثیرگذار تبدیل شدند. آن حضرت به علت محدودیت هایی که برای ایشان وجود داشت، وکلایی را نصب کردند که رابط میان امام و شیعیان بودند و مشکلات آنان را حل می کردند و به سؤالات و شبهات آنان پاسخ می دادند و موجبات تداوم فکری و فرهنگی شیعیان را فراهم می کردند. بدین سان امام جواد علیه السلام نقش چشم گیری در تغییرات فکری و فرهنگی جامعه در عصر خود داشتند. طی دوره هیجده ساله امامت امام جواد علیه السلام برخلاف آشفتگی های فکری جهان اسلام و جریان های فرهنگی مخالف و نوظهور، شاهد تداوم و تغییر فکری و فرهنگی در جهان اسلام و در میان شیعیان هستیم و یک جنبش علمی و فکری عقل گرایانه در میان شیعیان امام جواد علیه السلام در حال تکوین بود.

منابع

- ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
- اشتهاردی محمد مهدی، *سیره چهارده معصوم (علیهم السلام)*، تهران، نشر مطهر، ۱۳۸۰.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، تصحیح محمد جواد مشکور، ترجمه یوسف فضایی، تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۷۱.
- ابن طائوس علی بن موسی، *مہج الدعوات*، ترجمه طبسی، مصحح محمد سادات حیاتشاهی، تهران، رایحه، ۱۳۸۹.
- اصفہانی ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق احمد صقر، بیروت، منشورات الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
- بحرانی اصفہانی، عبدالله بن نورالله، *عوامل العلوم والمعارف والاحوال من الایات والاکبار والاقوال*، محقق و مصحح محمد باقر موحد ابطحی اصفہانی، قم، ناشر مؤسسه الامام المہدی، بی تا.
- بلعمری، *تاریخ نامہ طبری*، تحقیق محمد روشن، تهران، البرز، ۱۳۷۳.
- برنجکار، رضا، *آشنایی با فرق و مذہب اسلامی*، قم، ناشر کتاب طہ، ۱۳۹۱.
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، *تاریخ تشیع*، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواران، ۱۳۹۰.
- حسینی العلوی، ابوالمعالی محمد، *بیان الادیان در شرح ادیان و مذہب جاہلی و اسلامی*، تصحیح عباس اقبال، انتشارات ابن سینا، بی تا.
- حرانی، حسین بن شعبه، *تحف العقول عن آل رسول*، مترجم و مصحح آیت الله کمرہ ای، علی اکبر غفاری، انتشارات کتابچی، ۱۳۷۳.
- جعفریان رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۷.
- خلیفه بن خیاط، *تاریخ*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *ملک والنحل*، ترجمه افضل الدین صدر ترکہ اصفہانی، تابان، ۱۳۳۵.
- شیخ صدوق، *التوحید*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۸ ق.

شیخ مفید، /رشاد، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، ناشر الاسلامیه، بی تا.

صابری حسین، تاریخ فرق اسلامی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۳.
صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان کاوشی در جریان ها و آیینها تا پایان سده سوم، مشهد، نشر آستان قدس رضوی ۱۳۷۸.

طبرسی، امین الاسلام، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران، ناشر اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
طبری، محمد بن جریر، تاریخ، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.
طقوش محمد سهیل، دولت عباسیان، مترجم حجت الله جودکی، قم، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش.

طوسی محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال (الرجال کشی)، تحقیق محمد تقی فاضل میبدی و سید ابوالفضل موسویان، تهران، موسسه الطباعة و النشر لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، ۱۳۸۲ ش.

عبدالقاهر بغدادی، ابومنصور، الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلامی، به اهتمام دکتر محمد جواد مشکور، انتشارات اشراقی، ۱۳۵۸.

عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الجواد (علیه السلام)، قم، ناشر المؤتمر العالمی للامام الرضا (علیه السلام)، ۱۴۱۰ ق.

عطاردی، عزیزالله، نهمین کوکب آسمان ولایت، مترجم سید ابوالفضائل مجتهدی، تهران، انتشارات عطارد، ۱۳۸۸.

علامه طباطبایی، سید محمد باقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

کشی، محمد بن عمر، رجال (اختیار معرفه الرجال)، محقق و مصحح محمد بن الحسن طوسی، حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
کوئن بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶ ش.

کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح محمد باقر کمره ای، تهران، اسوه، ۱۳۷۲.

- گی روشه، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، نشرنی، ۱۳۷۰.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بیروت، ناشر دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- مفتخری، حسین، *تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
- منتظرالقائم، اصغر، *تاریخ امامت*، قم، ناشر دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، *رجال*، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- نوبختی، *فرق الشیعه*، مترجم دکتر محمد جواد مشکور، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ ش.
- یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ*، بیروت، دار صادر و دار بیروت، ۱۳۷۹ ق.

امام جواد (علیه السلام) و فرقه‌های شیعی

محمدعلی چلونگر^۱

چکیده

از مباحث مطرح دوره امام جواد (علیه السلام)، تعامل و ارتباط فرقه‌های شیعی با ایشان است. مهم‌ترین فرقه‌های شیعی عصر امام جواد (علیه السلام) عبارتند از: واقفیه، اسماعیلیه، غلات و زیدیه. این فرقه‌ها در تقابل با جریان امامت امام جواد (علیه السلام) قرار داشتند و به همین علت، در طول دوران حیات حضرت، روابط آنان با امام چالش برانگیز بود و در تقابل فرهنگی و بعضاً سیاسی جریان امامت شیعه بودند. واقفیه با طرح شبهاتی هم‌چون سن امام جواد (علیه السلام)، حاضر به پذیرش امامت ایشان نشدند. غالیان که در گروه‌های طیاره و مفوضه بودند، بیش‌ترین انحراف را در مسیر امامت حضرت ایجاد کردند و به همین علت هم امام بیش‌ترین برخورد را با این دسته داشتند. زیدیه با وجود این‌که امامت امام رضا (علیه السلام) را پذیرفته بودند، به انکار امامت امام جواد (علیه السلام) پرداختند. اسماعیلیان ارتباط و تعامل خاصی با امام جواد (علیه السلام) نداشتند و به همین علت در متون روایی، ذکری از برخورد حضرت با آنان نشده است.

این مقاله، به روابط این سه گروه شیعی با امام جواد (علیه السلام) می‌پردازد و برخورد امام در برابر آنان را تبیین می‌کند.
واژگان کلیدی: امام جواد (علیه السلام)، فرقه‌های شیعی، واقفیه، غالیان، زیدیه.

مقدمه

آگاهی تاریخی در مورد دوره امامت امام جواد (علیه السلام) (۲۰۳-۲۲۰ ق) چندان

گسترده نیست؛ زیرا از سویی محدودیت‌های سیاسی، تقیه و شیوه‌های پنهانی مبارزه، سبب عدم نقل اخبار در منابع روایی و تاریخی می‌شود و از سوی دیگر، زندگی کوتاه ۲۵ ساله حضرت، مانع از این می‌گردد که اخبار فراوانی از ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و دینی امام در دست‌رس قرار گیرد.

بررسی وضعیت فرقه‌های گوناگون اسلامی به ویژه شیعه، یکی از مسائل مطرح در این دوره کوتاه است. نضج‌گیری نحله‌ها و فرقه‌های گوناگون در عصر امام جواد (ع)، معلول فرایند عوامل گوناگونی چون گسترش جهان اسلام، ورود باورهای مذاهب و ادیان دیگر، ترجمه آثار فلسفی یونان و درگیری‌ها، جناح‌بندی‌ها و بلوک‌بندی قدرت است. فرقه‌های شیعی بخشی از فرقه‌هایی بودند که در این دوره در تقابل با اندیشه امام جواد (ع) فعالیت می‌کردند. واقفیه، غلات، زیدیه و اسماعیلیه مهم‌ترین این فرقه‌ها به شمار می‌آمدند. آن‌ها از قبل در جامعه شیعی شکل گرفته بودند و در این دوره به فعالیت‌های خود ادامه می‌دادند. فعالیت‌های فکری و فرهنگی آن‌ها عموماً در ایجاد شبهه افکنی بود. امام جواد (ع) همانند پدر بزرگوارشان، در جبهه‌های فکری و فرهنگی با وجود همه محدودیت‌ها، درصدد اشاعه خط اصیل امامت بودند. موضع‌گیری‌ها و شبهه‌افکنی‌های فرقه‌هایی چون واقفیه، زیدیه و غلات، امام را بر آن داشت تا در حوزه فرهنگ تشیع در برابر آنان موضع‌گیری کنند.

نوشتار حاضر، درصدد است تا به بررسی فعالیت‌های فرقه‌های شیعی در دوره امام جواد (ع) بپردازد و در مقابل، برخورد امام با آنان را تبیین کند و به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

۱. زمینه‌های پیدایش و رشد فرقه‌های شیعی در دوره امام جواد (ع) چه مسائلی بوده است؟

۲. فرقه‌های شیعی در دوره امام جواد (ع) چه مسائلی را مطرح می‌کردند؟

۳. برخورد امام جواد (ع) در برابر فرقه‌های شیعی چگونه بود؟

زمینه‌های پیدایش، تداوم و رشد فرقه‌های شیعه در دوره امام جواد علیه السلام

فعالیت‌های فرقه‌های شیعی در دوره امام جواد علیه السلام گسترش یافت. فرقه‌های این دوره عمدتاً از قبل به وجود آمده بودند. در این دوره چندین عامل در پیدایش، تداوم و رشد این فرقه‌ها دخیل بودند. دوری امام از مردم، یکی از مهم‌ترین این مسائل است. این دوری، یا به واسطه بعد مسافت یا به علت فشارهای حاکمیت عباسیان بود. این مسأله، سبب می‌شد که پیروان ائمه در شناخت امام بعد از خود دچار انحراف و سردرگمی شوند و این خود تأثیر فراوانی در تفرق و انشعابات شیعیان داشت. وقتی در پیشینه افرادی دقت شود که دچار تردید، انحراف و گرایش به فرقه‌های انحرافی شیعه شدند، مسأله تأثیرگذار را در دوری این‌گونه افراد از محل سکونت امامان و عدم دست‌رسی آسان به آن‌ها می‌توان دانست.

مسأله دیگری که در زمینه فرقه‌گرایی شیعیان در این دوره تأثیرگذار است، برداشت‌های نادرست بعضی از آنان از روایات، اخبار و احادیث است. بیش‌ترین عامل ظهور تفرق در دوره امام جواد علیه السلام را می‌توان به شرایط و صفات امام مربوط دانست. بخشی از جامعه شیعه که به امامت آن حضرت تن ندادند و در این موضوع تردید ایجاد کردند و راهی غیر از اعتقاد به امامت ایشان را برگزیدند، افراد و گروه‌هایی بودند که در تحقق شرایط و صفات امامت در امام جواد علیه السلام دچار تردید شدند و برای خود تفاسیر نادرستی از امامت ایشان داشتند.

طبق منابع تاریخی و حدیثی، برداشت برخی از شیعیان در مورد شرط سن امام در موقع امامت، موجب تفرقه و چنددستگی شیعیان در این دوره شد. شیخ مفید می‌نویسد:

با رحلت علی بن موسی و جانشینی امام جواد علیه السلام در هفت سالگی، شیعیان به سه گروه تقسیم شدند:

۱. گروهی که اکثریت را تشکیل می‌دادند، طبق سفارش امام رضا علیه السلام به امامت امام جواد علیه السلام معتقد شدند.

۲. گروهی از اعتقاد به امامت امام رضا (ع) دست برداشتند و به واقفیه گرویدند.

۳. گروهی به امامت احمد بن موسی قائل شدند و گفتند: امام رضا (ع) به امامت او سفارش کرده است. دلیل این گروه، کم سن بودن امام جواد (ع) بود.^۱

به گفته مسعودی، سن امام جواد (ع)، پیروان امام رضا (ع) را در بغداد و سایر شهرها در حیرت فروبرد و بین آنان اختلاف عقیده پیدا شد و این سؤال برایشان مطرح گردید که آیا آن حضرت، شایستگی های لازم را برای احراز شرایط امامت دارند یا نه؟ بنابراین شخصیت های رهبری کننده شیعیان، از شهرهای مختلف در بغداد در خانه عبدالرحمان بن حجاج جمع شدند تا درباره اعتبار امامت آن حضرت بحث کنند. در میان ایشان ریّان بن صلت، صفوان بن یحیی، محمد بن حکیم، یونس بن عبدالرحمان و عده دیگری از برجستگان و معتمدان شیعه بودند. آنان بعد از گفتگو، تصمیم گرفتند به منزل امام جواد (ع) در مدینه بروند. فقها و علمای بغداد و شهرهای دیگر که جمعیاً هشتاد نفر بودند، به منزل امام وارد شدند. جمعیت حاضر، با طرح سؤالاتی از امام جواد (ع) درصدد آزمایش ایشان برآمدند.^۲ دو گروه، نتیجه گرفتند که سن حضرت، مانع از احراز امامت ایشان است. نخستین گروه، از امامت عموی حضرت، احمد بن موسی، جانب داری کردند؛ در صورتی که گروه دوم از جمله ابراهیم بن صالح انعماطی، به واقفیه پیوستند و به مهدی قائم بودن امام هفتم قائل شدند. ولی بقیه پی بردند که علم امام جواد (ع) جنبه اعجاز و استثنایی دارد و برآنان محقق شد که ایشان علی رغم سن کم، واجد شرایط امامت هستند.^۳

مسأله دیگری که در ایجاد تفرق در دوره امام جواد (ع) تأثیرگذار بود، فضای نسبتاً متشنج و رعب آور جامعه در آن دوره است. امام جواد (ع) در دوره

۱. مفید، الفصول المختار، ص ۳۱۵.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۲۰-۲۲۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵، ص ۹۹-۱۰۰.

امامت خویش تحت مراقبت بودند. شاید یکی از علل ازدواج امام جواد علیه السلام با ام‌الفضل، در همین زمینه ارزیابی شود. بعضی اسناد تاریخی، از گزارش‌گری و خبرچینی‌های دختر مأمون در خانه امام جواد علیه السلام حکایت می‌کنند و سیاسی و تحمیلی بودن این ازدواج را آشکار می‌سازند.^۱

فضای رعب‌آور ایجاد شده، پیامدهایی داشت که در ایجاد فرقه‌گرایی بی‌تأثیر نبود. از این پیامدها، عدم آزادی امام برای تبلیغ و تبیین دیدگاه خویش بود و این مسأله، زمینه‌ساز آن می‌شد که برخی از شیعیان در تشخیص و تعیین امام به حقیقت مورد نظر نتوانند دست یابند و دچار فرقه‌گرایی شوند.

فرقه‌های شیعی دوره امام جواد علیه السلام

فرقه‌های شیعی به وجود آمده در این دوره عبارت بودند از:

الف) واقفیه

واقفیه در معنای خاص، به کسانی اطلاق می‌شود که بر امامت امام هفتم توقف کردند و او را آخرین امام دانستند و امامت امامان بعدی را نپذیرفتند. این فرقه پس از شهادت موسی بن جعفر علیه السلام در سال ۱۸۳ قمری شکل گرفتند. اوج فعالیت این فرقه در دوره امام رضا علیه السلام و پس از آن امام جواد علیه السلام بود.

بررسی چگونگی و عوامل شکل‌گیری واقفیه به معنای خاص و رایج آن از جهات ذیل دارای اهمیت است:

۱. حضور تعداد چشم‌گیری از صاحبان این عقیده در میان اصحاب امام کاظم علیه السلام به همراه شهرت و برجستگی برخی از آنان در میان شیعیان؛
۲. رشد و رواج اندیشه و حرکت این گروه بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام و
- مقابله امامان بعدی به ویژه امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام با اندیشه آنان؛
۳. وجود برخی از بزرگان و محدثان واقفی در سلسله اسناد روایات و احادیث

۱. نصیری، تاریخ تشیع و امامان، ص ۲۲۸.

ائمه به ویژه روایات مربوط به مهدویت؛

۴. استناد پیروان آنان به دلایل نقلی و احادیث منقول از ائمه شیعه.

افراد این فرقه، به جزانکار رحلت امام هفتم و نپذیرفتن امامت امام رضا (ع) و بعد از آن امام جواد (ع)، اندیشه کلامی و عقاید منسجمی عرضه نکردند تا ماندگار شوند. اما این عوامل، تا حدودی توانست به ادامه حیات آنان تا مدت زیادی کمک کند.^۱

پس از شهادت امام رضا (ع)، از آن رو که جانشین آن حضرت خردسال بود، یکی از حیرت‌های بزرگ میان شیعه روی داد و چاره‌اندیشی‌های مختلفی در حل این معضل مطرح شد. این موضوع، بحث‌ها و گفت‌گوهای را میان اصحاب شیعی امام رضا (ع) موجب شد. نبودن پسری غیر از امام جواد (ع) برای آن امام، موجب گردید که جامعه شیعی با تفرقه گسترده‌ای مواجه نشوند. با این حال، اختلاف مورد اشاره در ایجاد حیرت شیعیان درباره امامت بی‌تأثیر نبود.

مسئله سن کم امام جواد (ع)، در آن زمان در نوع خود مهم و کم سابقه بود. این مسئله، سبب شد تا توجه دشمنان و مخالفان امامت امام جواد (ع) را به خود جلب کند. به ویژه که تحریک از جانب حکومت و طبیعت تردید انگیز خود حادثه با هم، زمینه را برای بهره‌برداری از وضعیت پیش آمده برای یورش سخت و سرنوشت‌ساز به منظور ساقط نمودن تفکر اعتقادی جریان امامیه فراهم می‌ساخت.^۲

به نظر می‌رسد واقفیه سن کم امام جواد (ع) را برای جدا شدن از پیکره تشیع و ایجاد اختلاف در میان پیروان شیعی امام رضا (ع) بهانه کردند؛ زیرا اولاً اگرچه انتقال امامت به شخصی با چنین سنی در بین شیعیان تا آن زمان سابقه نداشت، امام رضا (ع) پیش از شهادت، با تصریحات متعدد و اتمام حجت بر شیعیان، به اشکال مختلف توانسته بودند این مسئله را تا حدودی بر همگان

۱. آقائوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، ص ۳۰۶.

۲. عاملی، زندگانی سیاسی امام جواد (ع)، ص ۴۴.

روشن سازند. صفوان یحیی به امام رضا علیه السلام عرض کرد: «اگر خدای نکرده حادثه‌ای برای شما رخ دهد باید به چه کسی پناه ببریم؟» حضرت با دست به امام جواد علیه السلام که پیش رویش ایستاده بود، اشاره کردند گفت: «این که کودکی بیش نیست و سه سال از عمرش بیش تر نگذشته است!» فرمود: «کودکی اش زبانی به امامت او نمی‌رساند. عیسی علیه السلام کم‌تر از سه سال داشت که به پیامبری رسید.»^۱

به گفته حسین بن بشار، ابن قیاما واسطی که از سران واقفیه بود، به امام رضا علیه السلام نامه نوشت و پرسید: «تو چگونه امام هستی با وجودی که فرزند نداری؟» امام رضا علیه السلام پاسخ دادند: «تواز کجا دانستی که من فرزند ندارم؟ به خدا عمر من به پایان نرسد جز این که خداوند به من فرزندی دهد که میان حق و باطل را جدا سازد.»^۲

شبهه دیگری که واقفیه در مورد امامت امام جواد علیه السلام به آن دامن زدند، قیافه آن حضرت بود. گفته‌اند که رنگ پوست امام جواد علیه السلام تیره بود و گونه‌ای سیاه متمایل به قرمز داشتند.^۳ همین مسأله، موجب شد که برخی گمان کنند ایشان فرزند یکی از دو خدمت‌گزار سیاه امام رضا علیه السلام «سیف» یا «لؤلؤ» است و امام رضا علیه السلام وی را به فرزند خواندگی پذیرفته‌اند.^۴

اقدامات امام جواد علیه السلام در برابر واقفیه

امام جواد علیه السلام در برابر واقفیه، به شدت موضع گرفتند و آنان را مصداق آیه (وجوه یومئذ خاشعه عامله ناصبه) به شمار آوردند.^۵ ایشان در برابر واقفیه، به افشای ماهیت اهداف آنان از طرح شبهات پرداختند و همانند پدر بزرگوارشان، به معرفی آنان پرداختند و اسباب طرد آنان را از جامعه شیعیان فراهم ساختند.

۱. شیخ مفید، /رشاد، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۶۶.

۲. همان، ص ۲۶۶.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۸۷ و خصیبی، الهدایه، ص ۲۹۰.

۴. خصیبی، الهدایه، ص ۲۹۵.

۵. عطاردی، مسند الامام الجواد علیه السلام، ص ۱۵۰.

امام با استدلال‌های مختلف، به ایراد واقفیان مبنی بر سن کم پاسخ دادند. شخصی به حالت پرسش به آن حضرت عرض کرد: «آنها [واقفیان] درباره کمی سن شما گفت‌گومی‌کنند.» امام جواد (ع) فرمود: «خداوند به داوود وحی فرستاد که سلیمان را جانشین خود قرار دهد، در حالی که سلیمان کودکی بود که گوسفند به چرامی‌برد.»^۱

علی بن حسان به امام جواد (ع) عرض کرد: «آقای من! مردم خردسالی شما را بر شما خرده می‌گیرند؟!» امام فرمود: «آنها چه خرده‌ای از کلام خداوند می‌گیرند که می‌فرماید: (قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة انا و من اتبعني)؛ به خدا قسم جز علی (ع) که در آن زمان نه سال داشت، کسی از پیامبر (ص) پیروی نکرده بود و من هم نه سال دارم.»^۲

علاوه بر امام جواد (ع)، اصحابش هم در برابر واقفیه اقدامات روشن‌گر متعددی انجام دادند؛ مانند آثاری که در رد استدلال‌های واقفیه نوشتند. کتب رجالی، از کتاب‌هایی با عنوان «الرد علی الواقفیه» نام برده‌اند که اصحاب امام جواد (ع) و دیگران نوشته‌اند.

ب) غالیان

اصطلاح غلو، معمولاً به اعتقادات افراطی نسبت به افراد خاص و انتساب غیرواقعی یا بیش از حد به آنان ناظر است. انتساب درجات بالای معنوی و اخلاقی دروغین به یک فرد نیز در اصطلاح رایج، غلو شمرده می‌شود و تا جایی ادامه می‌یابد که صفت خدایی برای کسی یا حتی شراکت با خداوند قائل می‌شوند یا اصلاً او را خدا می‌نامند.^۳

در واقع اصطلاح غلو، به زیاده‌روی در بالا بردن صفات افراد خاص مثل پیامبر (ص) و ائمه (ع) بازمی‌گردد. شیخ مفید در تعریف اصطلاح غلو می‌نویسد:

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲. همان، ص ۴۱۵.

۳. گرامی، نخستین مناسبات فکری تشیع، ص ۳۱.

غالیان که از تظاهرکنندگان به اسلام هستند، کسانی‌اند که به امام علی علیه السلام و امامان دیگر از نسل آن حضرت نسبت خدایی دادند و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستودند که در آن از اندازه خارج شدند و از مرز اعتدال فراتر رفتند.^۱

در دوره امام جواد علیه السلام، عنوان فرقه‌های غالیان کم‌تر مطرح است. تفکر غلات در این دوره، به اشخاصی برمی‌گردد بیش‌ترشان از فرقه‌های معروف غالی مانند خطایه طرف‌داری می‌کردند. بنابراین می‌توانیم این دوره را دوره «غلات بدون فرقه» نام‌گذاری کنیم.^۲

در قرن دوم و آغاز قرن سوم هجری، مقارن با امامت امام جواد علیه السلام دو جریان غالی وجود داشت: جریانی که امام را خدا می‌پنداشتند و جریانی که به تفویض خلق و رزق و حساب و کتاب خلق به دست ائمه علیهم السلام اعتقاد داشتند. در متون شیعی، جریان نخست به «غلات طیاره» و جریان دوم به «مفوضه» مشهور شدند. به نظر می‌رسد بخش عمده‌تری از احادیث و متون شیعی حاکی از نکوهش غالیان، به همین جریان دوم نظر داشته باشد که خود حضوری درخور توجه در جوامع شیعی داشته است.^۳

گروه مفوضه در دوران پس از امامت امام رضا علیه السلام توانستند بر تلاششان بیفزایند و در گسترش آموزه‌های خویش، از مجموعه روایت‌هایی بهره‌جویند که بخشی نیز بر ساخته از غالیان پیشین بود.^۴

غالیانی که در دوره امام جواد علیه السلام می‌زیستند یا فعالیت می‌کردند عبارت بودند از: ابوالغمر، هاشم بن ابی هاشم و جعفر بن واقد. این سه نفر، از پیروان ابوالخطاب به شمار می‌آمدند. امام بعد از لعنت کردن ابوالخطاب و یارانش فرمودند: «اینان (ابوالغمر، جعفر بن واقد و هاشم بن ابی هاشم) به وسیله

۱. شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۳۱.

۲. صفری فروشانی، غالیان کاوشی در جریان‌ها و تباریها، ص ۱۲۵.

۳. صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۶۸.

۴. همان.

اعتبار ما مال مردم را می‌خورند در حالی که مردم را به تعالیم ابوالخطاب دعوت می‌کنند. خدا لعنت کند ابوالخطاب و آنان که با او بودند و آنان که سخنان او را قبول می‌کنند. امام در این کلام، سه مرتبه ایشان را لعنت کردند.

حدثنی محمد بن قولویه والحسین بن الحسن بن بندار القمی، قالاً حدثنا سعد بن عبدالله، قال حدثنی ابراهیم بن مهزیار و محمد بن عیسی ابن عبید، عن علی بن مهزیار، قال سمعت ابا جعفر (ع) یقول وقد ذکر عنده ابوالخطاب: لعن الله ابا الخطاب ولعن الشاکین فی لعنه ولعن من قد وقف فی ذلک و شک فیہ، ثم قال: هذا ابوالغمر و جعفر بن واقد و هاشم بن ابی هاشم استاکلوا بنا الناس و صاروا دعاه یدعون الناس الی ما دعی الیه ابوالخطاب لعنه الله ولعنهم معه ولعن من قبل ذلک منهم، یا علی لاتخرجن من لعنهم لعنهم الله! فان الله قد لعنهم، ثم قال، قال رسول الله من تأثم ان یلعن من لعنه الله فعليه لعنه الله.^۱

ابوالسمهري و ابن ابی الزرقا نیز در زمان امام جواد (ع) زندگی می‌کردند و بر آن حضرت دروغ می‌بستند و ادعا داشتند که از داعیان آن حضرت هستند. امام جواد (ع) از آن‌ها نیز بی‌زاری جسته، خون آن‌ها را حلال دانستند.

قال سعد، و حدثنی محمد بن عیسی بن عبید، قال حدثنی اسحاق الانباری، قال، قال لی ابو جعفر الثانی (ع) ما فعل ابوالسمهري لعنه الله یکذب علینا و یزعم انه و ابن ابی الزرقاء دعاه الینا، اشهدکم انی اتبرء الی الله عزوجل منهما انهما فتانان ملعونان، یا اسحاق ارحنی منهما یرح الله عزوجل بعیشک فی الجنة فقلت له جعلت فداک یحل لی قتلهم؟ فقال: انهما فتانان یفتنان الناس و یعملان فی خیط رقبتی و رقبه موالی فدمائهما هدر للمسلمین، و ایاک و الفتک! فان الاسلام قد قید الفتک و اشفق ان قتلته ظاهراً ان تسأل لم قتلته! و لاتجد السبیل الی تثبیت حجه و لا یمکنک ادلاء الحجه فتدفع ذلک عن نفسک، فیسفک دم مؤمن من اولیائنا بدم کافر، علیکم بالاغتیال! قال محمد بن عیسی: فما زال اسحاق

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۲۸-۵۲۹.

یطلب ذلک ان یجد السبیل الیان یغتالهما بقتل و کانا قد حذراه لعنهما
الله.^۱

برخورد امام جواد علیه السلام با غالیان

با توجه به خطرهای غالیان که متوجه اصل و کیان دین اسلام و آیین شیعه بود، امام جواد علیه السلام همانند اجدادشان، در برابر این پدیده حساسیت ویژه‌ای داشتند. ایشان از زوایای مختلفی، به رد و انکار راه و رسم غالیان پرداختند. ایشان در نفی تفکر غلو، نه تنها از راه‌هایی چون معرفی عقاید واقعی مکتب اهل بیت در مقابل غالیان و تأکید بر عبودیت خدا و التزام عملی بدان و بیان فساد عقاید و توطئه‌های غالیان استفاده می‌کردند، بلکه آشکارا، به اعلام انزجار و حتی برخورد شدید با سرکردگان آن‌ها نیز می‌پرداختند. آن حضرت، سعی‌شان در حذف کامل عقاید انحرافی غالیان از اذهان جامعه و حتی تاریخ بود. بازخوانی و بررسی روایت‌های علی بن مه‌ریاز و اسحاق انباری در مورد برخورد امام با غالیانی مثل هاشم بن ابی هاشم، ابی السمهری، ابن ابی الزرقا، جعفر بن واقد و ابی الغمر، نشان دهنده حساسیت فوق‌العاده امام جواد علیه السلام در برابر خطر غالیان است. در این روایت‌ها، امام به مواردی مثل رد عقاید غالیان و بیان عقاید صحیح، بیان عمل غلو و عاقبت غالی‌گری، اظهار بی‌زاری از غالیان و لعن آن‌ها و جریان قطع رابطه همه‌جانبه با غالیان تأکید دارند.^۲

اقدامات اصحاب امام جواد علیه السلام در مبارزه با غالیان

از جمله اقدامات اصحاب امام جواد علیه السلام علیه غالیان، نوشتن ردیه به منظور رد افکار آنان است. فضل بن شاذان بن خلیل نیشابوری، از بزرگان اصحاب امام جواد علیه السلام که بعضی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام نیز به حساب آورده‌اند، کتابی با عنوان *الرد علی الغالیة المحمدیة* نوشت.^۳ ابوالحسن علی بن مه‌ریاز اهوازی،

۱. همان، ص ۵۲۹.

۲. رک: همان، ص ۵۲۸-۵۲۹.

۳. *غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، ص ۱۷۰.

وکیل و صحابی امام جواد (ع) نیز کتابی به نام *کتاب الرد علی الغلاة* نگاشت.^۱

ج) زیدیه

به ارتباط زیدیه با امام جواد (ع) در منابع، اشارات کوتاهی شده است. این اشارات، عمدتاً به عدم مشروعیت امامت امام جواد (ع) از جانب آنان دلالت می‌کند؛ هم‌چنین نشان از آن دارد که بعد از دوره ولایت عهدی امام رضا (ع)، برخورد آنان با امامت امام جواد (ع) تا حدودی متفاوت از برخورد آنان با امام رضا (ع) بوده است.

ولایت عهدی امام رضا (ع)، تأثیر به سزایی بر قیام‌های زیدیان داشت و تعداد زیادی از آنان را گرد امام جمع کرد و مطیع ایشان نمود. دلیل این مسأله آن بود که زیدیان، مدعی بودند که علت اصلی قیامشان علیه حاکمیت عباسیان، زمینه‌سازی و واگذاری حکومت به یکی از نوادگان حضرت زهرا (ع) است. آنان وقتی دیدند ولایت عهدی که زمینه‌سازی حکومت است، به یکی از علویان فاطمی واگذار شده، دیگر دلیلی برای قیام نداشتند و شاید با توجه به مشکلات و درگیری‌های مأمون با عباسیان و نیز واگذاری ولایت عهدی به یکی از علویان، گمان می‌کردند که خلافت از عباسیان به علویان انتقال خواهد یافت. از این جهت، نه تنها دست از قیام برداشتند، بلکه به یاری مأمون نیز شتافتند. بعضی از افرادی که به علت نوع عملکردشان منسوب به زیدیه شده‌اند، در این دوره هم‌کاری نزدیکی با مأمون در پیش گرفتند. از جمله: عباس ابن موسی بن جعفر. وی با مأمون از در همکاری درآمد و مردم را به بیعت با او و برادرش امام رضا (ع) دعوت کرد. این مسأله اسباب ناراضایتی جمعی از شیعیان را فراهم کرد.^۲

نوبختی و اشعری قمی در مورد این گروه می‌نویسند:

گروهی از دانیان و اقویای زیدیه، از عقاید خود روی گردان شدند و هنگامی

۱. نجاشی، رجال، ص ۲۵۳؛ آقابزرگ، *الذریعه*، ج ۱۰، ص ۲۱۴.

۲. طبری، ج ۱۳، ص ۵۶۶.

که مأمون برای علی بن موسی‌الرضا از مردم بیعت و پیمان امامت و خلافت گرفت و او را برتر از دیگران قرار داد، برای استفاده از مقام او در راه رسیدن به منافع دنیوی، به امامت حضرت قائل گشتند.^۱

این گروه از زیدیان، امام رضا علیه السلام را به عنوان یکی از ائمه خود می‌شناختند و نام ایشان را در فهرست اسامی امامان شیعه قرار می‌دادند. استدلال این دسته برای پذیرش این عقیده، ورود آن حضرت به صحنه سیاست است. از دید این گروه، امام رضا علیه السلام با پذیرش ولایت عهدی، یکی از شرایط امامت را به دست آورده‌اند.^۲

این گروه از زیدیان در دوره امام جواد علیه السلام، از پذیرش امامت ایشان سربرداشتند و به عقاید قبلی خود بازگشتند؛^۳ شاید به این دلیل که شرط امامت را که قیام با شمشیر یا ورود به عرصه سیاست است، در امام جواد علیه السلام تحقق یافته ندیدند، لذا منکر امامت ایشان شدند. کشی در مورد این دسته از زیدیان معتقد است: اینان افرادی چون هشام بن ابراهیم رشیدی بودند که مأمون آنان را به کارگمارده بود تا یاران امام رضا علیه السلام را زیر نظر بگیرند.^۴

این مطلب، می‌تواند علت بازگشت آنان را به عقیده قبلی خود پس از شهادت امام رضا علیه السلام (۲۰۳ ق) تبیین کند.

به نظر می‌رسد مأمون در دوره امامت امام جواد علیه السلام، از تفکرات زیدیه در برابر تفکر امامیه حمایت می‌کرده است. وی در سال ۲۰۵ قمری، تشکیل مجالسی را بین امامیه و زیدیه شروع کرد و آنان را به بحث درباره موضوع امامت در حضور خود ترغیب نمود. جاسم حسین می‌نویسد:

زیدیه با این اعتقاد در بحث‌های امامیه که مأمون هم اغلب با دیدگاه‌های آنان هم چون عالم زیدی علی بن الهیثم هم عقیده بود، امامت را این‌گونه می‌نگریستند.^۵

۱. اشعری قبی، المقالات والفرق، ص ۹۴؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۵.

۲. بختیاری، امام رضا علیه السلام و فرقه‌های شیعه، ص ۱۳۵.

۳. فرقه الشیعه، ص ۹۵؛ اشعری قبی، المقالات والفرق، ص ۹۴.

۴. طوسی، اختیار معرقه الرجال، ص ۵۰۰-۵۰۱.

۵. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۷۷.

امام جواد (ع) در برابر زیدیه جبهه گرفتند و آنان را در ردیف ناصبی‌ها و واقفیه قرار دادند.^۱ امام در روایتی می‌فرماید: آیه (و جوه یومئذ خاشعه عامله ناصبه) در مورد ناصبی‌ها، زیدیه و واقفیه نازل شده است.^۲

نتیجه

پیدایش فرقه‌گرایی و انشعاب در درون شیعه، در دوران امام جواد (ع) شیب بیش‌تری به خود گرفت و این مسأله، به تحولاتی برمی‌گردد که در دوران امام اتفاق افتاد. امامت در سنین خردسالی، مسأله جدیدی بود که جامعه تشیع برای اولین بار با آن برخورد می‌کرد. وجود مسأله در کنار بعضی دیگر تحولات مذهبی و سیاسی این دوره، در روابط درون فرقه‌ای جامعه شیعه مؤثر بود. زمینه‌های پیدایش، نضج و تداوم فرقه‌های شیعی در عصر امام جواد (ع)، مربوط به سه عامل بود: نخست، دوری امام از مردم که به علت بُعد مسافت یا فشارهای عباسیان بود. دوم، برداشت‌های نادرست بعضی از شیعیان از روایات و اخبار در مورد شرایط و صفات این تفاسیر نادرست، در ابهام‌افکنی در مورد امامت ایشان تأثیر داشت. سوم، فضای نسبتاً متشنج و رعب‌آور دوره امام جواد (ع).
فرق مهم شیعی عصر امام جواد (ع) (واقفیه، غلات و زیدیه) عموماً در تقابل با امام بودند. واقفیه با طرح سن کم امام و زیدیه با طرح عدم ورود امام به سیاست و عدم قیام با شمشیر امامت ایشان را رد می‌کردند. غالیان از زیان‌بارترین جریان‌ات و انحرافات درونی شیعه در این دوره بودند که در ضایع کردن چهره تشیع و انزوای مکتب اهل بیت (ع) تأثیر به‌سزایی داشتند. به همین علت، امام جواد (ع) شدیدترین برخوردها را با این دسته داشتند. برخورد حضرت، بیش‌تر با گروه غالیان و واقفیه بود. علت آن هم مشخص است؛ چون این دو گروه بیش‌ترین تأثیر را در شبهه‌افکنی و تخریب وجهه امام داشتند.

۱. عطاردی، مسند/امام جواد (ع)، ص ۹۰.

۲. همان.

منابع

- ابن شهرآشوب، رشیدالدین محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، قم، ۱۳۷۸.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
- آقابزرگ طهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳.
- آقانوری، علی، *خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- بختیاری، زهرا، *امام رضا و فرقه‌های شیعه*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲.
- جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- خصیبی، ابو عبدالله حسین بن حمدان، *الهدایه الکبری*، بیروت، ۱۹۸۶.
- دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزاد روز، ۱۳۷۵.
- رازی، ابوحاتم، *گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری*، ترجمه علی آقانوری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان، ۱۳۸۲.
- صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، ج ۲، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله، *غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۴.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *اختیار معرفه الرجال* (معروف به رجال کشی)، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
- عاملی، جعفر مرتضی، *نگاهی به زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام*، ترجمه سیدمحمد حسینی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵.
- عطاردی، عزیزالله، *مسند امام جواد علیه السلام*، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، ۱۴۱۰.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۵.
- گرامی، سید محمد هادی، *نخستین مناسبات فکری تشیع بازخوانی مفهوم غلو در اندیشه جریان های متقدم امامی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *اثبات الوصیه لامام علی بن ابی طالب*، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷.
- مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، *ارشاد*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامیه.
- ____، *الفصول المختاره من العیون والمحاسن*، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴.
- ____، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۳۷۱.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، *رجال نجاشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳.
- نصیری، محمد، *تحلیلی از تاریخ تشیع و امامان*، قم، نشر معارف، ۱۳۸۹.
- نویختی، ابومحمد حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۸.

قیام‌های علویان در عصر امام جواد علیه السلام

مرضیه شریفی

چکیده

علویان در ادوار مختلف، به دلیل نارضایتی از دستگاه خلافت، به قیام علیه خلیفه دست می‌زدند. برخی با استفاده از شعار «الرضا من آل محمد»، توانستند افراد زیادی را با خود همراه سازند که بیش‌تر از شیعیان کوفه و عراق بودند. عصر امام جواد علیه السلام نیز به دور از این قیام‌ها نبود؛ چنان‌که عبدالرحمان بن احمد علوی و محمد بن قاسم، دو تن از سران قیام‌های علوی در این عصر بودند که توسط دستگاه خلافت سرکوب شدند.

این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که چه قیام‌هایی در این دوران شکل گرفته و امام جواد علیه السلام چه موضعی در برابر آن‌ها داشته‌اند؟

واژگان کلیدی: امام جواد علیه السلام، علویان، قیام محمد بن قاسم، قیام عبدالرحمان بن احمد، زیدیه.

مقدمه

عباسیان پس از سال‌ها تلاش، در سال ۱۳۲ قمری با استفاده از شعار «الرضا من آل محمد»، توانستند عده زیادی را با خود همراه ساخته، قیام کنند و در این قیام، خلافت اموی را برکنار سازند. اما پس از مدتی، مردم به ویژه شیعیان که به گمان آمدن فردی از آل محمد، با عباسیان هم‌کاری کرده بودند، از رفتارهای خلفای عباسی احساس نارضایتی کرده، هرکدام با استفاده از همین شعار به قیام برخاستند. اما قیام‌ها عموماً با شکست مواجه می‌شد و گاهی برخی در دورترین نقاط از مرکز خلافت به تشکیل حکومت پرداختند.

امام جواد (ع)، ملقب به ابن الرضا، در عصر مأمون و معتصم می زیستند. این دوران نیز مانند سایر ادوار، نارضایتی هایی از حکومت وجود داشت که باعث بروز قیام هایی شد. در این مقاله، سعی شده ابتدا به اوضاع سیاسی- اجتماعی عصر آن حضرت بیان گردد و در ادامه، دو قیام علوی مهمی که در این دوران شکل گرفت و دستگاه حاکمه را به خود مشغول ساخت با بیان عوامل، همراهان، رهبر و نتیجه قیام بررسی گردد. در آخر نیز موضع گیری امام جواد (ع) با توجه به زیدی بودن سران قیام آمده است.

نگاهی به اوضاع سیاسی- اجتماعی عصر امام جواد (ع)

محمد بن علی الجواد (ع) در سال ۱۹۵ قمری در مدینه به دنیا آمدند و در سال ۲۲۰ قمری هنگامی که ۲۵ سال داشتند، در بغداد توسط همسرش ام فضل و به دستور معتصم مسموم شده به شهادت رسیدند. مادرشان را سبیکه و یا خیزران نامیده اند.^۱ با شهادت پدرشان، علی بن موسی الرضا (ع)، در سال ۲۰۳ قمری، امامت ایشان در هشت سالگی آغاز گردید.^۲ همین سن کم حضرت، باعث بروز اضطراب ها و اختلافات بین شیعیان گشت. برخی به دنبال عبدالله بن موسی برادر امام رضا (ع) رفتند و وقتی با پرسیدن سؤالات مختلف، وی را در پاسخ گویی عاجز یافته، از دور او پراکنده شدند.^۳

گروهی دیگر نیز به واقفیه پیوستند که بر امام کاظم (ع) توقف کرده بودند؛ زیرا آن ها بلوغ را یکی از شرایط امامت می دانستند.^۴ اما بیش تر شیعیان امامت امام جواد (ع) را پذیرفتند و حتی با مطرح نمودن سؤالاتی، به انتخاب خود اطمینان حاصل کردند.^۵

امام جواد (ع) با دو خلیفه عباسی، مأمون (ح ۱۹۸-۲۱۸ ق) و معتصم (ح

۱. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۷۳؛ طبری، *دلائل الامامه*، ص ۳۹۵.

۲. ابن خیاط، *تاریخ خلیفه*، ص ۳۱۲.

۳. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸۲-۳۸۳.

۴. *المقالات والفرق*، ص ۹۵.

۵. *الاختصاص*، ص ۱۰۲؛ طبری، *دلائل الامامه*، ص ۲۰۴-۲۰۶.

۲۱۸-۲۲۷ ق)، معاصر بودند. آن حضرت پانزده سال امامت خود را در دوران خلافت مأمون گذراندند. مأمون که سیاست مدارا با شیعیان را در پیش گرفته بود، امام رضا علیه السلام را به عنوان ولی عهد خویش انتخاب نمود^۱ و بنا بر نقل برخی، در همان زمان، یکی از دخترانش را به عقد امام رضا علیه السلام و ام فضل دیگر دخترش را به عقد امام جواد علیه السلام درآورد^۲ تا برای مدتی از شورش‌ها و قیام‌های ضد عباسی در گوشه و کنار مرزهای خلافت خویش جلوگیری نماید؛^۳ اما هم‌چنان این قیام‌ها ادامه داشت. نقل قول دیگر در مورد ازدواج امام جواد علیه السلام و دختر مأمون بعد از شهادت امام رضا علیه السلام است که مأمون به بغداد رفت و با فراخواندن حضرت به آن‌جا، دخترش را به ازدواج ایشان درآورد تا هم‌چنان به سیاست خود ادامه دهد.^۴ وی با این روش، خود را به ائمه نزدیک نشان می‌داد. علاوه بر این، خلیفه مجالس مناظره‌ای برپا کرد تا علم امام را نزد همگان بیازماید.^۵ ولی امام جواد علیه السلام با بازگشت به مدینه، خود را از دستگاه خلافت دور نمودند.^۶

مسأله مخاطره‌آمیزی که در این مقطع حساس شیعیان را تهدید می‌کرد، قدرت گرفتن و پیشرفت «مذهب معتزله» بود. مکتب اعتزال در آن زمان، رونق بسیاری گرفته بود و حکومت وقت، از طرفداران آن بسیار حمایت می‌کرد. آنان دستورها و مطالب دینی را به عقل خویش عرضه می‌نمودند و آن‌چه را که عقلشان آشکارا تأیید می‌کرد، می‌پذیرفتند و بقیه را انکار می‌کردند و چون نیل به مقام امامت در سنین خردسالی با عقل ظاهری نشان سازگار نبود، پرسش‌های دشوار و پیچیده‌ای را مطرح می‌کردند تا به پندار خویش، حضرت جواد علیه السلام را در میدان رقابت علمی و سیاسی شکست دهند. اما آن امام با پاسخ‌های قاطع و

۱. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۵۴؛ تاریخ اسلام، ج ۱۴، ص ۵.

۲. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۴۲.

۳. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۳۹؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۰۵ و ۴۹۹.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۴.

۵. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸۱.

۶. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۸۱.

استدلال‌های قوی، از این مناظره‌ها سربلند بیرون آمدند و هرگونه تردید در مورد امامت خویش را از بین بردند و اصل امامت را تثبیت نمودند و نشان دادند که برخورداری از منصب الهی در خردسالی هیچ مشکلی ندارد.^۱ بعد از مرگ مأمون، با به حکومت رسیدن برادرش معتصم، ترکان بردستگاه خلافت تسلط یافته، اوضاع امور را به دست گرفتند. در این دوران، معتصم هم چنان با مخالفان عباسی دست و پنجه نرم می‌کرد؛ چنان‌که شورش‌هایی در بصره، کوفه و دیگر شهرها از سر گرفته شد و خلیفه آن‌ها را سرکوب می‌کرد. خلیفه معتزلی مذهب، کسانی را که مخالف عقیده خلق قرآن بودند، مجازات می‌نمود. احمد بن حنبل از جمله کسانی بود که به دلیل مخالفت با عقاید خلیفه، مجازات گردید.

قیام‌های علویان

قیام‌های این دوران عبارتند از:

۱. قیام عبدالرحمان بن احمد علوی

عبدالرحمان بن احمد علوی در سال ۲۰۷ قمری به دلیل سوءرفتار عاملان یمن قیام خود را آغاز کرد و عده زیادی با وی بیعت کردند. وی از جمله رهبرانی بود که شعار «الرضا من آل محمد» را برای قیام خود انتخاب کرد که مأمون دینار بن عبدالله را با امان‌نامه‌ای به سوی وی فرستاد.^۲

عوامل قیام

یمن از شهرهایی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سال دهم هجرت، خالد بن ولید را برای دعوت به اسلام به آنجا فرستادند. اما خالد ناکام ماند و بعد از شش ماه بازگشت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به آن دیار فرستادند.^۳ بعد از

۱. اسماعیل نساجی زواره، مقاله «مقام علمی سیاسی امام جواد»، مجله پاسدار اسلام، آذر ۱۳۸۷ ش، ص ۴۴.

۲. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۹۳.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۳۲؛ شیخ مفید، / رشاد، ج ۱، ص ۶۲.

اسلام آوردن آن‌ها، ابوموسی عبدالله بن قیس اشعری و معاذ بن جبل، به مردم آن سامان فقه آموختند^۱ تا جایی که بعد از قیام زید بن علی، گروهی وی را امام دانسته، از پذیرش امامت امام سجاد علیه السلام سرباز زدند و زیدیه نام گرفتند. مرکز تجمع این گروه در یمن بود.

عبدالرحمان بن احمد علوی نیز از شیعیان سرزمین یمن بود که به نظر می‌رسد زیدی مذهب نیز بود. وی قیام خود را از بلاد عک به دلیل بدرفتاری کارگزار عباسی آغاز کرد.^۲ چون ابراهیم افریقی، از کارگزاران عباسی در یمن، موفق نبود، مأمون ولایت یمن را به نعیم بن وضاح ازدی و مظفر بن یحیی کندی سپرد. این دو در سال ۲۰۶ ق/ ۸۲۱ م به صنعا رسیدند. مظفر مدتی در «جند» اقامت گزید و پس از بازگشت به صنعا درگذشت و نعیم به تنهایی والی یمن شد.^۳ احتمالاً در هنگام قیام عبدالرحمان، نعیم والی این سرزمین بود که با ارسال خبر قیام به مأمون، خلیفه را به مقابله با وی برانگیخت.

شعار قیام

اغلب شعار شیعیان در قیام‌های خود «الرضا من آل محمد» بود. عباسیان با این شعار، توانستند نظر عده زیادی را جلب نموده، برمسند خلافت تکیه زنند. اما چون پس از مدتی نارضایتی مردم را برانگیختند، افرادی برای مخالفت با دستگاه حاکمه از نقاط مختلف، با این شعار سربرآوردند تا بتوانند حقی را که عباسیان غصب کرده بودند به دست آورند و از طرفی نارضایتی خود را از دستگاه خلافت نشان دهند. هم‌چنین با این شعار توانستند نظر عده زیادی را به خود جلب کرده، با خود همراه نمایند.

عبدالرحمان نیز با همین شعار قیام خود را آغاز کرد و بنابه گفته طبری، افراد بسیاری با وی بیعت کردند.^۴

۱. تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۶۹۱؛ مکاتیب الانمه، ج ۱، ص ۶۷.

۲. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۹۳.

۳. تاریخ الیمن الاسلامی، ص ۶۸؛ دولت زیدیه در یمن، ص ۲۳.

۴. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۹۳.

نتیجه قیام

مأمون خلیفه وقت عباسی، با شنیدن خبر قیام عبدالرحمان، دینار بن عبدالله را همراه با لشکری عظیم و امان نامه نزد وی فرستاد. رهبر قیام امان نامه را پذیرفت و او و همراهانش با پوشیدن لباس سیاه اجازه یافتند بر مأمون وارد شوند.^۱

۲. قیام محمد بن قاسم

محمد بن قاسم در عهد معتصم به سال ۲۱۹ قمری از طالقان قیام کرد.^۲ ابراهیم بن عبد الله معروف به عطار از همراهان ابوجعفر محمد بن قاسم در طالقان بود. عده زیادی از مردم عراق با وی بیعت کردند و محمد در موکبی باشکوه از عراق به سمت خراسان روی آورد و در دهکده ای شیعی نشین فرود آمد. مردم دهکده او را در قلعه ای جای دادند که بسیار محکم بود. اما یارانش با مردم بدرفتاری کردند. محمد با شنیدن این خبر گفت: «این گونه می خواهیم دین خدا را یاری کنیم؟» سپس مردم را از خود دور ساخت و به طالقان بازگشت.^۳

هنگامی که او در طالقان بود، یارانش مردم را برای او دعوت می کردند. در همان جا عده زیادی دور او جمع شدند و او را شایسته خلافت و امامت دانستند.^۴ این خبر به عبدالله بن طاهر رسید و وی نیز لشکری به فرماندهی حسین بن نوح به جنگ با آنان فرستاد، ولی حسین شکست خورد و عبدالله سخت برآشت. بار دیگر نوح بن حیان، به نبرد علیه سپاه محمد بن قاسم اعزام شد اما وی نیز شکست خورد. نوح که از این شکست سخت شرمند شده بود، نزد عبدالله بن طاهر بازنگشت و تنها با نامه ای از او عذرخواهی نمود. عبدالله نیز سپاهی بزرگ برای کمک فرستاد و با کمین های فراوان، توانستند ضربه ای سنگین بر آن ها

۱. همان، ج ۸، ص ۵۹۳.

۲. همان، ج ۹، ص ۷.

۳. مقاتل الطالبیین، ص ۴۶۵.

۴. الکامل، ج ۶، ص ۴۴۲.

وارد نمایند. لذا سپاه محمد شکست خورد و او با قیافه‌ای ناشناس به «نسا» گریخت. ابراهیم بن عبدالله همراه تعدادی دیگر به تبلیغ ادامه دادند. ابن طاهر، ابراهیم بن غسان عودی را با تهدید از سرپیچی فرمانش، با دادن صد هزار درهم و همراه کردن هزار سوار مسلح، با نامه‌ای به نسا فرستاد. آنان بعد از سه شبانه روز به یک فرسنگی نسا رسیدند آن جا نامه عبدالله را گشودند که در آن چگونگی صف‌آرایی سپاهیان برای او بیان شده هم چنین مکان دقیق محمد بن قاسم آمده بود. ابراهیم بن غسان می‌گوید:

هیچ فرمان در زندگی خود به نظیر این فرمان ندیده بودم؛ مثل این که وحی منزل بود. بعد از دست‌گیری محمد بن قاسم وی را سخت به زنجیر کشیده، از نسا به سمت نیشابور حرکت نمودند.

در روز ششم به نیشابور رسیدند و ابراهیم، محمد را به خانه خویش برد. او نیز به نماز ایستاد. عبدالله بن طاهر با ظاهری ناشناس برای دیدن محمد آمد و از این که غل و زنجیرهای زیاد به او بسته بودند، ابراهیم را توبیخ کرد و به او دستور داد زنجیرها را کم کنند.

عبدالله بن طاهر می‌دانست که در هر دهکده از دهکده‌های خراسان، گروهی از پیروان بیعت کرده محمد زندگی می‌کنند و بعید نیست یک باره برای نجات وی قیام کنند. به همین دلیل هر از چندی یک بار از اسطبل خود قاطرهایی را با هودج به این طرف و آن طرف می‌فرستاد تا مردم گمان کنند که محمد بن قاسم را از شهر نیشابور بیرون فرستاده‌اند اما باز قاطرها را به اصطبل بازمی‌گردانید. سرانجام او را با ابراهیم بن غسان از نیشابور به ری فرستاد.

ابراهیم با رسیدن به نهروان، نامه‌ای برای خلیفه معتصم فرستاد و از خلیفه اجازه خواست تا محمد بن قاسم را به بغداد آورده، تسلیم او سازند. معتصم نیز دستور داد او را در محملی بی‌روپوش قرار داده، با رسیدن به نهرین عمامه نیز از سرش بردارند و وارد شهر شوند. محمد بن قاسم با شنیدن این فرمان اندوهناک

شد. او در نوروز سال ۲۱۹ قمری به شماسیه رسید و مردم جلو محملش بازی ورقاصی می کردند. محمد با دیدن این صحنه بسیار متأثر گشت و تنها به تسبیح و تهلیل خداوند مشغول بود و از خدا طلب آمرزش می نمود و در حق این قوم نفرین می کرد.

با پایان این بازی ها، معتصم دستور داد تا محمد را به مسرور خادم بسپارند. او نیز محمد را در سردابی که به چاه شبیه بود، زندانی نمود. اما با تنگ بودن جای وی، معتصم فرمان داد او را به زندان دیگری بردند. مسرور چند تن از غلامان و افراد مورد اعتماد خود را برای نگهداری گماشت. محمد بن قاسم به بهانه کوتاه کردن ناخن از زندانبان قیچی درخواست نمود و گلیم زیر پایش را نصف کرده با نصفش ریسمانی تهیه کرد و به بهانه اذیت و آزار موش ها، چوبی درخواست نمود که زندانبان در اختیار او گذاشت و محمد نیز با ریسمان و چوب، نردبانی تهیه نمود و در شب عید فطر که محیط زندان خلوت تربود، از پنجره زندان خارج شد و خود را تا صبح بین حمال هایی که طبق میوه برای خلیفه می بردند پنهان نمود و صبح از قصر خارج شد و به واسط رفت. با رسیدن خبر به خلیفه، معتصم با خون سردی گفت: «این مرد به هرجا برود از چنگ ما نتواند گریخت. اگر خودش را آشکار سازد، ما او را بار دیگر دست گیر خواهیم ساخت و اگر پوشیده و پنهان به سربرد و طریق صلح و صفا بجوید، کاری به کارش نخواهیم داشت». ابوالفرج اصفهانی فرار محمد از زندان را صحیح می داند.^۱

علی پسر محمد بن قاسم، در مورد ادامه زندگی پدرش بعد از رسیدن به واسط می گوید: «پدرم در واسط به خانه عموی خویش رفته، بعد از بیماری از درد ستون فقرات از دنیا رفت».^۲

البته در مورد آخر کار محمد اقوال دیگری نیز وجود دارد: برخی وی را در زمان خلافت معتصم و واثق سرگردان می دانند که در زمان متوکل در ۵۳ سالگی^۳ با

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۴۶۵-۴۷۱.

۲. همان، ص ۴۷۱.

۳. التحف شرح النوف، ص ۱۴۷.

دستور خلیفه به زندان افتاده، در همان جا از دنیا رفت؛^۱ برخی دیگر معتقدند توسط خلیفه مسموم شده و جان داده است، اما گروهی می‌گویند: شیعیان کنار زندان وی به درخت‌کاری مشغول بودند. پنهانی چاهی به زندان حفر نمودند تا توانستند محمد را از زندان فراری دهند.^۲ گروهی از جارودیه^۳ (از فرقه‌های زیدیه) معتقدند وی زنده است و روزی خواهد آمد که زمین را پر از عدل و داد می‌نماید. آن‌ها محمد را مهدی امت می‌دانند.^۴

رهبر قیام

محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، علوی حسینی زاهد^۵ از نوادگان امام سجاد علیه السلام که در دین فاضل بود.^۶ کنیه‌اش «ابوجعفر» و مادرش صفیه دختر موسی دختر عموی پدرش بود. محمد فردی دانشمند و زاهد بود که در مذهب از توحید و عدل پیروی می‌کرد و با زیدیه جارودیه هم‌کیش بود؛ اما بنابر نظر ابن حزم، وی به معتزله گرایش داشته است.^۷ مردم به او لقب «صوفی» داده بودند؛ زیرا از پشم سفید لباس می‌پوشید.^۸ ابراهیم بن غسان (مأمور دست‌گیری محمد از جانب عبدالله بن طاهر) می‌گوید:

من هرگز در عمرم مردی به اجتهاد و عبادت و عفاف و ذکر و فکر محمد بن قاسم ندیده‌ام. مردی بود که از پروردگار متعالی بسیار یاد می‌کرد. قلبش همیشه مطمئن و آرام و خاطرش در همه حال آسوده بود. هرگز از این مرد عجز و ضعف و خضوع ندیده‌ام، هر چند در زیر سخت‌ترین فشارهای

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۲.

۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۵.

۳. من لا یحضره الفقیه؛ ج ۴؛ ص ۵۴۳؛ تاج العروس، ج ۴، ص ۳۸۶. جارودیه فرقه‌ای از زیدیه که به رئیس خود ابوجارود زیاد بن منذر همدانی کوفی نسبت داده شده‌اند. بعد از خروج زید بن علی تغییراتی داد.

۴. مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۵، ص ۳۸۹.

۵. تاریخ الاسلام، ج ۱۵، ص ۳۸۸.

۶. جمهره انساب العرب، ص ۵۳-۵۴.

۷. همان، ص ۵۴.

۸. مقاتل الطالبیین، ص ۴۶۵.

حوادث دست و پا می‌زد. اصحابش هرگز او را در یاوه‌گویی و شوخی و خنده به یاد نداشتند. حتی یک بار هم او را در شوخی و استهزا ندیده‌اند.^۱ محمد بن ازهر که او را هنگام ورود به بغداد دیده بود، وی را مردی چهارشانه و گندمگون وصف می‌کند که بر صورتش از آبله نشانه‌هایی مانده و برپیشانی‌اش اثر سجده باقی بود.^۲

شعار قیام

این قیام نیز هم چون قیام‌های رایج در این دوره که به منظور گرفتن خلافت و دادن به فرد مورد رضایت از خاندان محمد (ص) برپا می‌شد، با شعار «الرضا من آل محمد» آغاز گردید.^۳

همراهان قیام

با آمدن محمد بن قاسم از عربستان به مرو، پانزده نفر از اهالی کوفه او را همراهی کردند و قبل از رفتن به مرو در رقه بود که گروهی از شخصیت‌های برجسته زیدیه مانند یحیی بن حسن بن فرات و عباد بن یعقوب رواجی نزد وی آمدند. اما آن‌ها با احتمال معتزلی بودنش، وی را ترک کردند. عده زیادی از کوفیان او را رها نمودند و تنها تعداد کمی گرد او جمع شدند. اما فرستاده‌های وی هم چون ابراهیم بن عبدالله معروف به عطار، در شهرهای اطراف پراکنده شدند و مردم را به سوی محمد دعوت کردند. مدتی نگذشت که چهل هزار نفر از مسلمانان عراق با وی بیعت کردند. گروهی از زیدیه و سران برخی مذاهب نیز گرد او جمع شدند.^۴

هدف قیام

هیچ‌یک از منابع تاریخی، به بیان اهداف قیام محمد نپرداخته‌اند؛ زیرا هیچ‌کدام به سخنان وی در میان مردم اشاره نداشته‌اند. اما با توجه به

۱. همان، ص ۴۶۹.

۲. مقاتل الطالبيين، ص ۴۷۲.

۳. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۷.

۴. مقاتل الطالبيين، ص ۴۶۶.

۵. التحف شرح النوف، ص ۱۴۷.

سخت‌گیری‌هایی که در خلافت عباسی علیه شیعیان بود، واضح است که این دسته قیام‌ها برای مبارزه با ستم شکل می‌گرفته است. از طرفی استفاده از شعار «الرضا من آل محمد» نشان می‌دهد خلافت عباسی را قبول نداشته‌اند. هم‌چنین بیعت با محمد بن قاسم، بیان‌گر مردود دانستن خلافت است. او با قیام خود، قصد به دست آوردن خلافت را نیز در سر می‌پروراند. از طرفی بعد از پایان جنگ که محمد را نزد معتصم آوردند و دلک‌ها جلو او به بازی و مردم به رقص پرداختند، محمد با تأسف به آن‌ها نگاه کرده، گفت: «خداوندا! تومی‌دانی که من همیشه تلاش داشتم این اوضاع ناهنجار را تغییر دهم». با این سخن وی می‌توان به هدف دیگری از این قیام پی برد که محمد قصد تغییر اوضاع را داشته است.

۳. قیام احمد بن موسی

احمد بن موسی بن جعفر از فرزندان امام هفتم و مادرش ام‌احمد از زنان معتمد و مورد قبول امام کاظم علیه السلام بود. هنگام فراخواندن آن حضرت به بغداد توسط هارون، آن حضرت ودایع امامت را به ام‌احمد سپردند تا بعد از شهادت ایشان به امام بعدی بدهد. وی نیز بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام بعد از مطالبه نمودن امام رضا علیه السلام ودایع امامت را به آن حضرت سپرد.^۱ احمد فردی بزرگوار و بخشنده بود. امام کاظم علیه السلام به او علاقه داشتند و زمین خویش در یسیره را به او بخشیدند. هم‌چنین گفته شده احمد هزار بنده آزاد کرده بود.^۲

با انتشار خبر شهادت امام کاظم علیه السلام در مدینه، شیعیان نزد احمد آمدند و با او در مسجد به عنوان خلیفه و امام بعدی بیعت کردند. وی نیز بر منبر رفته، خطبه‌ای در نهایت بلاغت و فصاحت قرائت نمود و در آخر خود را در بیعت

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۲.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۰۷.

۳. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۶۱.

برادرش علی بن موسی الرضا (ع) معرفی کرد و آن حضرت را امام و خلیفه بعد از پدر خویش خواند و اطاعت از آن حضرت را واجب دانست. حاضران نیز طبق سخن احمد عمل نموده، نزد امام رضا (ع) رفتند و با ایشان بیعت نمودند.^۱

اهداف قیام

در مورد اهداف و چگونگی شکل‌گیری قیام، هریک از منابع سخنان مختلفی رانده‌اند. به گفته مجلسی، هنگامی که امام رضا (ع) به دعوت مأمون به خراسان آمد و خلیفه حضرت را به عنوان ولی عهد خویش انتخاب نمود، احمد بن موسی با گروهی قصد زیارت آن حضرت را داشتند. آن‌ها به سمت شیراز در حرکت بودند که عامل مأمون در شیراز قتلخ خان به جنگ با احمد و سپاهیان‌ش پرداخت.^۲ نقل قول دیگر، حاکی از آن است که احمد با شنیدن خبر شهادت امام رضا (ع) در بغداد بود؛ لذا همراه سی هزار نفر از سادات قیام خود را آغاز نمود که به نظر می‌رسد به هدف خون‌خواهی از امام مسموم باشد.^۳

ولی مترجم *شعاع‌الانوار*، هدف قیام احمد را جنگ با مجوسیان شیراز بیان داشته که بعد از شهادت امام رضا (ع) و در زمان خلافت مأمون آغاز شده است؛^۴ در حالی که نویسنده *شعاع‌الانوار*، با عبارت «قدم شیراز فتوفی بها فی ایام المأمون بعد وفاه خیه علی الرضا بطوس»، حضور وی در شیراز را بیان داشته بدون این که اشاره‌ای به جنگ و درگیری یا قیام داشته باشد.^۵

نتیجه قیام

هنگامی که احمد همراه با سپاهیان و یارانش بود که برخی تعداد آن‌ها را بیش از دوازده هزار نفر بیان کرده‌اند، کارگزاران و مأموران مأمون، این خبر را به او رساندند. وی نیز از حرکت آن‌ها ترسان شد و به حاکمان بلاد، فرمان داد از حرکت

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۰۸.

۲. همان.

۳. الحیاه السیاسیه للإمام الرضا، ص ۴۲۷.

۴. تذکره هزار منار، ص ۳۳۳.

۵. شعاع‌الانوار فی حط‌الانوار، ص ۲۸۹.

ایشان جلوگیری نماید، ولی این فرمان به هرجا می‌رسید کاروان از آن جا گذشته بود، جز فارس که حاکم آن قتلخ‌خان پس از دریافت فرمان خلیفه، در منطقه خان زنیان راه را بر آنان بست و پس از مدتی گفت‌گودرگیری آغاز شد. با آغاز درگیری بین دو گروه و ترس حاکم عباسی از شکست، حيله‌ای کرد و به برخی از سربازان گفت تا خبر شهادت امام رضا علیه السلام را در بین سپاهیان احمد پراکنده سازند. اطرافیان احمد نیز که این حرف را شنیدند، از دور او پراکنده شدند و جز چند نفر از بستگان و برادرانش باقی نماندند. وی که دیگر راه بازگشت نداشت، به طرف شیراز رفت و مخالفان نیز او را تعقیب کردند و او را در همین محل دفن شده، به شهادت رساندند.^۱

موضع‌گیری امام جواد علیه السلام

درباره موضع‌گیری امام جواد علیه السلام در برابر قیام‌های مذکور، نمی‌توان به صراحت مطلبی یافت؛ چنان‌که در مورد دو قیام نخست، به دلیل زیدی بودن سران قیام و هم‌چنین دیدگاه امام در مورد این گروه که در ادامه خواهد آمد، عدم موضع‌گیری امام روشن خواهد شد. در مورد احمد بن موسی نیز از امام نهم هیچ موضع‌گیری موجود نیست؛ البته برخی منابع، حرکت احمد را قیام و برخی ملاقات با امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اند که در مورد هیچ‌کدام از این نقل‌قول‌ها نظری از امام جواد علیه السلام وجود ندارد.

دلایل عدم موضع‌گیری امام جواد علیه السلام

با توجه به عصر امام جواد علیه السلام و شکل‌گیری فرقه‌های مختلف، به دلایلی از جمله سن کم امام، آن حضرت بیش‌تر به آگاه‌سازی شیعیان و هم‌چنین تربیت و داشتن ارتباط با آنان در مناطق دور پرداختند تا جان خود و شیعیان را از هرگونه گزند محفوظ دارند.

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۰۸؛ منتخب سیرت، ص ۴۶.

دو دلیل اصلی عدم موضع‌گیری ایشان عبارتند از:

الف) برخورد با گروه‌ها و فرقه‌های انحرافی

امام جواد (علیه السلام) همانند پدر بزرگوارشان، در دو جبهه سیاست و فکر و فرهنگ قرار داشتند. موضع‌گیری‌ها و شبهه‌افکنی‌های فرقه‌هایی چون زیدیه، واقفیه، غلات و مجسمه، امام را بر آن داشت تا در حوزه فرهنگ تشیع در برابر آنان موضعی شفاف اتخاذ کنند. زیدیه یکی از فرقه‌های شیعه است که پیروان آن معتقدند پس از امامت سه امام اول و زید بن علی، امامت به هر مردی از اولاد حضرت فاطمه (علیها السلام) می‌رسد که مردم را به امامت خود دعوت کند و در ظاهر، عادل، عالم و شجاع باشد و مؤمنان با او برای جهاد بیعت کنند.^۱ زید بن علی، رهبر این فرقه، با تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر، مشروعیت حکومت امویان را زیر سؤال برده، قیام علیه آن‌ها را نه تنها جایز، بلکه واجب می‌دانست. وی معتقد بود که باید رفتار حاکم زیر ذره بین مردم باشد و هر جا لازم است، نقد گردد. او مشروعیت نظام اسلامی را انطباق آن با سنت دانسته، و حکومت غیر منطبق با شرع را مشروع نمی‌دانست. اختلاف او با امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) در این بود که امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود: «این دیدگاه درست است، ولی تا سنت تبیین نشود و همه جوانبش مشخص نگردد، انطباق معنا ندارد. دیگر این که امر به معروف و قیام مسلحانه شرایطی دارد و تا شرایطش فراهم نگردد، قیام ابتر می‌ماند». شاید به همین دلیل ائمه اطهار (علیهم السلام) قیام را به زمان قائم موکول می‌کردند و فراهم شدن شرایط را فقط در آن زمان می‌دیدند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود: «نمی‌توان با جامعه‌ای جنگید که اکثریت آن، تفکر ما را نمی‌پذیرند و اگر قیامی صورت گیرد، سریع به شکست می‌انجامد». پیش‌بینی و تحلیل امام صادق (علیه السلام) درست بود و بیش تر قیام‌های علویان زیدی مذهب به شکست انجامید.^۲

۱. شیخ مفید، *اوائل المقالات*، ص ۳۹.

۲. مهدی فرمانیان، *درسنامه عقاید زیدیه*، ص ۱۳-۱۴.

به نظر می‌رسد به همین دلایل، ائمه هیچ‌یک از قیام‌های زیدیان و علویان را آشکارا تأیید نمی‌کردند و حتی در برخی مواقع، دوستان خود را از هم‌کاری با آنان نهی می‌نمودند؛ چنان‌که وقتی ابن ابی عمیر از امام جواد علیه السلام در مورد تفسیر آیه (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ) ^۱ سؤال نمود، ایشان فرمودند: «در مورد ناصبیان و زیدیه نازل شده و واقفیه از ناصبیان هستند» ^۲. ایشان زیدیه را در کنار ناصبیان آورده و می‌تواند برای شیعیان حجتی باشد که به کمک زیدیه در قیام‌ها شرکت نکنند و یا تحت تأثیر عقاید آن‌ها نباشند.

البته آن حضرت علاوه بر بیان این‌گونه احادیث، در برخورد با زیدیه به تبلیغ و ترویج درست تشیع می‌پرداختند که گاه سبب هدایت آن‌ها می‌شد. قاسم بن عبدالرحمان می‌گوید:

به مذهب زیدیه گرایش داشتم که به شهر بغداد سفر کردم. مدتی در آن جا بودم. روزی در یکی از خیابان‌های آن شهر، مردم را دیدم که با شور و شوق در جنب و جوش هستند. بعضی می‌دوند و برخی سعی می‌کنند تا خود را به نقاط بلند برسانند. بعضی نیز ایستاده و به نقطه‌ای خیره شده بودند، پرسیدم: «مگر چه شده؟» گفتند: «ابن الرضا علیه السلام می‌آید». من هم ایستادم و به نظاره پرداختم. حضرت سوار بر مرکب به سوی ما می‌آمدند. همان‌طور که به ایشان نگاه می‌کردم، با خودم گفتم: «خداوند گروه امامیه را از رحمت خود دور کند! آنان معتقدند که پروردگار سبحان، اطاعت از این جوان را بر مردم واجب گردانیده است». همین‌که این به ذهنم خطور کرد، حضرت خطاب به من این آیه را تلاوت کرد: (فَقَالُوا ابْشِرُوا مَتَا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسَعْر) ^۳ «قوم ثمود گفتند: آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟ اگر چنین کنیم، در گمراهی و جنون خواهیم بود». در این هنگام با خود گفتم: «مثل این‌که او ساحر است و از دل من خبر می‌دهد». بار دیگر حضرت خطاب به من این آیه شریفه را تلاوت کردند: (أَلْقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ

۱. سوره غاشیه، آیه ۳.

۲. رجال کشی، ج ۲، ص ۴۹۵.

۳. سوره قمر، آیه ۲۴.

من بینا بل هو کذاب اسر؛^۱ «آیا تنها به او وحی نازل شده است؟ نه او آدم بسیار دروغ‌گو و خودپسند است».

وقتی دیدم آن حضرت از اندیشه‌های قلبی من خبر می‌دهند، اعتقاد به آن بزرگوار کامل شد و از مذهب زیدیه دست برداشتم و به امامت ایشان اقرار و اعتراف نمودم که او حجت خدا بر مردم است.^۲

حضرت در برابر غالیان زمان خویش به رهبری ابوالخطاب که حضرت علی (علیه السلام) را تا مرز الوهیت و ربوبیت بالا برده بودند، فرمودند:

لعنت خدا بر ابوالخطاب و اصحاب او و کسانی که درباره لعن او توقف کرده یا تردید کنند.^۳

موضع‌گیری تند حضرت درباره این فرقه تا جایی بود که حضرت در روایتی به اسحاق انباری می‌فرمایند: «ابوالسمه‌ری و ابن ابی الرضاء به هر طریقی باید کشته شوند!».^۴ حضرت در برابر فرقه مجسمه که برداشت‌های غلط آنان از آیاتی چون (یدالله فوق ایدیهم) و (ان الله على العرش استوی) خداوند سبحان را جسم می‌پنداشتند، فرمودند: «شیعیان نباید پشت سر کسی که خدا را جسم می‌پندارد نماز گزارند و به او زکات بپردازند!».^۵

فرقه کلامی معتزله که پس از به قدرت رسیدن عباسیان به میدان آمدند و در سده نخست خلافت عباسی به اوج خود رسیدند، یکی دیگر از جریان‌های فکری و کلامی عصر امام جواد (علیه السلام) بود. موضع‌گیری حضرت در این برهه و در مقابل این جریان کلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد تا آن جا که مناظرات حضرت جواد (علیه السلام) با یحیی بن اکثم - از بزرگ‌ترین فقهای این دوره - با اهمیت بوده است.^۶

۱. سوره قمر، آیه ۲۵.

۲. محدث اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۷۴.

۳. رجال کشی، ج ۲، ص ۸۱۱.

۴. رجال کشی، ج ۲، ص ۸۱۱؛ مسند امام جواد، ص ۱۴۴.

۵. شیخ طوسی، تهذیب، ج ۳، ص ۲۸۳.

۶. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۳.

ب) تربیت شاگردان

از امور فرهنگی که ابن‌الرضا علیه السلام به آن مشغول بودند، تربیت شاگردانی نمونه بود که هر کدام نقشی بارز در تاریخ شیعه ایفا کرده‌اند تا جایی که تاریخ شیعه را می‌توان مرهون زحمات ایشان در خدمت ائمه علیهم السلام دانست. با دقت در کتب رجالی، می‌توان دریافت که این امام بزرگوار، با توجه به دوره فشار و اختناق، شاگردان بسیاری را تربیت نموده‌اند. ایشان به تربیت ۱۱۷ شاگرد پرداختند که آنان ۲۲۰ حدیث درباره مسائل مختلف اسلامی از حضرت نقل کرده‌اند. از جمله یاران ایشان، عبدالعظیم حسنی از راویان امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام است. امام هادی علیه السلام فرمودند: «زیارت قبر عبدالعظیم همانند زیارت مرقد حسین بن علی علیه السلام است»،^۱ نیز ابراهیم بن محمد همدانی که امام وی را وکیل خویش نزد مردم همدان کرده بودند،^۲ و احمد بن محمد بن ابی نصر بن زطی.^۳

نتیجه

امامت امام جواد علیه السلام از سال ۲۰۳ تا ۲۲۰ قمری همزمان با دو خلیفه عباسی، مأمون و معتصم بوده است. در این دوران نیز مانند دیگر ادوار حکومت خلفای عباسی، قیام‌هایی از سوی مخالفان در قلمرو عباسیان شکل می‌گرفت که خلیفه نیروهای خود را برای از بین بردن آن‌ها گسیل می‌داشت.

یکی از این قیام‌ها، قیام عبدالرحمان بن احمد علوی در سال ۲۰۷ قمری از یمن با شعار «الرضا من آل محمد» بود که با پذیرفتن امان‌نامه از مأمون، تسلیم گردید. قیام محمد بن قاسم بن علی بن عمر در سال ۲۱۹ قمری نیز با همان شعار بود. او گروه زیادی از شیعیان و زیدیه را با خود همراه ساخت و بعد از چند نبرد سنگین شکست خورد. محمد را نزد خلیفه آوردند، معتصم نیز او را زندانی نمود اما محمد توانست از زندان بگریزد. در مورد سرانجامش اقوال مختلف است.

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۹۹.

۲. رجال شیخ طوسی، ص ۳۷۳؛ رجال برقی، ص ۵۶.

۳. رجال علامه حلی، ص ۱۳.

از دیگر قیام‌ها که علت منابع هر کدام دلیلی بر آن قیام ذکر کرده‌اند، قیام احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام است که طبق نقل برخی بعد از شهادت امام رضا علیه السلام به خون‌خواهی حضرت، قیام خود را از بغداد آغاز کرد و سرانجام توسط قتلغ‌خان، حاکم عباسی در شیراز، در چند فرسخی شهر جنگی بین دو گروه درگرفت که با حيله سپاهیان عباسی، او شکست خورده، به شهادت رسید.

امام جواد علیه السلام در مورد قیام احمد موضعی بیان نکرده‌اند. هم‌چنین با توجه به زیدی بودن قیام‌ها از طرفی با مشترک بودن روش ائمه در این‌گونه موارد و نهی امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام از قیام‌هایی که نتیجه آن‌ها منجر به شکست می‌انجامد و هیچ فایده‌ای جز کشته شدن برای شیعیان نداشت، در این مورد موضع صریحی نداشتند. البته حضرت در روایتی، زیدیه را همراه با ناصبیان و واقفیه برابر با آیه سه سوره غاشیه می‌دانستند. آن حضرت سعی داشتند با برخورد و عمل نیک خویش دیگران را هدایت نمایند.

منابع

قرآن مجید.

ابن بابویه، محمد بن علی (۳۸۱ ق)، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۵۸۸ ق)، *مناقب آل ائمه*، قم: علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.

ابن اثیر جزیری (۶۳۰ ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ ش.

ابن حزم اندلسی (۴۵۶ ق)، *جمهره انساب العرب*، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.

احمدی میانجی، علی (۱۴۲۱ ق)، *مکاتیب الأئمه*، تحقیق مجتبی فرجی، چاپ اول، قم: دارالحديث، ۱۴۲۶ ق.

ابن خیاط، ابو عمرو خلیفه (م ۲۴۰)، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق فواز، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵ م.

ابن صباغ مالکی، *الفصول المهمه فی معرفه الأئمه*، چاپ اول، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.

اصفهانى، ابوالفرج (۳۵۶ ق)، *مقاتل الطالبیین*، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.

علامه مجلسی، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الأطهار*، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳ ش.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، *رجال*، برقی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.

حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۲۰۵ ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی هلالی و علی سیری، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

خضیری احمد، حسن، مصطفی بادکوبه‌ای هزاوه‌ای، *دولت زبیده دریمین*

- (۲۱۰ - ۲۹۱ ق / ۱۹۳ - ۹۱۱ م)، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش.
- ذهبی، شمس الدین (۷۴۸ ق)، *تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ ق.
- شیخ صدوق، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ ش.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۴۱۳ ق)، *الإختصاص*، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *اوائل المقالات*، تحقیق ابراهیم انصاری زنجانی، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- شیرازی، جنید بن محمود، *تذکره هزار منار*، تحقیق عبدالوهاب نورانی وصال، ترجمه عیسی بن جنید شیرازی، تهران: کتابخانه احمدی شیراز، ۱۳۶۴ ش.
- شیرازی، معین الدین ابوالقاسم جنید بن محمود عمری (م بعد از ۷۴۰ ق)، *شد الاوزار فی حط الاوزار عن زوار المنار*، تحقیق محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: مطبعه مجلس، ۱۳۶۸ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن (۵۴۸ ق)، *اعلام الوری باعلام الهدی*، چاپ سوم، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
- _____، *دلائل الإمامه*، قم: بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، *تهذیب الاحکام*، تحقیق حسن خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- _____، *رجال*، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق.
- عاملی، جعفر مرتضی، *الحیاه السیاسیه للإمام الرضا*، قم: جامعه مدرسین،

چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.

علامه حلی، *رجال علامه حلی*، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.

فرمانیان، مهدی، سید علی موسوی نژاد، *درسنامه تاریخ و عقاید زیدیه*، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۹ ش.

کشی، محمد بن عمر، *رجال کشی - اختیار معرفه الرجال* (مع تعلیقات میرداماد الأسترآبادی)، تحقیق مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.

کلانتری، علی اکبر، *آفتاب شیراز*، شیراز: دانشگاه شیراز، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
محدث اربلی (۶۹۲ ق)، *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*، قم، رضی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.

مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (م ۳۴۶)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

مطاع، احمد بن احمد بن محمد، *تاریخ الیمن الاسلامی من سنه ۲۰۴ ق - إلى سنه ۱۰۰۶*، تحقیق عبدالله محمد حبشی، بیروت، منشورات المدینه.

مغربی، قاضی نعمان (۳۶۳ ق)، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار علیهم السلام*، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

مویدی، ابی الحسین مجد الدین بن محمد بن منصور، *التحف شرح الزلف*، صنعاء، مکتبه بدرالعلمی و الثقافی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (م بعد ۲۹۲)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی تا.

نگاهی به شهدای سادات و شیعه در زمان امامت امام جواد علیه السلام

محمد رضا زارع خورمیزی

چکیده

شهدای سادات و شیعه در زمان امامت امام جواد علیه السلام موضوع این نوشتار است که هم شهدای قیام‌های شیعی را شامل می‌شود و هم آن‌هایی که به صورت فردی و یا در زندان به شهادت رسیدند؛ یعنی در محدوده زمانی دوران هفده ساله امامت آن حضرت (۲۰۴-۲۲۰ق). قتل‌عام برادران و نزدیکان امام رضا علیه السلام در همان ابتدای امامت امام جواد علیه السلام به دست مأمون، موضوعی است که تقریباً بیش‌تر تاریخ‌نگاران به آن اشاره کرده‌اند. معروف‌ترین این شهدا محمد و زید بن موسی بن جعفر علیه السلام در خراسان و احمد و محمد بن موسی بن جعفر علیه السلام در فارس بودند که به دست مأموران مأمون به شهادت رسیدند. چند قیام مهم علویان را در دوره معتصم شاهد هستیم. قیام محمد بن قاسم حسینی در طالقان و قیام علی بن حمزه در شیراز مهم‌ترین آن‌هاست. که به شهادت آن‌ها و هواداران‌شان انجامید. اما آن‌چه قیام و شهادت را در زمان امام جواد علیه السلام متمایز کرده، دو قیام خونین در قم، اولی با فرماندهی یکی از وکلای آن حضرت به نام یحیی بن علی عمران و دیگری به سردمداری یکی از شیعیان مخلص به نام جعفر بن داوود بود. این دو قیام از معدود حرکت‌های امامیه در آن دوران به شمار می‌رفت که برخی آن دو را با امام جواد علیه السلام مرتبط می‌دانند، اگرچه دلیل قطعی برای اثبات آن در دست نیست.

واژگان کلیدی: امام جواد علیه السلام، سادات، شیعه، قتل‌عام، شهادت.

مقدمه

کشتن بی‌گناهان ذاتاً عملی بسیار سنگین شمرده، و مطابق دیدگاه اسلام، کشتن حتی یک نفس انسانی به ناحق، کشتار جمعی همه انسان‌ها محسوب می‌شود و طبعاً قتل خاندان نبی اکرم صلی الله علیه و آله به لحاظ حقی که بر همه انسان‌ها دارند، منع شدیدتری دارد، به طوری که شاید جنایتی سنگین‌تر از آن نباشد. در هر دوره از زمان ائمه طاهرین علیهم السلام قتل عام‌ها و کشتارهای زیادی از سادات و شیعیان انجام شده که زمان امام جواد علیه السلام نیز از این قاعده مستثنا نبود. این دوره نیز سادات علوی زیادی به دست خلیفگان عباسی به قتل رسیدند؛ زیرا اساساً بعد از منصور، کم‌تر حاکمی از بنی عباس بود که دستش به خون خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله آلوده نباشد.^۱ بنابر تصریح تاریخ‌نویسان، این سادات به طور معمول شیعه بلکه رهبران و سردمداران تشیع بوده‌اند و قیام آنان قیام‌های شیعی محسوب می‌شد. رازی در النقض می‌نویسد: «و علوی اصلی الا امامتی و شیعی نبود و نتواند بود و اگر نه باری زیدی»^۲ متقابلاً همراهی شیعه با علویان به اندازه‌ای بود که نویسندگان فضائح الروافض با طعنه می‌نویسد: «هروقت علوی‌ای خروج می‌کرد، رافضی در پس او بایست ایستادن و تیغ خوردن»^۳

۱. این کشتن به اندازه‌ای رایج بود که وقتی «مهدی» جانشین منصور، خواست تا یکی از سادات را بکشد، وزیرش گفت: تو تاکنون هیچ علوی (سیدی) را نکشته‌ای و این، یک افتخار بسیار بزرگ برای توست. مهدی در مدت خلافت خود (۱۶۹-۱۵۸ق) در ستم بر سادات کوتاهی نکرد. از جمله، علی بن عباس بن حسن را گرفت و زندانی کرد و او را مسموم ساخت به نحوی که بدنش از هم پاشید! مقاتل الطالیین، در این باره نک: شیعه شناسی (۹) «وضع اسفبار شیعیان در دوران عباسیان»، منابع مقاله: مجله درس‌هایی از مکتب اسلام فروردین ۱۳۹۰ - ۵۹۹، نشانی مقاله با ارجاعات و مستندات در فضای مجازی: <http://www.imamalinet.net/fa/ArticleView.html?ItemID=91764>

۲. نصیرالدین عبدالجلیل رازی قزوینی، بعضی مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض (النقض)، ص ۲۴۳ ۲۴۴ تصحیح محدث ارموی، قم: دارالحديث، ۱۳۹۱. این موضوع که سادات به طور معمول شیعه هستند در قرن‌های بعدی نیز کاملاً نمود داشت؛ به طوری که در زمان عثمانی محله سادات در موصل به نام محله روافض خوانده می‌شد که در مقابل آن محله یزیدی‌ها قرار داشت. در این باره نک: صائم ساواش، علوی‌گری در آناتولی در قرن شانزدهم، انتشارات وادی، ۲۰۰۲. درباره شرح و خلاصه‌ای از این کتاب نک: رسول جعفریان، چگونه آناتولی از دست صفویان رفت. نشانی مقاله با ارجاعات در فضای مجازی: <http://www.historylib.com>

۳. نک: /النقض، ص ۶۲۴.

دو سؤال مهمی که در این نوشتار به دنبال پاسخ آن هستیم، این است که آیا علاوه بر شهادت سادات زیدی که بنابر اعتقاد به قیام با شمشیر قیام کردند و به شهادت رسیدند، وقایع مربوط به شهادت شیعیان امامیه را نیز در این دوره شاهد هستیم یا خیر؟ و آیا خلفای بعد از مأمون بین این وقایع و امام جواد (ع) رابطه‌ای قائل بودند یا خیر؟

به نظر می‌رسد جواب این سؤالات مثبت باشد؛ بنابراین هدف از این نوشتار، علاوه بر جمع بندی وقایع مربوط به شهادت سادات و شیعیان به طور عام در دوران هفده ساله امامت امام جواد (ع)، نگاه دقیق‌تر به قتل عام شیعیان امامیه قم در زمان معتز است.

موارد شهادت سادات در مدت امامت امام جواد (ع) توسط مأمون

۱. دستور قتل عام برادران و نزدیکان امام رضا (ع) در اوایل امامت امام جواد (ع)

مأمون بعد از شهادت امام رضا (ع) در گرگان، عموی آن حضرت را نیز به شهادت رساند.^۱ هم‌چنین مأموران وی بعد از شهادت امام رضا (ع)، دستور داشتند تا سادات و شیعیان را در نقاط مختلف سرکوب کنند. آنان دستور مأمون هر کجا قافله بنی‌هاشم را می‌یافتند، مانع از حرکت آن‌ها می‌شدند و آن‌ها را به مدینه باز می‌گرداندند یا به قتل می‌رساندند. مرعشی می‌نویسد:

سادات از آوازه ولایت و عهدنامه مأمون که بر حضرت امامت پناهی داده بود، روی بدین طرف نهادند؛ و او را بیست و یک برادر دیگر بودند. این مجموع برادران و بنو اعمام از سادات حسینی و حسنی به ولایت ری و عراق رسیدند.

مرعشی پس از ذکر تغییر سیاست مأمون و به شهادت رساندن امام رضا (ع)، در مورد عکس‌العمل سادات، می‌نویسد:

چون سادات خبر غدر مأمون که با حضرت رضا (ع) کرد شنیدند، پناه به

۱. سرالسلسله العلویه، ص ۲۰؛ روایان امام رضا (ع)، ص ۱۸۶. به نقل از محمد مهدی فقیه بحر العلوم، پژوهشی در زندگی علی بن حمزه، ص ۷۲.

کوهستان دیلمستان و طبرستان بردند؛ و بعضی بدان جا شهید گشتند؛ و مزار و مرقد ایشان، مشهور و معروف است.^۱

۲. شهادت محمد و زید بن موسی بن جعفر علیه السلام و قتل عام همراهان آن دو

به نوشته تاریخ نویسان، محمد بن موسی و برادرش زید در عراق به نزد امام رضا علیه السلام آمدند. حضرت هر دو را نصایح لازمه فرمودند و در موقع خلوت به هر دو فهماندند که امر ولایت عهدی ایشان موقت است و حضرت را به زهر جفا شهید می کنند و از عاقبت کار آن ها خبر داده، فرمودند: «می بینم ای محمد در عقبه ای که نزدیک جاده است و تو را ای زید در دشتی ساده به قتل آورده اند». آن دو در خدمت حضرت بودند تا به شهادت رسیدند. آن دو برادر، پس از شهادت حضرت، شیعیان را از حيله مأمون خبر دادند و به گرفتن انتقام دعوت کردند. خبر به مأمون رسید. دستور داد هر دو را گرفتند و حبس کردند و بند گران بر آنان افکندند، ولی آن ها پاسی از شب گذشته بگریختند. آنان تصمیم گرفتند از راه طرق به بصره بروند. دوست داران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از حرکتشان مطلع شده، فوراً سلاح تهیه کردند و خود را به ایشان رسانیدند. مأمون نیز از ماجرا آگاه شد؛ عده ای را در تعقیب آنان فرستاد. مردم نیز از نوغان و سنا باد خود را به محمد و زید رسانیدند و جنگی بین آنان با قشون مأمون در گرفت و جمع بسیاری از شیعه به شهادت رسیدند؛ از جمله ابوالصلت عبدالاسلام بن صالح بن سلیمان الهروی که از خواص حضرت رضا علیه السلام بود، شیعیان به طرف ترشیز (کاشمر فعلی) عقب نشینی کردند و در آن جا جنگی در گرفت و عده ای دیگر از شیعیان شهید شدند^۲ آنان سپس به کوه های گناباد عقب نشینی کردند. محمد در کوه های بین کاخک و دشت بیاض از کوهی بالا رفت و جنگ نمایانی کرد، ولی بر اثر جراحات زیاد شهید شد. زید النار شهادت برادر را که دید، خشمگین شد و به دشمن حمله کرد و با جنگ و گریز، تنها به فضای دشت بیاض رسید و از آن جا به دشت آفریز (روستایی در بین قاین و بیرجند) رفت. معتصم که در آن

۱. مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۲۷۷.

۲. آرامگاه دو امام زاده در کاشمر وجود دارد.

وقت از طرف مأمون والی قاین بود، لشکری به کمک قوای مأمون فرستاد و زید پس از جنگ بسیار شهید شد. سپس معتصم به مرکز خلافت مأمون برگشت و شهادت آن دورا به مأمون اطلاع داد. پس از رفتن معتصم، مردم آفریز اجتماع کردند و به تطهیر بدن زید پرداختند و او را دفن کردند. معتصم نیز بعدها پشیمان شد و چون به خلافت رسید، دستور داد قبه و بارگاهی برای قبر او ساختند! البته برخی منابع شهادت زید را به دست مأمون از طریق مسمومیت دانسته‌اند.^۲

۳. شهادت احمد بن موسی و قتل عام همراهان او

به نوشته برخی منابع نظیر فارس نامه بلخی، وقتی مأمون امام رضا (ع) را به مرو آورد، بین ایشان و برادرهایش و سایر نزدیکان جدایی افتاد. شوق زیارت امام رضا (ع) برادرانش را تحریک نمود که به امام رضا (ع) و مأمون نامه بنویسند و از آن‌ها کسب اجازه کنند تا برای دیدار امام رضا (ع) عازم مرو شوند. وقتی نامه به دست مأمون رسید، از این کار استقبال نمود و اجازه داد. در پی اجازه مأمون، احمد بن موسی (ع) و دیگر برادران مثل محمد عابد و سید علاء الدین حسین و جمع زیادی از برادرزادگان و سایر علویان، از حجاز به سمت خراسان حرکت کردند. مسیر خراسان غالباً در آن زمان از راه کویت، بصره، اهواز، بوشهر و شیراز بود؛ لذا در بین راه، تعداد زیادی از شیعیان به آن‌ها ملحق شدند و کاروان بزرگی را تشکیل دادند. عاملان مأمون، حرکت این کاروان بزرگ را به او گزارش دادند که جمعیتی در حدود پانزده هزار نفر از بستگان امام رضا (ع) و سایر علویان و شیعیان، به سمت مرو در حرکت هستند. مأمون از حرکت این جمعیت انبوه، ترسید و فوراً دستور داد تا آن‌ها را متوقف کنند و به هر کجا که رسیده‌اند به آن‌ها بگویند به طرف مدینه برگردند. قتل خان که عامل مأمون بود، در شیراز مانع حرکت کاروان احمد بن موسی (ع) شد و بین آن‌ها جنگ روی داد و احمد

۱. حسامی می‌نویسد: در این تاریخ که سنه ۸۰۰ هجری است نیز معمور است. در این باره نک: سلطان

حسین تابنده، تاریخ و جغرافیای گناباد، صفحه ۱۴۳.

۲. معالم الانساب، ص ۱۴۳؛ سر السلسله العلویه، ص ۳۷.

و تعداد زیادی از یارانش در آن جا به شهادت رسیدند.^۱ زمان شهادت این امامزادگان سال های آغازین امامت امام جواد علیه السلام بود. البته به گزارش بیهقی، احمد در بغداد بود و بعد از شنیدن شهادت برادرش، به قصد خون خواهی بیرون آمد و به همراه وی، سه هزار تن از نوادگان ائمه اطهار علیهم السلام و بردگان، آهنگ جنگ مأمون را داشتند. اما چون به قم رسیدند، عامل قم با آن ها وارد جنگ شد و در نتیجه گروهی از یاران وی به شهادت رسیدند. احمد به جانب ری حرکت کرد و در آن جا نیز عامل ری با ایشان به نبرد پرداخت و جمعی از یاران او نیز در آن جا شهید شدند. احمد با باقی مانده یاران خود به سوی خراسان رفتند و در اسفراین، در زمینی شوره زار بین دو کوه فرود آمدند. ارتش مأمون برایشان حمله ور شد و جنگ در گرفت و گروهی از آنان را کشت و احمد خود نیز به شهادت رسید و در آن جا دفن شد و قبرش در آن جا زیارتگاه است. البته این گزارش جای تردید دارد؛ زیرا اصل آن در لباب الانساب مخطوط قدیمی زید بیهقی دیده شده و فقط وی آن را گزارش نموده و در منابع دیگر انساب و کتاب های تاریخی، دیده نمی شود و روضاتی و جزایری از بیهقی گزارش کرده اند و سید محسن امین، از نیشابوری گزارش نموده است. ملک الکتاب شیرازی می گوید:

احمد بن موسی با هفتصد تن، از مدینه عازم ایران گشت و در شیراز، با قتل خان حاکم شیراز درگیر شد و نهایتاً به شهادت رسید.^۲

موارد شهادت سادات در زمان امامت امام جواد علیه السلام توسط معتصم

۱. محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب

محمد بن عبدالله از دیگر شهدای سادات در این عهد است. او فرزند ابن افضس بود که پدرش به دست هارون به شهادت رسید. وقتی معتصم،

۱. درباره ارجاعات تاریخی موضوع نک: سید یاسین زاهدی، «احمد بن موسی علیه السلام»، سخن تاریخ، گروه تاریخ مجتمع آموزش عالی امام خمینی علیه السلام، قم: نشانی مقاله در فضای مجازی:

<http://www.sokhanetarikh.com/all-version/۸۴-sokhanetarikh-no۵/۱۷۷-۲۰۱۲-۰۸-۰۵-۱۱-۲۳-۳۳>

۲. محمد شیرازی، ملک الکتاب؛ ریاض الانساب و مجمع الاعقاب.

ولی عهد مأمون بود، برای تفریح و زورآزمایی، میله آهنی سنگینی را به دست گرفت و آن را از زمین بلند نمود و هشت بار آن را خم کرد و باز نمود. در این وقت معتصم متوجه محمد شد که در مجلس حاضر بود و به او گفت: «اما شما ای اباجعفر، از این ضرب دست و قدرتی که ما داریم بی بهره هستید!» محمد گفت: «آیا به من چنین می‌گویی؟ آهن را به من بده». معتصم آهن را نزد محمد انداخت. او آن را از زمین برداشت و آن را زیرورو نمود و شانزده بار آن را خم کرد. معتصم بعد از آن، کینه او را به دل گرفت و با شربت مسمومی او را به شهادت رسانید. البته ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین نوشته که قاتل شخص مأمون بود؛ زیرا وی از مأمون تقاضا کرد که مقامی دولتی به وی عطا کند. مأمون دستور داد تا طغرای حکومت بصره را به نام او امضا کردند. بعد به او گفت: «اکنون با من وداع کن و به سوی مقرر حکومت خود عزیمت فرمای!» محمد برای وداع به حضور مأمون رفت و پس از مراسم وداع مروراً ترک گفت. مأمون به دنبال وی شیشه‌ای سرشار از شربت فرستاد و به او پیام داد: «هنگامی که به بصره رسیدی از این شربت بنوش، زیرا من به یاد تو این هدیه را فرستاده‌ام». محمد همان روز که بصره رسید، از شربت خلیفه نوشید ولی دیگر نتوانست پا به دارالاماره بگذارد. زهری با آن شربت آمیخته شده بود که درجا به زندگانی محمد خاتمه داد! هم‌چنین در همین دوره، عبدالله بن جعفر بن ابراهیم بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) در مسیر فارس به دست گروهی از خوارج به شهادت رسید.

۲. محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)

وی از دیگر شهدای علوی در این زمان است. مادر او صفیه دختر موسی بن عمر بن علی بن الحسین بود. کنیه وی ابوجعفر بود و مردم او را صوفی لقب داده بودند؛ زیرا همیشه جامه پشمی سفیدی می‌پوشید و مردی دانشمند و فقیه و متدین و زاهد بود. محمد در زمان معتصم، در طالقان خروج کرد و پس

از جنگ‌هایی که میان او و عبدالله بن طاهر رخ داد، عبدالله او را دست‌گیر کرد و نزد معتصم فرستاد. یکی از نزدیکان معتصم می‌گوید:

من در عمرم هرگز کسی را کوشاتر در عبادت و خویشتن دارتر و زبانش به ذکر خدای عزوجل گویاتر از محمد بن قاسم مشاهده نکردم. با آن همه گرفتاری‌هایی که برایش پیش آمده بود، چنان خوددار و خونسرد بود که هیچ‌گاه بی‌تابی نکرد و شکستی در روحیه‌اش دیده نشد.

به دستور معتصم او را سربرهنه وارد شهر بغداد نمودند^۱ و در سردابی که همانند چاه بود زندانی کردند، بدان‌سان که نزدیک بود محمد در آن زندان بمیرد؛ سپس او را کنار خانه معتصم جای دادند. وی در حال فرار از حبس مصدوم شد و به سبب آن مصدومیت^۲ در واسط از دنیا رفت.

دو قیام قم و عکس‌العمل شدید مأمون و معتصم

شهرت مردم قم در تشیع و بی‌باکی در اظهار معتقدات و اصرار در دفاع از مذهب شیعه، در مواردی برای قم و مردم آن بسیار گران تمام شد و موجب تخریب‌ها و قتل‌عام‌ها و خسارت از طرف دشمنان گردید. معمولاً قمی‌ها والی غیرشیعه را نمی‌پذیرفتند و در مواقع بسیاری، از اطاعت و پرداخت خراج به خلفای عباسی سرباز می‌زدند که دو مورد از آن در زمان مأمون بود که به آن اشاره می‌شود.^۳

۱. قیام و شهادت یحیی بن ابی عمران وکیل امام جواد علیه السلام در قم

پس از شهادت امام هشتم علیه السلام (۲۰۳ ق)، و در نخستین سال‌های امامت امام جواد علیه السلام، قم سال‌های ناآرامی را پشت سر می‌گذاشت برخی معتقدند که

۱. ترجمه مقاتل الطالبیین، ص ۴۲۹.

۲. همان، ص ۴۳۱.

۳. در تدوین این بخش و مستندات آن از مقاله «رویدادهای عصر امام جواد علیه السلام» بهره برده شده است. در این باره نک: سیدحسن قریشی، رویدادهای عصر امام جواد علیه السلام، مجله فرهنگ کوثر، بهار ۱۳۸۵، شماره ۶۵، ۱۲. نشانی در فضای مجازی:

علویان و شیعیان، شهادت آن حضرت را نیرنگ مأمون دانستند. حرکت‌های متعددی را علیه مأمون ایجاد کردند. حرکت خونین مردم قم از جمله این قیام‌ها بود که پس از انتقال مأمون از مرو به بغداد، انجام شد. قمی‌ها از پرداخت خراج و مالیات به حکومت مأمون، امتناع ورزیدند و نهضتی پدید آوردند که شعله‌های آن از سال ۲۰۴ تا سال ۲۱۱ قمری در این سرزمین شعله‌ور بود و تسلط بغداد بر نقاط مرکزی ایران را تهدید می‌کرد.^۱ نویسنده کتاب النجوم الزاهرة چنین می‌نگارد:

وفیها (سنة ۲۱۰ ق.) امتنع اهل قم، فوجه اليهم المأمون علی بن هشام فحاربهم حتی هزمهم ودخل البلد وهدم سورها واستخرج منها سبعة آلاف الف درهم.^۲

بلاذری نیز می‌نویسد:

اما در قم، مردمان عصیان آغاز کردند و به مخالفت پرداختند و از ادای خراج سرباز زدند. مأمون، علی بن هشام مروزی را به جنگ ایشان فرستاد و سپاهی نیز به یاری وی روانه کرد. علی بن هشام، آنان را سرکوب کرد و بزرگ ایشان یحیی بن عمران را بکشت و دژهای شهر را با خاک یکسان ساخت و هفت هزار درهم و کسری از ایشان بگرفت.^۳

حال سؤالی که این‌جا مطرح می‌شود این است که آیا قیام مردم قم، به اذن امام جواد (علیه السلام) بوده است؟

در پاسخ باید گفت: منابع شیعی درباره قیام یحیی بن عمران در قم و رابطه آن با امام جواد (علیه السلام) سکوت اختیار کرده‌اند؛ با این حال، موضوع وکالت او از مواردی است که منابع شیعی به آن تصریح کرده‌اند. از جمله ابن شهر آشوب در مناقب می‌نویسد:

ابراهیم بن محمد الهمدانی قال: كتب ابو جعفر الی کتاباً و امرنی أن لا أفکّه

۱. یزید بن محمد ازدی، تاریخ الموصّل، ج ۱، ص ۳۶۸.

۲. یوسف بن تغری، النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۱۹۰.

۳. بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرنوش، ص ۷۳.

حَتَّى يَمُوتَ يَحْيَى بْنُ عَمْرَانَ. قَالَ: فَمَكَثَ الْكِتَابُ عِنْدِي سَنِينَ، فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الَّذِي مَاتَ فِيهِ يَحْيَى بْنُ عَمْرَانَ فَكَكَّثَتْهُ، فَإِذَا فِيهِ قُمْ بِمَا كَانَ يُقُومُ بِهِ...؛^۱

ابراهیم بن محمد همدانی می گوید: نامه ای از سوی امام محمد تقی علیه السلام برای من ارسال شد؛ ولی فرمود: "آن را نگشا تا مرگ یحیی بن عمران فرا رسد". سالیانی این نامه نزد من بود و آن روز که یحیی رحلت کرد، نامه را گشودم و در آن چنین آمده بود: "شما جانشین و قائم مقام یحیی باش!" طبق این خبر، یحیی نماینده امام جواد علیه السلام بود. نشانه هایی نیز نمایندگی او را تأیید می کند. او شخصیتی برجسته و نامور بود. امام صادق علیه السلام پدرش عمران بن عبدالله را گرمی داشتند و او را نجیبی از خاندان نجیب زادگان برشمردند. او دلباخته اهل بیت علیهم السلام بود. هنگامی که دعبل به قم آمد، به پاس قصیده ای که در مدح اهل بیت علیهم السلام سروده بود، مقدمش را گرمی داشت و مردم را به مسجد جامع فراخواند تا دعبل قصیده خود را بر مردم بخواند. پس از خواندن قصیده، او به مردم دستور داد تا بر سر دعبل، درهم و دینار نثار کنند. ارتباط یحیی با بیت امام جواد علیه السلام امر طبیعی بود؛ ولی در مقابل حاکم سیاست مدار و زیرکی چون مأمون، باید این ارتباط مخفی می بود؛ به همین دلیل، بزرگان شیعه در ارتباط این نهضت با امام جواد علیه السلام سکوت اختیار کرده اند. شواهد فوق اصل وکالت را تأیید می کند اما این که امام دستور قیام به قیام کنندگان قم داده باشند، به مستندات دیگری نیاز دارد. از طرف دیگر، اساساً بعد از قیام امام حسین علیه السلام، کم تر قیامی دیده می شود که با اذن مستقیم امام انجام شده باشد. بر همین اساس، برخی معتقدند ائمه طاهرين علیهم السلام بعد از نهضت امام حسین علیه السلام، با مشاهده اوضاع به وجود آمده و عدم آمادگی جامعه بر استراتژی ای که امام مجتبی علیه السلام تعیین فرموده بود پای فشردند.^۲ البته برخی از تحلیل گران، قیام قم به رهبری یحیی بن ابی عمران را با فعالیت های سیاسی وکلای امام

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۹۷.

۲. علی محمد ولوی، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی.

مرتبط دانسته‌اند. به نظر می‌رسد مأمون، امام جواد (ع) را با این قیام‌ها مرتبط می‌دانست.^۱

البته مأمون که این حرکت‌ها را با آن حضرت مرتبط می‌دانست، کوشید همان سیاستی را که در مورد امام رضا (ع) انجام داده بود تکرار کند؛ به این صورت که فرزند امام رضا (ع) را به خود نزدیک کرده، از این طریق قیام‌های علویان و شیعیان را تحت الشعاع قرار دهد. بنابه گفته ازدی و طبری، مأمون در اثنای لشکرکشی به روم، امام جواد (ع) را فراخواند و در ماه صفر ۲۱۵ قمری. در تکریت به ایشان خوشامد گفت و در آن جا دختر خود ام‌الفضل را به ازدواج ایشان درآورد. وی از آن حضرت خواست تا در بغداد عروسی کند و آن‌گاه با همسرش به مدینه بازگردد. بی‌شک، مأمون در پس این ازدواج اجباری، همان سیاستی را دنبال می‌کرد که در اعطای ولایت عهدی به امام رضا (ع) دنبال کرده بود، اما این بار قضیه فرق داشت، چون شیعه یک بار این نیزنگ را از مأمون دیده بود. به همین دلیل، شیعیان از این ازدواج سیاسی فریب نخوردند و قیام‌های شیعه از جمله دو مورد قیام قم متوقف نشد.

به هر حال، نهضت مردم قم با رهبری شخصیت‌هایی مانند یحیی، یک نمونه قیام شیعی به شمار می‌رود. بنابراین، گفته طبری را نمی‌توان پذیرفت که علت اصلی قیام قمی‌ها، موضوع خراج و مالیات بوده است.^۲ حق آن است که اختلاف قم با حاکمیت بغداد، بیش‌تر مذهبی بود، زیرا قمی‌ها، حاکمان بغداد را غاصب می‌شناختند لذا از پرداخت مالیات به آنان امتناع ورزیدند. این قیام اول و قیام آخرشان نبود؛ زیرا در زمان معتز نیز آن‌ها علیه حاکمیت عباسی قیام کردند و بعد از یحیی نیز مجدداً قیام قمی‌ها علیه عباسیان شکل گرفت. قمی‌ها از یک طرف به لحاظ غاصب دانستن عباسیان، از پرداخت خراج و مالیات به آن‌ها شانه خالی می‌کردند و از طرف دیگر، در فرستادن خمس مال

۱. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ج ۱، ص ۴۷.

۲. *تاریخ طبری*، ج ۸، ص ۶۱۴.

خود برای ائمه طاهرین علیه السلام معروف بودند. محمد بن حسن می‌گوید: «ایشان اول کسانی هستند که خمس از مال‌های خود بیرون کردند و نزد ائمه فرستادند». وی هم چنین به وقف اموال زیادی برای امام در قم اشاره می‌کند و می‌نویسد: دیگر از مفاخر ایشان، وقف کردن این گروه عرب است که به قم بودند از ضیعت‌ها و مزارع‌ها و سرای‌ها تا غایت که بسیاری از ایشان هر چه مالک و متصرف آن بودند از مال و منال و امتعه و ضیاع و عقار، به ائمه علیه السلام بخشیدند.^۱

شیخ طوسی، در تهذیب و استبصار روایت می‌کند: «صالح بن محمد بن سهل، از اصحاب امام جواد علیه السلام بود: "و کان یتولی له الوقف بقم."^۲ او خدمت امام جواد علیه السلام مشرف شد و گفت: «یا سیدی اجعلنی من عشرة آلاف درهم فی حلّ، فائی أنفقُها؟»^۳ مولای من! ده‌ها هزار درهم از اموال شما را انفاق کردم. پس آن را بر من حلال فرمایید!». از این روایت، روشن می‌گردد که حضرت در قم، اموال و موقوفات فراوانی داشتند که هر ساله هزاران درهم درآمد و عایدات داشت.^۴

۲. تجدید قیام توسط جعفر بن داوود و شهادت وی

روایات طبری و ابن اثیر، حکایت می‌کند که برخی از رهبران قیام یحیی بن عمران به مصر تبعید شدند که جعفر بن داوود قمی در میان ایشان قرار داشت.^۵ به رغم تبعید آنان، شعله قیام در قم خاموش نشد. بنابر نقل طبری: «و فیها تحرّک جعفر بن داوود القمی... و کان هرب من مضر فرّداً الیها»؛ جعفر از مصر گریخت و در سال ۲۱۴ قمری دوباره مشعل قیام را در قم برافروخت؛ ولی دوباره شکست خورد و دست‌گیر گردید و به مصر تبعید شد. او بار دیگر از مصر فرار کرد

۱. تاریخ قم، ص ۲۷.

۲. طوسی، التهذیب، ج ۴، ص ۱۴۰؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۶۰.

۳. همان.

۴. سید حسن قریشی، رویدادهای عصر امام جواد علیه السلام.

۵. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۷۹.

۶. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۲۲.

و در سال ۲۱۶ قمری در قم قیام کرد^۱ و با لشکریان بغداد به نبرد برخاست. این نهضت تا پایان سال ۲۱۷ قمری ادامه یافت. در این سال، لشکریان بغداد قیام را خاتمه داده، جعفر را اعدام کردند^۲. فیض قمی، در این باره چنین می‌نگارد:

در سال ۲۱۵ قمری، دوباره مردم شورش کردند و طلحی، عامل بغداد را از شهر بیرون راندند. طلحی به سوی بغداد رفت و چون به آن جا رسید، ماجرا را برای مأمون بازگفت. مأمون سرکوبی شورشیان را به رأی رزین عبدالله بن طاهر - شحنه بغداد و برادر طلحه فرمان‌روای خراسان - واگذار کرد. او غلام خویش، عبدالله بن عزیز را بر این امر بگماشت و عبدالله با سابقه ارادت و دوستی که نسبت به بزرگ قمی‌ها، جعفر بن داوود اشعری داشت، او را از مقصود خویش آگاه کرد و بنا به سفارش جعفر، مردم قم او را به شهر پذیرا شدند و وی شهر را به آسانی تسخیر کرد. عبدالله با نیزنگ و در سایه مهرورزی دروغین، علی بن عیسی را دوباره به مردم قم تحمیل کرد و خود به جانب خراسان رفت.^۳

البته برخی نیز نوشته‌اند:

جعفر بن داوود در سال ۲۱۶ قمری با لشکر مأمون جنگید و آنان را شکست داد و فرمانده آن‌ها علی بن عیسی را به قتل رسانید.^۴

این نقل با آن‌چه در تاریخ قم درباره معتصم خواهد آمد، ناسازگار است. مأمون در سال ۲۱۸ قمری درگذشت^۵ و معتصم جانشین او گردید.^۶ قمی‌ها، فرصتی یافتند تا دوباره قیام خود را شعله‌ور سازند. آنان به دارالحکومه حمله کردند و طلحی را از قم بیرون راندند. طلحی به بغداد رفت و معتصم را علیه مردم قم تحریک کرد. معتصم سپاهی را به فرماندهی وصیف ترک و همراهی طلحی، برای سرکوب قمی‌ها روانه کرد. سپاه وصیف، شهر را محاصره کرده، به

۱. همان، ص ۶۲۶.

۲. همان، ص ۶۳۰.

۳. فیض، گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۱۶۰.

۴. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۲۰۶ - ۲۰۷.

۵. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۵۰.

۶. همان، ص ۶۶۸.

هرنیرنگی بود، به شهر رخنه کردند و داخل شهر شدند. آنان باروی قم را منهدم ساختند، باغ‌ها و خانه‌های سران نهضت را آتش زدند و شهر را ویران نموده، به تلی از خاک ستر تبدیل کردند. محمد بن حسن می‌گوید:

معتصم، علی بن عیسی را با لشکری چند بر سر ایشان فرستاد تا [خانه] ایشان را خراب گردانید و سراها و منازل و باغات و بساتین ایشان را بسوزاند.^۱ بعضی نوشته‌اند که در سال ۲۱۶ قمری علی بن عیسی در نبرد با جعفر کشته شد. بنابراین با قول تاریخ قم که می‌گوید: وی فرماندهی لشکر معتصم را بر عهده داشته است، مطابقت ندارد.

به هر روی، این همه بیداد عباسیان، خشم مردم و قیام‌های متعدد را در قم به دنبال داشت و احتمال می‌رود دعای امام جواد علیه السلام به مردم قم: «... خَلَّصَهُمُ اللَّهُ وَفَرَّجَ عَنْهُمْ؛ خداوند آن‌ها را نجات دهد و در گشایش قرار دهد»، در همین دوران بوده است. روایات تاریخی از پایداری مجدد مردم قم حکایت می‌کنند که در نهایت مأموران معتصم چون نتوانستند با سرکوب آرامش را به قم برگردانند، محبت ظاهری را پیشه خود ساختند و علی بن عیسی، محمد بن عیسی بادغیسی را که مردی خوش خوی بود، به حکومت قم گماشت و با لشکریان خویش به بغداد بازگشت. حاکم جدید با تدبیر و درایت خود، رضایت مردم را جلب کرد و بذر محبتی افشاند که تا سال ۲۵۴ قمری حادثه خونینی در این شهر پیش نیامد.^۲

نتیجه

در دوران امامت امام جواد علیه السلام فشار و سرکوب علیه سادات و شیعیان به انحاء مختلف انجام گرفت و قتل و آوارگی سادات و قتل عام شیعیان در زمان

۱. تاریخ قم، ص ۱۶۳.

۲. گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۱۶۰. درباره این قیام نک: طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۲۶، و ۶۳۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۲۲؛ جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۳۵۰، ۳۴۹.

مأمون نیز ادامه یافت. این خلیفه حلیه گرباسی، به رغم ظاهر عوام فریب خود، دست کمی از اسلاف خود نداشت. اگر تعداد سادات و شیعیان بی گناه که در زمان او به شهادت رسیدند بیش تر از قبل و بعد او نباشد، کم تر نیست. در زمان معتصم نیز وضع به همین منوال بود و خصوصاً سادات زیادی به بهانه های مختلف به شهادت رسیدند. در این میان، قیام قمی ها و سرکوب و قتل عام آن ها اهمیت زیادی داشت که آن را یکی از معدود قیام های شیعیان امامیه در این عصر می توان به شمار آورد. رهبری قیام بر عهده یکی از وکلای امام جواد (ع) بود. اگرچه برخی منابع، آن را با اقدامات سیاسی امام جواد (ع) مرتبط دانسته اند، سند قطعی در مورد این که این قیام به دستور امام بوده است دیده نمی شود. با این حال، دستگاه خلافت این گونه قیام ها را با امام جواد (ع) مرتبط می دانست و سعی می کرد با نزدیک کردن امام از طریق ارتباط سببی، از گسترش آن ها بکاهد. هم چنین در زمان معتصم نیز علاوه بر ادامه شهادت سادات علوی، قیام قم نیز مجدداً روی داد که معتصم با فرماندهی برخی از سرداران ترک آن را سرکوب کرد. این را می توان اولین تجربه معتصم در استفاده از ترکان برای سرکوبی علویان و شیعیان دانست.

منابع

- ابن المعتز (۱۹۶۱م)، *دیوان*، بیروت: دارصادر.
- ابن ابی الثلج، (۱۴۰۶)، *تاریخ الائمه*، ج ۱، قم: چاپ محمود مرعشی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر عزالدین علی، (۱۳۷۱ش)، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد، (۱۴۱۲/۱۹۹۲)، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن جوزی، سبط، (۱۴۰۱/۱۹۸۱)، *تذکره الخواص*، ج ۱، بیروت.
- ابن خشاب، عبدالله بن نصر، (۱۴۰۶ق)، *تاریخ موالید الائمه و وفیاتهم*، قم: مجموعه نفیسه.
- ابن شعبه، (۱۳۶۳ش)، *تحف العقول عن آل الرسول*، ج ۱، علی اکبر غفاری، قم.
- ابن شهر آشوب (۱۳۷۶-۱۹۵۶م)، *مناقب آل ابی طالب*، تصحیح و شرح و مقابله: لجنه من أساتذه النجف الأشرف، النجف الأشرف. المكتبة الحیدریه.
- ابن صباغ، (۱۴۰۸/۱۹۸۸)، *الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه علیهم السلام*، ج ۱، بیروت.
- ابن طولون، (۱۳۷۷/۱۹۵۸)، *الائمه الاثنا عشر*، ج ۱، صلاح الدین منجد، بیروت.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷ق، ۱۹۸۶م)، *البدایه والنهایه*، بیروت: دارالفکر.
- ادیب، عادل، (۱۳۷۶ش)، *زندگانی تحلیلی پیشوایان ما*، ترجمه اسدالله مبشری، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ شانزدهم.
- اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمّه فی معرفه الائمه*، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی.
- اصفهانى، ابوالفرج، علی بن حسین، (۱۴۰۸-۱۳۶۶)، *مقاتل الطالبیین*، بیروت:

مؤسسه الاعلمی.

اطهر رضوی، سید عباس، (۱۳۷۶)، *شیعه در هند، قم: دفتر تبلیغات اسلامی*.
بخشایشی، عقیقی، (۱۳۵۷ ش)، *زندگانی پیشوای دهم / امام هادی (علیه السلام)*، قم:
انتشارات نسل جوان.

بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۷۷.۱۹۹۷)، *انساب الاشراف*، دمشق: دارالیقظه
العربیة.

پیشوایی، مهدی، (۱۳۸۱ ش)، *سیره پیشوایان*، قم: موسسه امام صادق، چاپ
سیزدهم.

تابنده، سلطان حسین، (۱۳۴۸)، *تاریخ و جغرافیای گناباد*، تهران: سازمان
چاپ دانشگاه.

تستری، محمد تقی، (۱۴۲۳)، *رساله فی تواریخ النبی و اله (علیهم السلام)*، ج ۱، قم.
جعفریان، رسول، (۱۳۸۷)، *اطلس شیعه*، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای
مسلح.

خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین، *روضات الجنات فی احوال العلماء و
السادات*، ج ۱، قم: اسماعیلیان.

ذهبی، (۱۴۱۳-۱۹۹۳ م)، *سیر اعلام النبلاء*، تخریج، شعیب الأرئووط، تحقیق،
إبراهیم الزبیق، الطبع التاسعة، بیروت: مؤسسه الرساله.

رازی، عبد الجلیل، (۱۳۹۱)، *بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح
الروافض*، محمد حسین درایتی، تصحیح بر جلال الدین محدث ارموی، قم:
مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.

زارع خورمیزی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، *شیعه در قرن چهارم هجری*، قم: مجمع
جهانی شیعه شناسی.

زركلى، خير الدين، (۱۳۹۶ م)، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء
من العرب و المستعربين و المستشرقين*، بيروت: دارالعلم للملایین.

شاکری، حسین، (۱۴۲۲ ق)، *شهداء اهل بیت (علیهم السلام)*، قم: موسسه الاسلامیه

للتبلیغ و الارشاد.

شوشتری، قاضی نورالله، (۱۳۷۷)، *مجالس المؤمنین*، تهران: اسلامیه.
طبری، عمادالدین، (۱۳۷۹)، *مناقب الطاهرين*، ج ۲، تهران: انتشارات رایزن.
طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۳)، *دلائل الامامه*، ج ۱، قم: مؤسسه البعثه.
عاملی، جعفر مرتضی، (۱۴۰۵/۱۹۸۵)، *الحیاه السياسیه للامام الجواد علیه السلام*، نبذه
یسیره، ج ۱، بیروت.

علوی (۷۰۹)، علی بن محمد، (۱۴۰۹)، *المجدی فی انساب الطالبین*، تحقیق:
دکتر احمد مهدوی دامغانی، اشرف، سید محمود مرعشی، قم: مکتبه آیت الله
العظمی مرعشی نجفی.

فقیه محمدی جلالی، محمد مهدی، (۱۳۸۸)، *علی بن حمزه، بررسی زندگانی و
شهادت علی بن حمزه علیه السلام*، قم: انتشارات وثوق.

قرشی، باقر شریف، (۱۳۷۱)، *زندگانی امام علی الهادی علیه السلام*، انتشارات اسلامی.
قزوینی رازی، عبدالجلیل، (۱۳۵۸ هـ)، *التقصص*، تصحیح میرجلال محدث،
تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

قمی، حسن بن محمد حسن (۳۷۸)، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن
حسن عبدالملک قمی (۸۰۵)، تحقیق سیدجلال الدین تهرانی، تهران: توس.
قمی، عباس، *منتهی الامال*، قسمت اول، باب سوم، در تاریخ حضرت
علی علیه السلام.

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳-۱۹۸۳ م)، *بحار الانوار*، تحقیق محمد مهدی
سید حسن خراسان و محمدباقر بهبودی، بیروت: مؤسسه الوفاء و داراحیاء التراث
العربی.

معروف الحسنی، هاشم، (۱۳۷۱)، *جنبش های شیعی در تاریخ اسلام*، ترجمه
سید محمد صادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.

وضعیت اهل بیت علیهم السلام و شیعیان در زمان امام جواد علیه السلام

رمضان محمدی^۱

محمدعلی توحیدی نیا^۲

چکیده

مسلمانان ارادتی خاص به اهل بیت علیهم السلام و مقام ویژه امامان شیعه داشته، مناقب بسیاری را برای آنان می‌شمارند، اما دولت‌هایی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به وجود آمدند، اعمال خشن و سرکوب‌گرانه‌ای بر ضد خاندان آن حضرت و شیعیان آنان انجام دادند. اهل بیت علیهم السلام در مواجهه با خلفای عصر خویش، دارای موضع‌گیری و استراتژی دقیق و حساب‌شده‌ای بودند و می‌کوشیدند علی‌رغم احساسات تند برخی از شیعیان، تا حد امکان از درگیری و درافتادن با استبداد مطلق خلفا بپرهیزند که نتیجه‌ای جز کشته شدن خود و شیعیانشان در بر داشت؛ با وجود این، هریک از امامان، با توجه به اوضاع اجتماعی و نیاز فرهنگی زمان خود، بر جوانبی خاص از اندیشه‌ها و آموزش‌های دینی تأکید داشتند.

عباسیان با استفاده از محبوبیت و جایگاه رفیع خاندان رسالت، کرسی خلافت اسلامی را به دست گرفتند، اما پس از رسیدن به قدرت، برای قوام و دوام بیش‌تر حکومت، به اقداماتی بر ضد شیعیان دست زدند. رویارویی شیعیان با عباسیان، در دو گروه امامی و زیدی و با دو راهبرد متفاوت قیام و تقیه، پی‌گیری شد. در دوره مأمون، به دلیل گستردگی فعالیت شیعیان و نیاز وی به حمایت آنان، نخستین بار از یک رهبر شیعی در منصب ولایت‌عهدی استفاده گردید، اما طولی نکشید که امام رضا علیه السلام توسط عباسیان به شهادت

۱. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲. دانشجوی ارشد تاریخ تشیع پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

رسید. خردسال بودن امام جواد علیه السلام در زمان کسب مقام امامت، ایجاد اختلاف در بین شیعیان در تعیین امام، هم‌زمانی دوره امامت ایشان با شکل‌گیری و توسعه سیستم وکالت و حضور و فعالیت فرق متعدد شیعه، عصر امامت امام جواد علیه السلام (۲۰۳-۲۲۰ ق) را به یکی از دوره‌های مهم تاریخ اهل بیت علیهم السلام و شیعیان تبدیل کرد. خلفای عباسی برای جلوگیری از اقدامات آن حضرت و رشد شیعیان، از راه کارهای مختلفی بهره بردند. در مقابل، امام جواد علیه السلام نیز در برابر هریک از اقدامات آنان، راهبردی هوشمندانه را در پیش گرفتند. این مقاله با توجه به سیر تطور فعالیت حکومت عباسی، به چگونگی مواجهه عباسیان با امام جواد علیه السلام و طرفداران حضرت، به وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شیعیان در عصر آن حضرت و چگونگی ارتباط امام با آنان می‌پردازد.

واژگان کلیدی: امام جواد علیه السلام، خلفای عباسی، وضعیت شیعیان، فرق شیعه، سازمان وکالت.

مقدمه

بعد از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام، جایگاه اهل بیت در میان مردم کانون توجه قرار گرفت و احساسات آنان به اهل بیت علیهم السلام متمایل شد و موجب تنفرو نافرمانی مردم از عباسیان گردید. بیش از این نیز منصور، وارد درگیری سیاسی و نظامی با اهل بیت علیهم السلام و دوست‌داران آنان شده بود و با به شهادت رساندن اشخاصی مانند محمد نفس زکیه و برادرش، احساسات شیعیان به ویژه دوست‌داران اهل بیت علیهم السلام را بر ضد عباسیان برانگیخته و موجبات نافرمانی بیش‌تر از عباسیان را فراهم ساخته بود. علاوه بر شیعیان عراق و تحرکات سیاسی آنان، مهم‌ترین خطری که عباسیان با آن مواجه بودند، وجود شخصیت‌های برجسته‌ای از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، کوفه و بصره بود. از این رو مأمون، به ناچار به ولایت عهدی امام رضا علیه السلام روی آورد. در پی این اقدام، بسیاری از قیام‌هایی که توسط اشخاص برجسته اهل بیت علیهم السلام، صورت می‌گرفت، یا

در مبارزه با مأمون از بین رفت و یا آرام شد. با شهادت امام رضا (ع)، اوضاع سیاسی جامعه و به تبع آن آینده پیش روی اهل بیت (ع) و پیروانشان بسیار سخت و شکننده تر شد.

اضطرابی که پس از شهادت امام رضا (ع) در میان شیعیان پدید آمد، موجب تشدد و گرایش عده‌ای به افراد دیگر از علویان شد. عده‌ای از شیعیان نخست به عبدالله بن موسی برادر امام رضا (ع) گرویدند و ابتدا رهبری او را پذیرفتند، اما به زودی دریافتند که وی توانایی پاسخ‌گویی به سؤالات آنان را ندارد و از این رو، وی را ترک کردند.^۱ هم‌چنین جمعی از شیعیان بر امام کاظم (ع) توقف کردند و دسته‌ای دیگر به امامت احمد بن موسی قائل شدند.^۲ گرایش عده‌ای از شیعیان به اشخاصی مانند عبدالله و احمد بن موسی، نشانه آشکار از پدید آمدن تزلزل داخلی در میان جمعی از شیعیان است.

مسئله دیگر برای جامعه شیعه، سیاست‌های خشن و بی‌رحمانه عباسیان در برابر شیعیان و از طرفی فعالیت گسترده فرق دیگر اسلامی بود که نبود یک رهبر سیاسی - اجتماعی در این موارد، ممکن بود سبب فروپاشی شیعیان و پیروان مکتب امامیه باشد. بنابراین امام جواد (ع) و پیروان مکتب اهل بیت (ع) با سه مشکل اساسی، تفرقه شیعیان پس از امام رضا (ع)، فشار عباسیان بر شیعیان و اقدامات فرق دیگر مواجهه بودند. چگونگی حل این مشکلات و نحوه برخورد با آن‌ها، پرسش اصلی این نوشته است که سعی می‌شود با روش توصیفی - تحلیلی، چگونگی تبدیل فضای بحرانی را به نوعی فرصت برای رشد و ارتقای مذهبی و اجتماعی شیعیان به تصویر کشد. این تصویرسازی با هدف نمایان ساختن وضعیت اهل بیت (ع)، شیعیان و حاکمیت در عصر امام جواد (ع)، با بررسی چهار مورد حساس عصر ایشان و نقش آن حضرت در برابر مخاطبان و گروه‌های مختلف سیاسی، مذهبی و اجتماعی انجام می‌شود.

۱. مناقب ابن شهر آشوب ج ۲، ص ۴۲۹؛ مسند الامام الجواد، ص ۲۹ و ۳۰ و ص ۲۲۲.

۲. درباره چگونگی تفرقه شیعیان پس از شهادت امام رضا (ع)، نک: فترق الشیعه، ص ۹۷؛ المقالات و الفرق، ص ۹۵؛ الفصول المختارة، ص ۲۵۶؛ نظریه الامامیه، ص ۳۹۰؛ الملل والنحل، ج ۱ ص ۱۶۹.

۱. چگونگی تفرقه شیعیان و مواجهه امام جواد علیه السلام با شبهات

پس از شهادت امام رضا علیه السلام (سال ۲۰۳ ق)، امام جواد علیه السلام تنها فرزند پسر آن حضرت، در حالی به امامت رسیدند که بیش از هشت سال نداشتند. با توجه به این که نخستین باری بود که در میان امامان فردی با این سن به امامت می‌رسید، جامعه شیعه از ابتدای امامت ایشان با این شبهه روبه‌رو شدند که آیا فرد نابالغ می‌تواند امامت شیعه را به عهده بگیرد؟ شاید همین شبهه، سبب شد تا برخی از شیعیان به واقفیه و سایر گروه‌ها پیوستند؛ گرچه با پاسخ‌های امام جواد علیه السلام، عده زیادی برگشتند و امامت حضرت را پذیرفتند.^۱ این نکته جالب توجه است که امام رضا علیه السلام امامت حضرت جواد علیه السلام را اعلام کرده بودند؛^۲ برای نمونه، در برابر اشاره برخی اصحاب به سن کم فرزندشان، آن‌ها را به نبوت حضرت عیسی علیه السلام در دوران شیرخوارگی توجه داده و فرموده بودند: «سن عیسی علیه السلام هنگامی که نبوت به ایشان اعطا شد، کم‌تر از عمر فرزند من بوده است»؛^۳ با این حال، شیعیان پس از شهادت امام رضا علیه السلام در نگرانی و اضطراب عمیقی فرو رفتند و میان آنان اختلاف پیش آمد.^۴ وضعیت به اندازه‌ای بحرانی بود که عده‌ای در خانه عبدالرحمان بن حجاج از این وضع ناله و ضجه سر دادند.^۵ این حادثه، علاوه بر آن که می‌توانست در روابط داخلی شیعیان خلل ایجاد کند، مقدمه‌ای بود تا جایگاه تشیع در میان فرقه‌های دیگر اسلامی تغییر یابد و موجب تحولات و تغییرات فکری و عقیدتی شود.

مسئله مهم آن است که در این موقعیت، متفکران و متکلمان شیعه و حتی عموم شیعیان، به خوبی از موضوع و مسئله امامت آگاهی داشتند و می‌دانستند، عصمت، طهارت از پلیدی‌ها و دارا بودن علم لدنی از ویژگی‌های امام است.

۱. الفصول المختارة، ص ۳۱۵.

۲. ارشاد، ص ۳۱۷؛ اعلام الوری، ص ۳۳۰؛ مسند الامام الجواد، ص ۲۵۰ تا ۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸ تا ۳۶.

۳. روضه الواعظین، ص ۲۰۳.

۴. دلائل الامامة، ص ۲۰۴.

۵. عیون المعجزات، ص ۱۱۹.

این دو خصوصیت باید به وسیله نص توسط امام قبلی معلوم می شد. ازاین رو، وقتی امامت فردی مشکوک باشد، بهترین وسیله برای شناخت وی، آزمایش ادعاکننده از طریق پرسش های فقهی و اعتقادی خواهد بود. این برگ برنده ای در دست شیعیان به شمار می آمد و سبب می شد تا خیلی زود دروغ مدعیان امامت آشکار گردد؛ چنان که دروغ بودن ادعای امامت عبدالله افطح پسر امام صادق (ع) و یا جعفر پسر امام هادی (ع) با همین معیار فاش شد. در زمان امامت امام جواد (ع) نیز با آن که شیعیان به مسأله امامت از جنبه الهی آن نگریستند و نص نیز بر امامت حضرت وجود داشت، به دلیل خردسال بودن حضرت، اصرار داشتند تا این وجهه الهی در علم و دانش امام، بروز یابد. ازاین رو، با تکیه بر همین معیار، با طرح سؤالاتی، ایشان را آزمودند.^۱

مهم ترین حرکت شیعیان در این فضا، تردیدی بود که از ناحیه علمای بغداد رخ نمود. جمعی از شیعیان مانند ریان بن صلت، صفوان بن یحیی، محمد بن حکم و یونس بن عبدالرحمان، به همراه برخی از بزرگان و علمای شیعه، تصمیم گرفتند که هنگام حج به حضور امام جواد شرفیاب گردند و از نزدیک از ایشان سؤالاتی بکنند. به گفته سید مرتضی، بیش از هشتاد نفر از فقهای بغداد و شهرهای دیگر، هنگام سفر حج برای برطرف نمودن تردید خود به مدینه عازم شدند و در منزل معروف امام صادق (ع) به محضر امام جواد (ع) رسیدند و به پاسخ های متبحرانه و قانع کننده ایشان نایل آمدند.^۲ برخی معتقدان به امامت حضرت، سن کم ایشان را یادآور شدند و آن حضرت به جانشینی حضرت سلیمان از حضرت داوود (ع) اشاره کردند و فرمودند:

حضرت سلیمان (ع) هنگامی که هنوز کودکی بیش نبود و گوسفندان را به چرامی برد، توسط حضرت داوود به جانشینی انتخاب شد، در حالی که

۱. نک: دلائل الامامه، ص ۳۸۸؛ اثبات الوصیه، ص ۲۲۰؛ عیون المعجزات، ص ۱۰۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۹۳؛

الاختصاص، ص ۱۰۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸۲ - ۳۸۴.

۲. حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۴۰۸.

عباد و بزرگان علمای بنی اسرائیل این کار داوود را انکار می کردند.^۱

بدین سان با پاسخ ها و مدیریت علمی امام جواد علیه السلام بیش تر شیعیان امامت حضرت را پذیرفتند و در برابر ایشان تسلیم شدند؛ برای نمونه، با آن که عموی پدر ایشان، علی بن جعفر، از علما بزرگ شیعه به حساب می آمد و منزلتی والا نزد مردم داشت، در برابر علم امام جواد علیه السلام چنان کرنش می نمود که برخی متعجب شده، بر او خرده می گرفتند. با این حال، وی همواره در برابر آنان بردرستی رفتار خود تأکید می کرد.^۲ در این بین شبهات دیگری نیز در این دوره برای شیعیان طرح گردید و گاه بسیار مهم جلوه می داد و امام به تمام این مسائل با قوت پاسخ می دادند؛ برای نمونه، شیعیانی که به امامت امام جواد علیه السلام معتقد گشته بودند، در مورد این که مصدر و منبع علم ایشان چیست، اختلاف کردند. برخی گفتند: آن حضرت علوم خود را از کتاب های پدرانش و اصول و فروعی که در آن ها نوشته شده، فرا می گیرد. دسته دیگر معتقد بودند که آن حضرت، علم خود را از پدرش فرانگرفته؛ زیرا زمانی که چهار سال و چند ماه داشته اند، پدرش عازم خراسان شده و دیگر با ایشان ارتباط نداشته است؛ اما هنگام بلوغ ایشان خداوند وسایل و اسباب علم مانند الهام و آگاهی قلبی و رؤیای صادقه و... را برای ایشان فراهم کرده است. گروه سوم نیز معتقد بودند که ممکن است ایشان علم خود را از هر دورا پیشین به دست آورد.^۳

هم چنین درباره محدوده صلاحیت امام جواد علیه السلام نیز اختلاف اقوال پدید آمد. گروهی معتقد بودند آن حضرت از زمان شهادت پدرشان واجب الطاعه هستند و چون در صلاحیت هریک از ائمه هست، در صلاحیت ایشان نیز

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۶؛ کافی، ج ۱، ص ۲۵۸؛ رجال کشی، ص ۴۲۹ و ۴۳۰؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۳۶ و ۴۳۷.

۳. برای اطلاع بیش تر در خصوص اختلافات یاد شده، نک: فترق الشیعه، ص ۹۸ و ۹۹؛ المقالات والفرق، ص ۹۷ و ۹۸؛ نظریه الامامه، ص ۳۹۱ و ۳۹۲. البته از سخن ریان بن صلت و برخی از بزرگان اصحاب امام علیه السلام این گونه استفاده می شود که بخش اعظم شیعیان هم چنان معتقد بودند که علم امام به تعلیم الهی ولدنی است و کمی سن در دریافت این علوم اثری ندارد. (عیون المعجزات، ص ۱۱۹).

خواهد بود و خردسالی ایشان مانع از پرسش از حضرت درباره حوادث و وقایع و اقتدا برایشان در نماز نمی‌شود. این گروه اکثریت شیعیان بودند. دسته‌ای دیگر می‌گفتند که آن حضرت از زمان شهادت پدرشان، امام هستند ولی اقتدا به ایشان در نماز صحیح نیست، بلکه اجرای احکام را شخص دیگری از اهل فقه و دین و تقوا باید برعهده می‌گیرد تا ایشان بالغ شوند.^۱ یکی از مسائلی که از تحلیل شواهد یاد شده به دست می‌آید، آن است که این نوع از اختلافات در مصدر علم حضرت و محدوده صلاحیت ایشان، نشان دهنده تأثیر نگذاشتن سن کم امام جواد (ع) و از طرفی پاسخ‌گویی مناسب ایشان به شبهات و پرسش‌های آنان است.

۲. مواجهه عباسیان با اهل بیت (ع) و راهبردهای امام جواد (ع)

بی‌شک شیعیان از دشمنان مهم عباسیان بودند. فرهنگی که شیعیان به پیروی از اهل بیت دنبال می‌کردند، کاملاً اسلامی بود و مردم نیز گرچه در فشار عباسیان سکوت می‌کردند، در عمق وجود خود می‌توانستند حق اهل بیت را از باطل خلفای عباسی تشخیص دهند.^۲ عباسیان به شکل‌های مختلفی با اهل بیت و پیروان آنان برخورد می‌کردند: از روش سازش‌کارانه گرفته تا سخت‌گیری‌های بسیار گسترده و خشن؛ البته برخورد دوم بسیار وسیع، پردامنه و بی‌رحمانه بود. عباسیان این واقعیت را به خوبی درک می‌کردند که حاکمیت آنان جز با سیاست سرکوبی اهل بیت و پیروان آنان پابرجا نمی‌شود؛ لذا با تمام وجود، مقابله با اهل بیت و پیروان آنان برآمدند.

امام جواد (ع) در مدت عمر کوتاه خویش، با دو تن از خلفای عباسی، یعنی مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ ق) و برادرش معتصم (۲۱۸ - ۲۲۷ ق) معاصر بودند. بررسی تقابل میان عباسیان و امام جواد (ع)، نشان می‌دهد که هریک از دو خلیفه

۱. نک: الحورالعین، ص ۱۶۵؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۰۲؛ المقالات والفرق، ص ۹۷؛ فرق الشیعه نویختی، ص ۹۸؛ نظریه الامامیه، ص ۳۹۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲-۴۹۳.

عباسی، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود، برای جلوگیری از نفوذ و پیشرفت معنوی امام کوشش بلیغ داشته‌اند. آنان هم‌زمان با تحقیر اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان، کوشش می‌کردند تا با جعل حدیث در فضایل بنی عباس، دامن آلوده آنان را تظہیر کنند.

هنگامی که مأمون در سال ۲۰۴ قمری به بغداد بازگشت، می‌دانست که شیعیان پس از امام رضا علیه السلام، فرزندش را به عنوان امام خواهند پذیرفت. او سیاست پدرش را شکست خورده دید که برای کنترل امام کاظم علیه السلام ایشان را به بغداد آورده و زندانی کرده بود؛ از این‌رو، در مورد امام رضا علیه السلام سیاست دیگری در پیش گرفت و خواست شکست‌های پدرش را ترمیم کند. مأمون به خوبی می‌دانست که هرگونه اقدام تحریک‌آمیز، می‌تواند عواطف طرف‌داران اهل بیت علیهم السلام را جریحه‌دار سازد و با قیام شیعیان و تحریک جامعه ستم‌دیده اسلامی مواجه شود. وی از طرفی جرأت برخورد آشکار خشونت‌بار را نداشت و از طرفی نیز به خوبی درک می‌کرد که نمی‌تواند بزرگان و رهبران شیعه را آزاد گذارد. مأمون به خوبی از شمار رو به رشد شیعیان و رغبت آنان برای کنار زدن عباسیان اطلاع داشت و این خطر را به خوبی احساس می‌کرد؛ لذا سعی می‌کرد امام را به خلافت خود نزدیک سازد و بین آن حضرت و شیعیانش که پایگاه مردمی حضرت محسوب می‌شدند، جدایی افکند. از این‌رو، کم‌ترین مواجهه را با امام جواد علیه السلام نداشت.^۱ البته تا حدودی نیز موفق بود و اگر اختلاف بین گروه‌های شیعی معارض خلافت عباسیان وجود نداشت، به سادگی خلافت او را ساقط می‌کردند.

بنابراین مأمون در مواجهه با امام رضا علیه السلام و بعد از آن با امام جواد علیه السلام و پیروان آنان، سیاست جدیدی در پیش گرفت. او با ظاهری آراسته و فریب‌کارانه، می‌کوشید چنین تبلیغ کند که علاقه و محبت ویژه به اهل بیت علیهم السلام دارد؛ چنان‌که در مورد امام رضا علیه السلام مسأله ولایت عهدی را مطرح کرد و آن حضرت را به

۱. نقش امامان معصوم در حیات اسلام، ص ۲۴۶.

پذیرش آن مجبور نمود.^۱ این سیاست محدودکننده و تحت کنترل آورنده مأمون، در همه جای زندگی اجتماعی و تعاملات سیاسی حضرت با حکومت دیده می‌شود.^۲ مأمون وقتی به این نتیجه رسید که در برابر امام رضا (ع) به مهم‌ترین اهداف خود یعنی القای پذیرش مشروعیت عباسیان از طرف بزرگ‌ترین مرجع شیعیان^۳ و هم‌چنین کاستن مقام و منزلت امام (ع) در برابر گروه‌های دیگر^۴ رسیده، این سیاست را در برابر امام جواد (ع) نیز پیش گرفت. اما این سیاست بعد از او دوام چندانی نیافت و معتصم در نخستین سال حکومت خود، امام جواد (ع) را به بغداد فرا خواند و در همان سال امام را به شهادت رساند.^۵

نفوذ اجتماعی امام و سیاست فراخوانی به مرکز حکومت

مأمون پس از آن‌که در سال ۲۰۴ قمری به بغداد روی آورد، بلافاصله امام جواد (ع) را به بغداد فرا خواند،^۶ اما آن حضرت پس از مدت کوتاهی در ایام حج به مدینه برگشتند^۷ تا این‌که معتصم بعد از به دست گرفتن حکومت، در اولین اقدامات خود به تفصیل از احوالات امام جواد (ع) پرسید و بررسی‌هایی درباره چگونگی ارتباط حضرت با شیعیان، انجام داد و در نهایت ایشان را به بغداد فرا خواند^۸ و طی مراقبت‌های جاسوسی، امام را به شهادت رساند.^۹ مشخص بود که آنان در پی کنترل امام هستند؛ از این‌رو، بارها افراد مختلفی را در کنار

۱. بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۳۰؛ علل الشرائع، ص ۲۳۸؛ حیات الامام رضا، ص ۲۴۴؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۰.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۷ - ۱۶۸ و ۱۵۱ - ۱۵۲؛ حیات الامام رضا (ع)، ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۳. مقاتل الطالبیین، ص ۶۲۸؛ مسند الامام رضا (ع)، ج ۱، ص ۵۰ و ۵۱.

۴. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۱.

۵. مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۴.

۶. درباره چگونگی فراخوانی امام جواد (ع) به بغداد، نک: الحیات السیاسیه للامام الجواد (ع).

۷. تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۱۹۰؛ تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۵۵۵۴.

۸. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸۴؛ بحار، ج ۵۰، ص ۸.

۹. کافی، ج ۱، ص ۴۱۱؛ بحار، ج ۵۰، ص ۱ - ۲ و ۱۳ - ۱۳؛ ارشاد، ص ۳۶۸؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸۰؛ اعلام السوری، ص ۳۵۴.

امام به عنوان جاسوس قرار می دادند و یا کنیزانی را بدین منظور به آن حضرت هدیه می کردند. گماشتگان نیز اخبار را به صورت منظم به خلیفه می رساندند.^۱ این موارد، نشان می دهد این است که نفوذ اجتماعی امام گسترده شده بود، به گونه ای که معتصم را واداشت تا به مجرد رسیدن به خلافت، از احوال ایشان جويا شود و ایشان را زیر نظر داشته باشد.

سیاست مقابله علمی و برتری امام در مناظرات علمی

یکی از مسائلی که تاریخ نگاران درباره مأمون نگاشته اند، آن است که وی خود را فردی علاقه مند به علوم نشان می داد.^۲ وی با دانشمندان بزرگی نیز در عصر خود ارتباط داشت؛ از این رو، بهترین دانشمندان و متکلمان دینی آن عصر، را در جلساتی که وی در خراسان و در برابر امام رضا علیه السلام تشکیل می داد، حاضر بودند.^۳ در دوره امام جواد علیه السلام وی فضا را از همه زمان ها برای مقابله علمی با کسی که شیعیان امامش می خواندند، فراهم دید؛ زیرا می پنداشت که با فردی روبه رو می شود که در درجه اول کم سن بوده و در درجه دوم هیچ گاه فرصتی نبوده است تا وی از دانش پدرش استفاده کند. لذا جلسات مناظره علمی برگزار می کرد که پشت پرده ای سیاسی داشت و در پاسخ به اعتراض عباسیان مبنی بر اثبات درستی تصمیم خود بود. به گفته مفید، این مناظرات در دوران کودکی امام، با بزرگ ترین دانشمندان اهل سنت یعنی یحیی بن اکثم صورت گرفته و با برتری علمی امام خاتمه یافته است.^۴ مأمون به گمان خود می خواست امام را از پاسخ گویی به سؤالات ناتوان سازد تا شیعیان در پیروی از ایشان سست شوند و عدم صلاحیت امامت برایشان آشکار شود. سیاست مأمون در این رخداد بسیار متبحرانه بود. وی خود را مطمئن به جواب گوی بودن حضرت نشان می داد تا با

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۲۵؛ تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۲، ص ۵۴۹؛ به نقل از عقد القرید، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. تاریخ الخلفاء، ص ۳۰۷؛ صحیح الاعشى، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳. نک: عیون اخبار الرضا علیه السلام باب ۱۷-۲۴.

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۳.

این تظاهر، علاوه بر تحریک بیش تر عباسیان و پافشاری آنان بر ساقط کردن آن حضرت و طرف داران وی، خود را از مسئولیت مستقیم چنین رویدادی کنار کشد و در صورتی که امام پاسخ گو باشند، به مراقبت و کنترل و محاصره ایشان ادامه دهد.^۱

سیاست ارتباط خانوادگی مقدمه ای برای تصفیه حساب

به نظر می رسد مأمون پس از اقدامات مختلف مانند بخشش و ایجاد مقرری برای امام (علیه السلام)^۲ برای جذب آن حضرت به دارالخلافه و محدود نمودن امام، عاجز ماند و تصمیم به ایجاد پیوند خانوادگی با حضرت افتاد. محمد بن ریان نقل کرده که مأمون برای نیرنگ زدن به ابوجعفر (علیه السلام) به هر حيله ای دست زد و چون عاجز گشت، خواست دخترش را به نکاح او درآورد.^۳ سخت گیری های حکومت در مورد امام جواد (علیه السلام) طاقت فرسا بود تا آن جا که از ابن بزيع عطار روایت شده که امام جواد (علیه السلام) فرمودند: «سی ماه بعد از مأمون، فرج و گشایش حاصل می شود».^۴ با این حال، از آن جا که ایشان برای نظام حاکم که از راه قهر و غلبه روی کار آمده بود، هیچ مشروعتی قائل نبودند، به اقدامات خود ادامه دادند. از این رو، معتصم دنبال بهانه ای برای کنار زدن حضرت از صحنه اجتماعی و سیاسی برآمد. او در پی پاسخ متبحرانه حضرت به پرسشی دینی و پدیدار شدن شخصیت والای ایشان، احساس خطر کرد و دستور داد تا ایشان را مسموم کنند.^۵

۱. مهم ترین سند مناظرات، روایتی است که مرحوم شیخ مفید از ریان بن شبيب نقل کرده است: (ارشاد)، ص ۴۶ تا ۵۱؛ فضول المهمه، ص ۲۶۷ تا ۲۷۱؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۳، ص ۹۷.

۳. بحار، ج ۵۰، ص ۶۱؛ کافی، ج ۱، ص ۴۱۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۹۶.

۴. کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۵۳؛ بحار، ج ۵۰، ص ۶۴.

۵. تفسیر عیاشی، ص ۳۱۹؛ مسند الامام الجواد، ص ۱۸۱ - ۱۸۳.

فعالیت فرق مختلف و مهم‌ترین راهبردهای امام جواد علیه السلام

در عصر امام جواد علیه السلام، شیعیان به فرق متعددی منشعب شدند و هریک به نوعی فعالیت کرده، در پی جذب دیگر مسلمانان بودند. آن حضرت هم چون دیگر امامان، شیعیان را از ارتباط با فرقه‌های منحرف بازداشت، علاوه بر آن که به مسائل آنان پاسخ می‌دادند، افرادی را نیز که به سوی آنان متمایل می‌شدند با سخنان خود هدایت و امامیه را تقویت می‌نمودند. از صورت‌های مواجهه امام و تقابل بین امامیان و فرق دیگر به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

الف) نفی اندیشه‌های غلات و بیرون راندن آنان از جمع شیعیان

غلات در دوره امام جواد علیه السلام نقشی اساسی در تحولات مذهبی داشتند. آنان علاوه بر آن که موجب بدنام کردن شیعه شده بودند، روایاتی را به نام ائمه جعل می‌کردند و به وسیله آن شیعیان را منحرف می‌ساختند. امام جواد علیه السلام در اقدامی سنجیده، سعی بر نفی موضع غلات و اندیشه‌های فاسد و خنثی کردن آثار اندیشه‌های آنان در میان شیعه بودند. و از طرف دیگر، موقعیت عالمان و راویان شیعه را در برابر رؤسای غلات تأیید می‌کردند. برای نمونه، در مورد ابوالخطاب که از سران غلات بود، فرمودند: «لعنت خداوند بر ابوالخطاب و اصحاب او و کسانی که در این باره توقف یا تردید کنند!»^۱. حضرت به شدت تهاجم آنان توجه داشتند و مشاهده می‌شود که سخت‌ترین برخورد را با این گروه داشتند؛ چنان که حتی به اسحاق انباری فرمودند تا به نحوی، دوتن از بزرگان غلات (ابوالمهری و ابن ابی الزرقاء) را به قتل رسانند.^۲ در زمان امامت ایشان نیز این گونه افراد با سوءاستفاده از کمی سن امام، به خیال خود تصور می‌کردند که می‌توانند بر امور جامعه مسلط شوند و هر طور که خواستند عمل کنند. آن حضرت این خطر را احساس کردند و بدون هیچ اغمازی، آن‌ها را طرد نمودند. «ابوعمر جعفر بن وافد» و «هاشم بن ابی هاشم» در زمره این افراد جای داشتند. امام جواد علیه السلام

۱. رجال کشی، ص ۵۲۸.

۲. همان.

درباره آنان فرمود: «خداوند آنان را لعنت کند! زیرا به اسم ما از مردم اخاذی می‌کنند و ما را وسیله دنیای خود قرار داده‌اند»^۱.

(ب) هدایت چهره به چهره و دادن راه کار برای جلوگیری از انحرافات

از اقدامات مهم امام، بصیرت‌افزایی برای مقابله با انحراف افراد یا گروه‌های مختلف بود. محمد بن سنان، از جمله کسانی که در محبت اهل بیت (ع) زیاده‌روی می‌کرد، روزی به محضر امام جواد (ع) رسید و مسائلی از جمله اختلافات شیعیان را مطرح کرد. برخورد امام جواد (ع) با وی، نشان‌دهنده تلاش ایشان برای حفظ افراد در دایره امامی مذهب‌بان است. امام به وی فرمود:

ای محمد! خداوند قبل از هر چیز نور پیامبر (ص)، علی و فاطمه (ع) را خلق کرد. سپس اشیاء و موجودات دیگر را آفرید و طاعت اهل بیت (ع) را بر آنان واجب کرد و امور آن‌ها را در اختیار اهل بیت (ع) قرار داد. بنابراین فقط آنان حق دارند چیزی را حلال و چیزی را حرام کنند و حلال و حرام ایشان نیز به اذن و اراده خداوند است. ای محمد! دین همین است و کسانی که جلوتر بروند، منحرف شده‌اند و کسانی که عقب بمانند، پایمال و ضایع خواهند شد. تنها راه نجات، همراهی با اهل بیت (ع) است و تو نیز باید همین راه را طی کنی.^۲

از جمله اقدامات امام در این جهت، تلاش برای جلوگیری از انحراف شیعیان به واسطه روایات جعلی است. آن حضرت به مناسبت‌های گوناگون، بر این مطلب تأکید می‌نمودند؛ چنان‌که در جلسه‌ای فرمودند:

هر کس عمداً بر من دروغ ببندد، جایگاهش در آتش خواهد بود! پس چون حدیثی از من نقل شد، آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، آن چه با کتاب خدا و سنت من موافق بود، بپذیرید و آن چه مخالف با آن دو بود، رها کنید.^۳

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۴.

۳. درباره مخالفت‌های حضرت با روایات جعلی، نک: حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع)، رسول جعفریان، ص ۴۹۰.

۳. دستور به عدم ارتباط با فرق انحرافی

راه‌های مختلفی برای ارتباط شیعیان با سران فرق دیگر وجود داشت. این مسأله طبیعی است که سران فرق دیگر نیز از نفوذ اجتماعی در بین پیروان خود برخوردار بودند و هرگونه بی‌بصیرتی که سبب ایجاد ارتباط بین امامی مذهب‌بان و آنان شود، می‌توانست جدایی آنان را از مکتب اهل بیت علیهم السلام به دنبال داشته باشد. چنان‌که این برخورد در برابر واقفیه مشاهده می‌شود. وقتی از امام جواد علیه السلام درباره خواندن نماز پشت سر واقفیان سؤال شد، حضرت در پاسخ، شیعیان خود را از این کار نهی کردند.^۱

هم‌چنین زیدیه یکی دیگر از فرقه‌های منشعب از شیعه بود که ائمه علیهم السلام به خاطر دشمنی و طعن این فرقه در دوران خاصی، در برابر آن‌ها موضع گرفتند. امام جواد علیه السلام در روایتی، دو فرقه واقفیه و زیدیه را مصداق آیه «وَجْهَ یَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٍ عَامِلَةٍ نَاصِبَةٍ» دانستند.^۲ ایشان با این بیان، آنان را در شمار ناصبی‌ها آوردند و شیعیان به خوبی می‌دانستند که برقراری هرگونه ارتباط اجتماعی و مذهبی با ناصبیان، از نظر شرعی بر آنان حرام است. این برخورد امام در برابر فرقه مجسمه نیز دیده می‌شود. چنان‌که حضرت در مورد آنان به شیعیان فرمودند: «اجازه ندارید در نماز به آنان اقتدا کنید و یا به آنان زکات دهید!»^۳

۴. مقابله علمی مستقیم با سران و بزرگان فرق

بی‌شک معتزله یکی از مهم‌ترین فرق اسلامی در عصر امام جواد علیه السلام به شمار می‌رفت که تا دوره مأمون و معتصم به آن بی‌مهری شده بود. از زمان خلافت این دو، حمایت و پشتیبانی قوی و وسیعی از آنان صورت گرفت. این گروه نصوص و مطالب صریح دینی را بر عقل خود عرضه می‌کردند و آن را عقلشان صریحاً تأیید می‌کرد، می‌پذیرفتند و بقیه را انکار می‌کردند. یکی از ویژگی‌های معتزله

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۷۹.

۲. رجال کشی، ص ۳۹۱، مسند الامام الجواد، ص ۱۵۰.

۳. التوحید، ص ۱۰۱؛ التمهید، ج ۳، ص ۲۸۳.

آن بود که اصول اعتقادی منسجمی را برای طرفداران خود تشریح نمودند و با متکلمان زبردست خود، قدرت زیادی برای جذب گروه‌های مختلف مسلمان به سوی خود داشتند.^۱ امام جواد (ع) در برابر چنین گروهی به صحنه آمدند و با بزرگان این فرقه به مناظره پرداختند. یکی از این مناظرات مهم و مشهور در برابر یحیی بن اکثم صورت گرفت. وی از فحول معتزله به شمار می‌رفت و توانسته بود در حالی که حدود بیست سال داشت از سوی هارون الرشید قاضی بصره شود و بعدها از نزدیک‌ترین افراد به وی محسوب گردد.^۲ حضرت جواد (ع) در برابر وی به سؤالات مختلف پاسخ دادند و با طرح پرسش‌هایی، ثابت کردند که مکتب امامیه بسیار کامل‌تر از آن است که معتزله تصور می‌کند.^۳ تأثیر مناظرات امام به حدی بود که برخی علت شهادت امام را سعایت ابن ابی داوود می‌دانند که در مناظره با امام جواد (ع) شکست خورد بود.^۴

مناطق فعال شیعیان امامی و نقش امام جواد (ع) در سازمان وکالت

همان‌طور که از سخن شیخ طوسی برمی‌آید، شیعیان امامی در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی به طور متفرقه زندگی می‌کردند؛ اما بخش عمده شیعیان در عراق و در بخش‌هایی چون بغداد و مدائن حضور داشتند.^۵ البته گذشته از حضور چشم‌گیر امامیان در منطقه شرق اسلامی و شهرهایی چون قم، از برخی روایات استفاده می‌شود که شماری از شیعیان امامی در مصر نیز فعالیت داشتند؛ چنان‌که در روایتی از علی بن اسباط نقل شده که او قامت امام جواد (ع) را به

۱. برخی اعتقادات معتزله که بسیار بین مردم جا افتاده و از مقبولیت برخوردار بود عبارتند از ۱. خداوند قدیم است و قدیم بودن اخص صفات اوست؛ ۲. کلام خداوند (قرآن) حادث و مخلوق است؛ ۳. خداوند به هیچ چیز شبیه نیست (ابن خیاط، *الاتصار؛ الملک والنحل؛ طبقات المعتزله؛ الفرق بین الفرق؛ الايضاح*).

۲. *وفیات الاعیان*، ج ۱، ص ۸۴ و ج ۶ ص ۱۴۷.

۳. *بحار الانوار*، ج ۵۰، ث ۷۴-۷۸.

۴. *تفسیر عیاشی*، ج ۱، ص ۳۲۰.

۵. *الغیبه*، ص ۲۱۲.

دقت نگرست تا آن حضرت را برای اصحابش در مصر توصیف کند.^۱ از آن جا که منابع در این دوره کم تر به وضعیت و حضور شیعیان در مناطق مختلف پرداخته، با رجوع به روایات می توان به اطلاعاتی دست یافت؛ برای نمونه، فردی از شیعیان خراسان خدمت امام علیه السلام مشرف شد.^۲ در روایت دیگری از حربن عثمان همدانی، گروهی از شیعیان ری به محضر حضرت آمدند.^۳ بر اساس روایت دیگری، فردی از اهالی بست و بجستان، در ایام حج به حضور حضرت رسید و گفت: «والی ما از دوست داران اهل بیت علیهم السلام و به شما علاقه مند است.»^۴ همان طور که اشاره شد، قم از مراکز مهم شیعه بود و شیعیان ارتباط نزدیکی با حضرت داشتند؛ برای نمونه، احمد بن محمد بن عیسی (شیخ القمیین) از اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام بوده و حتی امام عسکری علیه السلام را درک کرده است.^۵ نیز صالح بن محمد بن سهل از دیگر اصحاب بود که در قم، رسیدگی بر موقوفات را برعهده داشت.^۶

روابط بین ائمه علیهم السلام و شیعیان از زمان امام رضا علیه السلام رشد زیادی کرد و این گستردگی ارتباط بیش از هر چیز، مدیون شبکه وکلای آن بزرگواران در مناطق مختلف بود. پس از محدودیت ها و کنترل های شدیدی که عباسیان برای امامان شیعه ایجاد کردند، ائمه علیهم السلام با ابزار جدیدی با شیعیان خود ارتباط برقرار ساختند. بدین منظور امام کاظم علیه السلام با تأسیس سازمان وکالت، فعالیت شیعیان را هدایت می کردند. امام رضا علیه السلام نیز این تشکیلات منظم را حفظ نمودند و از جانب خود در همه نقاط وکلایی گماشتند.^۷ این وکلا، پس از شناخت امام جواد علیه السلام در موسم حج و پی بردن به حقانیت آن حضرت،

۱. کافی، ج ۱ ص ۳۸۴.

۲. المناقب فی المناقب، ص ۲۰۸.

۳. همان.

۴. الکافی، ج ۵، ص ۱۱۱؛ تهذیب، ج ۶، ص ۳۳۶.

۵. مستند الامام الجواد، ص ۲۶۵.

۶. التهذیب، ج ۴، ص ۱۴۰؛ استبصار، ج ۲، ص ۶۰.

۷. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۶؛ رجال نجاشی، ص ۱۹۷ و ۴۴۷.

فعالیت خویش را ادامه دادند.^۱ آن حضرت در موارد متعددی، از این طریق با شیعیان ارتباط داشتند و علاوه بر پاسخ‌گویی به مسائل آنان، مشکلات جامعه را حل کردند.^۲

برخی از مهم‌ترین وکیلانی که نقش جدی در این عصر در رشد و تکامل مکتب امامی داشتند، عبارت بودند از: علی بن مهزیار در اهواز،^۳ ابراهیم بن محمد همدانی در همدان،^۴ یحیی بن ابی عمران در ری،^۵ یونس بن عبدالرحمن و ابو عمرو حذاء در بصره،^۶ علی بن حسان واسطی در بغداد،^۷ علی بن اسباط در مصر،^۸ صفوان بن یحیی در کوفه،^۹ صالح بن محمد بن سهل و زکریا ابن آدم در قم.^{۱۰} از جمله اقدامات مهم امام آن بود که به وکلای خود اجازه دادند تا به درون دستگاه خلافت نفوذ کرده، مناصب حساس حکومتی را در دست گیرند. هم‌چنین برخی از کارگزاران امام نیز به عنوان حاکم شهرها منصوب شدند و همه امور را با دقت زیر نظر داشتند.^{۱۱}

در سال‌های پایانی زندگانی امام جواد (ع)، تشکیلات و فعالیت‌های وکلای ایشان بسیار توسعه یافت تا جایی که امام جواد (ع) به پیروان خود در خراسان که در جنگ خرمیه شرکت کرده بودند، دستور دادند خمس را به صورت مستقیم و یا از طریق وکلایشان به وی بپردازند.^{۱۲} مطابق گزارش دیگر، آن حضرت با شنیدن

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۹۹؛ عیون المعجزات، ص ۱۱۹ و ۱۲۱.

۲. برای نمونه در این باره، نک: اختیار معرفه الرجال، ص ۴۴۶ - ۴۴۷ و ۴۵۹ و ۴۹۷ - ۴۹۸.

۳. رجال نجاشی، ص ۲۵۳.

۴. اختیار معرفه الرجال، ص ۶۱۱ و ۶۱۲.

۵. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۶۹.

۶. الکافی، ج ۵ ص ۳۱۶؛ اختیار معرفه الرجال، ص ۴۸۷ و ۴۸۸.

۷. اثبات الوصیه، ص ۲۲۳.

۸. الکافی، ج ۱، ص ۴۹۴.

۹. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۸؛ رجال نجاشی، ص ۱۹۷.

۱۰. الکافی، ج ۱۰، ص ۵۴۸؛ اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۳.

۱۱. برای اطلاع بیش‌تر درباره موارد متعدد، نک: حسین جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)، ص ۷۹ - ۷۸.

۱۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۴۹ و ۳۵۰.

فرمان معتصم در خصوص احضارشان به بغداد، از نماینده خود محمد بن فرج خواستند تا خمس را به او بدهند.^۱

از ظاهراین روایات، برمی آید که در دوره امام جواد علیه السلام، برای نخستین بار چنین دستور صریحی برگرفتن خمس از شیعیان و موارد هزینه آن تصریح شده است. خمس در این دوره، یکی از مهم ترین منابع مالی شیعه و ائمه به شمار می آمد و عامل بسیاری مؤثری در تقویت بنیه های اقتصادی و توسعه تشیع شد.^۲

نتیجه

بررسی ابعاد مختلف زندگانی امام جواد علیه السلام، نشان از نقش مؤثر آن حضرت در حفظ شیعیان و مقابله با حاکمیت عباسیان حکایت دارد. امام جواد علیه السلام در چهار موضع حساس، با مخاطبان مختلفی مواجه شدند و شواهد حاکی از آن است که قوام شیعیان و دوام مکتب امامیه، در گرو تحقق راهبردهای آن حضرت در این مقاطع حساس بوده است. نخستین مواجهه آن حضرت در برابر تفرقه موجود در بین شیعیان، درباره مسأله امامت است که شواهدی چون پیوستن اکثریت شیعیان به ایشان، احترام بزرگان علمی به آن حضرت، توجه عباسیان به آن حضرت و توسعه مسائل متفرقه مربوط به علم امام، از غلبه امام بر بحران اولیه حکایت می کند. موضع اساسی دیگر امام، در برابر اقدامات عباسیان بود؛ که قصد داشتند با سه سیاست فراخوانی به مرکز، مناظرات علمی و ایجاد ارتباط از طریق خویشاوندی، آن امام را گرفتار محدودیت های اجتماعی و سیاسی نمایند. با این حال، ارتباط مداوم امام با شیعیان از راه های گوناگونی چون مراسمات حج، تلاش حضرت برای جلوگیری از ضعیف شدن خط ارتباط با امامیان را نمایان می سازد حساس ترین مسائل عصر امام جواد علیه السلام، به

۱. /علام الوری، ج ۲، ص ۱۰۰؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸۹.

۲. /تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۱.

فعالیت فرقه‌های مختلف برمی‌گردد که امام این چهار راهبرد را در برابر آنان در پی گرفتند:

۱. دستور حذف از مدار حیات اسلامی؛
 ۲. دادن راه‌کار برای جلوگیری از انحرافات؛
 ۳. دستور به قطع ارتباط با فرق دیگر؛
 ۴. مقابله علمی مستقیم با سران و بزرگان فرق.
- شیعیان در دوران امام جواد علیه السلام در مناطق مختلف جامعه اسلامی حضور داشتند و سیستم وکالت در آن دوره هم‌چنان فعال بود و حتی رشد چشم‌گیری داشت.

منابع

- ابن خلکان (م ٦٨١)، *وفیات الاعیان*، لبنان، دارالثقافه.
- ابن شاذان، فضل (م ٢٦٠)، *الایضاح*، تحقیق سیدجلال الدین حسینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٥١ ش.
- ابن عبدالوهاب، حسین (م قرن ٥)، *عیون المعجزات*، نجف، الحیدریه، ١٣٦٩.
- ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد (م ١٠٨٩)، *شذرات الذهب*، تحقیق عبدالقادر و محمود الارنؤوط، دمشق، دار ابن کثیر، ١٤٠٦.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ٥٨٨)، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف، مكتبة الحیدریه، ١٣٧٦.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد (م ٣٢٨)، *العقد الفريد*، تحقیق عبدالمجید الترحینی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٠٧.
- ابوالفرج اصفهانی، (م ٣٥٦)، *مقاتل الطالبیین*، نجف، المكتبة الحیدریه، افست قم، مؤسسه دار الکتاب، ١٣٨٥.
- ادیب، عادل، *تقش امامان معصوم (علیهم السلام) در حیات اسلام*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٣٧٥.
- اربلی، علی بن عیسی (م ٦٩٣)، *کشف الغمه*، تبریز، مكتبة بنی هاشمی، ١٣٨١.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله (م ٣٠٠)، *المقالات والفرق*، تحقیق محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات عطایی، ١٩٦٣.
- اشعری، ابوالحسن، *مقالات الاسلامیین واختلاف المصلیین*، (م ٣٢٤)، بیروت، دارالنشر، ١٤٠٠.
- بحرانی، سیدهاشم (م ١١٠٧)، *حلیه الابرار*، تحقیق الشیخ غلام رضا مولانا البروجردی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ١٤١١.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (م ٤٢٩)، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دارالمعرفه.
- تستری، محمد تقی (م ١٤١٦)، *قاموس الرجال*، قم، مؤسسه جماعه المدرسین،

۱۴۱۵.

جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۳۸۱.

حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام*، ترجمه محمدتقی آیت اللهی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.

حسینی عاملی، سید جعفر مرتضی، *الحیاه السياسیه للإمام الجواد علیه السلام*، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۰۵.

حسینی عاملی، سید جعفر مرتضی، *حیاه الامام الرضا علیه السلام*، دارالتبلیغ الاسلامی، ۱۳۹۸.

حکیم، محمدباقر، *نظریه الامامه*، بی جا، نشر ثقلین، ۱۴۲۱ ق.
حمیری، نشوان بن سعید، *الحوار العین*، محقق مصطفی کمال، تهران، نشر اعادات، بی تا.

خطیب بغدادی، احمد بن علی (م ۴۶۲)، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.

زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلامی*، مترجم علی جواهرالکلام تهران نشر امیرکبیر ۱۳۷۲ ش.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر (م ۹۱۱)، *تاریخ الخلفاء*، مصر، مطبعه السعاده، ۱۳۷۱.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (م ۴۷۹)، *الملک والنحل*، تخریج محمد فتح الله بدران، قاهره، مکتبه الانجلوالمصریه.

صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱)، *التوحید*، تحقیق سیدهاشم حسینی تهرانی، قم، جماعة المدرسین، ۱۳۸۷.

صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱)، *علم الشریع*، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۶.

صدوق، محمد بن علی (م ۳۸۱)، *عیون اخبار الرضا*، تحقیق حسین اعلمی،

- بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴.
- طبرسی، فضل بن علی (م ۵۶۰)، *إعلام الوری*، تحقیق قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۷.
- طبری (شیعی)، محمد بن جریر (ق ۴)، *دلائل الامامه*، قم، مؤسسة البعثه، ۱۴۱۳.
- طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰)، *تاریخ الطبری*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۸۷۹.
- طوسی، ابن حمزه (م ۵۶۰)، *الثاقب فی المناقب*، تحقیق نبیل رضا علوان، قم، مؤسسه انصریان، ۱۴۱۲.
- طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، *اختیار معرفه الرجال*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۴.
- طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، *الاستبصار*، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، *الغیبه*، تحقیق عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱.
- عطاردی عزیزالله، *مسند الامام الرضا (علیه السلام)*، مشهد، مؤسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶.
- عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام الجواد (علیه السلام)*، مشهد، موتر العالمی لامام الرضا (علیه السلام)، ۱۳۶۹ ش.
- عیاشی، محمد بن مسعود (م ۳۲۰)، *تفسیر*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- قطب راوندی، سعید بن هبة الله (م ۵۷۳)، *الخرائج والجرائج*، قم، مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۰۹.
- قلقشندی، احمد بن علی، *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- قمی، علی بن ابراهیم (م ۳۲۹)، *تفسیر قمی*، قم، مؤسسه دارالکتاب للطباعة والنشر، ۱۴۰۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹)/*الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
- مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
- مسعودی، علی بن الحسین (م ۳۴۵)، *اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب*، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷.
- مسعودی، علی بن الحسین (م ۳۴۶)، *مروج الذهب*، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹.
- مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، *الاختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳.
- مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، *الإرشاد*، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳.
- مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳)، *الفصول المختاره*، قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
- نیسابوری، الفتال (م ۵۰۸)، *روضه الواعظین*، قم، منشورات الشریف الرضی.

بررسی کانون‌های شیعی در منطقه جبال ایران و مناسبات امام جواد علیه السلام با آن‌ها

سید محمود سامانی^۱

چکیده

از مباحث اساسی در تاریخ ایران دوره اسلامی، فرایند و چگونگی مناسبات هریک از اهل بیت علیهم السلام با ایرانیان است. در این میان، امام جواد علیه السلام نیز به رغم محدودیت‌های بسیار و عمر کم، با شیعیان ساکن در ایران به‌ویژه در منطقه جبال (جبل) مانند قم، همدان و ری، از طرق مختلف ارتباط داشتند. این مقاله در پی آن است تا این مهم را در محورهایی چون کانون‌های شیعی در جبال ایران در عصر امام جواد علیه السلام و مناسبات امام با ایرانیان در این کانون‌ها را بررسی و واکاوی کند و به این پرسش پاسخ دهد که عمده‌ترین کانون‌های شیعی در منطقه جبل ایران در عصر امام جواد کدامند و مناسبات امام جواد علیه السلام با آن‌ها به چه میزان و چگونه بوده است؟ تحقیق حاضر، به دلیل نگاه خاص و ریز به موضوع و گزارش اجمالی از سیر مناسبات امام جواد علیه السلام با ایرانیان، می‌تواند برای شیفندگان آن حضرت مفید تلقی شود. فرضیه مقاله حاضر، این است که مناسبات امام جواد علیه السلام با ایرانیان در مقایسه با امامان قبلی گسترده بوده است.

واژگان کلیدی: امام جواد علیه السلام، کانون شیعی، جبال، سازمان وکالت، مناسبات.

۱. دکتری تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، عضو هیأت علمی پاره وقت پژوهشکده حج و زیارت و مدرس دانشگاه معارف اسلامی.

مقدمه

در عصر امام جواد (ع)، تشیع در ایران گسترش چشم‌گیری یافته بود. سفر امام علی بن موسی الرضا (ع) به خراسان و ورود سادات علوی به ایران، سرآغاز تحول مهمی در گسترش تشیع در ایران به شمار می‌آید. هم‌چنین فعالیت‌های شاگردان و نمایندگان ائمه از جمله امام جواد (ع) در مناطق و نواحی مختلف ایران، در ترویج عقاید و فقه شیعه نقش به سزایی داشت. دستگاه خلافت می‌کوشید تا با ایجاد موانع برای امام جواد (ع)، رابطه آن حضرت با شیعیان را محدود نماید؛ ولی ایشان در مواقع مختلف، به طور مستقیم یا از طریق نصب وکلا و نمایندگان، ارتباط خود را با شیعیان حفظ می‌کردند؛ از جمله در منطقه جبال که از کانون‌های مهم شیعی محسوب می‌شد. همدان، ری، قم^۱ و اهواز^۲ از جمله این کانون‌ها بودند.

در این مقاله، نخست کانون‌های شیعی در جبال معرفی می‌گردد و پس از آن، از مناسبات امام جواد (ع) با آنان سخن گفته می‌شود. گفتنی است مقاله حاضر، به زمینه‌ها و چگونگی گسترش تشیع در ایران و پدید آمدن کانون‌های شیعی نمی‌پردازد، بلکه در صدد شناسایی و معرفی کانون‌های مشهور و غیرمشهور شیعی در جبال مانند قم و ری و میزان ارتباط و یا عدم ارتباط امام جواد (ع) با این کانون‌هاست.

مطالب این مقاله که پس از استقصای بسیار در منابع مختلف فراهم شد، در چند محور کانون‌های شیعی در جبال ایران در عصر امام جواد (ع) و مناسبات ایشان با ایرانیان در این کانون‌ها سامان یافته و در نوع خود، حداقل در ساختار و شکل ارائه، کاری نوبه شمار می‌آید. در این پژوهش، سعی شده تا تصویری در

۱. محمدبن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۱۱؛ احمدبن علی نجاشی، الرجال، ص ۲۶۵.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۴۴.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۸؛ محمدبن حسن طوسی، الغیبه، ص ۲۲۷؛ محمدباقر مجلسی،

بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۷.

۴. احمدبن علی نجاشی، الرجال، ص ۱۹۱.

حد بضاعت از مناسبات ایرانیان با یکی از امامان شیعه ارائه شود و علی‌رغم کاستی‌هایش، دریچه‌ای را برای ورود به بحث‌ها و پژوهش‌های جدید باز کند. پرسش اصلی فراوری، عبارت است از: کانون‌های مشهور شیعی در منطقه جبال ایران در آن دوره کدامند و آیا امام جواد علیه السلام مناسباتی با آن‌ها داشته‌اند؟

مفهوم‌شناسی

کانون: کانون واژه‌ای سریانی و در لغت به معنای مطلق آتشدان است. نیز به دو ماه کانون اول و کانون دوم اطلاق شده است.^۱ به معنای "مرکز" و "محل" و انجمن، سازمان یا جزآن هم به کار رفته است. در این تحقیق، مقصود از کانون، مرکز و محل است.

شیعه: مقصود از شیعه در این تحقیق، شیعیان دوازده امامی هستند؛ از این رو، از کانون‌های شیعی زیدی و یا اسماعیلی سخن به میان نمی‌آید. ضمن آن‌که در ناحیه جبل، کانون شیعی غیرامامی نمودی نداشته است.

مناسبات: این واژه را ارتباط داشتن با یک دیگر معنا کرده‌اند.^۲ عمل متقابل و تأثیر متقابل را نیز گفته‌اند.^۳ تبادل و دادوستد و معامله نیز از دیگر معانی آن است.^۴ در این پژوهش از واژه مناسبات، به جای تعامل و ارتباط استفاده شده است.

جَبَل (جبال): از کانون‌های شیعی در ایران که امام جواد علیه السلام با آن‌ها ارتباط داشتند، می‌توان از قم، همدان، اهواز، نیشابور، ری و برخی نقاط دیگر نام برد. از این میان منطقه جبل، از این رو که کانون‌های متعدد شیعی مشهور و غیرمشهوری در آن واقع شده بود، جایگاه ویژه‌ای در مناسبات امام جواد علیه السلام و برخی معصومان دیگر داشت. نخست جبل را معرفی می‌کنیم و پس از آن از کانون‌های شیعی ایران در جبل سخن خواهیم گفت.

۱. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۵۹۶۶. (کانون)

۲. آشتوتی لبنانی، قرب الموار، ج ۳، ص ۶۴۴؛ ابراهیم انیس و دیگران معجم الوسیط، ج ۲، ص ۶۲۸.

۳. محمد رضا جعفری، فرهنگ فشرده/انگلیسی-فارسی، ص ۶۲۱.

۴. لغت نامه دهخدا، ج ۵، ص ۶۷۹۵.

جبال کجاست؟

جبل جمع آن جبال، به معنای کوه و یا زمین مرتفع و در اصطلاح به منطقه وسیع کوهستانی اطلاق می شود که حد فاصل دشت کویر ایران در شرق و بین النهرین در غرب آن واقع شده است.^۱ البته تعیین دقیق حدود جبال مشکل است؛ زیرا میان جغرافی دانان درباره حدود آن اختلاف است؛ چنان که یعقوبی برخلاف مشهور، خراسان و طبرستان را نیز بخشی از جبل می داند.^۲ در منطقه باختری جبل، کرمانشاه (قرمیسین) و همدان (اکباتان قدیم) و در شمال خاوری آن، ری و در جنوب خاوری آن اصفهان قرار دارد.^۳ یاقوت حموی و قزوینی که معاصر یک دیگرند، جبال را برای این منطقه وسیع به کار برده اند. نام جبال بعدها متروک شد و در قرن ششم هجری در زمان سلجوقیان، نسنجیده آن را عراق عجم نامیدند تا با عراق عرب که مقصود قسمت سفلی بین النهرین بوده، اشتباه نشود.^۴ گفتنی است که در زمان ائمه (علیهم السلام)، سرزمینی به نام ایران مطرح نبود و در تقسیم بندی کلی سرزمین ها، آن را سرزمین «فُرس» می نامیدند و در تقسیم بندی جزئی، هربخشی از ایران نام خاصی داشت. جبال (جَبَل)، خراسان، سجستان، آذربایجان و... از آن جمله اند.

شهرهای مشهوری در منطقه جبال بوده که می توان به قم، آبه، ری، کاشان، همدان، دینور و برخی شهرهای دیگر اشاره کرد. البته به رغم آن که تشیع در جبل به نسبت سایر سرزمین های ایران نمود بیش تری داشت، این بدین معنا نیست که شیعیان در این منطقه وسیع در اکثریت بودند و یا تمام شهرهای جبل شیعی بودند. جز قم و آبه و شاید برخی نقاط کوچک دیگر، در شهرهای دیگر آن شیعیان کاملاً در اقلیت قرار داشتند. اصفهان، همدان و قزوین در عصر

۱. لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ص ۲۰۰؛ سید محمود سامانی، *مناسبات اهل بیت با ایرانیان*، ص ۲۰۵.

۲. یعقوبی، *البلدان*، ص ۴۳-۴۵.

۳. نک: ابن حوقل، *صورة الارض*، ص ۱۰۱ ۱۹۹؛ حسن بن محمد قلی، *تاریخ قم*، ص ۲۶.

۴. نک: یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۹۹؛ گئی لسترنج، *جغرافیای سرزمین های خلافت شرقی*، ص ۲۰۰.

ائممه علیهم السلام، از بزرگ‌ترین و عمده‌ترین کانون‌های اهل سنت محسوب می‌شدند؛ چنان‌که قزوین در منابع، به «دارالسنه» مشهور بوده است.^۱

هواخواهی و تشیع مردمان این منطقه، احتمالاً به جهت تأثیرپذیری از تشیع قم بوده است. با وجود علمای صاحب نفوذ در آن شهر، این احتمالی قوی به نظر می‌رسد. تشیع خود قم و برخی از مناطق دیگر ایران نیز متأثر از عراق بوده است. به هر روی، مناسباتی میان برخی از مردمان جبل با معصومان علیهم السلام برقرار بود.^۲

مطابق نقلی، شخصی از جبل بر امام باقر علیه السلام وارد شد و از آن حضرت تقاضایی کرد و امام نصایحی به او فرمودند.^۳ نیز نقل شده است: مردی از جبل هدایایی خدمت امام صادق علیه السلام آورد که از آن جمله کیسه چرمی بود. امام محتویات کیسه را خالی کردند و سپس فرمودند: «پوستی که از آن، کیسه درست شده، چون از پوست حیوان تزکیه نشده است، نباید از آن استفاده کرد».^۴ هم چنین بنابه نقلی، عبدالله بن کیسان نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: «انی ولدت فی الجبل و نشأت فی ارض فارس»؛ من در جبل زاده شده‌ام و در فارس بزرگ گردیده‌ام.^۵

در خبر دیگری آمده است: «فردی از ملوک جبل هر سال در حج نزد امام صادق علیه السلام می‌آمد و آن حضرت او را در منزلش فرود می‌آورد». در ادامه روایت آمده است: «چون سفر این فرد طول کشید، آن حضرت برای وی در مدینه خانه‌ای خریدند».^۶ گاهی برخی از اصحاب امامان به شهرهای ایران مهاجرت

۱. عبد الجلیل قزوینی، *التنقض*، ص ۱۰۹.

۲. در گزارشی آمده که ابوموسی اشعری؛ از امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره بهترین مناطق در موقع فتنه سؤال کرد. امام در پاسخ منطقه جبل را ذکر کردند و پس از آن خراسان و در نهایت منطقه قم را بهترین محل معرفی فرمودند: «و ینخرج منها انصار خیر الناس أبا و أمّا و جدا و ...». (ابن فقیه همدانی، *مختصر البلدان*، ص ۲۶۳ (۲۶۴)

۳. علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۴۳۶.

۴. ابن حمزه طوسی، *الناقب فی المناقب*، ص ۴۱۵. محمد بن جریر طبری، *دلائل الامامه*، ص ۱۳۰. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۲۲۲. محمد بن حسین رازی، *نهج الکرام*، ص ۲، ص ۷۲۷.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۴.

۶. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۲۳۲؛ محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۷، ص ۱۳۴. عزیزالله عطاردی، *مسند الامام الصادق*، ج ۱، ص ۴۲.

می‌کردند و در آن‌ها مقیم می‌شدند، چنان‌که عطاء بن جبله کوفی از اصحاب امام صادق (ع) به جبل منتقل شد.^۱

به هر روی، گسترش تشیع در برخی از شهرهای معروف جبل و تبدیل آن‌ها به کانون‌های شیعی در عصر ائمه (ع)، موجب شکل‌گیری مناسبات معصومان (ع) با شیعیان خود در آن‌ها شد. این مناسبات، گاهی با گماردن یک وکیل در منطقه و از طریق او صورت می‌گرفت و معصومان برای هر شهر، وکیل جداگانه‌ای تعیین نمی‌کردند. چنان‌که ابراهیم بن محمد همدانی از سوی امام جواد (ع) وکیل منطقه جبل بود. بنابه روایت کشی، ابراهیم چهل بار به زیارت کعبه مشرف شده بود.^۲ آن حضرت طی نامه‌ای به او نوشتند:

تقبل الله منك و رضی عنهم و جعلهم معنا فی الدنيا و الآخرة؛ و جوه
ارسالی به من رسید؛ خدا از توقبول فرموده، از شیعیان ما راضی باشد و
آنان را در دنیا و آخرت در جوار ما قرار دهد.

از این روایت به طور صریح، مسئولیت مالی این وکیل روشن می‌شود که اموالی از شیعیان دریافت و برای امام ارسال می‌کرد. حضرت جواد (ع) در ادامه نامه می‌نویسند:

سفارش شما را به نضر بن محمد همدانی کرده، موقعیت تو را نزد خودم به اطلاع وی رساندم و به او نوشتم که متعرض شما نباشند و به ایوب بن نوح دراج نیز چنین دستور دادم. هم‌چنین به دوستان خود در همدان نامه‌ای نوشته، به ایشان تأکید کردم که از شما پیروی کنند؛ زیرا من جز تو و کیلی در آن ناحیه ندارم.^۳

مطابق نقلی، ابراهیم بن محمد به امام جواد (ع) نامه نوشت و در آن از اذیت فردی به نام سمیع در همدان به آن حضرت شکایت کرد. آن حضرت در پاسخ نوشتند:

۱. عبدالحسین شبستری، الفائق فی رواه و اصحاب الامام الصادق (ع)، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲. محمد بن عمر کشی، اختیار معرقه الرجال، ص ۶۱۱-۶۱۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۹.

۳. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۷۱.

خداوند در یاری تونسبت به کسی که به تو ظلم کرده، تعجیل نموده، تو را در این مشکل کفایت کند و بر توباد بشارت نصرت سریع الهی و اجر اخروی.^۱

پس از ابراهیم، فرزندش این سمت را تا زمان امام دوازدهم به ارث برد.^۲ فارس بن حاتم نیز نخست وکیل امام هادی علیه السلام در جبل بود که پس از مدتی، سزاوار لعن و طرد آن حضرت شد.^۳ این گزارش، مؤید آن است که برخی امامان، گاهی برای مناطقی مانند جبل به یک وکیل بسنده می‌کردند.

کانون‌های شیعی در جبل

همان‌گونه که گفته شد، منطقه جبال از عمده‌ترین کانون‌های شیعی در ایران محسوب می‌شد که قم مهم‌ترین آن‌ها بود. این شهر در ناحیه جبال، از شهرهای مشهور در سده‌های نخستین اسلامی و از تأثیرگذارترین کانون‌های شیعی بر شهرهای پیرامونی خود است. این شهر از کانون‌های اولیه شیعی در ایران به شمار می‌آید و شیعیان آن، مناسبات نسبتاً گسترده‌ای را از نیمه سده دوم هجری به بعد با معصومان علیهم السلام داشته‌اند. قم نخستین ناحیه‌ای است که در ایران با مهاجرت گروهی از شیعیان کوفه به آن، پذیرای مذهب تشیع شد و مردم آن با اهل بیت علیهم السلام ارتباط نزدیکی داشتند؛ به‌گونه‌ای که از دوران صادقین علیهم السلام به این طرف، لقب قمی در آخر اسم شماری از اصحاب ائمه علیهم السلام به چشم می‌خورد. اینان اشعری‌های عرب‌تباری بودند که در قم می‌زیستند. جد آنان، مالک بن عامر بن هانی از صحابه بود که در نبرد صفین (سال ۳۷ ق)، در صف یاران امام علی علیه السلام قرار داشت. سائب پسر مالک نیز از یاران آن حضرت

۱. محمد بن عمر کشی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۶۱۰؛ علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمه*، ج ۳، ص ۹۲۷. محمد بن حسن حر عاملی، *اثبات الهداه*، ج ۵، ص ۳۲.

۲. محمد حسین جاسم، *تاریخ سیاسی عصر نبوت امام دوازدهم*، ص ۱۳۸.

۳. محمد بن عمر کشی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۲۰-۵۲۴. نیز نک: علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمه فی معرفة الأئمه*، ج ۲، ص ۱۱۶۲؛ محمد بن حسن قزوینی، *ضیافة الاخوان*، ص ۳۲، ۶۶، ۹۱، ۱۰۱ و ۱۰۳.

بود؛ هموکه به عبدالله بن مطیع عدوی، کارگزار عبدالله بن زبیر در کوفه (سال ۶۴ ق) گفت که باید به سیره حضرت علی (علیه السلام) عمل کند. سائب در جریان قیام مختار، نقشی فعال داشت و از مردم برای وی بیعت می گرفت و همراه او کشته شد. سائب برادری به نام سعد داشت که جد عرب اشعری مهاجر به قم دانسته شده است.^۱ احوص و عبدالله فرزندان سعد، نخستین افراد از خاندان اشعری بودند که به قم مهاجرت کردند. قراین نشان می دهد، همراه اشعری ها موالی آنان نیز به قم مهاجرت کردند، مانند محمد بن احمد بن ابی قتاده که در شمار محدثان شیعی است^۲ یا خاندان برقی که از موالی اشعری ها بودند.^۳ یاسر خادم، از خدمت کاران امام رضا (علیه السلام) نیز از موالی حمزه بن یسع اشعری بود.^۴ بنابر نوشته یاقوت حموی: «طلحة بن احوص نخستین فرد از اشعریان است که شهر قم را (در سال ۸۳ و یا ۹۴ ق) بنیان نهادند.»^۵ البته این گزارش پذیرفتنی نیست؛ زیرا قدمت این شهر به پیش از اسلام می رسد.

اشعریان در قم، آشکارا مذهب امامیه را ترویج می کردند. بنابر نقل تاریخ قم، موسی بن عبدالله بن سعد، نخستین فرد از این خاندان بود که آشکارا تشیع را تبلیغ کرد. وی تربیت شده کوفه و از امامیه بود.^۶ این کار سترگ، در فضایی انجام می شد که خلفای عباسی شیعیان را به شدت تعقیب می کردند. اشعریان با ایجاد حوزه های درسی و علمی، توانستند فقه اهل بیت (علیهم السلام) را آشکارا تبلیغ و ترویج کنند. از سوی دیگر، حمایت مالی اشعریان از ائمه (علیهم السلام)

۱. احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۵، ص ۲۲۱-۲۲۰؛ محمد بن جریر طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۶، ص ۹۲.

۲. حسن بن محمد قمی، *تاریخ قم*، ص ۲۹۰.

۳. احمد بن علی نجاشی، *الرجال*، ص ۳۳۷، ش ۹۰۲.

۴. ابن داوود، *رجال*، ص ۵۰۳.

۵. احمد بن علی نجاشی، *الرجال*، ص ۵۳.

۶. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۴۵۰. حسن بن محمد قمی، *تاریخ قم*، ص ۲۴۰. البته این سخن معارض دارد. نک: *سفرنامه ابواللف در ایران*، ص ۷۱. ابن حوقل، *صورة الارض*، ص ۳۷۰.

۷. حسن بن محمد قمی، *تاریخ قم*، ص ۲۷۸.

نقش مهمی در حفظ و گسترش مکتب تشیع داشته است. از اقدامات دیگر آنان می‌توان به پناه دادن به سادات علوی اشاره کرد که از ستم عباسیان به ایشان پناهنده می‌شدند. شیعیان قم سعی در برآوردن حوایج مادی پناهندگان داشتند و آنان را تکریم و احترام می‌کردند. این سلوک پسندیده، موجب روی‌آوری سادات به قم شد، چنان‌که در کتاب *منتقلة الطالبیین*، نام بیش از سی نفر از ایشان با فرزندان‌شان آمده است.^۱ هم‌چنین وجود نزدیک به چهارصد امام‌زاده در قم، بیان‌گر ورود آل ابی‌طالب علیهم السلام به این شهر است.^۲ با توجه به دوری قم از مرکز خلافت و نیز رواج تشیع در آن، این شهر نقش پناهگاه را برای یاران اهل بیت علیهم السلام ایفا می‌کرد؛ برای نمونه، زمانی که یوسف بن عمر ثقفی (حاکم اموی عراق)، محمد بن علی کوفی را که از موالی خاندان اشعری بود، به قتل رساند، عبدالرحمان فرزند او، همراه فرزندش خالد، از کوفه به قم، هجرت کردند و در روستای «برق‌رود» ساکن شدند.^۳ این شهر به عنوان یکی از مراکز عمده تشیع، پذیرای شیعیان مهاجر از دیگر مناطق نیز بود؛ مثلاً شماری از طایفه بَجِیله از طوایف شیعی عراق به قم مهاجرت کردند.^۴ نیز کسانی از بنی‌اسد یا موالی آنان مانند قاسم بن حسن بن علی بن یقطین از همین مکان به قم مهاجرت نمودند.

شیعیان در قم، املاک بسیاری را وقف اهل بیت علیهم السلام می‌کردند؛ چنان‌که اشعریان اولین شیعیانی بودند که اموال منقول و غیرمنقول فراوانی وقف نمودند. آنان آشکارا خمس اموال خود را نزد معصومان علیهم السلام می‌فرستادند.^۵ شاید از این رو بود که برخی امامان، وکلا و ناظرانی را برای اوقاف قم تعیین کرده

۱. ابراهیم ابن ناصر طباطبائی، *منتقلة الطالبیین*، ص ۳۳۳-۳۳۹.

۲. *دائرة المعارف تشیع*، ج ۲، ص ۱۹۹. در مورد روابط اشعریان با امامان معصوم: نک: رسول جعفریان، *تاریخ تشیع در ایران*، ج ۲، ص ۱۷۲-۱۷۶.

۳. احمد بن علی نجاشی، *رجال نجاشی*، ص ۷۶. عزیزالله عطاردی، *مسند الامام الجواد*، ص ۲۵۹.

۴. احمد بن علی نجاشی، *الرجال*، ص ۶۷؛ محمد بن حسن طوسی، *الفهرست*، ص ۳۱.

۵. همان.

بودند. صالح بن محمد بن سهل همدانی از اصحاب امام جواد علیه السلام از آن جمله است که در قم رسیدگی به امور موقوفات را عهده دار بود.^۱ احمد بن اسحاق قمی نیز از معروف ترین افرادی به شمار می آید که به عنوان متولی موقوفات از او یاد شده است.^۲ وی توفیق خدمت برای امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام یافت و بعد از اصحاب مخصوص امام عسکری علیه السلام گردید و پس از آن به شرف زیارت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نایل گشت. *تاریخ قم درباره مناسبات اشعریان قم با معصومان علیهم السلام می نویسد:*

دیگر از مفاخر ایشان، وقف کردن این گروه عرب است که به قم بودند؛ از ضیعت ها و مزرعه ها و سرای ها تا غایت که بسیاری از ایشان هر چه مالک و متصرف آن بودند، از مال و منال و امتعه و ضیاع و عقار، به ائمه علیهم السلام بخشیدند و ایشان اول کسانی اند که بدین ابتدا کردند و خمس از مال های خود بیرون کردند و به ائمه علیهم السلام فرستادند... دیگر از مفاخر ایشان آن که ائمه علیهم السلام جمعی از اشعریان را گرمی داشتند و بدیشان هدایا و تحف فرستادند و بعضی را از ایشان کفن ها فرستادند؛ مثل ابی جریر زکریابن ادریس و زکریابن آدم و عیسی بن عبدالله بن سعد و غیر ایشان که یاد کردن اسامی ایشان به تطویل می انجامد و بعضی دیگر را از ایشان مشرف گردانیدند و تشریف فرستادند به انگشتی ها و جام ها تا غایت که دیگر اشعریان از دعبل لباس ابریشمین که [امام] رضا علیه السلام بدو بخشیده بود، به مبلغ یک هزار مثقال طلا بخیریدند و هر یکی پاره ای از آن بهر تیمن و طلب شفا بدان نمودند برگرفتند.^۴

۱. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۵۴۸؛ محمد بن حسن طوسی، *الغیبه*، ص ۳۵۱؛ محمد بن حسن طوسی، *الاستبصار*، ج ۲، ص ۱۶۰ (وَ كَانَ يَتَوَلَّى لَهُ الْوَقْفَ بِقُم).

۲. حسن بن محمد قمی، *تاریخ قم*، ص ۲۱۱.

۳. محمد بن حسن طوسی، *الفهرست*، ص ۲۶؛ محمد بن عمر کشی، *اختیار معرفه الرجال*، ص ۵۸۰؛ محمد بن جریر طبری، *دلائل الامامه*، ص ۲۷۲.

۴. حسن بن محمد قمی، *تاریخ قم*، ص ۲۷۹. درباره دعبل و قی ها نک: محمد بن عمر کشی، *اختیار معرفه الرجال*، ص ۵۰۵. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۶۴.

دیگر کانون‌های شیعی در جبل

افزون برقم - که نه تنها از کانون‌های مهم و مشهور در جبل بلکه در ایران بود - کانون‌های شیعی غیرمشهور دیگری نیز در این منطقه وجود داشتند. آوه، ری، همدان، قزوین و دینور، از جمله این کانون‌ها بودند که معرفی آن‌ها در محور بعدی بحث صورت خواهد گرفت. قابل توجه آن که این مراکز و محل‌ها، از آن رو به عنوان کانون شیعی مطرح شده‌اند که به رغم در اقلیت بودن شیعیان در آن‌ها، برخی معصومان علیهم السلام با ایشان مناسباتی داشته‌اند. دانستن کم و کیف مناسبات امام جواد علیه السلام با این کانون‌ها مانند ری و یا حتی آگاهی از عدم ارتباط آن حضرت با برخی از این کانون‌ها اهمیت دارد.

بنابراین، *امام جواد علیه السلام در مدت امامت، با کانون‌های شیعی مختلف در ایران مناسبات داشتند و در این عصر به نسبت گذشته، ایرانیان بیش‌تری با مذهب شیعه و اهل بیت علیهم السلام آشنایی یافتند و به تشیع امامی از گونه اعتقادی آن روی آوردند. اما در چند نقطه آن، شیعیان تمرکز نسبی داشتند و به عنوان کانون شیعی شناخته می‌شدند که از عمده‌ترین این کانون‌ها، برخی در جبال واقع بودند.*

بررسی مناسبات امام جواد علیه السلام با کانون‌های شیعی در جبال

الف) کمیت مناسبات

پیش از پرداختن به بررسی مناسبات امام جواد علیه السلام با کانون‌های شیعی در جبل، بجاست به دو مطلب اشاره شود: یکی زندگی‌نامه آن حضرت و دوم کمیت مناسبات ایشان با شیعیان.

ابوجعفر ثانی محمد بن علی علیه السلام ملقب به جواد، تقی و ابن‌الرضا، در روز جمعه پانزدهم رمضان سال ۱۹۵ هجری^۱ از سبیکه نوبیه در مدینه منوره متولد شدند و در روز چهارشنبه آخر ذی‌القعدة سال ۲۲۰ قمری به دستور معتصم عباسی مسموم

۱. نوبختی، *فروق الشیعه*، ص ۹۱؛ کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۹۲؛ ابن طلحه شافعی، *مطالب السؤل*، ص ۳۰۳؛ ابن صباغ مالکی، *الفصول المهمه*، ج ۲، ص ۱۰۳۷.

گردیدند و به شهادت رسیدند و در آرامستان قریش در حومه بغداد در کنار مرقد جد بزرگوارشان امام موسی بن جعفر (علیه السلام) به خاک سپرده شدند. مدت عمر آن حضرت ۲۵ و مدت امامت حدود هفده سال بود.^۱

از زندگی امام جواد (علیه السلام) اطلاعات اندکی در دست است. آن حضرت مطابق برخی نقل ها، تا ده سالگی امامتشان را مخفی می کردند.^۲ افزون بر آن، سن کم امام به هنگام شهادت پدر، شیعیان را درباره امامت ایشان دچار سردرگمی کرده بود و تا زمانی که تردید آنان برطرف نشد، مناسبات روال عادی خود را نیافت. با وجود این، مناسبات آن حضرت در مقایسه با دوران امامان قبلی، گسترده تر بود. اما به دلایل و موانعی، چندان هم گسترده نبود و وضعیت زمانی خاص، داشتن روابط نزدیک را ایجاب نمی کرد. از عواملی که ارتباط امام جواد (علیه السلام) با شیعیان در ایران از جمله منطقه جبل را کند می کرد، به موارد ذیل می توان اشاره کرد:

۱. سن کم امام

آغازین سال های امامت آن حضرت، از حساس ترین دوره ها و دشوارترین آزمون ها برای شیعیان بود؛ زیرا سن کم امام جواد (علیه السلام) و مدعیان امامت، کار را برای شیعیان سخت تر کرد و سردرگمی خاصی میان برخی شیعیان نسبت به رهبری آینده به وجود آورد. در این زمان، شیعیان به عنوان اقلیتی فعال در اقصی نقاط جهان اسلام پراکنده بودند. کسب اطمینان درباره امام واقعی برای ایشان کار آسانی نبود. بنابراین، شروع امامت حضرت جواد (علیه السلام) بسیار حساس و آگاهی از آن برای قاطبه شیعیان امامی و تثبیت امامت آن حضرت، مستلزم گذر زمان بود که با تدابیر امام و خواص شیعه سامان یافت.

۲. طولانی نبودن عمر امام

پس از تثبیت امامت امام جواد (علیه السلام)، آن حضرت عمر طولانی نکردند.^۳ تا زمینه

۱. برای آگاهی دقیق از زمان تولد و شهادت امام جواد (علیه السلام) نک: یدالله مقدسی، *باز پژوهشی تاریخی ولادت و شهادت معصومان*، ص ۴۷۹-۴۵۱.

۲. «مستخفیا بالامامه حتی صارت عشر سنین» (علی بن حسن مسعودی، *اتبات الوصیه*، ص ۲۱۵).

۳. مدت عمر آن حضرت را حدود ۲۵ سال نوشته اند (کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۹۲، ابن طلحه شافعی،

بسط روابط با شیعیان را آن‌گونه که انتظار می‌رفت فراهم سازند. در منابع، اخبار دال بر مناسبات آن حضرت با کانون‌های شیعی در ایران، چندان گسترده منعکس نشده است.

۳. تحت کنترل بودن امام

آن حضرت در طول امامت به‌ویژه در خلافت معتصم عباسی (۲۱۸-۲۲۶ ق)، به شدت تحت مراقبت قرار داشتند. این خلیفه که به آن حضرت سوءظن داشت و شاید احتمال می‌داد که آن حضرت وجوه جمع‌آوری شده از شیعیان در اقصی نقاط جهان اسلام را برای سازمان دادن و تقویت شیعیان مصرف کند. امام را از مدینه به بغداد فراخواند و زیر نظر قرارداد^۱. بنابراین محدودیت‌های سیاسی و تحت کنترل قرار داشتن فعالیت‌های امام از سوی دستگاه خلافت، همواره مانع از انتشار برخی اخبار مربوط به آن حضرت می‌شد.

۴. راهبرد تقیه

این تاکتیک که در جهت حفظ امام و شیعیان از فشار حاکمیت بود، عامل مؤثری در نقل نشدن اخبار در منابع تاریخی است. طبیعت تقیه، ایجاب می‌کرد تا بخش‌های اساسی زندگی برخی امامان، حتی علوم و معارف قرآن که به یاران‌شان آموخته می‌شد، برای همیشه در پس پرده خفا باقی بماند.

۵. دوری راه

بعد مسافت نیز از دیگر عوامل کمی روابط بود. امام از مدینه منوره و در برهه‌ای نیز از عراق با کانون‌های شیعی ایران مانند منطقه جبل در ارتباط بودند که از مقر ایشان فاصله زیادی داشتند. در عین حال، در برخی منابع، اطلاعاتی از روابط

مطالب السؤل، ص ۳۰۳، ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۱۰۳۷

۱. گفتنی است که مشی امامان شیعه که در عمل، حرکت در مسیری فرهنگی بود، از شدت برخورد عباسیان با آن‌ها می‌کاست. امامان دقیقاً تقیه را به همین معنا به کار برده، هر نوع تشکل درونی را در پرده تقیه حفظ می‌کردند. این تشکل، نوعی ارتباط علمی و امامتی بود و طرح توطئه سیاسی در آن وجود نداشت. دانسته است که این مقدار نیز مورد قبول حکومت نبود؛ زیرا آن‌ها این قبیل مسائل را مقدمه اقدامات سیاسی گسترده بعدی می‌دیدند.

امام با برخی کانون‌های شیعی در برخی شهرهای جبل انعکاس یافته و اصل رابطه آن حضرت با مراکز یاد شده مسلم است؛ زیرا آن حضرت با جدیت، به گسترش سازمان وکالت پرداختند تا ارتباط‌های شیعیان با امام گسسته نشود. دلیل روشن برگسترده‌گی و افزایش فعالیت سازمان وکالت در عصر امام جواد (علیه السلام)، افزایش وجوهات دریافتی از مناطق گوناگون است؛ چنان‌که گزارش‌های زیادی از توزیع اموال و وجوه فراوان جمع‌آوری شده برای امام بین شیعیان و مستمندان مسلمان وجود دارد.^۱

ب) بررسی مناسبات امام جواد (علیه السلام) با کانون‌های شیعی در جبل

همان‌گونه که گفته شد، کانون‌های شیعی در منطقه جبال اهمیت زیادی داشتند. این کانون‌ها عبارت بودند از:

۱. قم

پس از اثبات این مطلب که بی‌تردید قم از کانون‌های شیعی در عصر معصومان (علیهم‌السلام) بوده، یادآوری این نکته لازم است که این کانون از عصر صادقین (علیهم‌السلام) با ائمه اطهار در ارتباط بود. موسی بن سعد^۲ که تربیت شده کوفه بود، به عنوان فردی امامی به قم مهاجرت کرد و تشیع را بدان نقطه آورد.^۳ امام کاظم (علیه السلام) در این شهریارانی داشتند که غالباً از قبیله عرب اشعری ساکن در قم بودند. از آن جمله‌اند: حمزه بن یسع، زکریا بن عبد الصمد قمی، سهل بن یسع بن عبدالله، سعد بن عمران قمی، حسین بن مالک قمی و زکریا ابن عمران قمی.^۴ از فرمایش امام موسی بن جعفر (علیه السلام) درباره قم که فرمودند: «قم عُش آل محمد و مأوی شیعتهم»؛^۵ قم آشیانه آل محمد و پناهگاه ایشان است» برمی‌آید که آن حضرت به قم به عنوان کانونی تأثیرگذار توجه داشته‌اند، هرچند از وکلای

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲. محمد بن حسن طوسی، رجال، ص ۳۰۷؛ نک: محمد بن خالد برقی، طبقات الرجال، ص ۳۰.

۳. حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ص ۲۷۹۲۷۸؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۸۳۹۷.

۴. نک: کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۱۴۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۸۸؛ عطاردی، مسند الامام الکاظم، ج ۲، ص ۲۶ و ۴۶۳؛ قریشی، صاحب‌الایزنی/ائمه اطهار، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴. این روایت نزد شیعیان شهرت دارد.

امام در این شهر گزارشی موجود نیست. باید گفت که شروع وکالت در برخی شهرهای ایران از زمان امام جواد علیه السلام بوده است.

زکریای ابن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی نیز از اصحاب امام صادق، امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و فردی ثقه بود. عبدالله بن صلت قمی می‌گوید:

در اواخر عمر امام جواد علیه السلام خدمت ایشان رسیدم آن حضرت فرمودند: «خداوند صفوان بن یحیی، محمد بن سنان، زکریا ابن آدم و سعد بن سعد را از جانب من جزای خیر دهد؛ زیرا نسبت به من وفادار بودند.»^۱

وی اشعاری در رثای امام هشتم سرود و طی نامه‌ای به امام جواد علیه السلام فرستاد. آن حضرت در جواب نامه، او را ستودند و برایش دعای خیر طلب کردند.^۲ عبدالعزیز مهدی اشعری قمی نیز افتخار وکالت امام رضا علیه السلام را داشت^۳ و پس از شهادت آن حضرت، به امام جواد علیه السلام نامه‌ای نوشت و در مورد صرف اموالی که در اختیار داشت راهنمایی خواست.^۴ از این گزارش وکالت وی برای امام جواد را نیز می‌توان اثبات کرد. صالح بن محمد بن سهل، یکی دیگر از اصحاب امام جواد علیه السلام بود که از جانب آن حضرت، عهده‌دار رسیدگی به امور وقف در قم بود.^۵ احمد بن محمد بن عیسی که از وی با عنوان «شیخ القمیین» یاد شده، از اصحاب امام رضا علیه السلام و پس از شهادت ایشان از یاران امام جواد علیه السلام و عسکرین علیه السلام بود. وی تألیفات فراوانی در حدیث از خود بر جای گذاشته است.^۶ به نقل کشی، وی با امام عسکری علیه السلام مکاتبه کرده است. کشی نامه‌ای از وی درباره بعضی

۱. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۵۶.

۲. احمد بن علی، رجال کشی، ص ۷۹۲.

۳. همان، ص ۸۳۸.

۴. نک: جعفر المهاجر، رجال الاشعریین من المحدثین واصحاب الائمة.

۵. محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ص ۲۰۳.

۶. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۰؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۶۰.

۷. عزیرالله عطاردی، مسند الامام الجواد، ص ۲۶۵.

منحرفان شیعه خطاب به امام ذکر می‌کند.^۱ گفته شده تعداد شانزده نفر از اشعری‌ها از امامان روایت نقل کرده‌اند و ایشان را دیده‌اند.^۲

بنابر نقلی، امام جواد (علیه السلام) از گرفتاری مردم قم در پی قیام آنان برضد حکومت که ظاهراً در اعتراض به سنگینی مالیات انجام شده، آگاهی یافتند و دعا کردند که خداوند آنان را از این گرفتاری نجات دهد.^۳ جاسم حسین، ماجرای تزویج دختر مأمون به آن حضرت را در ارتباط با فرونشاندن قیام قمی‌ها عنوان کرده است؛^۴ در حالی که برخی زمان این ازدواج را پیش از امامت ایشان دانسته‌اند. در قیام مردم قم، یکی از وکلای امام به نام یحیی بن عمران به قتل رسید^۵ و برخی از مهره‌های قیام به مصر تبعید شدند که در میان ایشان جعفر بن داوود قمی حضور داشت. وی از مکان تبعید فرار کرد و لشکر مأمون را در قم شکست داد و مأمون این فعالیت‌ها و قیام را مرتبط با آن حضرت می‌دانست؛ هرچند منابع امامیه در این باره ساکت هستند. به هر صورت، مأمون در نظر داشت این اقدامات را از طریق امام خاتمه دهد؛ بنابراین او را نزد خود فراخواند و به امام خوشامد گفت و دختر خود ام‌الفضل را به همسری آن حضرت درآورد؛ هرچند این ازدواج نه حمایت امامیه به مأمون را جلب کرد و نه قیام‌های قم را متوقف ساخت.^۶

از گزارش‌های یاد شده، مشخص شد که مناسبات امام جواد (علیه السلام) با کانون شیعی قم نسبتاً گسترده بوده است. آن حضرت افزون بر آن که در آن شهر وکیل داشتند، مکاتباتی نیز میان آن حضرت و برخی از شیعیان و اصحابش

۱. محمد بن عمر کثی، / اختیار معرفة الرجال، ص ۴۳۵.

۲. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۱۹۱۱۸۹.

۳. قاضی نور الله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۲۲. گرفتاری قم در این زمان قیام آنان علیه حکومت مأمون و سرکوب آنان بود.

۴. جاسم محمد حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۸۰.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷.

۶. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۳، ص ۱۰۹۳؛ علی بن محمد بن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۶۴ و ۲۹۳.

۷. همان، ص ۱۱۰۳؛ جاسم محمد حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۸۰.

انجام شده است. پس از امام جواد (علیه السلام) نیز مناسبات معصومان با قم برقرار بود و در مقایسه با ادوار قبلی بیش‌تر شد. علی بن ابراهیم قمی از اصحاب امام هادی (علیه السلام) و محمد بن حسن صفار قمی و سعد بن عبدالله اشعری از اصحاب امام عسکری (علیه السلام) بودند.^۱ حسین بن روح نوبختی کتاب التادیب را نزد علمای قم فرستاد و از آنان خواست تا کتاب را بررسی کنند و ببینند آیا چیزی برخلاف نظر آنان دارد. فقیهان قم پس از مطالعه کتاب، به صحت تمام مطالب آن اذعان کردند، به جز یک مسأله که آن را متذکر شدند.^۲ از دیگر بزرگان این شهر علی بن بابویه قمی (۳۲۹ ق) است که در سفرهایش به بغداد نزد ابن روح نایب سوم امام مهدی (علیه السلام) می‌رفت و مسائل خود را می‌پرسید و در مواقع دیگر با او مکاتبه داشت و نزد امام عصر (علیه السلام) از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ به گونه‌ای که امام عصر به نایب چهارمشان سمری وفات او را در قم، اعلام کردند.^۳

۲. همدان

در منطقه جبل، همدان از شهرهای مهم و معروف در ایران قبل و پس از اسلام است. مناسبات معصومان با این شهر از زمان امام صادق (علیه السلام) برقرار بود. در خبری آمده که فردی از این شهر خدمت امام ششم رسید. در گزارش دیگر، بنو راشد از خاندان ساکن در این شهر را بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام) دانسته‌اند.^۴ همدان از جمله مناطق ایران است که برخی معصومان در آن وکیل داشتند؛ چنان‌که

۱. نک: سید محمود سامانی، مناسبات اهل بیت با ایرانیان، ص ۲۸۶ به بعد.

۲. ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۰۳.

۳. احمد بن علی نجاشی، الرجال، ص ۲۲۰. سعد در ارتباط نزدیک با آن حضرت بود، به طوری که برای یافتن پاسخ مسائل خود در ابواب فقهی، بارها به آن حضرت رجوع می‌کرد. او پاسخ این مسائل را که از امام دریافت کرده بود، در رساله‌هایی گردآوری و تدوین کرد (محمد بن حسن طوسی، رجال، ص ۳۴۶؛ احمد بن علی نجاشی، الرجال، ص ۲۵۲).

۴. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۸۹.

۵. همان، ص ۲۱۴ و ۲۶۱.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۲.

۷. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۱۸۷؛ الثاقب فی المناقب، ص ۶۰۵؛ راوندی، الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۹۳.

امام جواد (ع) از طریق وکیل خود ابراهیم بن محمد همدانی با پیروانش خود در ارتباط بودند. آن حضرت به او نامه نوشتند و رسیدن وجوه ارسالی توسط او را به اطلاع ابراهیم رساندند.^۱ ابراهیم در زمره اصحاب امام رضا (ع) نیز قرار داشت.^۲ ابراهیم در برهه‌ای از دوران مسئولیتش، نظارت بر منطقه قم و حومه را نیز بر عهده داشته است.^۳ پس از درگذشت ابراهیم، فرزندان و نوادگان او وکالت ناحیه مقدسه را عهده‌دار بودند.^۴ تاریخ ولادت و وفات ابراهیم به درستی روشن نیست. او از چهره‌های برجسته و از اصحاب جلیل‌القدر و مورد اعتماد امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) بود. ابراهیم از جانب امام جواد (ع) وکالت داشت و حضرت برای او احترام خاصی قایل بودند و از دیگر وکلا و دوستان خود در آن منطقه خواستند با او مخالفت نکنند و از او اطاعت نمایند.^۵ در میان اصحاب ائمه (ع) برخی ملقب به همدانی هستند. ابوعبدالله هارون بن عمران همدانی و فرزندش ابومحمد حسن بن هارون، از وکلای ائمه در همدان بودند.^۶ به گفته نجاشی، قاسم بن محمد همدانی، بسطام بن علی و عزیز بن زهیر، کارگزاران فرعی در ناحیه‌ای از همدان بودند و وظیفه خود را با راهنمایی‌ها و دستورهای حسن بن هارون انجام می‌دادند.^۷ بنا به نقلی، محمد بن هارون، برادر وکیل همدان، مغازه‌های خود را وقف امام دوازدهم کرد و می‌خواست آن‌ها را به وکیل آن حضرت که هویت او برایش مجهول بود، بسپارد. پس از آن محمد بن جعفر رازی، وکیل ری، دستوری دریافت کرد که به عنوان سروکیل، این مغازه‌ها را به صورت وقف در اختیار بگیرد. این روایت نشان می‌دهد که ارتباط

۱. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۲؛ عزیزالله عطاردی، مسند الامام الجواد، ص ۲۵۲.

۲. محمد بن حسن طوسی، رجال، ص ۳۶۸، ۳۹۷ و ۴۰۹.

۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷.

۴. ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۲۳۵.

۵. محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۱۲، ۶۱۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۹.

۶. احمد بن علی نجاشی، الرجال، ج ۱، ص ۲۴۲؛ سید مصطفی تفرشی، نقد الرجال، ج ۴، ص ۲۱۲؛ جابلق

بروجردی، طرائف المقال، ج ۱، ص ۲۲۰.

۷. احمد بن علی نجاشی، الرجال، ص ۳۴۴.

قوی بین وکلای ری و همدان وجود داشته و وکیل همدان زیر نظر رازی، در مراتب تشکیلاتی به انجام وظیفه مشغول بوده است.^۱

ری.^۲

ری از شهرهای باستانی ایران است که در سال ۲۲ هجری فتح گردید.^۳ سپس بنای قدیمی آن خراب و شهر جدیدی ساخته شد. تا پیش از سقوط امویان (سال ۱۳۲ ق) مردم این شهر آشنایی چندانی با اهل بیت (علیهم السلام) نداشتند. حکومت کسانی مانند کثیر بن شهاب از سوی بنی امیه، از علل آن می‌تواند باشد. از این رو این دوره را می‌توان دوره دوری از تشیع نامید؛^۴ هر چند در اواخر حکومت بنی امیه برخی از مردم این شهر با فرزند امام سجاد (علیه السلام)، زید بن علی بیعت کرده بودند.^۵ پس از انقراض بنی امیه و با انتشار اخبار فضایل اهل بیت (علیهم السلام) توسط کسانی چون عبدالله بن عبد القدوس رازی که از کوفه وارد این شهر شده بودند، تشیع آرام‌آرام گسترش یافت؛^۶ و از این پس، هیچ‌گاه از وجود شیعیان امامیه خالی نبود. وجود مقبره‌ای منسوب به حمزه بن موسی بن جعفر (علیه السلام) و برخی دیگر از اولاد امام در این شهر، وجود تشیع در آن را اثبات می‌کند. افزون بر آن، ری تحت تأثیر قم به تدریج به تشیع گرایش یافت.

هجرت کسانی چون عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) به ری، از شهرهای معروف منطقه جبال، موجب شد تا شیعیان در این نواحی، در مشکلات فقهی به او مراجعه کنند.^۷ حضرت عبدالعظیم شیعه امامی بود و در اثر فعالیت‌های او،

۱. جاسم محمد حسین، تاریخ سیاسی غیبت / امام دوازدهم (عج)، ص ۱۵۵؛ محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ثمه، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲. این شهر از جمله شهرهای باستانی ایران است که در سال ۲۲ هجری به دست مسلمانان افتاد پس از آن بنای قدیمی آن خراب و شهر جدیدی ساخته شد.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۴.

۴. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۴۵.

۵. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۳۲.

۶. نک: رسول جعفریان، تشیع در ری، ص ۳۷.

۷. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الجواد، ص ۳۰۷.

شیعیان ری رو به افزایش گذاشتند و تشیع در این دیار رو به گسترش نهاد.^۱ امام هادی (علیه السلام) به ابوحمد رازی که از ری برای طرح پرسش‌هایی به سامرا رفته بود، فرمودند:

هر وقت مشکلی و سؤالی پیش آمد، از عبدالعظیم حسنی پرس و سلام مرا به او برسان.^۲

عبدالعظیم در سال ۱۷۳ هجری قمری در شهر مدینه متولد شد و پس از ۷۹ سال در شهری از دنیا رفت. نجاشی از رجال‌شناسان مشهور به این نکته اشاره دارد.^۳ مزار عبدالعظیم به تدریج مرکزی برای اجتماع شیعیان شد و در جذب شیعیان مؤثر افتاد. حیات او با دوران امامت چهار امام معصوم، یعنی امام موسی کاظم (علیه السلام)، امام رضا (علیه السلام)، امام محمد تقی (علیه السلام) و امام علی النقی (علیه السلام) مقارن بوده و احادیث فراوانی به خصوص از دو امام آخری روایت کرده است.^۴ وی از امام جواد (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

هر کس قبر پدرم را در توس زیارت کند و نسبت به مقام آن حضرت معرفت داشته و او را امام واجب‌الاطاعه بداند، من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم.

گفته شده آمدن او به ری، به دستور امام دهم صورت گرفت.^۵ نیز از روایت‌های او از امام هادی (علیه السلام) است:

اهل قم و اهل آبه مغفور لهم لزیارتهم لجدی علی بن موسی الرضا بطوس الا و من زاره فاصابه فی طریقہ قطره من السماء حرم الله جسده علی النار.^۶ مردم قم و آبه آمرزیده‌اند که جدم امام رضا (علیه السلام) را در توس زیارت می‌کنند.

۱. نک: شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۲۱.

۲. «اذا اشکل علیک شیء من امور دینک بناحیتک فاسئل عن عبدالعظیم الحسنی» (محمد بن فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۶۴)؛ عزیزالله عطاردی، مسند الامام الجواد، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳. احمد بن علی نجاشی، الرجال، ص ۲۴۸.

۴. علی بن عبد الکرم نبلی، سرور اهل الایمان، ص ۱۲۵.

۵. عزیزالله عطاردی، مسند امام الجواد، ص ۳۰۷.

۶. محمد بن علی بن بابویه صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۲۹، ۶۴۳.

هلا هرکس زیارتش کند و در راه قطره‌ای باران بر او افتد، خدا تنش را بر آتش حرام کند.

از تألیفات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام *خطب/امیرالمؤمنین* را می‌توان نام برد.

گزارش‌ها حاکی از آن است که مناسبات معصومان با ری از زمان امام صادق علیه السلام برقرار شده است. مفضل بن عمر می‌گوید:

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام در ری کیسه‌ای که حاوی دو هزار درهم بود، به دو مرد خراسانی داد تا به امام برسانند. آن‌ها نیز از اصحاب آن حضرت بودند و مقداری مال از خراسان به قصد مدینه حمل می‌کردند، آنان اموال را تا نزدیکی مدینه حمل کردند و در نزدیکی شهر متوجه شدند که کیسه‌ای که فردی از ری به آنان تحویل داده مفقود شده است و از این جهت غمناک شدند. هنگامی که به محضر امام رسیدند، کیسه را نزد آن حضرت یافتند.^۱

از مناسبات امام کاظم علیه السلام با برخی از شیعیان ری نیز گزارش‌هایی در دست است. به موجب نقلی، یکی از شیعیان ری بدون اطلاع از شیعه مذهب بودن حاکم آن شهر، به سبب بده‌کاری به حکومت، واهمه داشت که در سفر حج با امام کاظم علیه السلام دیدار نمود و مشکل خود را مطرح ساخت. آن حضرت با نوشتن نامه به حاکم ری نگرانی او را رفع کردند.^۲ این گزارش اولاً مؤید وجود شیعیان در ری و ارتباط آنان با امام و ثانیاً حاکی از نفوذ برخی شیعیان در بدنه دستگاه حاکمیت و هواداری ایشان از شیعه است.

چنین مناسباتی میان امام جواد علیه السلام و شیعیان ری نیز برقرار بود. حربن عثمان همدانی می‌گوید:

جمعی از اصحاب ما از مردم ری بر حضرت جواد علیه السلام وارد می‌شدند که در

۱. محمد رضا جباری، *سازمان وکالت*، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۴، ص ۱۷۴؛ همان، ج ۴۸، ص ۱۷۶ و ج ۷۴، ص ۲۱۳؛ احمد ابن فهد حلی، *عده الداعی و نجاح الساعی*، ص ۱۷۹.

میان آنان یک نفر زیدی نیز وجود داشت. در این میان آن مرد زیدی (که به نحوی متوجه علم امامت آن حضرت شده بود)، خطاب به امام گفت: «شهادت به یگانگی خدا و نبوت پیامبرش می‌دهم و شهادت می‌دهم که شما حجت خداوند هستید»^۱.

راوندی و برخی دیگر نیز از مناسبات برخی از مردم ری با امام جواد (ع) سخن گفته‌اند.^۲

پس از امام جواد (ع)، امامان بعدی نیز با شیعیان ری در ارتباط بودند و اصحابی با نسبت رازی داشته‌اند؛ چنان‌که در میان اصحاب امام هادی (ع) کسانی چون محمد رازی، ابو محمد رازی، احمد بن اسحاق و سهل بن زیاد آدمی رازی مشاهده می‌شوند. سهل راوی احادیثی از امام جواد (ع) و عسکرین (ع) است. وی به غلو متهم شده و برخی او را تضعیف کرده‌اند و سبب اخراج وی از قم را همین مطلب می‌دانند که از آن جا به ری رفت.^۳

۴. ورامین

این شهر در نزدیکی ری واقع شده و به رغم شهرت این ناحیه در تشیع، اطلاعی از مناسبات معصومان با آن در دست نیست. ورامین از سده چهارم هجری در زمره شهرهای شیعی قرار گرفته و نام‌آورانی از شیعه چون ابوسعید ورامینی و فرزندان او، منشأ خدمات بسیاری در این شهر و نیز حرمین شریفین بودند.^۴ این شهر به تعبیر حمدالله مستوفی، در قرن هشتم هجری همه شیعه دوازده امامی بودند.^۵ به نظر می‌رسد این شهر که در سده‌های نخست هجری روستایی بیش نبوده، در عصر حضور ائمه (ع) هنوز به عنوان کانون شیعی مطرح نبوده است.

۱. ابن حمزه طوسی، *الثائب فی المناقب*، ص ۲۰۸؛ عزیزالله عطاردی، *مسند الامام الجواد*، ص ۱۲۸.

۲. قطب الدین راوندی، *الخرائج و الجرائح*، ج ۲، ص ۶۶۹؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۴۴-۴۵.

۳. نک: محمد بن عمر کشی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۶۶؛ احمد بن علی نجاشی، *الرجال*، ص ۱۸۶؛ محمد بن علی بن بابویه صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۴، ص ۱۵۵.

۴. عبد الجلیل قزوینی، *التقض*، ص ۲۲۶؛ *تعلیقات التقض*، ج ۲، ص ۷۹۳-۸۰۰؛ عبد الکریم سمعانی، *الانساب*، ج ۵، ص ۵۸۷، رسول جعفریان، *اطلس شیعه*، ص ۲۱۳.

۵. مستوفی قزوینی، *نزهة القلوب*، ص ۵۵.

به هرروی، از مناسبات امام جواد علیه السلام و دیگر معصومان با مردم ورامین اطلاعی در دست نیست. احتمالاً شیعیان آن از روی با معصومان مرتبط بوده‌اند.

۵. قزوین

قزوین از شهرهای بزرگ منطقه جبل و در منابع به «دارالسنه» مشهور است.^۱ به رغم آن، گرایش‌های شیعی در این شهر به چشم می‌خورد. سب امام علی علیه السلام که به دستور امویان در تمام قلمرو اسلامی صورت می‌گرفت، مشهور است که در قزوین از آن جلوگیری شد.^۲ وجود لقب قزوینی برای تعدادی از اصحاب ائمه، مؤید سکونت شیعیان در این شهر است. بالغ بر پنجاه نفر از اصحاب ائمه علیه السلام ملقب به قزوینی هستند. ابو عبدالله قزوینی از اصحاب امام باقر علیه السلام^۳ و ابو محمد قزوینی و احمد بن حاتم بن ماهویه هر دو از اصحاب امام رضا علیه السلام بودند. داود بن سلیمان قزوینی نیز از اصحاب آن حضرت دانسته شده که بنا به گزارش غیرمشهور و به احتمال بسیار زیاد اشتباه، امام در مسیر خود به خراسان در خانه او اقامت کردند.^۴ از اصحاب امام هادی علیه السلام نیز کسانی در قزوین ساکن بودند.^۵ فارس بن حاتم که نخست از اصحاب و وکلای امام هادی علیه السلام بود و پس از مدتی به دلیل اعمال ناشایست لعن و طرد شد، از آن جمله است.^۶ علی بن عمرو نیز وکیل آن امام در قزوین بود. ابو جعفر عبدالله بن ابی غانم قزوینی نیز از وکلا به شمار می‌آمد. مشاجره او با برخی از شیعیان و کتمان وجود جانشین برای امام عسکری علیه السلام و تکذیب ابو جعفر از سوی ناحیه مقدسه در برخی منابع انعکاس

۱. عبدالجلیل قزوینی، *التقصص*، ص ۱۰۹.

۲. عبدالکریم بن محمد رافعی، *التدوین فی اخبار قزوین*، ج ۱، ص ۵۴.

۳. عزیزالله عطاردی، *مسند الامام الباقر علیه السلام*، ج ۶، ص ۳۲۸.

۴. عبدالکریم بن محمد رافعی، *التدوین فی اخبار قزوین*، ج ۲، ص ۲۷۲.

۵. محمد بن عمر کشی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۲۶. رسول جعفریان، *تاریخ تشیع در قزوین*، ص ۱۴.

۶. محمد بن حسن قزوینی، *ضیافة الاخوان*، ص ۳۲، ۶۶، ۹۱، ۱۰۱ و ۱۰۳؛ جاسم محمد حسین، *تاریخ سیاسی*

نعبیت امام دوازدهم، ص ۱۴۲، محمد رضا جباری، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*، ج ۱، ص ۱۲۲.

۷. محمد بن عمر کشی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۲۰، ۵۲۴؛ نک: علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمه فی معرفة*

لائمه، ج ۲، ص ۱۱۶۲.

یافته است. شیعیان این شهر در عصر غیبت نیز با وکلا و امام عصر (ع) در ارتباط بودند و اموال و نامه‌هایی برای آنان می‌فرستادند. مرداس و علی بن احمد قزوینی از کسانی دانسته شده‌اند که موفق به دیدار امام عصر (ع) شدند.^۳ به رغم حضور شیعیان در قزوین و انتخاب وکیل از سوی برخی ائمه برای آن شهر که کانون شیعی بودن آن را اثبات می‌کند، از مناسبات امام جواد (ع) با شیعیان گزارشی در دست نیست. شاید امام جواد (ع) بدون انتخاب وکیل برای قزوین، یا از طریق وکیل خود در جبل با شیعیانش در آن شهر ارتباط داشته‌اند و یا این که نام نمایندگان آن حضرت در منابع ثبت نشده است. ابراهیم بن محمد همدانی از سوی امام جواد (ع) وکیل منطقه جبل بود.^۴ حاتم بن فارس نیز از وکلای آن حضرت در این خطه به شمار می‌آمد.^۵

۶. آوه

این شهر حد فاصل قم به ساوه قرار دارد و به دلیل پیوندی که با قم داشته، احتمالاً تشیع اهالی آن، متأثر از آن شهر بوده‌اند. مهاجرت سادات علوی به آوه همانند قم، حاکی از رواج چشم‌گیر مذهب تشیع در آن شهر است.^۶ از نوشته‌های کسانی چون قزوینی و یاقوت حموی، شیعه بودن مردم آوه فهمیده می‌شود:^۷ «و آوه اهلها شیعه امامیه»؛ تمامی مردم آوه شیعه‌اند: «اهل آوه کلهم شیعه». مطابق گزارش‌هایی، اهالی آوه با ساوهای ها که در تسنن تعصب داشتند، دائماً درگیر

۱. محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ص ۲۸۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

۲. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۷۷.

۳. محمد بن علی بن بابویه صدوق، کمال الدین، ص ۴۴۳.

۴. محمد بن عمر کثی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۱۲، ۶۱۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۹.

۵. همان، ص ۵۲۰، ۵۲۴؛ نک: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۱۶۲.

۶. برای اطلاع بیشتر نک: محسن الویری، مروری بر جغرافیای آوه مهد تشیع ایران، ص ۲۷؛ محمد رضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، ج ۱، ص ۱۱۵.

۷. حسن بن محمد قی، تاریخ قم، ص ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۳۰؛ رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۲۱۶.

۸. یاقوت حموی، آثار البلدان، ص ۲۸۳؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۰ و ج ۳، ص ۱۷۹؛ همدان الله مستوفی، نهضة القلوب، ص ۶۲-۶۳.

۹. زکریا بن محمد قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۲۸۳-۲۸۴.

بودند.^۱ البته بنابر نوشته مستوفی، اهالی خود ساوه سنی، اما روستاهای اطراف آن شیعه بوده‌اند.^۲ گویند مردم آوه و قم برای زیارت مرقد مطهر امام رضا علیه السلام به مشهد سفر می‌کردند و امام هادی علیه السلام از آنان در قبال این عمل با وصف «مغفور لهم» یاد کرده‌اند.^۳

از مناسبات امام جواد علیه السلام با این کانون شیعی اطلاعی در دست نیست، اما می‌توان احتمال داد آن حضرت از طریق وکیل خود در منطقه جبل، با شیعیان آوه نیز ارتباط برقرار می‌کردند و یا به دلیل نزدیکی این شهر به قم، آوه‌ای‌ها از طریق این شهر با امام در ارتباط بوده‌اند. اخباری از مناسبات برخی امامان بعدی با شیعیان آوه در دست است.^۴ بنابر گزارشی، فردی از آوه، اموالی را برای امام غایب علیه السلام فرستاد؛ ولی شمشیری را که جزو اموال بود به علت فراموشی جا گذاشت. وقتی اموال را به ناحیه مقدسه تحویل داد، طی نامه‌ای ضمن اعلام وصول اموال به وی درباره شمشیر فراموش شده تذکر داده شد.^۵ از این گزارش، شاید وکالت این شخص در آوه را بتوان استنباط کرد.

۷. کاشان

در منابع، به امامی بودن اهل کاشان تصریح شده است؛ چنان که برخی جغرافی‌دانان در سده‌های بعدی، به تشیع مردم کاشان اشاره کرده‌اند^۶ که می‌تواند گویای پیشینه تشیع در این شهر باشد. مهاجرت سادات به آن شهر و تأثیرپذیری آن از قم به سبب نزدیک بودن به آن، از دلایل گسترش تشیع در کاشان است. اما به طور قطع دانسته نیست که امام جواد علیه السلام در این شهر وکیلی داشته

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۱.

۲. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۶۲-۶۳.

۳. محمد بن علی بن بابویه صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۰.

۴. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۲۱؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۲۷۱-۲۷۲.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۳؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفة الأئمه، ج ۳، ص ۳۵۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹۹.

۶. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۹۶؛ قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۴۳۲، مستوفی

قزوینی، نزهة القلوب، ص ۱۱۰.

و با شیعیان کاشان مناسبات داشته‌اند. به نظر می‌رسد با توجه به نزدیکی این شهر به قم، نیازی به وکیل مستقل نداشته است. پس از امام جواد (ع) گزارشی از مکاتبه علی بن محمد بن شیر قاشانی با امام هادی (ع) در دست است.^۱

۸. اصفهان

این شهر در دو سده نخست هجری، در سنی‌گری شهرت داشت و مذهب رایج در آن، حنبلی بود. ابراهیم بن محمد ثقفی نویسنده شیعی کتاب *وقعة صفین*، از کسانی است که از روی عمد اصفهان را برای اقامت برگزید تا نوشته‌های خود را برای مردم آن جا بخواند که تعصب سنی‌گری داشتند.^۲ اما شماری از هواداران اهل بیت (ع) و شیعیان نیز در آن جا حضور داشتند. محمد بن سلیمان بن عبدالله اصفهانی کوفی از اصحاب امام صادق (ع) و ابراهیم بن شیهه اصفهانی از موالی بنی‌اسد و اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع) بود.^۳ از مکاتبه وی با امام گزارشی در دست است.^۴ بنا به نقلی، شخصی به نام عبدالرحمان از مردم اصفهان تحت تأثیر کرامتی که در سامرا از امام هادی (ع) دید، مذهب شیعه را اختیار کرد.^۵ از دیگر شیعیان این شهر سری بن سلامه اصفهانی است که از اصحاب امام هادی (ع) به شمار می‌آمد.^۶ ابن‌بازشاله اصفهانی نیز از کسانی است که موفق به دیدار امام مهدی (ع) در عصر غیبت صغرا شد.^۷ در این دوران و اوایل عصر غیبت کبرا، شیعیان در آن شهر رو به افزایش بودند، به‌گونه‌ای که گفته شده در قرن چهارم هجری در اصفهان، فراوان بوده‌اند کسانی که

۱. احمد بن علی نجاشی، *رجال نجاشی*، ص ۲۵۵.

۲. همان، ص ۱۸۱۶.

۳. همان، ص ۳۷؛ محمد بن حسن طوسی، *رجال*، ص ۲۸۸؛ حسن بن یوسف حلّی، *خلاصة الرجال*، ص ۱۵۹.

۴. محمد بن حسن طوسی، *رجال طوسی*، ص ۲؛ سید مصطفی تفرشی، *تقدیر الرجال*، ج ۱، ص ۵۳؛ ابوالقاسم خوینی، *معجم رجال الحديث*، ج ۱، ص ۱۶۹؛ عطاردی، *عزیز الله، مسند امام الهادی*، ص ۳۵۲.

۵. ابوالقاسم خوینی، *معجم رجال الحديث*، ج ۱، ص ۱۷۰.

۶. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۱۴۱.

۷. محمد بن حسن طوسی، *رجال*، ص ۴۱۶.

۸. علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمّه*، ج ۲، ص ۵۳۲.

امیرمؤمنان علی علیه السلام را بیش‌تر از مال و جان و خانواده خود دوست داشتند.^۱ هرچند در این عصر نیز اصفهان، از مراکز اهل سنت محسوب می‌شد. حضور سادات در اصفهان در این عصر چشم‌گیر بود که نام ۳۳ نفر از آنان ذکر شده است.^۲ به رغم حضور شیعیان در اصفهان، از مناسبات امام جواد علیه السلام با آنان اطلاعی در دست نیست.

۹. دینور

این شهر در هفتاد کیلومتری مغرب کنگاور از شهرهای قدیم ناحیه جبال به فاصله حدود بیست فرسخ به همدان واقع شده است.^۳ برخی از مردم آن شیعه بودند. استقبال مردم دینور از ابوالعباس احمد بن ابی‌روح دینوری (معروف به آستونه یا آستاره) که به قصد حج از اردبیل وارد دینور شده بود، می‌تواند مؤید کانون شیعی بودن این شهر باشد. گفته شده در پی شهادت امام عسکری علیه السلام، مردم دینور در سرگردانی فرورفته بودند و جانشین حضرت را نمی‌شناختند؛ از این رو، آنان از ابوالعباس خواستند که شانزده هزار دینار از وجوه شرعی را به امام تحویل دهد.^۴ هم‌چنین وی اموال زنی از آن شهر را عهده‌دار شد تا به امام برساند. ابوالعباس جریان دیدارش با وکیلان امام در بغداد را مفصل بیان کرده است.^۵ گویا وی پس از این، وکیل حضرت مهدی علیه السلام در آن شهر بوده است. انتخاب وکیل برای یک ناحیه، می‌تواند حاکی از تمرکز قابل توجه شیعیان در آن جا باشد. شیخ صدوق نام سه نفر از اهالی دینور را آورده که موفق به دیدن امام مهدی علیه السلام شدند. آنان عبارتند از: حسن بن هارون، احمد بن اخیه و ابوالحسن. نیز از وکالت جعفر بن عبدالغفار در دینور سخن به میان آمده است.^۶ به موجب خبری، در

۱. محمد بن منظور، *مختصر تاریخ دمشق*، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

۲. نک: رسول جعفریان، *تاریخ تشیع در ایران*، ج ۱، ص ۲۳۸.

۳. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۴، ۳۲۰ و ۴۴۵.

۴. همان، ج ۵۱، ص ۳۰۰؛ صدر، محمد، *تاریخ الغیبه الصغری*، ص ۴۵۹.

۵. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۱۴۱.

۶. محمد بن علی بن بابویه صدوق، *کمال الدین*، ج ۲، ص ۴۴۳.

۷. قطب الدین راوندی، *الخرائج والجرائج*، ج ۲، ص ۶۹۸.

قرن چهارم هجری، سادات فراوانی در شهر دینور زندگی می‌کردند. ابوالحسن علی بن عالم رئیس الشجاع دینوری، جد سادات اشراف است و تعداد ایشان در آن نواحی بسیار است.^۱

به رغم اثبات سکونت و حضور شیعیان در دینور و مناسبات تعدادی از معصومان با مردم، از مناسبات امام جواد (علیه السلام) با شیعیان آن شهر اخباری در دست نیست. جز آن‌که گفته شده یکی از یاران امام به دستور آن حضرت به آن شهر هجرت کرد و در آن ساکن شد.^۲

نتیجه

در عصر امام جواد (علیه السلام) تعدادی کانون شیعی در ایران وجود داشت که نمود آن‌ها در منطقه جبل بیش‌تر از جاهای دیگر بود. قم، همدان، ری، قزوین و برخی شهرهای دیگر، از جمله مهم‌ترین کانون‌های شیعی در این منطقه محسوب می‌شدند. هم‌زمانی امامت امام جواد (علیه السلام) با دوره تثبیت و اقتدار دستگاه خلافت عباسی، فشار دوچندانی را بر امام و یارانش وارد می‌ساخت. از این رو، روابط امام با پیروانش در کانون‌های شیعی در تنگنا قرار داشت. با وجود این، ایشان نیز مانند برخی دیگر از معصومان (علیهم‌السلام) با شیعیان از طرق مختلف ارتباط برقرار می‌ساختند و با تعیین افرادی به عنوان وکیل در یک منطقه و یا در برخی شهرها و نیز پاسخ به نامه‌ها و ارسال نامه برای افراد خاص، ارتباطشان را با شیعیان حفظ می‌کردند. کانون‌های شیعی در جبل متعدد بودند. مطابق گزارش‌های موجود، امام جواد (علیه السلام) تنها با برخی از آن‌ها مناسباتی داشتند. قم، همدان و ری، از کانون‌هایی بودند که آن حضرت در آن‌ها وکیل و نمایندگانی داشتند. اما از مناسبات امام با دیگر کانون‌های شیعی در جبل، اخباری در منابع وجود ندارد. البته این به معنای ارتباط نداشتن امام با این کانون‌ها نمی‌تواند باشد.

۱. حسن بن محمد قی، تاریخ قم، ص ۲۲۸.

۲. ابن صوفی نسابه، المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۴۱۹، ابن عنبه حسنی، عمدة الطالب، ص ۳۱۶.

منابع

- ابن داوود حلّی، تقی‌الدین حسن بن علی، *رجال ابن داوود*، نجف: مطبعة الحیدریة، قم: منشورات رضی، بی‌تا.
- ابن طلحه شافعی، کمال‌الدین محمد، *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول* علیه السلام، تحقیق ماجدین احمد العطیة، بیروت: مؤسسة ام‌القری، ۱۴۲۰ ق.
- ابن فهد حلّی، احمد، *عده الداعی ونجاح الساعی*، تحقیق احمد موحدی، قم: انتشارات حکمت، بی‌تا.
- ابن اثیر، علی بن محمد جزری، *الکامل فی التاریخ*، به کوشش عبدالله قاضی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی‌طالب*، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
- ابن صوفی نسابه، *المجدی فی انساب الطالبین*، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۲۲.
- ابن عنبه حسنی، *عمده الطالب فی انساب آل ابی‌طالب*، قم: انصاریان، ۱۴۱۷ ق.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، *ذکر اخبار اصبهان*، مطبعة بریل، لیدن، ۱۹۳۱.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، قم: نشر رضی، ۱۴۲۱ ق.
- ارموی میرجلال‌الدین، *تعلیقات نقض*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۸۵.
- بلاذری، أحمد بن یحیی (م ۲۷۹)، *کتاب جمل من انساب الأشراف*، به تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷/۱۹۹۶.
- قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، تهران: توس، ۱۳۶۱ ش.

تفرشی، سید مصطفی، *نقد الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت، بی تا.
 جابلقی بروجردی، محمد شفیع، *طرائف المقال*، قم، منشورات مكتبة
 آیت الله المرعشی، بی تا.
 جباري، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه*، قم: مؤسسه
 آموزش پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.
 جعفریان، رسول، *اطلس شیعه*، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح،
 ۱۳۸۷.

—، *تاریخ تشیع در ایران*، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵.
 حسین، جاسم محمد، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه سید
 محمد تقی آیت اللهی، امیرکبیر، بی تا.
 حموی بغدادی، یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵.
 حیدر، اسد، *الإمام الصادق والمذهب الأربعة*، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۲۲ ق.
 خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، قم: مرکز نشر آثار الشیعه، ۱۴۱۰ ق.
 رافعی، عبدالکریم بن محمد، *التدوین فی اخبار قزوین*، به تصحیح عزیزالله
 عطاردی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸.
 راوندی، قطب الدین، *الخرائج والجرائح*، قم: مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۹
 ق.
 سامانی، سید محمود، *مناسبات اهل بیت (علیهم السلام) با ایرانیان*، قم، پژوهشگاه علوم
 و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳.

سمعانی عبدالکریم، *الانساب*، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸.
 شوشتری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
 صدر، محمد، *تاریخ الغیبة الصغری*، چاپ دوم، بیروت: دارالمعارف، ۱۴۰۰ ق.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *عیون اخبار الرضا*، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.

_____، *من لا یحضره الفقیه*، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۱ ق.

_____، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

طباطبا، ابراهیم بن ناصر، *مشتمله الطالبیه*، تحقیق و تقدیم سید محمد مهدی حسن الخراسان، نجف: ۱۳۸۸ ق / م ۱۹۶۹.

طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

طبری، عماد الدین حسن بن علی، *مناقب الطاهیرین*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (م ۳۱۰)، *تاریخ الأمم والملوک*، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷.

طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دارالحديث، ۱۳۸۰.

_____، *الامالی*، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.

_____، *الغیبه*، قم: دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.

_____، *الفهرست*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱.

عطاردی، عزیز الله، *مسند الإمام الباقر*، تهران: عطارد، ۱۳۸۱.

_____، *مسند الإمام الجواد*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۰ ق.

_____، *مسند الإمام الرضا*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ق.

_____، *مسند الإمام الکاظم*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ ق.

قاضی عیاض، *مشارك الانوار*: بی‌نا، المكتبة العتبه و دارالتراث، بی‌تا.

- قزوینی، زکریابن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- قزوینی، محمد بن حسن (م ۱۰۹۶ ق)، ضیافه الاخوان، تحقیق سیداحمد حسینی، قم: مطبعة العلمية، ۱۳۹۷ ق.
- کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- لسترنج، گی، جغرافیای سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- مامقانی، ملا عبدالله، تنقیح المقال، نجف: مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۰ ق.
- متقی هندی، علاء الدین علی، کنز العمال، به کوشش شیخ صفوه السقاء، بیروت: الرساله، ۱۴۱۳ ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳.
- محدث نوری، نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب، قم؛ انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، نزهة القلوب، به کوشش لسترنج، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (م ۳۴۶ ق)، اثبات الوصیه، ج ۱، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ ق.
- مفید، محمد بن محمد عکبری، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- مقدسی، یدالله، باز پژوهشی تاریخ ولادت و شهادت معصومان، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم: ۱۳۹۲.

المهاجر، جعفر، *رجال الأشعرين من المحدثين واصحاب الأئمه*، قم، بوستان کتاب بی‌تا.

نجاشی، احمد بن علی، *الرجال*، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، نجف: مکتبه مرتضویه، ۱۳۵۵.
نیشابوری، محمد بن فتال، *روضه الواعظین*، قم: دلیل ما، ۱۴۲۳ ق.
نیلی، علی بن عبدالکریم، *سرور اهل الایمان*، قم: دلیل ما، ۱۴۲۶ ق.
الویری، محسن، *سروری برجغرافیا ی آوه مهد تشیع ایران*، تهران، امید دانش، بی‌تا.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، چاپ ششم، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۵.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *البلدان*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.

شیعه و دیگر جریان‌های مذهبی - اجتماعی ایران در عصر امام جواد علیه السلام

سیدحسین فلاح‌زاده^۱

چکیده

امامت امام جواد علیه السلام از اوایل قرن سوم یعنی بعد از شهادت پدر بزرگوارشان تا سال ۳۲۰ هجری به مدت هجده سال تداوم داشت. در این مقطع که با خلافت مأمون و معتصم مقارن بود، جریان‌های مذهبی - اجتماعی چندی در ایران حضور داشتند. جریان‌های اسلام‌گرا، عمده‌ترین آنان و شامل شیعیان، اهل سنت، خوارج و شعوبیه بودند. جریان‌های باستان‌گرا، یکی دیگر از جریان‌های عمده ایران در عصر امام جواد علیه السلام و زرتشتیان، مانویان و مزدکیان را شامل می‌شد. جریان‌های مذهبی فوق در عرصه سیاسی - اجتماعی نیز حضور داشته‌اند. قیام حمزه آذرک خارجی و قیام بابک خرم‌دین، نمونه‌هایی از این حضور در دوران فوق هستند.

مقدمه

امام محمد بن علی معروف به جواد الائمه علیه السلام نهمین امام شیعیان هستند. آن حضرت در رمضان سال ۱۹۵ هجری در مدینه متولد شدند و در ذی قعدة سال ۲۲۰ هجری در بغداد به شهادت رسیدند و همان‌جا در کنار مرقد جدشان موسی بن جعفر به خاک سپرده شدند. امام جواد علیه السلام به دنبال شهادت پدر بزرگوارشان حضرت رضا علیه السلام، در سال ۲۰۳ هجری، علی‌رغم آن‌که نزدیک هشت سال از عمر مبارکشان می‌گذشت، امامت شیعیان را بر عهده گرفتند. البته کمی سن

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

آن حضرت، سبب اختلافاتی بین شیعیان بر سر امامت ایشان شد، اما در مجموع اکثر آن ها امامت ایشان را پذیرفتند. دوران امامت آن حضرت تا هنگام شهادت، ادامه یافت. بنابراین به مدت هفده یا هجده سال امامت جامعه شیعه را عهده دار بوده اند.

عصر امامت امام جواد علیه السلام با حکومت دو تن از خلفای عباسی (مأمون و معتصم) مقارن بود. مأمون از سال ۱۹۸ هجری و بعد از غلبه بر برادرش محمد امین، به قدرت رسید و خلافتش تا سال ۲۱۸ ادامه داشت. پس از وی برادرش معتصم، عهده دار منصب خلافت شد که تا سال ۲۲۷ هجری آن را در دست داشت. امام جواد علیه السلام حدود شانزده سال از دوران امامت خود را در عصر مأمون گذراندند و نزدیک دو سال آخر از این دوران را با معتصم معاصر بودند. درباره مسائل عصر امام جواد علیه السلام، می توان محورهای و موضوعات چندی را بررسی کرد. بررسی وضعیت جریان های مختلف در سرزمین های اسلامی هم چون ایران، عراق، شام، مغرب و اندلس، از جمله این محورهاست. مقاله حاضر می کوشد تا جریان های مذهبی - اجتماعی سرزمین ایران به خصوص وضعیت شیعیان را در آن عصر بررسی نماید.

جریان های مذهبی - اجتماعی چندی در عصر امامت امام جواد علیه السلام یعنی دهه های نخستین قرن سوم در ایران فعال بوده اند. جریان های اسلامی در برگیرنده شیعیان با گرایش های امامی و زیدی، اهل سنت و خوارج بودند. جریان دیگری که از گذشته و عصر باستان ایران سرچشمه می گرفت، جریانی است که در این نوشتار از آن با عنوان «جریان باستان گرا» یاد می شود. این جریان در برگیرنده پیروان سه آیین زرتشتی، مانوی و مزدکی بود. شعوبه نیزیکی دیگر از جریان های فرهنگی ایران به حساب می آمد که پیروان آن هم در جریان های باستان گرا و هم در مسلمانان یافت می شدند. این مقاله، ضمن معرفی این جریان های عمده به خصوص تشیع، می کوشد در حد ممکن، فرصت ها و چالش های فراروی هر جریان را بررسی کند.

الف) جریان های اسلام گرا

مسلمانانی که در دوران امام جواد (علیه السلام) در ایران می زیستند، همگی هم مذهب و هم گرا نبودند، بلکه به جریان های مختلف اسلامی تعلق داشتند. این جریان ها در یک نگاه کلی شیعیان، اهل سنت و خوارج را در بر می گرفتند. از طرفی، بخشی از آنان اعراب مهاجر و بخشی دیگر ایرانیان پیرو آنان را تشکیل می دادند. اعراب مهاجر نیز بنا به تعلق به هریک از قبایل عرب یک دست نبودند. این جریان های اسلام گرا عبارت بودند از:

۱. شیعیان

جریان شیعیان ایران در عصر امام جواد (علیه السلام) را به دو شاخه امامی و زیدی می توان تقسیم کرد. شهر قم مرکز اصلی شاخه امامی و مناطق شمالی ایران مرکز زیدیه بود. قدمت حضور شیعیان امامی در ایران، بیش از سابقه حضور زیدیان است.

اندیشه دینی و سیاسی تشیع به لحاظ خاستگاه در بین مسلمانان عرب زبان شکل گرفته و منشأ پیدایش آن عصر نبوی و منطقه حجاز بود، اما به زودی در مناطق دیگری چون عراق، شام، ایران، یمن و غیره نیز راه یافت. ورود تشیع به ایران، اگرچه به لحاظ زمانی دیرتر از زمان ورود نگرش اهل سنت بود، به زودی توانست پیروان و طرف دارانی را برای خود بیابد. گذشته از تأخیر زمانی، شکل ورود تشیع در ایران نیز با نحوه ورود مذهب اهل سنت تفاوت داشت. اسلام سنی، هم زمان با فتوحات و به عنوان آیینی رسمی به ایران راه یافت و خلفا از آن حمایت می کردند، در حالی که تشیع عمدتاً به صورت پنهانی و از راه های ویژه ای در این سرزمین گسترش یافت و انتشار آن نیز طی مراحل چند بود. برخی از پژوهش گران، ورود تشیع به ایران را در چهار مرحله و آن هم متأثر از تشیع عراق دانسته اند. این مراحل عبارتند از: مهاجرت طایفه اشعری ها از عراق به قم در سده های نخست اسلامی؛ تأثیر مکتب دو شیخ بزرگ شیعه، مفید و

طوسی در بغداد و نجف بر تشیع ری و جبال ایران که طی سده های پنجم و ششم رخ داد؛ تأثیر مکتب حله و حلب به خصوص علامه حلی در دوره ایلخانان و بالاخره تأثیر تشیع شامات با تأکید بر جبل عامل و عراق که در دوره صفوی واقع شد.^۱ اما اگر بخواهیم زمینه ها و مراحل گرایش ایرانیان به تشیع را تا پایان قرن سوم بررسی نماییم، می توان موارد و مراحل ذیل را در نظر گرفت:

الف) از آن جایی که شاکله اصلی تشیع توجه و ارادت به اهل بیت علیهم السلام است و از سویی این توجه در آیات قرآن و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت گسترده آمده، برای ایرانیانی که مسلمان می شدند و با قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله آشنا می گردیدند، به طور طبیعی این توجه به خاندان رسالت نیز شکل می گرفته است.

ب) تعصبات شدید قومی و قبیله ای اعراب به ویژه امویان و برخورد تحقیرآمیز آنان با موالی و ایرانیان^۲ از یک طرف و نگاه مساوات گرایانه امام علی علیه السلام و فرزندان ایشان به همه مسلمانان از سویی دیگر، زمینه جذب موالی و ایرانیان را به ایشان فراهم آورد. برخوردهای عادلانه امام علی علیه السلام با ایرانیان، به گونه ای بود که حتی اعتراض اعراب را به دنبال داشت. به نوشته یعقوبی، آن حضرت مردم را در عطا برابر نهادند و کسی را بر کسی برتری ندادند. ایشان به موالی، همانند عرب اصیل عطا می فرمودند. اعراب به ایشان اعتراض کردند. پس حضرت چوبی را از زمین برداشتند و میان دو انگشت خود نهادند و فرمودند: «تمام قرآن را تلاوت کردم و برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق به اندازه این چوب برتری نیافتم».^۳

هم چنین برخورد امام علی علیه السلام با عبیدالله بن عمر بن خطاب نیز جالب توجه است. عبیدالله پس از آن که پدرش به دست ابولؤلؤ غلام مغیره بن شعبه کشته شد، اعلام کرد: «هر چه ایرانی در مدینه و جاهای دیگر هست به جای

۱. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۱۳.

۲. جمال جوده، اوضاع اجتماعی اقتصادی موالی در صدر اسلام، ترجمه مصطفی جباری و مسلم زمانی، ص ۱۴ و ۱۵.

۳. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۸۲.

پدرم می‌کشم» و به دنبال آن هرمزان را که قبل از مغیره صاحب ابولؤلؤ بود و در بیماری به سرمی‌برد، به قتل رساند. زمانی که خلافت به امام علی (ع) رسید، تصمیم گرفت تا عبیدالله را به قصاص هرمزان به قتل برساند، اما وی فرار کرد و به معاویه پناه برد.^۱

فرزندان امام علی (ع) نیز همین شیوه عادلانه را در برخورد با موالی در پیش گرفتند. بسیاری از امامان شیعه با کنیزانی که از موالی بودند، ازدواج می‌کردند؛ در حالی که عرب‌ها بنابر تعصب، چنین ازدواج‌هایی را روا نمی‌دانستند و از این جهت، گاه امامان را به ناحق سرزنش می‌کردند. پیوستن موالی به جنبش‌های شیعی هم چون جنبش مختار و غیره در همین زمینه قابل تحلیل است.

ج) مهاجرت شیعیان و علویان مانند خاندان اشعری به ایران نیز از دلایل دیگر گسترش تشیع در بین ایرانیان است. این مهاجرت به طور عمده، ناشی از ستمی بود که خلفای اموی و عباسی و کارگزاران آن‌ها علیه شیعیان اعمال می‌کردند. خاندان اشعری، از اعراب جنوبی به شمار می‌رفتند که به کوفه آمده بودند. آنان به دنبال قیام زید بن علی در آن شهر، به همکاری با او پرداختند. آن‌ها پس از سرکوب شدن قیام، دستگیر و زندانی گشتند و پس از آن به قم مهاجرت نمودند.^۲

آمدن یحیی بن زید به خراسان که به دنبال قیام و کشته شدن پدرش در کوفه اتفاق افتاد نیز از زمینه‌های گسترش تشیع در خراسان به حساب می‌آید، به گونه‌ای که پس از کشته شدن وی، خراسانیان به صورت گسترده، نام یحیی و زید را بر فرزندان پسر تازه متولد خود نهادند.^۳

د) آمدن امام رضا (ع) به خراسان به دنبال دعوت مأمون از ایشان برای ولایت عهدی نیز تأثیر گسترده‌ای بر جذب ایرانیان به تشیع داشته است. آمدن ایشان و پذیرش ولایت عهدی اگرچه با اجبار مأمون و علی‌رغم خواست آن

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۳۶.

۲. حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ص ۲۴۵.

۳. مسعودی، پیشین، ص ۲۱۶.

حضرت صورت گرفت، همین مهاجرت و حضور چندساله ایشان در خراسان و سپس مسموم شدن آن حضرت به دست مأمون و مدفون شدن ایشان در خراسان، علی رغم نیت مأمون، تأثیر مهمی در گسترش تشیع در ایران بر جای نهاد. چگونگی مهاجرت و مسیر آمدن امام رضا علیه السلام به خراسان نیز هر چند به دستور مأمون به گونه ای انتخاب گردید تا پوشیده بماند و آن حضرت از مناطق پر جمعیت و شیعه نشینی چون قم و ری عبور ننماید، با وجود این اثر خود را بر تاریخ مناطق مختلف ایران بر جای نهاد، به گونه ای که بسیاری از نقاطی که حضرت در آن زمان از آن عبور کردند، تاکنون نیز کانون توجه است و به عنوان قدمگاه آن حضرت شناخته می شود؛ از جمله، قدمگاه نزدیک نیشابور که از جمله مشهورترین این قدمگاه ها است چگونگی حضور امام رضا علیه السلام در این شهر نیز که در برخی منابع گزارش شده، از توجه ایرانیان به اهل بیت علیهم السلام حکایت دارد. حاکم نیشابوری می نویسد: «در سنه مأتین من الهجرة، نیشابور به مقدم حضرت ایشان روضات جنان شد».^۱

هم چنین گوید:

به هنگام نزدیک شدن امام رضا علیه السلام به نیشابور، شیخ ابویعقوب اسحاق راهویه مروزی، با چندین هزار صدیق رفیق علی رغم کبر سن در پی پیشوا رفتند و نقل است که چند هزار دوات و قلم اعیان، اقتباس انوار اسرار افاده ایشان می کردند.^۲

هم چنین در جای دیگر می گوید:

یکی از بزرگان نیشابور، در حالی که زمام مرکب حضرت را در دست داشت، به زبان فصیح می گفت که به روز قیام [نزد] ملک علام جل جلاله وسیله نجات و وسیله فلاح من این است که روزی در دنیا خادم و مهارکش مرکب حضرت سلطان خود بوده ام.^۳

۱. ابوعبدالله حاکم نیشابوری، *تاریخ نیشابور*، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، ص ۲۰۸.

۲. همان، ص ۲۰۸ و ۲۱۲.

۳. همان، ص ۲۰۸.

مباحثات علمی امام رضا (ع) در خراسان با علما و پیروان دیگر ادیان و فرق نیز در اثبات حقانیت آیین اسلام و تشیع نقش مهمی داشته است.^۱ هم چنین به دنبال آمدن ایشان به ایران، جمعی از بستگان آن حضرت نیز به تدریج عازم ایران شدند. آنان نیز به نوعی در گسترش تشیع در این سرزمین نقش داشته‌اند. حضرت فاطمه معصومه (ع) که به قصد زیارت برادر خود عازم خراسان بودند، در ساوه بیمار شدند و پس از آن که ایشان را به قم منتقل کردند، در این شهر وفات یافتند و به خاک سپرده شدند. آرامگاه ایشان که از آن زمان تاکنون، یکی از زیارتگاه‌های برجسته شیعیان در ایران به شمار می‌آید، تأثیر زیادی در حفظ و گسترش فرهنگ شیعی در این سرزمین داشته است.

مرعشی می‌نویسد:

آوازه بیعت مأمون با حضرت رضا (ع)، باعث شد تا سادات که همیشه در فشار بودند، روی به طرف ری و عراق نهادند. آن‌ها از بنو اعمام و برادران و تمامی حسینی و حسنی بودند. چون یک دسته ۲۱ نفری از آن‌ها به ری رسیدند، از واقعه قتل و شهادت حضرت رضا (ع) به وسیله مأمون که به مکرو حيله روی داده بود، مطلع شدند. پس به ناچار برای حفظ جان خودشان، پناه به کوهستان دیلمستان و طبرستان بردند. از این جمع، بعضی‌ها در آن جا شهید شدند و مزار و مرقد ایشان معروف است و بعضی در همان جا توطن یافتند و اتباع ایشان باقی است.^۲

مهاجرت دیگر علویان و اصحاب ائمه به ایران هم چون آمدن حضرت عبدالعظیم حسنی به ری نیز در همین زمینه قابل تحلیل است. شهادت امام رضا (ع) به دست مأمون نیز که در پی اجبار آن حضرت به پذیرش ولایت عهدی صورت گرفت و به خاک سپرده شدن آن امام در ایران، در جذب ایرانیان به تشیع بسیار مؤثر بوده است.

نویسنده ناشناخته *حدود العالم* در قرن چهارم می‌نویسد: «و به نوقان مرقد

۱. جهت آشنایی بیش‌تر با این گونه مباحثات و گفت‌گوها نک: طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۴۶۳-۳۵۱.

۲. سید ظهیرالدین مرعشی، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، چاپ دوم، ص ۱۲۷.

مبارک علی بن موسی الرضا علیه السلام است و آن جا مردمان به زیارت شوند»^۱. ابن حوقل در همان قرن، قبر آن حضرت را در بیرون شهر نوقان و در قریه ای به نام سناباد ذکر کرده است.^۲

با وجود آن چه گفته شد، متأسفانه پاره ای از نویسندگان بدون تأمل کافی، کوشیده اند دلایل نادرستی را به عنوان علل گرایش ایرانیان به تشیع مطرح نمایند. برخی از اینان حتی تشیع را ساخته و پرداخته ایرانیان برای مقابله با سلطه اعراب دانسته اند و یا این که می خواهند بین فرهنگ باستانی ایرانیان و اندیشه تشیع پیوندهایی را جست جو نمایند. اما این دیدگاه ها، به لحاظ تاریخی چندان با واقعیت تطابق ندارند. دیوید مورگان می نویسد:

رابطه تشیع و روحیه ایرانی هنوز هم گاهی اوقات مورد بحث قرار می گیرد، اما از مدت ها قبل روشن شده است که این بحث، مبنای علمی ندارد. تشیع اولیه هیچ رابطه ای با یک جنبش خاص ایرانی نداشت و تردید چندانی وجود ندارد که وقتی ایران رسماً آیین تشیع را پذیرفت، اکثر مردم ایران سنی بودند.^۳

مناطق و شهرهای شیعه نشین ایران در قرن سوم

در قرن سوم، اکثریت ایرانیان را اهل سنت و پیروان نظریه خلافت تشکیل می دادند، با وجود این، تشیع در مناطق مختلفی از ایران وجود داشت. اخبار مربوط به مراکز شیعه نشین ایران را از تواریخ محلی و هم چنین کتب جغرافی نویسان اسلامی می توان استخراج کرد، هر چند بسیاری از این آثار در سال های پس از قرن سوم نگارش یافته اند.

قم از جمله اولین مناطق ایران است که تشیع در آن ظهور و رشد یافت. مهاجرت اعراب اشعری از عراق بدان منطقه عامل اصلی پیدایش تشیع در قم

۱. حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۲۹۴.

۲. ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، ص ۱۶۹.

۳. دیوید مورگان، ایران در قرون وسطی، ترجمه عباس مخبر، ص ۲۲.

بوده است. نویسنده *تاریخ قم*، تشیع اعراب ساکن قم را ذکر کرده است.^۱ البته بین این اعراب مهاجر و اهالی عجم قم در مواردی درگیری و کشمکش وجود داشته است.^۲ از بسیاری از این اعراب شیعی مهاجر، به سبب ارتباطی که در عراق با امامان شیعه داشته‌اند، با عنوان راویان احادیث و سخنان آنان در کتب حدیث نام برده شده است. برای نمونه، شمار چندی از اینان با عنوان اشعری قمی شناخته شده‌اند.^۳

نویسنده *حدود العالم*، قم را شهری بزرگ و ویران می‌داند که مردمانی شیعی دارد.^۴ اصطخری نیز می‌نویسد: «و مردم قم همه مذهب شیعت دارند و اصل ایشان بیش‌تر از عرب است».^۵

ابن حوقل نیز همه مردم قم را بی‌استثنا شیعه می‌داند که اغلب آنان عربند و زبان‌شان فارسی است.^۶

گذشته از قم، مناطق دیگری چون: کاشان، آبه، بیهق و طبرستان نیز از مناطق مهم شیعه‌نشین در ایران به شمار می‌آمدند. ابن فندق از شمار زیادی از سادات خبر داده که به طور معمول شیعه و در ناحیه بیهق ساکن بوده‌اند.^۷ اصطخری نیز آورده: «بلوچ هم شیعت باشند».^۸

همان‌گونه که پیش از این گذشت، برخی از ایرانیان با امامان در ارتباط بودند و به رجال شیعی معروفند. مرحوم خواجه‌یوان، به معرفی تنی چند از این‌گونه رجال شیعی ایرانی مانند خاندان نوبختی و غیره پرداخته است.^۹

۱. حسن بن محمد بن حسن قمی، *تاریخ قم*، پیشین، ص ۲۴۱.

۲. همان، ص ۲۵۴ و ۲۵۳.

۳. نجاشی، *رجال نجاشی*، ۱۴۱۶ ق.

۴. حدود العالم، پیشین، ص ۳۹۲.

۵. ابواسحاق ابراهیم اصطخری، *مسالك و ممالك*، ص ۱۶۶.

۶. ابن حوقل، پیشین، ص ۱۱۳.

۷. ابن فندق، *تاریخ بیهق*، ص ۵۴۶۵.

۸. اصطخری، پیشین، ص ۱۴۳.

۹. محمد کاظم خواجه‌یوان، *تاریخ تشیع*، ص ۱۲۳ و ۱۱۶.

فرقه های تشیع در ایران

از آن جایی که در قرن سوم فرق مختلف شیعی چون: زیدیه، امامیه، اسماعیلیه و غیره شکل گرفته بودند و در نتیجه نوعی جدایی بین شیعیان پدید آمده بود، شیعیان ایران نیز به تبع همان جدایی ها، تا حدود زیادی در تبعیت از فرقه های یاد شده به سر می برند. برای نمونه، در قم بیش تر حضور تشیع امامیه را شاهد هستیم، در حالی که در منطقه طبرستان، بیش تر شیعیان زیدی حضور داشته اند. تشیع اسماعیلی نیز به شکلی محدود در خراسان و ماوراءالنهر رواج داشت. حتی برخی از حاکمان سامانی نیز به این فرقه گرایش داشته اند. جنبش زیدیه نزدیک سی سال بعد از شهادت امام جواد علیه السلام توانست در طبرستان برای حدود نیم قرن به حکومت برسد، اما پیش از آن نیز قیام هایی داشتند. قیام محمد بن قاسم یکی از قیام های زیدی مشهوری است که در عصر امام جواد علیه السلام در خراسان علیه عباسیان روی داد. قیام او در زمان حکومت طاهریان بر خراسان و در عصر معتصم شکل گرفت. طبری در حوادث سال ۲۱۹ قمری از قیام او و حمایت خراسانیان از وی چنین یاد کرده است:

محمد بن قاسم علوی طالبی، در طالقان خراسان قیام کرد و سوی شخصی مورد رضا از خاندان محمد صلی الله علیه و آله دعوت می کرد. در آن جا مردم بسیاری بر او فراهم آمدند و میان وی و سرداران عبدالله بن طاهر در ناحیه طالقان و کوه های آن، نبردها بود که محمد و یارانش هزیمت شدند.^۱

یعقوبی که نسب او را چنین نقل کرده: محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی علیه السلام، در مورد سرانجام قیام او آورده که عبدالله بن طاهر وی را دستگیر کرد و نزد معتصم فرستاده و معتصم او را در کاخ خود زندانی کرد، اما وی در شب عید فطر سال ۲۱۹ قمری، از زندان گریخت و بر او دست نیافتند.^۲ مسعودی نیز نوشته که محمد بن قاسم ابتدا در کوفه در کمال زهد و ورع می زیست تا آن که معتصم او را بترسانید. پس چون محمد بر جان خود بیمناک

۱. طبری، پیشین، ص ۵۸۰ و ۵۸۱؛ ابن مسکویه، پیشین، ج ۴، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۲. یعقوبی، پیشین، ص ۴۹۶.

شد، به خراسان گریخت و در شهرهای مختلف آن مانند مرو، سرخس، طالقان و نسا بگذشت. وی در آن جا با عمال عباسیان جنگ‌ها و حوادث بسیار داشت و خلق بسیاری به امامت او گرویدند. زمانی که عبدالله بن طاهر او را نزد معتصم فرستاد و به دستور خلیفه وی را در سرداب باغی محبوس کردند، جمعی از شیعیان او از طالقان بدان باغ آمدند و به کار درخت‌کاری و زراعت مشغول شدند و نردبان‌هایی از ریسمان و نمدهای طالقانی ترتیب دادند و محمد را بیرون آوردند و بردند. مسعودی آنگاه آورده است:

هم‌اکنون یعنی به سال ۳۳۲، خلق بسیاری از زیدیه به امامت او قائلند و بسیاری از آن‌ها معتقدند که محمد نمرده است و بیرون می‌شود و زمین را که پراز ستم شده است، از عدالت پرمی‌کند و مهدی این امت اوست و بیش‌تر اینان در ناحیه کوفه و جبال طبرستان و دیلم و بسیاری از شهرهای خراسان به سر می‌برند.^۱

رابطه شیعیان ایران با امام جواد (ع)

برخی از شیعیان ایرانی یا ساکن ایران با امام جواد (ع) در ارتباط بودند. علی بن مهزیار اهوازی از جمله این افراد بود. او از اصحاب امام جواد (ع) به شمار می‌رفت و آن حضرت نیز به او توجه خاصی داشتند. وی روایات زیادی از آن امام نقل کرده است.^۲ گروهی از شیعیان ری نیز با امام جواد (ع) دیدار کرده‌اند.^۳ هم‌چنین ارتباط‌هایی بین قمی‌ها و امام نهم برقرار بوده است:

احمد بن محمد بن عیسی که از وی با عنوان «شیخ القمیین» یاد شده، از اصحاب امام رضا (ع) و پس از ایشان از یاران امام جواد (ع) و فرزند گرامی آن حضرت بوده و حتی محضر امام حسن عسکری (ع) را نیز درک کرده است. وی تألیفات فراوانی در حدیث از خود برجای گذاشت. صالح بن

۱. مسعودی، پیشین، ص ۴۶۵ - ۴۶۶.

۲. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۹۲.

۳. همان، ص ۴۹۳.

محمد بن سهل، یکی دیگر از اصحاب امام جواد علیه السلام در قم بود که رسیدگی به امور موقوفات آن حضرت در آن شهر را عهده دار بود.^۱

حضرت عبدالعظیم حسنی نیز از یاران امام جواد علیه السلام بودند که به ری آمدند و در آن شهر ساکن شدند و به نشر احادیث آن حضرت روی آوردند.

۲. مسلمانان پیرو خلافت

نظریه خلافت در کنار نظریه امامت، دو نظریه سیاسی برجسته ای هستند که در اندیشه دینی و سیاسی مسلمانان پدیدار شدند. برخلاف نظریه امامت که به شیعیان تعلق دارد، نظریه خلافت متعلق به مسلمانان اهل سنت است و به نوعی مدل برجسته و آرمانی حاکمیت اسلامی از نظر آنان تلقی می شود.

شکل گیری نظریه خلافت، به دنبال رحلت پیامبر اکرم ﷺ و در جریان تصدی قدرت توسط قبایل مختلف عرب تحقق یافت. قریشیان با کنار زدن رقبای خود، با استناد به روایت «الائمه من قریش» موفق به تصاحب قدرت شدند. این جریان به تدریج با در دست داشتن ابزار سیاسی و تبلیغی، به جریان عمده اسلامی تبدیل گشت. ماجرای فتوحات نیز که در عصر خلفا شکل گرفت و در دوره امویان و عباسیان نیز تداوم یافت، پیروان این جریان را در مناطق دیگر افزون ساخت.

تحولات نظام خلافت

برخلاف خلفای نخستین که رفتاری ساده و دور از تجمل داشتند، حاکمان عصر اموی که خود را خلیفه پیامبر ﷺ می خواندند، در دام تجملات، عیش و نوش و خودخواهی ها گرفتار شدند، به گونه ای که به تدریج خلافت اسلامی، به نظام های سلطانی شباهت یافت. معاویه بنیان گذار دولت امویان، با تصاحب قدرتمندانه خلافت، شیوه های گذشته انتخاب حاکم را کنار نهاد. وی با

اقداماتی از جمله ساختن کاخ، روی آوردن به خوش گذرانی و به خصوص موروثی کردن خلافت با گرفتن بیعت برای یزید، قدم‌های دیگری در جداسازی خلافت از مدل اسلامی آن و نزدیک سازی آن به نظام‌های سلطانی و استبدادی برداشت. خلفای پس از او هم چون یزید، مروان، عبدالملک و دیگران نیز چنین کردند. در این دوره که حدود یک قرن تداوم یافت، به جز عصر کوتاه عمر بن عبدالعزیز، خلفای اموی نظام خلافت اسلامی را از اصول اولیه آن جدا ساختند. عباسیان که از سال ۱۳۲ قمری تا ۶۵۶ قمری، نزدیک به پنج قرن حکومت کردند، بیش‌ترین نمایش و نمود نظریه خلافت اسلامی را عرضه کردند. آنان از طریق توسل به شعار «الرضا من آل محمد» و انتساب مشروعیت خود به عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ادعای انتقال میراث آن حضرت به ایشان، کوشیدند مشروعیت خویش را تثبیت کنند.

ایرانیان و خلافت عباسی

ایرانیان هم‌زمان با گرایش به اسلام، به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز توجه خاصی یافتند و همین عامل، زمینه نفوذ تدریجی تشیع را در ایران فراهم آورد. نمونه این ارادت، در حمایت ایرانیان از یحیی بن زید به هنگام آمدن او به خراسان نمودار شد، به گونه‌ای که پس از کشته شدن یحیی، خراسانیان به نشانه جانب‌داری از وی، نام یحیی و زید را بر فرزندان خردسال خود نهادند و در همه جا هفت روز برای یحیی عزاداری کردند.^۱

این اهتمام به اهل بیت (علیهم السلام) سبب شد تا هنگامی که داعیان عباسی شعار «الرضا من آل محمد (صلی الله علیه و آله)» را در خراسان سردادند، ایرانیان به آنان گرایش یابند و به حمایت از دعوت مذکور پردازند. در واقع حمایت گسترده ایرانیان از عباسیان و جانب‌داری آنان از ابومسلم خراسانی، در جهت همان ارادت ایشان به اهل بیت (علیهم السلام) بوده است.

۱. مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ص ۲۱۶.

در کنار این عامل، ستم گسترده عاملان اموی در ایران نیز سبب شد تا عباسیان به عنوان منجیانی در نظر آنان نمودار شوند. براین اساس، ایرانیان و به ویژه خراسانیان، به مهم‌ترین عناصر مدافع عباسیان تبدیل شدند و نقش برجسته‌ای در سرنگون‌سازی امویان و به خلافت نشاندن عباسیان ایفا نمودند. مشروعیت و محبوبیت عباسیان نزد ایرانیان حداقل تا کشته شدن ابومسلم به شکل وسیعی وجود داشته. اما به دنبال برملا شدن چهره واقعی عباسیان و هم‌چنین ستیز و درافتادن گسترده آنان با علویان و قتل ابومسلم به دست منصور، بخش مهمی از اعتبار عباسیان در ایران متزلزل شد. علاوه بر این، قیام‌های متعدد ایرانیان علیه عباسیان در قرن دوم، هم‌چون قیام شریک بن شیخ فهری، به‌آفرید، سنباد، استادسیس و المقنع، پیشینه مثبت عباسیان را در ایران تخریب کرد. با وجود این، نظر به آن‌که اکثریت ایرانیان در قرون نخستین اسلامی، پیرو مذاهب اهل سنت بودند و اندیشه سیاسی اهل سنت همواره نوعی توجیه برای خلفا حتی به شکل نظریه استیلا در برداشت، عباسیان توانستند مشروعیت نسبی خود را حداقل در بین توده مردم در این سال‌ها حفظ نمایند.

از طرفی منافع طبقات برجسته جامعه ایران هم‌چون اشراف و زمین‌داران نظیر سامانیان نیز در هم‌کاری با خاندان عباسی و کارگزاران آن‌ها گره خورده بود. گذشته از این‌ها، دسته‌هایی از نخبگان برجسته مانند برمکیان، خاندان سهل و طاهریان، به سبب استعداد اداری یا نظامی، مصلحت و منافع خود را در هم‌کاری با این خاندان جست‌جوی کردند. اما از سوی دیگر، مهاجرت و نفوذ شیعیان و علویان در بین طبقات پایین اجتماعی ایران که همواره تحت ظلم و فشار مالیاتی خلفا قرار داشتند، همراه با اندیشه‌های سیاسی خوارج و برخی از گروه‌های اجتماعی هم‌چون عیاران و غیره، مشروعیت حاکمیت عباسیان را زیر سؤال می‌برد.

بر اساس آن‌چه گذشت، می‌توان گفت که در آغاز قرن سوم و عصر امامت

امام جواد (علیه السلام)، حداقل دو گفتمان و فرهنگ سیاسی درباره عباسیان، در ایران وجود داشت: یک گفتمان که شکل رسمی داشت و خلافت نیز از آن حمایت می‌کرد، عباسیان را مشروع می‌دانست و هرگونه شورش علیه آنان را نادرست می‌انگاشت، در حالی که بر اساس گفتمان سیاسی دیگر، عباسیان فاقد مشروعیت بودند و عدم پرداخت خراج و ستیز با کارگزاران آنان، عملی پسندیده تلقی می‌گشت. اگرچه این اقدامات با دشواری‌هایی روبه‌رو بود. گفتمان اول به اکثریت جامعه ایران متعلق بود، در حالی که طرف‌دار گفتمان دوم در اقلیت قرار داشتند.

جریان اسلامی پیرو خلفا در ایران هرچند به واسطه حامیانی که داشت، توانسته بود اکثریت ایرانیان را به تدریج به خود جلب کند، با چالش‌های چندی نیز مواجه بود. یکی از این چالش‌ها، تحولات پدید آمده در خلافت بود و خلفا را در قالب‌های مخالفان یک‌دیگر هم‌چون امویان و عباسیان نشان می‌داد. گذشته از کشمکش‌هایی که در درون خود امویان و عباسیان بروز کرده بود، چالش دیگر در مقابل جریان مکتب خلفا در ایران، تضاد حس استقلال‌طلبی ایرانیان از یک سو و لزوم اطاعت از خلیفه عرب از سوی دیگر بود. این تضاد در نیمه نخست قرن سوم، کسانی چون یعقوب لیث را به تقابل با خلفا کشاند. جریان‌های باستان‌گرا نیز در ایران چالش دیگری برای این جریان اسلامی به حساب می‌آمدند، لذا همواره حامیان مکتب خلفا برای سرکوبی مخالفان خود، به آن‌ها اتهام مزدکی بودن و مانند آن می‌زدند. شیعیان نیز از جمله مهم‌ترین چالش‌های فرا روی جریان حامی مکتب خلفا محسوب می‌شدند. تضاد شیعیان با این جریان، در زادگاه اسلام یعنی مدینه شکل گرفته بود. خوارج نیز به واسطه عدم اعتقاد به نظام سیاسی و شعار «لا حکم الا لله» چالش دیگری برای این جریان به حساب می‌آمدند.

علی‌رغم این چالش‌های برجسته، جریان حامی مکتب خلفا در ایران به واسطه همان حمایت‌هایی که از آن برخوردار بود، توانست وضعیت اکثریت

خود را برای قرن ها حفظ نماید. در عصر امام جواد علیه السلام نیز این اکثریت در ایران به چشم می خورد. طاهریان نیز که در این مقطع از طرف بنی عباس در خراسان حکومت می کردند، از حامیان سرسخت این جریان مذهبی به حساب می آمدند. با وجود این، به زودی جریان فوق با چالش های بزرگی چون جنبش صفاریان و علویان طبرستان و بعدها آل بویه روبرو گردید.

۳. خوارج

فرقه خوارج در حکومت امام علی علیه السلام و در حین جنگ صفین شکل گرفت. خوارج به لحاظ دینی با سایر فرق اسلامی درگیر بودند و از جهت سیاسی نیز همواره با حاکمیت های اسلامی نزاع داشتند. جریان فکری - سیاسی فوق در عصر امویان، به ایران و به ویژه مناطق شرقی آن راه یافت و به تدریج توانست طرف دارانی را گرد خود فراهم آورد. خوارج در آن عصر، قیام هایی را به رهبری کسانی چون مستورد بن علفه، نافع بن ازرق، عبدالله بن ماحوز، زبیر بن علی بن ماحوز، قطری بن فجائه، بخدة بن عامر در مناطق مختلف اسلامی انجام دادند. خوارج در عصر عباسیان نیز قیام هایی داشتند؛ مانند شورش شبیان بن سلمه که در مقابل ابومسلم خراسانی روی داد. این قیام در ناحیه سرخس اتفاق افتاد و به دستور ابومسلم و توسط نماینده او بسامه بن ابراهیم سرکوب شد و طی آن شبیان بن سلمه و بسیاری از یاران او به قتل رسیدند.^۱

قیام حمزه بن آذرک خارجی در عصر امامت امام جواد علیه السلام

اگرچه حضور خوارج در ایران و آغاز جنبش های آنان به قرن اول هجری بازمی گردد و از آن مقطع به بعد طی قرون چندی، خوارج به سبب اندیشه و فرهنگ دینی و سیاسی خود از یک سو و ساختارهای سیاسی - اجتماعی از سوی دیگر، همواره در حال قیام بوده اند، برخی از شورش های آنان برجستگی بیش تری

۱. نک: طبری، پیشین.

داشت؛ مانند قیام حمزه بن اذرک در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری. *تاریخ سیستان* که یکی از بهترین منابع برای بررسی قیام اوست و این جریان را با عنوان «حدیث امیر حمزه» طی چند صفحه بررسی کرده، در معرفی حمزه و آغاز کار او چنین می‌آورد:

حمزه بن عبدالله از نسل زو ته‌ماسب بود و مردی بزرگ بود و شجاع. از عمال یکی آن جا بی ادبی‌ها کرد. حمزه عالم بود، براو امر به معروف کرد. آن عامل خواست که او را تباه کند. آخر عامل کشته شد و حمزه از سیستان برفت و به حج شد و از آن جا باز آمد و گروهی از یاران قطری ابن فجاعه با او. باز خوارج سیستان بر خلف خارجی برخاسته بودند و یاران حصین و مردم بسیار جمع شدند - مردی پنج هزار. چون حمزه بیامد، همگنان او را بیعت کردند و به بسکرامد و این جا بیرون آمد و آشکارا شد.^۱

تاریخ سیستان، زمان دقیق آشکار شدن حمزه را ذکر نکرده، اما از قرائن چنین به دست می‌آید که خروج او در عصر هارون الرشید بوده است. در آن زمان علی بن عیسی بن ماهان خراسان را اداره می‌کرد و سیستان نیز زیر نظر او قرار داشت. او با ظهور حمزه، حفص بن عمر بن ترکه را جانشین خود در سیستان کرد و عیسی فرزند خویش را همراه با سیف بن عثمان طارابی، حصین بن محمد قوسی و روق بن حریش به جنگ حمزه فرستاد. بنابر نوشته *تاریخ سیستان*، «آن‌ها حربی صعب بکردند و خوارج، بسیار مردم از ایشان بکشتند و عیسی بن علی به هزیمت برفت سوی خراسان و این مهتران با او به خراسان رفتند و حتی حفص بن ترکه نیز متواری گشت».^۲

بر خلاف فرهنگ سیاسی رسمی که اطاعت از خلیفه را واجب می‌دانست، خوارج فرهنگ سیاسی دیگری را تبلیغ می‌کردند که نه تنها پیروی از خلیفه را ضروری نمی‌دید، بلکه نفرستادن مال برای خلیفه و حتی مبارزه با او را نیز گسترش می‌داد:

۱. *تاریخ سیستان*، ص ۸۱ و ۸۲.

۲. همان، ص ۸۲.

حمزه مردمان سواد سیستان را همه بخواند و بگفت که یک درم خراج و مال بیش به سلطان مدهید! چون شما را نگاه نتوان داشت و من از شما هیچ نخواهم و نستانم.^۱

حمزه علاوه بر سیستان، گاه بر کرمان و خراسان نیز دست می انداخت و با تبلیغات خویش مانع پرداخت خراج و مال می شد و این برای علی بن عیسی بن ماهان که بر جمع آوردن مال حریص بود و حتی اموال ناحق بسیاری جمع کرده بود، گران می آمد. سرانجام او خلیفه را از بحران موجود در شرق آگاه ساخت.

علی بن عیسی نامه کرد سوی امیرالمؤمنین هارون الرشید و آگاه کرد که مردی از خوارج سیستان برخاسته است و به خراسان و کرمان تاختن ها همی کند و همه عمال این سه ناحیت را بکشت و دخل برخاست و یک درم و یک حبه از خراسان و سیستان و کرمان به دست نمی آید.^۲

نامه کارگزار خراسان خلیفه را سخت نگران ساخت، به گونه ای که خود عزم جنگ با حمزه کرد و برای نیل به این مقصود تازی پیش آمد، اما خبر تحرک سپاه روم او را به ناچار سوی بغداد بازگرداند. هارون چون عجز علی بن عیسی را در اداره خراسان و سیستان ملاحظه کرد، او را از خراسان برکنار ساخت و دستور داد تا اموالش را مصادره کنند. آن گاه هرثمه بن اعین را به جای او نصب کرد و هرثمه نیز سیستان را به سیف بن عثمان طارابی سپرد.^۳ هرثمه پس از مدتی نیز حکم بن سنان را به جای سیف گمارد. سپس حکم، صالح حماد سپاه سالار خود را به جنگ خوارج فرستاد، اما وی و یارانش شکست خوردند و کشته شدند. اداره سیستان با وجود خوارج، بسیار دشوار بود. به همین جهت کسی به حکم بن سنان گفت: «اکنون به سیستان امیری کردن، حرب خوارج است و خطبه و نماز آسان است».^۴

۱. همان.

۲. همان، ص ۸۳.

۳. همان، ص ۸۴.

۴. همان.

هارون بار دیگر برای سرکوبی خوارج آهنگ خراسان نمود و این دفعه تا گرگان پیش آمد و از آن جا نامه ای برای حمزه بن عبدالله خارجی فرستاد. هارون در آن نامه خود را با عنوان «امیرالمؤمنین» خواند و حمزه را به کتاب خداوند و سنت رسول او دعوت کرد. پس از آن در نامه آورد که امیرالمؤمنین از جنگ ها و خون ریزی هایی که بین عمالش در خراسان، سیستان، فارس و کرمان با حمزه گذشته، آگاه است. اما با وجود این، قصد گذشت و اغماض دارد و به حمزه امان می دهد و از گناهانش می گذرد و از وی می خواهد تا نزد هارون رود و از گناهان خود توبه نماید.^۱

حمزه در پاسخ نامه هارون، خود را امیرالمؤمنین خواند و برخلاف نامه خلیفه براو سلام نکرد و هارون را به عمل به کتاب خداوند فراخواند و اظهار داشت که جنگ هایی که با عمال او انجام داده، به سبب بدی سیرتی آن ها و ریختن خون و مصادره اموال مسلمانان توسط آنان بوده است. او هم چنین اعلام کرد که حرکت او برای به دست آوردن امور دنیوی نبوده است.^۲

بنابر نوشته *تاریخ سیستان*، حمزه پس از دریافت نامه، رسول هارون را نیکویی کرد و نامه خود به او داد و بازگردانید. اما زمانی که رسول خلیفه نزد هارون رسید، هارون از گرگان به توس آمد و در آن جا درگذشت.

حمزه نیز به دنبال ارسال جواب به خلیفه، سی هزار جنگجو فراهم ساخت که همگی کابین زنان بدادند و وصیت خود بکردند و کفن ها اندر پوشیدند و سلاح ها از برآن. پس چون به نزدیک نیشابور رسیدند و خبر مرگ هارون و دفن کردن او به توس و بازگشتن سپاه وی به بغداد را شنیدند، حمزه گفت: «چون چنین بود، واجب گشت بر ما که به غزوت پرستان رویم به سند و هند و چین و ماچین و ترک و روم و زنگ».

حمزه سپس پنج هزار سوار را جدا کرد و آنان را به مناطقی چون خراسان، سیستان، پارس و کرمان فرستاد و به آن ها گفت: «مگذارید که این ظالمان بر

۱. همان.

۲. همان.

ضعفا جور کنند» و خود به سوی سند و هند عازم شد.^۱

تاریخ سیستان سفری طولانی را برای حمزه ذکر می کند که مناطقی چون سند، هند، سرندیب، چین، ماچین، ترکستان، روم را در بر می گیرد. آن گاه از بازگشت حمزه به سیستان از راه مکران خبر می دهد. سپس از مباحث مختص به حمزه خارج می شود و به معرفی والیان مأمون در خراسان و سیستان می پردازد و ادامه داستان حمزه را به جای دیگری ارجاع می دهد: «و قصه تمامی به مغازی حمزه گفته آید.»^۲

تاریخ سیستان در مباحث مربوط به والیان مأمون، آورده است که حمزه خارجی از راه مکران به سیستان آمد و لیث بن فضل که از طرف مأمون حاکم سیستان شده بود، رسولانی نزد حمزه فرستاد و با او صلح کرد تا وی را به جنگ با حرب بن عبیده دعوت نماید. او به این کار موفق شد و حمزه با حرب جنگ کرد و از یاران حرب بیست و اند هزار مرد را کشت. پس از آن نیز رابطه لیث بن فضل با حمزه و خارجیان هم چنان صمیمی گزارش شده است:

به روزگار او خوارج اندر شهر آمدی و رفتی به نزدیک او و صلح بود او را بر حمزه خارجی و یاران او و با ایشان بسیار نیکویی کردی، چهار سال این جا براین جمله بماند.

به نظر می رسد که مأمون با توجه به مشکلاتی که در سال های آغاز حکومت خود داشته، کوشیده است تا با خوارج سیستان و به ویژه حمزه از در دوستی درآید.

آخرین خبری که *تاریخ سیستان* از حمزه به دست می دهد، مربوط به زمانی است که طلحه بن طاهر، سیستان را به احمد بن خالد داد و احمد، محمد بن اسماعیل ذهلی را به سیستان فرستاد و خود به دنبال وی روانه شد.

زمانی که خواست به شهر اندر آید، فوجی از یاران حمزه خارجی به تاختن

۱. همان، ص ۸۵.

۲. همان، ص ۱۹۳.

او آمدند و او را اندر شهر نگذاشتند و حربی سخت کردند و احمد بن خالد به هزیمت به خراسان بازگشت.^۱

گردیزی نیز از جنگ‌های فراوان طلحة بن طاهر با حمزه خارجی و کشته شدن او در سال ۲۱۳ قمری خبر داده است. *تاریخ سیستان* در این مورد می‌نویسد: حمزه خارجی روز آدینه دوازده روز گذشته از جمادی الاخر فرمان یافت و خوارج بیعت کردند هم اندراین روز بواسحاق ابراهیم بن عمیر جانشینی را.^۲ مرگ حمزه، اگرچه به نفع خلافت عباسی و مأمون تمام شد، به معنای پایان پذیرفتن جنبش خوارج در شرق نبود، بلکه همان‌گونه که *تاریخ سیستان* و دیگر منابع خبر داده‌اند، خوارج رهبران دیگری را برگزیدند و به شورش‌های خود تداوم بخشیدند.

نکته‌ای که درباره جنبش خوارج در ایران گفتنی است، آن که هر چند بسیاری از رهبران و طرف‌داران چنین حرکت‌هایی را تازیان مهاجر به ایران تشکیل می‌دادند، به نظر می‌رسد که این جریان، توانسته بود در بین ایرانیان نیز طرف‌داران زیادی بیابد و اگر هم کاری ایرانیان با خوارج نبود، طبیعتاً امکان بروز چنین حرکت‌های گسترده‌ای نیز برای خوارج در ایران پدید نمی‌آمد. ایرانیان چندان پذیرای اندیشه‌های مذهبی و کلامی خوارج نشدند، اما به لحاظ نگرش سیاسی و نوع رفتار در قبال خلافت، با آنان هماهنگ شدند. اقدامات خوارج برای جلوگیری از گرفتن مالیات‌های سنگین از بومیان توسط کارگزاران خلافت و هم‌چنین توصیه به مردم برای نپرداختن مالیات، می‌توانست زمینه هماهنگ شدن رفتار بومیان مناطق شرقی را با آنان در قبال خلافت عباسی فراهم آورد. *تاریخ سیستان*، مکرراً برخاستن دخل و به دست نیامدن یک درم و یک حبه از خراسان و سیستان و کرمان به سبب بروز خوارج به خصوص در روستاها خبر

۱. همان، ص ۹۰.

۲. گردیزی، پیشین، ص ۲۹۸.

۳. *تاریخ سیستان*، پیشین، ص ۹۰.

می دهد: «و از روستاها هیچ دخل نبود به سبب خروج خوارج»^۱. گذشته از فرصت مفیدی که اهالی مناطق شرق ایران با هم کاری خویش در اختیار خوارج می نهادند، جغرافیای منطقه نیز بستر مناسبی برای خوارج فراهم آورده بود. در واقع همان گونه که مناطق کوهستانی آذربایجان پایگاه طبیعی ارزنده ای برای جنبش خرم دینان به حساب می آمد، منطقه شرق ایران مانند سیستان، کرمان، خراسان و مناطقی از فارس نیز به لحاظ داشتن بیابان های وسیع و دور از دسترس و سرزمین های صعب العبور، پناهگاه مناسبی برای جنبش خوارج شدند.

۴. شعوبیه

شکل گیری جریان شعوبیه، از عصر امویان سرچشمه می گرفت؛ یعنی زمانی که اسماعیل بن یسار در حضور هشام بن عبدالملک به مفاخر ایرانیان می پرداخت؛ اما این جریان در عصر عباسیان نیز تداوم یافت.^۲ جریان شعوبیه، ابتدا با شعار برابری و با الهام از آیه قرآن کریم «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»^۳ اکرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ^۴ شکل گرفت، اما بعدها هم چون خود اعراب، به نژادپرستی روی آورد و به تبلیغ برتری نژاد ایرانیان بر عرب ها پرداخت. در مرحله بعد، برخی از آنان با فاصله گرفتن از آیین اسلام، دوباره به آیین های کهن و باستانی روی آوردند. شاید بتوان شعوبیه را در مجموع، ترکیبی از جریان های باستان گرا و اسلامی به حساب آورد.

نویسندگان و شاعرانی در بین شعوبیه ظهور کرده اند که برخی به قبل از عصر امام جواد علیه السلام تعلق دارند و برخی با ایشان معاصرند. اسماعیل بن یسار از شعرای شعوبی، مقارن با عصر امامت امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام بود. بشار بن برد

۱. همان، ص ۸۴.

۲. حسینی علی ممتحن، نهضت شعوبیه، ص ۲۰۲-۱۹۹.

۳. سوره حجرات، آیه ۱۳.

نیز در عصر امام کاظم (ع) درگذشت. ابونواس اهوازی (م ۱۹۵ق) و ابواسحاق اسماعیل بن قاسم معروف به ابوالعتاهیه، از شعرای شعوبی معاصر با امام جواد (ع) بودند. ابوالعتاهیه در حدود سال ۲۱۳ قمری درگذشته است.^۱ سهل بن هارون دشت میثانی نیز از جمله نویسندگان بزرگ ایرانی معاصر با امام جواد (ع) بود. ابن ندیم از وی به عنوان حکیم، بلیغ و شاعر ایرانی نژاد و شعوبی مسلک ضد عرب یاد کرده که در مذمت و معایب عرب چندین کتاب نگاشته است.^۲

ب) جریان‌های باستان‌گرا

ایران برای سده‌های متمادی در عصر باستان، ضمن آن‌که جامعه‌ای مذهبی بود، تحت تأثیر آیین‌هایی چون: زرتشتی، مانوی و مزدکی قرار داشت. از بین این سه آیین، دین زرتشتی سابقه و هواداران بیش‌تری در ایران یافته و به عنوان دین اکثریت ایرانیان درآمد. این آیین‌ها، هرچند با ورود اسلام به ایران در سده‌های نخستین اسلامی بسیاری از پیروان خود را از دست دادند، هم‌چنان در دوره اسلامی به خصوص سده‌های اول و عصر امامت امام جواد (ع) به صورت اقلیت‌های مذهبی، طرف‌دارانی را در ایران داشتند و گاه به حرکت‌های سیاسی - اجتماعی هم دست می‌زدند.

۱. زرتشتیان

هرچند پژوهش‌گران درباره زمان ظهور زرتشت اختلاف کرده‌اند و آن را بین فاصله زمانی شش هزار تا ششصد قبل از میلاد دانسته‌اند، شاید بتوان گفت که این آیین، حداقل از حدود عصر مادها یعنی قریب هفتصد قبل از میلاد به تدریج در ایران رواج یافته است. اما وضعیت آیین زرتشتی در سراسر عصر ایران باستان یکسان نبود. این آیین، در مقاطعی در کنار آیین‌های ضعیف دیگری

۱. نهضت شعوبیه، ص ۲۴۴-۲۳۴.

۲. فهرست، ص ۱۲۰.

چون: آیین بودا، مسیحی و یهودی قرار داشت و در مواقعی مثل عصر ساسانیان، به آیین رسمی ایرانیان تبدیل شد. در این دوره که آخرین سلسله پیش از اسلام ایران است، بین دو نهاد سیاست و دیانت ارتباط برقرار شد و این پیوند دین و دولت تا پایان عصریاد شده که نزدیک چهارصد و اندی سال دوام آورد، در ایران وجود داشت. بنابراین آیین زرتشتی، ریشه ای عمیق در ایران باستان و به خصوص در آستانه ظهور اسلام داشته است.^۱

با ورود اسلام به ایران در قرن اول هجری، ایرانیان به تدریج و طی قرونی چند، به آن گرایش یافتند و کم کم دین اسلام، به عنوان دین اکثریت ایرانیان درآمد؛ اما هنوز ایرانیانی وجود داشتند که به آیین کهن خود وفادار مانده بودند. این اقلیت زرتشتی، هرچند بخشی به هندوستان کوچ کردند، بخشی دیگر در ایران باقی ماندند که هنوز بقایای آن ها را در شهرهایی چون یزد و کرمان سکونت دارند.

جغرافی نویسان اسلامی که در سده های نخستین پس از اسلام، از مناطق مختلف ایران بازدید کرده اند، خبر از وجود اقلیت هایی زرتشتی داده اند که در کنار هم وطنان مسلمان شده خود هم چنان به آیین های گذشته وفادار بوده اند. ابن حوقل که اثر *برجسته خود صورة الارض* را در قرن چهارم یعنی حدود یک قرن پس از عصر امام جواد علیه السلام نگاشته، خبر از وجود زرتشتیان در منطقه فارس داده است. او در مورد این ناحیه می نویسد:

جایی یا شهری در آن نیست که آتشکده ای نداشته باشد و فرقه زرتشتیان، برفقه های دیگر افزونی دارند و آتشکده هایی دارند که آن ها را بسیار بزرگ می شمارند.^۲

۱. کریستین سن، *ایران در زمان ساسانیان*.

۲. برای شناخت بیش تر وضعیت آیین زرتشتی و طبقه روحانیان و موبدان آن در عصر ساسانیان به اثری از نگارنده همین سطور با این مشخصات رجوع کنید: *جهان در عصر بعثت* (بررسی اوضاع ایران، یونان و روم)، فصل هفتم مذهب و سیاست مذهبی ساسانیان.

۳. ابن حوقل، *صورة الارض*، ص ۳۵.

وی هم چنین آورده است:

در فارس، آتشکده‌ها بسیار است؛ زیرا شهر و ناحیه‌ای و روستایی نیست
مگر آن‌که آتشکده دارد.^۱

بنابر نوشته وی، فارس در آن زمان کانون علمای زرتشتی نیز به حساب
می‌آمده است:

در قلعه حصّ در ناحیه «الرجان» فارس، زرتشتیان می‌نشینند و یادگارهایی
از ایرانیان و روزگار فرمان‌روایی آنان دارند و ساکنان آن جا به بحث و خواندن
دانش‌های خود سرگرم هستند.^۲

از اطلاعاتی که این‌گونه منابع در اختیار ما قرار می‌دهند، برمی‌آید که در آن
زمان و علی‌رغم گرایش بسیاری از ایرانیان به آیین اسلام، هم‌چنان خرافاتی در
بین زرتشتیان رواج داشته است؛ عاملی که در از دست دادن پیروان آن آیین و
گرایش آن‌ها به اسلام تأثیر مهمی داشته است.^۳

مسعودی نیز که نزدیک یک قرن پس از امام جواد (ع) می‌زیسته، از وجود
آتشکده‌هایی در فارس خبر داده است. یکی از آن‌ها «آذرجوی» نام داشته که در
بیضای فارس واقع بوده است.^۴ آتشکده دیگری در استخر قرار داشته است. در
شهر شاپور فارس نیز آتشکده‌ای بوده که مردم به آن احترام می‌کرده‌اند. هم‌چنین
آتشکده‌ای در شهر گور فارس قرار داشته و مسعودی محل آن را برکنار چشمه‌ای
می‌داند.^۵ وی در اثر دیگر خود/تنبيه که آن را در سال ۳۴۵ قمری نگاشته، از موبد
معروف زرتشتیان جبال و عراق و دیگر مناطق ایران به نام «انماذ بن اشرهشت»،
یاد کرده است.^۶

گذشته از فارس، در برخی مناطق دیگر چون طبرستان که دیرتر از سایر مناطق

۱. همان، ص ۴۳.

۲. همان، ص ۴۲.

۳. همان، ص ۴۳.

۴. مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۰۴.

۵. همان، ص ۶۰۵ و ۶۰۶.

۶. مسعودی، التنبيه والاشراف، ص ۹۱.

به اسلام گرویدند، چنین عقایدی کمابیش یافت می شده است. وجود این آتشکده ها در قرون اسلامی، نشان از حق آزادی مذهبی ای دارد که اعراب مسلمان برای دیگران در کنار دعوت آنان به اسلام قائل بوده اند. البته با توجه به این که مسلمانان، زرتشتیان را اهل ذمه به حساب می آوردند، این مسأله تا حدودی طبیعی می نمود. اشپولر نیز آورده است که هیچ موردی را نمی شناسیم که زرتشتیان، به طور منظم و با طرح قبلی تحت تعقیب قرار گرفته باشند. هم چنین از ویرانی آتشکده ها و یا اقدامات دیگر بر ضد مقدسات زرتشتی و یا کتب دینی آنان، خیلی به ندرت خبری دیده می شود.^۱

آیین زرتشتی هر چند در دوره ساسانیان، به واسطه رسمی شدن در ایران فرصت رشد مهمی را یافته بود و همواره می کوشید تا به عنوان نماد هویت کهن ایرانیان موقعیت خود را حفظ کند، در قرون اسلامی به سبب سقوط دولت حامی خود و رویارویی با گسترش روزافزون دین اسلام، وضعیتی دشوار یافت. بسیاری از عقاید آن که طی قرون متمادی پس از زرتشت به خرافات آلوده شده بود، اکنون در مقابل ظهور آیین اسلام توان بقا نداشتند. بر همین اساس، برخی از روحانیان زرتشتی در این مقطع کوشیدند تا نوعی سازش بین دین زرتشتی و عقاید اسلامی ایجاد نمایند، بدین شکل که هر چه از آیین زرتشتی به نظر مسلمانان ناپسند می آمد، مانند ازدواج با محارم و پرستش آتش و غیره را از آن جدا سازند یا تفسیری جدید از آن عرضه نمایند. به آفرید نمونه این روحانیان بود که بعدها به تقاضای دیگر زرتشتیان و توسط ابومسلم به قتل رسید.^۲

کریستن سن نیز معتقد است که اوستای قطور زرتشتی در دوره ساسانی، بعدها در دوره اسلامی محدود و مختصر شد و بخشی از این اختصار، به دست خود روحانیان زرتشتی و به شکل حذف قسمت هایی از آن صورت گرفت:

قرائنی در دست داریم که از روی آن می توان گفت شریعت زرتشتی در قرن

۱. اشپولر، *ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱، ص ۳۳۶ و ۳۳۸.

۲. همان، ص ۳۵۷.

نخستین تسلط عرب، تا حدی اصلاح شده و تغییر پیدا کرده است و زرتشتیان خود مایل بوده‌اند که بعضی از افسانه‌ها و اساطیر عامی و بعضی از اعتقاداتی را که در فصول اوستا ثبت شده بود، حذف کنند.^۱

وی در جای دیگر می‌نویسد:

هنگامی که غلبه اسلام، دولت ساسانی را که پشتیبان روحانیون بود واژگون کرد، روحانیان دریافتند که باید کوشش فوق‌العاده‌ای برای حفظ شریعت خود از انحلال تمام بنمایند. این کوشش صورت گرفت. عقیده به زروان و اساطیر کودکانه را که به آن تعلق داشت، دور انداختند. پرستش خورشید را ملغی کردند تا توحید شریعت او هر مزدی بهتر نمایان شود. بسی از روایات دینی را یا به کلی حذف کردند یا تغییر دادند و بخش‌هایی از اوستای ساسانی و تفاسیر آن را که آلوده به افکار زروانیه شده بود، در تاق نسیان نهادند یا از میان بردند. همه این تغییرات، در قرون تاریک بعد از انقراض ساسانیان واقع شده است. در هیچ‌یک از کتب پارسی، اشاره‌ای به این اصلاحات نرفته است. این شریعت اصلاح شده زرتشتی را چنان وانمود کرده‌اند که همان شریعتی است که در همه ازمینه سابق برقرار بوده است.^۲

۲. مانویان

برعکس زرتشت که قدمتی کهن داشت، مانوی در نیمه نخست قرن سوم میلادی ظهور کرده بود. تولد او را در سال ۲۱۶ میلادی دانسته‌اند که در بابل در جنوب عراق روی داده است؛ درست همان مقطعی که دولت ساسانیان در حال شکل‌گیری بود. به نظر می‌رسد که ظهورمانی و هم پیدایش دولت دینی ساسانیان را بتوان به عنوان عکس‌العمل جامعه زرتشتیان در قبال ظهور مسیحیت و گسترش آن به مرزهای ایران تلقی کرد. یکی از این دو عکس‌العمل در قالب نیرویی سیاسی یعنی سلسله ساسانی و دیگری در قالب یک نوگرایی دینی یعنی آیین مانوی ظهور یافت. اندیشه‌های مانوی ترکیب و التقاطی از

۱. آرتور کریستن سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، ص ۱۰۱.

۲. کریستن سن، همان، ص ۳۱۲.

آیین های زرتشتی و مسیحی، فلسفه یونانی و غیره بود. مانی را چه بسا بتوان یک نوگرا در اندیشه زرتشتی به حساب آورد. او در اوایل عصر ساسانیان، به تبلیغ کیش خود پرداخت و به موفقیت هایی دست یافت. حتی برای مدتی شاهپور اول ساسانی نیز به حمایت از او روی آورد. مانی یکی از کتب خود را به نام *شاهپورگان* نوشت و به شاهپور تقدیم کرد. اما پس از آن، با فشار موبدان زرتشتی و به دنبال مباحثه ای که بین مانی و آنان روی داد و به پیروزی موبدان انجامید، شاهپور ناچار شد حمایت خود را از او قطع کند و به آیین مجوسی بازگردد.^۱ بعد از قطع حمایت شاهپور، مانی مجبور شد به زندگی مخفی روی آورد و حتی مدتی را در هندوستان سپری کند.^۲ سرانجام وی در زمان بهرام دستگیر شد و توسط موبدان زرتشتی به مرگ محکوم گردید. مشهور است که پوست او را کردند و پر از کاه کرده و به دروازه شهر آویختند تا عبرت دیگران باشد.^۳ بسیاری از پیروان مانی نیز به دنبال قتل او کشته شدند. مانی کتب دیگری نیز هم چون: *کنز الاحیاء*، *الهدی والتدبیر*، *سفر الاسرار* و *سفر الجبابره* نیز نگاشت.^۴ سخت گیری نسبت به آیین مانویان در دوره ساسانیان تداوم داشت اما با وجود آن، آیین فوق از میان نرفت، بلکه با گریز مانویان از قلمرو ساسانیان، در مناطق دوردست مانند چین و حتی اروپا گسترش یافت. پیروان مانی را دو دسته «صدیقون» و «سماعون» تشکیل می دادند. گروه نخست، از امور دنیوی مانند خوردن گوشت و شراب، بهره بردن از شهوات مانند ازدواج و مانند آن، منع شده بودند. اما سماعون را بیش تر توده مردم حامی مانی تشکیل می دادند که وظایف آسان تری داشتند.^۵

با انقراض دولت ساسانی به دست اعراب، نه تنها مانویان از فشار قدرت حکومت فوق امان یافتند، بلکه از اقتدار موبدان نیزرها شدند. این فرصت

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱ ص ۱۹۵.

۲. همان، ص ۱۹۷.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۹۶.

۵. ابوریحان بیرونی، *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

مناسبی را برای آنان فراهم آورد تا دوباره بعد از حدود چهار قرن، به بابل زادگاه مانی بازگردند و به تبلیغ آیین خود در این مناطق بپردازند. به نظر می‌رسد که اعراب، در ابتدا تفاوتی بین آنان و زرتشتیان قائل نبودند و این فضای نسبتاً آزادی را در اختیار مانویان قرار می‌داد. آنان حتی توانستند در عصر اموی، به عنوان کاتب و یا مترجم در دستگاه حاکمان عراق نیز نفوذ کنند. ابن مقفع از جمله اینان بود که علاوه بر امر کتابت، آثار چندی را نیز از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرد که برخی از آن‌ها آثار مانوی بود. وی سرانجام در عصر عباسیان به اتهام زندیقی به قتل رسید. رهبری تشکیلات مانوی را در این زمان کسانی چون: مهر، زاده رمزد و سپس مقلاص برعهده داشتند. هم‌چنین فرقه‌ای به نام «دیناوریه» از آن‌ها منشعب شده بود. در اوایل عصر عباسیان و به خصوص منصور، شخصی به نام ابو هلال دیجوری، ریاست مانویان را در دست داشت. ابویحیی رئیس و ابوعلی سعید، از دیگر رهبران مانویان در این زمان بودند. در عصر امامت امام جواد (ع) که با حکومت مأمون و معتصم مصادف بود، رهبری جریان مانویان را شخصی به نام ابوعلی رحا یزدان‌بخت در دست داشت که در ری می‌زیست و مأمون او را احضار کرد و بعد از مناظره وی با متکلمان، از او خواست که مسلمان شود. نامبرده نپذیرفت اما مأمون هم‌چنان او را امان داد.^۱

مانویان ایران و عراق در این مقطع، با توجه به شدت برخوردهایی که از سوی برخی از حاکمان عباسی و به اتهام زندیقی با آن مواجه می‌شدند، ترجیح می‌دادند به جای تحرکات سیاسی مانند شورش، از طریق فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی پنهانی مانند کتابت و ترجمه آثار کهن خویش و یا نشر اشعار ویژه و حتی روی آوردن به کارهای هنری، موقعیت خویش را حفظ نمایند.

۳. مزدکیان

برخلاف مانی که در اوایل عصر شکل‌گیری ساسانیان درخشید، مزدک در

۱. ابن ندیم، فهرست، ص ۴۰۱ و ۴۰۲.

اوایل قرن پنجم میلادی و در عصر حکومت قباد پدر خسرو انوشیروان ظهور کرد. مانی همگان را به زهد و دوری از دنیا دعوت می کرد، اما مزدک همگان را به شورش و تلاش برای کسب حقوق اقتصادی خویش فرامی خواند. مزدک یک مصلح اجتماعی بود که در عصر ساسانیان ظهور کرد. فضای شدید طبقاتی ساسانیان که توجیه دینی نیز یافته بود بستر مهمی برای شکل گیری اندیشه مزدک به شمار می آمد. او از این فضای ظالمانه استفاده کرد و مردم را به کوشش برای بازیافت حقوق از دست رفته خود فراخواند. او به زودی توانست طرفداران زیادی جمع کند و شورش عظیمی را رهبری نماید. قباد پادشاه وقت ساسانی از ترس انقلاب فراگیری، ابتدا خود را طرفدار او نشان داد، اما توسط طبقات اشراف از حکومت عزل شد. قباد آن گاه که دوباره به قدرت رسید، با مزدکیان درافتاد و به قتل عام آن ها اقدام کرد. این سرکوبی در عصر فرزندش خسرو انوشیروان نیز ادامه یافت و خود مزدک نیز به سرنوشت مانی مبتلا گشت. اگرچه علاوه بر سرکوبی شدید، اتهاماتی نیز هم چون اعتقاد به اشتراک زنان، به مزدکیان نسبت داده شد، مزدک و مزدکیان، به عنوان نماد مبارزه با نظام طبقاتی ساسانیان شناخته می شدند. در ایران در قرون اولیه اسلامی، مزدکیان همانند مانویان طرفدارانی داشتند، هرچند اتهام مزدکی بودن، از جمله ابزارهایی بود که برای سرکوبی مخالفان در عصر خلفا به کار گرفته می شد.

تحركات سیاسى - اجتماعى جریان های باستان گرا در آستانه قرن سوم

در سده های نخست اسلامی، شکل گیری جنبش های دینی - اجتماعی چندی را در ایران شاهد هستیم که توسط پیروان اندیشه های باستان هم چون زرتشتیان و گاه مزدکیان به وقوع پیوسته است. برخی از این جنبش ها در عصر امامان پیش و برخی در عصر امامت امام جواد علیه السلام شکل گرفته بودند. جنبش به آفرید، نمونه ای از این حرکت های اجتماعی است که به پیش از دوره امام جواد علیه السلام تعلق دارد. او که اهل زوزن نزدیک بیهق بود، به دست

ابومسلم در سال ۱۳۱ قمری به قتل رسید. سنباد نیز حدود دو ماه پس از قتل ابومسلم و به خون خواهی از او قیام کرد و در درگیری با سپاه خلیفه شکست خورد و به حاکم طبرستان پناه برد و سرانجام به دست او در سال ۱۳۷ قمری یا یکسال بعد کشته شد. اسحاق، استادسیس و المقنع، نمونه های دیگری از این بانیان جنبش ها بودند که در دوره عباسیان و عمدتاً در اعتراض به قتل ابومسلم شوریده اند.^۱

جنبش خرم دینان و قیام بابک در عصر امامت امام جواد (علیه السلام)

منابع تاریخی، اطلاعات گسترده ای در مورد جنبش خرم دینان در اختیار ما قرار داده اند. ستیز آنان با خلافت، سال ها قبل از قیام بابک آغاز شد و مشکلاتی را برای خلافت عباسی ایجاد کرد. شورش آنان در عصر هارون، نمونه ای از این حرکت هاست. بنابر گفته مقدسی، خرمیان در عصر هارون در آذربایجان شورش کردند. خلیفه، عبدالله بن مالک را برای سرکوبی آن ها فرستاد. وی سی هزار نفر از آنان را کشت و زنان و فرزندان شان را اسیر کرد. هارون در کرمانشاه (قرمیسین) به آنان برخورد و فرمان داد تا اسیران مرد را کشتند و زنان آن ها را فروختند.^۲

به نظر می رسد که این شورش، در اواخر عصر هارون روی داده و هارون در مسیر رفتن به خراسان جهت مقابله با شورش خوارج و رافع بن لیث و با توجه به نگرانی زیادی که از آشفتگی امور داشت چنین دستوری را صادر کرده است. گزارش دینوری این نظر را تأیید می کند. وی در این باره می نویسد:

چون سال ۱۹۲ فرا رسید، خرمیان در سرزمین جبال خروج کردند. این نخستین قیام خرمیان بود. هارون پسرش محمد امین را همراه عبدالله بن مالک خزاعی به سوی ایشان فرستاد که گروه بسیاری از ایشان را کشت و

۱. اشیولر، پیشین، ص ۳۶۵ ۳۵۷؛ جهت بررسی جنبش های فوق به اثر دکتر صدیق با عنوان جنبش های

دینی/ایرانی مراجعه شود.

۲. مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ص ۹۶۷.

دیگران هم در شهرستان ها پراکنده شدند.^۱

اما اگر بنا بر قول شهرستانی و ابن ندیم، محمره (سرخ جامگان) را نیز گروهی از خرم دینان به حساب آوریم، در آن صورت دیگر نمی توان نظر دینوری مبنی بر وقوع نخستین جنبش خرم دینان در اواخر عصر هارون را پذیرفت. بلکه باید قیام آنان در عصر مهدی را که خود دینوری از جمله راویان آن است، نخستین جنبش آنان به حساب آوریم:

در سال ۱۶۲ سرخ جامگان در گرگان قیام کردند. عمر بن علاء به جنگ با ایشان رفت و آنان را پراکنده ساخت.^۲

یعقوبی همین خبر را بدون ذکر سال وقوع آن و در حوادث عصر مهدی آورده است. عمر بن علاء بنا بر گفته ابن تاریخ نگار، در طبرستان بود و به دستور مهدی رهسپار گرگان شد و عبدالقاهر را کشت و جمع محمره را پراکنده ساخت.^۳ طبق نوشته مقدسی، عبدالوهاب که سرکرده ایشان بود، بر خراسان و آن چه بعد از خراسان است، چیره شده بود.^۴

به هر حال، از این جنبش های پراکنده اواخر قرن دوم که بگذریم، با مرگ هارون (۱۹۳ ق) و بروز اختلافات گسترده ای که بین امین و مأمون روی داد، زمینه لازم برای جنبش اصلی خرم دینان به رهبری بابک فراهم آمد که درست با عصر امامت امام جواد علیه السلام مقارن بود.

قیام بابک در اوایل قرن سوم و حمایت گسترده جمعی از ایرانیان از او، نمایش یکی از برجسته ترین قیام های ایرانیان علیه خلافت عباسی است. اطلاعات دقیقی درباره شخصیت و نسب بابک، در منابع یافت نمی شود، بلکه به نظر می رسد آن چه نقل شده، بیش تر به افسانه هایی شباهت دارد که به احتمال زیاد ساخته و پرداخته مخالفان اوست. در این گزارش ها، کوشش شده است تا

۱. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۴۳۲.

۲. همان، ص ۳۲۷.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۹۸.

۴. مقدسی، آفرینش و تاریخ، ص ۹۶۴.

بابک را به لحاظ نسب، ناپاک و حرام زاده معرفی نمایند.

طبری، پدر بابک را «مطرنامی» معرفی می‌کند و ابن ندیم، پدر واقد بن عمرو التمیمی را که روغن فروشی از اهل مداین بود به عنوان پدر بابک آورده است؛ لذا چگونگی تولد بابک، ناشی از روابط نامشروع مادر وی با مردانی بیگانه تصویر شده است.^۱ براساس گفته مسعودی، نام خود بابک حسن و نام برادرش، عبدالله بوده است.^۲

به هر حال، طبق گفته ابن ندیم، بابک در دوران جوانی به طور اتفاقی با شخصی به نام جاویدان برخورد دارد و توجه او را به خود جلب می‌کند. جاویدان با راضی کردن مادر بابک، او را همراه خود می‌برد. بعدها با مرگ جاویدان، همسر او به بابک تمایل یافته، و وی را در نظر پیروان جاویدان به عنوان جانشین او معرفی می‌کند، کسی که روح جاویدان نیز در او حلول کرده است.^۳ سپس بابک، به تدریج قیام خود را علیه خلافت آغاز کرد. دیدگاه تاریخ نگاران در مورد آغاز قیام وی نیز متفاوت است. اگر نظر بعضی از آنان را مبنی بر شروع قیام او در سال ۲۰۱ قمری درست بدانیم، در آن صورت قول دینوری مبنی بر این که آغاز کار بابک در آخر روزگار مأمون بوده است، نادرست می‌نماید.^۴ طبری آغاز قیام بابک را سال ۲۰۱ قمری نقل کرده است.^۵ به گفته وی، یحیی بن معاذ در سال ۲۰۳ قمری به جنگ بابک رفت، اما هیچ یک از طرفین بردیگری غلبه نیافت.^۶ در سال ۲۰۶ قمری عیسی بن محمد به دست بابک کشته شد.^۷

محمد بن حمید توسی در سال ۲۱۲ قمری، از طرف مأمون، مأمور سرکوبی بابک شد، اما وی دو سال بعد یعنی در سال ۲۱۴ قمری از بابک شکست خورد

۱. طبری، پیشین، ج ۱۳.

۲. مسعودی، پیشین، ص ۴۷۱.

۳. ابن ندیم، پیشین، ص ۴۱۷ و ۴۱۸.

۴. ابوحنیفه دینوری، پیشین، ص ۴۴۴.

۵. طبری، پیشین، ص ۵۶۶۱.

۶. همان، ص ۵۶۸۶.

۷. همان، ص ۵۶۹۱.

و حدود هشتاد نفر از یارانش نیز کشته شدند.^۱

دینوری نیز در روزگار مأمون، از فرستادن عبدالله بن طاهر بن حسین به دستور خلیفه برای سرکوبی بابک خبر داده و محمد بن حمید، را جزو سرداران عبدالله دانسته است. وی در ادامه می نویسد:

عبدالله ابن طاهر حرکت کرد و میان راه در بیرون شهر دینور در جایی که تا امروز به قصر عبدالله بن طاهر معروف و تاکستان مشهوری است، اردو زد. سپس از آن جا حرکت کرد و خود را به بد رساند و در آن هنگام کار بابک بالا گرفته بود و مردم از او بیم داشتند. عبدالله بن طاهر و سپاهیان با او پیکار کردند، ولی کاری از پیش نبردند و بابک جمع ایشان را پراکنده ساخت و سران سپاه عبدالله بن طاهر را کشت. از جمله سردارانی که در این جنگ کشته شدند، محمد بن حمید توسی بود و او همان کسی است که ابوتام او را مرثیه گفته است.^۲

براین اساس، به نظر می رسد که مأمون علی رغم تلاش گسترده و اعزام سپاهیان مختلف، در مجموع نتوانسته قیام بابک را سرکوب نماید و مانند پدرش هارون که با نگرانی از قیام رافع بن لیث فوت کرد، هنگام مرگ در سال ۲۱۸ قمری از اوضاع آذربایجان نگران بوده است. این نگرانی به خلیفه بعد از وی یعنی معتصم انتقال یافت. «چون حکومت به ابواسحاق معتصم رسید، اندیشه ای جز کار بابک نداشت».^۳

از طرفی خبر مرگ مأمون نیز فرصت ساختاری مناسب تری را برای خرم دینان فراهم آورد و گرایش عمومی به آنان را توسعه بخشید:

در این سال (۲۱۸ ق) گروه بسیاری از مردم جبال از همدان و اصفهان و ماسبدان و مهرگان کدک، به دین خرمیان گرویدند و فراهم آمدند و در ولایت همدان اردو زدند. معتصم سپاهیان به سوی آن ها فرستاد.^۴

۱. همان، ص ۵۷۳۹ و ۵۷۴۱.

۲. ابوحنیفه دینوری، پیشین، ص ۴۴۴ و ۴۴۵.

۳. همان، ص ۴۴۵.

۴. طبری، پیشین، ص ۵۷۹۹.

مقدسی نیز آورده است:

در سال ۲۱۸ با ابواسحاق معتصم بیعت شد. بسیاری از مردم جبال از مشاهیر همدان و ماسبدان و مهرجان گسیختند و گرد آمدند. معتصم کسی را فرستاد تا شصت هزار از ایشان را کشت و شصت هزار را اسیر کرد و بقیه به روم گریختند.^۱

معتصم برای فرونشاندن قیام بابک، به اقدامات گسترده‌ای دست زد. اموال و مردان فراوانی فراهم آورد و حیدر بن کاووس، معروف به افشین^۲ را به فرماندهی سپاه منصوب کرد. افشین همراه سپاه خود به برزند در اطراف اردبیل آمد و در آن جا اردو زد و سرداران خود را به نزدیک اردوگاه بابک فرستاد. آنان خندق‌هایی حفر کردند و مہیای حمله شدند. افشین سپس خود به جمع آن‌ها پیوست و درگیری با بابک را آغاز کرد. این جنگ پس از آن‌که مدت‌ها تداوم یافت، سرانجام به شکست و فرار بابک منتهی شد. بابک هنگام فرار، در آن طرف رود ارس توسط سهل بن سنباط فرمان‌دار آن ناحیه با نیرنگ دستگیر شد و او را نزد افشین فرستادند. افشین بابک را همراه برادرش عبدالله نزد معتصم در سامرا برد و در آن جا به دستور معتصم، بابک را به شکل فجیعی به قتل رساندند.^۳

اعتقادات و اندیشه دینی بابک و خرم‌دینان

در زمینه اعتقادات و اندیشه دینی بابک و خرم‌دینان منابع هم‌سخن نیستند و عقایدی که به آنان نسبت داده شده، آشفته و گوناگون است، هرچند قول مزدکی بودن آن‌ها شهرت دارد. دینوری که اثر تاریخی خود را با بحث درباره بابک و معتصم به پایان برده است، راجع به بابک می‌نویسد:

مردم در نسب و مذهب او اختلاف کرده‌اند و آن‌چه در نظر ما صحیح و ثابت است، این است که بابک از فرزندان مطهر پسر فاطمه دختر ابومسلم

۱. مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ص ۹۷۴.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، *فتوح البلدان*، ترجمه دکتر محمد توکل، ص ۶۰۰ و ۶۰۱.

۳. *اخبار الطوال*، ص ۴۴۸ - ۴۴۵؛ یعقوبی، پیشین، ص ۵۰۰ - ۴۹۸؛ طبری، پیشین، ص ۵۸۵۴ - ۵۸۲۴.

است و این فاطمه، همان است که فاطمیان خرمی ها به او منسوبند و نسبتی با [حضرت] فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا ندارند.^۱

حسن بن موسی نوبختی، از متکلمان قرن سوم، خرم دینان را منشعب از کیسانیه، عباسیه و حارثیه می داند. او سپس به بررسی اعتقادات آن ها می پردازد: گزافه گویی را خرم دینان آغاز کردند که گفتند امامان در عین حالی که خدایند، پیامبر و فرستادگان خدا و فرشتگان نیز می باشند. آنان در مورد صور ظلی و تناسخ روان سخن ها گفتند و قائل به دور [و گردش روان در بدن ها شدند] و روز رستاخیز و بازپسین و شمار را باطل شمردند. ایشان چنین پنداشتند که سرایی جزاین گیتی نیست و معنی قیامت و رستاخیز، بیرون شدن روان از تن و اندر آمدن در بدنی دیگر است.^۲

نوبختی در ارتباط بین خرم دینان و ابومسلم می نویسد:

ابومسلمیه از یاران ابومسلم به شمار می رفتند و قائل به پیشوایی او بودند و می گفتند که وی نمرده و زنده است و کردن هر کاری را روا می داشتند و همه بایستی ها و واجبات را فرو می گذاردند. آنان ایمان را تنها شناختن امام می دانستند و چون بنیادگذار کیش اینان خرمیان بودند، از این رو به خرم دینان نامیده شدند.^۳

مطهر بن طاهر مقدسی که نیم قرن پس از نوبختی می زیسته، اعتقادات دینی خرم دینان را این گونه توصیف می کند:

ایشان فرقه ها و اصنافی هستند، جزاین که همگان یک رأی و هم عقیده اند بر قول به رجعت و ایشان به تغییر نام و تبدیل جسم عقیده دارند، معتقدند که همه پیامبران با همه اختلافاتی که در ادیان و شرایعشان است، همه یک روان و یک جان را احراز کرده اند. معتقدند که وحی هیچ گاه بریده نمی شود و صاحب دین در نظرایشان بر حق است و مصیب.^۴

۱. همان، ص ۴۴۴.

۲. ابومحمد حسن بن موسی نوبختی، *فروق الشیعه*، ترجمه محمد جواد مشکور، ص ۶۰ و ۶۱.

۳. همان، ص ۷۵.

۴. مطهر بن طاهر مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، ص ۵۷۶.

وی در ادامه، به نوع رفتار و اخلاق خرمیه می‌پردازد و می‌نویسد:

هر که را از ایشان در سرزمینشان مابندان و مهرجان قذق دیدم، همگان در نهایت مراعات پاکیزگی و پاکی بودند و با مردم به مهربانی و نیکی برخورد می‌کردند. بعضی را دیدم که در مورد زنان به اباحه معتقد بودند، البته در صورتی که زن خود رضایت داشته باشد. ایشان هر چیز را که مایه لذت نفس و کشش طبع باشد، در صورتی که مایه زیان کسی نشود مباح می‌دانند.^۱

هم‌چنین بنابر نوشته مقدسی، خرمیه ابومسلم را بزرگ می‌شمارند و ابوجعفر را بر قتل وی لعن می‌کنند و برای مهدی بن فیروز دعای بسیار می‌کنند؛ زیرا وی از نژاد فاطمه دختر ابومسلم بوده است.^۲

شهرستانی نیز که به قرن پنجم هجری تعلق دارد. خرم‌دینان را از فرقه‌های هاشمیه به حساب آورده که آن نیز شاخه‌ای از کیسانیه است. بنابر نوشته او، هاشمیه پیروان ابوهاشم فرزند محمد حنفیه هستند که بعد از محمد، به امامت فرزند او معتقد شدند. هاشمیه بعد از مرگ ابوهاشم، به پنج دسته تقسیم گردیدند: دسته‌ای به وصیت وی، به محمد بن علی بن عبدالله بن عباس معتقد شدند و خلافت عباسیان را پذیرفتند؛ برخی به امامت فرزند برادر ابوهاشم یعنی حسن بن علی بن محمد بن حنفیه گرویدند؛ عده‌ای گفتند که ابوهاشم به برادر خود علی وصیت کرده و او فرزندش حسن را وصی خود قرار داده است؛ در این بین نیز دسته‌ای به وصیت ابوهاشم، به عبدالله بن عمرو کندی اعتقاد یافتند. اما بعدها پیروان عبدالله از او بریدند و به امامت عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب روی آوردند.

شهرستانی خرمیه را نشأت گرفته از همین فرقه می‌داند. وی آن‌گاه به بررسی

۱. همان.

۲. همان.

۳. ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن احمد الشهرستانی، الملک والنحل، ص ۱۵۰-۱۵۲.

برخی از عقاید عبدالله بن معاویه از جمله تناسخ ارواح و انکار قیامت می پردازد.^۱ نویسندگان هم چنین در بحث از غالیان که آن ها را یکی از شاخه های تشیع شمرده، از خرم دینان یاد کرده است:

بدعت های غالیان، محصور در چهار امر تشبیه، بداء، رجعت و تناسخ است و برای غالیان، القابی است و در هر سرزمینی، لقبی دارند. در اصفهان، به آن ها خرمیه و کوذیه می گویند؛ در ری، آن ها را مزدکیه و سنبادیه می شمارند. در آذربایجان، دقوله و در جایی، محمره و در ماوراءالنهر، مبیضه. ایشان خود یازده گروه بوده اند.^۲

مسعودی نیز خرم دینان را این گونه توصیف می کند:

خرم دینان قائل به امامت ابومسلم بودند و پس از وفات وی در این باب اختلاف کردند. بعضی از آن ها می گفتند: ابومسلم نمرده است و نخواهد مرد تا ظاهر شود و زمین را پراز عدالت کند و فرقه دیگری مرگ او را محقق دانستند و به امامت فاطمه دخترش قائل شدند و اینان فاطمیه عنوان یافتند.^۳

وی سپس وضعیت خرم دینان را در روزگار خود این گونه ذکر می نماید:

بابک خرمی که به سرزمین آران و آذربایجان برضد مأمون و معتصم خروج کرد، از آن ها بود و غالب خرمیان در خراسان و ری و اصفهان و آذربایجان و کرج ابودلف و برج که به نام رذ و ورسنجان معروف است و هم در صیروان و صیمره و اریوجان ماسبذان و دیگر نواحی هستند و بیش تر در روستاها و مزارع اقامت دارند و اعتقاد دارند که بعدها اعتباری خواهند یافت و منتظر ظهوری هستند که به روزگار آینده رخ می دهد. اینان در خراسان و دیگر جاها به باطنیه معروفند.^۴

در مورد عقاید خرم دینان دو دیدگاه برجسته وجود دارد: دیدگاه نخست که

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۷.

۴. همان.

فرقه‌شناسان کهنی چون نوبختی، شهرستانی و دیگران نیز آن را پذیرفته‌اند و شاید به حقیقت نزدیک‌تر باشد، آن است که خرم‌دینان از شاخه‌های تشیع کیسانی هستند که تحت تأثیر افکار شیعیان غالی نیز قرار گرفته‌اند. در مقابل، بعضی از محققین هم چون دکتر غلامحسین صدیقی، آنان را از اعقاب مزدکیان به حساب آورده‌اند. نویسنده مذکور، نظریه اول را که بسیاری از منابع کهن هم چون *فرق‌الشیعه والملل والنحل* و غیره آن را تأیید می‌کنند، به دسته‌ای از نویسندگان نسبت می‌دهد که زحمت تتبع به خود نداده و به ظاهر حکم کرده‌اند.^۱ به نظر می‌رسد که نویسنده، خود از این نکته غافل بوده که چه بسا نسبت دادن اندیشه اشتراکی، مزدکی، زندیقی و نظایر آن به خرم‌دینان و دیگر جریان‌های مخالف، بخشی از تبلیغات عباسیان علیه آنان برای تخریب چهره این مخالفان سرسخت خلافت بوده باشد. همان‌گونه که بعدها نیز اتهام قرمطی بودن، به ابزاری مناسب برای زدن مخالفان تبدیل شد؛ مانند جریان به دار کشیدن حسنک وزیر به دست سلطان مسعود غزنوی.^۲ هم‌چنین پذیرش مزدکی بودن خرم‌دینان، با اعتقادات گوناگون دیگری هم چون اعتقاد به مهدویت که منابع به آن‌ها نسبت می‌دهند، ناسازگار است. دکتر صدیقی در توجیه این اعتقاد خرم‌دینان، معتقد است که این عقیده، چه بسا در اثر نزدیکی شیعیان با خرم‌دینان به آنان منتقل شده باشد.^۳

ایشان علاوه بر این، برای سایر اعتقادات خرم‌دینان که با تفکر مزدکی ناسازگار است نیز ناچار به ذکر توجیهاتی شده است.^۴

۱. غلامحسین صدیقی، *جنبش‌های دینی/ایرانی*، ص ۲۴۳.

۲. ابوالفضل بیهقی، *تاریخ بیتهی*، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، ص ۱۹۷-۲۱۰.

۳. غلامحسین صدیقی، *پیشین*، ص ۲۵۶.

۴. همان، ص ۲۴۳.

نتیجه

عصر امامت امام جواد علیه السلام با عصر خلافت مأمون و معتصم عباسی مقارن بود که در اوایل قرن سوم هجری قرار داشت. در این زمان که قریب هشتاد سال از تأسیس خلافت عباسیان می‌گذشت، بحران‌هایی چون جنگ‌های امین و مأمون برای خلافت پدید آمد، اما خلافت، هنوز عصراقتدار و عصراول خود را می‌گذراند. با وجود این، خلافت بنی‌عباس از حدود اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم با چالش‌هایی در ایران و شمال افریقا مواجه شد که قدرت و اقتدار آن را نشانه رفته بود. نفوذ ترکان در دستگاه خلافت نیز چالش دیگری برای عباسیان در آن مقطع زمانی بود که به زودی خود را نمایان ساخت.

در ایران در نیمه نخست قرن سوم هجری، جریان‌های مذهبی - اجتماعی چندی وجود داشت. این جریان را به‌طور کلی می‌توان به دو جریان باستان‌گرا و اسلام‌گرا تقسیم کرد. جریان نخست خود به جریان زرتشتیان، مانویان و مزدکیان قابل دسته‌بندی است. در مقابل، جریان اسلامی را به چند جریان پیروان خلافت، شیعیان امامی، شیعیان زیدی، خوارج و شعوبیه می‌توان تقسیم نمود. در این مقطع زمانی، جریان پیروان خلافت یعنی اهل سنت، اکثریت را دارا بودند. این وضعیت البته به مدد چند امر پدید آمده بود. نخست باید از ورود این جریان به ایران در ماجرای فتوحات یاد کرد که به شکلی رسمی ورود یافت و طی سال‌های بعد نیز تداوم داشت. حمایت بی‌دریغ خلافت عربی از این جریان نیز سبب دیگری بر موفقیت و غلبه آن در ایران به حساب می‌آمد. برخی از خاندان‌های ایرانی هوادار خلافت نیز برای حفظ موقعیت سیاسی - اجتماعی خود در ایران، صلاح را در پیروی و حمایت از این جریان می‌دانستند. جریان‌های دیگری همانند شیعیان امامی، زیدی و حتی خوارج، در مقابل جریان غالب حامیان خلفا، قرار داشتند. زیدیان اگرچه به قیام به سیف قائل بودند و در مقاطعی هم چون نیمه‌های قرن سوم، موفق به تأسیس حکومتی در

طبرستان شدند، اما به همان میزان بیش‌تر در معرض تهاجم خلفا قرار گرفتند. برعکس شیعیان امامی، ترجیح می‌دادند با اتخاذ تقیه و کنار آمدن با اوضاع سیاسی، توان خود را به کارهای فرهنگی و علمی معطوف نمایند. رواج مکتب حدیثی قم در این سال‌ها، نشانه این راهبرد است. اتخاذ همین راهبرد، توانست به تدریج آن‌ها را در مقابل زیدیه به اکثریت تبدیل نماید، به‌گونه‌ای که حکومت‌های بعدی شیعیان چون آل بویه، به این جریان گرایش یافت. جریان تشیع به لحاظ نگرش، توان مناسبی برای رشد داشت، اما شکل‌گیری حکومت‌های ترکان هم چون غزنویان و سلجوقیان همراه با تداوم قدرت خلافت، مانع اصلی برسررشد آن بود که در قرن هفتم مغولان آن را از میان برداشتند. جریان‌های باستان‌گرا هر چند در مواقعی چون ابتدای قرن سوم و زمان امامت امام جواد (ع)، به برپایی قیامی برجسته مانند قیام بابک موفق شدند و خلافت عباسی و حامیان آن در ایران را با چالش سترگی روبه‌رو کردند، در سده‌های بعد، با قوت‌گیری بیش‌تر جریان‌های اسلامی، به تدریج موقعیت خود را از دست دادند و اقلیت باقی مانده از آنان هم دیگر توان دست زدن به تحرکات سیاسی - اجتماعی را نداشت.

البته در کنار جریان‌های برجسته‌ای که معرفی شدند، اقلیت‌های محدودی از مسیحیان، یهودیان و بوداییان نیز در این مقطع در ایران می‌زیستند که به نظر می‌رسد در کنار این جریان‌های مطرح، حضوری چشم‌گیر نداشته و چندان به حساب نمی‌آمده‌اند.

منابع

قرآن کریم.

ابن العبري، *مختصر تاريخ الدول*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.

ابن النديم، *الفهرست*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۷ ق.

ابن بطريق، الحافظ يحيى بن الحسن الاسدي الحلبي، *عمدة عيون صحاح الاخبار في مناقب امام الابرار*، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۴۰۷ ق.

ابن حوقل، *صورة الارض*، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ ش.

ابن خردادبه، *المسالك والممالك*، ترجمه دکتر حسین قره چانلو، تهران، بی نا، ۱۳۷۰ ش.

ابن خرم طاهري، ابومحمد علی بن احمد، *كتاب الفصل في الملل والاهواء والنحل*، بیروت، دارالندوة الجديدة، بی تا.

ابن طباطبا (طقطقی)، محمد بن علی، *تاريخ فخری در آداب ملک داری و دولت های اسلامی*، ترجمه وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۰ ش.

ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، *تاريخ بيهقي*، تهران، کتاب فروشی فروغی، چاپ سوم، ۱۳۶۱ ش.

ابن قتيبه دينوري، ابومحمد عبدالله بن مسلم، *الامامة والسياسة المعروف بتاريخ الخلفاء*، قم، شريف رضى، ۱۴۱۳ ق.

ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، داراحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.

اشپولر، برتولد، *تاريخ ايران در قرون نخستين اسلامي*، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم،

۱۳۷۹ ش.

اشعری قمی، *المقالات والفرق (تاریخ عقاید و مذاهب شیعه)*، ترجمه دکتر یوسف فضایی، تهران، عطایی، ۱۳۷۱ ش.

اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین*، عنی بتصحیح هلموت ریتز، قیسبادن، دارالنشر فرانزشتایز، الطبعة الثالثة، ۱۹۸۰ م.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم، *مسالك و ممالك*، باهتمام ایرج افشار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ش.

الاصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، قم، مؤسسه دارالکتاب للطباعة والنشر، الطبعة الثانية، ۱۳۸۵ ق.

باسورث، ادموند کلیفورد، *تاریخ سیستان*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.

بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۵ ق.

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *انساب الاشراف*، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۴ ق.

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *فتوح البلدان*، ترجمه دکتر محمد توکل، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۷ ش.

بیرونی، ابوریحان، *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۴۲۲ ق.

بیهقی، ابوالفضل، *تاریخ بیهقی*، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، تهران، انتشارات کتابخانه ایرانمهر، ۱۳۵۸ ش.

جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران*، ج ۱، قم، انتشارات انصاریان،

۱۳۷۵ ش.

جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، انتشارات انصاریان،

۱۳۸۱ ش.

جهشپاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس، *کتاب الوزراء والکتاب*، بیروت، دارالفکر الحدیث للطباعة والنشر، ۱۴۰۸ ق.

جوده، جمال، *اوضاع اجتماعی اقتصادی موالی در صدر اسلام*، ترجمه مصطفی جباری، مسلم زمانی، تهران، نشرنی، ۱۳۸۲ ش.

حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، *تاریخ نیشابور*، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آله، ۱۳۷۳ ش.

دینوری، ابن قتیبه ابومحمد عبدالله بن مسلم، *المعارف، حقه و قدم له ثروة مکاشفه*، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۳ ش.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبار الطول*، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.

رازی، ابوحاتم، *گرایش ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری*، ترجمه علی آقانوری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲ ش.

رجایی، فرهنگ، *تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان*، تهران، قومسی، ۱۳۷۲ ش.

روحانی، سیدکاظم، *تحلیلی بر نهضت های سیاسی، دینی/ایران*، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰ ش.

الشاهی، فضیلت، *تاریخ زبیدیہ در قرن دوم و سوم هجری*، ترجمه سید محمد ثقفی و علی اکبر مهدی پور، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۶۷ ش.

الشهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن احمد، *الملل والنحل*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۸۱ ق.

- صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی (فرق شیعی و فرقه‌های منسوب به شیعه)*، تهران، سمت، ۱۳۸۳ ش.
- صدیقی، غلامحسین، *جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری*، تهران، پاژنگ، ۱۳۷۲ ش.
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، *الاحتجاج*، تهران، انتشارات اسوه، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الرسل والملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ ششم، ۱۳۷۵ ش.
- طقوش، محمد سهیل، *دولت عباسیان*، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش.
- عنایت، حمید، *نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام*، تهران، انتشارات روزنه، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
- فراء الحنبلی، قاضی ابویعلی محمد بن حسین، *الاحکام السلطانیه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- فرای، ریچارد. ن، *بخارا دستاورد قرون وسطی*، ترجمه محمود محمودی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.
- فرای. ن، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
- فلاح‌زاده و دیگران، *تاریخ تشیع (۱)*، تهران، سمت، ۱۳۸۴ ش.
- فیرحی، داود، *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (دوره میانه)*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸ ش.
- فیرحی، داود، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۸۲ ش.
- قادری، حاتم، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش.

قادری، حاتم، *تحول مبانی مشروعیت خلافت از آغاز تا فروپاشی عباسیان*، تهران، انتشارات بنیان، ۱۳۷۵ ش.

قمی، حسن بن محمد بن حسن، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح سید جلال الدین طهرانی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۱ ق.

کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود، *تاریخ گردیزی*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.

الله اکبری، محمد، *عباسیان از بعثت تا خلافت*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
مادلونگ، *فرقه های اسلامی*، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷ ش.

نیآوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب بصری، *الاحکام السلطانیة والولايات الدینیة*، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۶ ق.
مجهول المؤلف، *اخبارالدولة العباسیة و فیه اخبار العباس و ولده*، تحقیق الدكتور عبدالعزيز الدوري، بیروت، دارالطلیعه، ۱۹۷۱ م.

محمد جعفری، سیدحسین، *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه دکتر سید محمدتقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۶۸ ش.

مرعشی، سیدظهیرالدین بن سیدنصیرالدین، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، تهران، انتشارات شرق، چاپ دوم، ۱۳۶۱ ش.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، قاهره، دارالصاوی للطبع و النشر، بی تا.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.

مسکویه رازی، ابوعلی، *تجارب الامم*، حقیقه و قدم له الدكتور ابوالقاسم امامی، طهران، دار سروش للطباعة و النشر، ۱۳۸۰ ش.
مشکور، محمدجواد، *تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم*، تهران، انتشارات اشراقی، چاپ سوم، ۱۳۶۲ ش.

مفتخری، حسین، *خوارج در ایران*.
مقدسی، مطهر بن طاهر، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۷۴ ش.

ممتحن، حسینعلی، *نهضت شعوبیه*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ ش.

مورگان، دیوید، *ایران در قرون وسطی*، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲ ش.

ناشناخته، *تاریخ سیستان*، بازخوانی جعفر مدرس صادقی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳ ش.

ناشناخته، *تاریخ سیستان*، تصحیح ملک الشعرای بهار.
ناشناخته، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲ ش.

ناشناخته، *مجموع التواریخ و القصص*، تصحیح ملک الشعرای بهار، بی جا، بی تا، چاپ دوم.

نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی، *تجارب السلف*، تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ سوم، ۱۳۵۷ ش.

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصرالقبایوی، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.

نوبختی، ابومحمد حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.

یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲ ش.

امام جواد (علیه السلام) و سازمان وکالت

محمد رضا جباری^۱

چکیده

سازمان وکالت مجموعه‌ای از امامان معصوم (علیهم السلام) و عده‌ای از پیروان نزدیک و وفادار آنان بود؛ که با همکاری یکدیگر، تشکیلات هماهنگ و منسجمی را پدید آوردند تا با اتخاذ روش‌هایی، پیش‌برد اصول دینی، سیاسی و مذهبی را محقق سازند. وظایف این سازمان، منحصر به امور مالی نبود و شامل وظایف سیاسی، دینی و ارشادی نیز بود. این تشکیلات، از نیمه دوم عصر امامت، یعنی از عصر امام صادق (علیه السلام) به بعد آغاز به کار نمود و دارای نظم، گستردگی و هماهنگی بیش‌تری شد و تا پایان عصر غیبت صغرا استمرار فعالیت داشت. در عصر امام جواد (علیه السلام)، هرچند این سازمان با مشکلاتی مواجه شد، ولی نواحی تحت پوشش وکلا و محدوده اقتدار آنان با تشدید فعالیت‌ها گسترش می‌یافت.

وکلاي آن حضرت در مناطقی مانند: مدینه، مصر، کوفه، بغداد و برخی از نقاط ایران مانند: قم و همدان به فعالیت مشغول بودند. آن حضرت، با وجود فشارهای موجود، توانست تشکیلاتی را که جد بزرگوارش تأسیس کرده بود، نه تنها حفظ کند بلکه آن را گسترش دهد. در پژوهش حاضر جایگاه و وضعیت این سازمان در عصر امام جواد (علیه السلام) و نیز نقش حضرت در حفظ و گسترش آن بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی: سازمان وکالت، امام جواد (علیه السلام)، نقش سیاسی وکلا، نقش دینی و ارشادی وکلا، نقش اجتماعی وکلا.

۱. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام).

مقدمه

از عصر امام صادق (علیه السلام) بدین سو، با توجه به گسترش تشیع و مناطق شیعه‌نشین و مقتضیات و ضرورت‌های موجود، تشکیلاتی ایجاد شد تا بدان وسیله، امامان با سهولت بیش‌تری بتوانند با شیعیان در دورترین نقاط عالم اسلامی مرتبط بوده و شیعیان نیز از طریق این تشکیلات بتوانند نیازهای شرعی و دینی خود را مرتفع سازند. این تشکیلات رفته‌رفته دارای نظم و گستردگی و هماهنگی بیش‌تری شد تا آن‌جا که در بعضی از دوران هم‌چون عصر امامین عسکریین (علیه السلام) و سپس عصر غیبت، به اوج گسترش و انسجام رسید و غالب نقاط شیعه‌نشین آن زمان در عالم اسلامی را زیر پوشش قرار داد. در پژوهش حاضر به بررسی نقش امام جواد (علیه السلام) در ارتباط با سازمان وکالت پرداخته خواهد شد. پرسش‌هایی که در این زمینه با آن مواجهیم عبارتند از:

۱. نقش امام جواد (علیه السلام) در ارتباط با حفظ و گسترش سازمان وکالت چگونه بوده است؟

۲. وکلای امام جواد (علیه السلام) چه تعداد، چه کسانی و دارای چگونه شخصیت و عملکردی بوده‌اند؟

۳. وظایف وکلای امام جواد (علیه السلام) چه بوده است؟

۴. مناطق فعالیت وکلای امام جواد (علیه السلام) چه نقاطی بوده است؟

۵. شیوه‌های ارتباطی امام جواد (علیه السلام) با وکلای خود و از طریق آنان با شیعیان چگونه بود؟

معرفی سازمان وکالت

در نیمه دوم دوران حضور معصومان (علیهم السلام) یعنی از عصر امام صادق (علیه السلام) بدین سو، شاهد فعالیت نهادی دینی و اجتماعی هستیم که عدم توجه به آن،

۱. در این‌که مؤسس سازمان وکالت، امام صادق (علیه السلام) بوده یا امام کاظم (علیه السلام)، میان محققان اختلاف است، اما بنا

مستلزم ظلمی فاحش در حق معصومان (ع) ، فقدان شناخت دقیق شرایط عصر معصومان (ع) و چگونگی مجاهدت آنان و یاران مخلصشان خواهد بود. عملکرد مدبرانه امامان معصوم (ع) پس از حادثه خون‌بار کربلا، روند رو به رشدی را برای شیعیان و مناطق شیعه‌نشین فراهم آورد، به گونه‌ای که با وجود فشارهای فزاینده اموی و عباسی بر شیعیان و امامان معصوم (ع) ، تشیع نه تنها نابود نشد بلکه مسیر تبدیل نهالی نوپا به درختی تناور را پیمود! یکی از مهم‌ترین ابزار در اختیار معصومان (ع) ، راه اندازی و بهره‌گیری از وکلا و نمایندگانی بود که از سوی ائمه معصومان (ع) مأموریت اقامت و ایفای نقش در نواحی شیعه‌نشین را می‌یافتند. با توجه به ساختار این تشکیلات، نوع مأموریت و عملکرد وکلا، می‌توان متناسب با مقتضیات و شرایط آن دوره، نام سازمان وکالت را بر این تشکیلات اطلاق کرد. این سازمان هم‌چون مجموعه‌هایی که به‌طور سازمان‌یافته و نظام‌مند در پی انجام هدفی مشترک هستند، دارای شالوده‌ای منظم و منسجم بود. این ساختار و شالوده را می‌توان به مثابه هرمی تصور کرد که بالاترین بخش آن را رهبری سازمان، یعنی ائمه معصومان (ع) تشکیل می‌داد و به ترتیب به سمت قاعده هرم، ابتدا وکلای ارشد و سپس وکلای نواحی مختلف قرار داشتند. این سازمان، افزون بر جمع‌آوری و تحویل وجوه و حقوق شرعی مانند: خمس، زکات، نذرها و همین‌طور هدایای شیعیان به ائمه (ع) که از وظایف اصلی آن بود، وظایف دیگری نیز بر عهده داشتند از جمله: نقش علمی و دینی، نقش ارشادی در معرفی امام معصوم پس از رحلت امام پیشین، تحویل نامه‌های حاوی سؤالات شرعی و درخواست‌های شیعیان از امامان به محضر آنان، و متقابلاً دریافت و تحویل پاسخ آن‌ها به شیعیان، رفع اختلافات و منازعات شیعیان.

در این تشکیلات، امام معصوم رهبر سازمان تلقی می شد، و وکلای برجسته ای که می توان از آن ها با عنوان سروکیل یا وکیل ارشد یاد کرد، نقش نظارت بر عملکرد وکلای نواحی مختلف را ایفا می کردند. گاهی مناطق شیعه نشین بر حسب میزان و کیفیت تجمع شیعیان به چندین منطقه کلی تقسیم، و هر منطقه به وکیلی خاص و برجسته سپرده می شد که نقش نظارتی بر کار سایر وکلار را نیز بر عهده داشت. امامان معصوم علیهم السلام نقش رهبری خود برای سازمان را به نحوی دقیق اعمال می نمودند. از جمله مواردی که ائمه علیهم السلام به عنوان رهبر سازمان وکالت به انجام آن ها مبادرت می کردند عبارتند از: نصب وکلا به مقام وکالت و معرفی شخصیت و جایگاه آنان، تعیین جانشین برای وکلایی که از دنیا رحلت می کردند و یا به منطقه ای دیگر منتقل می شدند، نظارت بر عملکرد وکلا، منع آنان از تداخل در امور یک دیگر و تعیین قلمرو فعالیت هریک، مؤاخذه و حساب رسی از وکلای فاسد و خائن، آگاه نمودن شیعیان و سایر وکلا از کذب دعاوی دروغین وکالت و بابت و عزل و لعن و طرد این مدعیان دروغین، و تأمین مالی و دینی وکلا.

در این سازمان، برای برقراری ارتباط ائمه علیهم السلام با وکلا و شیعیان، و ارتباط وکلا با یک دیگر، از ابزارهای خاصی استفاده می شد. گرچه ارتباطات رودررو و مستقیم و ارتباطات مکاتبه ای، هر دو در جریان بوده، ولی برای رعایت اصل تقیه و پنهان کاری، در مواردی که ارتباط حضوری و مشافهی خطر ساز بود، ارتباطات غالباً شکل مکاتبه ای داشت و در قالب نامه ها و توقیعات ائمه انجام می گرفت. توجه به حجم زیاد این توقیعات و نامه ها در منابع روایی، می تواند اهمیت و ترجیح این روش را نسبت به ارتباط مشافهی و مستقیم روشن کند. امامان شیعه، به خصوص در دوران شدت گیری جواختناق و فشار، معمولاً از تماس مستقیم و برخورد مشافهی با شیعیان و حتی وکلایشان پرهیز داشتند. این نکته به خصوص در عصر امامین عسکریین علیهم السلام بیش از هر زمان دیگر محسوس و

ملموس است. از این رو، مسأله توقیعات و محتوا و کیفیت ارسال آن‌ها، از مسائل مهم مبحث سازمان وکالت محسوب می‌شود.

همراه با روش مکاتبه‌ای، در بسیاری مواقع، شیعیان و وکلا حضوراً با امامان ملاقات کرده و راهنمایی‌های لازم را دریافت می‌داشتند. هم‌چنین از دیگر ابزارهای مهم ارتباطی مورد استفاده در سازمان وکالت، موسم حج بود که بهترین موقعیت برای تماس اعضای این سازمان با یک‌دیگر و با امام، دور از چشم حکومت‌های ظالم بود.

دوره فعالیت سازمان وکالت از عصر امام صادق (ع) تا پایان دوره غیبت صغرا بوده است. متأسفانه، شرایطی که در طول تاریخ، سبب از بین رفتن اطلاعات تاریخی در عرصه‌های گوناگون شد، دامن مباحث مربوط به سازمان وکالت را نیز گرفت و نتیجه آن شد که ما امروزه به اسامی و عملکرد بخشی از وکلای ائمه (ع) دسترسی داریم. براساس پژوهش انجام گرفته در این زمینه، اسامی قریب به یک‌صد تن از وکلای ائمه (ع) در طول قریب به دویست سال فعالیت آن، قابل شناسایی است.^۱

با وجود دقت و تأکید ائمه معصومان (ع) بر سلامت اعتقادی و اخلاقی وکلا، اما طبع زلت‌پذیر بشری موجب انحراف معدودی از آن‌ها شد. و مهم آن‌که امامان معصوم (ع) با بروز انحراف در وکلا بلافاصله با آنان برخورد لازم و متناسب را انجام می‌دادند.

نقش امام جواد (ع) در رهبری سازمان وکالت

در معرفی سازمان وکالت، تشکیلات را می‌توان به مثابه هرمی دانست که در رأس آن امام معصوم قرار داشت و در بدنه هرم، وکلای خاص و در قاعده آن، وکلای مقیم در نواحی مختلف شیعه‌نشین قرار داشتند. بنابراین، امام معصوم

۱. سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)، فصل هفتم.

نقش اصلی را در رهبری و هدایت این تشکیلات برعهده داشت. در این قسمت براساس آن چه از شواهد و مستندات تاریخی و روایی در دست است، تلاش می‌کنیم نقش آن حضرت در هدایت و رهبری وکلا و سازمان وکالت را تبیین کنیم. یکی از مسئولیت‌های امامان علیهم السلام درباره وکلا، معرفی وکلا و جایگاه و شخصیت آنان به شیعیان بود. نمونه قابل ذکر از امام جواد علیه السلام در این خصوص، نصب ابراهیم بن محمد همدانی به جای یحیی بن ابی عمران (وکیل حضرت در قم) طی نامه‌ای از سوی امام علیه السلام است. امام ضمن این نامه به ابراهیم فرموده بود که نامه را تا زمانی که یحیی در قید حیات است باز نکند. از این رو، ابراهیم پس از درگذشت یحیی از وکالت خود باخبر شد.^۱ این روایت، حکایت از آن دارد که ائمه علیهم السلام آن چنان به استمرار فعالیت شبکه وکالت در نواحی شیعه‌نشین اهتمام داشتند که حتی قبل از درگذشت وکیل یک ناحیه، جانشینش را تعیین کرده بودند. اما این که آن حضرت توصیه می‌کنند نامه پیش از درگذشت وکیل پیشین گشوده نشود شاید برای تأمین امنیت بیش‌تر وکیل پیشین و وکیل جانشین بوده، زیرا تشکیلات وکالت به طور مخفیانه و غیر آشکار فعالیت می‌کرد. گفتنی است ابراهیم بن محمد همدانی علاوه بر قم، در همدان نیز وکالت امام جواد علیه السلام را عهده‌دار بوده که البته معلوم نیست وکالت این دو ناحیه را به طور همزمان عهده‌دار بوده باشد.

بنابه نقل کشی، امام جواد علیه السلام طی نامه‌ای به ابراهیم، ضمن اعلام وصول اموال و وجوه ارسالی، و این که امام علیه السلام مقداری دینار و لباس برای او فرستاده‌اند، به وی خبر دادند که به شیعیان همدان، وکالت ابراهیم را اعلام کرده و ضمن دعوت به تبعیت از او، فرموده‌اند که در ناحیه همدان، وکیلی به جز او ندارند. و این که به وکلای دیگر هم چون نضروایوب نیز فرموده‌اند که برخلاف نظر ابراهیم عمل نکنند.^۲

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۷۹.

۲. رجال کشی، ص ۶۱۱ - ۶۱۲ ح ۱۱۳۶.

مقابله با وکلای منحرف، از دیگر مسئولیت‌های امامان (علیهم‌السلام) در رأس سازمان وکالت بود. این مقابله گاه به شکل صریح انجام می‌شد و در مواردی، امامان شیعه (علیهم‌السلام) مقابله جدی و علنی با برخی از وکلای خائن را به صلاح ندیده و به معرفی چهره حقیقی آن‌ها به معدودی از شیعیان اکتفا می‌کردند. از نمونه‌های مربوط به این نوع برخورد، جریان «صالح بن محمد بن سهل همدانی» است. وی که از وکلای وقف در قم بود، در دوران وکالتش، ده هزار درهم از اموال متعلق به امام جواد (علیه السلام) را بدون اذن حضرت مصرف کرد. سپس به نزد آن جناب آمده و عرض کرد: «یابن رسول الله مرا درباره ده هزار درهم که خرج کرده‌ام، حلال کن!» حضرت نیز در پاسخ فرمودند: «حلال است!» ولی هنگامی که وی از نزد حضرت خارج شد آن حضرت به ابراهیم بن هاشم که در مجلس حضور داشت فرمودند: «برخی از اینان اموال و حقوق آل محمد (ص) و فقرا و مساکین و ابناء سبیل آنان را به ناحق مصرف کرده سپس نزد من آمده و طلب حلیت می‌کنند؛ آیا گمان می‌کنی که من در مواجهه با آنان می‌گویم: حلال نمی‌کنم؟! به خدا قسم روز قیامت از اینان به سختی سؤال خواهد شد»^۱.

با توجه به فضای خفقان‌آمیز عصر عباسی و حساسیت دستگاه حکومتی نسبت به فعالیت‌های وکلا، امامان معصوم و وکلای آنان، رعایت اصل نهان‌کاری و تقیه را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده بودند. به عنوان نمونه، می‌توان به چگونگی عملکرد وکیل‌الوکلائی امام جواد (علیه السلام) محمد بن فرج اشاره کرد. امام جواد (علیه السلام) به وی وصیت کرده بود که پس از آن جناب، از امام هادی (علیه السلام) فرمان گیرد. پس از شهادت امام جواد (علیه السلام) رؤسا و بزرگان شیعه در منزل محمد بن فرج جمع شدند تا درباره جانشین آن حضرت سخن گویند. وی ضمن ارسال پیامی مخفی به پدر خیرانی (خادم و دست‌یار امام جواد (علیه السلام)) از وی درخواست می‌کند که به جمع حاضر در آن خانه بپیوندد، و دلیل این درخواست را و این که خود به

۱. کافی، ج ۱ ص ۵۴۸ ح ۲۷؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۱۳.

اتفاق همراهان نزد وی نمی‌رود را ترس از لورفتن این اقدامات ذکر می‌کند.^۱ امامان معصوم علیه السلام در رأس هرم شبکه وکالت قرار داشتند، بدین لحاظ، نظارت بر کار وکلا و گسترش فعالیت آنان و جلوگیری از آسیب‌ها از مهم‌ترین ابعاد رهبری ایشان بر این تشکیلات بود. امام جواد علیه السلام نیز با نظارت دقیق بر کار سازمان وکالت، موجب تقویت و گسترش آن در عصر خود شد. این نظارت، دورترین نقاط در قلمرو سازمان وکالت را نیز در برمی‌گرفت؛ برای نمونه، آن جناب دو وکیل و نماینده سیار به نام‌های مسافرو میمون به نواحی مرکزی ایران، از جمله قم، ارسال فرمود تا ضمن تماس با وکیل‌های مقیم، وجوه شرعی جمع شده در نزد آنان را نیز اخذ و به نزد حضرت ببرند. زکریا بن آدم که وکیل برجسته حضرت در قم بود، به علت مشاهده اختلافی که بین این دو نماینده سیار بروز کرد از تحویل وجوه شرعی خودداری نمود. این امر موجب شد امام از طریق احمد بن محمد بن عیسی قمی پیامی به زکریا مبنی بر لزوم ارسال وجوه شرعی بفرستند.^۲

تأمین مالی وکلا، از دیگر شئون رهبری امامان معصوم علیه السلام بر سازمان وکالت بود. در ارتباط با وضع اقتصادی وکلای ائمه علیه السلام با پرسش‌هایی از این دست مواجهیم: آنان چگونه گذران امور زندگی می‌کرده‌اند؟ آیا از وجوه شرعی دریافتی، خود نیز بهره می‌برده‌اند و مأذون به مصرف بوده‌اند، و یا پس از تحویل به امام مبلغی به آن‌ها بازگردانده می‌شد؟ یا آن‌که امامان علیه السلام گاه و بی‌گاه اموال و کالاهایی را برای آنان ارسال می‌فرمودند؟ یا این‌که خود آن‌ها کسب و درآمد جدایی داشتند؟ در پاسخ باید گفت: از آن‌جا که امامان شیعه علیه السلام با وکلایی مواجه بودند که غالبشان در سطح بالایی از وثاقت مالی قرار داشتند، از این‌رو، احیاناً اجازه مصرف اموال و وجوه شرعی را طبق صلاح دید خودشان برای

۱. کافی، ج ۱ ص ۳۲۴ ح ۲.

۲. رجال کشی، ص ۵۹۶ ح ۱۱۱۵.

آنان صادر می‌کردند، طبیعی است که یکی از این موارد مصرف، رفع نیازهای شخصی خود وکیل بود. نمونه‌های متعددی در دست است که حاکی از توجه خاص ائمه (ع) به تأمین نیازهای مالی وکلایشان می‌باشد و این مسأله حتی گاهی در شکل ارسال کفن و تجهیزات دفن وکیل نیز ظاهر شده است. بنا به نقل کشی پس از آن‌که ابراهیم بن محمد همدانی وکیل امام جواد (ع) در همدان، وجوه شرعی را نزد آن جناب ارسال نمود، آن حضرت مقداری دینار و لباس برای او فرستاد و طی نامه‌ای به وی، ارسال دینارها و لباس‌ها را نیز یادآور شد.^۱ این نقل می‌تواند به‌طور ضمنی حاکی از وجود برنامه‌ای مشابه درباره سایر وکلای ائمه (ع) نیز باشد؛ یعنی پس از ارسال وجوه شرعی، مقداری از آن‌ها به خود وکیل بازگردانده می‌شد. حال ممکن است این وجه را، صله امام بدانیم و یا مزد وکالت وکیل به حساب آوریم. طبق نقل کلینی، دیگر وکیل امام جواد (ع) یعنی ابوعمر و حداء که از تنگ دستی نزد آن جناب شکوه می‌کند، پس از آن‌که محل وکالتش «باب کلتا» در بصره تعیین می‌شود، به امر حضرت پانصد درهم مستمری برای وی مقرر می‌گردد.^۲ از این نقل نیز وجود نوعی مستمری، حداقل مورد وکلایی که از جهات مالی دچار تنگ دستی بوده‌اند، قابل استفاده است.^۳ تدابیر لازم برای تأمین امنیت سازمان وکالت و اعضای آن، از دیگر شئون ائمه (ع) بود. در خصوص نقش امام جواد (ع) در این زمینه، می‌توان به یک نمونه اشاره کرد. به عنوان مثال، آن‌گاه که از سوی برخی از افراد برای وکلا مزاحمت و اذیت ایجاد می‌شد و آنان از امامان (ع) طلب یاری می‌کردند، دعا و امداد امامان (ع) بهترین یاری‌رسان آنان در دفع شر افراد ظالم و موذی بود. در

۱. همان، ص ۶۱۱ ح ۱۱۳۶.

۲. کافی، ج ۵ ص ۳۱۶.

۳. برای اطلاع بیش‌تر درباره تأمین مالی وکلاء توسط ائمه (ع)، نک: کتاب سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع).

ج ۱، ص ۲۱۲ - ۲۱۶.

یک مورد، ابراهیم بن محمد همدانی وکیل برجسته امام جواد علیه السلام در همدان، از مزاحمت و اذیت دشمنی به نام «سمیع» به آن حضرت شکایت کرد. امام در پاسخ چنین نوشت: «خداوند در یاری تو نسبت به کسی که به تو ظلم کرده تعجیل نموده و تورا در این مشکل کفایت نماید، و بر تو بشارت باد نصرت سریع الهی و اجرا اخروی، و بسیار خدای را سپاس گوی»^۱.

علی بن مهزیار اهوازی وکیل امام جواد علیه السلام در اهواز نیز ضمن نامه‌ای به آن حضرت، ایشان را از وجود برخی خطرات و دسیسه‌ها نسبت به خودش مطلع ساخت حضرت نیز در پاسخ چنین مرقوم فرمود: «نامه‌ات رسید و آن چه را نوشته بودی فهمیده و غرق سرور گشتم، خداوند تورا شاد گرداند و از خداوندی که کفایت‌کننده امور و دافع بلیات است طلب می‌کنم که کید هر توطئه‌گری را کفایت نماید؛ ان شاء الله»^۲. به این ترتیب، دعای ائمه علیهم السلام برای وکلا و برضد دشمنان، که قطعاً مورد استجاب واقع می‌شد، موجب تأمین امنیت جانی و مالی و عرضی و فکری وکلا بود.

قلمرو جغرافیایی فعالیت وکلای امام جواد علیه السلام

شبکه وکالت در عصر امام صادق علیه السلام و توسط آن حضرت راه‌اندازی شد. طبیعتاً با توجه به اقامت آن حضرت در مدینه، می‌توان این شهر را نقطه آغازین در فعالیت و بسط قلمرو سازمان وکالت دانست و به موازات رشد و گسترش تشیع در مناطق مختلف، فعالیت این سازمان نیز گسترش می‌یافت به گونه‌ای که تا پایان دوره فعالیتش یعنی پایان غیبت صغرا، مناطق تحت پوشش سازمان وکالت شامل جزیره العرب، شمال افریقا، عراق و ایران بود. براساس بررسی به عمل آمده درباره مناطق فعالیت وکلای امام جواد علیه السلام، آنان در مناطق مدینه،

۱. رجال کشی. ص ۶۱۱، ح ۱۱۳۵.

۲. همان، ص ۵۵۰، ح ۱۰۴۰.

مکه، مصر و مغرب، کوفه، بغداد و بصره، قم، ری، اهواز، همدان و خراسان حضور و فعالیت داشتند که در ادامه، ضمن معرفی شخصیت و عملکرد وکلای آن حضرت، به شواهد مربوط به این نکته بیش تر اشاره خواهد شد.^۱

کارکرد سازمان وکالت در عصر امام جواد (علیه السلام)

با بررسی روایات تاریخی، نقش ها و مسئولیت هایی چند را برای سازمان وکالت می توان ترسیم کرد؛ که این مسئولیت ها، از نظر تقدم و تأخر رتبه و جایگاه وکلاد در سازمان وکالت با هم تفاوت هایی نیز داشتند. در مجموع می توان وظایف و مسئولیت های سازمان وکالت در طول دو قرن فعالیتش را در هفت محور مطرح نمود: ۱. نقش ارتباطی، ۲. نقش مالی، ۳. نقش دینی و ارشادی، ۴. نقش علمی و فرهنگی، ۵. نقش اجتماعی - خدماتی، ۶. نقش سیاسی - مبارزاتی، ۷. نقش امنیتی، که در ادامه به مهم ترین این نقش ها در عصر امام جواد (علیه السلام) اشاره خواهد شد.

نقش مالی

وظیفه جمع آوری وجوه شرعی و هدایای شیعیان، و ارسال و تحویل آن ها به حضور مقدس ائمه معصومان (علیهم السلام)، از رایج ترین فعالیت های وکلا و کارگزاران سازمان وکالت بوده است؛ به نحوی که در دستورالعمل ائمه (علیهم السلام) به وکلای اعزامی به نواحی مختلف، بر این امر تأکید می شد. در این باره نکاتی، شایان بررسی است؛ از جمله: هدف امامان معصوم (علیهم السلام) از اخذ وجوه شرعی هم چون خمس و زکات و غیر آن ها، چگونگی دریافت و تحویل وجوه شرعی در سازمان وکالت، نوع اموال تحویلی به این سازمان و میزان و حدود آن ها، و بالاخره، میزان

۱. در کتاب *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم السلام)* از نگارنده، در فصل سوم با عنوان قلمرو فعالیت

سازمان وکالت به طور مفصل به این موضوع پرداخته شده است.

حساسیت امامان (علیهم السلام)، نسبت به پرداخت وجوه شرعی توسط شیعیان.^۱ در نامه مفصلی که امام جواد (علیه السلام) به وکیل برجسته اش علی بن مهزیار اهوازی نگاشت، پاسخ برخی از این پرسش ها را می توان دریافت کرد. در این نامه، حضرت پس از تأکید بر این که در سال ۲۲۰ قمری (آخرین سال حیات امام (علیه السلام)) شیعیان لازم است در موارد خاصی که در نامه ذکر شده، خمس مالشان را به وکلای امام بپردازند، این امر را بدین صورت تعلیل فرمود که: «... فأحببت أن أظهركم و أزيهم؛ قصد من أن امرت تطهروا و تزكوه شيعة مني باشد».

نقش ارتباطی

در کنار نقش مالی، یکی از اصلی ترین کارکردهای سازمان وکالت، بُعد ارتباطی آن بود. در این سازمان وسیع و گسترده، ارتباطات گوناگونی صورت می گرفت که عبارتند از: ارتباط حضوری و مشافهه، ارتباط کتبی، ارتباط از طریق ارسال پیک و فرستاده، و ارتباط از طرق خارق عادت. از رایج ترین و معمول ترین شیوه های ارتباطی در سازمان وکالت، ارتباط حضوری و ملاقات مستقیم بود که در بسیاری از موارد در قالب و در ایام مراسم حج انجام می گرفت، زیرا دارای امنیت بیش تری بود. هرساله در مراسم حج، بسیاری از شیعیان با ائمه (علیهم السلام) و باب ها و وکلای آن ها، و همین طور وکلا با ائمه (علیهم السلام) یا با یک دیگر دیدار می کردند که البته این دیدارها هم در مکه و هم در مدینه صورت می گرفته است. محل سکونت وکلای ارشد نیز یکی از مکان های دیدار و ارتباط وکلا با یک دیگر بود؛ به عنوان نمونه، پس از شهادت امام رضا (علیه السلام)، وکلا و کارگزاران سازمان وکالت به همراه جمعی از سران شیعه، در منزل عبدالرحمان بن حجاج وکیل ارشد امام رضا (علیه السلام) در عراق، جمع شده و نسبت به امامت امام جواد (علیه السلام)

۱. در فصل پنجم از کتاب سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم السلام) به تفصیل به این سؤالات پاسخ داده شده است.

به بحث و تبادل نظر پرداختند؛ سپس حدود هشتاد تن از وکلا و سران شیعه در موسم حج و به قصد انجام حج و سفر به مدینه و دیدار با امام جواد (ع) حرکت کردند و در مدینه به محضر آن جناب رسیدند.^۱ پس از رحلت امام جواد (ع) نیز سران شیعه در منزل وکیل الوکلائی آن حضرت یعنی محمد بن فرج، در بغداد گرد هم آمدند تا درباره امامت امام هادی (ع) بحث کنند.^۲

ارتباطات مکاتبه‌ای، از روش‌های رایج ارتباطی در سازمان وکالت، بین امامان شیعه (ع) و باب‌ها و وکلا و شیعیان بوده است. این شکل ارتباط به خصوص در دوره‌های شدت‌گیری فشار حکومت‌ها تشدید می‌شده است. امام جواد (ع) نیز با برخی از شیعیان وکلایش، از طریق مراسلات ارتباط داشته است؛ برای نمونه، امام طی نامه‌ای به ابراهیم بن محمد همدانی، وصول وجوه شرعی و اموال ارسالی را اعلام و در مقابل، وی را از ارسال مقداری پول و لباس برایش مطلع ساخت؛ و در نامه‌ای دیگر، وکالت وی به جای یحیی بن عمران را به او اعلام فرمود.^۳

ارسال نماینده و پیک‌های مخصوص، یکی دیگر از روش‌های ارتباطی در سازمان وکالت بود که غالباً بین امامان شیعه (ع) و وکلای نواحی ارتباط برقرار می‌کردند. این پیک‌ها، گاهی برای جمع‌آوری وجوه شرعی و اموال جمع شده در نزد وکلای مقیم در نواحی مختلف، و گاه برای رساندن نامه‌های امامان (ع) و یا باب‌ها و سفرا، به وکلا و شیعیان و بالعکس، به آن نواحی اعزام می‌شدند. جالب آن‌که این پیک‌ها گاه از میان کسانی انتخاب می‌شدند که هیچ‌گونه ارتباطی با سازمان وکالت نداشتند و از ماهیت مأموریتشان نیز مطلع نبودند؛ و تنها نقش رساندن مال یا نامه‌ای را ایفا می‌کردند. به گفته شیخ طوسی، در برخی اعصار که امر بر شیعیان بسیار سخت بود، از این روش استفاده می‌شد؛ مثلاً در عصر معتضد عباسی گاهی وجوه شرعی و اموال، توسط وکلای قم به وسیله تجاری

۱. اثبات الوصیه، ص ۲۱۳.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲۴ ح ۲.

۳. رجال کشی، ص ۱۱۶ ح ۶۳۱۱؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۷۹۳.

که عازم بغداد بودند، به عنوان کالاهای تجاری، به طرف معامله که در حقیقت سفیر حضرت بود، تحویل داده می‌شد.^۱ چنان‌که گذشت، بهره‌گیری از پیک و نمایندگان سیار، گاه برای جمع‌آوری وجوه شرعی بود؛ از نمونه‌های شایان ذکر درباره عصر امام جواد (علیه السلام) ارسال دوتن به نام‌های «میمون» و «مسافر» توسط آن حضرت به قم، برای تماس با زکریا بن آدم وکیل حضرت در قم، و دریافت اموال و وجوه شرعی موجود در نزد وی است.^۲

نقش علمی و ارشادی

تردیدی نیست که از جمله مهم‌ترین اهداف تشکیل سازمان وکالت، تعلیم معارف اهل‌بیت (علیهم‌السلام) به شیعیان و ارشاد آنان به حق، در عصر حیرت و بروز تردیدها و شبهات بوده است. روی هم رفته، کارگزاران سازمان وکالت که نمایندگان ائمه (علیهم‌السلام) شمرده می‌شدند، مهم‌ترین مرجع و ملجأ در حل معضلات علمی و اعتقادی شیعیان بودند. آنان گاه این وظیفه را (در صورت وجود شرایط لازم علمی و معرفتی) شخصاً انجام می‌دادند، و گاه از طریق دریافت و ارسال نامه‌های حاوی سؤالات شیعیان به معصومان (علیهم‌السلام) و متقابلاً تحویل پاسخ آن‌ها به شیعیان. پس از شهادت امام رضا (علیه السلام) همین مرجعیت بود که سران شیعه را در خانه عبدالرحمان بن حجاج در بغداد گردهم آورد تا درباره حیرت‌پدید آمده میان شیعیان به علت کمی سن امام جواد (علیه السلام) به عنوان جانشین پدرش مذاکره نمایند.^۳ پس از شهادت امام جواد (علیه السلام) نیز منزل وکیل برجسته آن جناب، یعنی محمد بن فرج، محل تجمع سران شیعه شد تا درباره امر جانشینی امام هادی (علیه السلام) گفت‌گو کنند.^۴

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۹۷۱.

۲. رجال کشی، ص ۶۹۵، ح ۵۱۱۱.

۳. اثبات الوصیه، ص ۳۱۲.

۴. کافی، ج ۱، ص ۴۲۳، ح ۲.

شخصیت و عملکرد وکلای امام جواد علیه السلام

به طور قطع می‌توان گفت آن‌چه از اسامی وکلاد در منابع موجود باقی مانده، به مراتب کم‌تر از تعداد واقعی وکلای آن حضرت است اما با این وجود، از خلال بررسی شخصیت و عملکرد اسامی موجود، می‌توان به تصویری قریب به واقع، از وضعیت سازمان وکالت در عصر آن حضرت دست یافت. از بررسی منابع موجود می‌توان به اسامی ۱۵ نفر از وکلای آن حضرت دست یافت که عبارتند از: عبدالرحمن بن حجاج، محمد بن سنان، زکریا بن آدم، صفوان بن یحیی، عبدالعزیز بن مهتدی، علی بن مهزیار اهوازی، ابو عمرو حدّاء، صالح بن محمد بن سهل، یحیی بن ابی عمران، ابراهیم بن محمد همدانی، علی بن ریان بن صلت قمی، اسحاق بن ابراهیم حضینی، عبدالله بن محمد حضینی، محمد بن فرج رنجی، ابو هاشم داود بن قاسم جعفری.

۱. عبدالرحمان بن حجاج بجلي

شیخ طوسی در رجالش، وی را جزء اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام برشمرده^۱ و تاریخ وفات وی را در کتاب غیبت، در عصر امام رضا علیه السلام ذکر کرده است.^۲ بدین ترتیب، بایستی آن جناب را نیز درک کرده باشد؛ چنان‌که نجاشی به این امر تصریح کرده است.^۳ علامه حلی نیز بر همین مبنا، وفات وی را مربوط به عصر امام رضا علیه السلام دانسته است.^۴ اما این سخن با آن‌چه مسعودی درباره اجتماع سران شیعه در منزل عبدالرحمان بن حجاج در بغداد پس از شهادت امام رضا علیه السلام برای مشورت درباره امر جانشین آن حضرت نقل کرده، در تنافی است!^۵ بنابراین، به نظر می‌رسد که وی تا عصر امام جواد علیه السلام در قید حیات بوده

۱. رجال شیخ طوسی، ص ۲۳۰ و ۳۵۳.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۱۰.

۳. رجال نجاشی، ص ۱۶۵.

۴. علامه حلی، رجال، ص ۱۱۳.

۵. اثبات الوصیة، ص ۲۱۳.

است؛ زیرا روایت مسعودی از حیات وی در این عصر و حضورش در جمع سران شیعه که در خانه او تجمع کرده بودند، حکایت دارد. با عنایت به آنچه شیخ طوسی در کتاب غیبت، و کشی در رجال نقل کرده‌اند، وکالت وی برای امام صادق (علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام) اثبات می‌شود؛ آن چه مسعودی درباره اجتماع او و دیگر سران شیعه در منزل وی پس از شهادت امام رضا (علیه السلام) نقل کرده، بر وکالت و رهبری وی برای شیعیان عراق دلالت دارد. بدین ترتیب، می‌توان وکالت وی برای چهار امام معصوم را از این نقل‌ها استفاده کرد! تعبیر شیخ طوسی درباره وی چنین است: «وکان عبدالرحمن بن الحجاج وکیلاً لأبی عبدالله (علیه السلام) و مات فی عصر الرضا (علیه السلام) علی ولایته». ^۱ از این سخن، وکالتش برای امام صادق (علیه السلام) قابل استفاده است. کشی نیز طی نقلی، از عبدالرحمان بن حجاج چنین روایت کرده است: «یک سال، در حالی که مال بسیاری، متعلق به ابوالبراهیم (امام کاظم) به همراه داشتم (به قصد ملاقات با آن جناب) خارج شدم و علی بن یقطین نیز نامه‌ای به من داد تا به حضرت برسانم؛ که ضمن آن، از حضرت طلب دعا کرده بود». ^۲

از این سخن که مال بسیاری متعلق به امام کاظم (علیه السلام) به همراه داشته، هم چون برخی رجالیان، ^۳ وکالت وی برای آن حضرت را می‌توانیم استنباط کنیم؛ زیرا وجود اموال بسیار متعلق به امام در دست یک فرد، می‌تواند از نشانه‌های وکالت باشد؛ و بعید است که این اموال، وجوه شرعی شخصی وی بوده باشد! مؤید این سخن آن‌که، وی دارای سابقه وکالت در عصر امام صادق (علیه السلام) بوده است، و طبیعی است که ائمه بعدی از وجود کسانی که دارای سابقه و تجربه وکالت برای ائمه پیشین بوده‌اند، بهره می‌بردند. نقل یاد شده، هم چنین می‌تواند بر نقش ارتباطی وی بین مرکز رهبری سازمان وکالت در مدینه و وکلای

۱. کتاب الغیبة، ص ۲۱۰؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۳.

۲. رجال کشی، ص ۴۳۱، ح ۸۰۸.

۳. تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۶۳۵۶.

امام کاظم (ع)، هم چون علی بن یقطین در عراق، دلالت داشته باشد. اما وکالت وی برای امام رضا (ع) و امام جواد (ع) نیز با توجه به نقل یاد شده از مسعودی مبنی بر تجمع سران شیعه بغداد در خانه او پس از شهادت امام رضا (ع) قابل استفاده است.^۱ تأمل در این نقل می‌تواند ما را به چیزی فراتر از وکالت، درباره عبدالرحمان بن حجاج رهنمون گردد! اجتماع سران شیعه در منزل او برای مشورت درباره این امر مهم، می‌تواند حاکی از نوعی رهبری وی برای شیعیان عراق، و به خصوص بغداد باشد؛ و با توجه به سابقه مصاحبت او با سه امام پیشین و وکالت آنان، وی بایستی «وکیل ارشد» یا «سروکیل» برای وکلای عراق بوده باشد؛ چنان‌که برخی از محققان نیز بدان تصریح کرده‌اند.^۲

روایات متعددی در بیان جلالت قدر وی نزد ائمه نقل شده است. شیخ مفید وی را در زمره شیوخ و خواص و ثقات از اصحاب ابی عبدالله (ع) بر شمرده است.^۳ بنا به نقل کشی از نصر بن صباح، امام کاظم (ع) درباره عبدالرحمان بن حجاج شهادت داد که: «وی از اهل بهشت است!»؛ و امام صادق (ع) مستمراً به او می‌فرمود: «یا عبدالرحمان! کَلِّم اهل المدینة فائِی احبَّ اُن یری فی رجال الشیعة مثلک!»^۴ که این سخن دلالت بر مقام علمی و معرفتی وی و جایگاه والایش نزد امام صادق (ع) دارد.

بنا به نقل نجاشی، عبدالرحمان بن حجاج در اصل کوفی بوده و به شغل فروش سابری (نوعی لباس تنگ و زیبا یا زره باریک بافت، یا خرما ی نیکواست) مشغول بوده، و در بغداد سکونت داشته است. به گفته نجاشی، دختر پسرش، با پیرزن‌هایی از اقوام نجاشی رفت و آمد داشته و از عبادات و فضیلت جدش برای آنان سخن می‌گفته است! شیخ طوسی وی را دارای کتابی، و نجاشی دارای

۱. اثبات الوصیة، ص ۳۱۲.

۲. تاریخ سیاسی غیبت / امام دوازدهم، جاسم حسین، ص ۱۳۷.

۳. /رشاد، ص ۲۸۸.

۴. رجال کشی، ص ۴۴۲، ح ۸۳۰.

کتبی دانسته است.^۱

از روایت کلینی به نقل از امام صادق (علیه السلام) چنین برمی آید که عبدالرحمن بن حجاج در مدینه رحلت نموده و همان جا دفن شده است. در این روایت، امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هرکسی که در مدینه از دنیا رود، خداوند در قیامت وی را جزو آئین مبعوث فرماید»؛ و از جمله آنان، یحیی بن حبیب، ابوعبیده حذاء و عبدالرحمان بن حجاج را ذکر فرمود. البته با توجه به این که «عبدالرحمان بن حجاج» و «یحیی بن حبیب» در دورانی پس از امام صادق (علیه السلام) از دنیا رفته اند، سخن حضرت را بایستی حمل بر اخبار از غیب نمود؛ نه برای آن که آنان در عصر آن جناب رحلت نموده بودند!^۲

۲. محمد بن سنان

در منابع رجالی سه نفر به این نام وجود دارد: ۱. ابوجعفر محمد بن سنان زاهری خزاعی؛ ۲. محمد بن سنان بن طریف هاشمی؛ ۳. محمد بن سنان بن عبدالرحمن هاشمی. شخص اخیر مجهول الحال است. دومین نفر، برادر عبدالله بن سنان و از اصحاب امام صادق (علیه السلام) بوده؛ و اولین نفر بنا به گفته نجاشی، از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیه السلام) بوده است. روایاتی نیز که در مدح یا ذم محمد بن سنان وارد شده، معمولاً بدون ذکر کنیه یا لقب و نسبت خاصی است که تعیین کند کدام یک از سه فرد یاد شده مراد است. البته برخی رجالیان هم چون مرحوم مامقانی و مرحوم خویی، احتمال وحدت دو نفر اخیر را داده اند. اگر این احتمال را بپذیریم، با دو محمد بن سنان مواجهیم: یکی خزاعی زاهری، و دیگری برادر عبدالله بن سنان.^۳ ابن شهر آشوب محمد بن سنان را به عنوان «باب امام صادق (علیه السلام)» معرفی کرده است.

۱. رجال نجاشی، ص ۱۶۵؛ شیخ طوسی، فهرست، ص ۱۰۸.

۲. همان، ج ۲، رقم ۶۳۵۶.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۳۸-۱۶۴؛ تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۰۸۲۰، ۱۰۸۲۱ و ۱۰۸۲۲ و رجال نجاشی، ص ۲۳۰.

شیخ طوسی نیز او را در ردیف آن دسته از وکلای ائمه (ع) معرفی کرده که بر منهاج امامان طی طریق نموده و تغییری در دین خدا و تعالیم اهل بیت (ع) وارد نکردند. سپس به ذکر دو روایت که نشان از جلالت مقام و عظمت شخصیت و جایگاه نیک وی نزد ائمه دارند، پرداخته است؛ در یک روایت، از ابوطالب قمی چنین نقل کرده: «در اواخر عمر شریف امام جواد (ع) به محضرش مشرف شدم و شنیدم که می فرمودند: "خداوند به صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم و سعد بن سعد جزای خیر عطا کند. آنان وفاداری خود نسبت به من را اثبات کردند..."; و در روایتی دیگر، از علی بن حسین بن داوود نقل کرده است: «از امام جواد (ع) شنیدم که محمد بن سنان را به نیکی یاد می کرد و می فرمود: "خداوند به سبب رضایت من از او راضی باد! او هرگز با من و پدرم مخالفت نکرد"».^۱

کشی نیز روایتی قریب به این مضامین نقل کرده است. با توجه به تصریح شیخ طوسی به وکالت وی، و همین طور روایت یاد شده که در آن، نام وی در عداد دیگر وکلای ائمه هم چون صفوان بن یحیی و زکریا ابن آدم ذکر شده، تردیدی در وکالت وی باقی نمی ماند؛ و با توجه به تصریح ابن شهر آشوب، بابیت وی محرز می شود. اما این که وی وکیل یا باب کدام یک از ائمه (ع) بوده است، نیازمند تبیین است. شیخ طوسی او را از اصحاب امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) بر شمرده است.^۲

دو روایت یاد شده نیز حکایت از وکالت وی برای امام جواد (ع) و امام رضا (ع) دارد؛ روایات دیگری نیز صریح در این معنی هستند. بنا به نقل کشی، وی یک سال پیش از حرکت امام کاظم (ع) به سمت عراق، به حضور حضرت مشرف می شود، در حالی که فرزندش علی (ع) نیز در کنارش حضور داشته

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۸۰ و کتاب الغیبه، ص ۲۰۹ و ۲۱۱.

۲. رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۱، ۳۸۶ و ۴۰۵.

است. در این ملاقات امام کاظم علیه السلام ضمن خبر دادن از افرادی که پس از آن جناب امامت فرزندش را انکار خواهند نمود (واقفه)، به محمد بن سنان بشارت می دهد که وی امامت فرزندش علی علیه السلام و امام پس از وی، یعنی امام جواد علیه السلام، را درک و به این امر معتقد خواهد شد؛ و در ادامه می فرمایند: «من نام تو را در صحیفه امیرالمؤمنین علیه السلام یافته ام! همانا تو در میان شیعیان ما از برق در شب ظلمانی روشن تری!»؛ سپس می فرمایند: «ای محمد، مفضل محل انس و مایه آرامش من است؛ و تو نیز مایه انس و آرامش آن دو (امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام) خواهی بود».^۱

این روایت حاکی از آن است که محمد بن سنان از خصیصان این سه امام همام و از اصحاب سرّان بوده و دقیقاً همان مقام و جایگاه مفضل، ولی در برهه زمانی بعد، را دارا بوده است. از این رو، احتمال بابت وی برای امام کاظم علیه السلام پس از مفضل بن عمرو برای دو امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام تقویت می شود. این در حالی است که ابن شهر آشوب وی را باب امام صادق علیه السلام قلمداد کرده است! به این ترتیب، یا بایستی کلام وی را بر سهو قلم حمل کنیم و یا آن که به دنبال یافتن قراینی برای اثبات معاصر بودن وی با امام صادق علیه السلام و بابت وی برای او باشیم!

علامه مامقانی، دو قرینه ذکر کرده بر این که محمد بن سنان عصر امامت امام صادق علیه السلام را درک کرده است. آن دو قرینه، نقل دو روایت از آن حضرت توسط اوست: یکی در باب «تلقین محتضر» و دیگری در باب «قضاء در دیات و قصاص» از کتاب *تهذیب*. اما چنین موردی در این دو باب یافت نشد و در تمامی موارد، وی با یک واسطه از امام صادق علیه السلام نقل روایت می کند.^۲

۱. رجال کشی، ص ۵۰۸، ح ۹۸۲. کلینی نیز در *کافی*، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۱۶ این حدیث را نقل کرده؛ ولی تمه آن را که مشتمل است بر مدح «ابن سنان» و بیان جمله «انت انسهما و مستراحهما» نیاورده است.

۲. تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۰۸۲۰. مرحوم علامه مامقانی، با ادعای یاد شده، سعی در اثبات معاصرت وی

از سوی دیگر، شیخ طوسی شخصی به نام محمد بن سنان را بدون ذکر لقب و مشخصات دیگر، جزو اصحاب امام صادق (ع) برشمرده است.^۱ نویسنده کتاب *حاوی* نیز استظهار کرده که مراد هموست.^۲ البته معاصر بودن وی با امام صادق (ع) گرچه مورد تصریح کسی نیست، ولی بُعدی نیز ندارد. برخی در این معاصرت از این جهت استبعاد دارند که این امر با عمر طبیعی محمد بن سنان سازگاری ندارد؛ زیرا وی، بنا به تصریح نجاشی، در سال ۲۲۰ قمری رحلت نموده است؛ و این سال با دوره امامت امام صادق (ع) (شهادت در سال ۱۴۸ ق) فاصله بسیار دارد. از این رو، محقق اردبیلی دوروایت مذکور را که توسط محمد بن سنان از امام صادق (ع) نقل شده حمل بر ارسال نموده است.^۳ علامه مامقانی در مقام توجیه معاصر بودن وی با امام صادق (ع) و نفی بعد از آن، چنین تحلیل کرده که بین شهادت امام صادق (ع) و رحلت محمد بن سنان ۷۲ سال فاصله است؛ اگر به این ۷۲ سال، ۲۰ سال را نیز اضافه کنیم تا محمد بن سنان برای تشرّف و استفاده از محضر امام صادق (ع) سنّ و قابلیت لازم را داشته باشد، مجموع عمر وی ۹۲ سال می شود که عمری عادی است؛ به این ترتیب، بعدی ندارد که وی چهارتن از ائمه (ع) (از امام صادق (ع) تا امام جواد (ع)) را درک کرده باشد.

با توجه به این که امام جواد (ع) در سال ۲۲۰ قمری به شهادت رسید، این سؤال مطرح می شود که: درگذشت محمد بن سنان پیش از شهادت حضرت بوده یا

با امام صادق (ع) نموده است؛ ولی در بررسی انجام شده در *تهذیب* شیخ طوسی، روایتی یافت نشد که در آن، محمد بن سنان از امام صادق (ع)، مستقیماً نقل حدیث کرده باشد. بلی، برخی روایات به نقل از «ابن سنان از امام صادق (ع) در دست است؛ ولی رجالیان معمولاً معتقدند مراد از ابن سنان، همان عبدالله بن سنان است، و نه محمد بن سنان. برای مطالعه بیش تر در این باره نک: *تهذیب الاحکام*، ج ۱۰، ص ۱۸۶، تعلیق حدیث ۳۱ از استاد علی اکبر غفاری؛ و *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۶، ص ۱۶۴.

۱. *رجال شیخ طوسی*، ص ۲۸۸.

۲. *تنقیح المقال*، ج ۳، رقم ۱۰۸۲۰، ص ۱۲۹.

۳. *جامع الرواة*، ج ۲، ص ۱۲۵.

پس از آن؟ در دو روایت یاد شده از شیخ طوسی و کشی، گرچه امام جواد علیه السلام با فعل ماضی از او یاد کرده و تعبیر «فقد و فوالی» یا «رضی الله عنه برضائی عنه فما خالفنی و ما خالف أبی قط» را به کار برده است، ولی این دو روایت صریح در آن نیست که این کلام پس از درگذشت محمد عنوان شده است. علاوه بر آن که، روایاتی صراحت در حیات وی پس از شهادت امام جواد علیه السلام دارند؛ از جمله آن‌ها، روایتی است از حسین بن سعید، که در آن، «حمد بن سنان به بیان درگذشت امام جواد علیه السلام و تاریخ آن پرداخته است. روایت این است: «محمد بن علی علیه السلام در حالی که بیست و پنج سال و سه ماه و دوازده روز داشت در روز سه شنبه شش روز از ذی الحجه گذشته (یا از ذی الحجه مانده) در سال ۲۲۰ قمری رحلت نمود». قرینه دیگر، روایت کلینی از محمد بن سنان است که گوید: «به محضر امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم، فرمودند: ای محمد! برای آل فرج حادثه‌ای رخ داده و عمر (ابن الفرج) به هلاکت رسیده؛ سپس قریب به ۲۴ مرتبه حمد خدا نمود!» این روایت حکایت دارد که محمد بن سنان امام هادی علیه السلام را درک کرده است؛ گرچه لقب و مشخصه دیگری برای وی ذکر نشده تا مشخص شود که مراد، «محمد بن سنان زاهری خزاعی» است! علاوه بر این که مرحوم خوئی از این جهت که موت عمر از آل فرج را سال ۲۳۳ قمری می‌داند، نسبت به صحت این رویت تشکیک کرده است؛ هم‌چنین، سند روایت نیز به سبب وجود احمد بن محمد بن عبدالله در آن ضعیف است.

به هر حال، اگر بپذیریم که وی امام هادی علیه السلام را درک کرده، به ناچار باید توجیه کنیم که در ششم ذی الحجه سال ۲۲۰ قمری امام جواد علیه السلام به شهادت رسید (بنابراین که «خلون» را در جمله «لست خلون من ذی الحجه» را به معنی «مضین» بدانیم و نه به معنی «بقین»! زیرا در صورت دوم، شهادت امام جواد علیه السلام در ۲۴ ذی الحجه خواهد بود) و محمد بن سنان پس از این واقعه، در مدینه با امام هادی علیه السلام ملاقات کرد و خبر هلاکت عمر بن فرج را شنید؛ سپس

به کوفه رفت، و این روایت را از قول امام هادی (علیه السلام) نقل کرد، و در همان ماه ذی الحجه نیز درگذشت! این توجیه، گرچه عقلاً ممکن است ولی البته خالی از بعد نیست.^۱

بنابر پذیرش آن چه گذشت، محمد بن سنان می تواند پنج تن از ائمه (علیهم السلام) را درک کرده باشد! و در این صورت، کلام ابن شهر آشوب مبنی بر باییت وی برای امام صادق (علیه السلام) توجیه پذیر خواهد بود. گرچه، این استبعاد هم چنان به قوت خود باقی است که یک جوان حدوداً بیست ساله چگونه می توانسته به عنوان باب امام صادق (علیه السلام) مطرح باشد؟ البته بعید نیست ابن شهر آشوب در نقل باییت وی برای امام صادق (علیه السلام)، دچار سهو قلم شده باشد؛ چنان که درباره محمد بن عثمان بن سعید عمری نیز چنین چیزی در کلام وی مشاهده می شود؛ که خواهد آمد. در هر حال به نظر می رسد اصل باییت محمد بن سنان احتمالش قوی است، هر چند نتوانیم آن را برای امام صادق (علیه السلام) اثبات کنیم؛ چنان که مرحوم خویی نیز با توجه به سخن ابن شهر آشوب تردیدی در وجود فردی موسوم به محمد بن سنان که باب امام صادق (علیه السلام) بوده است، روانمی دارد؛ ولی معتقد نیست که او همان محمد بن سنان خزاعی زاهری بوده است.

از روایاتی که بر مقامات علمی و معنوی و در نتیجه مقام باییت او دلالت دارند، می توان به روایتی که کشی از عبدالله بن محمد بن عیسی معروف به «بنان» نقل کرده استناد کرد. روایت این است: «گاهی به مسجد کوفه می رفتیم و محمد بن سنان را می دیدیم که می گفت در معضلات نزد من آید و برای حلال و حرام نزد صفوان بن یحیی!»^۲ این نقل حاکی از مقامات معنوی او و ورودش به ساحت اسرار اهل بیت (علیهم السلام) و غوامض علوم آنان است! نقل بعضی از روایات مربوط به معجزات ائمه (علیهم السلام) و عجایب صادره از آنان و جایگاه رفیع

۱. درباره موارد یاد شده، نک: تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۰۸۲۰؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۶۲.

۲. رجال کشی، ص ۵۰۸، ح ۹۸۱.

آنان از سوی محمد بن سنان، موجب آن شده بود که برخی وی را متهم به غلو نمایند! این موضوعی است که تعدادی از رجالیان هم چون: علامه محمدتقی مجلسی، سید نعمت الله جزایری، مولی وحید بهبهانی، علامه بحر العلوم، سید محسن اعرجی کاظمی، شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی، شیخ عبدالنبی حائری، علامه مامقانی و غیر آنان شدیداً آن را انکار کرده اند. علامه محمدتقی مجلسی، پس از نقل تعدادی از روایات وی گوید: «پس ای برادر الهی، با دیده انصاف بنگرد در این اخبار، تا ببینی که جزییان معجزات ائمه (علیهم السلام) نیستند!» لذا مرحوم مجلسی اول چنین نتیجه می گیرد که محمد بن سنان جزو اصحاب سرّائمه (علیهم السلام) بوده است و نسبت غلوبه وی بی مورد است. مولی وحید بهبهانی نیز نقل اخبار سری را دلیل رمی وی به غلودانسته است؛ علامه بحر العلوم نیز از کسانی است که از وثاقت محمد بن سنان دفاع کرده و در ذیل بیان شرح حال وی، از برخی از عرفا نقل کرده که: برای استعلام حال محمد بن سنان تفألی به قرآن می زند و به این آیه برمی خورد که: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ». نکته دیگری که دلالت بر مقام علمی محمد بن سنان و جایگاه رفیع وی نزد راویان بلندمرتبه شیعی دارد، کثرت راویانی است که از وی نقل حدیث کرده اند. راویان صاحب نامی هم چون: حسین بن سعید اهوازی، حسن بن محبوب، محمد بن حسین بن ابی الخطّاب، و احمد بن محمد بن عیسی. فرد اخیر، با آن که وسواس زیادی داشت که اخباری را نقل نکند که ضعیف هستند و یا بوی غلو از آن به مشام می رسد (ولذا احمد بن ابی عبدالله برقی را به این اتهام از قم اخراج نمود) ولی با این وجود، روایاتی را از محمد بن سنان نقل کرده است. در همین راستا مولی وحید بهبهانی مدعی است که طایفه شیعه، جماعتی پس از جماعتی دیگر، اتفاق بر نقل روایات محمد بن سنان داشته اند! تا آن که روایتش به «محمّدون ثلاث» رسیده است و کتب آنان مملو از روایات او است!^۱

۱. درباره تمامی موارد یاد شده، نک: رجال خاقانی، ص ۱۶۶؛ تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۰۸۲۰.

۳. زکریا ابن آدم قمی

شیخ طوسی در رجالش وی را جزو اصحاب امام صادق (ع) و امام رضا (ع) و امام جواد (ع) بر شمرده است.^۱ و در کتاب عیبت، نامش را در ردیف وکلای ائمه (ع) آورده؛ و ضمن نقل روایتی از امام جواد (ع) در شأن او، وکالتش برای آن حضرت را تثبیت نموده است.^۲ کشی نیز ضمن نقل روایاتی، به تبیین جایگاه و منزلت وی نزد امام رضا (ع) و امام جواد (ع) پرداخته است که از تعمق و تأمل در آن‌ها می‌توان بروکالت وی از جانب امام جواد (ع) و همین‌طور امام رضا (ع) واقف شد.^۳

بنا به نقل کشی، هنگامی که علی بن مسیب همدانی به امام رضا (ع) عرض می‌کند: «راهم دور است و همیشه امکان تشرف به محضر شما را ندارم؛ معالم و معارف دینم را از چه کسی اخذ کنم؟»؛ آن حضرت پاسخ می‌دهند: «از زکریا بن آدم قمی که در امر دین و دنیا امین است». علی بن مسیب نیز پس از مراجعت، نزد زکریا بن آدم رفته و از آن چه مورد نیازش بود، سؤال کرد.^۴ این نقل حکایت از جایگاه رفیع علمی، فقهی و معنوی وی در دیار قم دارد؛ و ارجاع افراد به نزد وی توسط امام رضا (ع) نیز نشان‌گر نمایندگی او از جانب امام رضا (ع) در قم در این زمینه‌ها است.

روایت دیگر کشی به خوبی دلالت بر مأموریت وی از جانب حضرت برای حضور در قم دارد. وی زمانی به امام رضا (ع) عرضه داشت: «از آن جا که افراد سفیه در میان قومم فزونی یافته‌اند، قصد خروج از میان آنان را دارم!»؛ و حضرت در پاسخ فرمود: «چنین مکن! زیرا خداوند به واسطه توازن آنان بلارا دور می‌کند،

۱. رجال شیخ طوسی، ص ۲۰۰، ۳۷۷ و ۴۰۱.

۲. کتاب الغیبه، ص ۲۱۱.

۳. مجموع روایات مربوط به «زکریا بن آدم قمی» در تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۴۲۳۶ آمده است.

۴. رجال کشی، ص ۵۹۵، ح ۱۱۱۲.

چنان‌که از اهل بغداد به واسطه ابی الحسن الکاظم علیه السلام دفع بلا می‌نماید.^۱ بنان بن محمد بن علی بن مهزیار قمی از جدش علی بن مهزیار^۲ نامه امام رضا علیه السلام به زکریا بن آدم^۳ و دعای آن جناب در حق وی را روایت کرده^۴ که این نیز حاکی از منزلت وی نزد آن حضرت و وجود ارتباط کتبی بین آن دو است. بنا به نقل علامه حلی، سالی امام رضا علیه السلام به قصد انجام حج از مدینه خارج شد و زکریا بن آدم هم آن جناب را در این سفر همراهی نمود.^۵ کشی نیز در ذیل شرح حال ابی جریر قمی به روایتی از زکریا بن آدم اشاره کرده که میزان قرب وی به امام رضا علیه السلام را نشان می‌دهد. وی گوید: «مدّت کمی پس از وفات ابی جریر قمی به محضر امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم؛ و آن جناب درباره وی از من سؤال کرده و بروی استرحام نمود و همواره به من حدیث می‌فرمود، و من با آن جناب حدیث می‌گفتم تا این‌که فجر دمید! و حضرت برخاست و نماز فجر بجای آورد».^۶

از جمله روایاتی که صراحت در وکالت زکریا بن آدم برای امام جواد علیه السلام و ظهور در وکالتش برای امام رضا علیه السلام دارد، روایت کشی از احمد بن محمد بن عیسی قمی است؛ وی چنین نقل کرده است:

«امام جواد علیه السلام غلامش را به همراه نامه‌ای به نزد من فرستاد و مرا احضار فرمود! و من در مدینه در حالی که حضرت در خانه بزیع سکونت داشت، به محضرش شرفیاب شده و سلام کردم. پس آن جناب شروع به سخن پیرامون صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و غیر آن دو نمود و بعضی از انتقاداتی را که درباره آنان مطرح بود ذکر فرمود. من با خود اندیشیدم که نظر مثبت آن جناب را نسبت به زکریا بن آدم جلب کنم تا شاید وی از آنچه که حضرت درباره این دو

۱. همان، ص ۵۹۴، ح ۱۱۱۱.

۲. همان، ص ۵۹۵، ح ۱۱۱۳.

۳. رجال علامه حلی، ص ۷۵.

۴. رجال کشی، ص ۶۱۶، ح ۱۱۵۰.

ذکر فرمود مصون بماند؛ ولی با خود گفتم: تو که هستی که بخواهی متعرض این مسائل شوی! امام خود به آن چه می‌گوید و می‌کند داناتر است. در همین لحظه بود که آن حضرت رو به من کرده و فرمود: ای ابا علی! کسی هم چون ابی یحیی (کنیه زکریا بن آدم) که سابقه خدمت وی برای پدرم و منزلتش نزد پدرم و من بر کسی پوشیده نیست؛ الا این که من به آن مالی که نزد وی است نیاز دارم. عرض کردم فدایت شوم! او این مال را نزد شما خواهد فرستاد و به من گفته است که به شما عرض کنم: آن چه مانع از ارسال این مال شده، اختلاف میمون و مسافر (دو نماینده اعزامی امام جواد (ع) به قم برای جمع وجوه شرعی) است. حضرت فرمود: نامه‌ام را به زکریا بن آدم برسان و بگو که آن مال را برایم ارسال نماید. پس نامه حضرت را به زکریا رساندم و او نیز آن مال را به نزد ایشان ارسال نمود.^۱

در این روایت، از جمله «قد کان من خدمته لأبی و منزلته عنده» می‌توان وکالت زکریا بن آدم برای امام رضا (ع) را استظهار نمود. از مجموع این روایت، که دلالت بر جمع وجوه شرعی توسط زکریا بن آدم در قم از جانب امام رضا (ع) دارد، وکالت وی برای امام جواد (ع) به خوبی قابل استفاده است؛ علاوه بر آن که، از این روایت، وجود مأموران و نمایندگان سیاری که وظیفه ایجاد ارتباط بین وکلا و ائمه (ع) را داشتند، نیز استفاده می‌شود.

بنا به روایت کشی و شیخ طوسی، زکریا بن آدم در عصر امام جواد (ع) پس از عمری ارائه خدمات خالصانه به محضر ائمه طاهرين (ع) رحلت نمود و پس از رحلت نیز از سوی امام جواد (ع) مورد تمجید و تعریف قرار گرفت. پس از رحلت وی، توقیعی از جانب امام جواد (ع) برای ابوطالب قمی بدین مضمون صادر شد:

سخن از تقدیر و قضای الهی در خصوص درگذشت این مرد متوفی (یعنی زکریا بن آدم قمی) به میان رانندی! خدای او را رحمت کند در آن روزی که

زاده شد و روزی که مرد و روزی که زنده مبعوث خواهد شد. او در دوران زندگی اش عارف، معتقد و پای بند به حق زیست و نسبت به آنچه در نزد خدا و رسولش واجب است قیام نمود. و او- که رحمت خدا بر او باد- در حالی از دنیا رحلت نمود که پیمانی را نشکست و حکمی را تبدیل نکرد! پس خداوند بروی اجر نیت (نیکش) و جزای سعیش را عطا فرماید.^۱

بنا به نقلی دیگر، امام جواد (علیه السلام) در اواخر عمر شریفش، ضمن برشماری نام چند تن از وکلایش، هم چون: صفوان بن یحیی، محمد بن سنان، زکریا بن آدم و سعد بن سعد از آنان به نیکی یاد فرمود و پاداش الهی را برایشان طلب کرده و مراتب وفاداری و خدمات ایشان را متذکر گشتند.^۲

زکریا بن آدم پس از رحلت، در مقبره‌ای در نزدیکی مرقد مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) در شهر محل سکونت و وکالت و فعالیتش، یعنی قم، مدفون شد. هم اکنون این مقبره در جنب مقبره مرحوم میرزای قمی واقع و محل یاد شده نیز به «قبرستان شیخان» معروف است.

۴. صفوان بن یحیی بجلي

شیخ طوسی وی را ضمن اصحاب سه امام کاظم (علیه السلام)، امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) معرفی نموده و به وکالتش از جانب امام رضا (علیه السلام) تصریح کرده است.^۳ نجاشی نیز به وکالت وی از جانب امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) تصریح کرده است.^۴ از روایت کشی و شیخ طوسی نیز وکالت وی برای امام جواد (علیه السلام) قابل استنباط است؛ زیرا در این روایت، امام جواد (علیه السلام) نام وی را به همراه نام برخی از وکلایش، هم چون زکریا بن آدم، محمد بن سنان و غیر آن‌ها ذکر کرده و رضایت خود از آنان را اعلام فرموده است.^۵ گرچه به وکالت وی برای امام کاظم (علیه السلام)

۱. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۱۱.

۲. همان؛ رجال کشی، ص ۵۰۳، ح ۹۶۴.

۳. رجال شیخ طوسی، ص ۳۵۲، ۳۷۸ و ۴۰۲.

۴. رجال نجاشی، ص ۱۳۹.

۵. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۱۱؛ رجال کشی، ص ۵۰۲-۵۰۴، ح ۹۶۴، ۹۶۵ و ۹۶۷.

تصریح نشده، ولی با توجه به وکالت وی از جانب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و مصاحبتش با امام کاظم (ع)، دست کم می توان احتمال داد که سابقه وکالت وی به عصر امام کاظم (ع) بازمی گردد.

نجاشی ضمن معرفی وی، به بعد زهد و عبادت او اشاره کرده، و این که نزد امام رضا (ع) دارای منزلتی والا بوده است؛ و در ادامه، به پیمان جالبی که وی با دوتن از دوستانش، یعنی عبدالله بن جندب و علی بن نعمان در بیت الحرام منعقد کرد، اشاره نموده است. بنابراین پیمان، هرگاه یکی از آن سه تن، زودتر از دیگران رحلت می کرد، آن که در قید حیات می ماند، می بایست به جای فرد متوفی، نماز و روزه به جا آورده، و زکات بدهد! و اتفاقاً آن دوتن رحلت نمودند و صفوان بن یحیی، روزانه صد و پنجاه رکعت نماز می گزارد، و در سال، سه ماه روزه می گرفت، و به هنگام ادای زکات نیز، سه بار زکات می پرداخت! و هرآنچه از اعمال مستحبی از جانب خود به جای می آورد، از جانب آن دوتن نیز انجام می داد!^۱

نجاشی سپس به جریانی درباره صفوان بن یحیی اشاره می کند که بر علو روح تقوا و احتیاط در وی دلالت دارد. وی از بعضی شیعیان نقل می کند: «کسی در مکه به صفوان گفت که دو دینار را به کوفه، نزد اهلش برساند؛ و او در پاسخ گفت: شترم کرایه ای است، لذا باید از صاحبش برای این کار اجازه بگیرم!»^۲. به گفته نجاشی، او از نظرورع و عبادت در درجه ای قرار داشت که اقران وی در عصرش به پای او نمی رسیدند! و از نظر درجات علمی نیز آن چنان بوده که بنا به نقل نجاشی و شیخ طوسی، سی کتاب تصنیف نموده و از چهل تن از اصحاب امام صادق (ع) نقل روایت کرده است!^۳ کشی وی را جزو «اصحاب اجماع»

۱. رجال نجاشی، ص ۱۳۹-۱۴۰؛ رجال علامه حلی، ص ۸۸.

۲. رجال نجاشی، ص ۱۴۰؛ تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۵۷۸۰.

۳. رجال نجاشی، ص ۱۴۰؛ الفهرست، شیخ طوسی، ص ۸۳.

ذکر کرده است.^۱ بنا به نقل کشی، محمد بن سنان مردم را در زمینه حلال و حرام به نزد صفوان بن یحیی حواله می نمود.^۲ او از جمله کسانی است که سران واقفه در ابتدای امر، برای اسکات و اقناع وی، وعده پرداخت مال بسیاری را به او دادند تا با آنان همراهی کرده و موجب تقویت مذهبشان شود! ولی او نپذیرفت.^۳ چنان که شبیه این پیشنهاد را به یونس بن عبدالرحمن قمی نمودند و او نیز شدیداً به مقابله برخاست.^۴

کشی روایاتی را در مدح وی و بیان جایگاه رفیعش نزد ائمه (علیهم السلام) نقل کرده است. امام رضا (علیه السلام) در روایتی، وی را داخل در حزب پدران گرامی اش معرفی فرموده و ادامه دادند: «هر آن کس که در حزب و گروه پدرانم داخل باشد، بهشتی است».^۵ و در روایتی دیگر، در مدحش فرمود: «صفوان محب ریاست نیست».^۶ امام جواد (علیه السلام) نیز ضمن روایتی، رضایت خود را از او و محمد بن سنان اعلام کرده و فرمود: «آن ها هرگز با من و پدرم مخالفت نکردند».^۷ کشی ضمن نقلی دیگر از صفوان بن یحیی، جریان معرفی ابراهیم و اسماعیل، پسران ابی سمال، توسط صفوان به امام رضا (علیه السلام)، و وارد کردنشان به محضر حضرت را نقل می کند؛^۸ که این نقل، نشان گر میزان قرب وی به آن جناب، و بودنش جزو خواص آن حضرت است. بنا به نقل کلینی، مفید و دیگران، هنگامی که پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام)، امرامامت توسط امام رضا (علیه السلام) اظهار شد، صفوان از بیم خطر بر جان آن حضرت، به آن جناب برای اظهار امرامامت هشدار داد؛ و

۱. رجال کشی، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۰.

۲. همان، ص ۵۰۸، ح ۹۸۱.

۳. رجال نجاشی، ص ۱۳۹.

۴. همان، ص ۳۱۱؛ کتاب الغیبه، ص ۴۳.

۵. رجال کشی، ص ۵۰۲، ح ۹۶۲.

۶. همان، ص ۵۰۳، ح ۹۶۶.

۷. همان، ص ۵۰۲-۵۰۴، ح ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵ و ۹۶۷؛ کتاب الغیبه، ص ۲۱۱.

۸. رجال کشی، ص ۴۷۳، ح ۸۹۹.

حضرت در پاسخ فرمود: «این طاغی درباره من کاری از پیش نمی برد!» بنا به نقلی دیگر، وی هنگامی که از امام رضا علیه السلام درباره جانشین آن جناب سؤال کرد، امام جواد علیه السلام که سه ساله بود، معرفی شد! عرض کرد: «او سه ساله است؟» امام رضا علیه السلام فرمود: «عیسی علیه السلام نیز قیام به امر نبوت کرد، در حالی که کم تر از سه سال داشت!»^۲ صفوان بن یحیی در سال ۲۱۰ ق درگذشت؛^۳ و امام جواد علیه السلام حنوط و کفن او را تأمین نموده و عمویش، اسماعیل بن موسی علیه السلام را مأمور کرد که بر بدنش نماز گزارد!^۴

۵. عبدالعزیز بن مهتدی اشعری قمی

شیخ طوسی ضمن آن که وی را جزو اصحاب امام رضا علیه السلام معرفی کرده،^۵ در قسمت دیگر از رجالش، نام او را در ضمن نام کسانی که از ائمه علیهم السلام روایت نکرده اند آورده است و در فهرست نیز کتابی را به وی نسبت داده است.^۶ نجاشی نیز وی را جزو راویان از امام رضا علیه السلام دانسته و کتابی به وی نسبت داده است.^۷ کشی هم روایاتی در مدح وی آورده که از بعضی از آن روایات، وکالت وی، هم برای امام رضا علیه السلام و هم امام جواد علیه السلام استفاده می شود؛ از جمله، روایتی است از فضل بن شاذان به این مضمون که: «حدیث کرد ما را عبدالعزیز بن مهتدی، که بهترین قمی است که تا به حال دیده ام، و وکیل امام رضا علیه السلام بود.»^۸ هم چنین در

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۸۷، ح ۲؛ رشتاد، ص ۳۰۸؛ علام/الوری، ج ۲، ص ۶۰؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۰ و کشف الغمّة، ج ۳، ص ۹۸ و ۱۵۴-۵۵۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۱۰ و ص ۳۸۳، ح ۲؛ اثبات الوصیّة، ص ۲۵۳؛ کشف الغمّة فی معرفة الائمة، ج ۳، ص ۱۹۹.

۳. رجال نجاشی، ص ۱۴۰.

۴. رجال کشی، ص ۵۰۲، ح ۹۶۲.

۵. رجال شیخ طوسی، ص ۳۸۰.

۶. همان، ص ۴۸۷.

۷. فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۱۹.

۸. رجال نجاشی، ص ۱۷۱.

۹. رجال کشی، ص ۵۰۶، ح ۹۷۵.

روایتی دیگر، او چنین می‌گوید: «من هیچ قمی را به سان عبدالعزیز بن مهتدی، در عصر خودش، نیافتم».^۱ بنا بر نقلی دیگر، که کشی و شیخ طوسی آورده‌اند، وی نامه‌ای بدین مضمون به امام جواد (علیه السلام) نوشت: «اموالی، متعلق به شما، در نزد من موجود است؛ فرمایید به چه کسی تحویل دهم؟» امام (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: «من آنچه را در این رقعہ (نامه) هست قبض کردم! و از اموال و وجوهی که به تو تحویل شده، مّظلم؛ و حمد خدای را و خدا تو را بیامرزد و ما و تو را مشمول رحمتش فرماید؛ و از تو، به سبب رضایت من راضی باشد».^۲ این روایت حاکی از وکالت وی برای امام جواد (علیه السلام) است؛ چنان‌که، شیخ طوسی نیز ضمن آوردن نام وی در فصل مربوط به معرفی وکلا، اشاره به روایت یاد شده کرده است؛ و طبعاً استنباط شیخ طوسی نیز از اموال و وجوه مذکور در این روایت، اموال شخصی عبدالعزیز بن مهتدی نبوده، بلکه - چنان‌که متبادر نیز همین است - این طور برداشت کرده که اموال مربوط به سازمان وکالت بوده است.

بدین ترتیب، می‌توان به ضرس قاطع، مدّعی وکالت وی برای امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) شد. کشی ضمن روایتی دیگر از عبدالعزیز بن مهتدی نقل کرده که گفت: «به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: من همواره نمی‌توانم درک محضر شما را بنمایم، در این مواقع، معارف دینی‌ام را از چه کسی اخذ کنم؟»؛ و آن حضرت در پاسخ فرمود: از یونس بن عبدالرحمن.^۳ با توجه به این‌که یونس بن عبدالرحمن نیز «قمی» و از خواص اصحاب امام رضا (علیه السلام) بوده است، چنین برمی‌آید که این دو، در منطقه قم، مشترک حضور داشته‌اند! و با توجه به جایگاه رفیع «یونس» در نزد امام (علیه السلام) و فقاہت و علم وی، امام (علیه السلام) «عبدالعزیز» را به نزد وی حواله می‌فرماید. بنا به نقل اربلی، هنگامی که او از امام رضا (علیه السلام) پیرامون «توحید»

۱. همان، ص ۵۰۶، ح ۹۷۴.

۲. همان، ص ۵۰۶، ح ۹۷۶؛ کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۱؛ رجال علامه حلی، ص ۱۱۷ و تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۶۶۴۳.

۳. رجال کشی، ص ۴۸۳، ح ۹۱۰.

سؤال کرد، حضرت فرمود: «هر آن کس که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را قرائت کند، و به آن مؤمن باشد، توحید را شناخته است»؛ وی پرسید: «چگونه قرائت کند؟!». حضرت فرمود: «همان گونه که مردم قرائت می کنند». سپس اضافه فرمود: «به دنبال قرائت سوره بگوید: کذلک الله ربی کذلک الله ربی».^۱

۶. علی بن مهزیار اهوازی

شیخ طوسی در رجالش وی را از اصحاب امام رضا (علیه السلام)، امام جواد (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) دانسته است؛^۲ و در کتاب غیبت، نام وی را در فصل مربوط به معرفی وکلای ائمه (علیهم السلام) آورده و با نقل روایتی، وکالت وی برای امام جواد (علیه السلام) را تثبیت نموده است.^۳ نجاشی نیز ضمن معرفی وی به عنوان راوی از امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام)، به وکالت وی از جانب این سه بزرگوار در بعضی نواحی تصریح نموده است.^۴ از این رو، وکالت وی از ناحیه این سه امام همام قطعی است. آن چه محل بحث است حیات وی در عصر امام عسکری (علیه السلام) و درک عصر غیبت صغرا است، که قرائن موجود نه تنها مثبت این معنی نیستند، بلکه درگذشت وی قبل از عصر امام عسکری (علیه السلام) را تأیید می کنند، چنان که اشاره خواهد شد. بنا به نقل نجاشی، وی در اصل اهل «دورق» بوده است که شهری است در خوزستان و به آن «دورق الفرس» نیز اطلاق می شده و گوگرد زرد از آن به دست می آمده است.^۵ بنا به نقل کشی، وی در اصل اهل «هندوکان» بوده که یکی از قرای فارس است؛ و سپس در اهواز ساکن شد و در آن جا اقامت نمود.^۶ پدرش نصرانی بود و به اسلام گروید؛ و علی بن مهزیار که چندان سنی نداشت نیز مسلمان شد، و رفته رفته، مقامات عالی را نزد ائمه (علیهم السلام) و شیعیان

۱. کشف الغمّة فی معرفة الائمة (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۱۱۶.

۲. رجال شیخ طوسی، ص ۳۸۱، ۴۰۳ و ۴۱۷.

۳. کتاب الغیبة، ص ۲۱۱.

۴. رجال نجاشی، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۵. تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۸۵۳۴، به نقل از مرصد الاطلاع.

۶. رجال کشی، ص ۵۴۸، ح ۱۰۳۸.

کسب نمود.^۱ با توجه به اسناد روایات و کلمات رجالیان، چنین به دست می‌آید که وی برادری به نام «ابراهیم»، و برادر دیگری به نام «احمد»، و فرزندی به نام «محمد» داشته است، که صحابی امام هادی علیه السلام بوده؛ و فرزند وی نیز، فرزندی به نام بنان بن محمد بن مهزیار داشته است. برادرش احمد، دارای فرزندی به نام، علی، و برادر دیگرش ابراهیم، فرزندی به نام‌های محمد و علی داشته که محمد هم چون پدر، به مقام وکالت رسید؛ و علی نیز همان است که جریان معروف ملاقاتش با حضرت حجت علیه السلام در منابع نقل شده است.^۲

کشی، نجاشی و شیخ طوسی، برای علی بن مهزیار تألیفات عدیده‌ای، بالغ بر سی عدد برشمرده‌اند.^۳ وی برای ارشاد علی بن اسباط کوفی که گرایش به «فطحیه» پیدا کرده بود، رساله کوچکی نگاشت؛ ولی وی را فایده نبخشید و بر همان مذهب مرد!^۴ قبلاً به هنگام معرفی عبدالله بن جندب، از کشی نقل کردیم که پس از درگذشت وی، علی بن مهزیار به جای او به وکالت منصوب شد؛ و با توجه به این که وکالت «ابن جندب» تنها تا عصر امام رضا علیه السلام مورد تصریح واقع شده، بنابراین، شروع وکالت «ابن مهزیار» می‌بایست از عصر امام رضا علیه السلام و پس از درگذشت «ابن جندب» بوده باشد؛ و با توجه به روایت کشی، مبنی بر سکونت و اقامت علی بن مهزیار در اهواز، منطقه وکالت وی، و هم «ابن جندب»، روشن می‌شود.^۵ بنا به نقل ابن شهر آشوب، وی جزو آن دسته از شیعیان بود که پس از

۱. رجال نجاشی، ص ۱۷۷.

۲. رجال علامه حلی، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ علامه برای وی، پسری به نام «محمد» و نواده‌ای به نام «بنان» معرفی کرده است؛ و نام پسرش محمد، در توقیع ناحیه مقدسه به «اسحاق بن یعقوب» آمده؛ و «اما محمد بن علی بن مهزیار فسیصلح الله قلبه و یزیل عنه شکه». نک: کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۵، ح ۴؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۷۷؛ و در سند ۲۷ باب ۴۵ از کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۰۱، نام «علی بن احمد بن مهزیار» آمده که اشاره به برادر و پسر برادر «علی بن مهزیار» است. درباره «ابراهیم بن مهزیار» و فرزندان، در ادامه مباحث سخن به میان خواهیم آورد.

۳. رجال کشی، ص ۵۴۹، ح ۱۰۳۸؛ رجال نجاشی، ص ۱۷۸؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۸۸.

۴. رجال کشی، ص ۵۶۲، ح ۱۰۶۱.

۵. همان، ص ۵۴۸، ح ۱۰۳۸.

شهادت امام رضا (علیه السلام) برای تحقیق درباره جانشین آن حضرت به مدینه آمدند.^۱ روایات نقل شده توسط شیخ طوسی و کشی، حاکی از جایگاه رفیع وی در نزد ائمه معاصرش، به خصوص امام جواد (علیه السلام) است. در نامه امام جواد (علیه السلام) خطاب به وی چنین آمده:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ ای علی! خداوند پاداشت نیکو دهد، و در بهشت خود ساکنت نماید، و از خواری دنیا و آخرت دورت بدارد، و با ما محشورت فرماید؛ همانا تو را از جهت اطاعت و خدمت و انجام وظایف و نصیحت و رعایت حرمت ها آزمودم؛ اگر بگویم هم چون تویی را ندیدم سخن به درستی رانده ام! خدای درجات برتر بهشت را پاداشت دهد. مقام و جایگاه و خدمات تو در سرما و گرما و شب و روز بر من مخفی نیست. از خدا می خواهم که در روز حشر تو را آن چنان مشمول رحمت خویش فرماید که دیگران بدان غبطه خورند!^۲

با توجه به دوری منطقه وکالت وی (اهواز و نواحی اطرافش) از محل استقرار امام جواد (علیه السلام) (بغداد) غالباً ارتباط وی با آن حضرت به صورت مکاتبه بود. در یک مورد، امام جواد (علیه السلام) در پاسخ نامه وی چنین مرقوم فرمودند:

نامه ات رسید و مرادت را از آنچه نگاشته بودی فهمیدم؛ و با این کار مرا غرق سرور نمودی. خداوند تو را شاد و مسرور فرماید. و من از خداوندی که کفایت کننده امور بندگان و دافع بلاها و مکیاد است، می خواهم که کید هر حيله گری را از تو دفع نماید؛ انشاء الله.^۳

و در نامه ای دیگر، پاسخ حضرت به وی چنین آمده:

همانا آنچه را درباره قمی ها ذکر کرده بودی، فهمیدم؛ خداوند آنان را خلاصی و فرج عطا فرماید. و تو با آنچه ذکر کردی مرا مسرور نمودی؛ و همواره چنین بوده ای! خداوند با بهشت تو را شاد گرداند، و به سبب

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸۲.

۲. کتاب الغیة، ص ۱۱۲-۲۱۲.

۳. رجال کشی، ص ۵۵۰، ح ۱۰۴۰.

رضایت من از توراضی باشد. و از خداوند کمک و رأفت نیکویش را برای

طلب می‌کنم و می‌گوییم: حسبنا الله و نعم الوکیل.^۱

و در نامه‌ای دیگر که در مدینه به وی داده شد، حضرت او را به رفتن به دیارش امر کرده و خیر دنیا و آخرت را برایش طلب می‌فرماید. در نامه‌ای دیگر، ضمن دعای فراوان در حق وی، او را از خروج در روز یکشنبه منع و خروج در روز دوشنبه را پیشنهاد می‌فرماید!^۲ که این نامه‌ها، حاکی از محبت فراوان امام به وی و منزلت والای او در پیشگاه ائمه است. این منزلت تا آن جا رفیع بوده که امام جواد (علیه السلام) در نامه‌ای در پاسخ درخواست دعا از سوی وی چنین می‌فرمایند:

اما این که خواستار دعا شده‌ای، از آن رو است که نمی‌دانی خداوند تو را نزد من چگونه قرار داده! من همانا، گاهی تو را با اسم و نسبت یاد می‌کنم! و این به علت زیادی عنایت و محبت و شناخت من نسبت به تو است. و خداوند بهتر از این را به تو عطا فرماید و آن را مستدام بدارد، و به سبب رضای من از توراضی باشد؛ و تو را به منتهای آرزوهای و اصل نماید، و در فردوس اعلیٰ منزل دهد، که او شنونده دعا است. خدای حفظت کند! و با رحمتش، بدی و شر را از تو دور نماید؛ و این نامه را به خط خود نوشتم.^۳

یکی دیگر از نامه‌های امام جواد (علیه السلام) به علی بن مهزیار، نامه معروفی است که فقها در باب خمس بدان استناد می‌کنند. در این نامه، امام جواد (علیه السلام) دستور پرداخت خمس در سال ۲۲۰ قمری را به شیعیانش صادر می‌فرماید، و دلیل آن را نیز تحلیل اموال و تزکیه نفوسشان بیان می‌کند.^۴

از آن جا که وکلا برای امرار معاش خود نیازمند استفاده از وجوه شرعی بودند که بدانان تحویل می‌شد، لذا گاه برای استفاده از این اموال، از ائمه (علیهم السلام) کسب

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۵۵۱، ح ۱۰۴۰.

۴. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۴۹، ح ۵، به نقل از تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۱ و استبصار، ج ۲، ص ۶۰.

اجازه می‌کردند. در یک مورد، علی بن مهزیار ضمن نامه‌ای به امام جواد علیه السلام، از آن جناب درخواست کرد که توسعه‌ای در امر معاش برایش لحاظ نموده و اموال موجود در دستش را برایش حلال کند؛ و حضرت در پاسخ چنین مرقوم فرمود: «خداوند بر تو و اهل توسعه عطا فرماید؛ و برای تو و اهل بیت تو نزد من بیش‌ترین توسعه محفوظ است؛ و از خدای خواهم که تو را قرین عافیت فرموده و عافیت را فرا راه و شامل بر تو گرداند؛ که او شنونده دعا است».^۱

مقام عبادت و عرفان و معنویت علی بن مهزیار آن چنان بود که به نقل کشتی، به هنگام طلوع آفتاب سر بر سجده می‌نهاد و سر بر نمی‌داشت مگر پس از آن که به هزار تن از برادران دینی‌اش، به مثل آنچه برای خود می‌خواست دعا می‌کرد! و از کثرت سجده پیشانی‌اش هم چون زانوی شترینه بسته بود!

چنان که گذشت، علی بن مهزیار در منابع اولیه رجال شیعی، به عنوان صحابی و وکیل امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام معرفی شده است، که در وفات وی به عصر امام هادی علیه السلام و عدم درک دوران امامت امام عسکری علیه السلام ظهور دارد. مؤید این استظهار، روایتی است که کلینی از ابراهیم بن مهزیار، برادر علی بن مهزیار، نقل نموده است. بنابراین روایت، «ابراهیم» برای امام عسکری علیه السلام چنین نوشت: «و موالی و شیعه شما، علی بن مهزیار، وصیت کرده که از قبل مزرعه‌ای که ربع درآمد آن در هر سال بایستی به شما پرداخت شود، تا بیست دینار صرف انجام حج از جانب وی گردد. از آن جا که راه بصره بسته شده، لذا مخارج حج بیش از بیست دینار است. و همین‌طور، وصیت کرده که به جمعی از شیعیان نیز مخارج حج پرداخت شود». حضرت در پاسخ نوشتند که به جای سه حج، دو حج انجام شود.^۲

۱. رجال کتبی، ص ۵۵۱، ح ۱۰۴۰.

۲. کافی، ج ۴، ص ۳۱۰.

این روایت، ظهور در این دارد که علی بن مهزیار در عصر امام عسکری علیه السلام از دنیا رفته است و از این رو بوده که ابراهیم بن مهزیار به عنوان جانشین برادر و وصی وی، در صدد انجام وصایایش برآمده بوده است. بدین ترتیب، وی نه در عصر امام عسکری و نه در عصر غیبت صغرا، در قید حیات نبوده تا نقل معروفی که درباره ملاقاتش با حضرت حجت علیه السلام وجود دارد، صحیح باشد! به علاوه، آنچه در نقل صدوق و طوسی،^۱ در زمینه ملاقات آمده، مربوط به ابراهیم بن مهزیار و «علی بن ابراهیم بن مهزیار است و نه علی بن مهزیار؛ که ما در ضمن معرفی ابراهیم بن مهزیار به نقل مزبور و توجیه آن اشاره خواهیم نمود.

۷. ابو عمرو حدّاء

شیخ طوسی، از وی در ردیف اصحاب امام هادی علیه السلام یاد کرده است.^۲ محقق اردبیلی نیز تصور کرده که کنیه وی بدون واو (ابو عمرو حدّاء) است؛^۳ ولی علامه مامقانی با تکیه بر نسخه مورد اعتمادی از رجال شیخ طوسی، مدعی است که کنیه وی همان «ابو عمرو» است.^۴ نام و مشخصات دیگر مربوط به وی در جایی نقل نشده است. تنها نقلی که دلالت بر وکالت وی برای امام جواد علیه السلام دارد، روایتی است که کلینی به این مضمون از او نقل کرده است: از آن جا که وضعیت مالی و معیشتی من نامناسب بود، ضمن نامه‌ای به محضر امام جواد علیه السلام از آن جناب طلب یاری نمودم. فرمودند: مداومت بر خواندن سوره «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا» داشته باش! پس از آن که یک سال این عمل را ادامه دادم و بهبودی در وضعیت خود مشاهده نکردم، مجدداً به آن جناب نامه‌ای نوشته و عرض حال نمودم! و این بار حضرت پاسخ فرمودند که: این سال به سود توبه اتمام رسیده است؛ به خواندن سوره «قدر» منتقل

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۴۵ - ۴۵۲، ح ۱۹ و ص ۴۶۵ - ۴۷۰، ح ۲۳؛ کتاب الغیبه، ص ۱۵۹ - ۱۶۱.

۲. رجال شیخ طوسی، ص ۴۲۶.

۳. جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۰۴ - ۷۰۴.

۴. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۹ ط به نقل از فصل الکنی.

شو! و پس از مداومت بر قرائت این سوره، بهبودی در وضعیتم حاصل شد و زان پس، حضرت مرا در بصره در باب کلتا، به وکالت منصوب و ۵۰۰ درهم نیز برایم مقرر تعیین فرمود! سپس از طریق علی بن مهزیار (وکیل ارشد ناحیه اهواز و بصره و نواحی اطراف آن) به ابوالحسن (ع) نامه‌ای نوشته و در مورد سوره قدر پرسیدم؛ فرمود: از قرآن چیزی را فروگذار مکن، چه سوره‌های بلند و چه کوتاه آن را. و در هر شبانه‌روز صدبار قرائت «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» تو را کفایت کند!'.^۱

روایت یاد شده صراحت در وکالت وی برای امام جواد (ع) و ظهور در استمرار وکالتش در عصر امام هادی (ع) دارد. علاوه بر این روایت، معاصرت وی با امام هادی (ع) از روایت شیخ طوسی در بخش مکاسب کتاب تهذیب، نیز قابل استنباط است.

۸. صالح بن محمد بن سهل

نام و شرح حال وی در منابع رجالی به چشم نمی‌خورد. تنها چیزی که درباره‌اش در دست است روایت کلینی در او آخر باب انفال از *اصول کافی* است که دلالت بروکیل وقف بودنش در قم از جانب امام جواد (ع) دارد. کلینی از علی بن ابراهیم و وی نیز از پدرش چنین نقل کرده است: «نزد ابوجعفر ثانی امام جواد (ع) بودم که صالح بن محمد بن سهل، که متولی امور وقف در قم بود، بر آن جناب وارد شده و عرض کرد: ای سید من! مرا نسبت به ده هزار (درهم یا دینار؟) که برای مصارف شخصی خرج کرده‌ام حلال کن! حضرت نیز فرمود: حلال است! و هنگامی که وی خارج شد، فرمود: برخی، اموال و حقوق آل محمد (ص) و ایتام و مساکین و فقرا و ابنای سبیل ایشان را غصب کرده و تصرف می‌کنند، سپس نزد ما آمده و طلب حلیت می‌نمایند! و گمان می‌کنی که من در پاسخ خواهم گفت حلال نمی‌کنم! به خدا قسم که در روز قیامت، خداوند

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۲۱ و ج ۵، ص ۳۱۶؛ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۲۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۴۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۶۱.

در این باره، به شدت و به سختی از آنان سؤال خواهد نمود.^۱ این نقل تصریح در وکالت وی در امور اوقاف قم از جانب امام جواد علیه السلام دارد؛ علاوه بر این که، از خیانت وی در امور وکالت و عدم رضایت امام جواد علیه السلام از شیوه تصرف شخصی وی در اموال مربوط به سازمان وکالت نیز حکایت دارد.

۹. یحیی بن ابی عمران همدانی

نام وی در سلسله سند روایتی در باب «ما یصلی فیه و مالا یصلی» از *من لا یحضره الفقیه* شیخ صدوق آمده؛ و شیخ صدوق در مشیخه اش گفته که وی شاگرد یونس بن عبدالرحمان بوده است.^۲ روایات موجود حاکی از مصاحبت وی با امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام است. بنا به نقل کشی، امام رضا علیه السلام به وی و اصحابش طی نامه ای چنین نوشتند: «خداوند ما و شما را عافیت دهد. از احمد بن سابق الاثم اشج که لعنت خدا بر او باد، بر حذر باشید!» احمد بن سابق فردی شیعی بود که بر سرش اثری از شکستگی داشت، ولی آن را پوشیده می داشت! لذا دوستانش لقب «اشج» را بروی اطلاق می کردند. امام رضا علیه السلام طی نامه یاد شده، علاوه بر این که به گرایش های انحرافی وی و عدم اعتماد بر او تأکید فرمود، امری مخفی که همان «اشج» بودنش بود، را نیز مورد اشاره قرارداد! پس از چندی، صدق کلام حضرت با انجام امور فسق آوری هم چون شرب خمر و دخول وی در فتنه ها، واضح گشت.^۳

این روایت حاکی از قرب «یحیی بن ابی عمران» به امام رضا علیه السلام و سرشناس بودنش در میان شیعیان است؛ زیرا نامه امام رضا علیه السلام خطاب به او و سپس به اصحابش بود.^۴ گرچه از این نقل، وکالت او برای امام رضا علیه السلام قابل استفاده نیست، ولی با توجه به نقل آتی که مثبت وکالتش برای امام جواد علیه السلام است،

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۴۸، ح ۲۷.

۲. همان، ج ۳، رقم ۱۲۹۷۴.

۳. رجال کشی، ص ۵۵۲، ح ۱۰۴۳.

۴. تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۲۹۷۴.

می‌توان حدس زد که وی در عصر امام رضا (علیه السلام) نیز دارای سابقه وکالت بوده است.

بنا به نقل صاحب *بصائر الدرجات* و ابن شهر آشوب در *مناقب آل ابی طالب* و برخی دیگر، امام جواد (علیه السلام) نامه‌ای به ابراهیم بن محمد بن یحیی الهمدانی داده و فرمودند که قبل از «وفات یحیی بن ابی عمران» آن را نگشاید! مدت دو یا چند سال وضع بدین منوال بود تا این که یحیی بن ابی عمران درگذشت و ابراهیم بن محمد در مقبره یحیی در روز وفاتش، اقدام به گشودن نامه نمود، و دید که مشتمل بر دستور جانشینی وی به جای یحیی با چنین تعبیری بود: «قم بما کان یقوم به»! و دستوراتی در همین راستا در نامه آمده بود.^۱ بدین ترتیب از آن پس، ابراهیم بن محمد به امر وکالت و نمایندگی امام مشغول شد. وی می‌گفته است که تا زمان مرگ یحیی بن ابی عمران از مرگ هراسی نداشتم! زیرا طبق سخن امام (علیه السلام) یقین داشتم که قبل از وی نخواهم مرد! روایت یاد شده به خوبی دلالت بر وکالت یحیی بن ابی عمران از سوی امام جواد (علیه السلام) دارد، اما منطقه وکالت وی در این نقل مشخص نشده است. با توجه به ذکر لقب «همدانی» برای وی،^۲ و همچنین جانشینی ابراهیم بن محمد همدانی (که بنا بر نقل نجاشی و کشی از وکلای ناحیه همدان بوده)^۳ می‌توان گفت که حیی بن ابی عمران در همدان به وکالت مشغول بوده است. از سوی دیگر بنا بر نقل طبری و ابن اثیر، وی در جریان قیام مردم قم در زمان مأمون عباسی به قتل رسیده است. مردم قم در عصر مأمون از پرداخت خراج امتناع ورزیدند و کنترل امور قم را به عهده گرفتند. مأمون سه هنگ از ارتش خود را از بغداد به خراسان گسیل داشت تا قیام را فرو نشانند. علی بن هشام، فرمانده ارتش عباسی، این وظیفه را بر عهده

۱. *بصائر الدرجات*، ص ۲۸۲، ح ۲؛ *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۳۹۷؛ *الخرازمی و الجرائح*، ج ۲، ص ۷۱۷؛ *بحار الانوار*، ج ۵۰، ص ۳۷، ح ۲؛ *اثبات الهداة*، ج ۶، ص ۱۸۲، ح ۲۰.

۲. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۰۸، رقم ۱۲۹۷۴.

۳. *رجال نجاشی*، ص ۲۴۳؛ *رجال کشی*، ص ۶۱۱، ح ۱۱۳۶.

گرفت. وی دیوار قم را ویران کرد و بسیاری از مردم را به قتل رسانید! در میان مقتولان، نام یحیی بن ابی عمران نیز به چشم می خورد.^۱ با توجه به این نقل، می توان حضور وی در قم را در اواخر عمر، در راستای انجام فعالیت های وکالت قلمداد نمود. علاوه بر آن که، به گفته برخی از محققان،^۲ گاه منطقه قم و همدان، زیر نظر یک وکیل ارشد قرار داشت و این دو منطقه، از نظر فعالیت های مربوط به سازمان وکالت، مرتبط با یک دیگر بودند. مؤید دیگر بر ارتباط وی با قم، سخن سابق الذکر از شیخ صدوق است، مبنی بر این که وی شاگرد یونس بن عبدالرحمن قمی بوده است.

۱۰. ابراهیم بن محمد بن یحیی همدانی

چنان که گذشت، پس از درگذشت یحیی بن ابی عمران، ابراهیم بن محمد همدانی به امر امام جواد علیه السلام فعالیت های وکالتی وی را ادامه داد. شیخ طوسی، نام وی را در ردیف اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام بر شمرده است؛^۳ و نجاشی نیز وی را از جمله راویان از امام رضا علیه السلام معرفی کرده است.^۴ وکالت وی از جانب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام به خوبی از روایات قابل استفاده است؛ اما درباره وکالتش برای امام رضا علیه السلام دلیلی در دست نداریم و آن چه درباره یحیی بن ابی عمران گذشت (مبنی بر این که پس از درگذشت وی، ابراهیم بن محمد همدانی به امر امام جواد علیه السلام به جای او منصوب گشت) ظهور در آن دارد که شروع دوران وکالت وی از عصر امام جواد علیه السلام بوده است. هر چند این احتمال ضعیفی نیز در میان است که چه بسا با مرگ یحیی بن ابی عمران، محدوده وکالت ابراهیم بن محمد بسط و توسعه یافته باشد.

۱. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۸۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۱۲؛ تاریخ الموصول، ص ۳۶۸؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۷۹.

۲. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۳۷.

۳. رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۸، ۳۹۷ و ۴۰۹.

۴. رجال نجاشی، ص ۲۴۲.

وکالت وی برای امام جواد (ع)، علاوه بر آن که در نقل یاد شده درباره یحیی بن ابی عمران، مورد تصریح واقع شده، از روایات کثّی نیز قابل استفاده است. کثّی طی روایتی، به نقل از ابراهیم بن محمد همدانی چنین آورده:

... و به من نوشت: کتاب واصل شد، خداوند از تو بپذیرد و از آنان (پرداخت‌کنندگان) راضی بوده و آنان را در دنیا و آخرت با ما محشور فرماید. مقداری دینار و لباس برایت فرستادم. خداوند به این‌ها و همه نعمت‌هایش بر تو برکت عطا فرماید. و به نظر نوشتم که متعرض تونشود؛ و ضمن اعلام جایگاه تو در نزد خودم، از وی خواستم برخلاف مطلوب تو عمل نکند. به ایوب نیز همین چیزها را نوشتم و به موالیان خود در همدان نیز نامه‌ای نوشته و دستور دادم مطیع تو بوده و زیر فرمان تو عمل کنند. و نوشتم که وکیلی جز تو ندارم.^۱

البته در این روایت مشخص نشده که نویسنده این نامه کدام امام بوده است؛ لذا برخی با توجه به معاصرت «ایوب بن نوح» با امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع)، احتمال هریک از سه امام را منتفی ندانسته‌اند.^۲ گرچه به قرینه نقل کثّی قبل از این نقل، که در آن به نامه امام جواد (ع) به ابراهیم بن محمد اشاره شده، می‌توان حدس زد که نویسنده این نامه نیز آن حضرت بوده است. در نامه مزبور، وی به امام جواد (ع) از ایذا و اذیت فردی به نام «سمیع» شکوه می‌کند و آن جناب در پاسخ چنین می‌نویسد: «خداوند در یاری تو نسبت به آن که بر تو ظلم روا داشته است، تعجیل فرماید؛ و تو را در قبال تعدّی او کفایت نماید؛ و بر تو بشارت باد یاری نزدیک خدا و اجر اخروی او! و حمد خدای بسیار گوی».^۳

وکالت وی برای امام هادی (ع) نیز از روایت کثّی به خوبی قابل استفاده است. بنا به نقل وی، ابراهیم بن محمد ضمن نامه‌ای به امام هادی (ع) در

۱. رجال کثّی، ص ۶۱۱، ح ۱۱۳۶.

۲. همان، پاورقی؛ به نقل از حاشیه الترتیب.

۳. رجال کثّی، ص ۶۱۱، ح ۱۱۳۵.

سال ۲۴۸ قمری، که آن را به وسیله فرزندش جعفر ارسال نمود، از آن جناب درباره اختلاف بین علی بن جعفر همانی و فارس بن حاتم قزوینی استفسار نمود و این که وی در امور مربوط به وکالت می بایست به نزد کدام یک مراجعه کند.^۱ از این نقل، وکالت وی برای امام هادی علیه السلام اثبات می شود؛ و نیز این که وی معمولاً از طریق یکی از آن دو تن با آن حضرت ارتباط برقرار می کرده است.

مؤید روایت یاد شده، روایت دیگری از کشی است که در آن، به نقل از ابو محمد دینوری چنین آمده است: «من و احمد بن ابی عبدالله در عسکر بودیم که فرستاده ای از جانب رجل (مراد از این کلمه بایستی امام هادی علیه السلام بوده باشد) بر ما وارد شد و گفت: الغائب العلیل و ایوب بن نوح و ابراهیم بن محمد همدانی و احمد بن حمزة بن یسع و احمد بن اسحاق قمی همگی مورد وثوق و اعتماد هستند».^۲ با توجه به این که تمامی افراد یاد شده جزو وکلای ائمه علیهم السلام هستند، از ذکر نام ابراهیم بن محمد در کنار سایر وکلا، می توان وکالتش برای امام هادی علیه السلام را استنباط کرد. این در صورتی است که مراد از رجل در این روایت امام هادی علیه السلام باشد و اگر مراد امام عسکری علیه السلام بوده باشد استمرار وکالت ابراهیم بن محمد تا عصر آن جناب نیز از این روایت قابل استفاده است. درباره انتهای دوران وکالت ابراهیم بن محمد همدانی دلیل روشنی در دست نداریم. شیخ طوسی وی را در ردیف اصحاب امام رضا علیه السلام، امام جواد و امام هادی علیهم السلام بر شمرده است؛ لذا احتمال می رود که وی دوره امام عسکری علیه السلام را درک نکرده باشد. نجاشی در ذیل ترجمه نواده وی، یعنی محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد همدانی، به وکالت فرزند وی، قاسم، و خودش، یعنی محمد؛ و پدرش علی، و جدش ابراهیم بن محمد، تصریح کرده است؛ اما نسبت به غیر «ابراهیم بن محمد» تعبیر «وکیل الناحیه» را و نسبت به ابراهیم تعبیر وکیل

۱. همان، ص ۵۲۷، ح ۱۰۰۹ و ص ۵۲۳، ح ۱۰۰۵.

۲. همان، ص ۵۵۷، ح ۱۰۵۳؛ کتاب الغیبه، ص ۲۵۸.

را به کار برده است؛^۱ لذا سخن نجاشی قرینه‌ای است بر عدم بقای وی تا عصر غیبت؛ و به احتمال، تا عصر امام عسکری (ع) که قریب به عصر غیبت بوده در قید حیات بوده است.

با توجه به آن چه گذشت، جلالت قدر ابراهیم بن محمد همدانی و جایگاه رفیعش نزد به خصوص امام جواد (ع) و امام هادی (ع) روشن می‌شود. اشاره کردیم که در توقیع صادر شده از «عسکر»، محل اقامت امام هادی (ع) و امام عسکری (ع)، وثاقت وی در کنار تعدادی از وکلای مبرز ائمه (ع) مورد تصریح واقع شد. بنا به نقل کشی، وی چهل حج انجام داد. بر طبق بعضی از نسخ رجال کشی، وی دارای دختری باجمال بود، و برخلاف خواستگاری برخی از بزرگان، دخترش را به قصد خدمت‌گزاری برای امام هادی (ع)، در سفر حج به همراه برد و در مدینه تقدیم امام هادی (ع) نمود. حضرت نیز ضمن اعلام قبول این هدیه، به وی فرمود که دختر را با خود برای حج به مکه ببرد و در بازگشت، از راه مدینه بیاید! او نیز چنین کرد، ولی دخترش پس از بازگشت، در مدینه از دنیا رفت! و امام (ع) به وی فرمود: «دخترت همسر من در بهشت خواهد بود ای ابراهیم!». البته در برخی از نسخ کشی، این نقل درباره فرزند وی، محمد بن ابراهیم، آمده است.^۲

۱۱. علی بن ریان بن صلت اشعری قمی

۱۲. اسحاق بن ابراهیم حضینی

۱۳. عبدالله بن محمد حضینی

ابن طاووس، با بهره‌گیری از روایت کشی درباره این سه تن و تشریفشان به واسطه حسن بن سعید اهوازی به محضر امام رضا (ع)، چنین استفاده کرده که این سه، مقام وکالت از جانب آن حضرت را عهده‌دار بوده‌اند. بنابر روایت کشی، حسن

۱. رجال نجاشی، ص ۲۴۳.

۲. رجال کشی، ص ۶۰۸، ح ۱۱۳۱.

بن سعید اهوازی، اسحاق بن ابراهیم حاضینی و سپس علی بن ریان، و پس از وی، عبدالله بن محمد حاضینی را به حضور امام رضا علیه السلام برد و آنان ضمن کسب معرفت نسبت به آن جناب و اخذ حدیث، جزو اصحاب آن حضرت محسوب و خدماتی به دستشان انجام گرفت. البته تعبیر «حتی جرت الخدمة علی ایدیهم» که کشی درباره ایشان به کار برده، صریح در وجود مقام وکالت برای ایشان نیست؛ اما این که ابن طاووس، و به تبع وی علامه حلی و ابن داوود، از عبارت یاد شده چنین استنباطی داشته و تصریح به وکالتشان کرده اند، می تواند مجوز ذکر نامشان در بخش حاضر (که به معرفی وکلا اختصاص دارد) باشد.^۱

شیخ طوسی، نام علی بن ریان را در ضمن اصحاب امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام ذکر کرده است؛^۲ و در فهرست، به وی و برادرش محمد، مشترک کتابی نسبت داده است.^۳ نجاشی نیز وی را به عنوان ناقل نسخه ای حدیثی از امام هادی علیه السلام معرفی کرده است؛ و همین طور، به وی کتابی، با احادیث متفرقه، نسبت داده است.^۴

علامه حلی نیز ضمن اشاره به نسخه یاد شده، با توجه به عبارت «تحریر طاووسی»، درباره وی، واژه «وکیل» را به کار برده است.^۵ روشن است که بر فرض ثبوت وکالت وی از طریق روایت یاد شده از کشی، قدر متیقن، وکالت وی برای امام رضا علیه السلام است. به علاوه، با توجه به گزارش شیخ طوسی مبنی بر ارتباط و مصاحبت وی با امامین عسکریین علیه السلام، می توان احتمال وکالتش برای ائمه پس از امام رضا علیه السلام را نیز مطرح کرد. ابن داوود نیز تعبیر «ثقة وکیل» را درباره اش به

۱. همان، ص ۵۵۱، ح ۱۰۴۱؛ *التحریر الطاووسی*، ص ۳۸۰-۳۸۱؛ *رجال علامه حلی*، ص ۹۹، ۱۱ و ۱۰۹؛ *رجال ابن داوود*، ص ۸۳۱ و ۸۴ و *تنقیح المقال*، ج ۲، رقم ۸۲۸۳ و ج ۱، رقم ۶۶۳.

۲. *رجال شیخ طوسی*، ص ۴۱۹ و ۴۳۳.

۳. *الفهرست*، شیخ طوسی، ص ۹۰.

۴. *رجال نجاشی*، ص ۱۹۸-۱۹۹.

۵. *رجال علامه حلی*، ص ۹۹.

کاربرده است.^۱

نام اسحاق بن ابراهیم حنینی در رجال شیخ طوسی ضمن اصحاب امام جواد (ع) آمده و در ادامه به ملاقات وی با امام رضا (ع) تصریح شده است؛^۲ اما در بخش مربوط به اصحاب امام رضا (ع)، نام اسحاق بن ابراهیم حنظلی و «اسحاق بن محمد حنینی آمده است!»^۳ علامه حلی نیز ضمن ذکر نام اسحاق بن ابراهیم حنینی «به مضمون روایت یاد شده اشاره کرده، و این که، پس از تشرف به محضر امام رضا (ع) خدماتی به دست وی انجام گرفته است.»^۴ وی نظیر همین تعبیر را درباره عبدالله بن محمد حنظلی نیز به کار برده است؛^۵ که با توجه به ذکر لقب «حنینی» در روایت کشی، به نظر می‌رسد لقب «حنظلی»، تصحیف شده لقب «حنینی» باشد.

۱۴. محمد بن فرج رنجی

شیخ طوسی نام وی را در ردیف اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و امام هادی (ع) آورده است.^۶ نجاشی نیز وی را از جمله راویان از امام کاظم (ع) دانسته و کتاب «مسائل» را به وی نسبت داده است.^۷ به گفته شیخ بهایی، پدرش فرج، از وزرای عباسی بود و مأمون او را دستگیر کرد و به معارضه و مخالفت با وی برخاست.^۸

گرچه در منابع، تصریحی بر وکالت وی به چشم نمی‌خورد، ولی وجود مجموعه‌ای از قراین، مثبت وکالت او از جانب امام جواد (ع) و امام هادی (ع)

۱. رجال ابن داود، ص ۲۴۴.

۲. رجال شیخ طوسی، ص ۳۹۷.

۳. همان، ص ۳۶۷ و ۳۶۹.

۴. رجال علامه حلی، ص ۱۱.

۵. همان، ص ۱۰۹.

۶. رجال شیخ طوسی، ص ۳۸۷، ۴۰۵ و ۴۲۲ و رجال علامه حلی، ص ۱۴۰؛ علامه حلی وی را از اصحاب امام رضا (ع) دانسته است.

۷. رجال نجاشی، ص ۲۶۲.

۸. تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۱۲۲۵.

است. بنا به نقل ابن شهر آشوب و طبرسی، امام جواد علیه السلام طی توقیعی به وی فرمود: «خمس را برای من ارسال دارید؛ و من جز در این سال، آن را از شما اخذ نخواهم کرد»! و آن حضرت در همان سال رحلت نمود.^۱ این نحوه بیان، حکایت از وکالت وی دارد؛ زیرا وکلا متولی جمع خمس و ارسال آن به سوی ائمه علیهم السلام بودند. نظیر توقیع فوق، از سوی امام جواد علیه السلام برای علی بن مهزیار، دیگر وکیل آن جناب، صادر شده است؛^۲ که این نیز می تواند مؤید سخن فوق مبنی بر صدور چنین بیاناتی برای وکلا باشد.

بنا به نقل کلینی، پس از شهادت امام جواد علیه السلام سران شیعه در منزل محمد بن فرج اجتماع کردند تا درباره جانشین آن حضرت به بحث بپردازند؛ و محمد بن فرج نامه ای به خادم و دست یار امام جواد علیه السلام نوشت و او را از تجمع شیعه در منزلش آگاه ساخت و اضافه کرد که اگر خوف اشتها و خطرات ناشی از آن نبود به همراه آنان به بیت امام علیه السلام می آمد. و لذا دستیار امام جواد علیه السلام به اتفاق همراهانش به خانه محمد بن فرج آمده و رقعه هایی را که مشتمل بر تعیین جانشینی امام هادی علیه السلام از سوی امام جواد علیه السلام بود ارائه نموده و همه حاضران را اقناع کرد.^۳ این روایت حاکی از آن است که وی به عنوان یکی از سران مبرز شیعه در آن عصر مطرح بوده و در امور مهمی هم چون امر امامت، نظروی مورد توجه سران شیعه بوده است این امر نشان گر جایگاه خاص او و هم چنین مؤید وکالت وی و حتی سروکیل بودن او است؛ زیرا قطعاً در میان سران شیعه، برخی از وکلای امام جواد علیه السلام نیز بوده اند؛ زیرا بنا به تعبیر روایت، رؤسای شیعه در منزلش گرد آمدند، و این تعبیر مطلق، شامل وکلان نیز می شود.

روایت دیگر کلینی، حاکی از آن است که دوره فعالیت وی در عصر امام هادی علیه السلام بوده است و او به همین سبب هشت سال در زندان حکومت

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸۹؛ اعلام العزیز، ج ۲، ص ۱۰۰ و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۶۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۴۹، ح ۵، به نقل از تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۱ و الاستبصار، ج ۲، ص ۶۰.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۲۴، ح ۲؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۷۷ و اعلام العزیز، ج ۲، ص ۱۱۲.

عباسی به سربرده است؛ و هم این که امام هادی علیه السلام توجه خاصی به وی مبذول می داشته است. بنابراین نقل، امام هادی علیه السلام طی نامه ای به «محمد بن فرج» دستور فرمود که: «إجمع أمرک و خذ حذرک»! یعنی: امورت را جمع کن و جانب احتیاط را رعایت کن! وی گوید: در حالی که مشغول جمع و جور کردن امور خویش بودم و مراد امام علیه السلام را از جمله یاد شده نمی دانستم، مأموری آمد و مرا با دستان بسته از مصر خارج کرده و تمام دارایی ام را تصاحب کردند و منتقل به زندان نمودند و مدت هشت سال در زندان بودم! سپس نامه ای از جانب آن حضرت در زندان به دستم رسید که فرموده بود: «ای محمد! در سمت غربی سکوت نکن!» که موجب شگفتی من شد و با خود گفتم که امام چنین می فرماید، در حالی که من در زندانم! ولی چیزی نگذشت که حکم آزادی من صادر گردید! سپس «محمد بن فرج» نامه ای به آن حضرت نوشت که درباره زمین زراعی اش از حضرت سؤال کرده بود و حضرت در پاسخ نوشتند: «به زودی به تو عودت داده خواهد شد! و اگر چنین نشود نیز مضربه حال تو نخواهد بود!»؛ و هنگامی که محمد بن فرج به عسکرفت، حکم آزادی زمین هایش صادر شد؛ ولی قبل از تصرف آن ها درگذشت! هنگامی که احمد بن خضیب که از عوامل حکومتی بود، «محمد بن فرج» را به عسکرفراخواند (تا حکم آزادی زمین هایش را صادر کند) وی طی نامه ای با امام هادی علیه السلام در این باره مشورت نمود و آن حضرت نیز در پاسخ فرمود که: «بدان جا برو که فرجت در آن است ان شاء الله». و چیزی نگذشت که از دنیا رفت! و کلینی نقل کرده که محمد بن فرج شبی به نزد امام هادی علیه السلام رفت؛ و آن حضرت نظری عمیق به وی افکند، و فردای آن شب بیمار شد! و امام هادی علیه السلام کفن وی را فرستاد؛ و او در حالی که آن را زیر سرش نهاده بود، چند روز بعد، از دنیا رحلت نمود!^۱

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۰۰، ح ۵ و ۶؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۰۹ و ۴۱۴؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۱۵؛ الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۶۷۹، ح ۹؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۸۰؛ المناقب فی المناقب، ص ۵۳۴ و ۵۳۷ و بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۴۰، ح ۲۵.

این روایات، همگی حاکی از جلالت شأن و قرب مقام وی نزد امام هادی علیه السلام و امام جواد علیه السلام است. بنا به نقلی دیگر، امام هادی علیه السلام به وی فرموده بود که هرگاه خواستی مسئله‌ای پیرسی، آن را بنویس و زیر سجاده‌ات قرار بده و پس از ساعتی بدان نظر کن! و او نیز بدین ترتیب به پاسخ مسائلیش دست می‌یافت!^۱

ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری

نسب وی را چنین ذکر کرده‌اند: «داوود بن القاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب علیه السلام» مکتبی به «ابوهاشم» و ملقب به «الجعفری». بدین ترتیب مشخص می‌شود که وی یکی از نواده‌های جعفر بن ابی طالب بوده است.^۲ بنا به گفته شیخ طوسی در *الفهرست*، وی چهارتن از ائمه علیهم السلام، یعنی امام رضا علیه السلام و جواد علیه السلام و امام هادی و عسکری علیه السلام را درک کرده است. بنا به نسخه شهید ثانی از *فهرست* شیخ طوسی، وی حضرت صاحب الامر علیه السلام را نیز درک کرده است.^۳ شیخ طوسی در *رجال* ضمن معرفی او در ردیف اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام از وی به «ثقة جلیل القدر» و یا «جلیل القدر عظیم المنزلة عند الائمة علیهم السلام» تعبیر نموده است.^۴ وی ناقل روایات زیادی از ائمه هدی علیه السلام است که غالب آن‌ها متضمن بیان معجزات و مناقب و فضایل آنان و به خصوص معجزاتی است که مربوط به خود «ابوهاشم جعفری» بوده و یا آن‌ها را مشاهده کرده است. بنا به نقل ابن شهر آشوب و طبرسی و راوندی، وی می‌گفته: «هیچ‌گاه بر امام هادی علیه السلام و بر امام عسکری علیه السلام وارد نشدم مگر آن‌که دلالت و برهانی مشاهده کردم.»^۵

همین امر حاکی از عظمت شأن و میزان قرب وی به چند امام اخیر شیعه

۱. تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۱۲۲۵.

۲. همان، ج ۱، رقم ۳۸۶۰؛ *رجال شیخ طوسی*، ص ۴۰۱ و *رجال نجاشی*، ص ۱۱۳.

۳. *فهرست*، شیخ طوسی، ص ۶۷.

۴. *رجال شیخ طوسی*، ص ۳۷۵، ۴۰۱، ۴۱۴ و ۴۳۱.

۵. تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۳۸۶۰ و *الخرائج والجرائع*، ج ۲، ص ۶۸۴، ح ۴.

می باشد. شیخ طوسی وی را دارای کتابی معرفی کرده است.^۱ او دارای اخبار و مسائل و از جمله اشعاری در وصف ائمه (علیهم السلام) بوده است؛ از جمله، شعری که در وصف امام هادی (علیه السلام) و به هنگام بیماری آن جناب سروده است.^۲

با وجود روایات فراوانی که درباره وی یا از وی نقل شده، روایت یا روایاتی که به صراحت دلالت بر وکالت وی داشته باشد و بیان گر فعالیت وی در این زمینه باشد در دست نیست! ولی طبرسی در *اعلام الوری* نام وی را در زمره وکلا و سفرای موجود در عصر غیبت صغرا بر شمرده است.^۳ همین سخن، به علاوه قراین تأیید کننده موجود، جای تردید درباره وکالت وی باقی نمی گذارد؛ و می توان وکالتش برای چند امام اخیر شیعه قبل از عصر غیبت را نیز تأیید کرد. بنا به نقل شیخ مفید، وی سه رقعۀ را که حاوی سؤالات و درخواست های بعضی از شیعیان بود به محضر امام جواد (علیه السلام) برد و از آن جا که نام صاحب رقعۀ ها را روی آن ها ننوشته بود غمناک بود؛ ولی امام جواد (علیه السلام) یک به یک آن ها را برداشته و نام ارسال کننده آن ها را مشخص نمود! این روایت حکایت از آن دارد که وی نقش واسطه در ایصال نامه های شیعیان به ائمه (علیهم السلام) را ایفا می کرده است؛ و این امر از جمله شؤون و وظایف وکلا بوده است.^۴

از قراین چنین بر می آید که وی در عصر عسکریین (علیهم السلام) مقیم بغداد بوده؛ و طبعاً منطقه وکالت او نیز بایستی در این شهر و منطقه بوده باشد. شیخ طوسی در *فهرست* خود وی را اهل بغداد معرفی کرده است.^۵ روایت ابن شهر آشوب، طبرسی و راوندی نیز مؤید این سخن است. بنابراین روایت، ابوهاشم جعفری پس از امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) تمام توجه و انقطاع را به سوی امام هادی (علیه السلام) معطوف

۱. *الفهرست*، ص ۶۷.

۲. شیخ عباس قمی، *الکنى واللقاب*، ج ۱، ص ۱۷۴.

۳. *اعلام الوری*، ج ۲، ص ۲۵۹ و *كشف الغمة*، ج ۳، ص ۴۵۴.

۴. *الارشاد*، ص ۶۲۳؛ *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۹۳؛ *الخراج والجرائع*، ج ۲، ص ۶۶۴.

۵. *الفهرست*، ص ۶۷.

کرده بود و اشتیاق تمام برزیارت و مجالست با آن جناب داشت. وی روزی به آن حضرت از بعد مسیر بین بغداد و سرّمن رأی، و این که گاهی سفر آبی برایش ممکن نیست و مجبور است با اسب ضعیفش این مسیر را طی کند، شکوه کرد و از حضرت طلب نمود که برای تقویت وی جهت زیارت آن جناب دعا کند. حضرت نیز دعا فرمود که: «خداوند تو و مرکبت را قوی گرداند!»؛ از آن پس، وی چنان بود که نماز صبح را در بغداد می خواند و بر آن مرکب می نشست و هنگام ظهر در سرّمن رأی بود و همان روز به بغداد بازمی گشت!^۱

ابوهاشم جعفری یکی از دستیاران بسیار نزدیک امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) و امامین عسکریین (علیه السلام) بود؛ و گاه از جانب آنان مأموریت های خاصی بدو محول می شد؛ برای نمونه، در یک مورد، امام جواد (علیه السلام) وی را مأمور تحویل سیصد دینار به یکی از پسر عموهایش نمود و به وی خبر داد که او از تو کسی را طلب خواهد کرد که با این پول به معامله با او پردازد، و همین طور شد!^۲ در موردی دیگر، شخص جمّالی از او طلب کرد که وی را به امام جواد (علیه السلام) معرفی کند تا در خدمت حضرت درآید. هنگامی که وی به این منظور به محضر حضرت شرفیاب شد، بدون آن که در این باره سخنی گفته باشد، امام (علیه السلام) به غلامش فرمود: «ای غلام! به جمّالی که ابوهاشم وی را برای ما آورده، توجه کن!»^۳

به گفته برخی رجالیان، وی در ماه جمادی الاولی از سال ۲۶۱ هجری دارفانی را وداع نمود؛^۴ که این سخن مؤید آن است که او عصر غیبت را درک و به وکالت از ناحیه حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز اشتغال داشته است. چنان که از نشانه های

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۱؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۱۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۵؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۷، ح ۲۱؛ اثبات الهداة، ج ۶، ص ۳۳۲، ح ۳۳؛ اثبات الوصیة، ص ۲۳۰؛ المناقب فی المناقب، ص ۵۴۴ و مدنیة المعاجز، ص ۵۴۴، ح ۳۵.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۶۵، ح ۲.

۳. همان، ج ۳.

۴. الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۱۷۵.

بقای وی تا عصر غیبت، روایتی است حاکی از آن که وی، از امام عسکری علیه السلام درباره مکان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از امام عسکری علیه السلام سؤال می‌کند، و آن حضرت مدینه را معرفی می‌فرماید.

نتیجه

سازمان وکالت بنا بر شواهد تاریخی در عصر امام صادق علیه السلام پایه‌ریزی شد. امام کاظم علیه السلام با توجه به ضرورت‌های موجود و شرایط خفقان‌آمیز دوره امامتش، به تقویت و گسترش فعالیت این تشکیلات مبادرت ورزید. این تشکیلات، در واقع مهم‌ترین و در مواردی، تنها مسیر ارتباطی میان شیعیان در نقاط مختلف با امامانشان بود. شیعیان در مناطق سکونت خود با مراجعه به وکلای ائمه علیهم السلام اموال و وجوه شرعی خود و نیز نامه‌های حاوی سؤالاتشان از ائمه علیهم السلام را به آنان تحویل می‌دادند و بدون آن که ناچار باشند خود، رنج سفر را متحمل شده و به مراکز استقرار امامان معصوم مراجعه کنند پس از مدتی، پاسخ سؤالات و رسید تحویل اموال شرعی را از وکلای دریافت می‌کردند. شبکه ارتباطی وکالت، ضمن ایفای نقش ارتباطی، وظایف دیگری هم چون نقش سیاسی، علمی، ارشادی و اجتماعی را نیز بر عهده داشت. از منابع موجود و با تکیه بر برخی شواهد، حدود چهارده نفر به عنوان وکلای امام جواد علیه السلام قابل شناسایی است. روشن است که وکلای آن حضرت با توجه به گستره مناطق شیعه‌نشین باید بیش‌تر از تعداد یاد شده بوده باشند. و به هر حال، دوره امامت امام جواد علیه السلام زمینه‌ساز خوبی برای رشد فعالیت شبکه وکالت و آماده‌سازی آن برای ورود به دوره غیبت صغرا شد که در آن دوره تنها پناهگاه شیعه برای رفع حیرت و نیل به پاسخ مشکلات معارفی و غلبه بر مشکلات سیاسی و اجتماعی شد.

منابع

- ابوزکریا یزید ازدی (م ۳۳۴ ق)، *تاریخ الموصل*، قاهره: [بی نا]، ۱۳۷۸ ق / ۱۹۶۷ م.
- ابوالحسن سعید بن هبة الله (قطب الدین راوندی)، *الخراج والجرائح*، تحقیق مؤسسه الامام المهدی عليه السلام، قم: مؤسسه المهدی عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.
- ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی (م ۳۴۶ ق)، *اثبات الوصیه*، نجف: [بی نا]، ۱۹۵۵ م، قم: بصیرتی، [بی تا].
- ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی (م ۶۹۳ ق)، *کشف الغمّة فی معرفة الائمة عليهم السلام*، [بی جا]: نشر ادب الحوزة و کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۴ ش.
- ابوالعباس احمد بن علی اسدی نجاشی (م ۴۵۰ ق)، *رجال النجاشی* (فهرست اسماء مصنفی الشيعة)، قم: مكتبة الداوری، [بی تا].
- ابوالفرج علی بن حسین قرشی اصفهانی (م ۳۵۶ ق)، *مقاتل الطالبین*، تصحیح سید احمد صقر، قاهره: [بی نا]، ۱۹۴۹ م، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۸ ق.
- ابوجعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی، م ۴۶۰ ق)، *استبصار*، تصحیح سید حسن موسوی خراسان، نجف: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۶ ق.
- _____، *تهذیب الأحکام*، تصحیح حسن موسوی خراسان، نجف: مطبعة النعمان، ۱۳۸۲ ق.
- _____، *رجال طوسی*، نجف: مكتبة الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.
- _____، *فهرست*، قم: منشورات رضی، [بی تا].
- _____، *کتاب الغیبه*، بیروت: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
- ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق، م ۳۸۱ ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۲۶ ق.

- ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی (م ۳۲۹ ق)، *کافی*، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.
- ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (متوفی قرن ششم)، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۱۷ ق.
- ابوعمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (متوفی اوایل قرن چهارم)، *رجال کشی*، انتخاب و تلخیص شیخ طوسی با نام «اختیار معرفة الرجال»، به تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: [بی نا]، ۱۳۴۸ ش.
- تقی الدین حسن بن علی بن داود حلّی، *رجال ابن داود*، نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲ ق.
- جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)*، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.
- حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی (م ۷۲۶ ق)، *رجال علامه حلّی*، قم: رضی، ۱۴۰۲ ق.
- حسین مدرسی طباطبایی، *مکتب در فرزند تکامل*، ترجمه هاشم ایزدپناه، ایالات متحده، نیوجرسی: نشر داروین، ۱۳۷۴ ش.
- رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵.
- زین الدین علی بن یونس عاملی نباطی بیاضی (م ۸۷۷ ق)، *الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم*، تصحیح محمد باقر بهبودی، [بی جا]: مکتبة المرتضویة، ۱۳۸۴ ق.
- سید هاشم بحرانی، *مدینه المعاجز*، تهران: [بی نا]، [بی تا].
- سید ابوالقاسم بن علی اکبر موسوی خویی (م ۱۴۱۳ ق)، *معجم رجال الحدیث*، بیروت: ۱۹۸۳ م.

- شیخ حسن بن زین الدین (صاحب المعالم، م ۱۰۱۱ ق)، *التحریر الطاووسی*، تحقیق فاضل جواهری، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۱۱ ق.
- شیخ عباس قمی، *الکنى واللقاب*، قم: بیدار، [بی تا].
- شیخ علی خاقانی (م ۱۳۳۴ ق)، *رجال الخاقانی*، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۸ ق.
- عزالدين ابی الحسن علی بن ابی الکریم بن اثیر (م ۶۳۰ ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۸. ۱۴۰۸ ق.
- علامه ملا عبد الله مامقانی، *تنقیح المقال*، نجف: مكتبة المرتضوية، ۱۳۵۰ ق.
- علی بن محمد مالکی (ابن الصباغ، م ۸۸۵ ق)، *الفصول المهمة*، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۹ ق.
- قاضی سید نورالله حسینی مرعشی تستری (شهید به سال ۱۰۱۹ ق)، *احقاق الحق*، با تعلیقات آیه الله مرعشی نجفی، تهران: مطبعة الاسلامیة، ۱۳۹۵ ق.
- کمال الدین محمد بن طلحه شافعی، *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (ص)*، تحقیق ماجد بن احمد العطیة، بیروت: مؤسسه ام القرى، ۱۴۲۰ ق.
- محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق)، *تاریخ الرسل والملوک* (تاریخ طبری)، قاهره: مطبعة الاستقامة، ۱۳۵۸ ق.
- محمد بن حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ق)، *اثبات الهداة*، قم: مطبعة العلمیة، [بی تا].
- محمد بن حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ق)، *وسائل الشیعة*، تصحیح عبدالرحیم ربّانی شیرازی و محمد رازی، تهران: ۱۳۷۶ بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۳ ق.
- محمد بن حسن صفّار قمی (م ۲۹۰ ق)، *بصائر الدرجات*، تهران: منشورات اعلمی، ۱۴۰۴ ق.
- محمد بن حسن طوسی، *الامالی*، به تحقیق مؤسسه البعثة، قم: دارالثقافة،

۱۴۱۴ ق.

محمد بن علی (ابن ابی جمهور) احسائی، *عوالی الثانی*، [بی جا]: [بی نا]، ۱۹۸۳ م.

محمد بن علی اردبیلی، *جامع الرواة*، تصحیح علامه شعرانی، [بی جا]: رنگین، ۱۳۳۱-۱۳۳۴ ش.

محمد بن علی طوسی (ابن حمزه، قرن ششم)، *الثاقب فی المناقب*، تحقیق نبیل رضا علوان، قم: انصاریان، ۱۴۱۱ ق.

محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید، م ۱۴۱۳ ق)، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه الاعلامی، ۱۴۱۰ ق.

محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید، م ۱۴۱۳ ق)، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه الاعلامی، ۱۴۱۰ ق.

محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۸ / ۳۲۹ ق)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ ق.

محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م ۱۱۱۰ ق)، *بحار الانوار*، تهران: [بی تا]، ۱۳۷۶ ق.

محمد رضا جباری، *سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.

مؤمن بن حسن شبلنجی، *نور الأبصار*، بیروت: [بی نا]، ۱۹۷۸ م.

میرزا حسین نوری، *مستدرک الوسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث،

۱۴۰۸ ق.